ریشه‌ها و جلوه‌های تشیع و حوزهٔ علمیهٔ اصفهان

در طول تاریخ

جلد اول

تألیف میرسید حجت موحد ابطحی

بسم الله الرحمن الرحيم

ریشه ها و جلوه های تشیع حوزه علمیه اصفهان در طول تاریخ

نویسنده:

سید حجت موحد ابطحی

ناشر چاپی:

دفتر تبلیغات المهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

ریشه ها و جلوه های تشیع حوزه علمیه اصفهان در طول تاریخ جلد ۱

مشخصات کتاب

نام کتاب : .... ریشه ها و جلوه های تشیّع و حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان - جلد اوّل

مؤلّف: ....میر سیّد حجّه موحّد أبطحی موسوی اصفهانی

حروفچینی و صفحه آرائی:........................محبّ الزّهراء علیها السلام اصفهان

لیتوگرافی و چاپ : .... أمیر - قم

تاریخ انتشار : .... عید سعید غدیر خم ۱۴۱۸ قمری

ناشر : .... دفتر تبلیغات ألمهدی (عج) اصفهان

قیمت : ....۲۰۰۰ تومان

اصفهان - حوزهٔ علمیّه - مدرسهٔ صدر و مدرسهٔ ذوالفقار

میر سیّد حجّه موحّد أبطحی

ص:۱

اشاره

إهداء

به پیشگاه خاتم رسولان و أشرف أنبیاء ، حضرت محمّد بن عبد الله صَلّی الله عَلَیه وَ آلِهی وَسَلَم پایه گذار مکتب تشیّع ، و گویندۀ کلام تاریخی و نورانی

یا عَلیُّ أنتَ وَ شیعَتُکَ الفائِزُون

و به آستان مقدّس أمیر المؤمنین علیه السلام ، امام و پیشوای بزرگ مکتب تشیّع و به محضر منوّر صدّیقۀ کبری ، فاطمۀ زهراء علیها السلام،أوّلین شهیده ، در راه دفاع و حمایت از مکتب تشیّع .

و به درگاه مبارک همۀ امامان معصوم علیهم السلام ، پرچمداران و مشعلداران بزرگ تاریخ درخشان و سراسر افتخار مکتب تشیّع .

و به آستان ملک دربان بقیّه الله الأعظم ، حجّه بن الحسن العسکری (عج) مصلح بزرگ و حقیقی جهان بشریّت ، و منتقم خون امامان مظلوم و شهید ، و شهیدان بزرگ از چهره های علمی و ادبی مکتب تشیّع،این اثر ناقابل إهداء می گردد .

میر سیّد حجّه موحّد ابطحی

بِسْمِ اَللهِ اَلرَّحمنِ الرَّحيمْ

اَلحَمدلِلهِ رَبِّ العالَمينَ وَصَلَّی اللهُ عَلی سَیِّدِنا وَنَبِیِّنا،البَشیرِ النَّذیر الَّذی بُعِثَ رَحْمَهَ لِلْعالَمینَ مُحَمَّدٍ خاتَم النَّبِیّیّنَ وَعَلی آلِهِ وَعِترَتِهِ الطَّیِّبینَ الطّاهِرینَ لا سِیّما بَقِیَّهِ اللهِ فی الأَرضینَ، اَلحُجَّهِ بنِ الحَسَنِ الْعَسْکَری،عَجَّلَ اللهُ فَرَجه وَلَعْنَهُ اللهِ عَلی أعْدائِهِمْ اَجْمَعینَ مِنَ اَلآنِ إلی قیامِ یَوْمِ الدّینِ.

ص:۴

پیش گفتار

در سال ۱۴۰۰ قمری برای افتتاح حوزهٔ علمیّه ای در شهر نور آباد ممسنی ، در استان فارس، با حضور جمعی از علماء و طلّاب و مردم با ایمان ، و به همراهی مرحوم آیه الله ، آقای حاج سیّد أحمد فقیه امامی قُدَسُ سِرُه ، مسافرت نمودیم و در روز هفدهم ربیع الأوّل ، سالروز میلاد مقدّس پیامبر اکرم حضرت محمّد بن عبد الله صَلّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم و رئیس مذهب تشیّع ، حضرت امام جعفر بن محمّد الصّادق علیه السلام در جشن با شکوهی شرکت جستیم ، و در آن جشن بزرگ ، این نویسندهٔ کمترین ، سخنرانی مراسم را بر عهده داشتم، و در یک بررسی فشرده ، از حوزهٔ علمیّه و ریشه های آن ، و بیان نمونه هائی برجسته از حوزه های علمیّهٔ اسلام و جهان تشیّع ، همانند حوزه و مدرسهٔ عظیم پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم در مدینهٔ منوّره ، و حوزه و مجمع علمی بزرگ امام علی علیه السلام در مسجد کوفه ، و حوزهٔ علمیّه و مرکز بزرگ علمی إمام صادق علیه السلام در مدینه ، و نیز حوزهٔ علمیّهٔ شیعه در بغداد با زعامت شیخ مفید و سیّد مرتضی و شیخ طوسی (رضوان الله علیهم) وحوزهٔ علمیّهٔ شیعه در نجف ، با زعامت شیخ طوسی قُدَسُ سِرُه و نیز حوزه های بزرگ قم و اصفهان و...،یاد نمودم،که شدیداً آیه الله إمامی قُدَسُ سِرُه از تشویق های بزرگوارانهٔ خود،دریغ نفرمودند.

همین جریان محدود،مقدّمه ای شد برای یک سلسله تحقیقات بعدی دربارهٔ مدارس علمیّه و حوزه های کوچک و بزرگ شیعه،در شهرهای ایران و خارج،و برای این منظور،در طول هفده سال،متجاوز از بیست مسافرت،به نقاط مختلف و استانهای کشور أنجام دادم،و در هر سفر از چندین شهر بزرگ و کوچک،و از مدارس علمیّه و کتابخانه ها و سایر مراکز علمی و دینی مربوط

به حوزه های علميّه در هر شهر ، ديدار كردم ، و دربارهٔ تاريخ و سير تحولات و رشد و ركورد آنها تحقيق نمودم ، و با بررسى وضعيّت آن مدارس و كتابخانه ها ، و آشنائى با علماء و بزرگان آن شهرها ، با سابقهٔ حوزه اى در آن بلاد، آشنا شدم . تاكنون ، مجموعهٔ بسيار جالبى از يادداشتها و عكس و تصويرها ، راجع به هر حوزه اى تهيّه گرديده ، و بسيارى از آنها منظّم شده و آماده چاپ گرديده است .

أوّلين جلد از مجموعهٔ ياد شده ، به عنوان پيش درآمدى براى آن بررسى ، با نام « آشنائى با حوزه هاى علميّهٔ شيعه ، در طول تاريخ » به چاپ رسيده ، و چندين مجلّد ديگر نيز، آماده چاپ مى باشد.

در ضمن اين بررسى گسترده ، أهميّت حوزهٔ علميّهٔ اصفهان ، و سوابق درخشان آن ، بيش از پيش ، جلب توجّه نموده ، و تصميم گرفتم ، در يک بررسى مفصّل تر ، سوابق علمى و تشيّع اصفهان را ، مورد ارزيابى نسبتاً كامل قرار دهم ، و ريشه هاى عميق عشق مردم اصفهان را نسبت به مكتب ولايت و مذهب تشيّع ، مورد تجزيه و تحليل قرار دهم ، تا معلوم گردد كه ، گرچه اصفهان در طول چند قرن ، در اثر قدرت و سُلطهٔ جائرانه و جابرانهٔ عدّه اى از دشمنان تشيّع و أهل البيت عليهم السلام ، رنگ و نماى حكومت اُموى و عبّاسى و...داشته و به عنوان شهر دشمنى با ائمّه و أهل البيت عليهم السلام شناخته شده ، ولى در همان زمانها نيز ، در ميان مردم اصفهان ، ريشه هاى تشيّع ، و عشق نسبت به أهل البيت عليهم السلام ، شديداً مطرح بوده است .

در بخشهاى : « محدّثين اصفهان » ، « چهره هاى علمى و بزرگ اصفهان از قرن سوّم تا دهم » ، « امامزادگان اصفهان » ، « خاندانهاى علمى اصفهان » ، « مدارس علميّهٔ اصفهان در دوره هاى قبل از صفويّه » ، « مساجدى كه در اصفهان ، مركز

فعّالیّت علمی بوده » ، « ریشه ها و مظاهر تشیّع اصفهان در گذشتهٔ زمان » و ...، مطالب سودمندی برای اثبات سابقهٔ قوی و ارزشمند تشیّع در اصفهان ، عرضه نموده ایم . و هم چنین ، در بخشهای گوناگون کتاب ، عظمت علمی و فرهنگ غنیّ و دیرینهٔ اصفهان ، و أهمیت حوزهٔ علمیّهٔ شیعه و مظاهر و پایگاههای آن، در معرض أفکار پژوهشگران و علاقه مندان ، قرار گرفته است .

روش ما در مباحث کتاب

برای نشان دادن عظمت علمی اصفهان ، و سوابق تشیّع ، و مظاهر درخشان اعتقاد پاک مردم این شهر ، نسبت به مکتب ولایت و امامت ، و مذهب أهل البیت علیهم السلام مراکز و نهادهای مهمّی را ، موضوع بحث قرار داده ایم و تحت عناوین : « مدارس علمیّه » ، « مساجدی که مرکز علمی بوده اند »، « کتابخانه ها » ، « بقعه های علمی » « خاندانهای علمی » و ...،علاوه بر معرّفی آنها ، از شخصیّت های برجسته و شایسته ای که در رابطهٔ با آن مراکز بوده ، و به عنوان مؤسّس یا مدرّس یا مؤلّف یا... ، به آن مرکز و مجمع أرزشمند، وابسته بوده اند یاد نموده ، و به عظمت شخصیّت و آثار و برکات علمی - اجتماعی آنها اشاره نموده ، و بدین وسیله ، عمق و گسترش علمی و دینی اصفهان را ، به نمایش گزارده ایم . و هم چنین با مطرح ساختن مباحثی از قبیل :

۱- نقش حیاتی أمیر المومنین علی علیه السلام،در فتح اصفهان

۲-ورود امام حسن علیه السلام به اصفهان

۳-سلمان فارسی،افتخار اسلام و تشیّع،و آبروی ایران و اصفهان

۴-نماینده های أمیر المومنین علی علیه السلام در اصفهان

۵-شش سال حاکمیّت قدرت مختار ثقفی بر اصفهان

۶–عبد الله بن محمّد کنانی اصفهانی ، شکنجه دیدهٔ راه تشیع

۷–اسحاق بن سعد قُطْرُبُلّی ، فرماندار اصفهان،وعاشق دلباختهٔ امام زمان (عج)

۸–نقش خاندان علمی ثقفی در نشر أحادیث أهل البیت علیهم السلام در اصفهان

۹–عزاداری بر امام حسین علیه السلام ، در اوج قدرت أهل تسنّن در اصفهان

۱۰–نشر أحادیث فضائل علی علیه السلام از اصفهان

۱۱–چهره های بزرگ و نامدار علمی شیعه ، از قرن سوّم تا دهم

۱۲–مدارس علمیّهٔ اصفهان قبل از صفویّه

۱۳–ریشه ها و نشانه های تشیّع اصفهان در گذشتهٔ زمان

۱۴–معرّفی خاندانهای علمی شیعه در قرنهای اوّلیّه و ... ، ریشه های تشیّع را در اصفهان ، مورد توجّه قرار داده ، و عظمت این شهر را در زمینهٔ سابقهٔ فداکاری در راه ولایت أهل البیت علیهم السلام به اثبات رسانده ایم ، و نیز با طرح مباحثی از قبیل :

۱–أسامی شهر اصفهان در طول تاریخ

۲–امتیازات طبیعی و معنوی اصفهان

۳–اصفهان (فارس) از زبان رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ و آلِهی وَسَلَم

۴–اشاره ای به تاریخ اصفهان

۵–اصفهان ، در آئینهٔ أفکار صاحب نظران

۶–اصفهان ، در آئینهٔ شعر و أدب ، و سروده های شعراء بزرگ

و ...، به شکلی عام ، فرهنگ عمومی، و روحیّات اجتماعی مردم این شهر را مورد معرّفی و تمجید قرار داده ایم .

۱- نامها و امتیازات طبیعی و معنوی اصفهان در طول تاریخ

اشاره

ص:۹

اسامی شهر اصفهان در طول تاریخ

نام شهر اصفهان ، در دوره های مختلف به اشکال و صور گوناگون ، مطرح گردیده ، که ذیلاً اشاره می نمائیم :

۱-أنزان ۲-گابیان ۳-گابیه ۴-جی ۵-اسپاهان ۶-سپاهان ۷-اسپهان ۸-صفاهان ۹-اسفاهان

۱۰-اصبهان ۱۱-اسبهان ۱۲-اسفهان ۱۳-اسباهان ۱۴-اصفهان .

و نیز در گذشتهٔ زمان ، به نامهای : گابایاکی ، اسپادانا ، اسپدان ، آپادان ، آپادانا ، یهودیّه ، دار الیهودی ، اصیدانه مینامیده اند .

امتیازات طبیعی و معنوی اصفهان

حافظ أبونعیم اصفهانی ، و حافظ أبو الشّیخ ، و مفضّل بن سعد (مافَرّوخی اصفهانی)

و دیگر بزرگانی که در بارهٔ اصفهان ، کتاب یا مقاله ای نوشته اند (از متقدّمین و متأخّرین) فضیلت های گوناگونی دربارهٔ اصفهان ثبت کرده اند ، که مقداری از آنها جنبهٔ معنوی دارد، و بخشی از آن ، از مزایای طبیعی به شمار می رود، و ما در ضمن بخش های گوناگون این کتاب ، به بسیاری از آنها اشاره نموده ایم ، و در این قسمت نیز ، به برخی دیگر ، اشاره می نمائیم ، و کسانی که مایل باشند به تفصیل بیشتر دست یابند ، به کتب یاد شده و امثال آنها، از تألیفات متأخّرین، مراجعه نمایند.

سی مستجاب الدّعوه در اصفهان ، در طول تاریخ

حافظ أبو نعیم ، و نیز حافظ أبو الشّیخ أنصاری ، حدیثی را نقل نموده اند ، با این

ص:۱۱

مضمون ، که وقتی نمرود در صدد برآمد که با خدای آسمانها به جنگد، به همهٔ مردم شهرها دستور فرستاد که با او همکاری کنند و نیرو به فرستند ، و همه، به فرمان او گردن نهادند ، جز شهر اصفهان ، و به همین جهت ، سی نفر از مردم شهر را با غل و زنجیر بستند ، و به حضور ابراهیم خلیل علیه السلام و نمرود آوردند ، آن سی نفر با دیدار ابراهیم علیه السلام ، به آن حضرت ایمان آوردند ، و لذا ابراهیم خلیل علیه السلام به آنها دعا نمود و در پیشگاه الهی عرضه داشت:

اللّهمَّ اجْعَل أبَداً بِاصْبَهان ثَلاثينَ رَجُلاً يُسْتَجابُ دُعائُهم

یعنی خدایا!همیشه در اصفهان ، سی نفر را مستجاب الدّعوه قرار بده (۱)

طهمورث،برای حفظ کتب علمی،اصفهان را برگزید

نقل کرده اند که ، طهمورث دستور داد ، در کشور پهناور ایران (که زیر نفوذ او بود) محلّی را برگزینند ، که از نظر آب و خاک ، سالم و مناسب باشد ، و پس از بررّسی های کامل ، جائی را مناسب تر از اصفهان نیافتند ، آنگاه دستور داد نوشته های علمی را در پوست هائی قرار دهند و در بهترین و سالم ترین نقطهٔ اصفهان نگهداری نمایند ، و شاهد این مطلب ، نوشته هائی است که در منطقهٔ جِی پیدا شده است (۲).

حافظ أبونعیم اصفهانی نیز ، دربارهٔ این که اصفهان به عنوان مرکز نگهبرای کتب و أسنایر علمی، برگزیده شده بوده است، می نویسد:

برخی از پادشاهان ، در گذشتهٔ تاریخ و در زمانهای دور، در صدد برآمدند که سرزمینی را پیدا کنند که برای نگهداری کتب علمی و اسناد ارزشمند

۱- ذکر أخبار أصبهان ، جلد ۱، صفحه ۴۰ و طبقات المحدّثین بإصبهان ، ج ۱ ص ۱۴۸ - ۱۴۹

۲- بحارالأنوار ، جلد ۶۰، صفحه ۲۳۸

دانش ها و تحقیقات اندیشمندان ، مناسب باشد ، و آن اسناد و مدارک ، در مدّت زمان طولانی تری باقی بماند، و از پوسیدگی و انْدراس در امان بماند ، و از خطر زلزله ها و خسف ها و نیز از رطوبت زمین دور باشد ، و دوره های طولانی تری باقی بماند ، و برای این منظور ، تحقیقی گسترده انجام دادند، و شهرها و سرزمین های گوناگونی را مورد مطالعه قرار دادند، و محلّی را مناسب تر و جامع تر از اصفهان و مدینهٔ جی ، برای خصوصیّات مورد نظر نیافتند ، و لذا ساختمانی محکم و مورد اطمینان ساختند ، و آن کتب و اسناد و مدارک علمی را در آن قرار دادند ، و آن ساختمان تا زمان ما (دورهٔ حافظ أبونعیم) باقی مانده ، و به نام (سارویه) نامیده می شود، و قسمتی از این ساختمان محکم ، در سالهای گذشته ویران گردید ، و قسمت زیادی از کتابها و آثار علمی گذشتگان ، که در زمینهٔ أصناف علوم و دانش های قدیم بود، و به زبان و خطّ فارسی قدیم نوشته شده بود ، به دست آمد (۱).

اصفهان ، سخنگوی زمین

مورّخین و محدّثین و نویسندگان بزرگ ، در أکثر کتابهائی که دربارهٔ اصفهان نوشته اند ، به این مطلب اشاره نموده اند که ، در هنگامی که به آسمان و زمین دستور الهی داده شد که :

إئْتِیا طَوْعاً أوْکُرْهاً (۲)زمین اصفهان جواب داد و اعلام اطاعت نمود .

بنا بر این ، اصفهان دهان زمین و زبان گویای آن است ، و بنا بر نقل مشهور

« فَمُ الأرْضِ وَلِسانُها » یا « فَمُ الدُّنْیا وَ لِسانُها »

۱- ذکر أخبار إصیهان ، جلد ۱ ، صفحه ۳۷ - ۳۸

۲- سورهٔ فصّلت، آیه ۱۱

می باشد ، و به همین جهت ، قسمتی از سرزمین تخت فولاد را (لسان الأرض ، یعنی زبان زمین) می نامند (۱).

اصفهان و فارس ، از زبان رسول خدا صَلّی الله عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم

روایـات متعـدّدی از حضـرت خاتم الأنبیاء،محمّـد بن عبـد الله صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَـلَم ، نقل شـده ، که در آنها ، از مردم فارس (ملت ایران = مردم فارسـی زبان) به نحو عموم، و از مردم اصفهان ، تحت عنوان سلمان فارسی و قوم او(۲) تجلیل شده ، و به عنوان طـالبین دین و ایمان و علم و نیکوکاری ، و هم چنین به پیروی از آثار و سـنّت رسول خـدا صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم، و رقیق القلب بودن ، معرّفی گردیده اند ، که ذیلًا ، با تفصیل نسبی ، روایاتی را در این زمینه ، نقل می نمائیم .

۱-اصفهانیها ، طالب و به دست آورندۀ ایمانند

در هنگامی که سورۀ جمعه نازل شد، و پیامبر أکرم صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَـلَم به این آیه را قرائت فرمودند : وَ آخَرینَ مِنْهُمْ لَمّا یَلْحَقُوا بِهِمْ(۳)، برخی از اصـحاب ، در حضور پیامبر قواه عرضه داشتند ، کسانی که مشمول این آیه اند ، و هنوز به مؤمنین ملحق نشـده انـد ، کیاننـد؟ پیامبرصَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَـلَم توجهی نفرمودنـد ، تا این که أصـحاب ، دو یا سه بار ، سؤال را تکرار نمودنـد ، در این هنگام ، رسول خـدا دست مبارکشان را بر روی بـدن سـلمان گذاردنـد و فرمودند : لَوْکانَ الایمانُ عِنْدَ الثّرَیّا (۴) لَنالَهُ رِجالٌ

۱- ذکر أخبار إصبهان ، جلد ۱ ، صفحۀ ۴۱ و محاسن إصبهان ، صفحۀ ۴ - ۵ و روضات الجنّات، جلد ۱، صفحۀ ۷، و سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، صفحۀ ۱۷، و بسیاری از کتب و مقالاتی که دربارۀ اصفهان ، نوشته شده است

۲- سلمان فارسی ، أهل اصفهان (جی) بوده، و در بخش مربوط به سلمان ، اثبات نموده ایم

۳- سور جمعه، آیه ۳

۴- ثریّا = پروین ، شش ستارۀ کوچک در کوهان ثور (لغتنامۀ دهخدا)

مِنْ هؤُلاء ، وبنابر نقل دیگری ، فرمودند:لَنالَهُ هذا وَ أصحابُه (۱)(۲) .

۲–سلمان و قوم او ، جوینده و پابند دین می باشند

در هنگامی که رسول خدا، آیهٔ (وَإنْ تَتَوَلَّوْا یَسْتَبْدِلْ قَوْماً غَیْرَکُمْ)(۳) را تلاوت نمودند ، أصحاب آن حضرت عرضه داشتند : یا رسول الله ، چه کسانی هستند که اگر ما از اسلام روگردان شویم ، خداوند آنها را به جای ما قرار میدهد ،

فَضَربَ رسولُ الله ، عَلی فَخِذِ سَلْمان الفارسی ثم قال:هذا وقَوْمُهُ، لَوْ کانَ الدّین مُعَلّقاً بِالثُّرَیّا ، لَنالَهُ رِجالٌ من الفرس (۴) .

۳ – ایرانی ها طالب علم اند ، گرچه از کنار ستاره ثریّا باشد

عن النّبی صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم : قال : إقْتَرِبُوا یا بَنی فَرّوخ ، إلی الذِّکر،وَ اللهِ إنّ مِنْکُم لَرِجالاًـلو أنَّ العلم مُعَلَّقٌ بالثّریّا، لَتَناوَلُوه (۵) یعنی پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم فرمود: نزدیک شوید ای

۱– طبقات المحدّثین بإصبهان ، جلد ۱، صفحهٔ ۳۹ و ذکر أخبار إصبهان جلد ۱، صفحهٔ ۲، این حدیث به نحو متعدّد نقل گردیده ، و حافظ أبونعیم، می گوید: و الحدیث صحیح متّفق علیه . و در صفحهٔ ۸ ذکر أخبار إصبهان ، همین مضمون از امام علی علیه السلام ، نقل شده است

۲– یعنی اگر ایمان در نزد ستاره ثریا باشد ، مردانی از این دسته (أهل فارس) به آن دست می یابند، و در روایت دیگر نقل شده که این مرد (سلمان فارسی) و أصحاب او ، به آن ، دست می یابند

۳– سورهٔ محمّد ، آیهٔ ۳۸

۴– ذکر أخبار إصبهان ، جلد ۱، صفحهٔ ۳.یعنی،رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم در جواب سؤال أصحاب،دست زدند به ران سلمان فارسی ، و فرمودند :(آن جانشین ها) این مرد و قوم او هستند ، همانا اگر دین به ستارهٔ ثریّا بسته باشد، مردانی از فارس ، به آن دست می یابند

۵– ذکر أخبار اصفهان ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۴

بَنی فَرّوخ (۱) به سوی ذکر (قرآن) ، به خدا قسم ، از شما مردانی هستند که ، اگر علم و دانش به ستارهٔ ثریّا بسته باشد ، به آن دست می یابند .

۴-بیشترین بهرهٔ اسلام ، نصیب ایرانی ها است

رسول گرامی اسلام صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم فرمود: أعْظَمُ النّاس نَصیباً فِی الإسلام أهلُ فارْس ، لَو کانَ الإسلامُ فی الثّریّا لَتناوَلَهُ رِجالٌ مِن أهْلِ فارْس (۲) .

یعنی بیشترین بهرهٔ مردم از اسلام ، نصیب أهل فارس است، و اگر اسلام در ثریّا باشد ، مردانی از فارس، به آن دست می یابند .

۵- سلمان و قوم او ، یابندگان بِرّ و نیکوکاری اند

در هنگامی که آیهٔ (و إن تولّوا یستبدل قوماً غیرکم) نازل گردید ، از رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهی وَ آلِهی وَ سَلَم سؤال شد،که مقصود از آیه ، چه کسانی هستند؟پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم اشاره به سلمان نمودند ، و فرمودند : این مرد و قوم او هستند ، قسم به خدائی که جانم در دست قدرت او است ، اگر نیکوکاری و برّ، به ستارهٔ ثریّا بسته باشد ، مردانی از فارس، به آن دست می یابند (۳).

۶- اگر ایمان ، به عرش معلّق باشد، مردانی از عجم به آن دست می یابند

رسول خدا فرمود:ای گروه موالی (عجم) نزدیک شوید به ذکر (قرآن)، زیرا عرب ، روگردان شدهاند، و همانا اگر ایمان معلّق به عرش (الهی) باشد،

۱- منظور از بنی فرّوخ ، ایرانیان می باشند

۲- ذکر أخبار إصبهان، جلد ۱، صفحهٔ ۴

۳- ذکر أخبار إصبهان ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۵...هذا و قومه و الذّی نفسی بیده ، لوکان البرّ منوطاً بالثّریّا، لَنالَهُ رَجلٌ من فارس

کسانی از شما پیدا می شوند که آن را طلب کنند(وبه دست آورند) (۱).

۷-رقّت قلب ایرانیان ، آنها را به دین و ایمان می رساند

قـال رسول الله صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَـلَم:لَوْکـان الـدّینُ أوِ الإسـلامُ عِنـد الثّریّـا (معلّقـاً بالثّریّا) لَتناوَلَهُ رِجالٌ مِنْ فارس ، بِرِقَّهِ قُلُوبِهِم (۲) .

و قال صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم : لَو کانَ هَذَا الدّینُ مُعَلَّقاً بِالنَّجْمِ ،لَتَمَسَّکَ به قَوْمٌ مِنْ أهلِ فارْس ، لِرِقَّهِ قُلُوبِهِم(۳).

۸-پیروی از سنّت و آثار رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم و صلوات بر آن حضرت

از صفات ایرانیان است

قـال رسول الله صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَـلَم:یـا سَـلْمان ! لوکـان الـدینُ معلّقـاً بِالثّریّا لَتَناوَلَه ناسٌ من أهل فارس ، یَتَّبِعون سـنّتی ویَتَّبِعونَ آثاری وَ یُکثِرونَ الصّلوهَ عَلَیَّ...(۴).

۹-فارْسُ عَصَبَتُنا أهل البیت

سعید بن جبیر ، از ابن عباس ، نقل می نماید که : در نزد رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم، از

ص:۱۷

۱- ذکر أخبار إصـبهان ، جلد ۱ صفحهٔ ۶. اُدْنوا یا مَعْشَرَ الموالی،الی الـذِّکْر ، فإنَّ العَرَب قَد أعْرَضَتْ،وَإنَّ الایمانَ لَوْ کانَ مُعَلَّقاً بِالْعَرشِ،کانَ مِنْکم مَنْ یَطْلُبُهُ

۲- ذکر أخبار إصـبهان ، جلـد ۱ ، صفحهٔ ۰۶ رسول خـدا فرمود: اگر دین یـا اسـلام ، نزد سـتار ثریّا (یا معلّق به ثریّا) باشـد ، مردانی از فارس به آن دست می یابند، زیرا دلهائی رقیق دارند (و قسیّ القلب نیستند)

۳- ذکر أخبار إصیهان ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۰۷ سلمان از رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم نقل نموده که فرمودند : اگر این دین (اسـلام) به سـتارهای معلّق باشـد ، گروهی از اهل فارس، به آن متمسّک می شوند، زیرا ، دلهایشان نرم است(وازقساوت قلب،دورند)

۴- ذکر أخبار إصـبهان ، جلد ۱ ، صفحه ۰۷ رسول خدا فرمود: ای سـلمان ! اگر دین به سـتار ثریّا ، بسته شده باشد مردمی از أهل فارس به آن دست می یابند ، که پیرو سنّت من و تابع آثار من هستند، و بر من ، بسیار صلوات می فرستند

فارس یاد شد ، آن حضرت فرمودند : فارس عصبتنا (۱) أهل البیت ، و از سعید بن جبیر سؤال شد ، که مقصود از این سخن (عصبه بودن فارس) چیست ؟ در جواب گفت که : مردم فارس ، فرزندان اسحق نبیّ علیه السلام،عموی فرزندان اسماعیل نبیّ علیه السلام می باشند (۲) .

۱۰ - رؤیائی عجیب از رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم

حذیفه می گوید : رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم فرمودند : دیشب در عالَم خواب دیدم، گویا گوسفندانی سیاه ، به دنبال من می آیند ، سپس گوسفندانی سفید به دنبال آنها ، به پیروی از من در آمدند ، و (آنقدر زیاد شدند) که دیگر،گوسفندان سیاه را نمی دیدم ، یکی از حاضرین به عنوان تعبیر خواب،عرضه داشت:

آن گوسفندان سیاه،عربها هستند،وگوسفندان سفید،مردم عجم می باشند ، که پیروی از شما می نمایند و آنقدر زیاد می شوند ، که عربها در میان آنها، دیده نمیشوند (و به حساب نمی آیند) . رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم فرمودند : مَلَك هم، همینطورتعبیرنموده است (۳) .

و این بود نمونه هائی ، از أحادیث رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم دربارهٔ أهل فارس،

ص:۱۸

۱- عُصْبَه،به معنی یک گروه و جمعیّت قوی و بهم پیوسته است ، و عَصَبهْ به معنی خویشان پدری است ، و مقصود در اینجا (با توجّه به کلام سعید بن جبیر ، که در دنبالهٔ حدیث نقل گردیده) عَصَبَه است ، به فتح عین ، و احتمال هم داده می شود که مقصود این باشد که ، نیروی منسجم و بهم پیوستهٔ أهل البیت،ملّت فارس هستند

۲- ذکر أخبار إصبهان ، جلد ۱، صفحهٔ ۱۱

۳- ذکر أخبار إصبهان ، جلد ۱، صفحهٔ ۰۹ قال رسول الله صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم انّی رأیت اللّیله کأنّ غنما سُوداً تَتَّبِعُنی ، ثُمَّ أرْدَفَتْها غَنَمٌ بیضٌ ، حتّی لم أَرَ السُّودَ فیها،فقال...یا رسول الله، هـذه الغنمُ السّود،العرب تَتَّبعک و هذه الغنم آلبیضُ هی العجمُ تتّبعک، فَتَکْثُر حتی لاتُری العربُ فیها،فقال رسول الله صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم،هکذا عَبَّرَها المَلَکُ

(سلمان و قوم او) و در این زمینه ، دهها حدیث با عبارت های گوناگون ، نقل گردیده ، که حافظ أبونعیم ، در جلد ۱ ، از ذکر أخبار إصیهان ، از صفحهٔ ۱ تا ۱۴، نقل نموده است .

ستایش هائی دیگر

علاوه بر احادیثی که نقل نمودیم ، عبارتهائی از قبیل : انّ أسْعَدَ ألعَجَم بِالإسلام، أهلُ فارس (۱) و مضمونی عجیب ، دربارهٔ اعتماد پیامبرصَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم و به موالی و عجم ، با این عبارت : وَ اللهِ لأَنا أوْثَقُ بِهِمْ منکم أوْ مِنْ بَعْضِکُمْ (۲) و عبارت نَزَلَتْ هذِهِ الایَهُ (سوره بقره، آیهٔ ۶۲) فی أصْحابِ سَلْمانِ الفارْسی ، و کَانَ مِنْ أشإرافِهِم(۳) و اینکه سلمان از کسانی است که : عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ (۴) نقل گردیده است ، که نشان میدهد ، لیاقت و شایستگی ایرانی های با ایمان ، و مخصوصاً اصفهانیها، (هم شهری های سلمان فارسی) مورد عنایت و توجّه خاص رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم بوده است.

اشاره ای به تاریخ اصفهان

اصفهان ، در دورهٔ هخامنشی ، به نام (کی) شناخته میشده ، که به (جی) تبدیل گشته است ، و در هنگام فتح اصفهان ، با نام (جی) خوانده می شده است، و (پاراتیکا) که آن را منطقهٔ فریدن می دانند، از نواحی مشهور و آبادِ آن،بوده است.

۱- ذکر أخبار إصبهان ، جلد ۱، صفحهٔ ۱۲

۲- ذکر أخبار أصبهان ، جلد ۱، صفحهٔ ۱۲

۳- ذکر أخبار إصیهان ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۱۳

۴- ذکر أخبار إصبهان ، جلد ۱، صفحهٔ ۱۴

در دورهٔ اشکانیان ، اصـفهان قلمرو یکی از پادشاهان جزء (ساتراپ) بوده است . در دورهٔ ساسانیان ، اصـفهان محلّ سـکونت هفت خـانوادهٔ بزرگ ایرانی که مشاغل عمـدهٔ و مناصب سـلطنتی داشـته انـد ، بوده ، و جزء قلمرو حکمرانی آنان محسوب می شده است .

اصفهان در دورهٔ خلافت دوّمین خلیفهٔ غاصب ، به وسیلهٔ مسلمانان ، و با استفاده از راهنمائی های امیرالمؤمنین علی علیه السلام ، فتح گردید ، و حدود سه قرن ، فرمانروایانی از طرف مرکز حکومت و خلافت ، در این شهر ، حکومت و فرمانروائی داشتند .

رکن الدّولهٔ دیلمی ، دو محلّهٔ شهرستان و یهودیّه را متّحد نمود، و دیوار بین دو محلّه را برداشت .

اصـفهان ، در دور آل بویه و سلجوقیان و صفویّه ، به خاطر عنایت و توجّه زیاد ، به رشد چشم گیری نائل گردید و مدارس و مساجـد و ساختمانهای مهم دیگری در آن ساخته شـد ، و مخصوصاً در عهد صـفویّه ، آنقدر رشد یافت ، که جمعیّت آن را تا یک میلیون نفر نوشته اند(۱).

حملـهٔ مغول ، و تهـاجم تیمور ، و غلبـهٔ أفغانها بر اصـفهان ، از تلـخ ترین و زیانبارترین حوادث تاریـخ اصـفهان می باشـد ، که تلفات انسانی و خسارات فرهنگی و اقتصادی ، و زیانهای اجتماعی آن ، قابل احصاء نیست .

در نیـم قرن اخیر، تـوجّه بـه اصـفهان و تعمیر و ترمیم خرابیهـا ، و حفـظ و نگهـداری میراثهـای فرهنگی و آثـار باسـتانی ، و نیز تأسیس مراکز مهم اقتصادی و نظامی و فرهنگی ، موجب رشد مجدّد و توسعه و آبادی چشم گیر

۱- جغرافیای کامل ایران ، جلد ۱، صفحهٔ ۳۰۸ و ...

اصفهان گردیده ، و فقط جمعیّت شهر اصفهان ، طبق برآوردی که در سال ۱۳۶۶ شمسی انجام شده ، ۱۱۰۸۰۰۹ می باشد (۱)، و بـا توجّه به کیفیّت إجراء برنامه های عمرانی و اقتصادیِ جاری ، که در حال انجام می باشـد ، و وجود عوامل مهم و حیاتی ، همانند : آب و هوای ممتاز، وجود زاینده رود ، ذوب آهن و صـنایع فولاد مبارکه ، صـنایع نظامی ، حوزهٔ علمیّه و دانشگاههای بزرگ ، معـادن متنوّع، و هم چنین مزایای فراوان معنوی و انسانی ، که در این شـهر وجود دارد، از جاذبه های بزرگ به شـمار می رود ، که موجب افزایش روز افزون جمعیّت اصفهان و شهرهای تابعهٔ آن می باشد .

در حال حاضـر، شـهر اصـفهان من حیث المجموع، پس از تهران ، (که پایتخت کشور و مرکز همه مسائل سیاسی و اجتماعی و اقتصادی کشور است) در ردیف مهم ترین شـهرهای کشور می باشد ، و در بعضـی از ابعاد، برجسـته ترین و ممتاز ترین شـهر ایران به شمار می رود .

ورود جمعی از صحابه رسول خدا صَلّی الله عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم به اصفهان

حافظ أبونعیم ، در جلد اوّل ذکر أخبار إصـبهان ، صـفحهٔ ۴۳ به بعـد ، از جمعی از صـحابهٔ رسول خدا صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم یاد می کند ، که وارد اصـفهان شده اند،وإحیاناً دارای شخصـیّت برجسته ، و دارای آثار و برکاتی بوده اند ، که ما در این کتاب ، به چندین چهرهٔ آنها که از مفاخر اسـلام و تشیّع بوده اند ، در جاهای مناسب ، توجّه نموده ، و از آنها یاد کرده ایم ، و دربارهٔ حضور و برکاتشان ، در حدّ امکان و با رعایت اهداف کتاب حاضر ، بحث نموده ایم.

۱- جغرافیای کامل ایران ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۳۰۷، و با محاسبهٔ جمعیّت حومهٔ نزدیک شهر ، که در اصفهان ، به کارهای علمی و فنّی و اقتصادی اشتغال دارند، رقم بسیار بالاتری به دست می آید

هو سبحان الله

گِلمایه اصفهان ز آبی دگراست

اینخاك خمیر با گُلابی دگراست

خُورشید که بر زمین بتابد یکسان

اینجا چودمید آفتابی دگراست

(صاعد)

ص:۲۲

۲- عظمت علمی و دینی اصفهان در آئینهٔ افکار صاحب نظران

اشاره

ص:۲۳

عظمت علمی و دینی اصفهان در آئینۀ افکار صاحب نظران

از دیرزمان ، نظریّه های جالبی دربارۀ اصفهان ، از نظر علمی ، دینی ، أخلاقی و ... ، اظهار شده است که بسیاری از آنها ، در بر گیرندۀ نکات ارزشمند و جالبی می باشد ، که در میان هزاران اظهار نظر ، به چند نمونه اشاره می نمائیم ، و این فصل را به علاقمندان آشنائی با عظمت علمی و دینی این شهر تاریخی وملّت آن ، تقدیم می نمائیم :

۱-حکیم رومی

فیروز بن یزد جرد ، از بعض پادشاهان روم درخواست نمود که حکیمی بزرگ و طبیبی حاذق ، انتخاب کند و او را برای ارزیابی شهرها و بلاد محلّ حکومت فیروز، و معرّفی مزایای آن شهرها اعزام نماید . یک حکیم رومی ، برای این منظور انتخاب و معرّفی گردید ، فیروز به او مأموریت داد که به شهرها سفر کند و نظریّه های خودش را دربارۀ بهترین شهرها و مزایای آنها ، اعلام دارد، پس از آن که حکیم و دانشمند رومی در ضمن مسافرت به شهرها ، أرزیابی علمی و دقیق خود را انجام داد ، اصفهان را برگزید (۱)، و در ادامۀ ارزیابی و اظهار

۱- ذکر أخبار أصبهان ، جلد ۱ ، صفحۀ ۳۴ ... و وقع اختیاره علی اصبهان فأقام بها .... یعنی ... اصفهان را برگزید و در آن اقامت جست ...

نظر دربارهٔ شهرها، اظهار داشت :...وَوَجَدْنا أعْقَلَ أهْلِ مَمْلَكَتِهِ إصْبَهانَ و...(۱) و بدین وسیله ، حکیم رومی ، هوش و ذکاوت ، و عقل و اندیشهٔ اصفهانی ها را ، به عنوان برترین مردم ، مورد تأیید قرار داد.

۲-مقدسی

محمّد بن أحمد مقدسی ، از دانشمندان و جغرافی دانهایِ اواخر قرن چهارم ، در کتاب ارزشمند خود به نام ، (أحسن التّقاسیم) در ضمن صفات و خصوصیّات مثبت و منفی اصفهان و مردم آن، می نویسد : یهودیّه:قصبهٔ اصفهان ، بزرگ و آباد و پرجمعیّت و پربرکت و شهر بازرگانی است . چاهھایش شیرین ، میوه هایش گوارا ، هوایش خوب ، آبش سبک ، خاکش شگفت انگیز ، جایش خوب است.بازرگانان بزرگ ، هنرمندان ماهر دارد...،جامعشان با نمازگزاران ، آباد است ... من پس از جامع مصر ، نماز آبادتر از جامع ایشان ندیده ، و شهری پرجمعیّت تر از شهر ایشان نشنیده و در همهٔ کشور اسلام ، خاکی بدین خوبی نیافته ام . مردمش اهل سنّت و جماعت و أدب و بلاغتند.چقدرقاری و ادیب و صاحبدل که این شهر بیرون داده است ...(۲) .

۳-مُفَضَّل بن سَعد ... مافَرّوخی اصفهانی

این دانشمند و محقّق بزرگ ، که از مفاخر علمی قرن پنجم هجری میباشد ، در کتاب گرانقدر خود، به نام (محاسن اصفهان)، در تمجید و تجلیل از اصفهان ، و آب و هوا و محاسن و زیبائی های آن ، گامی برجسته برداشته ، و به شکل

۱- ذکر أخبار أصبهان جلد ۱ ، صفحهٔ ۳۶ ، یعنی : یافتیم که عاقل ترین أهل مملکت وی(فیروز) مردم اصفهان هستند

۲- أحسن التقاسیم ، جلد ۲، صفحهٔ ۵۷۹ - ۵۸۰

محقّقانه ای ، برتری اصفهان را بر سایر بلاد ، از نظر مزایای طبیعی و عقلی و علمی ، اثبات نموده و نوشته است :

وَمِنْ أقْوَی الْقَواعِدِ و الأساسِ فی تَبْیینِ عُقُولِهِمْ عَلی عُقُولِ سائِرِ النّاسِ،وَأَنَّهُمْ أحْضَرُهُمْ جواباً وَ أکْثَرُهُمْ صَواباً ، حِکایاتٌ رَشیقَهٌ وَ نَوادِرُ أنیقَهٌ مِنْ أَقَلِّ أهْلِها حِجیً وَأنْزَرِهِم نُهیً وَ أعْجَزِهم عَنِ الْجِدال وَ النِّظارِ وَأعْیاهُم بِالسِّجالِ وَ الْفِخارِ،وَ أصْغَرِهِمْ خَطَراً فی ذَوِی الأخْطارِ ، وَ أخْطَرِهِمْ قَدْراً بَیْنَ أُولِی الأقدارِ...(۱).

و با عبارت فوق ، برای اثبات برتری عقلی و ذهنی اصفهانی ها، از داستانهای مربوط به طبقات ضعیف العقل بهره جسته ، که در ضمن ضعف عقلانی ، دارای سرعت انتقال و تیزهوشی و حاضر جوابی هستند، و این همه نشان می دهد ، که قدرت تعقّل و تفکّر و هوشمندی اصفهانی ها ، در چه حدّی از کمال و برتری می باشد .

مافرّوخی ، در مجموع کتاب ، علاوه بر معرّفی مزایای اصفهان از نظر طبیعی ، در نشان دادن چهره های علمی و ادبی و مفاخر گوناگون انسانی اصفهان کوشیده و این شهر را جایگاه عقل و اندیشه ، علم و دانش ، ایمان و فضیلت معرّفی نموده و با ذکر مساجد و معابد ، کتابخانه ها و مراکز علمی ، شهر اصفهان را از نظر علمی و دینی ، در قلّهٔ رفیع عظمت و إعتلاء نشان داده ، و این شهر تاریخی را جامع محاسن ، و مجمع فضائل ، و مجتمع مفاخر ، به شمار آورده است (۲) .

و در یک کلام ، اصفهان را ، قُبّهُ الإسلام (۳) و سیّد البلدان (۴) خوانده ،

۱- محاسن اصفهان ، صفحهٔ ۴۳

۲- برای آشنائی بیشتر ، مطالعهٔ کتاب (محاسن اصفهان) لازم می باشد

۳- محاسن اصفهان ، صفحهٔ ۶

۴- محاسن اصفهان ، صفحهٔ ۴

و حـدیثی از امـام حسن علیه السـلام نقل نموده ، که فرمودنـد : تَـداوُوا بِماءِزَرَّنْرُوذْ(۱)فَإنَّ فیهِ شِـفاءَ کُلِّ داءٍ (۲) یعنی : بـا آب زاینده رود بیماری هایتان را معالجه کنید ، که در او شفاء هر دردی است.

۴-سَمعانی

سمعانی که از دانشمندان بزرگ قرن ششم هجری است ، دربارهٔ اصفهان می نویسد : از این شهر جماعتی از علماء در هر رشته و فنِّ علمی ، چه در گذشـته و چه در زمان حال برخاسـته اند ، و دربارهٔ تاریخ این شهر ، کتابهای زیادی در دوره های قدیم و جدید نوشته شده است(۳)،و آنگاه ، جمعی از علماء بزرگ اصفهان را یاد می نماید.

۵-یاقوت حموی

یاقوت حموی ، که از دانشـمندان أوائل قرن هفتم میباشد ، در کتاب ارزشـمند مُعْجَمُ البُلْدان می نویسد : اصـفهان شهری است عظیم و مشهور، و از اعلام و أعیان شهرها ...، از شهر اصفهان علماء و پیشوایان و أئمّهٔ هر رشته و فنّی برخاسته اند ، تا آنجا که از هیچ شـهری ، این شمار از دانشمندان و چهره های علمی ، بر نخواسته است ، مخصوصاً در زمینهٔ عُلُوِّ أسْناد (۴)،زیرا که عمر أهل اصفهان طولانی می شود ، و ضمناً عنایت فراوانی به شنیدن حدیث دارند، و در اصفهان ،

۱- زرّنروإ ، همان زاینده رود است که در لهجهٔ قدیم چنین تلفّظ می شده است

۲- محاسن اصفهان ، صفحه ۵

۳- ألأنساب سمعانی ، جلد ۱، صفحهٔ ۲۹۰ - ۲۹۱

۴- علوّ أسناد ، اصطلاحی است مربوط به علم (درایه الحدیث) ، و به معنی کمی تعداد وسائط رجال حدیث ، تا امام و پیغمبر علیهم السلام میباشد

شمار زیادی از حُفّاظ حدیث(۱)هستند ، که به شمار و إحصاء در نمی آیند ، وعدّه ای از کتابهای تاریخی ، دربارهٔ آن نوشته شده است... (۲).

وَمَنْ نُسِبَ إلی اِصْبَهانَ مِنَ الْعُلَماءِ،لأیُحْصَوْنَ إلاّ أنَّنی أذْکُرُ مِنْ أعْیانِ أئمَّتِهِمْ جماعَةً غَلَبَتْ علی نَسَبِهِمْ فَلایُعْرَفُونَ إلاّ بِالإصْبَهانی،مِنْهُمُ الْحافِظُ الإمامُ أبُونُعَیْمٍ أحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الله بْنِ...(۳).

یعنی کسانی که از دانشمندان ، نسبت به اصفهان داده شده اند و اصفهانی خوانده می شوند ، به شمار در نمی آیند ، جز این که من از شخصیّتهای پیشوایانشان ، جماعتی را که عنوان اصفهانی ، بر نسبت آنها غالب شده و شناخته نمیشوند جز به عنوان اصفهانی یاد میکنم ، که از آنها است ، حافظ ، امام، أبونعیم ، أحمد بن عبد الله ...

۶-أبوالفداء، عماد الدّین اسماعیل

نابغه و جغرافی دان مشهور در کتاب ارزشمند « تَقْویمُ البُلْدان » ، که در سال ۷۲۱ تألیف آن پایان یافته(۴)به نقل از این حَوْقَل ، اصفهان را از پرنعمت ترین و وسیع ترین بلاد دانسته است(۵).

۱- حافظ ، اصطلاحی است مربوط به علم الحدیث ، و به کسی گفته که بقیّه در صفحهٔ بعد بقیّه از صفحهٔ قبل حدیث شناس و مدافع و نگهدارندهٔ آن باشد، یا به کسی که ، یکصد هزار حدیث از حفظ داشته باشد و...(لغتنامهٔ دهخدا، و کتب مربوط به درایه الحدیث)

۲- معجم البلدان ، جلد ۱ ، صفحهٔ ، ۲۰۶ و ۲۰۹

۳- معجم البلدان ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۲۱۰

۴- ترجمه تقویم البلدان (مقدّمه) ، صفحهٔ هشت

۵- ترجمه تقویم البلدان ، صفحهٔ ۴۸۹

۷–حمد الله مستوفی قزوینی

محقّق و مورّخ و جغرافی دان مشهور و نامدار نیمهٔ اوّل قرن هشتم هجری ، حمد الله مستوفی ، در کتاب نُزْهَهُ القُلُوب ، از شهر اصفهان و آب و هوا و خاک و میوه جات بسیار خوب آن، و نیز ، از دوری آن از زلزله و بیماریهای سخت و مُزمن،(همانند وبا و ...) و فراوانی و خوبی نعمتها و میوه های آن تمجید نموده، و سپس نوشته است: در آن شهر ، مدارس و خانقاهات و أبواب خیر بسیار است ، از جمله مدرسهٔ...و در طاعت ، درجهٔ تمام دارند...(۱).

۸–ابن بطوطه

سیّاح بزرگ و نامدار ، و دانشمند محقّق نیمهٔ دوّم قرن هشتم ، (ابن بطوطه) در سفرنامهٔ مشهور و گرانقدر خود ، که یادگاری است بسیار ارزشمند ، از مسافرتهای بسیار ، به بلاد و کشورهای گوناگون ، دربارهٔ اصفهان و دیدار و خاطرهٔ جالبش از این شهر ، می نویسد :

اصفهان که از شهرهای عراق عجم است ، شهری بزرگ و زیبا است ، ولی اکنون قسمت زیادی از آن، در نتیجهٔ إختلافاتی که بین سنّیان و شیعیان آن شهر، به وقوع می پیوندد ، به ویرانی افتاده (۲) ... مردم اصفهان ، مردمی زیبارویاند ، رنگ آنان سفید و روشن و متمایل به سرخی است و شجاعت و نترسی ، از

۱– نزهه القلوب ، صفحهٔ ۴۸ –۴۹

۲– از نکته هائی که عموم مورّخین در مورد شهر اصفهان ، متعرّض شده اند ، اختلافات دامنه داری است که هر چند وقت یک بار ، تحت عنوانی ، شعله ور میشده ، و زیانهای زیادی به بار می آورده است ، گاهی تحت عنوان نزاع شافعیان و حنبلیان ، گاهی تحت عنوان دستهٔ حیدری و نعمتی و ...

صفات بارز ایشان می باشد . اصفهانیان مردمانی گشاده دست اند . هم چشمی و تفاخری که میان آنان در مورد إطعام و مهمان نوازی وجود دارد ، منشاء حکایات غریبی شده است ، مثلاً ـ اتفاق می افتد که یک اصفهانی ، رفیق خود را دعوت میکند و می گوید (بیا برویم نان و ماس « ماست » با هم بخوریم) ولی وقتی او را به خانه می برد ، أنواع غذاهای گوناگون پیش او می آورد ، و اصفهانی ها به این رویّهٔ خود مباهات زیاد می کنند ...

در این شهر ، در زاویهٔ منسوب به شیخ علیّ بن سهل که شاگرد جنید بوده است منزل کردم ، این زاویه ، مورد احترام و زیارتگاه مردم اصفهان است ، و در آن برای مسافرین غذا داده می شود ، و گرمابه ای عالی ، مفروش به رخام دارد، که دیوارهایش از کاشی است ، این حمّام وقف است ، و از مراجعه کنندگان پولی مطالبه نمی شود... (۱).

۹-شوالیه شاردن فرانسوی

سیّاح دانشمند و محقّق فرانسوی ، که در قرن یازدهم هجری ، دو نوبت و هر بار چندین سال ، در اصفهان اقامت جسته و خصوصیّات و چگونگی شهر و مردم اصفهان را ثبت نموده ، و سپس منتشر ساخته(۲)، دربارهٔ شهر اصفهان و مزایای آن ، عباراتی دارد که ذیلاً به برخی از آنها ، اشاره می نمائیم :

شهر اصفهان با حومهٔ آن ، یکی از بزرگترین شهرهای دنیا است . أطراف آن کمتر از دوازده لیو یا بیست و چهار میل نیست (لیو،چهار کیلومتر است،

۱- سفرنامه ابن بطوطه ، ترجمهٔ محمّد علی موحّد، جلد ۱، صفحهٔ ۲۱۱ - ۲۱۲

۲- سفرنامهٔ شاردن ، قسمت شهر اصفهان ، ترجمهٔ حسین عریضی ، (مقدّمه) صفحهٔ « الف » و «ب »

بنابراین دوازده لیو ، چهل و هشت کیلومتر، یا هشت فرسخ می شود – مترجم) .

ایرانیان ، به عنوان مبالغه ، از عظمت آن می گویند (اصفهان نصف جهان) .. به زعم بعضی ، جمعیّت شهر اصفهان ، بالغ بر یک میلیون و صد هزار نفر است، برخی دیگر ، ساکنین آن را ، ششصد هزار می دانند(۱).

... خلاصه ، به عقیدهٔ من (اصفهان به اندازهٔ شهر لندن که پرجمعیّت ترین شهرهای اروپا است ، جمعیّت دارد) ، در بازارها ، أنبوه جمعیّت چنان است که جلو هر سواری ، خادمی میدود تا معبری برای او باز کند، زیرا در صدها محل ، جمعیّت آنقدر زیاد است که گوئی روی هم ریخته اند (۲) .... به هر حال ، شهر اصفهان یکی از پرجمعیّت ترین بلاد است(۳)

... چون از طرفی هم هوای ایران خشک است ، و هم مردم آن همه روزه ، صبح و عصر ، جلوی خانه خود را رُفْتِه (۴) و آب می پاشند ، سرگین و کثافت و گرد و غبار ، به اندازهٔ کوچه های شهرهای ممالك اروپائی ندارد (۵) .

از هر سو شهر اصفهان را تماشا کنیم ، آن را مانند جنگل یا بیشه ای می بینیم که فقط از خلال أشجار ، گنبدهای کبود و مناره های بلندی که برای أذان ساخته شده اند ، دیده می شود (۶).

ص:۳۲

۱- سفرنامهٔ شاردن ، صفحهٔ ۱

۲- سفرنامهٔ شاردن ، صفحهٔ ۲

۳- سفرنامهٔ شاردن ، صفحهٔ ۲

۴- رُفتن ، روفتن = روبیدن ، پاک کردن خاك و خاشاك (فرهنگ معین)

۵- سفرنامه ، صفحهٔ ۴، مقایسهٔ جالبی است . نظافت شهر در مقایسهٔ با اروپا ، در زمان حاکمیّت فرهنگ شیعه در اصفهان ، جلب توجّه می نماید

۶- سفرنامهٔ شاردن ، صفحه ۵

... این است شرح مفصّل شهر اصفهان که بزرگترین و زیباترین شهرهای مشرق زمین می باشد . برای آن که عظمت و بزرگی آن بیشتر معلوم گردد ، ایرانیان افسانهٔ کوچکی نقل میکنند...(۱).

اصفهان دارالعلم شرق است ، و علم و دانش ، از آن ، به بلاد و أقطاع مختلف ، مخصوصاً هندوستان ، پراکنده می شود

آماری جالب و مهم

شاردن ، در ادامه می نویسد : نتیجهٔ یادداشتهای من این است که : در داخل حصار شهر اصفهان ، بناهای زیر وجود دارد : ۱۶۲ مسجد ، ۴۸ مدرسه و ۱۰۸۲ کاروانسرا و ۲۷۳ حمّام و ۱۲ قبرستان ...(۲) (۳) .

... آب و هوای آن (شهر اصفهان) ، سالم ترین نقاطی است که من در دنیا دیده ام ، مَثَل معروفی است که : هر که سالم به اصفهان وارد شود ، هرگز بیمار نخواهد شد ... ، و علّت آن ، همانا خشکی و لطافتِ بی نهایت آن است (۴) .

۱۰-زین العابدین شیروانی

حاجی زین العابدین شیروانی ، که از دانشمندان قرن سیزدهم می باشد، در کتاب (بُستانُ الْسِّیاحَه) ، ضمن ذکر جنبه های مثبت و منفی مردم اصفهان ، و بیان عقائد دینی مردم آن در طول تاریخ، می نویسد : أهل اصفهان ، نزد أبنای زمان ،

۱- سفرنامهٔ شاردن ، صفحهٔ ۱۷۰

۲- سفرنامهٔ شاردن ، صفحهٔ ۱۷۰

۳- عدد ۱۶۲ مسجد و ۴۸ مدرسه و ۲۷۳ حمّام ، حاکی از شدّت توجّه مردم شیعهٔ اصفهان ، به ایمان و علم و بهداشت است

۴- سفرنامهٔ شاردن ، صفحهٔ ۱۷۱

فَطِن و زیرک ، چنانچه لفظ زیرک و اصفهانی در عدد جُمل یکی است (۱)

۱۱-صاحب روضات الجنّات

فقیه اصولی ، و رجالی نامدار و محقّق ، آقا سیّد محمّد باقر چهارسوقی خوانساری ، در کتاب شریف روضات الجنّات ، به مناسبت شرح حال ابراهیم بن محمّد ثقفی کوفی اصفهانی ، بررسی و بحث مفصّلی ، راجع به شهر اصفهان و عظمت آن می نماید ، که فرازهایی از آن را نقل می نمائیم : ... اصفهان شهری است عظیم ... و از بزرگترین شهرهای اسلام ، که به جز شهر بغداد (که مرکز علم و حدیث است) در میان تمام بلاد اسلامی، بالاترین مرتبه را ، در علم الحدیث ، و درس و نشر آن دارد (۲).قیلَ وَ مِنْ جَلِیِّ الْمَناقِبِ أنَّها لَمْ یُتَسَمَّ بِها مِصْرٌ (۳) .

و از کتاب محاسن اصفهان ، تألیف مافرّوخی ، نقل می نماید : إصْفَهانُ بَلْدَةٌ قَدْ أسْنَی اللهُ مِنْ أیادیهِ البیضِ قِسْمَهاوَ وَفَّرَ مِنْ مَواهِبِهِ الغُرِّسَهْمَها، وَصَدَّرَ فی جَریدَهِ الْبِلادِ إسْمَها ، وألْحَقَ بِرُسُومِ الْجِنانِ رَسْمَها ، فَلا مَزیدَ عَلَیْها ، طیبَ بُقْعَهٍ وَسَعَهَ رُقْعَهٍ وَزَکاءَ تُرْبَهٍ وَصَفاءَ طینَهٍ وَ أعْتِدالِ هَواءٍ وَ عُذُوبَهَ ماءٍ وَنَظافَهَ أوْطانٍ وَ ظَرافَهَ قِطانٍ لِکَوْنِها فی نُقْطَهِ الإعْتِدالِ وَ حَیِّزِ الْکَمالِ مِنَ الإقْلیمِ الرّابِعِ الأوْسَطِ مِنْ الأقالیمِ السَّبْعَهِ ، المُجْمَعُ عَلی وُفُورِ حَظِّها مِنَ النَّبْلِ وَ کَثْرَهِ خَلاقِها مِنَ الْفَضْلِ ، وَ هِیَ بِالْمِعْیارِ الْبُرْهانی و الإعْتِبارِ الْقِیاسی ،سُرَّهُ الأرْضِ وَ غُرَّتُها وَ سَیِّدَهُ الْبُلدانِ وَحُرَّتُها(۴).

ص:۳۴

۱- بستان السّیاحه ، صفحهٔ ۱۱۰

۲- روضات الجنّات ، جلد ۱، صفحهٔ ۵، هی من أکبر مُدُن الإسلام و أکثرها حدیثاً ، ما خلا بغداد

۳- روضات الجنّات ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۵ ، یعنی از مناقب آشکار این است که ، به نام آن (اصفهان) هیچ شهری نامیده نشده است

۴- روضات الجنّات، جلد ۱، صفحهٔ ۷

و از حافظ أبونعیم نقل می نماید که : هنگامی که دستور الهی به زمین و آسمان صادر شد که : إئْتِیا طَوْعاً أوْ کَرْهاً(۱) ، زمین اصفهان به عنوان زبان زمین (فَمُ الأرْضِ وَلِسانُها) اجابت نمود و اطاعت خود را اعلام داشت (۲) .

و از حسین بن خوانسار جرباذقانی ، نقل می نماید که : أمیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند : تَداوُو بِماءِ زَنْده رُود ، فَإنَّ فیهِ شِفاءَ کُلِّ داءٍ (۳)

وسپس می نویسد:اصفهان قبه الإسلام و همتای مدینه السّلام (بغداد) است و چنین قبّه و سرزمینی ، در میان قبّه ها و سرزمین ها ، عجیب و شگفت آور است ، و لقب و عنوان او در میان لقبها ، برتری خاص دارد (۴) .

فضائل مشهور و مشهود اصفهان ، و خصال پسندیده و به شمار آمدهٔ آن، به مرتبه ای شریف و جایگاهی برجسته رسیده است ، که هیچ کس از عقلاء ، آن را انکار نمی کند، و هیچ دستی توان دفع آن را ندارد (۵).

امام حسن بن علی علیه السلام ، در راه سفر به جرجان (گرگان) وارد اصفهان گردیدند ... و همیشه ، چهره هائی از أبدال و أبرار و صلحاء و أخیار ، در اصفهان اقامت داشته اند ، و به نقلی ، همیشه سی نفر مستجاب الدّعوه ، در میان آنها بوده

۱- سورهٔ فصّلت ، آیه ۱۱

۲- روضات الجنّات ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۷

۳- روضات الجنّات ، جلد ۱، صفحهٔ ۷، یعنی با آب زاینده رود ، دردهای خود را مداوا کنید ، زیرا در آن ، شفاء هر دردی است

۴- روضات الجنّات ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۸ قبّه الإسلام و ضَرّه مدینه السلام فاعجَبْ بها من قبّه فی آلقباب و أحسن بلقبها بین الألقاب

۵- روضات الجنّات ، جلد ۱، صفحهٔ ۸

است (۱) . آنگاه از جامع جورجیر ، که به وسیلهٔ صاحب بن عبّاد ساخته شده ، یاد میکند(۲) و فضیلت های فراوانی را در قالب شعر و نثر ، برای اصفهان ذکر می نماید و می نویسد :

أقُولُ : إنَّ الْحَقَّ أنَّها أرْفَعُ مِنْ كُلِّ هذِهِ الأوْصافِ بِكَثيرٍ ، وَ كَفاها مَنْقَبَةً أنَّ جُلَّ أرْبابِ الْحِكَمِ وَ ألاداب إرْتَقَوْا إلى مَدارِجِهِمْ وَ اُسْتَوفَوْا نَصائِبَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ ، فيها (۳)

یعنی : همانا حق این است که ، اصفهان از همهٔ اوصاف یاد شده ، بسیار بالاتر است ، و همین بس برای منقبت اصفهان ، که عمدهٔ صاحبان علم و حکمت وأدب ، در این شهر بزرگ ، به قلّه های رفیع کمال و درجات بالای علمی ، صعود نموده ، و بهره های خود را از دانش و بینش ، در این شهر (أرزشمند و با عظمت) به دست آورده اند ، (و به عنوان چهره های درخشان ، در عالم علم و تحقیق ، درخشیده اند).

آنگاه صاحب روضات ، روایاتی را که در مذّمت أهل اصفهان رسیده نقل نموده ، و می فرماید : اینها ، به دورهای مربوط است ، که قدرت و نفوذ و سُلطهٔ أمویان ، بر شهر اصفهان ، جوّ عمومی این شهر را ، گرفتار دشمنی و عداوت با أهل البيت عليهم السلام عموماً، و أميرالمؤمنين علی علیه السلام خصوصاً ، نموده بوده است (۴)

و در پایان ، از منارجنبان و عظمت مُحَيِّر العُقُول آن ، یاد نموده و می نویسد :

من بارها و بارها ، با جمعی زیاد ، از این دو مناره ، دیدن نموده ام ، که وقتی یکی از آنها را حرکت دهند ، هر دو مناره و بقعه و تمام ساختمان ، شدیداً

۱- روضات الجنّات ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۱۰

۲- در بخش « مساجد مرکز علمی اصفهان » ، از جامع جورجیر ، به تفصیل بحث کرده ایم

۳- روضات لجنّات ، جلد ۱، صفحهٔ ۱۸

۴- روضات الجنّات، جلد ۱ ، صفحهٔ ۱۸ - ۱۹

به حرکت می آید ، و به شکل عجیبی ، متمایل به راست و چپ می شود ، و هیچکس سرّ این مطلب را نفهمیده ، و معمارهای ماهر ، همه یقین دارنـد که این حرکت عجیب ، در این ساختمانی که با گچ و آجر ساخته شده ، و حرکت یک مناره ، موجب حرکت مناره دیگر و بقعه و ساختمان می شود ، با قواعـد معماری، هماهنگی ندارد ، و حتی خارجی ها و فرنگی ها ، که مرتباً به دیدن این اثر عجیب می آیند ، حیرت زده می شوند، و هیچ توجیهی نیافته اند (۱).

و از نکته های جالب ، دربارهٔ منارجنبان اصفهان این است که ، این دو مناره و بقعهٔ مجاور آن ، بر روی قبر کسی ساخته شده ، که بارها در حوادث مختلف ، تر و تازه دیده شده ، و هیچ گونه تغییری نیافته بوده، و این مطلب را ، بسـیاری از موثّقین دیده و شهادت داده اند (۲).

۱۲-میرزا حسین خان تحویلدار

یکی از دانشـمندان محقّق و متتبع ، به نام میرزا حسین ، فرزند محمّد ابراهیم خان ، تحویلدار اصفهان در اواخر قرن سیزدهم(۳) ، کتـابی را به نـام « جغرافیای اصـفهان » تألیف نموده ، که مطالب بسـیار سودمنـدی در آن گرد آورده ، و در معرّفی جغرافیای طبیعی و انسانی ، و آمار أصناف شهر ، قدم مثبتی برداشته است

در بخشی از کتاب ، در ضمن معرّفی ۱۹۹ نوع از أصناف مردم اصفهان ، چنین می نویسد :

ص:۳۷

۱- روضات الجنّات ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۱۹ - ۲۰

۲- روضات الجنّات ، جلد ۳، صفحهٔ ۳۰۶، در ذیل شرح حال داود بن عمر بن ابراهیم شاذلی اسکندری

۳- شروع در تالیف کتاب (جغرافیای اصفهان) سال ۱۲۹۴ هجری قمری بوده است (جغرافیای اصفهان - مقدّمه ، صفحهٔ ۱)

نوع یک نوع مجتهدین و فضلاء ، در اصفهان بسیارند ، و به شماره در نمی آیند

هیچ ولایت در روی زمین ، مانند این بلد ، فقیه و عالم ندارد ...

چون مقتضیات موجود ، و موانع مفقود ، و در هر فن ، استادِ فاضلِ کامل ، زیاد است ، لذا محصلین علوم از بلاد ، در اینجا اجتماع میکنند ، و فارغ التحصیل می شوند ، و برای ریاست بلدان ، به أوطان (خویش) معاودت می کنند ، و برخی ... اقامت را ترجیح می دهند .

قریب آلإجتهاد ، فراوان و مجتهدِ مُجاز ، از صد نفر متجاوز

مُفْتیِ جایز الفتوی و جامع الشّرائط متعدّد

نوع دوّم : نوع فضلاء و علمای صاحب مسند و منصب ...

نوع سوّم : نوع طلاّب و محصلین علوم . در اصفهان کلیهٔ تحصیل کننده ها

بی حساب است . مدارس بسیار است که از قدیم ، موقوفات برای آنها باقی مانده ، به مصارف طلاّب و محصّلین می رسد ، بدین جهت همهٔ مدرسه ها مملو از ملاّ ، در خانه ها هم علاوه بر اینها ، مکان و سکُنی دارند .

بعضی خانواده های علماء ، که الان هر کدام ، سلسله محسوب می شوند ، از قرار تفصیل است : خانوادهٔ مرحوم حاجی محمّد ابراهیم کلباسی ... - خانوادهٔ مرحوم حاجی محمّد جعفر آبادهای ... - خانوادهٔ مرحوم حاجی محمّد ابراهیم قزوینی ... ، خانوادهٔ مرحوم آقا سیّد صدرالدّین ..... - خانوادهٔ مرحوم ملاّ علی اکبر خوانساری .....، خانوادهٔ مرحوم ملاّ علی اکبر و ملاّ عبدالله اژیه ... خانوادهٔ مرحوم ملاّصالح مازندرانی ...... و سایر علماء ، که صاحب محراب و منبر و أحکام شرعیّه هستند ، در این شهر بسیارند .

عادت خلق اصفهان بر آن است که ، أغلب پنج وقت فریضه را نماز فرادی نمی کنند ، و أکثر به جماعت حاضر می شوند،

نوع چهارم : نوع حکمای الهی . کُمَّلین و محصّلین این فن ، در اصفهان زیاد بودند ، بسیار از بلاد بعیده آمده ، بعد از تکمیل باز معاودت نمودند . اسامی استادان علم و خانوداه های ایشان که در این شهر است : مرحوم ملاّ علی نوری ، که ثانی ملاّ صدرای شیرازی بود ، و در عصر خود ، استاد کلّ...،مرحوم میرزا محمّد حسن چینی ، استادی بود در علم ، قریب الدّرجهٔ مرحوم میرزا حسن نوری ، و در تقریر ، أکمل ، و بحر وجودش بسیار با وسعت ... ، مرحوم آقا سیّد رضی لاریجانی ، از اعاظم علماء این فن بوده ، که مقابلی با مرحوم ملاّ علی نوری می نمود ... ، مرحوم حاجی محمّد جعفر لاهیجی ، کهنه استاد بوده ... ، مرحوم آقا سیّد یوسف أعمی ، استاد کاملی بود ... ، مرحوم ملاّ حسن نائینی ، مردی بود از أوتاد ، در علوم دین و دنیا یگانه ، و در عالم توحید ، مردانه ... ، در همهٔ علوم ، استاد و فرید دهر بود ، خاصّه حکمت الهی و انواع علوم ریاضی ، از صبح تا به شام ، طلاّب علوم مختلفه ، دسته دسته ، پیوسته به مدرسش حاضر می شدند ، و استفاده می کردند ... ، مرحوم آقا علی اصغر همدانی ، آن هم در همه چیز فرد بود ... ، مرحوم میرزا مهدی رشتی ... ، جناب آقای میرزا أبو الحسن(۱) ... ، در علوم أدبیّه و ریاضی و غیره ، کامل ، و در حکمت الهی ، وحید دوران ، سی سال است مجرّدانه ، در تهران تدریس می نماید ، و در این فنّ شریف ، استادِ کاملِ بی نظیر ... ، جناب آقای آقا محمّد رضا قمشه ای ، از عظماءِ علماءِ این فن ، و خدمتِ غالبِ استادانِ بزرگ را درک نموده ، و تحصیل فرموده ... ، سالها است در اصفهان تدریس می نماید ... .

۱- منظور ، حکیم بزرگوار ، میرزا أبو الحسن جلوه است

نوع پنجم : سادات عالی درجات و سلاسل ایشان . سلسلهٔ سادات امام جمعه ... ، سلسلهٔ سادات پا قلعه ، معروف به سادات مدرّس ... ، سلسلهٔ سادات خواجوئی ، سلسلهٔ سنگینی است ... ، سلسلهٔ سادات طباطبائی ، در همه جا هستند سلسلهٔ سادات بید آبادی ، أولاد مرحوم حاجی سیّد محمّد باقر حجّه الإسلام (شفتی) ... سلسلهٔ سادات إمامی ، که زیاد و فراوانند ، سلسلهٔ سادات تکمه چین ... ، سلسلهٔ سادات چهارسوق شیرازیها (سادات روضاتی - خوانساری) ، سلسلهٔ سادات کلیشادی ... ، سلسلهٔ سادات قاضی عسکر ... ، سلسلهٔ سادات میر محمّد صادقی ... سلسلهٔ سادات سیّد منصوری ... ، سلسلهٔ سادات یزد آبادی ... ، سلسلهٔ سادات گلستانه ... ، سلسلهٔ سادات شاهشاهانی (شهشهانی) (۱) (۲) .

میرزا حسین خان ، در دنبالهٔ مطالب یاد شده ، از نوع میرزایان استیفاء ، و سلاسل (سلسله های) ایشان ، که از قدیم در جزو أرباب قلم اصفهان ، صاحبان منصب و مسند بوده اند (۳) ، و هم چنین ، از نوع أطّباء و نوع روضه خوانان ، که طبیبان روحانیند (۴)، و نیز ، از نوع علماء هیئت و نجوم و رمل و جفر و عدد و هندسه و جبر و مقابله و جرّ أثقال و مناظر و مرایا و سایر فنون ریاضی ، از علوم غریبه و غیره ، که در زمان صفویّه شیوع تمام داشته ، بلکه همهٔ علوم ایران در آن عهد ، به حدّ کمال رسیده (۵) یاد نموده ، و معرّفی کرده ،

۱- جغرافیای اصفهان ، از صفحهٔ ۶۶ تا ۷۰

۲- در بخش (خاندانهای علمی اصفهان) ، بسیاری از این خاندان های علم و سیادت را ، مورد بحث و معرّفی قرار داده ایم

۳- جغرافیای اصفهان ، از صفحهٔ ۷۶ تا ۷۹

۴- جغرافیای اصفهان ، صفحهٔ ۸۰

۵- جغرافیای اصفهان ، صفحهٔ ۸۰ تا ۸۳

و سپس از نوع خوشنویسان و نوع شعراء یاد کرده(۱)، و بدین وسیله ، اصفهان را مرکز علم و دانش و هنر و ذوق و سلیقه و ابتکار و قریحه معرّفی نموده است

نویسندهٔ یاد شده ، علاوه بر مطالب فوق ، در بخش معرّفی و بیان صفات وحالات و عادات مردم اصفهان ، أقلیّت آنها را ، گرفتار صفات بد ، از قبیل : ریاکاری و فساد و نفاق و ... ، دانسته ، و أکثریت آنها را ، گروه مقلّدین و مقدّسین و محسنین ، از عامی و عالم ، که محاسن واقعی دارند ، تقریباً هفت عُشر از مردم اصفهان دانسته و نوشته است :

غالباً مروّج آداب شریعت و مرید مجتهدین و واعظین و مواظب نماز جماعت و أذکار ، و مراقب مسائل دین و قرآن و پرهیزکار و خالص العقیده ، و حلال خور و صادق القول ، و متواضع و مهمان پذیر ، و آبرو دوست و میانه رو و با عصمت ، و غیور و حلیم و ظریف و با شرم ، و با حقوق و با حساب

و دورانديش و مآل بين و محتاط ، می باشند (۲)

صفات زنهای اصفهانی

نویسندهٔ یاد شده ، أکثریت زنهای اصفهانی را ، با چنین أوصافی ستوده است : ... بعد از فراغت از خانه داری ، مشغول خیاطی و چرخ ریسی و سایر هنرها و کسب های یدی (دستی) و أخذ مسائل شرعیّه (هستند) ، و مواظب نماز و روزه ، و معتقد به ختم و أدعیه (می باشند) . تکاهل و تعیش و بطالت ، میان آنها ننگ است ... ، چندین سبب دارد که غالب زنهای این شهر ، خود سر و بدهوا

۱- جغرافیای اصفهان ، صفحهٔ ۸۴

۲- جغرافیای اصفهان ، صفحهٔ ۱۲۹

نیستند ، یکی از اوامر و نواهی و مواعظ علماء و فضلاء ، که کوچه به کوچه ، ملّا و مجتهد سکنی دارند ، و در اجرای حدود شرعیّه ، دائم ساعی و جاهد می باشند ، ویکی مواظبت خویشان و شوهران بر ایشان، و یکی کثرت عیال باری و زحمت خانه داری ... (۱).

۱۳-محمّد مهدی اصفهانی

نویسندهٔ محقّق ، محمد مهدی اصفهانی ، در کتاب (نصف جهان) تحقیق مفصّل و جالبی دربارهٔ اصفهان نموده ، و در ضمن بخشهای کتاب ، چنین توصیفی دارد

از جملهٔ أمکنهٔ معروفهٔ اصفهان ، یکی تخت فولاد است ...، و قبور جمعی از أجلّهٔ علماء و عرفاء و حکماء در آن است ، و أکثری مقبره دارند، و عماراتی که در اینجا است ، تکیه می نامند، و از جمله : تکیهٔ میر ابوالقاسم فندرسکی استر آبادی است ، که به تکیهٔ میر معروف است ، مشاراليه ، حکیمی فاضل ، وعارفی کامل بوده است ...، و دیگر قبر آقا محمّد بید آبادی اصفهانی است ، که حکیمی عارف و دانائی کاشف أسرار بوده ، و از قدماء ، بابا رکن الدّین است ،صاحب تکیه و دستگاه ، که مرحوم محمّد تقی مجلسی ، کرامت غریبی از او نقل می کند ... و دیگر از علماء ، آقا حسین و آقا جمال خوانساری ، و میر اسماعیل خاتون آبادی ، و میرزا محمّد علی ، مشهور به میرزا مظفّر ، و فاضل هندی و ملّا مهراب مازندرانی ، و مرحوم شیخ محمّد تقی و جمعی کثیر ، که شمار آن ممکن نیست ، در آنجا می باشند (۲) ... در اصفهان ، چهارصد مسجد جامع

۱- جغرافیای اصفهان ، صفحهٔ ۱۳۰

۲- نصف جهان ، صفحهٔ ۴۵ - ۴۶

بزرگ، و یک مسجد قابل ذکر هست (۱)، و از جملهٔ آن چهارصد مسجد ، یکی مسجد جامع عتیق است ، که مخصوصاً به مسجد جامع موسوم است ... دوّم از مساجد بزرگ معتبر ، مسجد جامع عبّاسی است ، که به مسجد شاه معروف و در سمت جنوب میدان نقش جهان است ... ، مسجد جامع سوّم ، مسجد موسوم و مشهور به مسجد حکیم است ... مسجد جامع چهارم ، مسجدی است که مرحوم حاجی سیّد محمّد باقر مجتهد رشتی در محلّهٔ بید آباد ساخته است ... ، أمّا مسجد دیگر ، که قابل بیان و تعریف است ، مسجد مشهور به شیخ لطف الله است ... (۲) .

أمّا مدارس این شهر ... (نویسندهٔ یاد شده، از صفحهٔ ۶۹ تا ۷۳ کتاب خود ، به معرّفی آنها پرداخته است) .

۱۴-دائره المعارف الإسلامیّه

در این دائره المعارف ، که به زبانهای آلمانی و انگلیسی و فرانسوی ، منتشر شده ، و سپس به زبان عربی ترجمه گردیده ، در جلد ۲، از صفحهٔ ۲۵۸ تا ۲۶۳، به بحث دربارهٔ اصفهان و عظمت آن پرداخته شده ، و این شهر ، با عبارت جامع :

هِیَ الأنَ أَهَمُّ مُدُنِ ألْعِراقِ الْعَجَمِیِّ (۳) مهمترین شهر در تمامی عراق عجم ، معرّفی گردیده است ، و مسجد شاه (مسجد امام = جامع عبّاسی) در اصفهان ، از زیباترین ساختمانهای عالَم

۱- منظور از مسجد قابل ذکر ، که جامع نیست مسجد شیخ لطف الله است ، که از اهمیّت قابل توجّهی بر خوردار می باشد ، ولی جزء مساجد جامع به شمار نمی رود و عمدتاً خاندان سلطنتی ، از آن استفاده می نموده اند ، و مسجد بزرگ عبّاسی (مسجد شاه = مسجد امام) مسجد جامع بوده است

۲- نصف جهان فی تعریف الإصفهان ، صفحهٔ ۶۰ به بعد

۳- دائره المعارف الإسلامیّه ، جلد ۲، صفحهٔ ۲۵۸

دانسته شده (۱) و نیز ، در آن کتاب ، آثاری از هنر و معماری اصفهان ، تشریح

شده است .

۱۵–سیّد محسن امین عاملی

علاّمهٔ محقّق ، آیه الله ، آقا سیّد محسن أمین شامی عاملی ، در کتاب شریف أعیان الشّیعه ، می نویسد : اصفهان ، شهری است بزرگ و مشهور ، که از أعلام وأعیان بلاد می باشد ... ، از این شهر ، بسیاری از علماء مسلمین برخاسته اند ، وأهل آن در زمان قدیم ، منحرف از مسیر مکتب أهل البیت علیهم السلام بوده اند ... ،

و لکن در زمان حکومت صفویّه ، دار الملک و دار العلم گردید

و همهٔ اهل آن ، شیعه شدند، تا به امروز ۰ أهل اصفهان ، معروف به تیز هوشی وحذاقت و خوش فکری ، و صنعتهای ارزشمند و ریشه دار ، می باشند (۲).

۱۶–محمد فرید وجدی

دانشمند بزرگ عرب ، محمّد فرید وجدی ، در دائره المعارف مشهور خود می نویسد : اصفهان ، شهری است از مشهورترین شهرهای فارسی ... که در گذشته ، پایتخت بلاد فارسی بوده، و هم اکنون از بزرگترین بلاد عجم ، به شمار

۱– امّا مسجد الشّاه الذی لا یزال قائماً فهو مُغطّی تماماً بالأجر المَطْلیّ بالمیناء ... وهذا المسجد من أجمل بنایات العالَم (ص ۲۶۱) یعنی : امّا مسجد شاه که همیشه برپا است ، پس همه اش پوشیده شده به آجر لعاب دار (کاشی) می باشد... و این مسجد از زیباترین ساختمانهای عالَم می باشد

۲– أعیان الشّیعه ، چاپ قدیم ، جلد ۱، قسم دوّم، صفحهٔ ۲۳۰ ، چاپ جدید جلد ۱، صفحهٔ ۱۹۵

می رود(۱).

۱۷-جابری انصاری

دانشمند محقّق و متتبع ، حاج میرزا حسن خان انصاری ، در کتاب (تاریخ اصفهان و ری) می نویسد : ... مردمش عموماً دانش پژوهند . هر یک خواندن و نبشتن نیکو میدانند ، صنعتگران و دکّان داران ، أشعار بزرگانی از شعرای پارسی زبان را محفوظ دارند ، و تجّارشان حاذق و دانا و أصحاب نشاط و خوش گذرانند(۲)(۳).

عدد (اصفهانی) را با (زیرک) « ۲۳۷ » مطابق یافته اند ، و بزرگ دلیل بر زیرکیِ اصفهانیان ، گردش حضرت سلمان به گرد جهان ، در پیدایش حق ، چون از روایات صحیحه ، به یقین رسیده ، که حضرتش از دهقان زادگان جی اصفهان، بوده است(۴).

۱۸-علی أکبر دهخدا

دانشمند محقق و متتبع ، و چهره نامدار فرهنگ و ادب فارسی ، علی أکبر دهخدا ، در لغتنامه دهخدا، در یک بررسی بسیار مفصل و جامع در جلد هفتم ، از صفحه ۲۷۷۴ تا ۲۸۰۸، درباره تمام مشخصات تاریخی ، معماری ، علمی

۱- دائره المعارف فرید وجدی ، جلد ۱، صفحهٔ ۳۸۴

۲- منظور ، خوش گذرانی نامشروع نیست ، بلکه انتخاب روش هائی در گفتار و رفتار و معاشرت است ، که موجب انبساط روح و شادی روان می باشد ، که نمونهٔ آن ، استفاده از شوخی های ملیح و نمکین و نشاط آور است

۳- تاریخ اصفهان و ری ، صفحهٔ ۴

۴- تاریخ اصفهان و ری ، صفحهٔ ۵ - ۶(پاورقی)

و فرهنگی و آثـار بزرگ تاریخی اصـفهان بحث نموده ، و سـتایش هائی از این شـهر دارد ، که ذیلاً به برخی از آنها توجّه می نمائیم : ... هوای لطیف دارد و أهل وی زیرک باشند در صناعتها ... (۱)، أغلب ، شجاع و مبتکر و کریم و مهمان نوازند ، و در این باره أخبار عجیبی از آنان نقل شده است ... و در علوم وصـناعت ، ماهرند (۲) ، مـدارس قدیم ، بحمد الله هنوز دائر است ، و طلّاب علوم قدیم ، عدّه ای در دورهٔ مقدّمات و عدّه ای در علوم شرعی اشتغال به فقه و اصول و حکمت دارند ، درس خارج هم در اصـفهان معمول است ، طبّ قـدیم نیز تدریس می شود ... ، در مدارس عمده ، از قبیل : مدرسهٔ صدر و چهارباغ و جدّهٔ بزرگ و جدّهٔ کوچک و مدرسهٔ نیم آورد و مدرسهٔ ملاّ عبد الله ، طلّابی اشـتغال به تحصیل و مباحثه دارند ... ، کتب درسی ... از قبیل : معالم و شـرایع و شـرح لمعه و ریاض و مکاسب و کفایه و قوانین و کتب طبّی از قبیل : شـرح نفیسی و شرح أسباب و قانون شـیخ الرئیس و کتب چگمی و کلامی ، از شـرح منظومه و شـرح تجریـد و شـرح اشارات و شوارق و أسـفار تدریس می گردد(۳) .

... شـهر زیبـای اصـفهان ، از قـدیم ترین روزگاران ، مرکز صـنایع و هنرهای زیبا بوده و شاهکارهای هنری هنرمنـدان آن ، هم اکنون نیز در بناهای با شکوه تاریخی آن شهر ، متجلّی است و دیدهٔ هر بیننده را خیره می سازد . در این بناها هنرنمایی هائی به چشم می خورد که نشانهٔ چیره دستی هنرمندان این شهر در

۱- جلد ۷، صفحهٔ ۲۷۷۴ ، ستون دوّم

۲- جلد ۷، صفحهٔ ۲۸۰۲ سـتون أوّل ، البته بایـد دانست که دربارهٔ صـفات مردم اصـفهان در کتابها ، به نحو متناقض ، قضاوت شده و ممکن است ، مربوط به دروه های مختلف ، یا محلّه های گوناگون و شرائط متفاوت بوده است

۳- جلد ۷، صفحهٔ ۲۸۰۲ ، ستون أوّل

صنایع معماری ، بنائی ، محراب سازی، مناره سازی ، گنبد سازی ، کاشی کاری و جز اینها است ... (۱).

۱۹-حسین نور صادقی

وی در کتاب (اصفهان) می نویسد : یگانه شهر بزرگ ایران ، اصفهان است ، که از قدیم ترین أزمنهٔ تاریخی بجا مانده ، و در تمام تواریخ ، نام آن دیده می شود ، حتی اگر به کتیبه های میخی ، که متعلّق به دو یا سه هزار سال پیش از میلاد است مراجعه شود ، می بینیم (أنزان) که شامل ناحیهٔ اصفهان بوده ، حدّ شرقی ممالکی است که بابلی ها از آن اطلّاع داشته اند ، و قبل از کورش ، مرکز اقتدار هخامنشیان ، در اصفهان بوده ، و پس از کورش ، اسم آنزان ، تبدیل به گابیان شده ، و استرابن هم ، آن را به این اسم نامیده است . لفظ گابیان کم کم تبدیل به گابید و آن ، به جی ، تغییر یافت .

مورّخین ، نامش را به صور مختلفه ، اسپهان ، اسپاهان ، سپاهان ، اسپدان و آپادانا نوشته اند ... ، در تمام دورهٔ ساسانیان ، شهر اصفهان ، مقرّ حاکم آن ولایت ، و یکی از ضرّابخانه های بزرگ بوده ، و حتی در صدر اسلام هم، ضرّابخانهٔ بزرگی بوده است (۲) .

۲۰-رفیعی مهر آبادی

نویسندهٔ متتبّع ، مرحوم أبو القاسم رفیعی مهر آبادی ، در مقدّمهٔ کتاب ارزشمند (آثار ملی اصفهان) می نویسد :

۱- جلد ۷، صفحهٔ ۲۸۰۵ ، ستون دوّم

۲- اصفهان ، از حسین نور صادقی ، صفحهٔ ۱ و ۲

قدر مسلّم این است که اصـفهان در گذشـته ، أهمیّت تاریخیِ بسزائی داشـته ... و رجال و علماء و محدّثان و عرفاء و شعراء و ادباء و ... و مردمانی هنرمنـد و حِرفت أندوز و بصـیر ، از آنجا بر خاسـته اند ، و در أزمنهٔ پیش از اسـلام و بعد از آن ، حوادثی بزرگ و تحوّلاتی سترگ ، در آن روی داده است (۱).

۲۱-نشریّهٔ ادارهٔ اوقاف اصفهان

اصـفهان از آغاز ظهور و نشـر اسلام در ایران ، دارای سوابق ممتدّ و مشعشع تاریخی می باشد، و با داشتن مساجد بسیار کهن و أماکن مقدّسه ، تاریخچهٔ وقف آن أعصار ، فوق العاده مهم و شایان توجّه است .

مسـجد جمعهٔ اصفهان ، که قسمتهای مختلف آن ، نمودار فنّ معماری و سلیقه و ذوق هنرمندان ایران ، طی قرون متمادی است و تحوّلات ساختمانی و گچ بری و آجرکاری و کاشی سازی و اقسام هنرهای جالب در حجّاری و متبّت کاری وغیره ، از قرون اوّلیهٔ اسلام را نشان می دهد و از نودار شاهکارهای باستانشناسیِ ایران، در دوره های دیلمی، سلجوقی و صفوی می باشد .

میدان شاه (منظور میدان امام است) مسـجد شاه (منظور مسـجد امام است)، مسـجد شـیخ لطف الله ، عالی قاپو ، چهلسـتون ، مدرسـهٔ چهارباغ ، مساجـد و مدارس و مناره ها و امامزاده ها و بقعه ها و کاروانسـراهائی که در کلیهٔ نواحیِ اصـفهان و اطراف شهر وسـیع ، وجود دارد ، این منطقه را شـهری تـاریخی به دنیـا معرّفی کرده و مجموعه ای از آثار معماری و هنری ایران ، طیّ مدّتی قریب ده قرن گذشته ، می باشد .

ص:۴۸

۱- آثار ملّی اصفهان ، مدخل کتاب ، صفحهٔ ۳

و به موازات همین اهمیّت تاریخی و باستانشناسی ، اصـفهان از لحاظ توسعهٔ اوقاف و کثرت موقوفات ، شایان اهمیّت و مطالعه است ، و با داشـتن مساجد وأبنیهٔ خیریّهٔ قدیمی ، تاریخچهٔ وقف آن ، از أعصار قدیم ، به دوران آل بویه و سلجوقیان و دیلمیان ، می رسد (۱).

۲۲–دکتر محمّد معین

در بخش أعلام فرهنگ معین ، از آبـادی گستردهٔ اصـفهان در زمـان صـفویّه یاد شـده ، تا آنجا که نقل نموده ، آن را نصـف جهان دانسـته اند ، و جمعیّت اصـفهان را در ردیف اوّل شـهرهای جمعیّت کشور ، پس از تهران دانسته و در پایان گفتار ، بیان نموده است :

اکنون ، از حیث آثار تاریخی، از معروف ترین شهرهای ایرانست (۲).

۲۳–غلامحسین مصاحب

دانشمند محقّق ، غلامحسین مصاحب ، در دائره المعارف خود ، که به نام (دائره المعارف فارسی) نامیده شده ، می نویسد:

... پایتخت چند سلسـله از سلاطین سابق ایران ، سوّمین شهر بزرگ و از شهرهای تاریخی کشور، در ۴۲۰ کیلومتری تهران ...... دارای آب و هوای معتـدل و فصول منظّم است . اصـفهان مملو از آثار هنری و اماکن تاریخی است ، از جمله ، مسـجد جمعه ، مسجد شاه ، و مساجد دیگر ... مدرسه ها ... أمکنهٔ زیارتی

ص:۴۹

۱– سپاسگزاری از مردم ، نشریهٔ اوقاف اصفهان مربوط به سال ۵ – ۱۳۴۶ شمسی ص ۱۰

۲– فرهنگ معین ، جلد ۵، صفحهٔ ۱۵۴

و مقبره ها و بقعه ها... مناره ها ... کاخها و میدانها و خیابانها و باغها و پلها ......(۱).

۲۴–دائره المعارف الإسلامیّه الشّیعیّه

در این دائره المعارف ، در تحت عنوان اصفهان ، در جلد ۶ از صفحهٔ ۲۳ تا ۳۲، به شکل مبسوطی شرح و تفصیل داده شده ، و زیبائی های این شهر از نظر طبیعی و مناظر دل انگیز ، مورد معرّفی قرار گرفته ، و از زاینده رود و ساختمانها و آثار تاریخی مهمّ اصفهان ، همانند : مسجد جامع ، مسجد شاه (مسجد امام فعلی)، مسجد شیخ لطف الله ، مسجد و مدرسهٔ چهارباغ ، منارهای مهم و تاریخی و ... معرّفی گردیده ، و عظمت علمی و دینی شهر ، با ذکر نمونه هائی از

خاندانهای علمی ، همانند : خاندان صدر ، مجلسی ، خوانساری ، طباطبائی ، تویسرکانی ، کلباسی ، شفتی ، مدرّس ، خاتون آبادی ، فشارکی ، روضاتی و ...، و ذکر چهره هائی از شخصیّت های علمی و معرّفی بانوی بزرگ و مجتهدهٔ ایرانی ، مورد توجّه قرار داده شده ، و شعرای نامدار و عرب زبانی که از اصفهان درخشیده اند و در عالم أدب عربی و اسلامی ، نام و عنوان یافته اند، همانند : عبدان اصفهانی ، أبو سعید رستمی ، أبو محمّد خازن ، أبو العلاء أسدی ، أبو الحسین غویری و ... ، شاهد کمال أدبی اصفهان ، حتی در أدب عربی ، به شمار آمده ، و سپس چنین توضیح داده شده است : وَعَدا عَنِ الشِّعْرِ وَ الأدَبِ ، فَقَدْ أخْرَجَتْ إصْفَهانُ أعْلامَ الْفُقَهاء وَ الْمُحَدِّثینَ ... وَبَعْدَ أنْ سادَ التَشَّیُعُ فیها ، أصْبَحَتْ ذاتَ حَوْزَهٍ عِلْمِیَّهٍ شیعِیَّهٍ مِنْ أكْبَرِ الْحَوْزاتِ الْعِلْمِیَّهِ، وَتَتالی فیها ، كِبارُ عُلَماءِ الشّیعَهِ ، حَتَّی الْیَوْم (۲).

۱– دائره المعارف مصاحب ، جلد ۱، صفحهٔ ۱۶۲

۲– دائره المعارف الإسلامیّه الشیعیّه ، جلد ۶، صفحهٔ ۲۵

و در جای دیگری نوشته است :

وَلاتَزالُ إصْفَهانُ، حَتَّی الْیَوْمَ مَقَرّاً لِلدِّراساتِ الدّینِیَّهِ وَیَبْلُغُ عَدَدُ طُلاّبِها مایَزیدُ عَلی

خَمْسَمِأَه طالِبٍ تَأْویهِمُ الْمَدارِسُ الأتِیَهُ ...، و آنگاه هجده مدرسهٔ علمیّهٔ دینیّه را ، اسم برده است (۱).

و هم چنین در معرّفی شهر اصفهان ، از مزار و بقعهٔ علاّمهٔ مجلسی و اجتماع زائرین برای زیارت آن بزرگمرد ، و نیز از مقبرهٔ صاحب بن عبّاد، یاد نموده و مهاجرت علماء بزرگ را از دیگر بلاد اسلامی ، همانند جبل عامل ، نشانهٔ علم دوستی و دین داری و قدر شناسی مردم اصفهان شمرده ، و بیان داشته است که ، مسجد شیخ لطف الله عاملی ، که برای یک دانشمند عاملی ساخته شده ، نشانهٔ وفاداری و علاقمندی اصفهان به علم و دانش می باشد (۲). و در یک عبارت کوتاه ، از مرکزیّت علمی و دینی و تشیّع اصفهان ، چنین یاد شده است :

... وَ لکِنْ إصْفَهانُ صارَتْ فی دَوْلَهِ الصَّفَوِیّین دارَ الْمُلْکِ وَ دارَ الْعِلْمِ ، وَصارَ جَمیعُ أَهْلِهَا الْمُسْلِمینَ ، شیعَهً إلَی الْیَوْمِ (۳).

۱- عدد ۵۰۰ طلبه و شمار ۱۸ مدرسهٔ علمیّه (در عبارت فوق)، مربوط به زمان تنظیم مقاله ، به وسیلهٔ نویسندهٔ آن ، سیّد حسن أمین ، فرزند علاّمه ، سیّد محسن أمین ، صاحب کتاب أعیان الشّیعه است ، و گرنه ، در حال حاضر ، اصفهان بیش از دو هزار و پانصد طلبه و بیش از سی عدد مدرسهٔ آباد و مورد استفاده و مسکونی و محلّ درس دارد

۲- در عبارت دائره المعارف یاد شده، آمده است : مسجد الشّیخ لطف الله العاملی ، هذا أثر من جبل عامل فی اصفهان ، أثر لعالم عاملی ، سلیل علماء عاملیّین ، احتضنتهم اصفهان فکانوا أکفاء هذا الإحتضان بما بذلوه من علم و عمل واخلاص ، و کانت اصفهان وفیّه لهم بما یسّرت لهم من سبل و ما مهدّت لهم من وسائل ، ثمّ حفظت ذکراهم فی هذا المسجد العظیم الّذی إذا کان یحمل اسم واحد منهم ، فانّما هو رمز لهم جمیعاً ... (صفحهٔ ۳۱)

۳- دائره المعارف الإسلامیّه الشیعیّه ، جلد ۶، صفحهٔ ۲۵

۲۵–دکتر لطف الله هنرفر

استاد باستان شناس معروف ، آقای دکتر هنرفر ، در کتاب (راهنمای اصفهان) می نویسد : اصفهان از جمله شهرهائی است که ، شاید تاریخ و سابقهٔ آن ، به سابقه و قدمت کشور ایران ، برسد ، و در عموم دوره های تاریخی ، از شهرهای بزرگ و مشهور ایران ، به شمار می رفته است . نویسندگان قدیم ، بنای اصفهان را به طهمورث دیوبند ، سوّمین پادشاه از سلسلهٔ پیشدادیان ، نسبت داده اند . از جمله ، صاحب نسب نامه ، که در ابتدای سلطنت سلجوقیان ، می زیسته ، و رساله ای در أنساب ملوك پارس نوشته ، در این مورد تصریح نموده و می گوید: که طهمورث ، ابتداءً دو بنا و آبادی ، در این محل نزدیک به یکدیگر طرح نموده و بساخت، و یکی را ، سارویه و دیگری را مهرین ، نام نهاد و به مرور زمان ، جمعیّت و آبادی آنجا زیاد شده به یکدیگر پیوست ، و شهری معتبر گردید .

آنچه مسلّم است ، بانی این شهر ، هر که بوده از اهل علم و حکمت و با کمال دانش و حذاقت و مهارت بوده ، و با دقّت زیاد و ملاحظهٔ کیفیت خاك و خوبیِ آب و هوا ، و نزدیکی آب به سطح زمین ، و دسترسی به رودخانه و سایر محاسن در این محل بنای شهری نموده ، چه هیچ موضعی از أطراف دور و نزدیک جلگه ای که شهر اصفهان در آن واقع شده ، متّصف به این صفات نیست (۱).

اصفهان پیوسته مهد علم و ادب ایران بوده ، و در رشته های مختلف علم وأدب و تاریخ و فلسفه ، مردان بزرگی از آن برخاسته اند ... ، در بعضی فنون شعر و ادب ، مانند قصیده سرائی و ترجیع بند ، اصفهان سخنوران بزرگی مانند :

۱– راهنمای اصفهان ، نشریّهٔ سازمان جلب سیاحان ، چاپ ۱۳۴۵ شمسی ، ص ۲۵ – ۲۶

جمال الدّین عبد الرّزاق و کمال الدّین اسماعیل و هاتف ، داشته است (۱).

مدارس قدیمۀ اصفهان ، محلّ تدریس و تحصیل علوم مذهبی و الهیّات و حکمت و ادبیّات بوده است ... ، معمولاً زندگیِ طلبگی ، بسیار ساده و بی پیرایه بوده ، اطاق طلبه ، با فرشی بسیار ساده مفروش می شده ، و غذای او ، ساده ترین مأکولات بوده است ، از این جهت ، تمام حواسّ آنها متوجّه تحصیل و فراگرفتن معارف زمان می شده ، و أغلب ، در بین آنها نوابغی به ظهور می رسیده اند .

کلیۀ دانشمندان و رجال علمی و سیاسی قدیم ایران ، مانند : خواجه نظام الملك و ابن سینا و أبوریحان بیرونی و إمام غزالی و خواجه نصیرِ طوسی و سایرین از علماء و أدباء و روحانیّون طراز أوّل و حکماء و فلاسفه ، مدارجِ تحصیلی را ، در همین نوعِ از مدارس طلبه نشین ، پیموده اند (۲) .

اظهار نظری دیگر

باستان شناس یاد شده ، در کتاب اصفهان ، (در مقدّمه) نوشته است :

اصفهان از شهرهای بسیار قدیمی ایران است . حُسن موقع جغرافیائی و طبیعی آن در مرکز فلات ایران و خاک حاصلخیز و وجود زاینده رود ، در همۀ دروانهای گذشته ، به آن امکان داده است که ، از مراکز مهم فعّالیّتهای نژاد آریائی ساکن این مرز و بوم باشد . همیشه آب و هوای آن در خوبی ، ضربِ المثلِ نویسندگان و شعرا بوده، و مردم آن ، به داشتن هوش و ذکاوت فوق العاده ، و ابتکار و هنرمندی ، ممتاز بوده اند .

خاک اصفهان را ، از دیرباز هنر پرور ، و مردمِ آن را ، هنر آفرین ، معرّفی

۱- راهنمای اصفهان ، نشریّۀ سازمان جلب سیاحان ، چاپ ۱۳۴۵ شمسی ، صفحۀ ۴۱

۲- راهنمای اصفهان ، از دکتر هنرفر ، صفحۀ ۱۲۴ - ۱۲۵

کرده اند ... ، در دوره های اسلامیِ تاریخ ایران ، و طیّ چهارده قرن أخیر ، پیوسته از شهرهای مهمّ ایران به شمار رفته ، و چند دوره پـایتخت بوده ، بخصوص در دوران سـلاجقه ، پـایتخت امپراتوریِ پهناوری بوده ، که یک مرز آن ، رود جیحون ، و مرز دیگرش دریـای مـدیترانه بوده است ، و در دوران صـفویّه ، که پایتخت این سلسـله بوده ، شـهرت جهانی داشـته است . دربارهٔ تاریخ و جغرافیا و رجال و نویسـندگان و شـعراء و آثار تاریخی و اماکن مقدّسه و سـنن و آداب و رسوم و شعائر محلّیِ آن ، از قرن سوّم هجری تا زمان حاضر ، کتب متعدّدی به وسیلهٔ مورّخان و نویسندگان ، تدوین شده است (۱)(۲).

اصفهان ، ستار� جهان اسلام

هم چنین باسـتان شـناس نامی و محقّق یاد شده (دکتر هنرفر) در کتاب (آشـنائی با شهر تاریخی اصفهان) ، توصیفی جالب ، از اصفهان و عظمت تاریخی و طبیعی و علمیِ آن نموده ، که ذیلًا نقل می گردد :

اصـفهان از شـهرهای بسـیار قـدیمی است ، و موجودیّتِ تـاریخیِ آن ، به هزارهٔ سوّم قبـل از میلاد هم ، می رسـد . حُسن موقع طبیعی و جغرافیـائی آن ، در مرکز فلات ایران ، و خاک حاصـلخیز و مصون بودن از آفات ارضـی و سـماوی ، و وجود زاینـده رود ، در همهٔ دوره های گذشته ، به آن امکان داده است که از

۱- اصفهان از دکتر هنرفر ، (مقدّمه)

۲- دکتر لطف الله هنرفر ، در معرّفی آثار برجستهٔ اصفهان ، و شناساندن آثار هنر و ذوق وابتکار و علم و دانش مردم اصفهان ، نقش بسـیار مهمّی ایفاء نموده ، و کتاب مشـهور او (گنجینـهٔ آثار تاریخی اصـفهان) ، در یکهزار و چهل صـفحه ، به راستی ، نقش اساسی در این زمینه ، ایفاء نموده است

مراکز مهمّ فعالیّت های اقوام آریائیِ ساکن این مرز و بوم باشد .

در دوره های اسلامی تاریخ ایران ، و طیّ پانزده قرن اخیر ، پیوسته از شهرهای مهمّ ایران محسوب می شده ، و در دوره های آل زیار و آل بویه وسلاجقه و صفویّه ، پایتخت ایران بوده است ، و بخصوص ، در دوران سلجوقیان ، پایتخت امپراطوری گسترده ای بوده ، که یک مرز آن رود سیحون ، و مرز دیگرش سواحل شرقی دریای مدیترانه بوده است ، و از سال ۱۰۰۶ هجری به بعد ، که پایتخت شاه عبّاس اوّل از قزوین به اصفهان انتقال یافت ، در مدّتی قریب به یک قرن و نیم ، پایتخت سلسلهٔ صفویّه بوده ، و شهرت جهانی داشته است . مورّخین و باستان شناسان و ایران شناسانِ خارجیِ یک قرن أخیر اروپا ، اصفهان را در ردیف شهرهای مهمّ درجهٔ أوّل تاریخی دنیا ، مانند پکن و ونیز و رم و فلورانس ، معرّفی کرده اند ، و

از نظر نفاست و اهمیّت تاریخی - اسلامی آن ، ستارهٔ جهان اسلام

لقب گرفته است (۱)

۲۶-دکتر فضل الله صلواتی

دبیر کنگرهٔ بزرگداشت اصفهان ، آقای دکتر صلواتی ، در مقدّمه ای بر کتاب (الإصفهان) از (سیّد علی جناب) می نویسد :

اصفهان ، در طول اعصار و قرون ، مرکز تلاش و فعّالیّت و هنر و صنعت بوده است . چه بسیار شایستگانی که توانستند در این شهر بزرگ ، منشأ خدمات و آثار ارزنده ای برای مردم باشند ، و چه بسیار گامهای مفید و مؤثّری که برای اعتلای انسانیّت برداشتند و در دوران پرشکوه پیروزی انقلاب اسلامی نیز ،

۱- آشنائی با شهر تاریخی اصفهان ، صفحهٔ پنج و شش

مردم اصفهان نقش سازندهٔ خود را به نحو أحسن ایفاء نمودند و با تربیت عالمانی شایسته ، فقیهانی با تقوی ، هنرمندانی متعهّد ، شاعرانی متبحّر ، به تاریخِ خود جلایِ بیشتری بخشیدند .

کنگرهٔ بزرگداشت اصفهان ، بهانه ای بود تا اندیشمندان کشور ، گوشه هائی از این ارزشها را به جهانیان و به نسل آینده ، نشان دهند و نوشته ها و کتابهائی را در زمینهٔ فرهنگ و تاریخ این مرز و بوم ، عرضه نمایند (۱)

۲۷–دائره المعارف تشیّع

در دائره المعارف تشیّع، جلد ۲، از صفحهٔ ۲۱۵ تا ۲۲۰، دربارهٔ عظمت علمی و ادبی و تاریخی و هنری اصفهان ، و تا صفحهٔ ۲۲۸، در معرّفی جمعی از چهره های برجستهٔ عملی و ادبیِ شیعه ، که از مفاخر اصفهان می باشند ، بحث و بررسی شده است .

در این بررسی ، علاوه بر بیان مزایای طبیعی و اجتماعی اصفهان ، از آثار تاریخی و معماری های هنرمندانهٔ آن ، بحث شده و نقش برجستهٔ علماء و رهبران اصفهان ، در مسائل علمی و دینی و اجتماعی ، مورد توجّه قرار گرفته، و در ضمن این بررسی، آمده است :

اصفهان در دورهٔ اسلامی ، فقهاء ، دانشمندان ، فیلسوفان ، تاریخ نگاران ، عرفاء ، شاعران و هنرمندان بسیاری ، در دامان خود پرورده است ، و شمار زیادی از علمای اسلامی ، در این شهر ، به تحصیل علوم پرداختند .

پاره ای از علماء ، در جاهای دیگر ، تولّد یافتند و بر آمدند ، امّا به واسطهٔ طول اقامتشان در اصفهان ، به اصفهانی شهرت یافتند ، و برخی نیز در اصفهان

۱– الإصفهان ، چاپ دوّم (۱۳۷۱ شمسی)، مقدّمه ، صفحهٔ پنج

تولّد و پرورش یافتند ، أمّا از این شهر بیرون رفته ، و در جاهای دیگر سکونت گزیدند .

از علمای شیعیِ اصفهان ، أبو الفرج اصفهانی (م ۳۵۶ ق) أبوعلی مسکویه (م ۴۲۱ ق) أبونعیم اصفهانی (م ۴۳۰ ق) شاه علاء الدّین محمّد اصفهانی (م ۸۵۰ ق) ملاّ محمّد تقی مجلسی (م ۱۰۷۰ ق) ملاّ محمّد باقر، مجلسی دوّم (م ۱۱۱۱ ق) آقا محمّد بید آبادی (م ۱۱۹۸ ق) محمّد ابراهیم کلباسی (م ۱۲۶۱ ق) شیخ محمّد حسن اصفهانی ، معروف به صاحب جواهر (م ۱۲۶۶ ق) أبو المعالی کلباسی (م ۱۳۱۵ ق) سیّد ابوالحسن اصفهانی ...، و از گویندگان نامی این شهر : شفائی اصفهانی ، شیخ محمّد حزین، آذر بیگدلی ، هاتف اصفهانی ، مجمر اصفهانی ، والهٔ اصفهانی ، سروش اصفهانی و ... را می توان نام برد (۱).

۲۸-عبد الغفور بلوشی

دانشمند محقّق ، عبد الغفور بلوشی ، در مقدّمه کتاب طبقات المحدّثین بإصبهان ، جمله هائی جالب دربارهٔ سابقهٔ علمیِ اصفهان آورده ، که ذیلاً به برخی از آنها ، اشاره می نمائیم : ... اصفهان از قرون اوّلیهٔ اسلامی محلّ مهاجرت علماء ، برای به دست آوردن حدیث بوده ، و طالبین حدیث ، در این شهر ، بار می انداخته اند ، تا آنجا که شهر اصفهان ، در کثرت حدیث ، و علوّ سند (۲) با شهر بغداد (که مرکز

۱- دائره المعارف تشیّع ، جلد ۲، صفحهٔ ۲۱۹

۲- علوّ سند ، اصطلاحی است مربوط به علم درایه الحدیث ، و به معنیِ کم بودن واسطه های نقل حدیث است ، که در اثر طولانی بودن عمر محدّثین ، با شمار کمتری از وسائط ، سلسلهٔ راویان ، حدیث را به پیامبر و امام ، متّصل می نموده اند

علوم اسلامی بوده) مشابهت داشته (و پهلو به پهلو می زده است) (۱).

... أهل اصفهان در نو آوری ، در صناعات دستی محلّی و دقیق ، بی نظیرند ، و در این زمینه ، همانند ندارند ... ، در هر فنّی ، صنعت گران اصفهانی ، بر دیگر صنعتگران برتری دارند، تا جائی که یک روسری به اندازهٔ چهار زرع می بافند ، که فقط وزن آن چهار مثقال است (و با موادّی بسیار کم ، محصولی بزرگ و دقیق عرضه می نمایند) و نیز ، کوزه گری هنرمند ، کوزه ای می سازد ، به وزن چهار مثقال ، که هشت رطل آب در آن جای می گیرد، و بر همین مقیاس ، هنرمندان (مبتکر و ظریف کارِ اصفهانی) در همهٔ زمینه ها ، آثار هنریِ خود را عرضه می نمایند (۲).

اصفهان شهری است عظیم ، از برجسته ترین و پر آوازه ترین شهرها ، که در برگیرندهٔ أقسام صفات شایسته ، از قبیل خاک پاکیزه ، هوای سالم ، گوارائیِ آب، جَوِّ با صفا ، بدنهای سالم ، صورت زیبای مردم ، مهارت و حذاقت در علوم و صنایع ، می باشد (۳).

... به خاطر اهمیّت و بر جستگی های اصفهان بوده ، که همیشه مردمِ دیگر شهرها، با دید شگفتی و إعجاب به اصفهان می نگریسته اند، و مایل بوده اند که به اصفهان هجرت کنند ، و أثر این توجّه ، همانا دانشمندان بزرگ و پیشوایان علوم و صنعتگران ماهر و تجّار حاذقی هستند ، که از این سرزمین ارزشمند برخاسته اند ، و در عالَم علم و صنعت درخشیده اند ، و گواه این علاقهٔ شدید به

۱- طبقات المحدّثین بإصبهان ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۱۵ (مقدّمه)

۲- طبقات المحدّثین بإصبهان ، صفحهٔ ۳۶

۳- طبقات المحدّثین بإصبهان ، جلد ۱، صفحهٔ ۳۷ به نقل از قزوینی

شهر اصفهان ، یکی گفتار سعید بن مسیّب (که از تابعین بزرگ است) می باشد ، که گفته است : اگر من مردی از قریش نباشم ، دوست می دارم از أهل فارس یا اصفهان باشم(۱)، و نیز گفتار او است که اظهار داشته : اگر آرزو داشته باشم که أهل شهری باشم ، آرزویم این است که از أهل اصفهان باشم (۲) .

... تعجّب و شگفتی نیست اگر اصفهان ، خانهٔ سنّت پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم ، و محلّ مهاجرت علماء ، و بار أنداز سفر آنها باشد ، و مساجد و مدارس آن، جایگاه شور و نشاط علماء و دانشمندان قرار گیرد، تا جائی که نظام الملک ، در قرن پنجم، یکی از مدارس بزرگ خود را ، در شهر اصفهان ، تأسیس نموده است (۳)

فَصارَتْ حَقّاً ، دارَ هِجْرَهٍ لِلْعُلَماءِ وَ مَحِلَّ نَشاطِهِمْ حَتّی أقْبَلَ بَعْضُ الرّؤساءِ وَ الْعُمّالِ يَتَنَشَّطُونَ إمّا فی تَلَقِّی الْحَدیثِ أوْ إکْرامِ الْمُحَدِّثینَ (۴) .

کانَ لإصْبَهانَ مَکانَهٌ عِلْمِیَّهٌ مَرْمُوقَهٌ بِحَیْثُ صارَتْ مَقْصِدَ الْقاصی وَالْدّانی وَ لأسیَّما بَعْدَ مَا اسْتَوْطَنَها عَدَدٌ مِنْ کِبارِ الْحُفّاظِ الْمُحَدِّثینَ (۵)

۲۹-سخاوی

کانَتْ إصْفَهانُ تُضْاهی بَغْدادَ فِی الْعُلُوِّ وَ الْکَثْرَهِ (۶).

۱- لو لم اکن رجلا من قریش ،لاحببت أن أکون من أهل فارس أو إصبهان (ذکر اخبار اصبهان ، جلد ۱، ص ۳۹، و طبقات المحدّثین بإصبهان ، جلد ۱، صفحهٔ ۳۹)

۲- لو تمنّیت أن أکون من أهل اصبهان ، (طبقات المحدّثین بإصبهان جلد ۱ ، صفحهٔ ۳۹ و ذکر أخبار إصبهان ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۳۹)

۳- طبقات المحدّثین بإصبهان ، جلد ۱، صفحهٔ ۴۱

۴- طبقات المحدّثین ، جلد ۱، صفحهٔ ۶۸

۵- طبقات المحدّثینَ ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۶۷ - ۶۸

۶- طبقات المحدّثین باصفهان ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۶۸

یعنی : اصفهان همانند بغداد بود در علوّ اسناد و فراوانی حدیث و نشر آن

۳۰-سیّد مصلح الدّین مهدوی اصفهانی

نویسندهٔ متتبّع و مشهور ، مرحوم آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی ، متوفّای : ۱۴۱۶ قمری ، در مقدّمهٔ تذکره القبور مرحوم آخوند گزی ، که به نام رجال اصفهان منتشر نموده ، نوشته است : شهر اصفهان از قدیم ترین ازمنهٔ تاریخی ، مجمع أرباب فضل و کمال و مرکز أصحاب وجد و حال بوده ، و همیشه علماء بسیار و فضلاء و دانشمندان بی شمار ، از آن برخواسته اند ، و چون در مرکز

عراق عجم (طبق تقسیمات قدیم) و بالنّتیجه در مرکز مملکت ، واقع بوده است اور چندین دوره ، پایتخت سلاطین واقع شده است ، که مهمترین آنها در زمان سلاجقه ، و بعداً در زمان صفویّه بوده ، پادشاهان بزرگ ، در آبادی ظاهری آن کوشیده ، و علماء ، بر اهمیّت واقعیِ آن افزوده اند . علی هذا ، در هر زمانی عدّه ای از بزرگان ، همّت نموده، و کتبی در تاریخ و جغرافیا و رجال اصفهان ، نگاشته اند ، که از آن جمله است ... (۱).

نگرشی دیگر

و نیز ، دانشمند محقّق و متتبّع، یاد شده ، که دربارهٔ شرح حال علماء و بزرگان اصفهان ، تألیفات زیاد از خود بجای گذارده و در حدود هشتاد أثر قلمی دارد، در مقدّمهٔ کتاب دانشمندان و بزرگان اصفهان ، می نویسد :

اصفهان از قرون اوّلیهٔ اسلام ، مرکز علم و دانش بوده ، علماء و عرفاء وحکماء و شعراء و محدّثین و رُواه و وعّاظ و گویندگانِ زیادی از آنجا

۱- رجال اصفهان یا تذکره القبور (مقدّمه) صفحهٔ « د »

بر خاسته انـد ، که جهت أخذ علم و حدیث به این شـهر و آن شـهر مسافرت نموده ، و به خدمت بزرگان علم و رواه أحادیث رسـیده ، و از هر یـک ، نکته ای آمـوخته ، تـا خود عـالمیِ بزرگ و حـافظی ثقه ، یـا فیلسوفی عالیقـدر و عـارفی گرانمـایه ، و شاعری نامدار شده اند ، سپس به مَوْلِد خود مراجعت نموده یا برای خدمت بیشتری به علم و دانش ، در غُربت ، زندگانی را به سر برده اند . برای نمونه ، کتاب ذکر أخبار أصبهان ، تألیف حافظ أبونعیم اصـفهانی ، در حدود دو هزار نفر از آنان را نام می برد .

در کتـاب حاضـر ، از هر بیست نفر از این مردان ، (که در طول تاریـخ علمی اصـفهان ، درخشـیده انـد) شایـد به نام یک نفر اشاره شده باشد، آنهم بیشتر از علماء شیعه ، از عهد صفویّه تا قرن حاضر (۱).

توصیفی دیگر

و هم چنین نویسـندهٔ مذکور ، در مقدّمهٔ کتاب دار العلم شرق (مخطوط) به مناسبت بحث دربارهٔ مدارسِ فراوانِ اصفهان ، می نویسد :

... می توان بطور حتم و یقین ، اظهـار نظر کرد که در قرن یـازدهم و دوازدهم هجری قمری ، مهمترین پایگـاه علمی شـیعه ، و مرکز تجمّع هزاران نفر عالم و فقیه و حکیم و فیلسوف و أدیب و شاعر و مورّخ و گوینده و نویسنده بوده است (۲) .

و همین بزرگمرد ، در مقاله ای که در کتاب (محیط أدب) (۳) به چاپ

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، (مقدّمه) صفحهٔ (و)

۲- دار العلم شرق (مخطوط) ، صفحهٔ ۲

۳- کتاب محیط أدب ، مجموعه ای است از مقالات گوناگون (سـی مقاله) از دانشـمندان و نویسندگان عالیقدر ، که به عنوان تجلیل و بزرگداشت مرحوم استاد سیّد محمّد محیط طباطبائی ، در سال ۱۳۵۷ شمسی ، به چاپ رسیده است

رسیده، پس از اشاره به تحقیقات و تألیفات زیادی که دربارۀ اصـفهان انجام شـده ، نوشـته اند : ... لکن به صـراحت باید اقرار کرد که ، آنچه تا کنون دربارۀ اصـفهان گفتهٔ و نوشـته اند ، نیمی از وصف اصفهان بیش نیست ، و هنوز نکات تاریک و مبهم ، در تاریخ این شهر باستانی که

همیشه یکی از مراکز مهم علم و ادب و فقه و حدیث بوده

و سالها دار الملک و دار السّلطنه و پایتختِ با عظمتِ مملکتِ ایران بوده است ، فراوان است (۱). می توان به طور یقین گفت :

اصفهان همیشه مجمع فضلاء و نویسندگان و مَحَطِّ رِحال فقهاء و محدّثین

و مرکز تدریس ادباء و مفسّرین بوده ، و از روی حق و انصاف

آنجا را دار العلم لقب داده اند (۲).

۳۱-مجتبی ایمانیّه

نویسـندۀ گرامیِ (تاریخِ فرهنگ اصفهان) با استفاده از تحقیقات وسیع خود ، و بهره مندی از تحقیقات مرحوم صدر هاشمی ، و محقّق نامـدار ، اسـتاد جلال الـدّین همائی و ... ، بحث و بررسـی و معرّفی جالبی در مورد فرهنگ غنی و ریشه دار اصـفهان نموده ، که فرازهایی از آن را نقل می نمائیم :

... از این زمان (أواخر قرن سوّم) به بعـد ، فرهنگ اصـفهان رو به تکامل نهاد ، و هر زمان به پیشـرفت بیشتری نائل گردید ، و در حقیقت مرکزی بود برای کسب علم ، چنان که بالاخره به این شـهر ، دار العلم اطلاق گردید، و این لقب از زمانهای قدیم ، و در کتب تاریخ ، همراه نام اصفهان بوده است ، و اگر بیشتر

۱- محیط أدب ، صفحهٔ ۹۵

۲- محیط أدب ، صفحهٔ ۹۹

ترقیّات علمی و ادبی و صنعتی ایران را ، از تجلّیات روح اصفهان و رهین قریحه و ذوق سرشار مردم این سرزمین بدانیم ، چندان دور نرفته ، و سخنی به گزاف نگفته ایم .

ایران ، مهد ذوق و أدب ، و سرزمین هنر و صنعت است و بیشتر مایۀ این گونه موهبت های طبیعیِ خدا داده را ، باید در ساحل زاینده رود ، یا در اعماق روح لطیف و ذهن کنجکاو مردم اصفهان ، و سر انگشتان هنر آفرینِ پروردگانِ این آب و خاك ، جستجو کرد . یکی از دانشمندان می گوید :

هر جا شعری لطیف می شنوم ، یا صنعتی ظریف می بینم

قلبم آسوده نمی شود ، تا آنگاه که در روح سخنور ، و بازوی کارگر

پیوندی از نژاد مردم اصفهان می یابم

این سخن چندان گزاف نیست، زیرا اگر به تاریخ ادبی و صنعتیِ ایران رجوع کنیم ، می بینیم که : در اغلب نهضتهای ادبی و صنعتی ، اگر اصفهان پیشوا و پیشقدم نبوده

باری ، دستی در کار داشته است .

آب و هوای اصفهان را ، در تربیت و نموّ أدب و صنعت ، خاصیّتی است که در هیچ کجا نظیر آن را نتوان یافت . مردم این سرزمین هم دارای طبع سلیم و ذوق لطیف هستند و هم روح ابتکار و اختراع در آنها به حدّ کمال موجود است . اگر خود مخترع چیزی نبوده اند ، آن را از دیگران گرفته و چنان سر و صورت داده ، و به سر حدّ کمالش رسانیده اند ، که زادۀ فکر خود آنها محسوب شده است .

احیاناً می بینیم که یک جنبش ادبی یا صنعتی ، از جای دیگر آغاز می شود ، امّا چون به محیط سراسر ذوق و هوش اصفهان می رسد و یک چند (مدّت) زیر دست استادان چابک اندیشه ، پرورش می یابد ، در مدّت اندك ، یکی از مظاهر

بر جستهٔ أدب و هنر را ، نمایان می سازد . این خاصیّت ، در تمام دوره های تاریخی ، در محیط ذوق پرور اصفهان ، وجود داشته است (۱).

در عهد صفویّه ، بازار علم و دانش هم در اصفهان رواج و رونق یافت .

علماء و دانشمندان از هر ناحیه ، روی به اصفهان آورده ، و اهالی شهر هم ، به تعلیم و تعلم گرائیدند ، و تحصیل علوم و معارف عقلی و نقلی شایع گردید ، و بالنّتیجه ، قرن یازدهم هجری ، یعنی دورهٔ شیخ بهائی ، میرداماد ، ملاّـ صدرا ، میرفندرسکی ، شیخ علینقی کمره ای ، و أمثال آن نوابغ را به وجود آورد ، که از دوره های برجستهٔ نهضت علمی ایران محسوب می شود ، در این قسمت هم مردم اصفهان سهمی وافر داشتند ، و محیط اصفهان در ایجاد این نهضت ، بی اندازه مؤثّر افتاد ، چرا که می دانیم پرورش محیط و اقلیم و استعداد أهالی هر ناحیه ، در تربیت فکر و قریحه مؤثر است (۲) .

۳۲-عبّاس نصر

آقای عبّاس نصر ، در مقدمه ای بر کتاب « ألاصفهان » از مرحوم سیّد علی جناب می نویسد : اصفهان ، که یکی از شهرهای مَبنائی برای کشور ایران در تمام دوران تاریخ بوده و هست ، بسی قابل تحقیق و مطالعه است . توجّه مستشرقین ، طیّ چندین قرن گذشته ، به این شهر ، و مطالعات ظریف و عمیق آنها در این باره ، بدون دلیل نیست ، و سخن از این نقش بنیادی می گوید . اگر از تاریخ آن سخن به میان آید ، سرگذشت آن تا أعماق أساطیر و افسانه ها ریشه دارد، از یک سو به سلیمان و نوح متّصل ، و از سوی دیگر ، پایگاه نهضت کاوهٔ

ص:۶۴

۱- تاریخ فرهنگ اصفهان ، صفحهٔ ۱۲ - ۱۴

۲- تاریخ فرهنگ اصفهان ، صفحهٔ ۱۷

آهنگر بر علیه ضحّاك خونخوار ، معرّفی می گردد .

اگر از فرهنگ و اسلام ، سخن به میان آید ، سیمای سلمان فارسی که تا معراج « منّا أهل البیت » عروج نمود ، مجسّم ، و نظامیّه ها و حوزه های علمیّهٔ این شهر ، که قرنها میعادگاه عاشقان علم و معارف اسلامی بوده است ، ترسیم می شود . اگر از هنر ، سخن گوئیم ، که آوازهٔ آن ، تا ماوراء بحار پیچیده است ... ، به هر تقدیر شهر اصفهان ، از شهرهای کلیدی ایران ، و همواره مؤثّر بر أطراف و أكناف بوده است .

بنابر این ، شناخت اصفهان ، به عنوان شناخت بخشی از یک مجموعه ، که نام ایران بر آن است ، ضروری و قابل تجزیه و تحلیل است (۱).

۳۳-منوچهر قدسی

استاد و ادیب بزرگوار، آقای منوچهر قدسی ، در ضمن مقاله ای جالب ، که برای درج در کتاب «اصفهان در شعر شعراء » (مخطوط) ارسال نموده ، چنین نوشته اند : اصفهان ، آئینهٔ تمدّن و فرهنگ و موزهٔ جاودانیِ ایران است ... ، در کجای مشرق زمین ، مجموعه ای چون مسجد جامع اصفهان را می توان سراغ کرد که : آئینهٔ تمام نمای هفت قرن فرهنگ و تمدّن باشد ، از قرن ششم تا قرن سیزدهم ، از عهد ملکشاه سلجوقی تا دوران فتحعلی شاه قاجار . و مجموعه ای بهم پیوسته ، چون مجموعهٔ نقش جهان (۲) را ، کجا می توان یافت ، که این گونه مشحون از جواهر آثار ، در مهندسی و معماری و نقّاشی و خطّاطی و کاشی

۱- الإصفهان ، از مرحوم جناب ، چاپ دوّم ، مقدّمه ، صفحهٔ ده و یازده

۲- مقصود ، میدان امام ، و مسجد امام ، و مسجد شیخ لطف الله ، و عالی قاپو ، و قیصریّه ، و... ، می باشد

کاری و زرگری و حجّاری و دهها هنر دیگر بوده، و هر هنر ، در حدّ اعلای دل انگیزی و کمال ، عرضه شده باشد .

اینجا ، جادوی هنر روح و روان آدمی را ، أفسون و تسخیر می کند . اینجا دستهای آفریننده و عبقریّت و نبوغ هنرمندانی اصفهانی ، در هر زمینه ، چنان نقش بدیعی در برابر دیدگان می گشاید و آدمی را مسحور و مجذوب میکند ، که هنر بر ظرف ادراک بیننده ، فزونی می گیرد ...

چند سال پیش که در فراغتی ، به بوسیدن آستان معلّای ملائک پاسبان حضرت رضا علیه السلام توفیق یافتم ، در تماشای موزهٔ آن آستان قدس ، نخستین مطلبی که جلب نظر کرد این بود که در بین آن همه أشیاء فاخر ، به جز یک منبر خاتم از صنعتگران چیره دست شیرازی ، به تقریب ، مابقی همهٔ آثار ، همه ساخته و پرداختهٔ دست سحر آفرین هنرمندان اصفهانی بود .

آری ! نه تنها در زمینهٔ هنر ، که در مسائل علمی نیز،

همواره اصفهان از درخششی خیره کننده ، برخوردار بوده است

در طول قرنها ، مکتب اصفهان به قدری پربار بوده که طالبان علم ، از أقصی بلاد ایران ، بدین سامان شدّ رِحالْ می نمودند . خیّام به منظور کسب فیض از استادانِ مکتب سینَوی ، سالیان دراز در این شهر زیست ، آخوند ملّا صدرا ، معلومات نفیس خود را در این دیار تکمیل کرد(۱).

آنگاه ، نویسندهٔ مقاله ، در زمینهٔ شعر و أدب (و سبک های گوناگون شعر)، نقّاشی ، خطّاطی (و أقسام آن ، از قبیل ثلث ، نستعلیق ، شکسته ، نسخ) بحث کرده ، و نقش اصلی و استادیِ اصفهانی ها را در همهٔ موارد، به نظر رسانده

۱- اصفهان در شعر شعراء ، مقالهٔ آقای قدسی

و سپس از هنرهای دیگر، از قبیل تـذهیب و تشـعیر ، سوخت معرّق ، کاشـی کاری، معماری ، صـحافی و قطّاعی ، آینه بندی ، حجّاری ، قطار بندی و ...، یاد نموده ، و پیش کسوتی و استاد اصفهانی ها را مطرح ساخته ، و نوشته است :

حق مطلب را در بارهٔ اصفهان أداء کردن میسّر نیست

و آنگاه ، مقاله را با رباعی ذیل ، به پایان رسانده است :

یارب ! کدام روز مبارک بنا نهاد

معمار آفرینش و ، بانئ کُن فکان

شهری که عقل خیره شود از ره قیاس

« جان جهان » لقب نهدش ، یا « جهان جان »

یکجهان جانی دهم جان جهان ای اصفهان

در جهان مانی همواره جاودان ای اصفهان

قرنها باشد که تاریخ وطن را زیوری

بلکه باشی زیب تاریخ جهان ای اصفهان

از منار و مسجد و محرابهایت میرسد

قرنها بر گوش آوای اذان ای اصفهان

تخت فولادت چو رضوانت از آیات حق

بس بهشتی اندر او دارد مکان ای اصفهان

مهر گردون مات روحانیّت ذیشان توست

کاخترانشان هشته سر بر آستان ای اصفهان

هو الحقّ

سپاهان که شهریست بس دل پذیر

نه مانند دارد نه شبه و نظیر

مخوانش سپاهان بهشتیش خوان

به از کوثر آن زنده رودش بدان

بُود دور از مردم آن ملال

که صاحب جمالند و صاحب کمال

به شهری چنین هست یک انجمن

در آن گرد آیند اهل سخن

همه شعر گوی و سُخن آفرین

که بر طبع هر یک هزار آفرین

(داوود صفا)

ص:۶۸

۳- ریشه ها و نشانه های تشیّع در تاریخ گذشتهٔ اصفهان

اشاره

ص:۶۹

ریشه ها و نشانه های تشیّع در تاریخ گذشتهٔ اصفهان

با یک سیر مطالعاتی ، در تاریخ اصفهان ، در قرون اوّلیّهٔ اسلامی ، با یک سلسله مطالب جالب و نقطه های درخشان دینی و اجتماعی، و نیز با چهره های برجسته و گرانقدری مواجه می شویم ، که به عنوان ریشه های تشیّع در اصفهان ، و از نشانه های ورود اعتقاد و وابستگی به مکتب أهل البیت علیهم السلام ، به شهر اصفهان (از همان قرنهای اوّل و دوّم و سوّم هجری) به شمار می رود و به خوبی روشن می سازد که علیرغم سیاست مخالفینِ مکتب امامت و تشیّع ، در همهٔ أدوارِ تاریخ اصفهان ، ارتباط با پیشوایان شیعه و أهل البیت علیهم السلام و حمایت و پشتیبانی از این مذهب الهی و مکتب انسان ساز ، (با درجات متفاوت) وجود داشته است .

در این بخش ، به نمونه هائی از مباحث یاد شده، از قرن اوّل تا دهم هجرت،

توجّه می نمائیم ، و اشاره می کنیم که در بخشهای دیگر کتاب نیز، همانند : بخش «امامزادگان در اصفهان » و بخش « محدّثین اصفهان » و بخش « چهره های علمی شیعه از قرن سوّم تا دهم » و ... ، در این زمینه، به نمونه های جالب دیگری ، می پردازیم .

نقش حیاتی أمیر المؤمنین علی علیه السلام در فتح اصفهان

در هنگامی که خلیفهٔ غاصب (خلیفهٔ دوّم) خبردار شد که لشکری عظیم و منسجم و بی نظیر (۱)از شهرهای : ماه ، اصفهان، همدان ، ری ، قومس ، آذربایجان و نهاوند ، به سوی مسلمانها حمله ور شده اند و مسلمانها و شخص

۱- زَحَفَ لِلْمُسْلِمین زَحْفٌ لَمْ یُزْحَف لَهُم بِمِثْلِه . یعنی : پیش تاختند برای جنگ با مسلمین ، لشکری که همانند آن ، برای حمله به سوی مسلمین ، سابقه نداشت

خلیفه ، احساس خطر شدید نمودند ، خلیفه ، جلسه ای تشکیل داد و از مسلمانها نظر خواهی نمود ، برای چگونگی عکس العمل در برابر این تهاجم بزرگ ، و هرکدام از حاضرین ، نظریّه ای دادند ، ولی مولای متّقیان علی علیه السلام نظریّهٔ بسیار جالبی ارائه نمودند ، که به پیروزی مسلمانها بر لشکر مهاجم، انجامید و آن راهنمائی تاریخی چنین بود: ... ثُمَّ قامَّ عَلیُّ بْنُ أبی طالِبٍ ، فَحِمَدَ اللهَ وَ أثْنی عَلَیْهِ ، فَقالَ ... وَ لکِنّی أَری أنْ تَبْعَثَ إلی أهْلِ الْکُوفَهِ فَتُسَیِّرَ ثُلُثَیْهِمْ وَ تَدَعَ ثُلْثاً فی حِفْظِ ذَراریهِمْ وَ جَمْعِ جِزْیَتِهِمْ وَ تَبْعَثَ إلی أهلِ الْبَصْرَهِ فَلَیُوَرُّوا بِبَعْثٍ (۱) و خلیفه ، نظر أمیرالمؤمنین علی علیه السلام را پذیرفت .

راهنمائی أمیر المؤمنین علیه السلام و عنایت آن حضرت، و فرستادن امام حسن مجتبی علیه السلام همراه لشکر اسلام ، به پیروزی مسلمانها انجامید و اصفهان و سایر بلاد ، فتح گردید و این فتح تاریخی و بزرگ ، از آثار و برکات وجود مقدّس علی علیه السلام و فرزندشان امام مجتبی علیه السلام ، و أنفاس ملکوتی آن بزرگواران به شمار می رود .

ورود امام حسن علیه السلام به اصفهان

از مفاخر دینی و تاریخی اصفهان ، ورود سبط أکبر ، پیشوای دوّم ، حضرت امام حسن بن علی علیهما السلام ، به این شهر می باشد .

بسیاری از مورّخین و صاحبان تراجم، نوشته اند که در جریان لشکرکشی

۱- ذکر أخبار إصبهان ، جلد ۱، صفحهٔ ۱۹ - ۲۰، یعنی : ... سپس علی بن أبی طالب علیه السلام بپا خواستند و پس از حمد و ثنای خداوند فرمودند : ... لکن من نظر می دهم که بفرستی به سوی أهل کوفه و دو سوّم آنها را حرکت دهی ، و یک سوم آنها را برای نگهداری از فرزندانشان و جمع آوری مالیاتهایشان باقی بگذاری ، و بفرستی به سوی أهل بصره ، پس آنها توریه کنند (و وانمود نمایند که لشکری اعزام می کنند، در حالی که لشکرکشی واقعی نداشته باشند)

مسلمانها به سوی گرگان برای فتح آن ، حضرت امام حسن علیه السلام در آن لشکر حضور داشتند ، و در سر راهشان وارد اصفهان گردیدند(۱).

علاّمه و محدّث بزرگوار ، ملاّ محمّد تقی مجلسی ، از بزرگان اساتید خود نقل نموده ، که در جریان جنگ مسلمانها با ایرانیان ، أمیر المؤمنین علی علیه السلام موافقت نمودند که امام حسن مجتبی علیه السلام همراه لشکریان باشند، و به برکت آن حضرت ، فتوح مختلف انجام گرفت، و در هنگامی که در اوّلین برخورد لشکر اسلام با لشکر رستم (سپهسالار لشکر یزدجرد) مسلمانها شکست خوردند ، امام حسن علیه السلام دعائی نوشتند و بر عَلَم بستند ، و مسلمانها فاتح شدند و بدین وسیله ، برکت حضور امام مجتبی علیه السلام آشکار گردید . در ضمن این سفر، امام حسن علیه السلام وارد اصفهان گردیدند ، و در مسجد لُنْبانْ ، نماز خواندند و در حمّامی که محاذی درِ مسجد جامع عتیق بوده ، (آن دری که به نام در پیزُرْبافان خوانده می شده) وارد شدند و غسل نمودند ، و آن حمّام به نام امام حسن علیه السلام شهرت داشته است . مرحوم ملاّ محمّد تقی مجلسی می نویسد : جدّم آن حمّام را در زمان طفولیّت ، به من نشان داد، و آن حمّام خراب بود و سپس به جایش کاروانسرائی ساختند .(۲)

ورود امام حسین علیه السلام به اصفهان !

با این که در جائی تصریح به تشریف فرمائی امام حسین علیه السلام به اصفهان

ص:۷۳

۱- ذکر أخبار إصبهان جلد ۱ ، صفحهٔ ۴۴، طبقات المحدّثین بإصبهان جلد۱، صفحهٔ ۱۹۱، محاسن اصفهان ، صفحهٔ ۳۵

۲- شرح فارسی من لایحضره الفقیه ، باب الخمس ، صفحهٔ ۴۴ - ۴۵ و روضه المتّقین (شرح عربی من لایحضره الفقیه) جلد ۳، صفحهٔ ۱۵۶ (با تلخیص)

نشده ، ولی با توجّه به اینکه برخی از مورّخین ، همانند : بلاذری (۱) و خاتون آبادی (۲) و حمزه بن یوسف سهمی (۳) نوشته انـد ، در لشکرکشـی مسـلمانها به جرجـان و طبرسـتان (گرگان و مازنـدران) ، امام حسن و امام حسـین علیهما السـلام حضور داشـته انـد ، و با توجّه به اینکه سـفر به اصـفهان و ورود به آن ، در مسـیر جرجان بوده ، پس بعضـی نتیجه گرفته انـد ، که امام حسین علیه السلام نیز ، به شهر اصفهان وارد گردیده اند (۴) . ولی با توجّه به اختلافات موجود دربارهٔ حوادث تاریخیِ دوران فتوحات اسـلامی ، اثبات این مطلب ، مشکل به نظر می رسد ، زیرا با توجّه به عظمت شخصیّت امام حسین علیه السلام و نبودن هیچ گونه اثری از ورود آن حضرت به اصفهان ، این مطلب کاملاً دور از واقع می نماید .

سلمان فارسی ، افتخار اسلام و مکتب أهل البیت علیهم السلام و آبروی ایران و اصفهان

أوّلین چهرهٔ برجستهٔ اصفهانی (۵) که به شـرف اسـلام نائل آمد ، و نه تنها از برجسـته ترین چهره های اسلامی قلمداد گردید ، بلکه از مفاخر عالَم اسـلام و مکتب أهل البیت علیهم السـلام (مذهب تشـیّع) محسوب شد ، و موجب آبروی ایران و اصـفهان گردید ، سلمان فارسی می باشد ، که چهرهٔ درخشان او در طول تاریخ

۱- فتوح البلدان ، صفحهٔ ۳۴۳

۲- وقایع السّنین و الأعوام ، صفحهٔ ۸۶

۳- تاریخ جرجان سهمی ، صفحهٔ ۷

۴- به تاریخ تشیّع اصفهان ، صفحهٔ ۹۸ ، مراجعه شود

۵- قبل از آنکه سـلمان فارسـی مشـرّف به اسـلام شود ، زنی اصـفهانی ، در محضـر پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم مسلمان گردیده بود، و همو بود که سـلمان را به محلّ پیامبر راهنمائی نمود (محاسن اصـفهان، صفحهٔ ۲۴، و ذکر أخبار إصبهان، جلد ۱، صفحهٔ ۷۶-۷۷)

اسـلام و ایران ، مورد توجّه عموم دانشـمندان و صاحبان تألیف و تصـنیف و تحقیق بوده، و در عالَم حدیث و رجال و تراجم و تفسـیر و کلاـم و تاریـخ و ...، به عنوان یکی از مبرّزترین شخصـیت هـای اسـلامی و بـارزترین چهره های دینی و علمی ، مورد توجّه گسترده و عمیق قرار گرفته است . و علاـوه بر معرّفیِ گستردهٔ شخصـیّت علمی و ایمـانیِ او ، در لابلای أحادیث وارده از معصومین علیهم السـلام ، و در میـان رجـال حـدیث، و نیز در ضـمن تراجم بزرگان اسـلامی و ایرانی ، و هم چنین ، در ضـمن مباحث تفسیری و کلامی و اعتقادی ، و به مناسبت مطالب تاریخی و جغرافیائی ، عدّه ای از محقّقان و نویسندگان ، مقاله های مستقل ، و کتابهای اختصاصی دربارهٔ شخصیّت و زندگی و ایمان و علم و فضیلت آن بزرگمرد نوشته اند ، همانند :

۱-أخبار سلمان محمّدی ، از عبد العزیز جلودی ، متوفّای ۳۰۲ (۱).

۲ -أخبار سلمان و زهده و فضائله، از شیخ صدوق، متوفّای ۳۸۱ (۲) .

۳ -سلمان الفارسی ، از شیخ عبد الله سبیتی ، از علماء قرن پانزدهم (۳) .

۴ و ۵ - سـلمان پاك ، به زبان فرانسوی ، از لویس ماسینیون فرانسوی ، متوفّای ۱۹۶۲ میلادی ، و ترجمهٔ آن به زبان عربی ، از عبدالرّحمن بدوی مصری (۴) (از علمای نیمه دوّم قرن پانزدهم) .

۶- سلمان محمّدی ، از سیّد شوکت علی (۵).

۱- ألذّریعه ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۳۳۲

۲- ألذّریعه ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۳۳۳

۳- الذّریعه ، جلد ۱۲، صفحهٔ ۲۱۹

۴- الذّریعه، جلد ۱۲، صفحهٔ ۲۱۹

۵- ألذّریعه ، جلد ۱۲، صفحهٔ ۲۱۹

۷- سلمانیّه ، در فضائل سلمان و أبوذر و عمّار و مقداد ، از شیخ محمّد کاظم هزار جریبی ، از علماء قرن سیزدهم (۱).

۸- نَفَسُ الرّحمان فی فضائل سلمان ، از حاج میرزا حسین نوری طبرسی ، متوفّای ۱۳۲۰ (۲) .

۹- وفات سلمان فارسی ، موجود در کتابخانهٔ مرحوم خوانساری (۳) .

آری ، در مشهورترین و معتبر ترین کتابهای چهارده قرن تاریخ درخشان اسلام و ایران ، اعمّ از تألیفات شیعی و سنّی ، در زمینه های گوناگون علمی و دینی (که احصاء آنها به نحو کامل میسور نیست ، ولی آنچه در دسترس همگان می باشد ، به صدها کتاب حدیث و رجال و تراجم و تفسیر و کلام و تاریخ و دیوان شعر و ... می رسد) ، به خوبی می توان عظمت این چهرهٔ بزرگ عالم تشیّع و افتخار ایران و اصفهان را شناخت ، و دریافت که او نه تنها عالمی بزرگ، و مؤمنی والامقام ، و پارسائی عظیم الشّأن و ... بوده ، بلکه از جانب

خداوند مورد تأیید غیبی ، و در پیشگاه رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم ، و در محضر أمیرالمؤمنین علی علیه السلام صاحب سرّی أمین ، و در نزد ائمّهٔ معصومین علیه السلام . چهره ای دلباخته و پاکباخته ، و مفتخر به مقام « سَلْمانُ مِنّا أهْلَ الْبَیْتِ » بوده است

به عنوان نمونه ، برای روشن شدن گستردگی مطالب و فضائل گوناگون ، در ارتباط با سلمان فارسی ، می توان به أعیان الشّیعه ، جلد ۷، چاپ جدید ، با صفحات بزرگ ، از صفحهٔ ۲۷۹ تا ۲۸۷ و بحارالأنوار علاّمهٔ مجلسی ، جلد

۱- ألذّریعه ، جلد ۱۲ ، صفحهٔ ۲۲۰

۲- ریحانه الأدب ، جلد ۳، صفحهٔ ۳۹۰

۳- الذّریعه، جلد ۲۵ ، صفحهٔ ۱۱۹

۲۲، از صفحهٔ ۳۱۵ تا ۳۹۲، و ذکر أخبار إصبهان ، از حافظ أبی نعیم اصفهانی، جلد ۱ ، صفحهٔ ۴۸ تا ۵۷، و طبقات المحدّثین بأصبهان ، از حافظ أبی الشّیخ أنصاری ، جلد ۱، صفحهٔ ۲۰۳ تا ۲۳۶ مراجعه نمود .

و در این بررسی ، تنها به ذکر جمله هائی نورانی ، از منیع أنوار الهی ، پیامبر أکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَّم و امامان معصوم علیهم السلام و برخی از بزرگان و علماء دین ، دربارهٔ عظمت علم و ایمان سلمان ، اکتفا می نمائیم .

۱- رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَّم : سلمان از ما اهل بیت است (۱).

۲- رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَّم : ای سلمان ! اگر علم تو بر مقداد عرضه شود ، همانا او کافر میگردد (۲) .

۳- رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَّم : همانا خداوند مرا مأمور ساخته به دوستی چهار نفر ... علیّ بن أبی طالب و مقداد بن أسود و أبوذر غفاری و سلمان فارسی (۳) .

۴- أمیرالمؤمنین علی علیه السلام : ای أباذر ! اگر سلمان برای تو بازگو می نمود آنچه را می داند ، همانا میگفتی ، خدای رحمت کند قاتل سلمان را (۴) .

۵- أمیرالمؤمنین علی علیه السلام : ای أباذر ، همانا سلمان ، دَرِ (رحمت) الهی است

ص:۷۷

۱- سَلْمانُ مِنّا أَهْلَ الْبَیْتِ ، طبقات المحدّثین بإصبهان ، جلد ۱، صفحهٔ ۲۰۵

۲- یا سَلْمانُ ! لَوْ عُرِضَ عِلْمُکَ عَلی مِقْداد لَکَفَر . یعنی ظرفیّت روحی و توان تحمّل مقداد (با همه عظمتی که داشته) به درجهٔ سلمان نمی رسد ، و او نمی تواند با عقل و اندیشهٔ خود ، معلومات سلمان را تحمّل نماید

۳- إنَّ اللهَ أَمَرَنی بِحُبِّ أَرْبَعِهٍ ... عَلیِّ بْنِ أبی طالِبٍ وَ الْمِقْدادِ بْنِ الأَسْوَد وَ أبوذَر الغِفاریِّ وَ سَلْمانَ الْفارْسیِّ

۴- یا أباذَر ! إنَّ سَلْمانَ لَوْ حَدَّثَکَ بِما یَعْلَمُ ، لَقُلْتَ رَحِمَ اللهُ قاتِلَ سَلْمانَ . این جمله نشان دهندهٔ اندازه قدرت تحمّل سلمان ، نسبت به معارف بلند و علوم عجیبه است

در زمین ، هرکه او را بشناسد مؤمن ، و هر کس او را انکار کند کافر است (۱) .

۶- أمیرالمؤمنین علی علیه السلام : همانا سلمان از ما اهل بیت است (۲) . ۷- أمیرالمؤمنین علی علیه السلام: سلمان فارسی مثل لقمان حکیم است (۳) .

۸- امام باقر علیه السلام : او ، سلمان محمّدی است ، همانا سلمان از ما اهل بیت است (۴) .

۹- امام باقر علیه السلام : همه پس از پیامبر مرتد شدند جز سه نفر... مقداد بن أسود و أبوذر غفاری و سلمان فارسی (۵) .

۱۰- امام باقر علیه السلام : آنها (مقداد ، أبوذر و سلمان) هستند که آسیا (ی ولایت) بر آنها دُوْر می زند ، و خودداری کردند از این که بیعت کنند با أبی بکر...(۶) .

۱۱- امام باقر ، از پدرانشان ، از علی علیهم السلام : تنگ شد زمین برای هفت نفری که به وسیلهٔ آنها روزی می خوردید و به وسیلهٔ آنها یاری می شوید و به وسیلهٔ آنها باران بر شما می بارد ، از آنها است سلمان فارسی و مقداد و أبوذر و عمّار و حُذَیْفَه ... و آنها هستند که بر (جنازهٔ) فاطمهٔ زهراء علیها السلام نماز خواندند (۷) .

۱- یا أباذَر إنَّ سَلْمانَ بابُ اللهِ فِی الأرْضِ ، مَنْ عَرَفَهُ کانَ مُؤمِناً وَمَنْ أنْکَرُهُ کانَ کافِراً

۲- إنَّ سَلْمانُ مِنّا أهْلَ الْبَیْتِ

۳- سَلْمانُ الْفارسِیُّ مِثْلُ لُقْمّانَ الْحَکیمِ (أعیان الشّیعه ، جلد ۷، صفحهٔ ۲۸۶) چاپ جدید

۴- ... ذلک سلمان المحمّدی ، انّ سلمان منّا أهل البیت

۵- کانَ النّاسُ أهلَ الرِّدَّهِ بَعْدَ ألنَّبیِّ إلاّ ثَلثَهً ... ألْمِقْدادُ بْنُ الأسْوَدِ وَ أبُوذَرٍ الْغِفاریِّ وَسَلْمانُ الْفارْسِیُّ

۶- هؤُلاءِ الَّذینَ دارَتْ عَلَیْهِمُ الرَّحی وَ أبَوْا أنْ یُبایِعُوا لأبی بَکْرٍ...

۷- ضاقَتِ الأرْضُ بِسَبْعَهٍ ، بِهِمْ تُرْزَقُونَ وَ بِهِمْ تُنْصَرُونَ وَ بِهِمْ تُمْطَرُونَ ، مِنْهُمْ سَلْمانُ الْفارْسِیُّ وَ الْمِقْدادُ وَ أبُوذَرٍ وَ عَمّارُ وَحُذَیْفَهُ ... وَهُمُ الَّذینَ صَلّوْا عَلی فاطِمَهَ عَلَیْهَا السَّلامُ (رجال کشی، صفحه ۲۰۱۲

۱۲– امام باقر علیه السلام : در هنگامی که مهاجرین و انصار ، اعلام آمادگی کردند که در راه علی علیه السلام و بیعت با آن حضرت، تاحدّ جان ایستادگی کنند و أمیر المؤمنین علیه السلام فرمودند : اگر راست می گوئید ، فردا با سر تراشیده نزد من بیائید ، و در دو نوبت ، فقط علی علیه السلام و سلمان و مقداد و أبوذر سر تراشیدند (و حاضر شدند) (۱).

۱۳ – امام باقر علیه السلام : نگوئید سلمان فارسی ، بلکه بگوئید سلمان محمّدی ، او مردی از ما اهل بیت است (۲).

۱۴ – امام باقر علیه السلام: سلمان مُحَدَّث بود (۳) .

۱۵ – امام باقر علیه السلام : سلمان از متوسّمین بوده است (که آگاه و موعظه پذیر و عبرت گیرنده اند) (۴) .

۱۶ – امام صادق علیه السلام : سلمان علم أوّل و آخر را درک کرده ، و او دریائی است پایان ناپذیر ، و او از ما اهل بیت است . (۵)

۱۷ – امام صادق علیه السلام : سلمان محدَّث بود ... خداوند به سوی او ملکی را

ص:۷۹

۱- جاءَ الْمُهاجِرُونَ وَالأنصارُ وَ غَيْرُهُمْ بَعْدَ ذلِکَ إلی عَلِیٍّ علیه السلام فَقالُوا ... فَوَاللهِ لَنُمُوتَنَّ قُدّامَکَ فَقالَ عَلِیٌّ علیه السلام إنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ ، فَاغْدُوا غَداً عَلَيَّ مُحَلَّقِينَ ، فَحَلَقَ أميرُ الْمُؤمِنِينَ وَ حَلَقَ سَلْمانُ وَحَلَقَ مِقْدادُ وَ حَلَقَ أبُوذَرٍ وَلَمْ يَحْلِقْ غَيرُهُم ، ثُمَّ انْصَرَفُوا ، فَجائُوا مَرَّةً اُخْرى ... فَما حَلَقَ إلاّ هؤُلاءِ الثَّلثَةُ ... (رجال كشّی، صفحهٔ ۱۴)
۲- مَهْ ، لاتَقُولُوا سَلْمان الْفارْسِیّ وَ لكِنْ قُولُوا سَلْمان الْمُحَمَّدیّ ، ذلِکَ رَجُلٌ مِنّا أهْلَ الْبَيْتِ
۳- كانَ سَلْمانُ مُحَدَّثاً
۴- كانَ سَلْمانُ مِنَ الْمُتَوَسِّمينَ
۵- أدْرَکَ سَلْمانُ عِلْمَ الأوَّل وَ الْعِلْمَ الأخِرِ ، وَ هُوَ بَحْرٌ يَنْزَحُ وَ هُوَ مِنّا أهْلَ الْبَيْتِ

می فرستاد، که در گوش او می خواند، و چنین و چنان می گفت (۱).

۱۸ – ... به امام صادق علیه السلام عرضه داشتم که آیا سلمان ، مُحَدَّث بود؟ فرمودند

بله ، گفتم چه کسی برای او حدیث میکرد ؟ فرمود: ملکی بزرگوار(۲).

۱۹ – امام صادق علیه السلام : به سلمان اسم أعظم آموخته شده بود(۳).

۲۰ – امام موسی بن جعفر علیه السلام : در هنگامی که روز قیامت میشود ، ندائی داده می شود که کجایند حواریّین رسول خدا ، حضرت محمّد بن عبد الله ، آنهائی که عهد پیامبر را نشکستند و بر آن عهد باقی ماندند ؟ پس سلمان و مقداد و أبوذر ، بر می خیزند(۴).

۲۱ – سلمان فارسی : ... همانا علم فراوانی به من عطا شده ، و اگر همهٔ آنچه را میدانم ، برای شما بازگو کنم ، گروهی میگویند او دیوانه است و گروهی دیگر می گویند، خدایا قاتل سلمان را بیامرز ... (۵) .

۲۲ – فضل بن شاذان : در میان مردم، مردی فقیه تر از سلمان پیدا نشد(۶).

ص:۸۰

۱- كانَ سَلْمانُ مُحَدَّثاً ... يَبْعَثُ اللهُ إلَيْهِ مَلَكاً يَنْقُرُ فی أُذُنِه يَقُولُ : كَيْتَ وَكَيْتَ

۲- ... قُلْتُ لِلصّادِقِ علیه السلام ، أكانَ سَلْمانُ مُحَدَّثاً ؟ قالَ نَعَمْ ، قُلْتُ مَنْ يُحَدِّثُهُ ؟ قالَ مَلَكٌ كَريمٌ

۳- سَلْمانُ عُلِّمَ إسْمَ الأعْظَم (أعیان الشّیعه ، جلد ۷، صفحهٔ ۲۸۷، و معجم رجال الحدیث، جلد ۸ صفحهٔ ۱۹۱)

۴- إذا كانَ يَوْمَ الْقِيامَهِ نادى مُنادٍ أيْنَ حَوارِيُّ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ ، رَسُولِ اللهِ ، الَّذينَ لَمْ يَنْقُضُوا العَهدَ و مَضَوْا عَلَيْهِ ؟ فَيَقُومُ سَلْمانُ وَ الْمِقْدادُ وَ أبُوذَرٍ ...

۵- قَدْ اُتيتُ الْعِلمَ كَثيراً ، وَ لَوْ أخْبَرْتُكُمْ بِكُلِّ ما أعْلَمُ، لَقالَتْ طائِفَةٌ لَمَجْنُونٌ، وَقالَتْ طائِفَةٌ اُخرى ألّلهُمَّ اغْفِرْ لِقاتِلِ سَلْمانَ ... (بخشی از خطبهٔ سلمان ، در دفاع از خلافت علی علیه السلام ، و در دفاع از حق آل محمّد علیهم السلام)

۶- ما نَشَأَ فِي الإسْلامِ رَجُلٌ مِنْ كافَّهِ اُلنّاسِ كانَ أفْقَهَ مِنْ سَلْمانَ

۲۳ – کعب الأحبار : سلمان از علم و حکمه پر بود (۱) .

۲۴ – إبن شهر آشوب : سلمان أوّل کسی است که در اسلام تصنیف نموده ، و (کتاب نوشته) پس از جمع نمودن علی علیه السلام قرآن را (۲) .

۲۵ – علاّمه حلّی : سلمان فرزند اسلام است (۳) (۴) .

و همین بس در مفاخر سلمان ، که روایات مربوط به ستایش سلمان و بیان عظمت و جلالت او ، به حدّ تواتر رسیده است (۵) .

سلمان فارسی اصفهانی است

إبن عبّاس ، حدیث مفصلی را از زبان سلمان نقل می کند که در برگیرندهٔ حوادث زندگی و شرح مسافرتهای او ، و کشیش ها و راهب هائی که با آنها ملاقات داشته ، و در نزد آنها به کسب کمال و علم پرداخته، می باشد که آخرین نفر آنها ، در عَمُّوریهٔ روم بوده، و او سلمان را به سوی پیامبر أکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم هدایت کرده ، و سلمان با نشانه هائی که از آن راهب دریافت کرده بود، پیامبر گرامی عه را شناخت و اسلام اختیار نمود .

در ابتدای این حدیث ، سلمان می گوید: من مردی از أهل اصفهان بودم ، از قریه ای که آن را (جِی) می نامیدند (۶).

۱– سَلْمانُ حُشِیَ عِلْماً وَ حِکْمَةً

۲– إنَّ سَلْمانَ ، أوّل مَنْ صَنَّفَ فِی الإسْلامِ بَعْدَ جَمْعِ أمیرِ الْمُؤمِنینَ علیه السلام کِتابَ اُللهِ عَزَّوَجَلَّ

۳– ... سَلْمانُ بْنُ الإسْلامِ ...

۴– برای دستیابی به مدارک مطالب یاد شده ، می توان از رجال کشّی ، تنقیح المقال، معجم رجال الحدیث ، بحارالأنوار ، أعیان الشّیعه ، بهره گیری نمود

۵– معجم رجال الحدیث ، جلد ۸، صفحهٔ ۱۹۸

۶– بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۳۶۲ و طبقات المحدّثین بإصبهان، ج ۱، ص ۲۰۹

چنانچه در حدیث دیگری ، سلمان از أهل جِی (۱) معرّفی شده (۲) و در حدیثی دیگر، به صراحت ، (جِی) شهر اصفهان معرّفی گردیده است(۳).

البته در برخی از منابع تاریخی و تراجم، أصل سلمان از فارس و از رامهرمز معرّفی گردیده ، با ذکر احتمال اصفهانی بودن او (۴) و در برخی دیگر از أحادیث آمده است که ، تولّد و نشو و نمای سلمان ، در رامهرمز بوده ولی پدرش أهل اصفهان بوده است (۵) .

بنابراین حدیث ، سلمان هم رامهرمزی و هم اصفهانی است (به دو مناسبت) و شاهد این احتمال ، حدیث دیگری است ، در کتاب طبقات المحَدّثین بإصبهان ، که در ضمن آن آمده است : سَلْمانُ الْفارْسِیّ یُکَنّی أبا عَبْدِ اللهِ وَ هُوَ مِنْ أهْلِ رامْهُرْمُزَ ، مِنْ أهْلِ إصْبَهانَ ، مِنْ قَرْیَهٍ یُقالُ لَها جِیْ ... (۶) و هم چنانکه ملاّحظه می نمائید ، در یک عبارت ، سلمان هم اصفهانی و از قریهٔ جِی معرّفی شده ، و هم

از أهل رامهرمز .

و در هر صورت ، انتساب سلمان به اصفهان ، مسلّم میباشد و حافظان بزرگی ، همانند : حافظ أبونعیم و حافظ أبو الشّیخ ، سلمان را از مفاخر اصفهان

به شمار آورده اند .

ص:۸۲

۱- جی نام قدیم اصفهان و سپس نام بخشی از اصفهان بوده است

۲- طبقات المحدّثین بإصبهان ، ج ۱ ص ۲۲۲ و ذکر أخبار أصبهان، ج ۱، ص ۵۰

۳- إنَّ سَلْمانَ الْخَیْرِ قالَ کُنْتُ رَجُلاً مِنْ أهْلِ جِیْ مَدینَهِ إصْبَهانَ (ذکر أخبار إصبهان ج ۱، ص ۵۰)

۴- الاستیعاب جلد ۲، صفحهٔ ۶۳۴ و بحار الأنوار جلد ۲۲ ص ۳۹۰ ، به نقل از ابن أبی الحدید

۵- عَنْ سَلْمانَ الْفارسیِّ ، قالَ إنّی کُنْتُ فیمَنْ وُلِدَ برامْهُرْمُزَ وَبِها نَشَأْتُ وَ أمّا أبی فَمِنْ أهْلِ إصْبَهانَ ... (ذکر أخبار إصبهان جلد ۱ ، صفحهٔ ۵۰ و طبقات المحدّثین بإصبهان جلد ۱ ، صفحهٔ ۲۱۸)

۶- طبقات المحدّثین بإصبهان ، جلد ۱، صفحهٔ ۲۳۴

سلمان مجدّداً به اصفهان آمده است

شخصی به نام أبی الحجّاج أزَدی ، سلمان را در اصفهان دیده و دربارهٔ قَدَر ، بحث و سئوال نموده ، و سلمان برای او پاسخ و توضیح داده است(۱)که از این حدیث استفاده می شود که سلمان در دورهٔ اسلامی، به اصفهان وارد شده و از عبارت همین حدیث ، در کتاب طبقات المحدّثین ، استفاده می شود که اصل او هم از اصفهان بوده است ، زیرا أبو الحجّاج أزدی می گوید : لَقیتُ سَلْمانَ بِإصْبَهانَ وَکانَ فی قَرْیَتِه .... (۲) و با این عبارت ، اقامت سلمان را در شهر و دیار خودش، معرّفی نموده است .

دختری از سلمان ، در شهر اصفهان

سلمان فارسی ، سه دختر داشته ، که یکی از آنها در اصفهان بوده ، و جماعتی ، خود را از فرزندان و نسل او می دانسته اند و دو دختر دیگر، در کشور مصر ، اقامت اختیار نموده بوده اند (۳) .

یک بانوی اصفهانی ، راهنمای سلمان فارسی به سوی پیامبر أکرم صَلّی اللّٰه عَلَیهِ وَ آلِهی وَسَلم از سلمان فارسی نقل گردیده ، که در هنگامی که در باغستانهای مدینه به صورت غلامی، کار می کرده، و در صدد راه یافتن به پیامبر اسلام علییونه بوده ، یک بانوی اصفهانی را می بیند و از او سراغ پیامبر را می گیرد و آن زن، سلمان را

از سلمان فارسی نقل گردیده ، که در هنگامی که در باغستانهای مدینه به صورت غلامی ، کار می کرده ، و در صدد راه یافتن به پیامبر اسلام صَلّی اللّٰهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَسَلَم بوده ، یک بانوی اصفهانی را می بیند و از او سراغ پیامبر را می گیرد و آن زن ، سلمان را

۱- ذکر أخبار إصبهان ج ۱، ص ۵۵ و طبقات المحدّثین بإصبهان، ج ۱ صفحهٔ ۲۸۸

۲- به طبقات المحدّثین جلد ۱ ، صفحهٔ ۲۲۹ مراجعه شود

۳- ذکر أخبار إصبهان ج ۱، صفحهٔ ۵۲ و طبقات المحدّثین ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۲۲۸

به سوی آن حضرت ، راهنمائی می نماید (۱).

حافظ أبونُعَیْم إصـفهانی ، چندین حدیث نقل میکند دربارهٔ زنی اصفهانی ، که قبل از سلمان فارسی مسلمان شده بود، و همو ، راهنمای سـلمان به سوی پیامبر گردید (۲) و در یکی از این احادیث آمـده است که ، نه تنها آن زن، اسـلام اختیار کرده بود ، بلکه دوستان و خانوادهٔ او ، همه به دین اسلام ، مشرّف شده بودند .

حَدَّثَنی سَلْمانُ ، قالَ : کُنْتُ رَجُلاً مِنْ أهْلِ جِیْ ، فَذَکَر إسْلامَهُ ، قالَ : فَطُفْتُ

فی مَکَّهَ فَإذاً إمْرَأةٌ مِنْ أهْلِ بِلادی فَسَألْتُها وَ کَلَّمْتُها

فَإذاً بِمَوالیهـا وَ أهْلِ بَیْتِها قَـدْ أسْـلَمُواکُلُّهُمْ وَ سَألْتُها عَنِ النَّبیِّ صَـلّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَسَـلَم ، فَقالَتْ : یَجْلِسُ فِی الحِجْرِ إذا صاحَ عُصْفُورُ مَکَّهَ

مَعَ أصْحابِهِ حَتّی إذا أضاءَ لَهُ الْفَجْرُ تَفَرَّقُوا (۳) .

و در حدیث دیگری آمده است:

کُنْتُ مِنْ إصْـبَهانَ مِنْ قَرْیَهٍ یُقالُ لَها (جِیْ) ، فَلَمّا قَدِمْتُ یَثْرِبَ أُریدُ النَّبیَّ صَـلّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَسَـلَم رَأیْتُ إمْرأةً إصْبَهانِیَّهً قَدْ سَبَقَتْنی إلَی الإسْلامِ فَسَألْتُها عَنْ خَبَرِ النَّبیِّ صَلّی اللّهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَسَلَم فَدَلَّتْنی عَلَیْهِ (۴) .

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۲۸

۲- ذکر أخبار أصبهان ، جلد ۱، صفحهٔ ۷۶

۳- ذکر أخبار اصفهان ، جلد ۱، صفحهٔ ۷۷ یعنی ... حدیث گفت برای من سلمان و فرمود: من مردی از اهل جِی بودم ، سپس داسـتان مسلمان شدن خود را ذکر نمود و گفت : پس در مکّه گردش کردم ، پس ناگاه زنی از اهل شهرهای خودم را دیدم و از او سؤال نمودم و با او گفتگو کردم، در آن هنگام متوجّه شـدم که دوسـتان و خانـدان او ، همه مسـلمان شده اند ، و در بارهٔ پیامبر از او سؤال نمودم ، گفت : در آن هنگام که مرغ شب مکّه به فریاد می آید، او و یارانش ، در حجر گِرد هم می آیند (و به گفتگو می پردازند) تا اینکه روشنی صبح می دَمَد و آنها متفرّق می گردند

۴- محاسن اصفهان ، صفحهٔ ۲۴

یزید بن قیس أرحَبی اوّلین نمایندهٔ امام علی علیه السلام،در اصفهان

یکی از چهره های شایسته از أصحاب أمیرالمؤمنین علی علیه السلام ، که مدّتی از طرف آن حضرت حاکم شهرهای اصفهان و ری و همـدان بوده ، یزیـد بن قیس أرحبی است (۱) . وی از تبعیـدیهای حکومت عثمان بن عفّان بوده (۲) و در جریان جنگ صفّیـن ، یکی از چنـد نفری است کـه از طرف أمیرالمـؤمنین علی علیـه السـلام برای بحث و منـاظره ، بـه سـوی معـاویه اعزام گردیدند و هر کدام سخنانی در دفاع از حقانیّت راه علی علیه السلام و فضائل آن حضرت، ایراد نمودند (۳) .

او در جریـان جنگ صـفّین ، سـخنرانی کوبنـده و پرشوری در ترغیب و تحریص بر جهاد و مبارزه با لشـگر معاویه و یاران او ، ایراد نمود (۴).

یزیـد بن قیس ، از شـهود وصیّت نـامه علی علیه السـلام است که شـرح آن در کتـاب کـافی نقـل گردیـده و تاریـخ آن ، دهم جمادی الاُولی ۳۷ هجری میباشد ، و به دست آن حضـرت نوشته شده (۵) ، و در تاریـخ یعقوبی، نامه ای از أمیر المؤمنین علیه السلام خطاب به او ، نقل گردیده است (۶).

إبن حجر عسقلانی و زرکلی، او را رئیسی بزرگ و رهبر قرّاء کوفه در جریان

ص:۸۵

۱- رجال شیخ طوسی ، صفحهٔ ۶۲، جامع الرّواه ، جلد ۲، صفحهٔ ۳۴۴ و معجم رجال الحدیث ، جلد ۲۰، صفحهٔ ۱۱۹

۲- وقعه صفّین ، نصر بن مزاحم، صفحهٔ ۱۲۱

۳- وقعه صفّین ص ۱۹۷ - ۱۹۸ و تاریخ طبری ج ۴، صفحهٔ ۲ (حوادث سال ۳۷)

۴- رقعه صفّین ، صفحهٔ ۲۴۷

۵- فروع کافی ، جلد ۷، صفحهٔ ۴۹ - ۵۱(کتاب الوصایا، باب صدقات النّبی و ...)

۶- تاریخ یعقوبی جلد ۲، صفحهٔ ۱۱۱(چاپ مرکز انتشارت علمی و فرهنگی با ترجمهٔ آیتی)

شورش بر علیه سعید بن عاص (نمایندهٔ عثمان در کوفه) و رئیس پلیس (شرطهٔ) کوفه ، و از یاران علی علیه السلام در جنگها، دانسته اند(۱).

از داستانهای زندگی یزید بن قیس ، به خوبی معلوم می شود که ، او مردی فصیح و بلیغ و شجاع و پرجوش و خروش ، و مدیر و مدبّر بوده است .

وی از شهدای جنگ صفّین بوده(۲) و در هنگامی که به زمین افتاد وأصحاب أمیر المؤمنین علیه السلام او را به سوی مَعَسْکَر (لشکرگاه) می بردند ، مالك اشتر بر او عبور کرد و این جمله را فرمود:

هذا وَ اللهِ الصَّبرُ الْجَمیلُ وَ ألْفِعْلُ الْکَریمُ(۳).

مرحوم مامقانی، رجالیِ محقّق و نامدار ، از مجموع قضایائی که دربارهٔ یزید بن قیس نقل گردید ، نتیجه گیری نموده و می فرماید :

وَ لِیَزیدَ هذا مَواقِفُ مَشْکُورَةٌ مَعَ عَلیٍّ علیه السلام بِصِفّین وَ خُطَبٌ مَشْهورَةٌ تَدُلُّ عَلی ثُباتِهِ وَ قُوَّهِ ایمانِه ... وَ قَوْلُ الشَّیْخِ بِولایَتِهِ عَمَلَ الرِّیِّ وَ غَیْرِه هُوَ شَهادَةٌ بِعَدالَهِ الرَّجُلِ وَضَبْطِه ، لِما نَبَّهْنا عَلَیْهِ غَیْرَ مَرَّهٍ ، مِنْ عَدَمِ تَعَقُّلِ تَسْلیطِه علیه السلام غَیْرَ الْعَدْلِ الضّابِطِ عَلی أمْوالِ الشّیعَهِ وَ أنْفُسِهِمْ وَ أعْراضِهِمْ ، وَ یُمْکِنُ الاسْتِفادَهُ وَثاقَتِه وَ عَدالَتِه مِنْ جَعْلِ أمیرِ الْمُؤمِنینَ إیّاهُ مِنْ شُهُودِ وَصیَّتِهِ الْمَنْقُولَهِ فی ... (۴) .

با توجه به مطالب بالا ، به خوبی روشن می شود که حاکم بودن یزید بن قیس بر اصفهان و ری و همدان ، که در بسیاری از منابع معتبر تاریخی ذکر گردیده (۵)

۱- ألإصابه ج ۶، صفحهٔ ۳۶۰، شمارهٔ ۹۴۰۹ و الأعلام زرکلی، ج ۹، صفحهٔ ۲۴۱

۲- الأعلام زرکلی ، جلد ۱، صفحهٔ ۲۴۲

۳- أعیان الشّیعه، چاپ جدید ، جلد ۱۰، صفحهٔ ۳۰۵

۴- تنقیح المقال، جلد ۳، صفحهٔ ۳۲۸

۵- ذکر أخبار إصبهان، جلد ۲، صفحهٔ ۳۴۳ و طبقات المحدّثین بإصبهان، جلد ۱، صفحهٔ ۲۷۸ (در ذیل عنوان مِخْتَف بن سُلَیْم) و صفحهٔ ۳۱۱ و شرح من لا یحضره الفقیه فارسی ، باب الخمس، صفحهٔ ۴۵، و نیز أکثر مدارکی که در این قسمت ، مورد استفاده قرار گرفت

از مفاخر تاریخی اصفهان به شمار می رود .

مِخنَف بن سُلَیم، والیِ اصفهان از طرف امام علی علیه السلام

مخنف بن سلیم غامِدی ، که به اعتقاد إبن عبد البَر و إبن مَنْدَه و أبُو نُعَیْم ، از صحابهٔ رسول خدا صَلّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَسَلَم بوده ، و مرحوم شیخ طوسی قُدَسُ سِرّه او را از أصحاب أمیر المؤمنین علیه السلام شمرده ، و در رجال برقی ، او را جزء أصحاب یَمَنیِ آن حضرت دانسته ، و إبن داود ، در رجال خود، او را از خواصّ أصحاب علی علیه السلام و کوفی دانسته ، و دارای شخصیّتی مبرّز بوده است(۱) ، از طرف أمیر المؤمنین علیه السلام به حکومت اصفهان گمارده شده ، و مدّتی پس از یزید بن قیس ، والی و حاکم اصفهان بوده است (۲).

در جریان جنگ صفّین ، أمیر المؤمنین علیه السلام نامه ای جالب برای او نوشتند ، و او را دعوت به شرکت در جهاد بر علیه معاویه نمودند ، و او حارث بن أبی الحارث بن ربیع را به جای خود نصب کرد، و به محضر علی علیه السلام شتافت و در جنگ صفّین شرکت جست (۳) و بر بخشی از لشکر صفّین ، همانند : قبیلهٔ (أزَد و بجیله و خثعم و ...) امارت یافت(۴) .

هنگامی که حضرت أمیر المؤمنین علی علیه السلام در زمان بازگشت از بصره ،

۱- به کتب رجال مورد اشاره ، مراجعه شود

۲- بحارالأنوار ، جلد ۳۲، صفحهٔ ۳۵۷ و طبقات المحدّثین، بإصبهان ، جلد ۱، صفحهٔ ۲۷۷ وذکر أخبار إصبهان ، جلد ۱، صفحهٔ ۷۲

۳- بحارالأنوار، ج ۳۲، صفحهٔ ۳۹۹ - ۴۰۰، وقعه صفّین ، از نصر بن مزاحم صفحهٔ ۱۰۴ - ۱۰۵

۴- وقعه صفّین ، صفحهٔ ۱۱۷

جمعی از مسلمانها را بر کوتاهی نمودن در میدان جنگ سرزنش می فرمودند ، نگاهی به مخنف نمودند ، و فرمودند :

لکِنَّ مِخْنَفَ بْنَ سُلْیْم وَ قَوْمَهُ لَمْ یَتَخَلَّفُوا (۱) و بدین وسیله او را مورد تجلیل و تکریم قرار دادند .

مرحوم مامقانی ، از مجموع برنامه های امیر المؤمنین علیه السلام نسبت به وی ، و اقدامات او در اطاعت و حمایت از علی علیه السلام ، نتیجه گیری نموده که ، او نه تنها از چهره های مُوَثَّقْ بوده ، بلکه مرتبه ای فوق عدالت داشته است (۲) .

حارث بن أبی الحارث بن ربیع،نمایندهٔ والی اصفهان

پس از آنکه أمیر المؤمنین علی علیه السلام مِخْنَف بن سُلَیْم (حاکم منصوب خود) را طیّ نامه ای ، به سوی میدان صفّین فرا خواندند، در همان نامه دستور دادند که

فَإذا أُتیتَ بِکِتابی هذا فَاسْتَخْلِفْ عَلی عَمَلِکَ أوْثَقَ أصْحابِکَ فی نَفْسِکَ وَ أقْبِلْ إلَیْنا

و او ، حارث بن أبی الحارث بن ربیع را (که از قوم او بود) بر اصفهان گمارد و خود ، به میدان صفّین حاضر گردید (۳) .

حافظ أبونعیم ، در أخبار إصبهان ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۷۳، از شخصی یاد می کند به نام حارث بن عبد الله بن عبد عوف بن أصرم ، که از طرف أمیر المؤمنین علی علیه السلام والی اصفهان بوده ، و نابغهٔ جَعْدی (شاعر شیعه و نامدار عرب و اسلام) در دورهٔ

۱- وقعه صفّین ، ص ۸، یعنی : لکن مخنف بن سلیم و قوم او ، از مسئولیت جنگ تخلف ننمودند

۲- تنقیح المقال ، جلد ۳، صفحهٔ ۲۰۷

۳- وقعه صفّین ، صفحهٔ ۱۰۴ - ۱۰۵ و بحارالأنوار ، جلد ۳۲ صفحهٔ ۴۰۰

معاویه که تبعید به اصفهان گردید ، به همراهی حارث بن عبد الله ، (که قبلاً ـ حاکم از طرف علی علیه السلام بود) وارد اصفهان گردید .

عَمرو بن سَلمَه، والی یا نمایندهٔ والی اصفهان

به نوشتهٔ شیخ طوسی ، عمرو بن سلمه جَرمی ، از أصحاب رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم می باشد(۱) و حافظ أبونعیم ، در قضیّهٔ انتصاب مخنف بن سلیم به حکومت اصفهان ، دربارهٔ او می نویسد :

کانَ عَلیُّ بْنُ أبی طالِبٍ اسْتَعمَلَ یَزیدَ بْنَ قَیْسٍ عَلَی الرِّیِّ ، ثُمَّ اسْتَعْمَلَ مِخْنَفَ بْنَ سُلَیْمٍ عَلی إصْبَهانَ، وَ اسْتَعْمَلَ عَلی إصْبَهانَ عَمْرَو بْنَ سَلْمَهٍ ... (۲)که عبارت یاد شده دو احتمال دارد ، اوّل این که ضمیر در (استعمل) دوّم به مخنف بن سلیم برگردد، پس عمرو بن سلمه نماینده ای است از طرف مخنف در اصفهان و دوّم این که ضمیر یاد شده ، به علی علیه السلام برگردد ، که مفاد آن این است که عمرو بن سلمه نیز، از طرف أمیر المؤمنین علیه السلام منصوب به حکومت اصفهان گردیده است ، ولی در تاریخ إبن أثیر ، به صراحت آمده است :

إسْتَعْمَلَ عَلیٌّ عَمْرَو بْنَ سَلْمَهٍ عَلی إصْبَهانَ ،

فَقَدِمَ وَ مَعَهُ مالٌ و زُقاقٌ ، فیها عَسَلٌ وَ سَمْنٌ (۳)

تذکّر قابل توجّه

دربارهٔ حاکم هائی که از طرف أمیرالمؤمنین علی علیه السلام بر اصفهان منصوب

۱- رجال شیخ طوسی، صفحهٔ ۳۲، معجم رجال الحدیث، جلد ۱۳، صفحهٔ ۱۰۵

۲- ذکر أخبار إصبهان ، ج ۱، ص ۷۲، طبقات المحدّثین بإصبهان، ج ۱، ص ۲۷۸

۳- الکامل فی التّاریخ ، جلد ۳، صفحهٔ ۴۰۰

گردیده اند ، اختلاف وجود دارد، و اظهار نظر قطعی ، آسان به نظر نمی رسد ، و احتیاج به بررسی های وسیع تری دارد .

ورود مالِک اشتَر نَخَعی به اصفهان

از افتخاراتی که برای اصفهان ذکر شده،ورود مالِک اشتر نَخَعی (یاور پاکباخته و فداکار أمیر المؤمنین علی علیه السلام) به این شهر می باشد .

حافظ أبونعیم می نویسد:

مالِکُ الأشْتَرُ بْنُ الْحارِثِ ... بْنِ النَّخَعِ ، کانَ بِإصْبَهانَ أیّامَ عَلیٍّ بْنِ أبی طالِبٍ ، فیما ذُکِرَ عَنْ عُمَیْرِ بْنِ سَعیدِ ، قالَ : دَخَلْتُ عَلَی الأشْتَرِ بِإصْبَهانَ فی أُناسٍ مِنَ النَّخَعِ نَعُودُهُ ، ماتَ مَسْمُوماً بِالْقُلْزُمِ سَنَهَ سَبْعٍ وَ ثَلثینَ (۱).

مضمون عبارت بالا این است که ، مالک اشتر در أیّام خلافت علی بن أبی طالب علیه السلام در اصفهان بوده ، و شخصی به نام عمیر بن سعید بر او وارد شده ، در حالی که جمعی از قبیلهٔ نَخَعْ همراه او بوده اند، و سپس می نویسد : مالک ، در سال ۳۷، در محلّ قُلْزُم ، در اثر مسمومیّت درگذشت .

با توجّه به قضایای تاریخی جنگ صفّین ، و اعزام مالک به سوی مصر و شهادت او در میان راه ، در محلّی به نام قُلْزُم ، اثبات ورود مالک اشتر به اصفهان ، مشکل می باشد ، گرچه احتمال می رود ، که مالک اشتر ، در یک مأموریت مخصوص، از طرف امام علی علیه السلام مسافرتی به اصفهان نموده است .

مسجد شَعیای نبی علیه السلام،اوّلین مسجد بزرگ اصفهان مربوط به دورهٔ خلافت علی علیه السلام

بر جانب شمالیِ مرقد شعیای نبی علیه السلام ، کتیبه ای به خطّ نستعلیق برجسته از

ص:۹۰

۱- ذکر أخبار إصبهان ، جلد ۲، صفحهٔ ۳۱۸

دورهٔ سلطان حسین صفوی موجود بوده ، که نشان می داده ، اوّلین مسجد بزرگی که در اصفهان ساخته شده ، مسجد شعیا علیه السلام بوده است و آن را أبو العبّاس مفتی ، در زمان خلافت امام علیّ بن أبی طالب علیه السلام بنا کرده و الب أرسلان آن را تعمیر کرده است .

متن کتیبهِ که به خطّ علی نقی امامی در سال ۱۱۱۲ هجری نوشته شده ، به این شرح می باشد : وَجَدْنا فی کِتابِ أصْفا (۱) ، أنَّ أوّلَ مَسْجِدٍ کَبیرٍ بُنِیَ بإصْفَهانَ مَسْجِدُ شَعْیا، وَ بَناهُ أبُو الْعَبّاسِ الْمُفْتِیِّ فی زَمَنِ عَلِیٍّ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِ وَ عَمَّرَهُ آلْبْ أرْسَلانُ بَعْدَ نَیِّفٍ وَ خَمْسَمِأهٍ، بَعْدَ ما غَلَبَها بِقُوَّهٍ وَ قَدْ أمَرَ بِعِمارَتِه فی عامِ أحَدَ عَشَرَ وَ مِأه وَ ألْفٍ وَ بِعِبارَهٍ اُخْرى هِیَ مَرْقَدُ شَعْیاءِ النَّبِیِّ علیه السلام ، عَلی نَقِیِّ الإمامی ۱۱۱۲ (۲) .

از این عبارت ، اهمیّت مسجد شیعاء و سابقهٔ تاریخی آن ، و انتسابش به شیعه ، و امام اوّل آنها ، (امام علی علیه السلام) به خوبی استفاده می شود(۳) .

جامع خوشینان و احتمال اتّحاد با مسجد شعیای نبی صَلَّی الله عَلَیه وَ آلِهی وَ سَلَم

حافظ أبونعیم اصفهانی می نویسد : قول صحیح این است که مسجد خوشینان

۱- کتاب أصفا ، تفسیر قرآن متوسّطی است ، که ملّا محسن فیض کاشانی (حکیم و فقیه و مفسّر و نابغهٔ نامدار) نوشته است (الذّریعه الی تصانیف الشّیعه، جلد ۲، صفحهٔ ۱۲۴)

۲- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحه ۵۲۲، و آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ ۷۵۲ البتّه باید توجّه داشت ، در تعمیراتی که در سالهای اخیر انجام گرفته ، این کتیبهٔ از بین رفته است ، فقط در کتیبه أطراف محراب مسجد شیعاء علیه السلام ، قسمت اوّل عبارات کتیبهٔ یاد شده موجود است (به گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان، صفحهٔ ۵۳۳ مراجعه شود)

۳- البتّه در کتاب مجمل التّواریخ و القصص ، که در سال ۵۲۰ هجری تألیف شده ، و با تصحیح ملك الشعراء بهار ، به چاپ رسیده ، در صفحهٔ ۵۲۴ آمده است : جامع خوشینان ، نخستین مسجد بود که به اصفهان کردند در اسلام، و بناء آن أبوخنّاس ... کرد در خلافت علیّ بن أبی طالب علیه السلام ... و به نظر دکتر لطف الله هنرفر، محلّ خوشینان ، همین محلّی است که ، مسجد شعیای نبی در آن است ، ولی از جامع خوشینان أثری باقی نیست (گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان، صفحهٔ ۵۲۱)

أوّل مسـجد بزرگی است که در اصـفهان ساخته شده و شخصی به نام أبوخنّاس ، در زمان خلافت امام علی بن أبی طالب علیه السلام آن را بنا نموده است (۱) .

هـم چنـان که در پـاورقی بخش مسـجد شـعیای نـبی علیه السـلام یـاد آور شـدیم ، دکـتر لطـف الله هنرفر ، اسـتاد و متخصّـص باستانشناسـی ، و صاحب نظر در تاریخ آثار باسـتانی اصـفهان ، عقیده دارد که ، محلّهٔ خوشـینان ، همین محلّی است که مسجد شعیای نبی علیه السـلام در آن واقع است . بنابرین احتمال دارد که مسـجد محلّهٔ مذکور، همان مسـجد شـعیای نبی علیه السـلام باشد و أبوخنّاس ، کنیهٔ دیگری برای أبو العبّاس مفتی باشد ، و یا این که، أبوخنّاس معمار و بنّای مسـجد ، و أبو العبّاس مفتی ، کارفرما و بانیِ آن بوده است .

نابغهٔ جعدی ، تبعیدیِ معاویه به اصفهان

یکی از شـعراء برجسـتهٔ تاریخ عرب و اسـلام و تشیع ، قیس بن عبد الله ، یا قیس بن کعب بن عبد الله ، یا عبد الله بن قیس ، می باشد که کنیهٔ او أبولیلی است و به نابغهٔ جَعدی، شـهرت دارد . وی، از چهره های مشـهور أصـحاب رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم است، و در زمرهٔ مُخَضْرَمین (۲) میباشد و در هر دو دورهٔ جاهلیّت و اسلام ، شعر سروده است .

از مزایای برجستهٔ نابغهٔ جَعْدی ، این است که ، در دورهٔ جاهلیّت نیز ، به

۱- ذکر أخبار إصـبهان، جلد ۱، صفحهٔ ۱۷، طبقات المحدّثین بإصـبهان ، جلد ۱، صفحهٔ ۵۶. وَالصَّحیحُ : أنَّ مَسْـجِدَ خَشینان ، أوَّلُ مَسْجِدٍ کَبیرٍ بُنِیَ بِإصْبَهانَ ، بَناهُ أبُوخَنّاسٍ ... فی خِلافَهِ عَلیٍّ بْنِ أبی طالبٍ علیه السلام ...

۲- مُخَضْرَم ، یعنی کسی که جاهلیّت و اسلام را درک نموده ، و شاعری که هر دو دوره را دیده باشد (همانند حسّان بن ثابت ، کَعْبِ بن زُهَیر ، عَمْرو بن مَعْدیکَرَب ، نابغهٔ جَعدی و ...)

یگانگی خدا معتقد بوده، و از مسکرات و أنصاب و أزْلام ، پرهیز می کرده و به حکم عقل فطریِ خود ، از یک سِرّی منهیّات دینی ، دوری می جسته است (۱) و به عبارت دیگر : پیرو دین ابراهیم خلیل علیه السلام بوده (۲) و در همان دوره ، به حمد و تسبیح و ثنای پروردگار ، اشتغال داشته است، و از جملهٔ اشعار او در دورهٔ قبل از اسلام این است: (۳)

أَلْحَمْدُ للهِ لا شَریکَ لَهُ *** مَنْ لَمْ یَقُلْها ، فَنَفْسَهُ ظَلَما

نابغهٔ جَعدیّه ، در هنگامی که شرفیاب محضر حضرت محمد بن عبد الله صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم گردید ، أشعاری سرود که مورد تحسین آن حضرت واقع شد، و به او فرمودند : أَجَدْتَ (۴)، و مشمول دعای آن حضرت گردید که فرمودند :

لایَفْضُضِ اللهُ فاَک یا لایُفْضَضْ فُوَکَ

یعنی : خدا دهنت را نشکند یا دهنت شکسته مباد

نابغهٔ جَعدیّه ، از رفتارهای عثمان بن عفّان ، در دروان خلافت جائرانهٔ او ، رنجیده شد (۵) ، و به بهانهٔ زیارت فامیل و شوق به بادیه و صحرا ، از مدینه خارج گردید .

معاویه به مروان نامه نوشت ، و دستور داد (که به بهانه ای) أهل و خانوادهٔ نابغه را دستگیر کند و به زندان بیندازد و اموال او را غارت نماید، و دلیلش این بود که نابغه ، در جریان جنگ صفّین ، در رکاب علی علیه السلام حاضر بود، و از

۱- ریحانه الأدب ، جلد ۶، صفحهٔ ۸۵

۲- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد ۸، صفحهٔ ۶۶

۳- أسد الغابه، جلد ۵، صفحهٔ ۲۹۲، الاستیعاب، جلد ۴، صفحهٔ ۱۵۱۵

۴- یعنی : نیکو گفتی

۵- ریحانه الأدب ، جلد ۶، صفحهٔ ۸۵

دوستداران أمیر المؤمنین علیه السلام و ستایش گران آن حضرت و سرایندگان شعر در حمایت از امیرالمؤمنین علیه السلام ، به شمار می رفت (۱).

و نیز معاویه ، نابغهٔ جَعدی را به اصفهان تبعید نمود ، و او به همراهی حارث بن عبد الله بن عبد عوف (که پیش از آن ، از طرف أمیر المؤمنین علی علیه السلام والی اصفهان بود) وارد اصفهان گردید (۲) و نابغه ، پس از مدّتی اقامت در این شهر ، درگذشت .

نابغهٔ جعدی ، در دورهٔ قبل از اسلام أشعاری ممتاز سروده ، بنابراین از شعراء ممتاز عرب و جاهلیّت محسوب می گردد ، و در دورهٔ اسلام، سروده هایش از برجستگی برخوردار بوده ، از این جهت از مفاخر شعراء عالَم اسلامی به حساب می آید ، و در حمایت از علی علیه السلام و حقّانیّت آن حضرت شعر گفته ، بنابراین از شعراء مکتب أهل البیت علیهم السلام و جهان شیعه ، به شمار آمده است .

روح پاک و اندیشهٔ متعالی ، تدبّر در آیات قرآن ، دقّت در آیات الهی ، تفکّر در عالَم خلقت و نشانه های صُنع پروردگار و ... ، از اشعار نابغهٔ جَعدی ، آشکار می باشد . دربارهٔ عمر نابغهٔ جَعدی ، نظرات متفاوت ، اظهار گردیده ، از قبیل :

۱۱۲ - ۱۲۰ - ۱۸۰ - ۲۰۰ - ۲۲۰ - ۲۳۰ - ۲۴۰ و نوشته اند که ، دندانهایش ، در تمام عمر سالم و سفید بوده ، و هرکدام از آنها می افتاده ، به جایش دندانی نو، در می آمده است، و این ، در اثر دعای پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم بوده ، که فرمودند :

لأیَفْضُضِ اللهُ فاکَ (۳)

ص:۹۴

۱- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد ۶، صفحهٔ ۲۶۳

۲- ذکر أخبار إصبهان ، جلد ۱، صفحهٔ ۷۲

۳- ریحانه الأدب ، به نقل از ناسخ التّواریخ ، الاستیعاب جلد ۴، صفحهٔ ۱۵۱۶

وفات نابغهٔ جعدی ، در حدود سال ۶۵- ۷۰ در اصفهان واقع گردیده است .

نابغـهٔ جعدی در کتب تاریخ ، تراجم، أدبیّات ، دائره المعارف ها و ... ، مورد توجّه می باشد و عموماً شـرح حالِ مفصّـِلی از او نوشـته اند ، و علاّمهٔ امین ، در دو مورد (یکی تحت عنوان حبّان بن قیس ، نابغهٔ جَعدی ، در جلد ۶، چاپ جدید ، صفحهٔ ۲۵۹ ، به بعد و دیگری تحت عنوان عبد الله بن قیس ... النّابغه الجَعدی ، جلد ۸، صفحهٔ ۶۵ به بعد) به نحو بسیار مفصّل ، و در مورد سوّم (تحت عنوان نابغـهٔ جَعدی ، جلد ۱۰، صفحهٔ ۱۹۹) به نحو مختصـر، در بارهٔ این شاعر بزرگوار ، بحث کرده اند ، و ما در این کتاب ، به خاطر اقامت اجباریِ او (به عنوان تبعید) در اصـفهان ، (آن هم به خاطر دوستی و دفاع از مکتب و ولایت علی علیه السلام) از او یاد نموده ایم .

شش سال نفوذ حکومت مختار بر اصفهان

پس از شـهادت امام حسـین علیه السـلام ، و قیام مختار بن أبی عبیـده ثقفی ، مـدّت شـش سال ، دامنـهٔ حکومت او ، بر کوفه و بصره تا شهرهای ری و خراسان و نهاوند و حدود اصفهان و حدود آذربایجان ، گسترش داشته و به نام او خطبه می خوانده اند ، و سـکه به نـام او می زده انـد ، و والیان و شـحنگان و نوّاب او ، در شـهرهای مسـلمان نشـین ، قـدرت و نفوذ و تسـلّط داشـته اند(۱).

اقامت سعید بن جبیر(مفسّر قرآن و شهید راه امام علی علیه السلام) در اصفهان

سعید بن جبیر ، یکی از چهره های برجسـتهٔ شـیعه ، و از مفاخر عالَم اسـلام میباشد ، که در تفسیر قرآن و فقه و حدیث ، مقامی بس أرجمند داشته ، و أوّلین

۱- کتاب نقض ، از سلسلهٔ انتشارات انجمن آثار ملّی ، صفحهٔ ۱۵۴

نویسندهٔ کتاب دربارهٔ تفسیر قرآن به حساب آمده (۱) و امام صادق علیه السلام در بارهٔ او فرموده اند : او پیروی از علیّ بن الحسین علیهما السلام می نمود و علی علیه السلام او را ستوده اند ، و به همین جهت حجّاج بن یوسف ، او را به شهادت رسانده است (۲)

فضل بن شاذان ، که خود از چهره های برجستهٔ علمی و دینی شیعه است ، دربارهٔ سعید بن جبیر فرموده : لَمْ یَکُنْ فی زَمَنِ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ فی أوَّلِ أمْرِه إلاّ خَمْسَهُ أنْفُسٍ ، سَعیدُ بْنُ جُبَیْرٍ وَ ... (۳) و با این بیان ، او را ، یکی از پنج چهرهٔ بزرگ شیعه ، که در أوّل امامت امام زین العابدین علیه السلام ، پیشوائی آن حضرت را پذیرفتند ، به شمار آورده است .

صاحب مناقب ، او را جَهْبَذُ (۴) العُلَماء (نکته سنج دانشمندان) دانسته ، و نوشته است ، که او در دو رکعت نماز ، تمامی قرآن را تلاوت میکرد ، و فرموده : در روی زمین کسی نبوده است که محتاج علم او نباشد(۵) . مَقْدِسی او را ، فقیهِ وَرِع، و از اعلام تابعین دانسته ، و إبن حجر ، او را (ثقهٔ ثبت فقیه) خوانده است (۶) . سعید بن جبیر ، در هنگام دستگیری مناظره ای کوبنده با حجّاج بن یوسف داشته ، که با استناد به آیات قرآن ، او را خوار و ذلیل نموده ، و در نهایت ، به دستور حجّاج ، به شهادت رسیده است .

۱- تأسیس الشّیعه لعلوم الإسلام ، صفحهٔ ۳۲۲

۲- رجال کشی، صفحهٔ ۱۱۰ و جامع الرّواه ، جلد ۱، صفحهٔ ۳۵۹

۳- رجال کشی، صفحهٔ ۱۰۷، ذیل عنوان سعید بن مسیّب و جامع الرّواه جلد ۱ ، صفحهٔ ۳۵۹

۴- جَهْبَذْ و جِهْبِذْ، هر دو ضبط شده است

۵- مناقب ابن شهر آشوب ، جلد ۴، صفحه ۱۷۶ و تنقیح المقال، جلد ۲، صفحه ۲۵ ما عَلَی الأرْضِ أحَدٌ إلاّ وَهُوَ مُحْتاجٌ إلی عِلْمِه

۶- تنقیح المقال، جلد ۲، صفحهٔ ۲۶

وی پس از شهادت ، در هنگامی که سر مقدّس او به زمین افتاد ، کلمۀ طیّبۀ لا إلهَ إلاّ اللهُ را بر زبان جاری ساخت(۱).

سعید بن جبیر ، مدّتی در اصفهان در محلّۀ سنبلان(۲)اقامت داشته ، و در مسجدی به نام جُلْجُلَه بن یَدیل تمیمی ، نماز می خوانده است . این مسجد در حال حاضر ، در کنار صحن و بقعۀ امام زاده درب امام واقع است و درب خیلی قدیمی دارد که به سوی صحن امامزاده باز می شود (۳) .

آن بزرگوار ، در اصفهان وارد بر قاسم بن أبی أیّوب (أعرج) بوده ، و مدّت دو سال در این شهر ، اقامت داشته است (۴) .

سعید بن جبیر ، در سنّ ۴۹ سالگی ، در سال ۹۵ هجری ، به دست خون آشام مشهور ، حجّاج بن یوسف ثقفی ، دشمن سرسخت أمیر المؤمنین علی علیه السلام به شهادت رسید ، و پس از شهادت او ، حجّاج ، به کِرمهائی مبتلا شد و به دَرَک واصل گردید و در اثر دعای سعید بن جبیر ، دیگر موفّق به کشتن کسی نگردید، و پس از مرگ ، در عالَم خواب گفته بود ، که برای هر قتلی یک بار مرا کشتند ولی برای قتل سعید بن جبیر ، مرا هفتاد بار کشتند (۵) . از نسل این شهید سعید ، سه پسر به نامهای : عبد الله و محمّد و عبد الملک، مورد ذکر قرار گرفته اند (۶) .

۱- تنقیح المقال، جلد ۲، صفحۀ ۲۶

۲- محله سُنْبُلان ، گاهی سُنْبُلسْتان و چُمْلان ، چُلْمان و ... ، نیز ، خوانده می شده ، و در نزدیکیِ بقعه و امامزادۀ درب امام می باشد ، و در حال حاضر، در حاشیۀ خیابان إبن سینا قرار گرفته است

۳- گنجینۀ آثار تاریخی اصفهان ، صفحۀ ۳۵۲ و تاریخ اصفهان و ری ، صفحۀ ۲۴۸

۴- ذکر أخبار إصبهان ، جلد ۲، صفحۀ ۱۵۹

۵- تنقیح المقال ، جلد ۲، صفحۀ ۲۶

۶- طبقات المحدّثین بإصبهان ، جلد ۱، صفحۀ ۳۱۵

قاسم بن أبی أیّوب اصفهانی (أعرج)،پناه دهندهٔ سعید بن جبیر

یکی از مفاخر محدّثین و علماء اصفهان ، قاسم بن أبی أیّوب می باشد ، که کنیهٔ او إبن بهرام بوده، و به او (أعرج) گفته می شده است .

همچنان که در بخش مربوط به « سعید بن جبیر » اشاره نمودیم ، حافظ أبونعیم اصفهانی می نویسد : دو سال سعید بن جبیر (عالم و مفسّر بزرگ شیعه و شهید راه ولایت) بر خاندان قاسم بن أیّوب وارد گردید و در محلّهٔ سنبلان ، در نزد آنها سکونت داشت (۱) .

از این قضیّه به خوبی معلوم می گردد ، که نه تنها قاسم اصفهانی (أعرج) شیعه بوده ، بلکه با پذیرائی دو ساله ، از سعید بن جبیر و پناه دادن به او (در حالی که سعید بن جبیر تحت تعقیب حکومت اموی و حجّاج بن یوسف ثقفیِ خونخوار ، بوده است) جهادی بزرگ در راه مکتب تشیّع نموده و این قضیّه از مفاخر اصفهان ، و نشانه ای از ریشه های ولایت ، در مردم این شهر به شمار می رود .

شتردار امام علیّ بن موسی الرّضا علیه السلام در سفر خراسان،اصفهانی بوده است

مردی از اهل کرمند (از روستاهای ناحیهٔ اصفهان)

شتردار حضرت امام علیّ بن موسی الرّضا علیه السلام در سفر به سوی خراسان بوده است ، و در هنگامی که می خواست مراجعت کند ، عرضه داشت یابن رسول الله ، مرا به چیزی از دستخطّ مبارکتان مفتخر سازید ، که به وسیلهٔ آن تبرّک بجویم ، (و آن مرد از

۱- ذکر أخبار إصبهان ، جلد ۲، صفحهٔ ۱۵۹

عامّه بود) ، و امام هشتم علیهم السلام ، این حدیث را برای او نوشتند :

کُنْ مُحِبّاً لالِ مُحَمَّدٍ وَ إنْ کُنْتَ فاسِقاً ، وَ مُحِبًّا لِمُحِبّیهِم وَ إنْ کانُوا فاسِقین

یعنی دوستدار آل محمّد باش ، گرچه فاسق باشی ، و دوستدار دوستان آنها باش ، گرچه آنها ، فاسق باشند(۱).

عبد الرّحمن اصفهانی،وتشیّع اوباعنایت امام علیّ النّقیّ علیه السلام

فقیه و محدّث و مفسّر نامدار ، قطب الدّین راوندی ، در کتاب نفیس الخرائج و الجرائح داستان عجیبی را نقل می نماید که گوشه ای از ریشه های تشیّع در شهر اصفهان را ، روشن می سازد و از معجزاتی از امام هادی علیه السلام ، پرده بر میدارد و شرح آن چنین است :

جماعتی از أهل اصفهان ، همانند : أبو العبّاس أحمد بن نضر ، و أبوجعفر محمّد بن علویّه ، نقل نمودند که در اصفهان مردی بوده به نام عبد الرّحمن و شیعه بوده است . به او گفته شد سبب تشیّع تو و اعتقادت به امامت امام علیّ نقی علیه السلام و نفی دیگران چیست ؟ گفت من قضیّه ای را مشاهده نمودم که مرا به این اعتقاد کشانید، به این شرح:

من مرد فقیری بودم ، ولی با جرأت و زبان آور ، در سالی از سالها مردم اصفهان مرا با جمعی دیگر رهسپار دربار متوکّل عبّاسی نمودند ، برای دادخواهی و تظلّم - ما ، در دربار متوکّل بودیم که أمر شد به إحضار علی بن محمّد (إبن الرّضا) علیه السلام ، من به یکی از حاضرین گفتم این مرد کیست که او را

۱- بحارالأنوار، چاپ اسلامیّه ، جلد ۶۹، صفحهٔ ۲۵۳ و مستدرک الوسائل ، چاپ مؤسّسه أل البیت علیهم السلام ، جلد ۱۲، صفحهٔ ۲۳۲ - ۲۳۳

إحضار نموده اند ؟ گفت : مردی است علوی که رافضیان او را امام خود میدانند، و سپس گفت ، برنامهٔ قتل او در کار است .

پس من تصـمیم گرفتم که بررسـی کنم این مرد کیست ؟ پس او در حـالیکه سوار بر اسبی بود آمـد و مردم در طرف راست و چپ راه ایسـتاده بودنـد و او را تماشـا می کردنـد . در هنگـامی که چشم من به او افتاد ، محبّت او در دلم قرار گرفت و شـروع کردم به دعـا نمودن برای دفع بلاء ، و شَـرّ متوکّل از او ، پس در میان مردم عبور مینمود، و به یال اسب خود چشم دوخته بود، و به راست و چپ نگـاه نمیکرد ، و من هم در حـال دعـای به او بودم، وقـتی در برابر من قرار گرفت ، رو به من نمود و فرمود: خدا دعایت را مستجاب کند ، و عمرت را طولانی نماید ، و مال و فرزندت را فراوان قرار دهد (۱).

عبد الرّحمن گفت ، پس من به خود لرزیدم ، و در میان همراهانم افتادم ، و آنها از من می پرسـیدند چه شد ؟ گفتم خیر است ، و به آنها خبر نـدادم ، سـپس به اصـفهان بازگشتیم ، و خداوند راههائی از مال به سوی من گشود ، تا آنجا که امروز در خانه ام را بر أموالی میبنـدم ، که قیمتش هزار هزار درهم است ، و این غیر از اموال من در خارج خانه می باشد ، و ده فرزند نصـیبم شـده ، و در حال حاضـر هفتاد و چنـد سال دارم ، و من معتقد به امامت آن حضـرت شده ام ، زیرا خبر از درون من داشت ، و خداوند دعای آن بزرگوار را دربارهٔ من و برای من ، مستجاب فرمود (۲) .

۱- در عبارت حدیث آمده است : إسْتَجابَ اللهُ دُعائَکَ وَ طَوَّلَ عُمْرَکَ وَ کَثَّرَ مالَکَ وَوَلَدَکَ

۲- ألخرائـج و الجرائـج ، چاپ مؤسّ‍سه الإمام المهدی ، جلد ۱، صفحهٔ ۳۹۲ و إثبات الهـداه بالنّصوص و المعجزات ، جلـد ۶، صفحهٔ ۲۳۶ ، و بحارالأنوار ، جلد ۵۰، صفحهٔ ۱۴۱

إبن باد شالۀ اصفهانی و ملاقات امام زمان (عج)

مرحوم شیخ صدوق قُدْسُ سِرّه در کتاب اکمال الدّین ، در شمار کسانی که به شرف ملاقات حضرت بقیه الله الأعظم ، حجّه بن الحسن العسکری (عج) نائل گردیده ، و معجزه ای از آن حضرت مشاهده نموده اند ، إبن باذشاله ، یا ، إبن پادشاکه ، را ذکر نموده اند(۱) که نشان میدهد شخصیّت یاد شده نه تنها شیعۀ بوده ، بلکه از نخبگان و برجستگان شیعۀ اصفهانی بوده است .

مرحوم أمین شامی ، در أعیان الشّیعه از او یاد نموده است(۲) .

محدّثین اصفهانی ، از أصحاب أئمّه علیهم السلام

چنانچه به تفصیل ، در بخش محدّثین اصفهانی ، بررسی نموده و توضیح داده ایم ، روشن می گردد ، که جمعی از محدّثین شیعۀ اصفهانی ، از أصحاب أئمّۀ معصومین علیهم السلام بوده اند . ذیلاً با ذکر نام ، از آنها یاد می نمائیم :

۱- عبد السّلام اصفهانی از اصحاب امام باقر علیه السلام

۲- أبو الحسن اصفهانی از اصحاب امام صادق علیه السلام

۳- ابراهیم طباطبا از اصحاب امام صادق علیه السلام به نقل شیخ طوسی

۴- ادریس بن عبد الله اصفهانی از اصحاب امام صادق علیه السلام

۵- عثمان اصفهانی از اصحاب امام صادق علیه السلام

۶- عمر اصفهانی از اصحاب امام صادق علیه السلام

۷- محمّد بن سلیمان اصفهانی از اصحاب امام صادق علیه السلام

۸- ابراهیم بن شبیۀ اصفهانی از اصحاب امام جواد و امام هادی علیهما السلام

۱- اکمال الدّین صدوق ، چاپ دار الکتب الإسلامیّه، ص ۴۴۳، باب ۴۳ حدیث ۱۶

۲- أعیان الشّیعه، جلد ۲، چاپ جدید ، صفحه ۲۶۱

۹- أبی شبیه اصفهانی از اصحاب امام جواد علیه السلام

۱۰- محمّد بن مُنْدَة اصفهانی از اصحاب امام جواد علیه السلام

۱۱- سریّ بن سُلامَة اصفهانی از اصحاب امام هادی علیه السلام

۱۲- عبد الله بن محمّد اصفهانی از خواص أصحاب امام هادی علیه السلام

۱۳- علی بن محمّد بن شیرة اصفهانی کاشانی از اصحاب امام هادی علیه السلام به نقل از شیخ طوسی .

۱۴- أحمد بن محمّد بن سیّاری اصفهانی از معاصرین امام حسن عسکری علیه السلام

و دارای تصنیفات فراوان .

۱۵- شیخ محمّد بن غالب اصفهانی از نزدیکان امام حسن عسکری علیه السلام و واسطهٔ نقل زیارت شهدای کربلاء .

۱۶- شخصی با عنوان الإصفهانی ، از راویان از امام صادق علیه السلام که در کتاب کافی ذکر شده ، و احتمال دارد یکی از روات بالا باشد .

وجود محدّثین یاد شده ، در میان أصحاب أئمّه علیهم السلام ، از ریشه های تشیّع ، در شهر اصفهان به شمار می رود .

عبد اللّه بن محمّد کِنانی ، شکنجه دیدهٔ راه تشیّع

محدّث عظیم الشّأن ، عبد الله بن محمّد کِنانی ، مُکَنّی به أبو الولید ، که از إبن ادریس و أبی داود ، نقل حدیث نموده ، و بر أحادیث بسیاری احاطه داشته ، و در طلب حدیث و نوشتن آن ، مشهور بوده است .

حافظ أبونعیم دربارهٔ او می نویسد :

کانَ کَثیرَ الْحَدیثِ ، مَشْهُوراً بِالطَّلَبِ وَ الْکِتابَهِ

این محدّث بزرگوار ، علناً اعتقاد شیعی خود را مطرح می ساخته و خلافت

أبی بکر را، آشکارا انکار می نموده است (۱).

حاکم اصفهان ، جمعی از علماء و مشایخ حدیث اصفهان ، همانند : أبومسعود رازی و محمّد بن بکّار و محمّد بن الفرَج و زید بن خَرَشه و برخی دیگر را جمع نمود، که با او مباحثه نمایند ، ولی آن بزرگمرد، بر اعتقاد خود پافشاری نمود، و لذا او را چهل تازیانه زدند ، و مردم را از اطراف او پراکنده کردند، و حدیث او را ترک نمودند .

اسحاق بن سَعد قُطرُ بُلّی ، فرماندار اصفهان،وعاشق دلباختهٔ امام زمان علیه السلام

اسحاق بن سعد قطر بلّی ، در حدود دوره متوکّل (در نیمهٔ اوّل قرن سوّم) فرماندار و حاکم اصفهان بوده ، و ابراهیم بن ممشاد اصفهانی (شاعر متعصّب دربار متوکّل) او را هجو کرده ، به وسیلهٔ أشعاری ، که یکی از آنها این است:

بِاللهِ مَا أَتَّخَذَ الإمامَهَ مَذْهَباً *** إلاّ ، لِکَیْ یَبْکی لِذِکْرِ الْقائِم

یعنی: به خدا قسم (اسحاق بن سعد) مذهب امامت (وتشیّع) را مذهب خود قرار نداده ، جز این که با یاد قائم (آل محمّد) علیه السلام بگرید (۲).

از این شعر بر می آید ، که اسحاق بن سعد ، به طور آشکار ، مذهب امامت را پذیرفته بوده ، و در یاد حضرت قائم (عجل الله فرجه الشّریف) میگریسته ، و ابراهیم بن ممشاد ، ندیم متوکّل عبّاسی ، از این گریستن به عنوان نقطهٔ ضعف او یاد نموده است (۳).

۱- ذکر أخبار أصبهان ، جلد ۲، صفحهٔ ۴۹

۲- معجم الأدباء ، جلد ۲، صفحهٔ ۲۰

۳- به أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد ۳، صفحهٔ ۲۷۰ نیز ، مراجعه شود

فقهاء بزرگ شیعه ، در اصفهان مشهور به تعصّب و تسنّن

یکی از مطالب اشتباه ، ولی جا گرفته در اذهان عمومیِ خواصّ و عوام ، این است که اصفهان قدیم را منحصراً محلّ سکونت و فعّالیّت اهل تسنّن ، و بالأخص متعصّبین آنها ، میدانند ، در حالی که حقیقت أمر غیر از این است ، بلکه هم چنان که از بخش های مربوط به معرّفیِ بزرگان محدّثین و علماء واُدباء شیعهٔ اصفهانی ، استفاده می نمائیم ، در اصفهان قدیم ، بسیاری از فقهاء وعلماء عالیقدر شیعه ، زندگی و فعّالیّت علمی داشته اند که به خاطر جَوِّ عمومیِ حاکم در اصفهان ، و قدرت سیاسی و حکومتی أهل تسنّن، عظمت شخصیّت علمی و دینی آنها ، از نظرها دور مانده است و برای روشن شدنِ مطلب ، به این جریان توجّه نمائید .

جریانی جالب و کشف حقیقتی أرزشمند

از جعفر بن أبی السّری ، نقل شده که گفت: از ابن عقده (1) با اصرار خواستم أحادیثی را برای من نقل کند ، که از من فوت شده است ، إبن عُقْده ، سئوال نمود از کجائی ؟ گفتم از اصفهان ، گفت : شهر ناصبی ها (و محلّ دشمنان علی و فرزندان او علیهم السلام) ؟ گفتم : چنین نگوئید ، در میان مردم اصفهان فقهاء شیعه

ص:۱۰۴

۱- وی ، حافظ نامدار شیعه ، أبو العبّاس ، أحمد بن محمّد بن سعید بن عُقْده (مشهور به إبن عُقْده) ، متوفّای ۲۰۲ یا ۳۰۳ می باشد، که از ارکان علم حدیث و از بزرگترین حفّاظ و ضبط کنندگان حدیث بوده ، که دارقطنی درباره اش می گوید : بعد از ابن مسعود (صحابی رسول خدا) محدّثی أَحْفَظ از ابن عُقْده دیده نشده ، و خود او فرموده : که یکصد و بیست هزار حدیث با سند آنها در حفظ داشته است ، و سیصد هزار حدیث در تحت مذاکره و بررسی و تکمیل شرائط روایت ، داشته است . ابن عُقده همان است که ، شمار شاگردان امام صادق علیه السلام را به چهار هزار رسانده ، با ذکر حدیث از آنها (به کتب رجال رجوع شود)

هستند و گفت : شیعهٔ معاویه ؟ گفتم نه ، بلکه شیعهٔ علی علیه السلام و در میان آن همه شیعه ، علی علیه السلام را عزیز تر از چشم و فرزندان و أهل خود می دانند (۱).

(وَما فیهِمْ إلاّ مَنْ عَلِیٌّ أعَزُّ عَلَیْهِ مِنْ عَیْنِه وَ أهْلِه) و از این جریان به خوبی معلوم می گردد که قدرت رسمی و سیاسی و حکومتیِ أهل تسنّن در اصفهان ، مانع از مجاهدت و کوشش علمی اصفهانی های شیعه مذهب ، نگردیده ، بلکه بسیاری از اصفهانی های قدیم ، در أثر حق طلبی و حق جوئی ، راه معرفت و ارادت نسبت به أمیر المؤمنین علی علیه السلام را پیموده ، و در این راه مقدّس فداکاریها نموده اند ، گرچه زحمات آنها ، مورد تبلیغ و تشویق نیروهای حاکم نبوده است .

شیخ أبومسعود رازی اصفهانی،مدافع حریم امیرالمؤمنین علی علیه السلام

از شخصیّتهای برجسته ای که در شهر اصفهان نقش بسیار مهمّی در دفاع از حریم مولی الموحّدین امیرالمؤمنین علی علیه السلام ایفاء نموده اند، شیخ حافظ ، أبو مسعود ، أحمد بن فرات بن خالد بن مسعود رازی اصفهانی ، متوفّا و یا شهید سال ۲۵۸ هجری ، می باشد . وی ، از پیشوایان و حفّاظ حدیث است ، که کتابهائی تصنیف نموده و از مشایخ بزرگ حدیث ، استفاده کرده ، و بزرگان علم حدیث ، از او بهره برده اند و خود او گفته ، از ۱۷۵۰ نفر حدیث نوشتم ولی در کتابهایم ، فقط از ۳۱۰ نفر حدیث ضبط نمودم ، و بقیّه را رها ساختم (۲) .

۱- الکنی و الألقاب ، مرحوم قمی ، جلد ۲، صفحهٔ ۴۴۳

۲- تهذیب التّهذیب ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۶۶ - شیخ أبومسعود گفته : هزار هزار حدیث و پانصد هزار (یک میلیون و پانصد هزار حدیث) از هزار و هفتصد استاد نوشتم، و در کتابهایم پانصد هزار از آن را ثبت نمودم (تذکره الحفّاظ ذهبی ، جلد ۲ ص ۵۴۴)

مجموعاً ، مدّت ۴۵ سال در اصفهان اقامت داشته و حدیث گفته است(۱) .

برخی او را برای فتوی دادن برای نصف دنیا ، کافی دانسته اند و برخی دیگر اظهار داشته اند که : زیر آسمان ، حافظ تر از او در مورد احادیث رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم یافت نمی شود .

و هم چنین ، برخی او را با تعبیر ثِقَهٌ ذُو تَصانیف ، ستوده ، و برخی دیگر نوشته اند ، که او هر حدیثی را پانصد بار تکرار میکرده ، تا بر حفظ آن مسلّط شود ، و عموماً ، او را از أئمّهٔ حفّاظ حدیث ، به شمار آورده اند (۲).

ولی باید دانست که شخصیّت اعتقادیِ شیخ أبو مسعود ، در هاله ای از إبهام گرفتار است .

برخی او را سنّیِ صوفی میدانند ، و برخی دیگر او را ، شیعه ای بزرگ و مجاهد و شهید راه دفاع از امیرالمؤمنین علی علیه السلام ، برشمرده اند .

با توجه به این که عموماً، در کتب تراجم و رجال أهل سنّت ، مورد تجلیل قرار گرفته ، و در زمان حاکمیّت أهل سنّت ، قبر او بقعه و مزاری مورد توجّه داشته و در کنار مزار او خانقاه بوده ، احتمال سنّی بودن او تقویت می شود ، ولی از طرف دیگر، در دورهٔ صفویّه که عنایت و قاطعیّتی ویژه ، در محو آثار أهل سنّت داشته اند ، و با وجود علماء بزرگی ، همانند : مجلسیّین و ...، که پرچمدار حفظ آثار شیعه بوده اند ، بقعه و مزار شیخ أبومسعود ، باقی مانده و مورد توجّه و زیارت بوده ، احتمال تشیّع او تقویت می گردد .

۱- ذکر أخبار أصبهان ، جلد ۱، صفحهٔ ۸۳
۲- به تهذیب التهذیب إبن حجر عسقلانی و تذکره الحفّاظ ذهبی و طبقات المحدّثین بإصبهان و ذکر أخبار أصبهان و تقریب التهذیب و سایر کتب رجال و تراجم ، مراجعه شود

نقش شیخ أبو مسعود ، در جلوگیری ازسَبّ أمیر المؤمنین علی علیه السلام

ولی در هر حال ، خدمتی بزرگ از این محدّث و فقیه و خطیب نامدار، نسبت به ساحت مقدّس أمیر المؤمنین علی علیه السلام ، صادر شده که در بررسی ریشه های تشیع در شهر اصفهان ، جایگاهی بزرگ دارد، که ذیلاً بیان می داریم :

شیخ أبومسعود رازی در مسیر سفر حجّ بیت الله ، وارد اصفهان گردید و در آن هنگام متوجّه شد ، که جمع زیادی از مردم اصفهان ، تحت تأثیر حکومت دشمنان أهل البیت علیهم السلام در سبّ أمیر المؤمنین علیه السلام کوشش دارند و گویندگان رسمی ، در بالای منبرها ، به مقام منیع آن حضرت جسارت مینمایند ، لذا هدایت مردم را ، بر حجّ بیت الله ، ترجیح داد و تصمیم گرفت آنها را از این گناه و إنحراف بزرگ ، رهائی بخشد ، و چهار سال در شهر اصفهان اقامت جست ، و همه روزه در جامع عتیق در بازار رنگرزان مینشست ، و مردم حاضر می شدند، و او در هر روزی ، چهار حدیث در فضائل و مناقب یکی از أصحاب پیغمبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم ، برای آنها بیان مینمود ، ولی مشخّص نمی کرد که آن شخصی که دارای آن فضائل و مناقب است ، کدام یک از اصحاب رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم می باشد، تا این که مردم تشنه و شائق شدند ، که نام آن صحابی را بدانند و لذا اصرار فراوان نمودند ، و او در ضمن خطبهای مفصّل (۱) و با بیانی بسیار کوبنده و رسا، پس از توصیف فراوان گفت :

ص:۱۰۷

۱- این خطبهٔ مفصّل را که داراری فصاحت و بلاغت عجیبی است ، و مشتمل بر حدود سیصد فضیلت و منقبت و صفت ممتاز ، برای علیّ علیه السلام است ، مرحوم بیان آلواعظین در کتاب خلد برین یا تاریخ گویندگان اسلام، جلد ۱ ، صفحهٔ ۱۹۲ تا ۱۹۵ ، نقل نموده است

هُوَ لِلْخَلْقِ وَلِیٌّ وَ إسْمُهُ عَلِیٌّ علیه السلام

و در این هنگـام ، همه از رفتـار زشت خـود توبه نمودنـد ، و جمـاعتی در اثر غصّه برای عمـل زشت و ننگین خود ، مُردنـد ، و برخی گفته اند که رقم آنها به چهارصد نفر رسید(۱).

علاّمهٔ محقّق ، حاج آقا بزرگ طهرانی ، این جریان را نقل نموده ، و سند آن را چنین بیان کرده است :

رَأیْتُ النُّسْخَهَ ضِمْنَ مَجْمُوعَهٍ ... مِنْ کُتُبِ السَّیِّد مُحَمَّد خَلیفَه ، أوَّلُ سَنَدِه ، أخْبَرَنا الشَّیْخُ الرَّشیدُ مُحَمَّد بْنُ أبی عَبْدُ اللهِ الْمَدَنِیُّ ، ثُمَّ الإصْفَهانِیُّ ، إجازَهً قالَ : حَدَّثَنِی الصَّدْرُ الإمامُ، صَدْرُ الدّینِ ، عَبْدُ الصَّمَدِ ، قالَ : حَدَّثَنِی والِدی ألصَّدْرُ السَّعیدُ ، صَدْرُ الدّینِ ، أبُو شُجاعٍ ، مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّطیفِ الْخُجَنْدِیّ ، قالَ : حَدَّثَنِی الإمامُ فَضْلُ اللهِ ، مَحْمُودُ الدَّیْنَوَرِیُّ ، قالَ : حَدَّثَنی أبُو عَبْدِ اللهِ ، الْحُسَیْنُ بْنُ مَحَمَّدِ بْنِ أب منْصُورِ الْقَزْوینیّ ، قالَ : حَدَّثَنی عَبْدُ الرَّحْمنِ بْنُ سَعیدِ بْن عَبْدِ الصِّهْرِ الإصْفَهانِیِّ الشَّهْرِسْتانِیِّ ، قالَ : حَدَّثَنی الإمامُ الْحافِظُ(۲) قالَ : کُنْتُ فی صُحْبَهِ الإمامِ الشَّهیدِ، أبی مَسْعُودٍ ، أحْمَدَ بْنِ الْفُراتِ الرّازیّ ، خَرَجْنا لِطَلَبِ الْحَجِّ فَلَمّا وَصَلْنا إلی إصْفَهانَ، فَرَأیْنا أهْلَها مُظْهِرینَ سَبُّ أمیرِ الْمُؤْمَنینَ عَلَی الْمَنابِرِ فَقالَ : أصْحاب ! رَأیْتُ الْأشْتِغالَ بِهِدایَهِ هؤُلاءِ أهَمَّ مِنَ الْحَجِّ ، فَأقامَ أرْبَعَ سَنَواتٍ ... (۳) .

از عبارت بالا اسـتفاده میشود که ، شیخ أبومسعود شهید شده ، و مرحوم ملاّ أحمد بیان را عقیده بر این است که ، آن بزرگمرد ، در اثر تحریک ناصبی ها

۱- خلد برین ، صفحهٔ ۱۹۵

۲- مقصـود از ، الإمـام الحافظ ، حافظ بزرگ اصـفهان ، أبوصالـح ، عبـدالرّحمن بن سـعید اصـفهانی است، که سـاکن بغـداد گردیده، و از راویان از شیخ أبو مسعود رازی بوده است (خلدبرین ، ص ۱۹۰)

۳- الذّریعه الی تصانیف الشّیعه ، جلد ۲۱ ، صفحهٔ ۴۰۵ – ۴۰۶

به دست مردم جاهل ، در راه دفاع از علی علیه السلام ، به شهادت رسیده است(۱).

پس از ماجرای قتل او ، بقعه و بارگاهی برای او ساخته شد ، که به مرور زمان موقوفاتی بر آن وقف گردید ، و خانقاه و بازار و چهارسو و حمام و باغی (برای کورها و عاجزهائی که به زیارت می آیند) و دیگر متعلّقات ، در کنار بقعهٔ او به وجود آمد، و در دورهٔ سلطان یعقوب آق قویونلو ، در سال ۸۹۵ ساختمان باشکوهی با تزیینات فراوان ، برای مزار او ، به وسیلهٔ محمّد بن جلال الدّین عربشاه ، ساخته شد که بخشی از آن هنوز باقی است (۲).

در حدود یکصد و پنجاه سال قبل ، مرحوم آقا سیّد صدر الدّین عاملی (داماد شیخ جعفر کبیر ، کاشف الغطاء) که مقیم اصفهان گردیده بودند ، در اثر نظریّهٔ خاصّی که در مورد سنّی و صوفی بودن شیخ أبو مسعود داشتند ، دستور برهم زدن دستگاه بقعه و مزار او را دادند و از زیارت او جلوگیری نمودند ، ولی مرحوم ملاّ أحمد بیان می نویسد: کسانی که به تشکیلات و مزار شیخ أبومسعود خیانت کردند ، عدّه ای به زودی تلف شدند و کسانی که نقش کمتری داشتند ، به فقر و گرفتاری مبتلا گردیدند (۳) .

در هر حال ، برنامهٔ یاد شده ، و جلوگیری شیخ أبومسعود رازی از سبّ و شتم و جسارت نسبت به ساحت مقدّس أمیر المؤمنین علی علیه السلام ، از مفاخر و حسنات برجستهٔ عمر او می باشد ، و به همین دلیل ، مرقد و مزار او ، در طول زمان ، مورد توجّه مردم بوده است .

۱- خلد برین ، جلد ۱، صفحهٔ ۱۹۵
۲- شرح مفصّل بقعه و بارگاه شیخ أبومسعود را، در کتاب گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، از صفحهٔ ۳۵۳ تا ۳۵۸ و نیز در کتاب آثار ملّی اصفهان ، از صفحهٔ ۸۰۵ تا ۸۰۸ مطالعه نمائید
۳- خلد برین ، صفحهٔ ۱۹۷-۱۹۸

نقش خاندان علمی ثقفی،در نشر أحادیث أهل البیت علیهم السلام در اصفهان

چنـانچه در بخش معرّفی چهرهٔ علمی ابراهیـم بـن محمّـد بـن سـعید ثقفی ، و برادران او (جعفر بن محمّـد بن سـعید و علی بن محمّـد بن سـعید ثقفی) بیان نموده ایم ، روشن می شود که این خاندان (1) مخصوصاً ابراهیم بن محمّد سـعید ، نقش برجسته ای در نشر أحادیث أهل البیت علیهم السلام در اصفهان داشته اند .

و جـالب ترین صـحنهٔ کوشـش علمی او ، در راه نشـر فضائـل أهـل البیت علیهم السـلام داسـتان کتاب (المعرفه) او است ، که آنقدر در زمینهٔ فضائل أهل بیت و مثالب و زشتی های دشمنان خاندان رسالت ، صراحت و قاطعیت داشت ، که شیعیان کوفه ، به او پیشـنهاد نمودنـد که این کتـاب را در معرض أفکـار دیگران قرار ندهـد ، به خـاطر اینکه ممکن است مطـالب آن را قبول نکننـد ، ولی ، ابراهیم بن محمّـد ثقفی ، اصـفهان را که از نظر تعصّب شدیـد بر علیه أهـل بیت علیهم السـلام ، شـهرت فراوانی داشت ، انتخاب نمود و در این شهر ، أحادیث کتاب را منتشر ساخت .

تفصـیل مطلب را در قسـمت معرّفی ابراهیم بن محمّد ثقفی ، در بخش « نامداران علمی و ادبی شیعه در اصفهان از قرن سوّم تا دهم » مطالعه فرمائید .

سلیمان بن أحمد طبّرانی اصفهانی

أبو القاسم ، سلیمان بن أحمد بن أیّوب بن مُطیر لَخْمی طبرانی ، مشهور به « مُسْنَد الدّنیا » متولّد ۲۶۰ و متوفّای ۳۶۰ (2) .

وی ، در طبریّهٔ شام متولّد شده ، و برای کسب علم و شنیدن حدیث ، از آن

ص:۱۱۰

۱- نسب این خاندان ، به خاندان مختار بن أبی عبیدهٔ ثقفی می رسد

۲- ذکر أخبار أصبهان ، جلد ۱، صفحهٔ ۳۳۵

سرزمین به سوی عراق و حجاز و مصر و شهرهای جزیره مسافرت نموده ، و سی و سه سال گردش علمی کرده و در آخر، در اصفهان توطّن نموده است (۱)

او در همین شهر وفات یافته و در جوار قبر حَمَمه (که یکی از صحابه بوده و در جنگ مسلمانها با ایرانیها ، وارد اصفهان شده و از دنیا رفته و در همین شهر مدفون گشته (۲)) به خاک سپرده شده است .

طبرانی ، هزار استاد و شیخ حدیث داشته (۳)، و سی سال بر روی حصیر خوابیده ، و به جمع و حفظ حدیث مشغول بوده است . (۴)

تصنیفات مهمّی انجام داده ، و شاگردان زیادی داشته ، که از او نقل حدیث نمودهاند ، و از آثار او معجم کبیر و معجم أوسط و معجم صغیر می باشد ، و از شاگردان و راویان از او ، حافظ أبونعیم اصفهانی و أبو العبّاس أحمد بن عُقده ، می باشند و به نقل مرحوم قمی در الکنی و الألقاب ، إبن عُقده ، برای طبرانی اهمیّت زیادی قائل بوده است .

طبرانی ، گرچه از علماء و مشایخ حدیث أهل سنّت است ، ولی روایات بسیاری در فضائل أمیر المؤمنین و خاندان رسالت علیهم السلام ، نقل نموده که در کتب شیعه مورد استفاده می باشد .

۱- ریحانه الأدب ، جلد ۴، صفحهٔ ۳۱

۲- آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی در کتاب دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۳۹۷ می نویسد: در محلّهٔ طوقچی، مجاور قبر صاحب بن عبّاد ، مقبرهٔ قدیمی با گنبدی خشتی بود، که أخیراً آن را خراب کرده و حسینیّه بنا کردند ، معروف در بین عوام آن بود که نام مدفون در بقعه ، تبردار است ، و ظاهراً تبردار، تصحیف شدهٔ طبرانی است

۳- ألکنی و الألقاب ، جلد ۲، صفحهٔ ۴۴۳

۴- ریحانه الأدب ، جلد ۴، صفحهٔ ۳۱

صاحبـان کتب تراجم و رجـال (أعمّ از شـیعه و سنّی) شـرح حـال او را نوشـته انـد، که به عنوان نمونه از کتابهـای : ذکر أخبار إصبهان ، مرآه الجنان، میزان الإعتدال، وفیات الأعیان ، لسان المیزان ، روضات الجنّات ، ریحانه الأدب ، ألکنی و الألقاب قمی، یاد می نمائیم .

اصفهان و عزاداری بر امام حسین علیه السلام در دور آل بویه و ...

عزاداری بر سیّد الشّـهداء ، امام حسـین علیه السلام ، سابقهٔ دیرینه دارد که از نظر فکری و اعتقادی ، به راهنمائیها و عمل أنبیاء عظام ، مخصوصاً حضـرت خاتم الأنبیاء محمّد بن عبدالله صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم ، و أئمّهٔ معصومین علیهم السلام ، منتهی می گردد ، و از نظر تاریخی ، از هنگام شـهادت آن حضـرت ، در میان دوسـتداران و هواداران أهل البیت علیهم السلام مطرح بوده ، و گاهی با مقداری آزادی ، و در برخی از زمانها ، در شدّت تقیّه و ترس ، و همراه با آزار و شکنجهٔ دشمنان ، انجام می گرفته است

در دورهٔ آل بویه ، که مردمـانی دوسـتدار اهـل بیت و طرفـدار شـیعه بوده انـد، عزاداری بر مظلومین أهل البیت علیهم السـلام ، بالأخص سیّد الشّهداء ، امام حسین علیه السلام علنی گردید ، و در شکلی وسیع در شهرهای گوناگون رواج یافت، و شیعیان با پرچمهای عزا و دستجات بزرگ ، در بازارها و معابر عمومی و مجامع مردمی، به عزاداری می پرداختند .

در شـهرهای اصـفهان و سـاوه و همـدان ، و دیگر بلاـد ایران و عراق ، جمع زیـادی از پیروان تشـیّع ، و دوسـتداران أهل البیت علیهم السـلام زندگی می نمودند ، تا آنجا که در قرنهای پنجم و ششم هجری ، در پاره ای از این شهرها ، از جمله، اصفهان و همدان و ساوه ، تعداد شیعه به قدری زیاد بوده ، که مراسم عاشوراء را

آزادانه برپا می داشته اند (۱).

عزاداری بر امام حسین علیه السلام در اوج قدرت أهل تسنّن در اصفهان

خواجه أبو منصور ، محمود بن أحمد بن عبد المنعم بن ماشاذهٔ اصفهانی ، معروف به إبن ماشاذه (۲) فقیه و واعظ و مفسّر بوده ، و در یازدهم ربیع الثّانی ۵۳۶ هجری ، در اصفهان فوت شده (۳) و از علماء و پیشوایان دینی ، در نیمهٔ أوّل قرن ششم بوده است . وی از شخصیّتهای بزرگ علمی شافعیّه می باشد ، که ، سبکی ، در طبقات الشّافعیّه ، او را چنین توصیف کرده است :

... مِنْ أعْیانِ الْعُلَماءِ وَ مَشاهیرِ الْفُضَلاءِ ، ذَوِی الْحِشْمَهِ وَ الْجاهِ . تَفَقَّهَ عَلی أبی بَکْرِ الْخُجَنْدیِّ وَ عَبْدِ الْوَهّابِ بْنِ مُحَمَّدِ الْفامی ، وَ سَمعَ مِنْهُمُ الْحَدیثَ وَ مِنَ الإمام أبِی الْمُظَفَّرِ السَّمْعانیِّ وَ مِنْ خَلْقٍ ، وَ حَدَّثَ وَ أمْلی عِدَّهَ مَجالِسَ . رَوی عَنْهُ الْحافِظُ إبْنُ عَساکِرَ فی مُعْجَمِ شُیُوخِه ، تُوُفِّیَ فُجْأهً ، لَیْلَهَ الْجُمُعَهِ ثانی عَشَرَ رَبیع الأخِرِ ، سَنَهَ سِتّ وَثَلاثینَ وَ خَمْسَمِأهٍ (۴) .

و در طبقات الشّافعیهٔ عبد الرّحیم اسنوی آمده است :

ص:۱۱۳

۱- آل بویه و اوضاع زمان ایشان ، صفحهٔ ۴۵۲ . برای آشنائی بیشتر ، با وضعیّت عزاداری وسائر شعائر دینی شیعه و بزرگداشت مراسم غدیر و عاشوراء ، در قرنهای چهارم و پنجم و ششم، در بلاد گوناگون، به کتاب یاد شده، از صفحهٔ ۴۵۰ تا ۴۸۲ مراجعه شود

۲- إبن ماشاذه ، کنیهٔ چندین نفر از علماء و محدّثین و فقهاء قدیم اصفهان میباشد . (دانشمندان و بزرگان اصفهان صفحهٔ ۶۰)

۳- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۶۰

۴- تعلیقات کتاب نقض ، جلد ۲، صفحهٔ ، ۱۰۹۲ از محدّث ارموی ، به نقل از طبقات الشّافعیّهٔ سبکی ، جلد ۴، صفحهٔ ۳۰۳

كـانَ إماماً مُفَسِّراً ، تَفَقَّهَ عَلى أبى بَكْرِ الْخُجَنْـدِىِّ ، فازْ تَفَعَ شَأنُهُ وَبَعُـدَ صـيتُهُ وَصارَ أوْحَـدَ وَقْتِه وَ الْمَرْجُوعَ إلَيْهِ فى بَلَـدِه ، وَ أمْلى عِدَّهَ مَجالِسَ ، وَ كانَ واعِظاً فَصيحاً مُفَوَّهاً حُلْوَ العِبارَهِ (۱).

چنـانچه ملاـحظه می نمائیـد ، سـبکی در طبقات الشّافعیّه ، او را از أعیان علماء و از مشاهیر فضـلاء و صاحب حشـمت و جاه و آبرو ، معرّفی نموده ، و اسـنوی نیز در کتـاب خود، او را امـام و پیشوا و مفسّـری معرّفی نموده ، که شـأن و مقـامش بالاـ رفته و آوازه اش به همه جـا رسـیده است ، و در زمـان خـود ، چهرهٔ یگـانه گردیـده (صـارَ أوْحَـدَ وَقْتِه) و مرجع دینی مردم بوده ، و واعظی فصیح و خوش بیان و شیرین سخن ، شمرده شده است .

مرحوم عبد الجلیل قزوینی ، که از بزرگان علماء شیعه در قرن ششم بوده ، می نویسد : خواجه بومنصور ماشاده ، به اصفهان که در مذهب سنّت در عهد خود مقتدا بوده است ، هر سال این روز (روز عاشوراء)

این تعزیت به آشوب و نوحه و غریو داشته انـد و هر که رسـیده باشد ، دیده و دانسـته باشد و إنکار نکند(۲). چنانچه ملّاحظه می نمائید در قرن ششم ، و در اوج قدرت أهل تسنّن، در شهر اصفهان ، عزاداری بر امام حسین علیه السلام و مراسم عاشوراء ، به صـورت آشـوب و نوحه و غریو (و فریـاد) بر پـا می گردیـده و رهـبری این عزاداری را ، چهرهٔ بزرگ علمی و مشـهور آن زمان ، خواجه أبو منصور، إبن ماشاده (ماشاذه)، بر عهده داشته است .

۱- طبقات الشّافعیه اسنوی ، جلد اوّل ، صفحهٔ ۱۰۵ - ۱۰۶

۲- کتاب نقض ، صفحهٔ ۳۷۱، از انتشارات انجمن آثار ملّی

نشر أحاديث فضائل علی علیه السلام و أهل البیت،از اصفهان

در میان داستانهای جالب دربارهٔ دوستی و حمایت چهره های برجسته ای از مردم اصفهان ، نسبت به علی علیه السلام در گذشته تاریخ ، قصّهٔ حدیثی بسیار مفصّل (در حدود شش صفحه) می باشد ، که سلیمان بن أحمد بن أیّوب لَخْمی (طَبَرانی اصفهانی) ، آن را در اصفهان نوشته و منتشر ساخته است (۱) که در این حدیث ، سلیمان بن مَهْران أعْمَش می گوید: در دل شبی ، منصور دوانیقی مرا إحضار کرد، و من متوجّه شدم که در این دل شب ، منصور دوانیقی مرا نخواسته ، مگر به خاطر سئوالی دربارهٔ فضائل علی علیه السلام ، و اگر من از آن فضائل یاد کَنم ، مرا خواهد کشت ، و لذا وصیّت نمودم و کفن پوشیدم و بر او وارد شدم ، مرا نزدیک خود خواند و هنگامی که بوی حُنُوط از من استشمام کرد، گفت : راست بگو وگرنه ترا به دار میزنم ، بگو این بوی حنوط از چیست ؟ گفتم من فکر کردم راجع به فضائل علی علیه السلام مرا احضار کرده ای ، و اگر در این باره سخن بگویم مرا میکشی ، لذا کفن پوشیدم و حنوط کردم و وصیّت نمودم و آمدم . منصور گفت:

ای سلیمان چند حدیث در فضائل علی علیه السلام نقل می کنی ؟

گفتم مقدار کمی ، گفت چه مقدار ؟ گفتم :

ده هزار حدیث و بیشتر

گفت : به خدا برایت حدیثی در فضائل علی علیه السلام نقل می کنم ، که تمام حدیثهائی که شنیدهای فراموش کنی ! و آنگاه داستان مفصّلی را نقل نمود ، و دو

۱- وَ أَخْبَرَنا سُلَيْمانُ بْنُ أحْمَدَ بْنِ أيُّوبِ اللَّخْميّ ، فيما كَتَبَ إلَيْنا مِنْ إصْبَهانَ ، قالَ : حَدَّثَنا أحْمَدُ بْنُ الْقاسِمِ بْنِ مُساوِرِ الْجَوْهَرِيِّ ، سَنَةَ سِتٍّ وَ ثَمانينَ وَمِأتَيْنِ ، قالَ : ... ، که از این عبارت ، با توجّه به تاریخ یاد شده ، استفاده می شود که ، تاریخ نامه نویسی ، أواخر قرن سوّم بوده است

فضیلت بزرگ از علی علیه السلام بیان کرد و در آخر ، گفت :

اهذانِ الْحَدیثانِ فی یَدِکَ ؟ فَقُلْتُ : لا ، فَقالَ یا سُلَیْمانُ : حُبُّ عَلیّ ایمانٌ وَ بُغْضُهُ نِفاقٌ

وَ اللهِ لایُحِبُّهُ إلاّ مُؤمِنٌ ، وَلایُبغِضُهُ إلاّ مُنافِقٌ

سلیمان بن مهران أعمش می گوید : گفتم آیا در امان هستم ؟ منصور گفت : لک الأمان ، گفتم : چه میگوئی دربارهٔ قائل حسین علیه السلام ؟ گفت : بسوی آتش و در آتش (جهنم) است ، گفتم هر کس بکشد فرزند رسول خدا را ، به سوی آتش و در آتش است ؟ (۱).

قالَ : الْمُلْکُ عَقیمٌ یا سُلَیْمانُ

سپس منصور گفت خارج شو و آنچه را شنیدی برای مردم نقل کن (۲)

أثری بزرگ و قابل توجّه از تشیّع،در اصفهان،در اوائل قرن هشتم

در مسجد جامع عتیق اصفهان (مسجد جمعه) ، که آثار گوناگونی از دوره های مختلف تاریخ اصفهان را در بر دارد و نمایشگاهی از فرهنگ و هنر چهارده قرن اسلامی است ، و آثاری از دوره های سلجوقی ، مغولی ، صفوی و ... را در خود حفظ نموده ، مسجد اُو لْجائِتُو و محراب محمّد ساوی ، نشان دهندهٔ فرهنگ و اعتقاد شیعی ، در دورهٔ قبل از صفویّه است ، و به خوبی نمایانگر

۱- سلیمان بن مهران ، با این عبارت ، اشاره نموده ، به کشتار وسیع منصور دوانیقی ، از سادات و ذراری رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم ، در زندانها و در درگیریهای مختلف

۲- تمام این حدیث مفصّل ، در امالی صدوق ، چاپ مؤسّسه أعلمی (بیروت) از صفحهٔ ۳۵۳ تا ۳۵۸ و در بحارالأنوار، جلد ۳۷، صفحهٔ ۸۸ تا ۹۳، نقل گردیده است

حاکمیّت شیعه و فرهنگ آن ، در اصفهان در قرن هشتم ، می باشد .

در شبستان اولجایتو ، طاقهای آجری متنوّع و زیباترین محراب گچ بری مسجد جامع واقع شده ، و شبستان یاد شده ، به نام مسجد أولجایتو مشهور است و محراب زیبای آن نام سلطان محمّد خدابنده (اولجایتو) و وزیر دانشمند او ، محمّد ساوی (خواجه سعد الدّین محمّد مستوفی ساوجی) و تاریخ ساختمان آن (۷۱۰) هجری را ، در بردارد .

کتیبهٔ تاریخی این محراب ، که در صفحهٔ وسط آن ، به خطّ ثلث بسیار زیبا ، گچ بری شده ، به شرح زیر است :

سلطان محمّد(۱)

هذَا الْمِحْرابُ الْمُسْتَطابُ مِنْ مُضافاتِ الْعِماراتِ الَّتی إتَّفَقَتْ إعادَتُها ، فی أیّام مَعْدِلَهِ السُّلْطانِ ، حامی حَوْزَهِ الإسْلام وَ الأیمانِ ، غِیاثِ الدُّنْیا وَ الدّینِ ، ظِلِّ اللهِ فِی الأَرَضینَ ، حَرَسَ آللّهُ بَبَقائِهِ الإسْلام، مِنْ فَواضِلِ صَدَقاتِ الْعَمیمَهِ الصّاحِبیَّهِ الأعْظَمِیَّهِ ، صاحِبِ دیوانِ الْمَمالِکِ شَرْقَاً وَ غَرْبَاً ، بُعْداً وَ قُرْبَاً ، سَعْدِ الْحَقِّ وَ الدّینِ ، ألْمَخْصُوص بِعِنایَهِ رَبِّ الْعالَمینَ، مُحَمَّدِ السّاویِّ ، أعَزَّ اللهُ أنْصارَهُ وَ ضاعَفَ آقْتِدارَهُ ، تَوَلاّهُ الْعَبْدُ الضَّعیفُ الرّجی إلی رَحْمَهِ اللهِ تَعالی وَ غُفْرانِه ، عَضُدُ بْنُ عَلِیِّ الْماسْتریِّ ، أحْسَنَ اللهُ عاقِبَتَهُ فی صَفَرِ سَنَهِ عَشَرَ وَ سَبْعَماٍءِ ، خَتَمَ اللهُ تَبارَکَ وَ تَعالی بِالْخَیْرِ وَ الظَّفَرِ

که از عبارت بالا تاریخ ۷۱۰ استفاده می شود .

در حاشیهٔ أطراف این کتیبه ، به خطّ ثلث ، عبارات زیر گچ بری شده است ، که نشانهٔ روشنی از تشیّع و مذهب شیعهٔ دوازده امامی ، می باشد .

عَنْ جابِرِ بْنِ یَزیدَ الْجُعْفِیِّ ، قالَ سَمِعْتُ جابِرَ بْنَ عَبْدِ اللهِ الأنْصارِیِّ ، یَقُولُ : لَمّا أنْزَلَ

۱- به جهت احترام ، نام سلطان محمّد ، در بالای کتیبه قرار داده شده است

اللهُ عَلی نَبِیِّه صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم : یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا أطیعُوا اللهَ وَ أطیعُوا الرَّسُولَ وَ أَولِی الأمْرِ مِنْکَمْ ، قُلتُ یا رَسُولَ اللهِ قَدْ عَرَفْنا اللهَ وَ رَسُولَهُ فَمَنْ أُولُو الأمْرِ الَّذینَ قَرَنَ اللهُ طاعَتَهُمْ بِطاعَتِه وَ طاعَهِ رَسُولِه ، فَقالَ علیه السلام (در آخرین قسمت از کتیبه ، بعد از کلمهٔ (السّلام) نام استاد کار محراب ، به شرح زیر گچ بری شده (عمل حیدر) و سپس دنبالهٔ حدیث در حاشیهٔ فرورفتگی محراب ، در دو ردیف ، نوشته شده است این چنین :

هُمْ خُلَفائی یا جابرُ وَ أئِمَّهُ الْمُسْلِمینَ بَعْدی ، أوَّلُهُم عَلیُّ بْنُ أبی طالِبِ، ثُمَّ ألْحَسَنُ ، ثُمَّ الْحُسَیْنُ ، ثُمَّ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ ، ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ الْمَعْرُوفُ فِی التَّوریهِ بِالْباقِرِ ، وَ سَتُدْرِکُهُ یا جابرُ ، فَإذا لَقِیتَهُ فَاقْرَئْهُ مِنِّی السَّلامَ ، ثُمَّ الصّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، ثُمَّ مُوسَی بْنُ جَعْفَرٍ ، ثُمَّ عَلِیُّ بْنُ مُوسی ، ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ ، ثُمَّ عَلِیُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِیٍّ ، ثُمَّ سَمِیّی وَ کَنیی ، حُجَّهُ اللهِ فی أرْضِه وَ بَقِیَّتُهُ فی عِبادِه ، بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ،

ذاکَ الَّذی یَفْتَحُ اللهُ تَعالی ذِکْرُهُ ، عَلی یَدِه مَشارِقَ الأَرْضِ وَمَغارِبَها وَ به خطّ کوفی مشبّک ، در بالای فرو رفتگی محراب ، نوشته شده است :

لا إلهَ إلاّ اللهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ ، عَلیٌّ وَلیُّ اللهِ

و در حاشیه بزرگ محراب ، کتیبهٔ زیر گچ بری شده است :

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ قالَ الصّادِقُ الْمُصَدَّقُ ، رَسُولُ الرَّحْمنِ صَلَّی الله علیه و آله مَنْ بَنی مَسْجِداً کَمَفْحَصِ قَطاهٍ ، بَنَی اللهُ لَهُ بَیْتاً فِی الْجَنَّهِ وَ قالَ أمیرُ المُؤمِنینُ عَلیُّ بْنُ أبی طالبِ عَلَیْهِ سَلامُ اللهِ وَ رَسُولِه وَ مَلائِکَتِه ، مَن اخْتَلَفَ إلَی الْمَسْجِدِ أصابَ إحْدَی الثَّمانِ : أخاً مُسْتَفاداً فِی اللهِ ، أوْ عِلْماً مُسْتَطَرَفاً ، أوْ آیَهً مُحْکَمَهً، أوْ رَحْمَهً مُنْتَظَرَهً، أوْ کَلِمَهً رَدَّهُ (تَرُدُّهُ) عَنْ رَدی ، أوْ یَسْمَعُ کَلِمَهً تَدُلُّ عَلی هُدی ، أوْ یَتْرُکُ ذَنْباً خَشْیَهً أوْ

حَیاءً (۱).

همچنانکه ملاّحظه نمودید ، حدیث خلافت و وصایت دوازده امام معصوم ، و جملهٔ « علیٌّ ولیُّ الله » و نیز جملهٔ « علیه سلام الله و رسوله و ملائکته » ، به دنبال

حدیث أمیرالمؤمنین علی علیه السلام ، از صریحترین نشانه های تشیّع حاکم بر سلطان و وزیر او ، و فرهنگ و اعتقاد موجود در آن تاریخ (۷۱۰) در اصفهان می باشد

سنگ قبر تاریخی میر علی شهید،از نشانه های تشیّع در اصفهان

یکی از قسمتهای محلّهٔ أحمد آباد، کوی دار البِّطیخ می باشد که در زبان مردم ، محلّهٔ دالبطّی (دالبتّی) یا دالبِیطی (دالبِیتی) تلفّظ می شود ، و در این محل ، مقبرهٔ خواجه نظام الملک طوسی ، یا تربت نظام ، قرار گرفته است .

در مقبرهٔ خواجه نظام الملک ، قبر چندین نفر از پادشاهان یا وزراء و شاهزادگان سلجوقی ، و نیز عدّه ای از علماء ، قرار گرفته است .

یکی از سنگ قبرهائی که در مقبرهٔ خواجه نظام الملک وجود دارد ، متعلّق به میر علی شهید است ، که نوشته های روی سنگ ، نشان دهندهٔ تشیّع او و نیز مقام دینی و پست و مقام ظاهری او می باشد . در حاشیهٔ سنگ قبر مرمری قرمز رنگ (به طول ۴۵/ ۱ متر و عرض ۲۵ سانتی متر) به خطّ ثلث ، عبارات زیر حجّاری شده است :

هذا قبر المرحوم الشّهید ، افتخار الزّمان ، سلاله الوزراء فی الأوان ، آلواصل الی رحمه الله ، الملک الولیّ ، خواجه جمال الملّه و الـدّین ، میر علی الصّـاحب الأـعظم المرحوم خواجه ... و توفّی فی یوم الثّلثاء ثالث شوّال سـنه تسع و خمسـین و ثمانمأه الهجریّه النّبویه صلعم .

۱- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، از صفحهٔ ۱۱۵ تا ۱۲۰

و در یک لوحهٔ فوقانی این سنگ ، به خطّ بنائی برجسته نوشته شده است :

لاـ إلهَ إلاَّ اللهُ ، مَحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ ، عَلِيٌّ وَلِيُّ اللهِ (۱) از نوشته های فوق ، معلوم می شود که صاحب قبر ، مقام وزارت داشته و به شهادت رسیده ، و از شیعیان أمیر المؤمنین علیه السلام بوده ، و از چهره های دینی به شمار می رفته (۲)، و به لقب «جمال الملّه و الدّین » ملقّب بوده ، و شهادت او در سال ۸۵۹، در نیمهٔ قرن هشتم ، واقع گردیده است .

از نکته های جالب در تربت نظام (مقبر◻ خواجه نظام الملک) این است که در میان نوشته های سنگ قبر خواجه نظام الملک ، که از مرمر می باشد و طول آن بیش از دو متر و عرض آن ۴۵ سانتی متر و ارتفاع آن ۳۸ سانتی متر است ، و مشتمل می باشد بر آیات قرآنی ، همانند : آیهٔ : قُلْ یا عِبادِیَ الَّذینَ أسْرَفُوا عَلی أنْفُسِهِمْ ... و آیهٔ شَهِدَ اللهُ أنَّهُ لا إلهَ إلاّ هُوَ ... و قُلِ اللّهُمَّ مالِکَ الْمُلْکِ ... ، این جمله های نورانی نوشته شده ، و حجّاری گردیده است :

لاـ إلـهَ الاّـ اللهُ ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ ، عَلیٌ وَلِيُّ أللهِ (۳) و هم چنین در تربت نظام ، سنگِ مرمرِی دیگری هست، متعلّق به قبر شخصی به نام محمّد مؤمن ، که در حاشیهٔ سنگ قبر ، به خطّ ثلث ، أسامی

۱- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، از دکتر هنرفر، صفحهٔ ۲۴۴ آثار ملّی اصفهان صفحهٔ ۷۹۱

۲- در رجال اصفهان ، ص ۱۹۴، او را از بزرگان علماء زمان خودش دانسته است

۳- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۲۳۷، این نوشته ، هماهنگ است با آنچه مرحوم علاّمه سیّد محسن امین عاملی ، صاحب أعیان الشّیعه ، نوشته و خواجه نظام الملک را در زمرهٔ وزراء شیعه مذهب سلجوقیان ، به شمار آورده و در جلد پنجم (چاپ جدید) از صفحهٔ ۱۶۵ تا ۱۶۹، در پنج صفحهٔ بسیار بزرگ ، شرح حال مفصّلی از او نوشته و او را در شمار أعیان و بزرگان شیعه ، بر شمرده است

چهارده معصوم علیهم السلام حجّاری شده ، و در جانب زیرین سنگ ، به خطّ ثلث نوشته شده ، فی سابع عشرین رمضان المبارک سنّه ثلاث و عشرین و تسعمأه (۱) که نشان دهنده تاریخ ۹۲۳ (أوائل قرن دهم) می باشد و از نشانه های تشیّع اصفهان در قرون گذشته ، محسوب می گردد .

و نیز سنگ قبر دیگری است به طول ۸۰ و عرض ۲۲ سانتی متر ، که با خطّ نستعلیق بر آن نوشته شده : وفات مرحمت پناه ، جمال الدّین ابن محمّد بن عالیحضرت شهریار ، خاجه (خواجه) صفیّ الدّین محمّد ، بتاریخ شَهرِ رَمضانَ سَنَهِ ثَلاثَ وَ خَمسینَ وَ تِسعَماً ، و در میان نوشته های سنگ قبر یاد شده ، این دو بیت زیبا و نورانی ، جلب توجّه می کند :

نادِعَلیّاً مَظهَرَ اَلعَجائِبِ *** تَجِدهُ عَونَاً لَکَ فِی النَّوائِبِ

کُلُّ هَمَّ وغَمَّ سَیَنجَلی *** بِوِلایَتِکَ یا عَلِیُّ یا عَلِیُّ یا عَلِیّ(۲)

که از نوشته های فوق بر می آید ، صاحب قبر شیعه بوده ، و در سال ۹۵۳، از دنیا رفته است.

دومنارهٔ جوبیاره، مزّین به نام مقدّس پنج تن اثری از تشیّع در قرن هشتم اصفهان

در محلّهٔ جوبیاره (جوباره) در مسیر یکی از کوچه های آن، آثار سر در مجلّلی ، که بر فراز آن دو منارهٔ دار الضّیافه ، واقع شده (۳) ، مشاهده می شود ،

۱- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۲۴۳

۲- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۲۴۴

۳- این سر در و دو منارهٔ آن ، در حال حاضر ، در حاشیهٔ جنوبی خیابان کمال واقع گردیده است

و به طوری که از نام آن استنباط می گردد ، این اثر تاریخی ، سر در یک مهمانسرای مجلّل بوده است . در داخل مقرنسهای مناره ها ، هر (سوسن) یا (طاس) شامل یک کلمه است ، و کلمات موجود ، به خطّ ثلث سفید معرّق ، بر زمینهٔ کاشی لاجوردی به شرح زیر است:

محمّد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین

پوشش تزییناتی مناره های مزبور ، به خطّ بنّائی فیروزه ای ، بر زمینهٔ شطرنجیِ آجری ، در هفت رنگ به شرح زیر است:

ردیف أوّل کلمهٔ الله *** ردیف دوّم تکرار کلمهٔ أکبر

ردیف سوّم تکرار کلمهٔ الله *** ردیف چهارم تکرار کلمهٔ محمّد

ردیف پنجم تکرار کلمهٔ و علی *** ردیف ششم تکرار کلمهٔ و حسن

ردیف هفتم تکرار کلمهٔ و حسین (۱). پروفسور پوپ ، بنای این مناره را أواخر قرن هشتم هجری میداند ، و آقای (سمیث) تاریخ آن را ، در ربع أوّل قرن هشتم هجری بیان نموده است (۲) .

مسجد جامع کاج و نام پنج نور مقدّس،اثری از قرن هشتم

در ۲۴ کیلومتری مشرق اصفهان ، در شمال بستر زاینده رود ، محلّی به نام کاج می باشد ، که جزء بلوک بَراآن شمالی به شمار می رود .

گنبد مسجد جامع کاج ، که در این محل ساخته شده ، مانند بیشتر بناهای برج

۱- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۲۸۹ - ۲۹۱

۲- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان، صفحهٔ ۲۹۱ به نقل از آثار ایران جلد أوّل جزء دوّم (ترجمهٔ فارسی)، صفحهٔ ۱۸۱

مانند آن دوره (قرن هشتم) ، به شکل (کلاه خود) ساخته شده است . گنبد مذکور در وسط صحن متناسبی قرار داشته ، و در اطراف آن ملحقاتی بوده که از بین رفته است .

در پوشش داخلی گنبد، چهار شکل مربّع به خطّ بنّائی با آجر قرمز، بر زمینهٔ سفید آجری که دو به دو ، قرینه اند وجود دارد، که در دو مربّع متقابل ، نام (محمّد) و در دو مربّع دیگر نام (علی) نوشته شده است .

در قسمت پائین گنبد و روی جرزها ، به خطّ بنّائی باگچ ، در فاصلهٔ آجرها ، أسامی ، آلله . محمّد . علی . حسن . و حسین ، خوانده می شود و کلمات دیگری هم نقش بوده است که فعلاً وجود ندارد (۱).

پروفسور پوپ، تاریخ ساختمان این مسجد را أواخر قرن هشتم میداند (۲)

در مجاورت مسجد کاج ، امامزاده ابراهیم علیه السلام وجود دارد که تاریخ بنای آن ۱۰۰۲ (دورهٔ حکومت شاه عبّاس کبیر صفوی) می باشد (۳) .

مسجد جامع أشترجان و نام أهل البیت علیهم السلام

اشترجان (اشترگان) در جنوب غربی اصفهان و در ۱۲ کیلومتری (پیر بکران) می باشد و در منطقهٔ لنجان قرار دارد .

مسجد جامعی در این محل ساخته شده ، در اواخر سلطنت ایلخانِ مسلمانِ

۱- ظاهراً نام فاطمه علیها السلام نیز ، همراه کلمات یاد شده ، بوده است

۲- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۲۸۳ - ۲۸۴ و نیز ارجاع به کتاب (بررسی هنرهای ایران)، جلد ۲، صفحهٔ ۱۳۱ - ۹۳۲ تألیف پروفسور پوپ، به زبان انگلیسی

۳- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۲۸۵ - ۲۸۶

مغول ، سلطان محمّد خدابنده (اولجایتو)، که یکی از ابنیهٔ نفیس و بسیار جالب استان تاریخی اصفهان می باشد .

این مسجد دارای دو سر در تاریخی در سمت شمال و مشرق است . سر در شمالی که متجاوز از ۱۲ متر ارتفاع دارد ، دارای مقرنس عالی و کاشی کاری و خطوط و کتیبه هائی است، و در طرفین آن، دو مناره موجود است که بیش از دو سوّم آن به مرور زمان خراب شده (۱) ولی بقایای آنها هنوز ، از عظمت سابق و نفاست بنای مذکور ، حکایت می کند .

نکتهٔ قابل توجّه در مناره های سر در شمالی مسجد اشترجان ، آن است که مناره های یاد شده ، مانند مناره های بنای تاریخی اصفهان (منار جنبان) متحرّک هستند (۲) .

بانی مسجد ، فخرالدّین محمّد بن محمود بن علی اشترجانی ، ملک الوزراء زمان سلطان أبوسعید بهادرخان ، می باشد و مترجم کتاب محاسن اصفهان ، حسین بن محمّد بن أبی الرّضا، علوی آوی ، از او تجلیل نموده ، و جملهٔ (طاب ثراه) ، برای او نوشته ، و او را غم خوار زیردستان ، و دل بستهٔ أحوال بیچارگان ، معرّفی نموده است (۳) .

در یک شکل چهار ضلعی در زیر مقرنسهای مسجد جامع اشترجان ، در جهت مقابل سر در ، به خطّ بنّائی آجری بر زمینهٔ فیروزه ای ، اسامی چهارده معصوم علیهم السلام ذکر شده است (۴) .

۱- در آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ ۸۲۳، ارتفاع مناره ها را بیست متر دانسته است

۲- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۲۶۷

۳- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۲۷۰

۴- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۲۷۱ و آثار ملّی اصفهان، صفحهٔ ۸۲۳

و هم چنین ، در زیر پنجره های اطراف گنبد مسجد ، به خطّ بنّائی بر زمینهٔ شطرنجی ، کلمهٔ (الله) به طور مکرّر گچ بری شده ، و بر روی جرزهای داخل گنبد و بر روی جرزهای داخل ایران ، به خطّ بنّائی بر زمینهٔ شطرنجی در مربّع های بزرگ ، اسامی (محمّد) و (علیّ) و (حسن) و (حسین) به نحو مکرّر، گچ بری شده است (۱). تاریخ بنای این مسجد ، ۷۱۵ می باشد (۲) .

آثار و نشانه های تشیّع ، در بقعهٔ پیر بکران

یکی از آثار باستانی و تاریخی اصفهان ، که متعلّق به أوائل قرن هشتم است و تاریخ آن از ۷۰۳ تا ۷۱۲ می باشد ، بقعهٔ پیر بکران است که در سی کیلومتری جنوب غربی اصفهان واقع گردیده ، و مقبرهٔ یکی از مدّرسین و علماء و عرفاء آن زمان، به نام محمّد بن بکران ، متوفّای ۷۰۳، می باشد و در میان نوشته های ساختمان بقعه ، صلوات بر چهارده معصوم علیهم السلام ، گچ بری شده است بدین شرح:

أَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفی وَ صَلِّ عَلی عَلِیٍّ الْمُرْتَضی وَ صَلِّ عَلی فاطِمَةَ الزَّهْراءِ وَ صَلِّ عَلی خَدیجَةَ الْکُبْری وَ صَلِّ عَلی حَسَنِ مُجْتَبا (الْمُجْتَبی) وَ صَلِّ عَلی

حُسَیْن شَهیدِ کَرْبَلا وَ صَلِّ عَلی زَیْنِ الْعابِدینَ ، وَ صَلِّ عَلی مُحَمَّد باقِر ، وَ صَلِّ عَلی جَعْفَر صادِق ، وَ صَلِّ عَلی مُوسَی الْکاظِم وَ صَلِّ عَلی مُحَمَّدِ تَقِیٍّ ، وَ صَلِّ عَلی عَلِیٍّ نَقِیٍّ

وَصَلِّ عَلی حَسَنِ الْعَسْکَرِیِّ، وَ صَلِّ عَلی مُحَمَّد مَهْدِیٍّ(۳) از این اثر تاریخی ، به خوبی استفاده میشود که در آن زمان ، فرهنگ و مذهب تشیّع نه تنها در اصفهان ، بلکه در اطراف آن نیز ، حاکم گردیده بوده

۱- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۲۷۳ و آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ ۸۲۴

۲- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۲۷۲ و آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ ۸۲۳

۳- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۲۵۷

است ، و از عبارت فوق (که گرچه عربی است ، ولی رعایت قواعـد عربیّت در آن نگردیـده ، و در جاهائی که باید ألف و لام به کار رود ، همانند : الحسن المجتبی و الحسین الشّهید بکربلا و ... ، به صورت ساده نوشته شده) مشخّص می گردد که :

این عبارت و این اظهار علاقه ، از فکر و اعتقاد عمومی ، سرچشمه گرفته ،

و مستند به یک شخص عالم یا والی متنفّذ نمی باشد .

تاج الدّین حسین صاعدی اصفهانی،مذهب تشیّع را می پذیرد

عـالِم واعـظ ، تـاج الـدّین ، حسـین بن شـمس الـدّین محمّـد واعـظ، که از معاصـرین بـا شـیخ بهائی بوده ، و از خانـدان علمیِ صاعدیان میباشد (1)، از مذهب آباء و اجداد خود (که حنفی بوده اند) دست برداشت ، و در زمر علماء شیعه قرار گرفت .

وی ، شاگرد شیخ منصور بن عبد الله شیرازی ، و مشهور و معروف به (راستگو) شارح تهذیب الاصول بوده (2)، و از او اجازه داشته است (3) .

ص:۱۲۶

۱- خاندان صاعدیان (یا آل صاعد) یکی از خاندانهای علمی و معروف اصفهان بوده ، که ریاست علمی و دینی، در این شهر داشـته، و پیرو مذهب حنفی بوده اند، و چندین قرن، در زمینه های علمی و اجتماعی ، منشأ حرکات و اقداماتی بوده اند که در تاریـخ گذشـتهٔ اصـفهان ، نقش اساسـی داشـته است و جـدال هائی که بین خانـدان صاعدیان و خجندیان (که آنها هم خاندان علمی بوده و ریاست شافعیان را داشته اند) به طور مستمر وجود داشته ، و شرح آن ، در کتب تاریخ نقل گردیده است

۲- ألذّریعه، جلد ۱۳ ، صفحه ۱۷۰

۳- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۲۵

استشفای یک زمین گیر اصفهانی،از امیرالمؤمنین علی علیه السلام

ابن بطوطه ، سیّاح مشهور و نامدار نیمهٔ اوّل قرن هشتم هجری، در سفرنامهٔ خود ، از سفر به مشهد مقدّس أمیرالمؤمنین علی علیه السلام (نجف اشرف) یاد میکند ، و از چگونگی اعتقاد شیعیان به مرقد مطهّر امام علی علیه السلام ، و کراماتی که از حرم و قبر مطهّر آن حضرت ظاهر می شود یاد نموده ، و می نویسد:

از شهرهای عراق هرکس بیمار شود ، نذری برای روضهٔ علی علیه السلام می کند ... و نقیب این نذرها را در خزانهٔ حرم می گذارد ... خزانهٔ مزبور بسیار بزرگ و موجودی آن به قدری هنگفت است که قابل ضبط نمی باشد (۱).

و نیز می نویسد : همهٔ مردم این شهر (نجف)، رافضی مذهب اند و از این روضه (حرم امام علی علیه السلام) ، کرامت ها ظاهر می شود که منشأ عقیدهٔ مردم بر اینکه قبر علی علیه السلام در آن است، همان کرامت ها می باشد . از جمله آن که ، در شب بیست و هفتم رجب که « لَيْلَةُ الْمَحْيا » (۲) می نامند ، عراقیان و خراسانیان و فارسیان و رومیان، گروه گروه ، سی تن و چهل تن ، بعد از نماز خفتن ، در آنجا گرد می آیند و بیماران افلیج و زمین گیر را روی ضریح مقدّس می گذارند، و خود به نماز و ذکر و قرآن و زیارت مشغول می شوند، و چون پاسی از شب گذشت ، همهٔ مریضها که شفا یافته و صحیح و سالم گشته اند برخاسته ، ذکر:

لا إلهَ إلاَّ اللهُ ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ ، عَلِيٌّ وَلِيُّ اللهِ می گویند ، و این حکایت در میان آنان ، به حدّ استفاضه (۳) رسیده ، و گرچه

۱- سفرنامهٔ ابن بطوطه، جلد ۱، صفحهٔ ۱۸۶

۲- مَحْیا = زندگی - لیله المحیا ، یعنی شبی که انسانهای گرفتار و محروم به زندگی بر میگردند

۳- استفاضه = شهره داشتن خبر را گویند و خبر مستفیض آن است که تقل کننده های متعدّد دارد و مشهور است

من، خودِ آن شب را درک نکردم ، داستان آن را از اشخاص مورد اعتماد شنیدم و در مدرسۀ حرم ، سه تن از این اشخاص را دیدم که هر سه زمین گیر بودند ، یکی از روم آمده بود، و دیگری از اصفهان و سوّمی از خراسان ، از حالشان جویا شدم ، گفتند امسال به « لیله المحیا » نرسیده اند ، و منتظرند که سال آینده آن شب را درک کنند .

در این شب مردم از شهرهای مختلف در نجف جمع می شوند، و بازار بزرگی در آن شهر برپا می شود، که تا مدّت ده روز بر قرار می ماند (۱).

چنانچه ملاحظه می نمائید ، شخص اصفهانیِ یاد شده، تا آن حدّ به أمیر المؤمنین علیه السلام و مقام بالای معنوی و کرامت های آن حضرت اعتقاد داشته ، که برای بهره مندی از عنایت آن حضرت، عازم بوده که یک سال در نجف أشرف بماند ، تا آن که از فیض و برکت آن امام بزرگوار استفاده نماید .

یک اصفهانی از أصحاب خاصّ امام زمان (عج)در هنگام ظهور

در روایات متعدّده ، أصحاب خاصّ امام زمان ، حضرت بقیه الله الأعظم (عج) در هنگام ظهور ، از همۀ شهرها معرّفی گردیده اند ، چنانچه در روایتی از امام هشتم ، علیّ بن موسی الرّضا علیه السلام آمده است:

وَ اللهِ لَوْ قَدْ قامَ قائِمُنا ، یَجْمَعُ اللهُ إلَیْهِ شیعَتَهُ مِنْ جَمیعِ الْبُلْدانِ (۲) .

و در روایت دیگری از امام باقر علیه السلام آمده است :

... فَیَقُومُ ثَلاثُ مِأۭ٘ أوْ نَیِّفٌ عَلیَ الثَّلاثَمِأه ، خَمْسُونَ مِنْ أهْلِ الْکُوفَهِ وَ سائِرُهُم مِنْ

۱- سفرنامۀ ابن بطوطه، جلد ۱، صفحۀ ۱۸۵- ۱۸۶

۲- بحار الأنوار، ج ۵۲، صفحۀ ۲۹۱ ، الزام النّاصب ، صفحۀ ۱۸ و ... یعنی به خدا قسم، هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند شیعیان او را به سوی او (میخواند) و جمع می نماید ، از همه شهرها

أَفْناءِ النّاسِ، لاَيَعْرِفُ بَعْضُهُمْ بَعْضاً ، إجْتَمَعُوا عَلى غَيْرِ ميعادٍ (۱).

ولی در یک روایت ، به تفصیل کامل ، نام شهرهائی که أصحاب حضرت بقیه الله الأعظم (عج) از آنها می باشند ، ذکر شده و در ضمن آن ، از شهر اصفهان یک نفر به نام (یونس) معرّفی گردیده است (۲).

و در همین زمینه ، شاعر نامدار معاصر ، آقای محمّد علی مردانی در ضمن قصیده ای غرّاء ، راجع به اصفهان ، چنین سروده است:

در طلوع دولت مهدی امام منتظر *** تاشود عالم سراسر گلستان ، ای اصفهان

عدّهٔ یاران آن مولا به هنگام قیام *** سیصد است و سیزده پاکیزه جان ، ای اصفهان

زان گروه حق طلب ، جمعی ز فرزندان توست *** در رکاب حضرت صاحب زمان ، ای اصفهان (۳)

۱- الزام النّاصب صفحهٔ ۲۲۶ و بحارالأنوار ، جلد ۵۲، صفحهٔ ۳۰۶ یعنی : ... پس به پا می خیزند سیصد نفر و یا مقداری بیشتر ، پس حملهٔ دشمن را از او دفع میکنند و از آنها، پنجاه نفر از کوفه و بقیّه از مردمی هستند که شناخته نیستند و بعض آنها ، بعضی دیگر را نمی شناسند و بدون وعدهٔ قبلی ، همه جمع شده اند

۲- الزام النّاصب ، صفحهٔ ۲۰۰

۳- فرازهای دیگری از همین قصیده را ، در بخش « اصفهان از دیدگاه ، شعراء و أهل أدب » نقل نموده ایم

هو الحقّ

اگر چه خوش نبود سیر بوستان تنها

گرفته ایم اجازت ز باغبان تنها

من و دوچشم تر و خاک کربلا صائب

ز عافیت طلبان سیر اصفهان تنها

ص:۱۳۰

۴- جلوه های ولایت اهل البیت علیهم السلام در شهر اصفهان

اشاره

ص:۱۳۱

اصفهان،شهر جود و ایثار،در راه دین و أهل البیت علیهم السلام

از فرازهای جالب در خصوصیّات اخلاقی و دینی مردم اصفهان ، وسعت و عظمت فعّالیّت های آنها در زمینهٔ خدمات دینی و اجتماعی ، با رنگ و عطر وابستگی به أهل البیت علیهم السلام می باشد که از یک طرف ، نشانهٔ جود و بخشش متّکی به اندیشه و تعقّل و محاسبات اجتماعی، و از طرف دیگر ، نشان دهندهٔ روح ایمان و اعتقاد اسلامی و از طرف سوّم ، علامت دلبستگی کامل به پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم و ائمّهٔ معصومین علیهم السلام و ذراری آنها می باشد .

ساختن هزاران مسجد بزرگ و کوچک ، که بعضی از آنها در هر دوره ای ، از مهمترین آثار معماری و کاشی کاری و خطّاطی و گچ بری و حجّاری و ... می باشد ، ساختن بقعه ها و مزارهای چشمگیر و جالب برای امامزادگان علیهم السلام و علماء بزرگ ، (در داخل اصفهان) ، و کمک به ساختمان و توسعه و ترمیم و تزیین حرمهای ائمّهٔ معصومین علیهم السلام (در عتبات مقدّسه) ، تأسیس دهها مرکز بزرگ درمانی و بیمارستانی و آزمایشگاهی و ... ، همانند : بیمارستان عسکریّه علیه السلام ، و زایشگاه نرجس خاتون علیها السلام و آزمایشگاه و رادیولوژی مهدیّه علیه السلام و دار الشّفاء حضرت زهرای مرضیّه علیها السلام و ... ، تأسیس صدها صندوق

قرض الحسنه (۱) که در سطح وسیع ، به کمک نیازمندان به وام می شتابند ، تأسیس دهها مؤسّسهٔ خیریّه ، که در کمک به أیتام ، معلولین و سالخوردگان ، و نیازمندان جامعه ، (در زمینه های امور درمانی ، در بخش های گوناگون)، تهیه جهیزیّه ، کمک به ازدواج جوانها ، تهیّه و تعمیر مسکن ، تأمین هزینهٔ تحصیل علم (تا حدّ دانشگاه) ، کمک به پرداخت وام ، تأمین سرمایهٔ کسب ، تهیهٔ لباس و پوشاک برای مستمندان و ... ، تلاش و کوششی تحسین برانگیز و موجب إعجاب دارند ، که در سطح کشور پهناور ایران ، از اهمیّت برجسته و فوق العاده ممتازی برخوردار است ، و با توجّه به خصوصیّات و کیفیّت دینی و معنویِ آن، خدمات یاد شده در درجهٔ أوّل می باشد .

و نیز ، تأمین بودجه های لازمه برای ادارهٔ حوزه های علمیّه ، از طریق پرداخت وجوهات شرعیّه و تبرّعات ، که (چنانچه در بالا اشاره نمودیم) از یک طرف ، نیاز به گذشت و جود و بخشش دارد، و از طرف دیگر، بینش و اندیشه و دقت نظر می طلبد ، که بودجه ها ، به اهداف مقدّس دینی و اجتماعی و گشودن گره های پیچیدهٔ اجتماعی کمک کند، و از طرف سوّم، برای بهره برداری از آثار روحی و اجتماعی آن بخشش و ایثارها ، در راه نشر فرهنگ دینی و رشد اخلاق اسلامی ، احتیاج به پشتکار و فعّالیّت تبلیغی و ارشادی دارد، که خوشبختانه مردم اصفهان در همهٔ موارد یاد شده ، در اثر عنایات الهی و توجّهات صاحبان ولایت علیهم السلام ، به موفّقیت های بسیار

۱- در شهر اصفهان متجاوز از یکصد صندوق قرض الحسنه ، و در سطح استان اصفهان ، در حدود پانصد صندوق ، مشغول به فعالیت می باشد ، و در بسیاری از شهرها و روستاهای کشور ، مردم اصفهان اقدام به تأسیس صندوق قرض الحسنه و خیریّه نموده اند ، و جالب است بدانیم . تأسیس أوّلین صندوقهای قرض الحسنه در کشور ایران ، در شهر اصفهان انجام گرفته است ،

ارزشمندی ، نائل گردیده اند .

اصفهان ، شهر تعظیم شعائر مکتب ولایت و امامت در دورهٔ معاصر

از درخشان ترین جلوه های تشیّع مردم اصفهان ، تعظیم شعائر مکتب أهل البیت علیهم السلام می باشد ، که در قالب های گوناگون به نمایش گذارده می شود

و در این مبحث به چندین سرفصل اشاره می نمائیم :

۱- تشکیل بزرگترین جشنها و مراسم شادمانی ، در مناسبت های مربوط به میلاد أئمّهٔ معصومین علیهم السلام و عید سعید غدیر ، و عید الزّهراء علیها السلام ، که در این جشنهای بسیار گسترده، مسجدها ، حسینیّه ها، مدرسه ها و(حتّی در بعضی از مناسبت ها ، « همانند جشن میلاد امام زمان عجلّ الله فرجه» خیابانها و کوی و برزن ها) با انواع و اقسام چراغانی ، و نصب تابلوهای پلاکاردها، و فرشهای قیمتی و زینتی ، تزیین می گردد ، و با نشر پوسترها و اطّلاعیّه ها و کارتهای تبریک ، اظهار شادمانی و سرور می گردد ، و توزیع انواع و اقسام شیرینی و میوه ، در مجالس جشن و نیز در گذرها و خیابانها ، به شکلی جالب و در سطحی گسترده انجام می گیرد ، و نیز در موارد متعدّد ، مردم متمکّن و با ایمان و ولایت ، به إطعام و إحسان عمومی می پردازند .

۲- تشکیل بزرگترین مراسم عزاداری و سوگواری ، به مناسبت شهادت معصومین علیهم السلام و برخی از امامزادگان عظیم الشّأن ، همانند : حضرت زینب و حضرت معصومه و حضرت رقیه و ... علیهم السلام که به شکل حرکت دادن دستجات عزاداری در روز شهادت هر یک از امامان معصوم علیهم السلام و تشکیل مجالس سوگواری در سطحی بسیار گسترده ، مخصوصاً در أیّام عاشوراء و أیّام فاطمیّه

انجام میشود ، و در بسیاری از مناسبت ها ، شمار آن مجالس به بیش از یکهزار مجلس می رسد، که هر مجلسی مرکب از ده شب یا ده روز صبح یا ده روز عصر می باشد ، و در هر مجلس ، چندین گوینده و مدّاح و مرثیه سرای ، به سوگواری و ذکر فضائل و مصائب می پردازند، و در مجالس شب و صبح، علاوه بر پذیرائی ساده ، إطعام عمومی انجام می شود، و بالخصوص در مناسبت عاشورای حسینی و ایّام فاطمیّه ، حرکت دستجات عزاداری در سطحی بسیار وسیع انجام می گیرد ، و شمار دستجات عزای حسینی ، به متجاوز از یکصد عدد ، و شمارهٔ دستجات عزای فاطمی به دهها دستهٔ عزاداری بالغ می گردد ، که در شبها و روزهای دههٔ عاشوراء و دههٔ فاطمیّهٔ اوّل و دوّم ، به حرکت در می آیند .

۳- تشکیل مجالس دینی ، با نام أهل البیت علیهم السلام و تحت عنوان سوگواری أئمّهٔ معصومین علیهم السلام در تمامیِ دورهٔ سال انجام می شود ، و هیچ ماه و دهه ای ، شهر اصفهان خالی از مجالس فراوان برای أهل البیت علی نیست ، و در این جلسات ، تفسیر قرآن ، بحثهای تربیتی و اخلاقی ، و عموم مطالب دینی و اجتماعی ، توسّط علماء و خطباء عالیقدر ، بیان می گردد .

۴- احیاء مراسم فاطمیّه علیها السلام (جشنها و عزاداری ها) بالخصوص ، در سطحی بسیار وسیع ، از یکهزار و چهار صدمین سال شهادت فاطمهٔ زهراء علیها السلام (در سال ۱۴۱۱ قمری) تا کنون، که در قالب توسعه و گسترش بسیار چشمگیر سوگواری و حرکت دستجات عزاداری (با شمار زیاد) و نصب پلاکاردهای عزا در تمام فلکه ها و میدانها و بازارها و خیابانهای شهر ، و سیاه پوش کردن مسجدها و حسینیّه ها و نصب پوسترهای متعدّد و متنوّع در سطح مدارس ، مساجد ، ادارات ، مغازه ها و ... انجام گرفته ، و به تدریج به سطح کشور

ص:۱۳۶

و رسانه های عمومی نیز ، شدیداً سرایت کرده است (۱) و شرح فشرده ای از این مراسم را در کتاب « یادوارۀ یکهزار و چهارصدمین سال شهادت فاطمۀ زهراء علیها السلام » نوشته و منتشر نموده ام .

و هم چنین جشنها و مراسم سرور میلاد فاطمۀ زهراء علیها السلام ، به شکلی بسیار جالب و گسترده توسعه یافته ، و محافل بسیار عظیمی در اصفهان تشکیل می شود، و چراغانی های پرشکوهی انجام می گردد .

۵- تشکیل جلسات هفتگی بسیار وسیعی به عنوان : جلسۀ دعای ندبه ، جلسۀ دعای توسّل ، جلسۀ زیارت جامعه ، جلسۀ زیارت آل یس ، جلسۀ زیارت عاشوراء ، جلسۀ دعای کمیل ، جلسۀ مداحی و مرثیه سرائی ، جلسۀ بحث و سؤال و جواب دینی و ... ، که شمار اینها در هر هفته ، به صدها مجلس می رسد ، و بسیاری از این جلسات با حضور صدها تا هزاران نفر، تشکیل می گردد و از شکوه و جلو� جالبی برخوردار می باشد .

۶- سفرهای زیارتی همانند : مسافرت به مکّۀ معظّمه و مدینۀ منوّره (۲) مشهد مقدّس ، سوریّه (حرم حضرت زینب و حضرت رقیّه و سایر

۱- نویسندۀ کمترین ، از اوّلین سال این حرکت پربرکت و أثر معنوی و تبلیغی ، تاکنون (در سال ۱۴۱۷ قمری) در جریان این اقدام دینی و ولائی بوده ام ، و به عنوان یک خدمتگزار کوچک در آستان مقدّس فاطمۀ زهراء علیها السلام عرض أدب داشته ، و در سامان دادن و ایجاد حرکت در زمینه های گوناگون ، به خدمتگذاری مشغول بوده ام ، امید است مقبول درگاه آن حضرت واقع گردد

۲- در حال حاضر ، ملّت شریف ایران ، از زیارت عتبات عالیات عراق (نجف اشرف و کربلای معلی و کاظمین و سامراء) در اثر سلسله حوادث تلخی که به دنبال تسلّط حکومت کافر بعثی عراق رخ داده ، محروم می باشند

أهل البیت علیهم السلام) قم ، و مسجد جمکران و ... که در بسیاری از موارد، به شکل کاروانهای زیارتی و در مواردی به صورت فردی و خانوادگی ، انجام می گیرد و شمار این سفرهای زیارتی ، در مقایسه با دیگر شهرها ، از افزایش و برتری بسیار بالایی برخوردار می باشد ، که به عنوان نمونه، در روز تولّد حضرت بقیه الله الأعظم (عج) در سال ۱۴۱۷ قمری ، علاوه بر کاورانهای متعدّد و زائران شخصی، فقط یک کاروان زیارتی با ۱۲۱ عدد اتوبوس مسافربری (مطابق کلمهٔ یا علی که به حرف أبجد ۱۲۱ می باشد) به سوی شهر مقدّس قم و مسجد جمکران ، با شکوه فراوان حرکت کردند و چشم همهٔ زائران مسجد جمکران و علاقمندان امام زمان (عج) را ، روشن و قلب دوستداران آن حضرت را شاد نمودند .

۷- تأسیس خیریّه ها و مراکز مهم و گستردهٔ دینی و علمی و اجتماعی، به نامِ نامی چهارده معصوم و فرزندان والامقام آنها علیهم السلام که نشان دهندهٔ عشق عمیق و ارادت آگاهانهٔ مردم اصفهان نسبت به أهل البیت علیهم السلام می باشد و با توجّه به این که شمار این مؤسّسه های علمی و دینی و خیریّه و مراکز اجتماعی، به هزاران عدد می رسد ، به خوبی ، ظهور و تجلّی عشق و ارادت عمومی مردم نسبت به مکتب امامت و ولایت علیهم السلام به نمایش در می آید .

۸- اطعام و احسان و پخش جوائز در سطحی گسترده ، در دورهٔ سال و در مناسبت های گوناگون ، به نام نامیِ أهل البیت (أئمّهٔ معصومین و فرزندان آنها علیهم السلام) و به خصوص اطعام عمومی در أکثر مجالس دینی ، که شمار آنها در تمامی سال و در سطوح مختلف ، غیر قابل شمارش می باشد .

۹- تأسیس بناهای بسیار و باشکوه فراوان ، با زیربناهای وسیع و معماری و حجّاری و کاشی کاری زیبا ، بانام : حسینیّه ، بیت العلیّ ، فاطمیّه ،

ص:۱۳۸

دار الزّهراء ، بیت الزّهراء ، مهدیّه ، بیت الزّینب ، بیت العبّاس و ...، که شمار آنها (مخصوصاً تحت عنوان حسینیّه) بسیار می باشد ، و بخشی از آنها در شهرهای دیگر همانند : کربلای مُعَلّی و مشهد مقدّس ، ساخته شده است .

۱۰ - نشر کتابها و مقاله ها و پوسترهای مربوط به خاندان رسالت ، در فرصت های و مناسبت های گوناگون ، مخصوصاً در ایّام شهادت صدّیقهٔ طاهره ، فاطمه زهراء علیها السلام .

اصفهان و ضریح سازی و کاشی کاری و دیگرهنرهای مذهبی

ضریح های زیبائی که بر روی قبر امامان علیهم السلام و إمامزاده ها علیهم السلام نصب می شود ، و نیز درهای حرمها و رواقها ، که در آنها از روکش یا آب طلا و نقره استفاده می شود، و با خطّاطی و میناتور و قلمزنی ، و هنرهای ظریفه ای که مربوط به درودگری و صنایع چوب می باشد ، تزیین می گردد ، و در شمار تزیینات مذهبی برجسته محسوب می شود ، عموماً در شهر مذهبی اصفهان و به دست هنرمندان اصفهانی ساخته میشود ، و هم چنین ، زیباترین منبرها ، با استفاده از تراش های زیبا، و خطّاطی و طرّاحیِ جالب و هنرمندانه ، در این شهر ولایت ساخته می شود .

و نیز ، کاشی کاریهای حرم های ائمّهٔ علیهم السلام و إمامزادگان علیهم السلام در سراسر کشور و خارج آن ، که با بهره گیری از بهترین خطّاطی و طراحی و نقّاشی و رنگ آمیزی ، جلوه ای روحانی و ملکوتی دارد، و یکی از آثار برجستهٔ هنری و خلاّقیّت روح با ایمان بشر ، در طول قرون به شمار آمده ، همه و همه از آثار هنرمندان و خطّاطان و طرّاحان و نقّاشان با ایمان و ولایت اصفهان می باشد ، که جلوه های برجستهٔ آن ، در کشور عراق ، در حرم ائمّهٔ معصومین علیهم الاسلام و بسیاری

از امامزادگان علیهم السلام مدفون در شهرهایِ گوناگون آن ، و نیز در شام (سوریّه) در حرم حضرت زینب و حضرت رقیّه علیها السلام ، و در ایران ، در حرم امام هشتم علیّ بن موسی الرّضا علیه السلام و حضرت معصومه علیها السلام و عموم إمامزادگان علیهم السلام ، که بی شمارند ، و هم چنین مساجد کشورهای مختلف ، همانند : ایران ، عراق ، پاکستان ، هند ، کویت و ... دیده می شود ، همه و همه از ذوق سرشار و ابتکار و خلاّقیّت و روح لطیف و هنرمند اصفهانی های با ایمان و ولایت ، نشأت می گیرد (۱) . و هم چنین معماری مذهبی ، حجّاریهای هنرمندانه، با رنگ و آب ، و حال و هوای دینی ، در همهٔ مراکز اسلامی ، در جای جایِ جامعهٔ بزرگ اسلامی، در کشورهای مختلف ، از آثار خلاّقیّت روحِ ایمانیِ اصفهانی ها ، به خوبی نمایان می باشد .

خاطرهای تاریخی و به یاد ماندنی در مورد ضریح حضرت اباالفضل علیه السلام

یکی از آثار هنری - مذهبیِ اصفهان ، که عظمت ویژهٔ تاریخی یافت ، ضریح مقدّس حضرت أبا الفضل العبّاس علیه السلام می باشد ، که به دستور مرجع عالیقدر شیعه ، حضرت آیه الله العظمی ، آقا سیّد محسن طباطبائی حکیم قُدْسُ سِرّهُ در شهر اصفهان ، و با همّت و همکاری مردم این سامان ، و به دست هنرمندان اصفهانی، ساخته شد ، که حمل و نقل آن از اصفهان به شهر مقدّس کربلا، بیش از یک هفته

۱- جالب توجّه است که ، سازندگان ضریح ها و درها و منبرها و ... با تمام ابعاد هنری که دارند و هنرمندان کاشی ساز ، با درج آیات و احادیث و أشعار مناسب ، در متن ضریح ها و ... و نیز لوحه های کاشی و صفحات درخشان آن ، به شکلی ظریف و لطیف ، فرهنگ و معارف شیعه را ترویج می نمایند و بینندگان فراوان آثار هنری خود را متوجّه نشانه های عظمت خاندان رسالت می نمایند و محتوای اعتقادی و اخلاقی ارزشمندی را در قالب هنرهای زیبا ، عرضه می دارند

به طول انجامید ، و در تمامی شهرها و روستاهایِ مسیر طولانیِ بین دو شهر ، استقبال عجیب و پرشور و بی سابقه ای از ضریح مقدّس ، انجام گرفت ، و هزاران گاو و گوسفند قربانی گردید ، و زنها ، طلاهای خود را بر روی ماشین های حامل قطعات ضریح ، و اتوبوس های همراهان ضریح، می انداختند ، و عظمت حضرت ابا الفضل علیه السلام و ایمان و اعتقاد قلبی و بی نظیر مردم ، نسبت به آن حضرت ، در دو کشور ایران و عراق ، و در شهرها و روستاهای مسیر راه ، آن چنان به نمایش گذارده شد ، که دوست و دشمن را به حیرت و تعجّب واداشت .

در میان اشعار فراوانی که به مناسبت ساخت ضریح مقدّس حضرت أبا الفضل علیه السلام سردوه شده ، این چند بیت را که مربوط به مادّهٔ تاریخ ساخت ضریح می باشد ، به عنوان نمونه نقل می نمائیم (۱) .

بر طبق أمر آیت حق (حضرت حکیم) *** آن کس که حکم او به همه شیعیان رواست

شد این ضریح ، ساخته در شهر اصفهان *** شهری که گر جهان هنر خوانمش سزاست

تاریخ این ضریح (طلائی) چنین سرود *** (عبّاس میر جنگ و علمدار نینواست)

و هم چنین از سرودهٔ ارزشمند مرحوم استاد جلال الدّین همائی (سنا) که به ضریح مقدّس حضرت أبا الفضل العبّاس علیه السلام نوشته شده ، شعر آخر آن را که

۱- تاریخ ساخت ضریح ۱۳۸۴ قمری برابر با سال ۱۳۴۴ شمسی میباشد ، و أشعار یاد شده ، در کتاب آئینه ایثار، صفحهٔ ۱۴۰ - ۱۴۲ نقل گردیده است

مادّه تاریخ می باشد ، ذکر می نمائیم .

بهر تاریخ ، همائی «سنا» گفت (بین ٭٭٭ کایت صُنع پدیدار شد از حُکم حکیم)

عکس



۵- زندگی و مزار امامزادگان از ریشه های رشد تشیّع در منطقهٔ اصفهان

اشاره

ص:۱۴۳

پیش گفتار

قبل از آن که به معرّفی برخی از امامزادگان مدفون در منطقهٔ اصفهان بپردازیم ، و اشاره ای به شمار فراوان آنها ، در مجموع شهر و حومهٔ این شهر تاریخی بنمائیم ، مقدّمه ای را دربارهٔ نقش إمامزادگان در طول زمان ، و در عموم بلاد ، و نیز علل و عوامل نفوذ معنوی و اجتماعیِ آنها ، تقدیم خوانندگان عزیز می نمائیم ، امید است برای آگاهی نسبت به عظمت و آثار و برکات آن عزیزانِ خدا و رسول مفید باشد، و برای این کمترین (نویسندهٔ حقیر و نیازمند شفاعت رسول الله و أئمّه معصومین و خاندانشان علیهم السلام) ذخیره ای باشد ، برای روزی که در بارهٔ آن گفته شده :

يَوْمَ لا يَنْفَعُ مالٌ وَلا بَنُونَ إلاّ مَنْ أَتَى اللهَ بِقَلْبٍ سَليمٍ

إمامزادگان ، و عوامل نفوذ معنوی و اجتماعی آنها

با مطالعهٔ تاریخ اسلام و مسلمین ، و بررسی تاریخ بلاد و مراکز بزرگ تمدّن و قدرت مسلمین ، می یابیم که فرزندان پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيهِ وَ آلِهِی وَ سَلَّم و إمامزادگان علیهم السلام ، از نفوذ معنوی و اجتماعیِ فراوانی برخوردار بوده اند ، و با این که قدرتهای طاغوتی بسیار خطرناکی ، همانند : أمویان و عبّاسیان ، در طول چندین قرن ، و در عموم بلاد اسلامی، در سرکوبیِ علویان و فاطمیان (سادات و ذراری رسول خدا و علیّ مرتضی و فاطمهٔ زهراء علیهم السلام) از هیچ گونه وسیله ای (اعمّ از نظامی و سیاسی و اقتصادی و تبلیغی) صرف نظر نمی کرده اند ، و همیشه در میدانهای نبرد و در زندانها ، و نیز در صحنه های اجتماعی ، به قلع و قمع و منزوی ساختنِ آنها ، همّت می گماشته اند ، ولی با این حال در کشورهای حجاز ، مصر ، عراق ، ایران ، سوریه ، لبنان و ... ، هزاران هزار بقعهٔ مورد توجّه ، و صحن و سرای باشکوه ،

و گنبـد و منـارهٔ جـالب توجّه ، بـا عنوان : « إمـامزاده » یا « آسـتانه » یا « مقام » یا « مقبره » یا « بقعه » ملاحظه می شود که گروه گروه ، و دسـته دسته ، زائرین را از راههای دور و نزدیک ، به خود جذب می نماید ، و محلّ اجتماع دلهای با ایمان ، و قلبهای با صفا ، و عاطفه های دینی ، می باشد .

بارگاههائی ملکوتی و باشکوه

آسـتانهٔ مقدّسهٔ بانوی بزرگ تاریخ اسلام و أهل البیت علیهم السلام ، حضرت زینب علیها السلام در مصر ، و نیز آستانهٔ مقدّسهٔ نفیسه خـاتون، در همـان کشور، و صـحن و بارگـاه عظیم دیگری ، به نـام حضـرت زینب علیها السـلام در شام (سوریّه)، و هم چنین ، حرم و مقام بسـیار مجلّل حضرت رقیّه علیها السلام در شام ، و مقامات متعلّق به أهل البیت علیهم السلام در باب الصّغیر شام (دمشق ، مرکز حکومت امویان) و زیارتگاههای بسـیار فراوانِ سادات و إمامزادگان ، در کشور عراق ، و صـحن و سـرای بسیار عجیب و شگفت انگیز حضرت معصومه علیها السلام در قم، و بارگاه چشم گیر و بزرگ حضرت عبد العظیم علیه السلام در شـهر ری ، و صـحن و بارگـاه مجلّـل حضـرت أحمـد بن موسـی (شاه چراغ) در شـیراز ، که هرکـدام از این زیارتگاههای باشـرافت ، نمایشـگاهی است بزرگ از هنر ، ابتکـار ، سـلیقه ، صـنعت ، ایمـان و اعتقـاد و عواطف پـاك هزاران هزار معمـار ، خطّاط ، اسـتاد کار بنّا ، حجّار ، گچ بُر ، نقّاش، کاشـی کار، طرّاح و ...، و أثری است بزرگ ، از روح ایثار ، جود و بخشش و فداکاریِ مردان و زنان با ایمانی که ، در راه حفظ آثار عزیزانِ خدا و رسول صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم ، از هیچ گونه انفاق و نیکوکاری ، دریغ نکرده اند، و سرمایه و ثروت غیرقابل احصائی را ، در راه حفظ و نگهداری این مکانهای مقدّس ، و تجلّی و شکوه این بارگاههای ملکوتی ، به مصرف رسانیده و خرج کرده اند .

ص:۱۴۶

آری ، در هر شـهر بزرگ و کوچک ، یا هر روسـتا و دهِ ، و هر دشت و صـحرائی قـدم بگذاری ، إمامزاده هائی می بینی که نه تنها صـحن و سـرای مورد توجّه ، و زائر و هوادار فراوان دارند، بلکه در بعضی از شهرها ، رقم این امامزاده ها به دهها می رسد ، و در بعضـی موارد، صـحن و سـرا ، و گنبد و مناره و ضـریح و رواق یک امامزاده ، از دیدنی ترین آثار و بناهای آن شهر ، و شکوه و جلال آن ، در آن شـهر ، بی نظیر و بی مانند است ، و اجتماع مردم در آن صـحن و سـرا ، از بزرگترین اجتماعات آن شهر و دیار می باشد ، و

باصفاترین دلها ، و شیفته ترین قلبها ، در آن اجتماعات بزرگ ،

گرد هم می آیند ، و پاکترین زمزمه ها، و عمیق ترین ناله ها،

و پرسوز ترین مناجاتها را ، در جوار آن إمامزاده سر میدهند ،

و به پرستش حق و انس با أولیای او ، می پردازند .

چه بسیار لذّت بخش و روح افزاست ، ساعتهای زیارت و دعا و سوز و گداز در حرم حضرت أبا الفضل العبّاس علیه السلام در کربلاء و حرم حضـرت زینب و حضـرت رقیه علیهما السـلام در سوریه ، و حرم حضـرت معصومه علیها السـلام در قم ، و حرم حضـرت عبد العظیم علیه السلام در شهر ری ، و حرم حضرت أحمد بن موسی علیه السلام در شیراز ، و نیز هرکدام از حرمهای یادگارهای رسول خدا صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِی وَ سَـلَم ، در گوشه و کنار بلاد اسـلام ، که در هرکدام از آنها ، ستارهای فروزان به خـاک افتاده ، و در زمین فرو رفته است ، چنانچه دعبل خزاعی در اشـعار (مـدارس آیات) خود اشاره نموده ، و در محضـر إمام علیّ بن موسی الرّضا علیه السلام خوانده است که :

أفاطِمُ قُومی یَابْنَهَ الْخَیْرِ فَانْدُبی *** نُجُومَ سَماواتٍ بِأَرْضِ فَلاتٍ

یعنی : ای فاطمهٔ زهراء علیها السلام وَای دختر بهترین ها ، برخیز و ندبه و گریه کن ،

بر ستاره های آسمانِ (فضیلت) که در زمین بی آب و علف و صحرای خشک ،

افتاده اند .

پاسخ به سؤالی قابل توجّه

در اینجا سؤالی را مطرح مینمائیم که ، دلیل این مطالب چیست ؟ چرا آن همه دشمنی ، امامزادگان را از صفحهٔ تاریخ حذف ننموده ؟ و چرا اینهمه عظمت ، در طول چهارده قرن ، به نمایش در آمده است ؟ و جواب این سؤال را در دو قسمت خلاصه مینمائیم .

تأکید خداوند متعال ، و رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم بر محبّت أهل البیت علیهم السلام

اوّلین دلیل این همه عظمت ، دستورهای أکید و توصیه های مکرّری است که ، در قرآن مجید و کلمات رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم ، برای مودّت ذوی القربی ، و محبّت نسبت به أهل البیت علیهم السلام و حمایت از ذراری رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم عموماً ، و نیکان آنها بالخصوص ، وارد شده است ، که ذیلاً به چهارده مورد از آنها ، اشاره می نمائیم :

۱- قُلْ لا أسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أجْراً إلاّ الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی (۱) .

یعنی : ای پیامبر ! بگو از شما أجر و مزدی نمی خواهم ، جز اظهار دوستی دربارهٔ نزدیکانم .

۲- قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم : إنَّ اللهَ جَعَلَ اُجْرَتی عَلَیْکُم ، الْمَوَدَّهَ فی أهْلِ بَیْتی

ص:۱۴۸

۱- سورهٔ شوری ، آیهٔ ۲۳

وَإنّی سائِلُکَمْ غَداً عَنْهُمْ ، فَمُخِفٌّ بِکَمْ فِی الْمَسْألَهِ (۱).

یعنی ، رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم فرمودند: همانا ، خداوند مزد مرا بر شما ، دوستی أهل بیت من قرار داده ، و من فردای قیامت ، در بارهٔ آنها از شما سؤال میکنم، و در این سؤال ، إصرار و إلحاح خواهم نمود .

۳- قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم : أیُّما رَجُلٍ صَنَعَ إلیَ رَجُلٍ مِنْ وُلْدی صَنیعَهً ، فَلَمْ یُکافِئْهُ عَلَیْها ، فَأنَا الْمُکافِیءُ لَهُ عَلَیْها (۲) .

یعنی ، رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم فرمودند: هر مردی که به یکی از فرزندان من خدمتی نیکو نمود ، و آن فرزند، پاداش آن را نداد ، من پاداش آن عمل نیک را (به آن مرد نیکوکار) خواهم داد ، و جبران خواهم نمود .

۴- قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم : أکْرِمُوا ذُرِّیَّتی ، ألصّالِحَ للهِ وَ ألطّالِحَ لی (۳) .

یعنی ، رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم فرمودند: گرامی دارید ذرّیّه مرا ، صالح (آنها) را برای خدا ، و بد (آنها) را ، برای خاطر من .

۵- قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم : أکرمُوا أوْلادی ، ألصّالِحُونَ للهِ ، وَ الطّالِحُونَ لی (۴) .

یعنی ، رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم فرمودند : گرامی دارید أولاد مرا ، شایستگان آنها را برای خدا، و ناشایستگان آنها را ، برای من .

۶- قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم : أرْبَعَهٌ أنَا لَهُم شَفیعٌ یَوْمَ الْقِیامَهِ ، ألْمُکْرِمُ لِذُرِّیَتی مِنْ بَعْدی ، وَ الْقاضی

۱- شرف النّبی از ابوسعید خرگوشی ، صفحهٔ ۲۵۲

۲- أمالی شیخ طوسی ، جلد ۱، صفحهٔ ۳۶۵ و بحار الأنوار ، جلد ۶، صفحهٔ ۲۲۵

۳- جامع الأنساب روضاتی ، صفحهٔ ۵۴، به نقل از سراج الأنساب

۴- جامع السّعادات ، جلد ۲، صفحهٔ ۲۱۴، وجامع الأخبار ، صفحهٔ ۱۶۶، و جامع الأنساب ، صفحهٔ ۵۴

لَهُمْ حَوائِجَهُمْ ، وَ السّاعِ لَهُمْ فی أُمُورِهِمْ عِنْدَ اضْطِرارِهِمْ ، وَ الْمُحبُّ لَهُمْ بِقَلْبِهِ وَ لِسانِه (۱).

یعنی ، رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم فرمودند : چهار دسته و گروهند ، که من در روز قیامت شفاعت آنها را می نمایم ، یکی آنکه ذرّیّهٔ مرا پس از من إکرام نماید ، و دوّم آنکه حاجت ذرّیّهٔ مرا روا نماید ، و سوّم آنکه کوشش نماید در کارهای ذرّیّهٔ من ، در وقتی که آنها نیاز به همکاری دارند، و چهارم آنکه ذرّیّهٔ مرا با قلب و زبان خود دوست بدارد .

أبوسعید واعظ خرگوشی ، که از علماء و حفّاظ حدیث أهل سنّت است ، همین روایت را با کمی اختلاف نقل نموده ، که ذیلاً بیان میداریم .

قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم : أرْبَعَهٌ أنَا لَهُمْ شَفیعٌ وَ لَوْ أتَوْا بِذُنُوبِ أهْلِ الأرْضِ ، الضّارِبُ بِسَیْفِه أمامَ ذُرِّیَتی ، وَ الْقاضی لَهُمْ حَوائِجَهُمْ، وَ السّاعی لَهُمْ فی حَوائِجِهِمْ عِنْدَمَا اُضْطُرّوا إلَیْه ، وَ الْمُحِبُّ لَهُمْ بِقَلْبِه وَ لِسانِه (۲).

یعنی ، رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم فرمودند : چهار دسته اند ، که من شفیع آنها خواهم بود، گرچه گناهان أهل زمین را مرتکب شده باشند ، أوّل ، کسی که در جلو ذرّیّهٔ من شمشیر بزند (و با شمشیر در راه آنها بجنگد) و ...، و علاّمهٔ حلّی ، در ضمن وصایای خود به فرزندش ، فخرالمحقّقین ، سفارش اکید در مورد ذرّیّهٔ رسول خدا و علویّین می نماید ، و حدیثی را مشابه حدیث فوق نقل نموده با مقداری تفاوت ، که جالب توجّه می باشد (۳).

۱- عیون أخبار الرّضا، جلد ۱، ص ۲۵۳ ، و أمالی شیخ طوسی، جلد ۱، ص ۳۷۶
۲- شرف النّبی ، صفحهٔ ۲۷۴
۳- قواعد الأحکام، علاّمهٔ حلّی ، صفحهٔ آخر، بخش وصیّت علاّمه به فرزندش ، و جامع الأنساب ، صفحهٔ ۶۰

۷–قال رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم : مَنِ أحْتَقَر أوْلادی أذْهَبَ اللهُ عَنْهُ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ (۱) .

یعنی ، رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم فرمودند: هرکس حقیر بشمارد أولاد مرا، خداگوش و چشم او را می گیرد (و گوش شنوا و چشم بینا ، از او سلب می شود) .

۸–قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم : أدِّبُوا أوْلادکُمْ عَلی ثَلاثِ خِصالٍ ، حُبُّ نَبِیِّکُمْ وَ حُبُّ أهْلِ بَیْتِه وَ قِرائَهُ الْقُرْآنِ ... (۲) .

یعنی ، رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم فرمودند : أدب کنید فرزندان خود را بر سه خصلت و رفتار، دوستی پیامبرتان ، و دوستی أهل بیت او ، و قرائت قرآن ...

۹–قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم : أحِبُّونی لِحُبِّ اللهِ وَ أحِبُّوا أهْلَ بَیْتی لِحُبّی (۳) .

یعنی ، رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم فرمودند : دوست بدارید مرا، به خاطر دوستی خدا ، و دوست بدارید اهل بیت مرا ، به خاطر دوستی من .

۱۰–قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم : مَنْ صَنَعَ إلی أحدٍ مِنْ أهْلَ بَیْتی یَداً کافَیْتُهُ عَنْهُ یَوْمَ الْقِیمَهِ (۴) .

یعنی ، رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم فرمودند : هرکس که ، نیکی کند با یکی از اهل بیت من ، در روز قیامت ، من مکافات خواهم نمود .

۱۱–قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم : مَن زارَ واحِداً مِنْ أوْلادی فِی الْحَیاهِ وَ بَعْدَ الْمَماتِ ، فَکَأَنَّما زارَنی(۵) .

یعنی ، رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم فرمودند : هرکس یکی از أولاد مرا در زمان حیات ، یا پس از مرگ او ، زیارت کند ، گویا مرا زیارت کرده است .

۱– میزان الأنساب ، صفحهٔ ۸، به نقل از فضائل السّادات

۲– الجامع الصّغیر ، سیوطی، جلد ۱، صفحهٔ ۱۴

۳– شرف النّبی ، خرگوشی، صفحهٔ ۲۵۹

۴– شرف النّبی ، صفحهٔ ۲۷۰

۵– یادداشهای سیّد مصلح الدّین مهدوی ، به نقل از مشاهد العتره و جامع الأخبار

۱۲ – قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم : مَنْ زارَنی اوْ زارَ أحَداً مِنْ ذُرِّيَّتی ، زُرْتُهُ يَوْمَ الْقِيامَهِ فَأنْقَذْتُهُ مِنْ أهْوالِها (۱).

يعنی ، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم فرمودند: هر كس مرا زيارت كند، يا يكی از ذرّيّهٔ مرا زيارت كند، من او را در روز قيامت زيارت می كنم ، و او را از هولها و ترسهای قيامت ، می رهانم .

۱۳ – قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم : مَنْ وَصَلَ أحَداً مِنْ أهْلِ بَيْتی فی دارِ الدُّنْيا بِقيراطٍ ، كافَيْتُهُ بِقِنْطارٍ (۲) .

يعنی ، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم فرمودند : هركس به يكی از اهل بيت من صله كند در دنيا به يک قيراط (۳)، پاداش و مكافات می دهم او را به يک قنطار (۴) .

۱۴– قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم : مَنْ أرادَ التّوسّل إلَيَّ وَ أنْ يَكُونَ لَهُ عِنْد يَدُ أشْفَعُ لَهُ بِها يَوْمَ القِيامَهِ ، فَلْيُصَلِّ (فَلْيَصِلْ) عَلى أهْلِ بَيْتی وَ يُدْخِلِ السُّرُورَ عَلَيْهِمْ(۵) .

يعنی ، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم فرمودند : هركسی قصد دارد كه متوسّل شود به من، و بخواهد كه دستی در نزد من داشته باشد ، كه به خاطر آن، در روز قيامت او را شفاعت كنم ، پس درود بفرستد بر اهل بيت من (يا صله كند بر اهل بيت من)

۱– يادداشتهای آقای سيّد مصلح الدّين مهدوی ، به نقل از كتاب مشاهد العتره ، و نيز ، ثواب الأعمال مرحوم شيخ صدوق
۲– وسائل الشّيعه، جلد ۱۱ ، صفحهٔ ۵۵۸ (كتاب الأمر بالمعروف و النّهی عن المنكر)
۳– يک قيراط ، مساوی است با چهار جو و چهار حبه ، و به اندازه های ديگر هم تعريف شده است ، ولی در هر صورت، اندازهٔ كمی است
۴– يک قنطار ، مساوی است با ، يک صد و بيست رطل ، يا پوست گاوی كه پر از طلا كنند، و با اندازه های ديگر ، ولی در هر صورت ، اندازهٔ بزرگی است
۵– وسائل الشّيعه، جلد ۱۱ ، صفحهٔ ۵۵۸(كتاب الأمر بالمعروف و النّهی عن المنكر)

و آنها را مسرور نماید .

این بود ، چهارده کلام نورانی ، از قرآن مجید ، و أحادیث پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم دربارهٔ تشویق و ترغیب مردم ، در امر محبّت و نیکوکاری نسبت به ذرّیّهٔ رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم و احسان و نیکی به آنها ، و محبّت و دوستی و اظهار علاقه در برابر آنها ، و نیز دربارهٔ زیارت قبور و تجلیل از مزارهایشان . و اگر بخواهیم مجموع روایاتی که از پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم در این زمینه رسیده ، و در کتب شیعه و سنّی نقل گردیده ، و هم چنین روایاتی که از ائمّهٔ معصومین علیهم السلام دربارهٔ سادات و ذراری پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم وارد شده ، نقل نمائیم ، خود کتابِ مفصّلی خواهد شد، و از هدف این کتاب دور میباشد ، و لذا به همین مقدار إکتفا می نمائیم .

سخنی شیوا ، از علاّمهٔ مجلسی

و هم اکنون ، این قسمت مهم را ، با سخنی از علاّمهٔ مجلسی قُدِّسَ سِرُّه دربارهٔ زیارت امامزادگان به پایان می بریم ، که عبارتی کوتاه و مضمونی بلند و ارزشمند دارد، و راهنمای گرانبهائی در این زمینه به شمار می رود:

ثُمَّ اعْلَمْ أنَّ الْمَشاهِدَ الْمَنْسُوبَهَ إلی أوْلادِ الأَئِمَّهِ الْهادِیَهِ وَ الْعِتْرَهِ الطّاهِرَهِ وَ أقارِبِهِمْ (صلوات الله علیهم) یُسْتَحَبُّ زیارَتُها وَ الإلْمامُ بِها ، فَإنّ فی تَعْظیمِهِمْ ، تَعْظیمَ الأَئِمَّهِ وَتَکْریمَهُمْ ... (۱).

یعنی : بدان که ، مشهدها (و مزارها)ئی که نسبت داده شده است به أولاد ماماان و پیشوایان ، و عترت پاکیزهٔ (پیامبر) و نزدیکان و خویشان أئمّهٔ معصومین (صلوات الله علیهم)،همانا مستحب است زیارت کردن آنها ، و توجّه و قصد آنها ، زیرا تعظیم آن إمامزادگان ، تعظیم أئمّه ، و تکریم امامان

ص:۱۵۳

۱- بحار الأنوار ، جلد ۱۰۲ (باب آداب زیاره أولاد الائمه) صفحهٔ۲۷۳

معصوم علیهم السلام می باشد (و هر گونه تجلیلی دربارهٔ آن زادگانِ إمام، تجلیل و بزرگداشت از پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم و امامان معصوم علیهم السلام ، به شمار می رود).

۲–فضائل و کمالات،وخدمات دینی وعلمی و اجتماعی امامزادگان علیهم السلام

دوّمین دلیـل عظمت و نفوذ معنوی و اجتمـاعی إمامزادگـان ، فضائل اخلاقی و معنوی و کمالات نفسانی آنها ، و خـدمت های دینی و اجتماعی آنان ، به ملّت مسلمان و دوستداران اهل البیت علیهم السلام ، می باشد .

بـا مطالعـهٔ در تاریـخ اسـلام و مسـلمین و امامـان و امامزادگـان ، به خوبی واضـح می شود که فضائـل نفسـانی و کوشـش ها و خـدمات عملیِ فرزندان أئمّه ، نقش بسـیار زیادی ، در توجّه دلها به سوی أهل البیت علیهم السـلام و فرزندان عزیز رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم و أئمّهٔ معصومین عالیهم السـلام داشـته است ، که مجموع آن فضائل را در چند قسـمت ، خلاصه می نمائیم :

۱–علم و دانش

بـا یـک مطالعـهٔ سـریع و فراگیر ، می یـابیم که علم و دانشـی که از ذراری رسول خـدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم در اختیار جامعه قرار گرفته، اعمّ از :

۱–علم لـدّنی ، همانند : علوم بی پایان أئمّه علیهم السـلام و إمام زادگانی که ، (لَهُمْ شَأْنٌ مِنَ الشَّأْنِ) و شـمّه ای از علم لدّنی ، داشـته اند ، همانند : حضـرت زینب علیها السـلام که امام سـجّاد علیه السلام دربارهٔ آن حضرت فرمودند : أَنْتِ بِحَمْدِ اللهِ عالِمَةٌ غَیْرُ مُعَلَّمَه

۲–علم اکتسابی ، هماننـد علم و دانش خیره کننـدهٔ سیّد مرتضـی و سیّد رضـی و سیّد بن طاووس و سیّد مهدی بحر العلوم و تمـامیِ محقّقین بزرگ و مراجـع تقلیـدی که ، از ذراری رسول خـدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم بوده انـد ، و شـمار آنهـا به هزاران هزار

می رسد ، و علم و دانش ، و بینش و اندیشه ، و تحقیقات علمی آنها ، چراغی فرا راه زندگی انسانها بوده است .

۲-مقامات معنوی

یک سیر مطالعاتی در تاریخ ائمّهٔ معصومین علیهم السلام و امامزادگان علیهم السلام ، بررسی آثار وجودیِ آنها در زمان حیاتشان و پس از مرگ یا شهادتشان ، نشان می دهد که مقام معنوی آنها در پیشگاه خداوند متعال تا چه اندازه رفیع و برجسته است . معجزات و کرامات آنها ، که در زمان حیاتشان رخ داده ، و نیز کراماتی که از قبر آنها ظاهر گردیده ، و مردم در طول تاریخ چهارده قرن ، در أثر توسّل به آن بزرگواران دریافته اند ، همه و همه ، نشان دهندهٔ مقامات ماوراء الطّبیعهٔ آن انسانهای الهی است .

بسیاری از قبور إمامزادگان ، در اثر ظهور معجزه یا معجزاتی ، شناسائی شده و یا حفظ گردیده ، و یا تعمیر اساسی و تجدید بنا شده ، و مورد توجّه زائرین و علاقه مندان قرار گرفته است .

نویسندهٔ این سطور ، تا کنون معجزات و کراماتی که خودم در جریان وقوع آنها قرار گرفته ام ، یا به نحو معتبر و اطمینان بخش شنیده و باور کرده ام ، دربارهٔ حضرت أبا الفضل علیه السلام ، حضرت زینب علیها السلام حضرت رقیّه علیها السلام ، حضرت علی أکبر علیه السلام حضرت معصومه علیها السلام ، حضرت علیّ بن محمّد الباقر علیه السلام (در مشهد اردهال) و ... ، رقم بسیار بالائی را تشکیل می دهد ، و هرکدام از مردم ، چه بسیار کراماتی که از یک یک امامزادگان ، در گوشه و کنار شهرها ، و در پهنهٔ صحراها و بیابانها دیده اند ، و باور کرده اند که :

آن بزرگواران ، برگزیدگان خداوند متعال هستند، و از أولیاء الله به شمار می آیند

۳-آثار و خدمات اجتماعی

شخصیّت علمی و دینی و لیاقت و کفایت روحی، و نیز قدرت تدبیر و تفکّر و میراثهای ذاتی ، که از پیامبر أکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم و ائمّۀ معصومین علیهم السلام در وجود إمامزادگان بوده ، آنها را منشاء بزرگترین خدمات اجتماعی و برکات گوناگون ، قرار داده است . سادات و ذراری پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم ، در هر شهر و دیاری که رفتند ، به صورت تبعید ، یا به منظور دوری از دسترس طاغوتهای ستمگر ، و یا به عناوین دیگر ، آنقدر آثار و برکات وجودی از خود به جای گذارده اند ، و در دستگیری از مردم نیازمند کوشیده اند ، و با عقل و تدبیر خود، در حلّ مشکلات مسلمانها إقدام نموده اند ، که از عزیز ترین مردم به شمار آمده ، و طبق سنّت :

(ألنّاسُ عَبیدُ الإحْسانِ) و (ألإنْسانُ مَجْبُولٌ عَلی حُبِّ مَنْ أحْسَنَ إلَیْه) (۱) مردم را به سوی خود جذب نموده اند .

۴-مبارزۀ با ظلم

روح آزاد و ایمان و اعتقاد إمامزادگان ، و خصلت ستم ستیزی و عدالت خواهی آنها ، عامل بسیار مهمّی در نفوذ اجتماعی و عظمت شخصیّتشان بوده ، زیرا ، مردمی که از ستمگری امویان و عبّاسیان ، و دیگر طاغوتها به ستوه می آمدند ، و تشنۀ فریادی عدالت خواهانه و ستم ستیز ، میگردیدند ، این إمامزادگان پاک سرشت و عدالت طلب بودند ، که به سوز دل مظلومان، و آتش درون مردمِ زجر کشیده ، توجّه می نمودند ، و تا پایِ جان ، و با تحمّل زندانها و آوارگی ها، و پذیرفتن شکنجه ها و آزارها، برای رساندن فریاد ستمدیدگان ،

۱- یعنی : « مردم بندۀ احسان هستند» و « انسان ، به نحو طبیعی و جِبِلّی ، دوست می دارد کسی را که به او نیکی کند»

به گوش جهانیان ، مقاومت می نمودند .

آری ، این پاکان و پاکیزگان ، در راه مبارزه با ستم و ستمگران ، با مال و جان و آبرو ، قدم بر می داشتند ، و در نتیجه ، در اعماق دل مظلومان و حق طلبان ، جای میگرفتند ، و هم چنانکه ستمگران ، خانهٔ خود را در دل مردم از دست می دادند ، و خانه خراب می شدند، آنها خانه هائی آباد ، در دلهای مؤمنین پیدا می کردند که :

إنَّ الَّذینَ آمَنُوا و عَمِلُوا الصّالِحاتِ ، سَیَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمنُ وُدّاً (۱) . در اینجا دلائل عظمت اجتماعی و تاریخی و عوامل نفوذ إمامزادگان را در دلها ، به پایان می بریم ، و به بحث و بررسی فشرده ای راجع به امامزادگان اصفهان، می پردازیم .

ورود امامزادگان و ذراری رسول خدا صَلَّی الله عَلَیه وَ آلِهی وَسَلم به اصفهان

پس از آن که حکومت ستمگران اموی و عبّاسی ، موجب پراکندگی سادات و ذراری پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم گردید ، و هرکدام از آنها به شهر و کشوری روانه گردیدند ، و هر دِهْ یا روستائی را به عنوان محلّ زندگی و یا مبارزات و فعّالیّتهای اجتماعی خود برگزیدند، برخی از شهرها، شمار بیشتری از سادات و إمامزداگان را (أعمّ از آنان که با واسطهٔ کم به امام معصوم علیه السلام منسوب می شدند ، یا با واسطهٔ بیشتری ، انتساب به امام و پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم می یافتند ، مثل إمامزادگانی که مربوط به قرنهای پنجم و ششم و ... بوده اند ، و طبعاً انتساب آنها به پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم و أئمّهٔ معصومین علیهم السلام ، با چندین واسطه بوده است) به سوی خود جذب نموده است .

۱- سور مریم ، آیهٔ ۹۶، یعنی : همانا ، آنان که ایمان آورده ، و عمل صالح انجام داده انـد زود باشد که خداوند برای آنها ، دوستی (در دلها) قرار دهد

شهر اصـفهان ، از جمله شـهرهائی است که شـمار بسـیاری از سادات را به سوی خود جذب نموده ، و بسـیاری از ذراری پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم در آن زندگی نموده اند، و برای اثبات این مطلب ، دو دلیل روشن اقامه مینمائیم :

الف-نام امام زادگان اصفهان،در کتب تراجم و أنساب

آشنائی با امامزادگانی که در کتب تراجم و أنساب ، مورد توجّه قرار گرفته اند ، و از هجرت آنها به اصفهان یاد شده است ، و به عنوان نمونه ، از ساداتی که در کتاب نفیس مُنْتَقِلَهُ الطّالِبِیَّه ، مورد ذکر قرار گرفته انـد، و نویسـندهٔ کتاب یاد شده، از هجرت و اقامت آنها در اصفهان ، بحث نموده ، یاد می نمائیم .

نویسـندهٔ کتـاب ، شـریف نَسّابه ، أبو اسـماعیل ، ابراهیم بن ناصـر طباطبا ، از علماء بزرگ قرن پنجم هجری ، و از مفاخر علمی خانـدان بزرگ طباطبائی ، و خود ساکن اصـفهان بوده (۱) و بـا تألیف کتاب منتقله الطّالبیّه ، خـدمتی بزرگ به أنساب آل ابی طالب ، و حفظ تاریخ درخشان آنها ، و روشن ساختن سوابق تشـیّع و ولایت مردم اصفهان نموده (۲) ، و نشان داده است که تا چه اندازه ، مِهر و محبّت مردم اصـفهان نسـبت به أهل البیت علیهم السـلام ریشه دار و قوی بوده ، که شـمار بسـیاری از ذراری رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم و أمیر المؤمنین علیه السلام و فاطمهٔ زهراء علیها السلام را ، در میان خود جای داده اند .

۱- به صفحهٔ ۳۲ و ۳۵ و ۳۷ از مقدّمه ، و صفحهٔ ۳۹ و ۴۵ و ۳۴۵ از متنِ منتقله الطّالبیّه ، چاپ نجف ، مراجعه شود .

۲- برخلاـف شـهرت سنّی گری اصـفهان در گذشـته ، نشـانه هـای بزرگی از سوابق فـداکاری بسـیاری از مردم اصـفهان ، در گذشـتهٔ تاریخ ، در راه تشیّع و ولایت أهل البیت علیهم السلام ، در دست است ، که در بخشهای گوناگونِ همین کتاب ، مورد بحث و بررسی قرار داده ایم

در این کتاب ، شمار زیادی از سادات و علویّین ، مورد معرّفی قرار گرفته اند که از شهرهای دیگر، به اصفهان منتقل شده اند، و عدّه ای از آنها ، أولاد و أحفادشان در اصفهان اقامت نموده ، و هرکدام سلسله ای از سادات و خاندانی گسترده را ، تشکیل داده اند (که تاکنون در قرن پانزدهم ، عدّهٔ زیادی از آنها ، در اصفهان باقی می باشند) .

و در یک کلام ، گستردگی شمار سادات و إمامزادگانی که به اصفهان هجرت نموده و اقامت جسته ، و دودمان و خاندانی را تشکیل داده اند ، نشانهٔ زمینهٔ فرهنگ و اعتقادی است که در اصفهان وجود داشته ، و از ریشه های تشیّع و وابستگی و ارتباط مردم به مذهب و مکتب أهل البیت علیهم السلام در بسیاری از قرون ، می باشد (۱).

ب-مزارهای امامزادگان ، در اصفهان

اصفهان ، یکی از شهرهائی است که شمار إمامزادگان آن زیاد می باشد ، و در حدود یکصد مزار ، تحت عنوان إمامزاده ، در محدودهٔ اصفهان و روستاها و بخشهای نزدیک آن، وجود دارد که شیعیان و دوستان أهل البیت علیهم السلام به زیارت آنها می روند ، و متوسّل می شوند ، و عرض ادب می نمایند ، و ما به عنوان نمونه ، از چهارده إمامزاده ، با شرح و تفصیل نسبی، و از سی إمامزاده ،

۱- حاکمیّتِ قدرتهای متعصّبِ در برابر شیعه و أهل البیت علیهم السلام را ، در برخی از دوره ها همانند: دورهٔ أمویان ، و قسمتی از دورهٔ عبّاسیان ، و بخشی از دورهٔ سلجوقیان ، که بیشترین فشار را بر شیعه و مذهب أهل البیت علیهم السلام ، وارد می کردند، نباید با أصل زمینه های روحی ، که در اکثر دوره ها ، در مردم اصفهان وجود داشته ، اشتباه گرفت و به هم آمیخت

با إجمال و به نحو اشاره ، یاد می نمائیم :

۱– امامزاده ابراهیم علیه السلام

مزار امـامزاده ابراهیم ، که معروف به شـاهزاده ابراهیم است ، بین خیابـان شـیخ بهـائی و خیابـان عبّاس آباد ، در محلّـهٔ قـدیمیِ مستهلک ، در کوچه ای به نام همین امامزاده ، واقع گردیده است .

در زمان صفویّه ، أطراف و حوالی إمامزاده ابراهیم علیه السلام ، بسیار آباد بوده ، و در دوره های بعد ، به باغ و صحرا و ویرانه تبـدیل گردیـده ، ولی مجدّداً به صورت یکی از محلّه هـای آبـاد و مورد توجّه ، درآمـده است ، و ساختمـان إمامزاده تجـدید گردیده ، و صحن و بارگاه و گنبد و حرم باشکوهی را شکل بخشیده است .

گنبد امامزاده ابراهیم علیه السـلام کاشی کاری شده ، و در کتیبهٔ دور آن ، سورهٔ جمعه نوشته شده ، و در آخر آن آمده است : مؤسّس این بنا، محمّد بصیری ۰ به کمک صاحبان خیر و همّت، در سال ۱۳۴۷ ساختمان امامزاده ابراهیم به اتمام رسید .

نوسازی و کاشی گنبد ، در سال ۱۳۶۶ شمسی .

داخـل حرم ، به وسـیلهٔ آئینه کـاری و گـچ بری و نقّاشـی ، تزیین گشـته ، و ضـریحی زیبـا دارد، که تاریـخ سـاخت آن، ۱۳۵۲ شمسی می باشد .

زائرین (مخصوصاً در اوقات و مناسبت های ویژهٔ مـذهبی) از راه دور و نزدیک ، به زیارت این امامزادهٔ بزرگوار مشـرّف می شوند .

در کتابهای : آثار ملّی اصـفهان ، صفحهٔ ۷۴۱ و دانشـمندان و بزرگان اصـفهان (مقدّمه) صفحه (ی) و دائره المعارف تشیّع ، جلد ۲، صفحهٔ ۴۰۲ – ۴۰۳ ، از این امامزاده بزرگوار، یاد شده است .

ص:۱۶۰

۲-إمامزاده ابراهیم علیه السلام (إمامزاده نرمی)

إمامزاده ای است واقع در روستای نرمی ، از توابع شهر دولت آباد، و متّصل به شهرک امام حسین علیه السلام ، که با فاصلهٔ دَهْ کیلومتر ، در شمال اصفهان بزرگ ، قرار گرفته است .

فقیه بزرگ و مجتهد عالی مقام ، مرحوم آقا میرزا محمّد هاشم چهارسوقی، او را یکی از امامزاده های معتبر شمرده ، و نسب وی را ، ابراهیم بن موسی بن جعفر علیه السلام دانسته است (۱).

و محقّق و مجتهد و رجالی نامدار ، آقا میرزا محمّد باقر چهارسوقی ، در کتاب روضات الجنّات ، به نقل از یکی از کتب أنساب (که دارای اعتباری بوده) ، إمامزادهٔ یاد شده را ، فرزند بِلا واسطهٔ إمام موسی بن جعفر علیه السلام دانسته است(۲) .

و هم چنین حاج ملاّ محمّد هاشم خراسانی ، در منتخب التّواریخ، باب یازدهم، در ذکر مدفونین در اصفهان ، و نیز مجتهد نامدار، مرحوم آخوند گزی ، این بزرگوار را ، فرزند حضرت موسی بن جعفر علیه السلام به شمار آورده اند .

این امامزاده ، در قدیم آلأیّام ، بقعه و بارگاهی نسبتاً متوسّط داشته ، ولی در حال حاضر توسعهٔ بسیار جالبی یافته ، که بیان می داریم :

در شمال حرم، یک صحن قدیمی وجود دارد، که در سالهای اخیر کاشی کاری شده و تزیین یافته ، و شروع آن تزیینات ، از حدود سال ۱۳۴۲ شمسی بوده ، و آخرین قسمت آن ، لوح بزرگی کاشی کاری است ، که در آن

۱- میزان الأنساب ، صفحهٔ ۴۹

۲- روضات الجنّات ، در قسمت شرح حال إمامزاده عظیم الشّان ، حضرت عبدالعظیم حسنی ، صفحهٔ ۳۵۷

تاریخ ولادت و شهادت معصومین علیهم السلام با خطّ سفید بر زمینهٔ لاجوردی نوشته شده ، و مورّخ به تاریخ ۱۴۰۸ قمری (برابر ۱۳۶۷ شمسی) می باشد .

در طرف جنوب حرم ، یک صحن بسیار بزرگ در قطعه زمینی به مساحت تقریبی شش هزار متر تأسیس گشته ، که در اطراف آن اطاقهای زیادی برای سکونت زائرین در نظر گرفته شده ، و ایوان و سردَرِ باشکوهی به سوی حرم ساخته شده ، که در آینده در نظر دارند دو منارهٔ بلند برای حرم امامزاده در دو طرف آن بسازند، و در دو طرف ایوان ، رواقها و لوازم گستردهٔ یک حرم مجلّل ، در نظر گرفته شده است . ساختمان این صحن و سردرب ، آماده گردیده ، ولی تزیینات آن (از قبیل آینه کاری و کاشی کاری و ...) انجام نگرفته است .

ایوانِ حرم در صحن قدیم، آینه کاری شده ، و در داخل حرم ، از سنگهای مرمر و نقّاشی استفاده گردیده ، و در طرف غرب حرم یک رواق ساخته اند ، که در سقف آن از گچ بری و آینه کاری و نقّاشی ، بهره گیری شده است .

در تزیین ضریح مطهّر ، از طلا و نقره استفاده نموده اند، و تاریخ ساختن آن، ۱۴۰۸ قمری میباشد . گنبد امامزاده ، قدیمی و کوچک می باشد ، و کاشی کاری شده است . جمعی از صلحاء و مؤمنین ، در جوار امامزاده ، و در صحن و اطاقهای آن ، دفن گردیده اند ، که عدّه ای از آنها ، از علماء بزرگوار و دارای شخصیّت علمی و اجتماعی بوده اند ، همانند :

۱- مرحوم آقا میرزا علی اصغر نوری ، متوفّای ۱۳۳۳ قمری (مدفون در حرم)

۲- مرحوم حاج میرزا محمّد علی فُرقانی آدَرْمَنابادی ، متوفّای ۱۳۵۹ قمری .

۳- مرحوم حاج ملّا حسن دولت آبادی ، متوفّای ۱۳۶۰ قمری .

۴- مرحوم آقا سیّد عبدالوهّاب سهل آبادی ، متوفّای ۱۳۷۳ قمری .

۵- مرحوم آقا شیخ حبیب الله محقّق ، متوفّای ۱۳۷۸ قمری .

۶- مرحوم آقا سیّد حسن نوری ، متوفّای ۱۳۸۳ قمری . که همه ، از علماء مورد توجّه و احترام بوده اند .

۳-إمامزاده أحمد علیه السلام

از امامزاده های معتبر اصفهان ، و ساختمان بقعه و مزار آن ، از قدیمی ترین مزارات اصفهان می باشد .

صاحب ریاض العلماء ، به مناسبت بیان شخصیّت امامزادهٔ عظیم الشّأن ، حضرت علیّ بن محمّد الباقر علیه السلام ، که در مشهد أردهال (در حوالی کاشان) مدفون می باشند، و از إمامزاده های مهم و مشهور ایران ، به شمار می روند ، فرموده است :

وَاعْلَمْ أنَّ السَّیِّدَ الْجَلیلَ، ألسَّیِّد أحْمَد، ألْمَعْرُوفَ بِإمامْ زادِه أحْمَد، ألْمَقْبُورَ فی مَحَلَّهِ باغات ، بِإصْفَهانَ (۱) قَدْ کانَ وَلَدَ هذا السَّیِّدِ الْجَلیلِ (۲) .

و بدین طریق ، إمامزاده احمد علیه السلام را ، سبط إمام باقر علیه السلام و فرزند امامزاده علیّ بن محمّد الباقر علیه السلام ، به شمار آورده است .

فقیه و رجالی نامدار ، مرحوم صاحب روضات الجنّات ، در شرح حال إمامزادهٔ عظیم الشّأن ، عبدالعظیم حسنی علیه السلام (به مناسبت) إمامزاده أحمد را ،

ص:۱۶۳

۱- محلّهٔ باغات ، محلّه ای است واقع در کنار جادّهٔ محلّهٔ خواجو، که در آن امامزاده أحمد بن علی بن محمّد باقر علیه السلام ، حسینی، مدفون است (آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ ۱۸۷)

۲- ریاض العلماء ، جلد ۴، صفحهٔ ۲۱۷ یعنی : بدان که سیّد جلیل القدر ، سیّد أحمد ، معروف به امامزاده احمد ، که در محلّهٔ باغات اصفهان به خاک سپرده شده ، به تحقیق ، فرزند این سیّد جلیل (إمامزاده علی بن محمّد الباقر علیه السلام) بوده است

یکی از چند إمامزاده معتبر در ایران ، به شمار آورده است (۱).

و محقّق و ففیه عالی مقام ، مرحوم آقا میرزا محمّد هاشم چهارسوقی نیز ، إمامزاده أحمد را ، یکی از چهار إمامزادهٔ معتبر اصفهان به شمار آورده و نوشته است : چهارم از امامزاده های معتبر النّسب ، إمام زاده أحمد می باشد ، که در طریق محلّهٔ خاجوی اصفهان ، بقعه و مزار معروفی دارد، چنانچه فاضل أفندی ، از بزرگان تلامذهٔ علاّمه مجلسی ، در کتاب خود ، (ریاض العلماء) ، متعرّض حال آن شده و به همین طریق، مرقد آن بزرگوار را نموده ، و آن جناب ، أحمد بن علی بن الإمام حضرت محمّد باقر علیه الصلوه والسّلام می باشد ، و آثار صدق و صفا از مرقد او لائح می باشد (۲) .

و محدّث بزرگوار ، مرحوم آقای حاج شیخ عبّاس قمی قُدّسَ سِرّه ، به نقل از ریاض العلماء فرموده: در اصفهان ، نزدیک مسجد شاه ، بقعه و مزاری است به نام أحمد بن علیّ بن محمّد الباقر علیه السلام ، و سنگی در آنجاست به خطّ کوفی بر آن نوشته است

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ کُلُّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ رَهینَةٌ ، هذا قَبْرُ أحْمَدَ بْنِ عَلیِّ بْنِ مُحَمَّد الْباقِرِ علیه السلام وَ تَجاوَزَ عَنْ سَیِّئاتِهِ وَ ألْحَقَهُ بِالصّالِحینَ (۳) .

و جابری انصاری ، در بارهٔ این امامزاده می نویسد :

دیگر از مبانی کهن ، إمامزاده احمد است که نبیرهٔ حضرت امام محمّد باقر علیه السلام ، و دارای مقام علم و تقوی بوده ...، و پشت دیوار ضریح و رو به اُرُسی ، منظر این محل، قطعهٔ سنگ دیگری هم بود، نوشته : تجدید عمارت امامزاده سیّد أحْمَد

۱- روضات الجنّات ، صفحهٔ ۳۵۷

۲- میزان الأنساب ، صفحهٔ ۴۸

۳- منتهی الامال ، بخش مربوط به أولاد حضرت امام محمّد باقر علیه السلام

بْن سَیِّدْ عَلیّ بْن سَیِّد مَعْصُوم ، از أولاد إمام محمّـد باقر علیه السـلام ، کمترین خادمان، شاه قلی بن علیقلی بن علی برزین ، به سال ۵۳۷ نمود با سال رحلت (۱).

بـا توجّه به مطالب بالا ، أهمیّت إمامزاده أحمـد علیه السـلام به خوبی روشن می گردد، و معلوم می شود که از دیر زمانی ، قبر مطهّر آن بزرگوار ، مزار و مورد توجّه بوده ، که در سال ۵۳۷(أوائل قرن ششم) تجدید بنا گردیده است .

بقعه و بارگاه امامزاده أحمد علیه السلام

چنانچه اشاره شـد ، سابقـهٔ بقعه و مزار امامزاده أحمـد علیه السـلام به قبل از قرن شـشم می رسـد ، زیرا طبق کتیبهٔ سـنگ گران قیمت مذکور در بالا، در سال ۵۳۷، ساختمان بقعه تجدید گردیده است، چنانچه مشابه همین مطلب از سنگ نوشتهٔ دیگری که هم اکنون موجود است و جلو ایوان غربی بقعه نصب شـده ، اسـتفاده می شود . عین نوشـته چنین است : آمینَ رَبَّ الْعالَمینَ فی تاریخِ الْخامِس عَشَرَه مِنْ رَبیعِ الأوَّلِ سَنَه ثَلاثَ وَ سِتّینَ وَ خَمْسَ مِأه (۲) که سال ۵۶۳ را نشان می دهد .

نوشـتهٔ یاد شده ، در قطعه سـنگی یکپارچه و سـیاه رنگ و شفّاف ، به طول سه متر ، حجّاری شده و در آستانهٔ إمامزاه ، در زیر پنجره ای مشبّک و چوبی و مشـرف به جـادّه ، نصب گردیـده و میگوینـد : این قطعه سـنگ بخشـی از بت سومنات است ، که سلطان محمود غزنوی آن را از هند آورده است (به تاریخ

۱- تاریخ اصـفهان و ری ، صـفحهٔ ۲۵۱ - ۲۵۲، در دنبالـهٔ عبارت ، شـرح أنـدازهٔ سـنگ و دزدیدن آن را نوشـته است ، با این عبارت : و بلندیِ آن سـنگِ منصوبِ سیاه به دیوار ، عشری کمتر از یک متر ، و عرضش نیم ذرع ، و آن را بعضی ألماس سیاه می دانستند و در سال ۱۳۰۷ شمسـی ، شـبانه آن سـنگ را کنده و دزدیده و برده و فروخته شده ، و راه اروپا گرفت ... و آنچه مسلّم است آن سنگ گرانبها ، حکم جواهر را داشت

۲- تاریخ اصفهان و ری ، صفحهٔ ۲۵۳ و گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۶۶۸

اصفهان و ری ، صفحهٔ ۲۲ مراجعه شود).

ولی ساختمان موجود امامزاده أحمد ، متعلّق به دورهٔ صفویّه است ، و در دورهٔ حاکمیّت سلطان حسین صفوی ، به وسیلهٔ محمّد شرف شریف منجّم ، بنا شده ، چنانچه از کتیبهٔ سردَرِ صحن امامزاده ، که به خطّ علی نقی امامی، و مورّخ به سال ۱۱۱۵ قمری هجری میباشد معلوم می گردد ، و در آن از کاشی سفید معرّق بر زمینهٔ لاجوردی ، استفاده شده است .

چنانچه مشابه همین مطلب ، از کتیبهٔ دیگری در ایوان ورودی حرم ، که به صورت گچ بری می باشد ، و به خطّ سیّد أحمد حسینی و مورّخ به سال ۱۱۱۵ است ، استفاده میگردد .

صحن امامزاده أحمد بزرگ می باشد ، و حرم امامزاده ، در طرف جنوب و بقعهٔ آقانجفی(۱)، در شمال آن قرار دارد، و در سال ۱۴۰۵ قمری ، در طرف شرق صحن امامزاده ، سالنی به عنوان حسینیّه ، به وسیلهٔ مردم علاقمند شروع به ساختمان گردیده ، که در سال ۱۴۱۱ قمری ، مقارن با چهاردهمین قرن شهادت صدّیقهٔ کبری ، حضرت فاطمهٔ زهراء علیها السلام تکمیل شده ، و بهره برداری از آن ، با تشکیل مجلس عزاداری بر آن مظلومهٔ شهیده ، به وسیلهٔ هیئت حسینی امامزاده أحمد علیه السلام ، شروع گردیده است .

ضریح امامزاده أحمد علیه السلام ، چوبی قدیمی ، با شبکه های برنجی ، و داخل حرم ، مزیّن به گچ بری و خطّاطی و نقّاشی ، و سردَرْ و صحن امامزاده ، به کاشی کاری ، تزیین شده است .

در سال ۱۲۹۰ قمری ، تعمیرات عمده ای در بقعه و مزار امامزاده انجام

۱- دربارهٔ بقعهٔ آقا نجفی ، در بخش (بقعه های علمی اصفهان) بررسی و توضیح داریم

گرفته ، که از نوشته های اطراف ضریح استفاده می شود، و هم چنین تعمیراتی در سال ۱۳۲۲ شمسی (حدود ۱۳۶۲ قمری)، انجام یافته است ، که از لوحِ سنگیِ منصوبِ بر دیوارِ شرقیِ ایوانِ شمالیِ بقعهٔ امامزاده ، استفاده می گردد ، و در سالهای اخیر نیز ، در صحن امامزاده تعمیراتی شده است .

در جوار امامزاده احمد علیه السلام ، علاوه بر بقعهٔ آقانجفی ، مزار همای شیرازی ، متوفّای ۱۲۹۰ (۱)، که از شعراء و نویسندگان و شخصیّت های مشهور قرن سیزدهم هجری است ، و نیز مزار شاعر ادیب و نکته سنج یگانه ، میرزا أبو القاسم طرب ، متوفّای ۱۳۳۰ (۲) فرزند همای شیرازی ، و جمعی دیگر از دانشمندان و مؤمنین و صلحاء ، قرار گرفته است . و نیز ، در نزدیکی امامزاده احمد علیه السلام ، مدرسهٔ عربان ، که در سالهای اخیر به نام مدرسهٔ آیه الله خادمی نامیده شده ، قرار دارد ، که در حال حاضر از مدارس آباد و فعّال اصفهان می باشد ، و شرح آن را در بخش « مدارس علمیّهٔ اصفهان » ذکر کرده ایم .

۴-امامزاده اسحاق علیه السلام

إمامزاده ای است در محلّهٔ قدیمی آسنجان ، که در حال حاضر خیابان بسیار عریضی به نام « پروین » ، از آن می گذرد، و موقعیّت مهمّی یافته است . این

۱- مادّه تاریخ فوت همای شیرازی را ، سیّد بقاء ، چنین سروده است: چو از بهر سرای جاودانی *** هما را زین سرا برچیده شد فرش «بقا» گفت از پی تاریخ فوتش *** (هما شد بال زن در سایهٔ عرش) گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۶۷۶

۲- مادّه تاریخش (طرب أفسوس کز این انجمن رفت) می باشد (گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۶۷۶)

إمـامزاده در حـال حاضـر ، در حاشـيهٔ شـرقی « خيابـان پروين » قرار گرفته ، و بـا همّت أهـل محل و هيئت امناء ، دارای صـحن بزرگ و حرم و گنبـد و منـاره و ضـريح و شبسـتان حسـينيّه و سـالن بزرگ مهمـان سـرا شـده ، و به وسـيلهٔ تزيينـات گسترده و كاشيكاری جالب ، منظرهٔ شكوهمندی يافته ، و مورد توجّه زائرين می باشد . صحن امامزاده اسحاق عليه السلام ، كاشی كاری جالب و مفصّلی دارد ، كه زيارت وارث و زيارت عاشوراء و سُوَرِ قرآنی و اشـعار دينی در آن كتيبه شده ، و تاريخهای ۱۴۱۰ و ۱۴۱۲(قمری) ، در آخر كتيبه ها ديده می شود .

ضريـح جالب و زيبای امامزاده ، در تاريخ ۱۴۰۹ قمری ساخته شـده ، و در داخل حرم ، كاشـی كاری و گچ بری زيبائی انجام گرفته ، كه تاريخ آن ۱۳۶۰ شمسی (برابر ۱۴۰۱ قمری) می باشد ، و دَرْبِ حرم چوبی ، و بسـيار زيبا و با اُبهّت می باشد . در مناسـبت هـای مـذهبی ، مجـالس مفصّل و پرجمعيّت ، در جوار إمامزاده تشـكيل می شود، و هميشه نماز جماعت و برنامه های دينی منظّمی در اين مجموعهٔ مذهبی ، برگزار می گردد .

جابری انصاری نقل نموده ، كه امامزاده اسحاق عليه السلام را با امامزاده اسماعيل عليه السلام (واقع در خيابان هاتف) خويش و نزديک می دانند(۱). بنابر اين ، او از سادات حسـنی است ، ولی مرحوم آقا سيّد مصلح الدّين مهدوی ، در يادداشتهای خود، نوشته است: ظاهراً موسوی ، و احتمالاً حسنی می باشد .

در هر حال ، از آثار و علامتها (كه نويسندهٔ كمترين ، در جريان برخی از آنها قرار گرفته ام) استفاده می شود كه اين امامزادهٔ بزرگوار ، در پيشگاه پروردگا ، قرب و مقامی دارد، و از شايستگان و عزيزان خدا می باشد .

۱- تاريخ اصفهان و ری، صفحهٔ ۱۸۶

۵–امامزاده اسماعیل علیه السلام

إمامزاده اسماعیل علیه السلام،یکی از امامزاده های معتبر ، و از معروفترین إمامزاده های اصفهان است .

مرحوم آقا میرزا محمّد هاشم چهارسوقی ، متوفّای ۱۳۱۸ قمری ، که از علماء و فقهاء بزرگ أوائل قرن چهاردهم هجری در اصفهان بوده ، در کتاب ارزشمند میزان الأنساب ، در بارۀ امامزاده اسماعیل علیه السلام می نویسد:

سوّم از آن چهار إمامزادۀ معتبر ، إمامزاده اسماعیل ، مشهور به دیباج می باشد ، که در محلّۀ باغ همایون اصفهان مدفون است ، و بقعۀ معروفه دارد و قدری از آن محلّه ، بالفعل معروف است به درب إمامزاده اسماعیل ، و آن إمامزاده از أولاد زید بن الحسن می باشد ، که از أحفاد حضرت امام حسن مجتبی علیه الصلوه والسلام بوده ...، چنانچه حضرت عبدالعظیم حسنی رضیُ اللّه علیه در ری ، از أحفاد همین زید می باشد (۱).

نسب إمامزاده اسماعیل ، در کتیبۀ سرسرای بقعۀ امامزاده ، که به سوی حرم منتهی می شود ، به این شرح نوشته شده است :

هـذَا الْمَشْهَدُ وَ الرَّوْضَهُ الْمُنَوَّرُ الْمُقَدَّسُ ، الإمامُ سَیِّدْ اسْماعیلُ بْنُ الإمامِ زَیْدِ بْنِ حَسَنِ بْنِ الإمامِ أمیرِ المُؤمِنینَ ، حَسَنِ بْنِ الإمامِ الْمُتَّقینَ وَ أمیرِ المؤمِنینَ عَلیِّ بْنِ أبی طالِبٍ (۲)

و همین نسبت ، در اطراف پنجرۀ چوبی که به طرف ایوان غربی امامزاده باز

۱- میزان الأنساب ، صفحۀ ۴۷ -۴۸

۲- گنجینۀ آثار تاریخی اصفهان ، صفحۀ ۵۲۸، عبارت یاد شده هنوز باقی است ، و جزء آثار تاریخی ارزشمند می باشد، ولی خالی از اشتباه ادبی نیست

می شود، نوشته شده است (۱).

ولی در برابر این مطلب ، در برخی از تواریخ آمده ، که اسماعیل دیباج بن ابراهیم غمر بن حسن مثّنی بن إمام حسن مجتبی علیه السلام در اصفهان بمرد، و در گلبهار آن شهر خاکسپار شد ، آنگاه فرزندش ابراهیم طباطبا بن اسماعیل دیباج ، نیز در جمیلان اصفهان درگذشت ... (۲) .

در هر حال ، انتساب إمامزاده اسماعیل علیه السلام ، به حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام با دو واسطه ، مسلّم می باشد ، و مرقد مطهّر این امامزادهٔ بزرگوار ، از همان زمان مورد توجّه بوده ، زیرا در تاریخ آمده است :

اوّلین مسجدی که در اصفهان ساخته شده در زمان خلافت أمیر المؤمنین علی علیه السلام در محلّهٔ گلبهار ، آنجا که مرقد شعیای نبی علیه السلام بوده ، و مقبرهٔ إمامزاده اسماعیل ، به آن ملحق و ملصق شده است(۳)و در کتیبهٔ جانب شمالی مرقد شعیای نبی علیه السلام نوشته شده : وَجَدْنا فی کِتابِ أصْفا، أنَّ أوَّلَ مَسْجِدٍ کَبیرٍ بُنِیَ بِإصْفَهانَ مَسْجِدُ شَعْیا وَ بَناهُ أبُوعَبّاسِ الْمُفْتی فی زَمَنِ عَلیٍّ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِ وَ عَمَّرَهُ الْبْ أرْسَلان بَعْدَ نَیِّفٍ وَ خَمْسَ مِأةٍ بَعْدَ ما غَلَبَها بِقُوَّةٍ وَ قَدْ أمَرَ بِعِمارَتِه فی عامِ أحَدَ عَشَرَ وَ مِأ[illegible] وَ ألْفٍ ،

۱- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۵۳۴، این عبارت نیز، هنوز باقی می باشد . ولی در کتیبهٔ سر دَرِ صحن امامزاده اسماعیل علیه السلام که متعلّق به سال ۱۱۱۵ می باشد و حاج محمّد ابراهیم بیك یوزباشی ، در زمان سلطان حسین صفوی آن را نصب نموده ، اشتباهاً چنین آمده است: ... ، ألسیّد الجلیل ، اسماعیل بن حسن بن زید بن حسن بن علیّ بن أبی طالب علیه السلام ...، (گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۵۴۰)

۲- دائره المعارف تشیّع، جلد ۱ ، صفحهٔ ۳۴۲، و نیز به بخش (خاندانهای علمی اصفهان ، خاندان طباطبائیان اصفهان) در همین کتاب ، مراجعه شود

۳- تاریخ اصفهان و ری ، صفحهٔ ۱۸۵ - ۱۸۶

وَبِعِبارَةٍ أُخری ، هِیَ مَرْقَدُ شَعْیا النَّبِیِّ علیه السلام ، عَلی نقیِّ الإمامی ۱۱۱۲ (۱) (۲) که از این عبارت ، که در اوائل قرن دوازدهم نوشته شده ، استفاده میشود که در کتاب أصْفا (۳) آمده است که أبو العبّاس مفتی ، در زمان خلافت أمیر المؤمنین علی علیه السلام ، این مسجد را ساخته ، و در زمان الب أرسلان، در اوائل قرن ششم، تعمیر گردیده و در اوائل قرن دوازدهم نیز ، تعمیر یافته است .

از مطالب بالا ، نتیجه گیری می شود که مجموعهٔ قبر شعبای نبی علیه السلام ، و مسجد مجاور او ، و مرقد امامزاده اسماعیل علیه السلام ، از دیر زمانی مورد توجّه بوده ، و یک مجموعهٔ دینی را تشکیل می داده است .

ساختمان فعلی بقعه و حرم امامزاده اسماعیل علیه السلام و مسجد شعیای نبی علیه السلام ، بخشی مربوط به دورهٔ سلجوقی ها، و برخی مربوط به دورهٔ آل مظفّر ، (در قرن هشتم) و عمدهً مربوط به دورهٔ صفویّه است ، مثلاً منارهٔ آجری و طاقهای مجاور مسجد شعیاء، مربوط به دروهٔ سلجوقی ها (۴) و درب نفیسی که بین راهرو و حرم امامزاده اسماعیل علیه السلام و حرم شعیای نبی علیه السلام است و منبّت کاری می باشد، و از لحاظ صنعت منبّت کاری ، یکی از درهای ممتاز تاریخی اصفهان می باشد و در اطراف لنگه های راست و چپ در ، صلوات بر چهارده

۱- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۵۲۲ و آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ ۷۵۲

۲- در تعمیرات سالهای اخیر ، این کتیبه از بین رفته ، فقط در گچ بری أطراف محراب مسجد شعیاء علیه السلام قسمت اوّل این عبارات نوشته شده و موجود می باشد (به گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۵۳۳، نیز مراجعه شود .)

۳- تفسیر متوسّطی است که، ملّا محسن فیض کاشانی نوشته است . ألذّریعه الی تصانیف الشّیعه، جلد ۲، صفحهٔ ۱۲۴

۴- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۵۲۲

معصوم علیهم السلام کنده کاری شده ، (و نشان می دهد که تجلّی تشیّع اصفهان در قرن هشتم تا چه اندازه روشن بوده است) ، از آثار دور آل مظفّر است ، و به دستور سلطان محمود آل مظفّر ساخته شده ، و قسمتهای عمدهٔ ساختمان حرم و نیز صحن بزرگ امامزاده (که مدرسهٔ علمیّه می باشد) و کاشی کاریها و تزیینات گسترده ، متعلّق به دورهٔ صفویّه است ، و در جایِ جای این مجموعهٔ تاریخی مذهبی ، تاریخهای : ۱۰۴۱ - ۱۰۴۹ - ۱۱۰۰ - ۱۱۱۱ - ۱۱۱۲ - ۱۱۱۴ - ۱۱۱۵، دیده می شود ، و مجموعاً ، در دوره های شاه عبّاس اوّل و شاه صفی و سلطان حسین صفوی ، این مجموعهٔ تاریخی و ارزشمند ، شکل گرفته است .

در قدیم آلأیّام ، إمام زاده اسماعیل علیه السلام زیارتگاه بزرگ و پر رونقی بوده ، تا جائی که مرحوم جابری انصاری می نویسد : دستگاه إمامزاده اسماعیل بسیار عالی بوده ، خانه های اطراف داشته ، که در آن شمع مومی ریختندی و مخصوصاً دو شمع مومی ، شبهای جمعه روشن می کردند در شمعدان طلاء که بلندی شمع به حدّی بوده که با نردبان آن را روشن می کردند (۱).

و در یک نتیجه گیری فشرده ، إمامزاده اسماعیل علیه السلام از نظر اعتبار نسب ، از مهمترین امامزاده های اصفهان می باشد ، و از نظر سابقهٔ حرم و مزار داشتن و مورد توجه بودن ، در رتبهٔ اوّل و با سابقهٔ دیرین ، و منتهی به همان أوائل دفن آن بزرگوار محسوب گردیده ، و از نظر صحن و بارگاه و گنبد و رواق و کارهای معماری و هنری (کاشیکاری ، حجّاری ، متبّت کاری ، خطّاطی و ... ،) ، موقعیّت بسیار ارزشمندی را دارا می باشد، و مجموعهٔ بسیار نفیس و ارزشمندی به نام إمامزاده اسماعیل علیه السلام در شهر بزرگ تاریخی و مذهبی و هنری اصفهان ،

۱- تاریخ اصفهان و ری ، صفحهٔ ۱۸۹- ۱۹۰

جلب توجّه می نماید (۱).

۶-إمامزاده حمزه علیه السلام (شاه میر حمزه)

بقعه و مزاری است ، که قبلاً ـ در یک قبرستان قدیمی بوده ، متعلّق به دورۀ سلجوقیان (۲) ، و در دورۀ حکومت پهلوی ، آن قبرستان از بین رفته و به جای قسمتی از آن ، دانشسرای کشاورزی ساخته شده ، و قسمت دیگری از آن، جزء خیابان سروش قرار گرفته است .

در همین قبرستان ، قبر حکیم و طبیب و شاعر نامدار دورۀ صفویّه ، حکیم شفائی قرار داشته ، که در جریان نابودی قبرستان ، آثار آن محو شده است (۳)

در هنگام نابود کردن قبرستان شاه میرحمزه (در دورۀ حکومت پهلوی) مسئولین امور مربوطه، تصمیم گرفتند که بقعه و حرم شاه میرحمزه را نیز تخریب نمایند ، و آثار آن را به طور کلّی از بین ببرند ، ولی در اثر کرامت إمامزاده بزرگوار ، آتش سوزی عجیبی اتّفاق افتاد ، و وسائل و تجهیزات کارهای ساختمانی و مهندسی را از بین برد، و در نتیجه ، دست اندرکاران أمر ، از ویران کردن بقعۀ امامزاده منصرف گردیدند ، و این قضیّه در سطح جامعه و شهر اصفهان، منتشر گردید ، و موجب جلب توجّه بیشتر مردم به سوی أهل البیت علیهم السلام ، و این امامزادۀ عظیم الشّان گردید .

۱- برای آشنایی بیشتر در این زمینه ، به بخش (بقعه های علمی) و (بخش مدارس علمیّه) در همین کتاب ، و نیز به گنجینۀ آثار تاریخی اصفهان ، از صفحۀ ۵۲۱ تا ۵۴۰، و آثار ملّی اصفهان ، از صفحۀ ۷۵۰ تا ۷۶۲، مراجعه شود

۲- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، مقدّمه، صفحۀ (یو)

۳- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحۀ ۲۷۵

طبق آنچه در لوحه ای که در حرم امامزاده میرحمزه علیه السلام منصوب است ، آن بزرگوار ، از جملهٔ فرزندان بلاـ واسطهٔ حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام می باشد ، که در جریان ولایت عهدی حضرت امام علیّ بن موسی الرّضا علیه السلام به سوی طوس حرکت کردند، ولی در میان راه ، وقتی خبر شهادت حضرت رضا علیه السلام را شنیدند ، و متوجّه شدند که خطر متوجّه سادات و علویّین گردیده ، پراکنده شدند ، و میرحمزه علیه السلام به این سامان حرکت کرد ، و در سنّ ۳۵ یا ۴۵ سالگی ، به دست شخصی به نام (شاهک طوسی) شهید شد و در این مکان مدفون گردید (و العلم عند الله) در حال حاضر ، مزار میرحمزه علیه السلام ، که به نام شاه میرحمزه مشهور است ، در حاشیهٔ شرقی خیابان سروش ، در کنار بیمارستان و درمانگاه عسکریّه علیه السلام (که یکی از مهم ترین مراکز درمانی و بهداشتی خیریّه ای اصفهان می باشد ، و با نام مقدّس حضرت عسکریّین و نرجس خاتون علیهم السلام ، خدمات ارزشمند و گسترده ای به مردم عرضه می شود) قرار گرفته است . ساختمان بقعه، قدیمی است و ضریحی چوبی دارد ، و داخل حرم در زیر گنبد ، نقّاشی های متعدّد از صحنه های جنگ و شهادت کربلا، دیده می شود . صحن امامزاده ، جدید البناء می باشد ، و با نمائی از آجر و کاشی ، تزیین گردیده است.

۷-إمامزاده زید علیه السلام (شاهزید)

وی ، نسب به امام علیّ بن الحسین علیه السلام می رساند(۱)و نویسنده متتبّع ، مرحوم آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی ، می فرمودند که : ظاهراً إمامزاده زید ،

۱- اگرچه در زبان عوام ، إمامزادهٔ یاد شده، زید بن علیّ بن الحسین علیه السلام خوانده می شود ، ولی حتماً او ، زید، فرزند امام زین العابدین علیه السلام نیست ، بلکه با واسطه ، نسبت به امام سجّاد علیه السلام می برد

همان است که مرحوم حاج آقا بزرگ طهرانی در طبقات خود (النّابس فی القرن الخامس)، از او یاد نموده ، باین شرح:

زیـد بن علیّ بن محمّـد بن یحیی ، أبویعلی حسـینی از آل زباره ، که در فَرْیُومَـد فرود آمده بود و در اصـفهان در سال ۴۴۷، از دنیا رفت ... (۱) .

مرحوم مهـدوی ، نسب إمـامزاده را در یادداشـتهای خود، به این شـرح تکمیل نموده انـد : أبُویَعْلی ، زَیْـدُ بْنُ عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیی بْنِ أبِی الْحُسَـیْنِ ، مُحَمَّدِ بْنِ أبی جَعْفَرٍ أحْمَـدِ بْنِ مُحَمَّدِ زُبـارَه ، بْنِ عَبْـدِاللهِ الْمَفْقُـودِ ، بْنِ الْحَسَنِ الْمَکْفُـوفِ ، بْنِ الْحَسَـنِ الأفْطَسِ ، بْنِ عَلیِّ الأصْغَرِ ، بْنِ الإمامِ عَلیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ علیه السلام (۲) .

و در هر حـال ، إمامزاده زیـد « شاهزیـد » ، یکی از امامزاده های مشـهور اصـفهان ، و مورد توجّه می باشـد ، و در اطراف آن ، قبرستان قدیمی بوده (۳) که در حال حاضـر از بین رفته است ، و محلّ آن ، در شرق خیابان بزرگمهر ، أوّل خیابان شاهزید می باشد .

ساختمـان حرم ، و گنبـد امـامزاده ، متعلّق به دورهٔ صـفویّه است ، و معماری و تزئینات و کاشـی کاری جالبی دارد، که از آثار تاریخی و میراثهای فرهنگی اصفهان به شمار می رود .

برلنگهٔ چپ دَرِ بقعهٔ شاهزید ، به خطّ ثلث برجسته نوشته شده است : (بر آستانهٔ مقدّس منوّر شاهزید بن الإمام علیّ بن الحسین ، رقم صحیفی

۱- النّابس فی القرن الخامس ، صفحهٔ ۸۴ و نیز به تاریخ بیهق ، صفحهٔ ۵۸، مراجعه شود

۲- یاد داشـتهای مرحوم آقا سیّد مصلح الدّین مهدوی، و نیز برای آشنایی کاملتر ، به (ألنّابس فی القرن الخامس) صفحهٔ ۱۸۶، و تاریخ بیهق ، صفحهٔ ۵۵ - ۵۸، مراجعه شود

۳- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، (مقدّمه) صفحهٔ (ید)

جویمری ۹۹۴) ، البته قسمت اوّل کتیبه موجود نیست (۱) . و در یک سنگ نوشتهٔ تاریخی به خطّ محسن امامی ، از تعمیرات بقعهٔ شاهزید در زمان شاه سلیمان صفوی یاد شده ، که شخصی به نام معزّ الدّین محمّد ، مشهور به باغاتی، عهده دار انجام آن بوده است ، و تاریخ آن ۱۰۹۷ هجری میباشد (۲) .

در قبرستان مجاور بقعهٔ شاهزید ، و نیز در داخل بقعه ، عدّه ای از علماء و بزرگان مدفون گردیده بوده اند ، که از آن جمله است ، شیخ خلیل الله ، که از علماء أواخر دوره صفویّه بوده ، و در سال ۱۱۱۰ از دنیا رفته ، و قبر او در مجاورت بقعهٔ چهل دختران (که در نزدیکی شاهزید و در وسط قبرستان قدیمی بوده) واقع گردیده است (۳).

آخرین تعمیرات إمامزاده زید

در سالهای اخیر ، تعمیرات اساسی و شایان توجّهی ، با کمک مردم نیکوکار و علاقمند اصفهان ، زیر نظر اداره اوقاف ، در بقعه و حرم و صحن امامزاده زید انجام گرفته ، که شایان توجّه می باشد .

در داخل حرم ، تعمیراتی انجام شده و نقّاشی های قدیمی ، بازسازی و اصلاح و تعمیر گردیده ، و ضریح جدیدی با پوشش طلا و نقره ، برای امامزاده ساخته شده ، که تاریخ اتمام آن ۱۳۷۱ شمسی است ، و در داخل ضریح، بر روی قبر مطهّر، سنگ مرمر نفیسی نصب گردیده ، و هم چنین سر دَرِ حرم کلاًّ بازسازی شده ، و تعمیر اساسی یافته ، و کاشی کاری گردیده ، که در کتیبهٔ آن،

۱- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۳۸۹

۲- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۳۹۰

۳- تاریخچهٔ محلهٔ خواجو ، صفحهٔ ۶۳ و ۶۴ و ۶۱

تاریخ ۱۳۶۰ شمسی ، قید گردیده است ، و مجموعاً سر دَرِ مجلّل و شکوهمندی می باشد . صحن امامزاده ، نماسازی شده ، و در تزیین آن از آجرکاری و کاشیکاری بهره گیری شده است . مجموعاً ، در حال حاضر ، حرم و صحن و بقعه و بارگاه امام زاده زید علیه السلام ، از زیارتگاههای باشکوه و جالب است ، و مورد توجّه زائرین دور و نزدیک می باشد .

مسجدی به نام امام حسن عسکری علیه السلام ، در جوار امامزاده زید میباشد ، که تاریخ ساختمان آن به حدود ۳۰ الی ۴۰ سال قبل می رسد .

۸-امامزاده زینب علیها السلام (زینبیّه)

إمامزاده مشهور و مورد توجّهی است ، که قبلاً در روستائی به نام أرزنان (۱) در یک فرسخی شمال شهر اصفهان قرار گرفته بود، ولی با توسعه و گسترش عجیبی که در بیست ساله اخیر برای شهر اصفهان حاصل شده ، محلّ إمامزاده کاملاً در داخل شهر بزرگ اصفهان واقع گردیده ، و خیابانها و ساختمانهای شهری ، تا چند کیلومتر بالاتر از بارگاه زینبیّه ، گسترش یافته است .

خیابان بزرگ و عریضی که به نام اتوبان زینبیّه نامیده می شود ، و از فلکه

۱- یاقوت حموی، در معجم البلدان ، در تحت عنوان أرزنان ، مطالبی بیان داشته که خلاصه آن این است : أرْزُنان ، از قریه های اصفهان است ، و جمعی از علماء ، منسوب به آن هستند، همانند : أبو القاسم، حسن بن أحمد بن محمّد أرزنانی (معلّم أعمی)، متوفّای ۴۵۳ ، و أبوجعفر ، محمد بن عبدالرّحمن بن زیاد اصفهانی ، که از حفّاظ برجسته بوده ، و در سال ۳۱۷ وفات یافته، و جدّ او زیاد اصفهانی ارزنانی ، برای طلب علم به شهرهای شام ، صور ، مصر ، خوزستان ، اصفهان، ری ، مکّه ، عراق ، دامغان و طرطوس سفر کرده ، و از دانشمندان آن شهرها، به نامهای ...... بهره گرفته ، و دارای مقام وثاقت و زهد و علم و وَرَع بوده است

طوقچی تـا میـدان زینبیه ادامه دارد، و فلکه بزرگی به نـام آن حضـرت، در نزدیکی صـحن و مزار این امـامزادۀ بزرگوار ایجـاد گردیده ، و مجموعاً محلّهٔ بزرگی با تمام امکانات و تجهیزات شـهری ، به نام زینبیّه نامیده می شود ، و بسـیاری از مدرسه ها و مؤسسات بهداشتی و اجتماعی و مراکز تجاری و اقتصادی منطقه ، به نام آن حضرت، نام گذاری شده است .

در حال حاضـر ، پرجمعیّت ترین زیارتگاه های اصـفهان ، همین بقعه و مزار شـریف است که در همـهٔ أیّام ، بالأخص روزهای جمعه و مناسـبت های مذهبی ، همانند : أیّام میلادها و شـهادتهای معصومین علیهم السلام ، جمعیّتهای فراوانی را به سوی خود جـذب می نمایـد ، و در مناسبت های ویژه ، همانند روز عاشوراء ، دهها هزار زائر از راه دور و نزدیک به زیارت این امامزادهٔ بزرگوار نائل می شونـد، و علاقمنـدانی از خارج کشور نیز ، به سوی این زیارتگاه بزرگ ، رهسـپار می شونـد، و در بعضـی از اوقات ، موج جمعیّت زائرین ، حرم و صـحن بسـیار بزرگ و خیابانهای مجاور و میدان بزرگ زینبیّه را ، زیر پوشـش خود قرار می دهد ، و شکوه این اجتماع دینی ، هر بینندهٔ علاقمندی را به شوق شدید و هیجان روحی ، وا می دارد .

نسب حضرت زینب علیها السلام

محدّث محقّق و عالیقدر ، مرحوم حاج شـیخ عبّاس قمی قُدْسُ سِرّه فرموده است: در نسـخه ای از أنساب مَجْدی (1) دیدم (و محتمل است که ملحق شده باشد)

ص:۱۷۸

۱- المَجْدی فی أنساب الطّالبیّین ، تألیف سیّد شـریف نسّابه ، أبو الحسن علیّ بن أبی الغنائم ، محمّد بن علی علوی عمری (از معاصـرین سیّد مرتضی ، علم الهدی) می باشد که تا سال ۴۴۳ هجری ، زنـده بوده است . این کتـاب ، از معتبر ترین کتب علم أنساب به شمار آمده است . (به ألذّریعه ، جلد ۲۰، صفحهٔ ۲ مراجعه شود)

مکتوب بود ، که شنیدم از امیر محمّد هادی بن میرلوحی مورِّخ ، که این زینب ، مدفونهٔ در قریهٔ أرزنان ، (از قرای اصفهان) ، دختر بلافاصلهٔ حضرت موسی بن جعفر علیه السلام است (۱).

محقّق متتبع ، مرحوم آقا میرزا محمّد علی معلّم حبیب آبادی (صاحب کتاب مکارم الاثار) در کتاب (کَشْفُ الْخَبِیَّهِ عَنْ مَقْبَرَهِ الزَّیْنَبِیَّهِ) پس از بحثی مفصّل دربارهٔ عبارت یاد شده (که مرحوم محدّث قمی، از نسخهٔ ألمجدی نقل فرموده) و اثبات این که این عبارت ، از صاحب المجدی نیست ، بلکه در حاشیهٔ آن کتاب نوشته شده بوده ، و در نسخه ای ، در متن قرار گرفته است ، می فرماید : مظنون این که این نسبت (انتساب حضرت زینب ، به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام) درست باشد، زیرا که ظاهراً چنانچه از پیش اشاره کردیم ، این امیر محمّد هادی خود أهل تاریخ ، و پسر میرلوحی معروف است ، و چنانچه از عبارات روی قبر او بر می آید (۲) از علماء و معاصر مجلسی بوده ، و پیش از او و در زمان او ، این قبر در قریهٔ أرزنان ، موجود بوده ، زیرا که او می گوید:

زینب ، که مدفون در قریهٔ أرزنان از قرای اصفهان است ، دختر موسی کاظم علیه السلام ، بلاواسطه می باشد . و این تصریحِ به بلاواسطه بودن او ، بیشتر سبب صحّت نسبت می باشد . پس استبعادی ندارد ، که زینب نامی ، دختر حضرت کاظم علیه السلام ، وقتی به جهاتی که مذکور شد ، به اصفهان آمده و وفات نموده ، در

۱- منتهی الامال ، فصل مربوط به أولاد و أعقاب حضرت موسی بن جعفر علیه السلام

۲- میر محمّد هادی میرلوحی ، قبرش در جوار امامزاده اسماعیل علیه السلام می باشد و بر روی آن نوشته شده : وفات مرحوم مغفور حضرت سیادت پناه ، علاّمی فهامی مجتهد الزّمانی ، میر محمّد هادی ابن سیادت پناه میرلوحی ، بتاریخ چهارم شهر جمیدی الثّانی ۱۱۱۳(کشف الخبیّه ، صفحهٔ ۳۵)

این زمین دفن شده باشد ... (۱) .

و دانشـمند محقّق و متتبع ، و خطیب نامدار ، مرحوم آقا سیّد محمّد علی مبارکه ای (۲) در رسالهٔ (نُورُ الأنْوارْ فی کَشْفِ أحْوالِ زَیْنَب بِنْتِ مُوسَی بْنِ جَعْفَر علیه السلام) به نقل از کتاب (نُورُ الْهُدی فی نَسَبِ آلِ الْمُصْطَفی) ، که در سال ۱۰۴۱ به وسیلهٔ عزّ الدّین محمّد بن محمود (از سادات گلستانه) تألیف گردیده ، در ضـمن شـرح داسـتان حرکت فرزندان موسی بن جعفر علیه السلام از مدینه به سوی ایران ، و پراکنده شدن آنها در بلاد ، می نویسد :

و بَعْضٌ مِنْهُمْ تَقَدَّمُوا مِنْها إلی إصْفَهانَ ، وَکانَ العامِلُ بِها مِنْ مُحِبِّیهِمْ ، فَلَمّا وَصَلُوا بِها تَغَیَّرَ الأمْرُ بِتَغْییرِ الأمیرِ وَ الْعامِلِ عَلَیْها ، وَکانَ مِنْهُم هرُونُ بْنُ مُوسی ، وَ إبْراهیمُ بْنُ مُوسی ، وَ مِنْ بَناتِهِ ، ألزَّیْنَبُ وَ الْفاطِمَهُ الْکُبْرَیانِ ، وَ عِنْدَ ذلِکَ وَصَلَ الْخَبَرُ مِنْهُم إلی الْمَأمُونِ ... ، وَماتَت الزَّیْنَبُ الْکُبْری ، بِأرْزَنْ نان ، مِنْ قُری إصْفَهانَ ، بِسَنَهٍ ، بَعْدَ أخیها هُرونَ ، وَبُنِیَ عَلَیْهِ أیْضاً بُقْعَهٌ صَغیرَهٌ فی زَمَنِ عَضُدِ الدَّوْلَهِ ، وَ أمَّا الْفاطِمَهُ وَ هِیَ ماتَتْ بِسَنَتَیْنِ بَعْدَ أخیها ، وَ دُفِنَتْ عَلی قُرْبِ قَصَبَهِ لُنْبانَ (۳).

یعنی : بعضـی از آنها به سوی اصفهان آمدند ، و حاکم و فرماندار آن شهر، از دوستان آن خاندان (و از علاقمندان أهل البیت علیهم السلام) بود ، پس وقتی به اصفهان رسیدند، أوضاع (به خاطر عوض شدن حاکم) دگرگون گردیده بود . و از آنها (که وارد اصفهان شدند) هرون بن موسی و ابراهیم بن موسی، و از

۱- کشف الخبیّه عن مقبره الزّینبیّه ، صفحهٔ ۴۴ – ۴۵

۲- مرحوم مبارکه ای ، آثار علمی متعدّدی (در حدود بیست و پنج أثر ، که برخی از آنها چندین مجلّد می باشد) داشته ، همانند : جامع العلوم و دانشوران اصفهان و کتاب تاریخ اصفهان که یکی از مجلّدات آن، مربوط به بقاع متبرکهٔ اصفهان است . و در مجموع دانشمندی فرزانه و خطیبی محقّق بوده است

۳- رسالهٔ نورالانوار، صفحهٔ ۸-۷

دختران آن حضرت زینب کبری و فاطمه کبری بودند ، و در این هنگام خبر آنها به مأمون رسید ...، و حضرت زینب کبری در محلّ أرزن نان (۱) ، از روستاهای اصفهان ، یکسال پس از برادرش هرون (بن موسی بن جعفر علیه السلام)، از دنیا رفت و در زمان عضد الدّولهٔ (دیلمی) بقعه ای کوچک بر قبر او ساخته شده ، و امّا فاطمه ، پس از گذشت دو سال از(شهادت برادرش هرون) از دنیا رفت ، و نزدیک قصبهٔ لنبان (۲)، دفن گردید (۳) .

و نیز ، مرحوم آقا سیّد محمّد علی مبارکه ای می نویسد:

بنده چند وقف نامه ، از زمان شاه سلطان حسین و شاه سلیمان ، و زمان فتحعلی شاه ، به مهر مرحوم مجلسی ، و مرحوم حاجی کلباسی ، و حاجی سیّد محمّد باقر رشتی دیدم ، که بعضی از زمینها و بعضی از اشیاء ظروفیِ ، وقف بر مقبرهٔ زینب بنت إمام موسی الکاظم علیه السلالم (مدفون در أرزنان) نموده بودن ، و مسلّم در عهد صفویّه ، این مقام ، مانند سیت فاطمه (ستّی فاطمه) خواهرش ، بقعهٔ عالیه و دستگاه و عنوان شایان داشته ، و در تسلّط أفغان ویران شده ، و به واسطهٔ ضدّیت مذهبی ، آنچه توانستند این بقاع متبرکهٔ عالیه را ویران نمودند ، چنانچه در جزء یادداشتهای تاریخیهٔ مرحوم میر محمّد حسین خاتون آبادی است ، که

در تسلّط أفغان ، بیش از سیصد بقعه

۱- روستای ارزنان ، گاهی ارزن نان تعبیر شده است که مقلوب نان أرزن می باشد

۲- محلّهٔ لنبان ، یکی از قدیمی ترین محلاّت اصفهان است که مسجد لنبان هم در آن واقع شده ، و جمعی از علماء و شعراء ، به آن منسوب می باشند

۳- مقصود ، محلّهٔ ستّی فاطمه علیها السلام است ، که فاطمهٔ کبری ، دختر موسی بن جعفر علیه السلام دفن گردیده ، و به نام ستّی فاطمه و در زبان عوام (سیت فاطمه) خوانده می شود، و در حال حاضر در شرق خیابان کاشانی ، و در نزدیکی محلّهٔ چهارسوق شیرازیها می باشد

از بقاع إمامزادگان و علمای بزرگ ، منهدم و ویران شد(۱). و مرحوم جابری انصاری می نویسد:

در ولایت عهد حضرت رضا علیه السلام و تشریف آوردن به خراسان ، و تبدیل جامهٔ سیاه شعار عبّاسیان ، به سبز ، نشان علویّین ، و تحویل خلافت از نژاد عبّاس ، بسیاری از علویّین ، خاصّه أولاد حضرت امام کاظم ، از مدینه روانهٔ خراسان شده ، و از پارس و عراق عجم گذشته ، همانا که خبر شهادت حضرت رضا علیه السلام به آنها رسید ، از علویّین ، هرکدام در محلّی از بلاد ایران متوقّف گشته ، و به عراق عرب و حجاز برنگشته ، و در کتاب أنساب ، أولاد حضرت امام کاظم را سی و شش ذکور و اناث ، می نگارند، یکی از آنها مُسَمّاه به زینب ، شاید از راه اسپهان روانهٔ خراسان بوده ، در آن هنگام، چنانچه حضرت فاطمهٔ معصومه بقم مانده ، و از دنیا رفته ، حضرت زینب علیها السلام نیز به اصفهان و حدود پائین شهر (۲) مانده و رحلت کرده ...، و أمّا جهتی که شهرتش مانند بقعهٔ معصومه علیها السلام نشده ، از آن رو بوده ، که مردم قم از پیشین ایّام ، شیعه بوده اند، و به احترام حضرت فاطمه علیها السلام نیز، در خاک قم علمای شیعه بسیار دفن شده ، و شیعیان اهمیّتی بدان دادند ، خاصّه که بزرگان دیگر از أسباط رسالت و أتباع إمامت و علماء در قم مدفونند، و آن زمان ، أهل اسپهان (اصفهان) بعضی سنّی ، و پاره ای از نژاد خوارج و نواصب بودند، و چندان اهمیّتی به علویّین نداده ، جنگ سنّیان اسپهان و شیعیان قمی ، به تواریخ نوشته شده ، زمان سلاجقه هم اگر شیعه در آن بود، بیشتر اسماعیلی بودند ، و با أولاد إمام کاظم ، ارادتی نداشتند ، و این أیّام سواد مرقومه ، از مرحوم آقای حاج میرزا حسن امام جمعهٔ اصفهان ، مدفون در سر

۱- رساله نورالأنوار ، صفحهٔ ۱۳ - ۱۴

۲- محل أرزنان ، در شمال شهر و پائین آن محسوب می شود

قبر آقا ، با امضای مرحوم آقای حاج سیّد اسد الله (۱)، به بنـده نمایاندند که ، دو محلّ قلعهٔ زینبی کِرارِج و سَوارچی را ، وقف بر بقعهٔ بی بی زینب ، دانسته اند ، از أوائل عهد صفویّه و بعد از آن ... ، که نام و نشان بقعهٔ زینبیّه را از قدیم گواهی می دهد ، و پیران کهن و خود بنده ، از چهل سال قبل ، این بقعه را که می گذشتم می دیدم (۲) .

از مطالب بالا ، انتساب حضـرت زینب (مدفونهٔ در بقعهٔ زینبیّه) به امام موسی بن جعفر علیه السلام به خوبی استفاده می شود ، و ظهور کرامات و اجابت دعوات ، در جوار آن حضرت ، شاهد شایسته ای ، بر این انتساب مبارک می باشد .

بقعه و مزار و حرم زینبیّه

در قـدیم آلأیّام ، ساختمان زینبیّه محـدود بوده ، و به صورت بقعه ای مختصـر ، در درون صـحنی کوچك و زیر گنبـد آجریِ کوچکی ، قرار داشـته است(۳)، ولی در سـال ۱۳۲۱ شمسی (۱۳۶۱ قمری) بوسـیلهٔ آقایان کازرونی(۴) ، حرم و گنبـد و بقعهٔ باشکوهی ، برای این مزار شریف تأسیس شده ، که در ضمن أشعاری در ایوان ورودی حرم ، ذکر گردیده ، و در دو شعر آخر آن، مادّهٔ تاریخ شروع و پایان ساختمان ، بیان شده است ، به این ترتیب:

۱- منظور ، فقیه و مجتهـد عالی مقام، مرحوم حاج سـیّد اسدالله شـفتی ، فرزند برومند مرحوم آقا سـیّد محمّد باقر شـفتی (سـیّد شفتی = حجّه الإسلام) می باشد

۲- تاریخ اصفهان و ری ، صفحهٔ ۳۲۸-۳۲۹

۳- کشف الخبیّه عن مقبره الزینبیّه ، صفحهٔ ۲۸

۴- چند نفر از خاندان کازرونی ، از ثروتمندان متدیّن اصـفهان بودند ، که آثار باقیهٔ دینی متعدّدی از خود به یادگار گذاردند ، که تاکنون باقی است و مورد استفاده برای برنامه های دینی می باشد

الغرض ، تاریخ آغازش به شمسی سال گفت *** بارگاه زینبی یا جنّه المأواستی

(۱۳۲۱)

وز برای سال اتمامش سرود از روی صدق ***از محمّد ماند بنیانی ، که باتقواستی

(۱۳۲۳)

تشکیل هیئت اُمناء،وتوسعهٔ آستانهٔ مقدّسه

در سال ۱۳۴۵ شمسی ، هیئت امنائی زیر نظر ادارهٔ اوقاف اصفهان تشکیل گردید ، و فعّالیّت های عمرانی برای توسعه و یا تأسیس ساختمانهائی که مورد نیاز زائرین میباشد ، سرعت و شتاب گرفت ، و کوششهای مناسب برای تأمین نیازمندیهای زوّار و بهره گیری های دینی ادامه یافت ، که تاکنون مستمر و جاری می باشد .

در حال حاضر، دو صحن بسیار بزرگ (که یکی اصلی است و حرم و بقعهٔ حضرت زینب ، در وسط آن قرار گرفته و دیگری در شرق آن است) با اطاقهای فراوان و نماسازی جالب ، با کاشی کاری (عمدهً معرّق) و گنبد و مناره های شکوهمند و زیبا و کاشی کاری شده ، و حرم مجلّل و رواقها و ایوانهای اطراف حرم ، مجموعهٔ آستانهٔ زینبیّه را تشکیل میدهد ، که با استفاده از آینه کاری و گچ بری و کاشی کاری و نقّاشی ، و نیز نصب سنگهای مرمر أعلی (به رنگ سبز) و ضریح زیبا (با استفاده از پوشش طلا و نقره و بهره گیری از قسمتهائی از ضریح چوبیِ قدیمی) ، زیبائی و شکوهی جالب توجّه یافته ، و با ضمیمه شدنِ ملحقاتی ، همانند : مسجد ، درمانگاه ، کتابخانه ، حمّام و ...، مجموعهٔ دینی بسیار مفصّل و جالبی را شکل بخشیده ، که بهره های دینی و علمی و خدماتیِ

ص:۱۸۴

فراوانی را در اختیار مردم با ایمان قرار میدهد ، و علاقمندان به أهل البیت علیهم السلام ، از آن بهره مند می شوند .

آستانۀ زینبیّه ،ازبقعه های علمی اصفهان

جمعی از علماء و صلحاء و مؤمنین ، در جوار حضرت زینب علیها السلام (زینبیّه) مدفون گردیده اند ، همانند : فقیه و مجتهد عالی مقام مرحوم آیه الله ، آقا سیّد أبو القاسم موسوی دهکردی ، متوفّای ۱۳۵۳ قمری ، که در اطاقی در ضلع جنوب غربیِ صحن أصلی ، مدفون می باشند .

و هم چنین ، علماء بزرگواری ، همچون : آقا سیّد محمّد حسین مهدوی أردکانی ، و حاج آقا میرزا دهکردی ، و حاج آقا ضیاء الدّین تجویدی ، و حاج شیخ علی یزدی، و حاج سیّد مهدی علاّمه فانی ، و حاج سیّد محمّد باقر موسوی زاده ، دراین مزار شریف و در جوار یادگار حضرت موسی بن جعفر علیه السلام به خاک سپرده شده اند ، که مجموعاً ، این آستانۀ مقدّسه را در زمرہ بقاع علمی اصفهان ، قرار داده است .

۹-امامزاده علی علیه السلام (درب إمام)

بنا بر مشهور ، در این مزار و مرقد مطهّر ، دو نفر از امامزادگان عظیم الشّأن ، مدفونند که به شرح آن می پردازیم :

۱- سیّد ابو الحسن ، زین العابدین ، علیّ بن نظام الدّین أحمد الأبج، بن شمس الدّین عیسی الرّومی ، بن جمال الدّین محمّد بن علیّ العریضی ، بن الإمام جعفر الصّادق علیه السلام .

نسب این امامزادۀ لازم التّکریم ، چنانچه مرقوم شد ، با چهار واسطه به حضرت امام جعفر صادق علیه السلام می رسد ، و آن بزرگوار ، جدّ خاندان إمامی (که

از خاندان های علمی و مشهور و با سابقهٔ اصفهان می باشند) به شمار می رود .

صاحب روضات الجنّات ، و هم چنین مرحوم آقا میرزا محمّد هاشم چهارسوقی ، که هر دو از أعلام فقه و تحقیق می باشند ، مزار این بزرگوار را ، از إمامزاده های معتبر اصفهان به شمار آورده اند (۱) . و هم چنین در کتابهای تاریخ اصفهان و ری ، صفحهٔ ۲۴۹، و آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ ۷۶۵، و گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان، صفحهٔ ۳۴۱، و زندگانی آیه الله چهارسوقی، صفحهٔ ۱۷۴ و یادوارهٔ آیه الله فقیه إمامی (به قلم نگارنده) صفحهٔ ۱۸ - ۱۹، و دائره المعارف تشیّع جلد ۱ ، صفحهٔ ۴۲۶ و ...، دربارهٔ نسب این امامزاده ، بحث شده است .

۲ - إمامزاده ابراهیم طباطبائی ، که نسب آن بزرگوار، به سبط أکبر ، حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام میرسد(۲)، و در یکی از کتیبه های کاشی کاری شدهٔ إمامزاده درب إمام « إمام زاده ابراهیم بطحاء» خوانده شده است (۳) ، ولی کیفیّت انتساب این امامزاده ، به حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام نیازمند به بحث و بررسی جامعتری می باشد .

بقعه و بارگاه امام زاده درب امام

محل دفن این دو امامزاده ، که در زبان مردم ، درب إمام خوانده می شود ، واقع در محل چملان = چنبلان = چملون = سنبلان = سنبلستان می باشد ، که در قدیم الأیام شنبلان نامیده می شده و سپس با تغییرهائی ، به شکل های دیگر در آمده است ، و در این محله قدیمی ، قبرستانی کهن وجود داشته ، که مرحوم

۱- روضات الجنّات صفحهٔ ۳۵۷ - ۳۵۸ و میزان الأنساب ، صفحهٔ ۴۶

۲- تاریخ اصفهان و ری ، صفحهٔ ۲۴۹

۳- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۳۴۵ و آثار ملّی اصفهان ، ۷۶۵ و ۷۶۷

آیه الله العظمی ، آقای مرعشی نجفی، آن را أقدم مقابر اصفهان شمرده اند ، زیرا که در آن سنگی دیده شده ، که تاریخ آن متجاوز از ششصد سال بوده است (۱) و در جنب این قبرستان ، مقبرهٔ امام زاده درب إمام ، واقع گردیده ، که از آثار تاریخی و میراثهای بزرگ فرهنگی و هنریِ اصفهان ، به شمار می رود .

آقای دکتر لطف آلله هنرفر ، باستان شناس محقّق و نامداری دربارهٔ بنای تاریخی عظیم بقعه و گنبد و صحن این امامزاده می نویسد:

بنای تاریخی درب إمام ، از دو گنبد بزرگ و کوچک و یک سر دَرِ بزرگ کاشی کاری از دورهٔ جهانشاه قراقویونلو ، که در ضلع شمالی آن واقع است و سه صحن ، در سه جانب شمالی و شرقی و غربی آن ، تشکیل شده است . نمای خارجی این بناء ، به جانب هر سه صحن ، دارای تزیینات کاشی کاری و گچ بری است و هر دوگنبد آن، مخصوصاً گنبد بزرگتر، از کاشی های نفیس پوشیده شده است . در ورودیِ فعلیِ بقعه ، به صحن شرقی باز میشود ولی سر دَرِ آن، در قرن نهم هجری که ساختمان آن به اتمام رسیده ، در جانب شمالی بوده است ، که فعلاً در جای خود باقی می باشد ، ولی دهلیزی که این سر در را به داخل بقعه مربوط می کرده است ، از طرف سر در اصلی آن مسدود شده و به جای در ورودی ، پنجره ای نصب شده است .

سر در اصلی درب إمام ، که در ضلع شمالی و مشرف به صحن شمالی آن است ، از شاهکارهای تزئینات رنگین ایرانی است ، که از لحاظ ظرافت صنعت کاشیکاری ، نظیر آن را کمتر سراغ داریم ، و شاید کاشی کاری مسجد کبود تبریز ، که آنهم در

۱- رجال اصفهان ، صفحهٔ ۱۸۶ و یادوارهٔ آیه الله فقیه امامی ، صفحهٔ ۲۰-۲۱

دورهٔ جهانشاه قراقویونلو ، بنا شده ، همانند آن باشد ... (۱).

ساختمان مهمّ و زیبای درب إمام ، در زمان شاه عبّاس اوّل صفوی ، در حدود سال ۱۰۱۰، و نیز در سال ۱۰۱۸، و نیز در دورهٔ سلطان حسین صفوی ، تغییرات و تعمیرات یافته است، و در بخشهای مختلف کتیبه های این مجموعهٔ معماری و نفیس ، تاریخهای ۸۶۷ (دورهٔ جهانشاه قراقویونلو ، مؤسّس و بانی أصلی بناء) و ۱۰۸۱ و نیز ۱۱۲۷ و ۱۱۲۹ (دورهٔ سلطان حسین صفوی) دیده می شود، و نیز در دورهٔ شاه عبّاس اوّل صفوی ، پوشش کاشی کاری گنبد بزرگ درب إمام ، تعمیر یا تجدید شده و شخصیّ به نام غیاث الدّین محمود حسینی ، عهده دار آن بوده است (۲) .

۱۰-امامزاده سیّدعلی علیه السلام

این بزرگوار، مشهور به شاه سیّد علی می باشد ، و گفته می شود که از اولاد و نسل إمام زین العابدین علیه السلام بوده، و از سادات حسینی است، و مشهور است که برادر إمامزاده زید (شاهزید) می باشد (۳) .

بقعهٔ او قبلاً در میان یک قبرستان قدیمی ، متعلّق به دورهٔ صفویّه ، در محلّه

۱- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۳۴۲-۳۴۳

۲- برای آشنایی کاملتر با این مجموعهٔ دینی و تاریخی ، به گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان از صفحهٔ ۳۴۱ تا ۳۵۳ و آثار ملی اصفهان ، از صفحهٔ ۷۶۵ تا ۷۷۲ و رجال اصفهان ، صفحهٔ ۱۸۷، و تاریخ اصفهان و ری ، صفحهٔ ۲۴۹، و دائره المعارف تشیّع، جلد ۱، صفحهٔ ۴۲۶ ، و یادوارهٔ آیه الله فقه امامی (به قلم نگارنده) از صفحهٔ ۱۸ تا ۲۲، مراجعه شود

۳- آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ ۷۷۵

خواجوی قدیم بوده (۱)، ولی در حال حاضر، آن قبرستان تبدیل به خانه و مدرسه شده است . مزار امامزاده سیّد علی ، در حال حاضر در خیابان شریف واقفی ، کوچه إمامزاده سیّد علی ، واقع است و با همّت و همیاری مردم علاقمند ، حرم و گنبد بزرگ و جالب و ایوان و صحنی کوچک برایش ساخته شده ، و مسجدی در جوار این امامزاده است ، که محلّ برگزاری جلسات دینی و نماز جماعت می باشد . کاشی کاری و تزیینات داخل حرم و ایوان و دیوار کوچه ، تکمیل گردیده و کاشی کاریِ گنبد ، در حال اتمام می باشد .

ساختمان و تزیینات إمامزاده ، از حدود سال ۱۳۴۵ شمسی شروع گردیده ، و در سال ۱۳۷۵ شمسی (سال جاری) نزدیک به اتمام می باشد . در صحن إمامزاده علیه السلام ، سنگابی قدیمی وجود دارد که تاریخ ۱۱۱۹ را نشان می دهد .

۱۱-امامزاده محسن علیه السلام

در حاشیهٔ خیابان رودکی ، در نزدیکی خیابان وحید ، إمامزاده ای است که ساختمان قدیمی و محدود آن ، در هنگام إحداث خیابان رودکی، تخریب گردیده و تجدید بنا شده است .

ساختمان فعلی، بسیار مجلّل می باشد و حرمی باشکوه و گنبدی بسیار بلند و دوازده تَرْکی ، و رواقی بزرگ و جالب توجّه دارد، و در تزیینات داخل حرم و زیر گنبد ، از آینه کاری ، کاشیکاری ، نقّاشیِ جالب و خطّاطی زیبا ، با استفاده از آیات قرآنی و کلمات دینی و أسماء مقدّسه ، بهره گیری شده است .

تاریخ ساخت ضریح، ۱۳۶۴ شمسی (۱۴۰۵ قمری) می باشد ، و در کاشی کاری سردَرِ امامزاده ، چنین آمده است:

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان (مقدّمه) صفحهٔ (یو)

إمامزاده محسن علیه السـلام ، عمل مهندس عبد الحسـین سیف اللّهی ، و هیئت امناء، تاریخ ۱۴۱۵ هجری قمری ، کاشی سازی موسوی زاده .

مجموعهٔ ساختمان إمامزاده ، با شـکوه ، زیبا، با ابهّت و جالب می باشد در یادداشـتهای نویسندهٔ متتبّع ، آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی ، راجع به این إمامزاده ، آمده است : در قریهٔ مارنان اصـفهان ، از بلوك اصـفهان(۱)مقبره‌ای است معروف به امامزاده غریب ، که روی سنگ لوح آن نوشته است:

جناب محسن بن موسی بن جعفر علیه السلام

۱۲-إمامزاده محمّد علیه السلام

معروف به شاهزاده محمّد می باشد و بقعه و مزار آن ، در خیابان وحید قرار گرفته است . ساختمان قدیمی این امامزاده ، نسـبتاً مختصـر و سـاده بوده ، ولی در دورهٔ أخیر تجدیـد بنا گردیـده است . در حال حاضـر ، حرم مجلّلی دارد که در داخل حرم ، از آینه کاری و گـچ بری و نقّاشـیِ جالبی ، اسـتفاده شـده ، و نمای ایوان حرم ، کاشـی کاری گردیـده ، و در کتیبهٔ أطراف آن ، سور جمعه روی کاشـی خشت، با خطّ ثلث سفید ، جلب نظر می نماید ، و در آخر آن نوشته شده : سنهٔ ۱۳۹۹ قمری ، کاشی سازی ایلیا اصفهان

در کتیبـهٔ گنبـد جـالب و زیبـای امـامزده ، با خطّ ثلث سـفید ، آیاتی از قرآن نوشـته شـده ، و تاریـخ ۱۴۱۲ در آخر آن، ذکر گردیده است .

در طرف شـرق ساختمان إمامزاده ، سالنی زیبا برای اقامهٔ نماز جماعت و مراسم مذهبی و مجالس دینی به سـبک جدید ساخته شده ، و در تزیین آن ، از گچ بری و کاشی کاری (در محراب) استفاده شده است . بالای درب ورودی

۱- همین محلّی که در حال حاضر، خیابانهای وحید و رودکی از آن می گذرد

حرم ، روی کاشی خشت آبی با خطّ سفید نستعلیق ، نوشته شده :

إمامزاده محمّد بن زید بن حسن بن علیّ بن أبی طالب

۱۳-إمامزاده أبوالعبّاس علیه السلام (محمّد)

إمامزاده ای است مورد توجّه واقع در خوراسگان (۱) که از أولاد و أحفاد : علمدار بزرگ کربلا ، باب الحوائج الی الله ، أبا الفضل العباس علیه السلام

به شمار آمده است . در یک قطعه سنگ مرمرِ جالب ، که در دیوار حرم امامزاده أبو العبّاس ، (ساختمان قدیمی) نصب گردیده بوده ، و فعلاً در محلّ ویژه ای نگهداری می شود ، این جمله ها با خطّ ثلث برجسته ، حجّاری شده است : بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم، الْحَمْدُ للهِ رَبِّ الْعالَمینَ وَ الصَّلوهُ وَ السَّلامُ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِه أجْمَعینَ، فَهذَا النَّسَبُ مُقابلٌ مُطابقٌ بِالْجامِعِ الْمَنْسُوبِ إلی أبی الشَّیْخِ الْحَرْبِ مُحَمَّدِ الدّینَوَری رَحِمَهُ اللهُ ، وَ النَّسَبُ هذا:

أبُو الْعَبّاسِ ، مُحَمَّدُ بْنُ أبی عَبْدِ اللهِ مُحَمَّدِ ، بْنِ عَبْدِ اللهِ ، بْنِ جَعْفَرِ ، بْنِ قاسِمِ ، بْنِ حَسَنِ ، بْنِ عُبَیْدِ اللهِ بْنِ عَبّاسِ ، بْنِ أمیرِ الْمُؤمِنینَ ، وَ إمامِ الْمُتَّقینَ ، وَ یَعْسُوبِ الدّینِ ، أسَدِاللهِ الْغالِبِ ، عَلیِّ بْنِ أبی طالِبٍ عَلَیْهِ الصَّلوهُ وَالسَّلامِ .

بنابر این نوشته ، إمامزاده أبو العبّاس ، نام او محمّد ، و کنیۀ او أبو العبّاس ، و نسب او با شش واسطه ، به حضرت أبا الفضل العبّاس علیه السلام ، و با هفت واسطه، به أمیرالمؤمنین علی علیه السلام می رسد ، و با استفاده از همین سنگ نوشته ، بالای دَرِ ضریح مطهّر، نَسَب این بزرگوار به همین شکل یاد شده ، ثبت شده است، ولی در

۱- خوراسگان ، در قدیم الأیّام ، از روستاهای مجاور اصفهان ، و در ۱۰ کیلومترِی شرق آن بوده است ، ولی در حال حاضر ، به علّت توسعۀ شهرها و روستاها ، تبدیل به شهر شده ، و کاملاً به شهر اصفهان ، متّصل گردیده است

سنگ لوحهٔ دیگری ، که به دیوار سر در و ایوان ورودیِ قدیمیِ امامزاده ، نصب گردیده ، و در حال حاضر مقداری از سطح صحن جنوبی امامزاده ، پائین تر است (و در گودی قرار دارد، و با پنجرهٔ شیشه ای ، محافظت می شود) چنین آمده است: بِسْمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیم ، قالَ اللهُ تَبارَکَ وَ تَعالی : وَما أرْسَلْناکَ إلاّ رَحْمَةً لِلْعالَمینَ ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفی ، وَ عَلیٍّ الْمُرْتَضی ، وَ حَسَنِ الرِّضا، وَحُسَیْنِ الشَّهیدِ بِکَرْبَلا وَ عَلیٍّ زَیْنِ الْعابِدینَ وَ مُحَمَّدٍ الْباقِرِ وَ جَعْفَرِ الصّادِقِ وَ مُوسَی الْکاظِمِ وَ عَلیِّ بْنِ مُوسَی الرِّضا وَ مُحَمَّدِ التَّقیِّ وَ عَلیٍّ النَّقیِّ وَ حَسَنِ الْعَسْکَریّ وَ مُحَمَّدِ الْمَهْدیِّ، صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِمْ أجْمَعینَ ، هذا مَزار مُتَبَرَّک حَضْرَتِ إمامْزادهٔ مَعْصُوم ، الْمَظْلُومِ الشَّهید ، تَغَمَّدَهُ اللهُ بِغُفْرانِه وَ أسْکَنَهُ فی رِیاضِ جَنانِه ، أبُو الْعَبّاسِ عَلیٍّ ، بسعی و عمارتها کدخدای محترم ، و عزیز و صالح ، محمود شاه بن شمس الدّین ، علیّ بن رکنشاه المشتهر ... خوراسجانی ، فی تاریخِ مُحَرَّمِ الْحَرام ، سَنَهِ عِشْرینَ وَ تِسعَمِات ... (۱).

از عبارت یاد شده ، که ظاهراً در سال نهصد و بیست هجری قمری ، حجّاری و نصب گردیده ، استفاده می شود که نام إمامزاده ، علی ، و کنیهٔ او ، أبو العبّاس است (که مشهور می باشد) .

ساختمان قدیمی امامزاده أبو العباس علیه السلام

حرم و بقعهٔ امامزاده أبو العباس ، یک ساختمان قدیمی داشته ، که متعلّق به قرن دهم هجری بوده ، و مخروبه گردیده ، و در سالهای اخیر تجدید و توسعه یافته ، و فقط یک ایران و سردَرِ جالب و زیبا ، که دارای قطار بندی هشت ترک گچ بری می باشد ، از آن ساختمان قدیمی باقی مانده ، که از میراثهای فرهنگی

۱- در محلّ نقطه چین ها ، کلماتی بود که خوانده نشد، و ضمناً عبارات یاد شده ، از نظر رعایت قواعد أدبی عرب ، اشکالاتی دارد که بر أهل فن پوشیده نیست

و إمام زادگان مدفون در منطقه اصفهان به ۱۹۳۰ به شمار می رود . در طرف راست ایوان یاد شده ، سنگ لوحه ای وجود دارد، که بر روی آن جمله های زیر حجّاری شده است : هو الباقی و کلّ شی هالك ، وفات مرحومهٔ شهر بانو خانم ، بنت مرحمت پناه ، میرزا محمّد نظیر ، شهر رجب ۱۱۶۰، و در طرف چپ ایوان ، سنگ لوحهٔ دیگری است ، که بر روی آن ، این عبارتها حجّاری شده : ألحکم لله ، وفات مرحمت پناه ، مولانا محمّد بن علیشاه خوراسگانی ، شهر ربیع الثّانی سنهٔ ۱۰۵۹ه، و در وسط صحن جنوبی، پایِ یک درخت ، سنگ قبری است ، که روی آن حوضچه ای حجّاری شده ، و در اطراف آن حوضچه ، أشعاری نوشته شده ، و در بالای آن سنگ ، این جمله ها حجّاری گردیده است : ألحکم لله ، وفات مرحوم المغفور روح الله .... (۱) مولانا نور الله .. (۲) فی تاریخ جمادی الأولی ۱۰۸۹.

از تاریخ های موجود در سنگ نوشته های متعلّق به امامزاده أبو العبّاس علیه السلام که قدیمی ترین آنها تاریخ ۹۲۰ می باشد ، به خوبی روشن می شود که ساختمان و بنای امامزاده ، متعلّق به قرن دهم به بعد بوده ، و نشانه ای که از پیش از این تاریخ حکایت کند، به دست نیامد .

ساختمان مفصّل و باشکوه فعلی

از سال ۱۳۸۵ قمری ، علاقمندان به آستان مقدّس أهل البیت علیهم السلام شروع به تجدید بناء و توسعهٔ حرم و آستان مقدّس حضرت أبو العبّاس نمودند ، که تا کنون فعّالیّت آنها ادامه دارد، و مرتّباً در حال اقدام برای توسعهٔ صحن مقدّس و تکمیل ساختمان و تزیینات گسترده ، می باشند .

۱- خوانده نشد

۲- خوانده نشد.

در ساختمـان فعلی ، حرم مجلّلی وجود دارد، که اطراف آن را ، رواقی مفصّل و به سبک باسـتانی (با اسـتفاده از طاق چشـمهٔ متعـدّد) احاطه کرده است ، و دو صـحن بزرگ جنوبی و شـمالی ، و گنبدی باشـکوه ، و دو منارهٔ جالب ، و ضـریحی زیبا (با اسـتفادهٔ از طلاـ و نقره) موجب جلب توجّه زائرین و عـابرین می باشـد ، و یـک سـردَرِ ورودی مجلّل به داخل حرم (از طرف صحن شـمالی ، که مشـرف بر جادّهٔ اصـلی اصـفهان – نائین می باشد) و یک سر دَرِ ورودی دیگر، در همان طرف ، به داخل صحن جنوبی ، بر عظمت این مجموعهٔ دینی می افزاید .

در تزیین گنبد و مناره ها و دیوارهای دو صحن و سردرها ، از کاشی های معرّق (و مقداری کاشی خشت) و آجرهای تزیینی ، استفاده شده ، و نمای بسیار جالبی را شکل بخشیده است .

در داخـل حرم و رواق بزرگی که محیـط بر حرم می باشـد ، از بهترین گـچ بریهـا و آینه کاری ها و خطّاطی ها و نقّاشـی های هنرمندانه استفاده شده ، و مجموعهٔ آثار هنری و تزیینی به کار گرفته شده ، در این بارگاه مقدّس ، از یادگارهای این دوره می باشد ، و اسـتاد کارانی که در این مجموعه زحمت کشیده اند، ذوق و ابتکار سلیقه و حوصله و تجربهٔ خود را در راه شکوهمند ساختن این مجموعـهٔ بزرگ دینی ، به کار گرفته انـد ، و ایمان قلبی و علاقهٔ خود را به آسـتان مقدّس أهل البیت علیهم السـلام بالأخص حضرت أبا الفضل علیه السلام (جدّ بزرگوار این امامزادهٔ عظیم الشّأن) ، به نمایش گذارده اند .

در کتیبه های داخل گنبد ، و بیرون آن، و نیز در کتیبه های کاشـی کاری های سـردرها و صـحن ها ، از آیات قرآن و کلمات دینی و احادیث شریفه ، استفاده شده ، و جلو دینی و ولایتی یافته است .

در پایهٔ گنبد امامزاده (از خارج) سورهٔ مبارکهٔ جمعه کتیبه شده ، و در یک

لوح کاشی نوشته شده است : به همّت اهالی ، ساختمان إمامزاده ابوالعبّاس (محمّد) ۱۳۸۵ و خاتمه ۱۳۹۷ قمری ، سرپرست حاج عبّاس قدر خواه ، معمار ، استاد محمّد و استاد مهدی بدیع الصّنایع .

البته این تاریخ ها، مربوط به قسمتهای اوّلیّهٔ ساختمان است ، و گرنه ، هنوز توسعهٔ صحن جنوبی ، و کاشی کاری ها و نقّاشی و آینه کاریِ داخل رواق و حرم مطهّر ، در حال انجام می باشد .

کرامتی بزرگ ، از إمامزاده أبوالعبّاس

در حدود سال ۱۳۷۳ قمری (چهل و سه سال قبل) شبی ، جمعیّتی از متدیّنین و علاقمندان به أهل البیت علیهم السلام ، در حدود سی نفر ، به همراهی مرحوم آیه الله العظمی ، آقای حاج سیّد علی علاّمهٔ فانی قُدْسُ سِرُه ، متوفّای ۱۴۰۹ قمری ، به قصد زیارت امامزاده أبو العبّاس ، (پیاده) عازم خوراسگان می شوند ، ولی در میان راه اتومبیلی می رسد و آنها را به مقصد می رساند، و شب را در جوار امامزاده أبو العبّاس ، بیتوته مینمایند ، و در هنگام سحر (در نزدیکی أذان صبح)، چند نفر از زائرین که مشغول نماز شب و دعا بوده اند، ناگاه مشاهده می نمایند ، گلولهٔ نوری از طرف قبله نمایان گردید ، و دو ، دور ، بالای سر حرم ، دور زد و سپس روی گنبد و حرم و صحن منتشر گردید ، و تا حدود ۷-۸ دقیقه ، فضا روشن بود . وقتی مرحوم آیه الله فانی ، چنین کرامت بزرگی را مشاهده نمودند (۱) مدّت زیادی به ضریح امامزاده چسبیدند، و به شدّت گریستند ، و مجموعاً

۱- مرحوم آیه الله فانی ، قبل از حرکت به سوی امامزاده ، فرموده بودند ، دلم می خواهد که این امامزاده مقام خودش را در نزد پروردگار ، به مابنمایاند ، و با معرفت کامل تری نسبت به مقام او ، وی را زیارت کنیم

هفت هشت نفر از آن جمعیّت ، که بیدار بودند، و به نماز و دعا اشتغال داشتند ، این صحنهٔ نور را مشاهده نمودند (۱).

مرحوم آیه الله فانی قُدِّسَ سِرُّه ، وقتی هوا روشن گردید ، به جستجو پرداختند و سنگ لوحه ای که نسب إمامزاده را به حضرت أبا الفضل علیه السلام می رساند ، پیدا نمودند ، و متوجّه گردیدند که این بزرگوار، از نسل آن بزرگ پرچمدار رشید إمام حسین علیه السلام در کربلا، می باشند .

دفن مرحوم آیه الله إمامی ، در جوار امامزاده أبوالعبّاس،وتحوّلی بزرگ

در سال ۱۴۱۴ قمری (دهم جمادی الثّانیه) در آخرین روز از دههٔ فاطمیّهٔ دوّم ، استاد بزرگ حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، مرحوم آیه الله ، آقای حاج سیّد أحمد فقیه إمامی قُدِّسَ سِرُّه ، دعوت حق را لبّیک گفتند، و پیکر مطهّر آن بزرگوار (طبق وصیّت خودشان) به خوراسگان ، و جوار امامزاده أبو العبّاس علیه السلام انتقال یافت و در میان فریاد و ناله ، و سیل اشک عزاداران و مردم داغدیده ، در حرم مطهّر

۱- این قضیّه را ، یک نفر از موثّقین که کاملاً مورد اعتماد می باشد، یعنی آقای حاج عبدالرّسول شعرباف دام عزّه ، که خود در صحنه بوده اند و نور را مشاهده کرده اند، برای نویسنده نقل نمودند و دو نفر از دوستان کاملاً مورد اعتماد ، یعنی حضرت حجّه الاسلام آقای حاج شیخ جعفر آزادمنش و آقای حاج مرشد عبّاس تولاّ ، دام عزّهما ، از قول مرحوم آیه الله علاّمهٔ فانی نقل نمودند و از حاضرین در آن صحنهٔ معنوی ، آقای حاج آقا رسول باطنی و حاج محمّد علیِ حاج شفیعی و آقای شعرباف دام عزّهم ، در قید حیات هستند

آن امامزادهٔ عظیم الشّأن ، دفن گردید (۱).

از آن تاریخ ، علاقمندان به آن بزرگمرد ، به شکل عجیب و بی سابقه ای ، برای زیارت مزار شریف إمامزاده أبو العبّاس علیه السلام و مرقد مرحوم آیه الله امامی، به خوراسگان می روند، و مشتاقان فراوانی ، برای دفن در جوار امامزاده ، پیدا شده است ، تـا جـائی که قیمت قبرهـای داخـل حرم و رواق امـامزاده ، به دَه الی پانزده برابر رسـیده است ، و کسانی که مایلنـد در آن مزار متبرّک ، قبری تهیّه نمایند ، نیاز به کوشش و تلاش فراوان دارند .

و در یک کلام ، مزار شـریف إمامزاده أبو العبّاس علیه السـلام شـهرتی عجیب یافته ، و از سراسر کشور و خارج آن ، بالأخص از شـهر و حومهٔ اصـفهان ، به قصد زیارت امامزاده أبو العبّاس علیه السـلام مرحوم آیه الله إمامی قُدْسُ سِرّه ، حرکت نموده ، و کسب فیض می نمایند .

سنگ نوشتهٔ قبر آیه الله امامی

بر روی قبر مطهّر مرحوم آیه الله امـامی ، سـنگ مرمر زیبـائی نصب گردیـده ، و جمله هـای جالبی با خطّ ثلث اسـتاد حبیب الله فضائلی ، بر روی آن نوشته

۱- مردم بـا ولایـت اصـفهان ، و بسـیاری از شـهرها و روسـتاهای دور و نزدیـک ، بـا حضوری یـک پارچه و جمعیّتی میلیونی، تمامیِ طول مسیر را (ده کیلومتر) در زیر باران شدید، تشییع جنازه نمودند، و یکی از صحنه های پرشور و با معنویّت اجتماعیِ تاریخ اصـفهان را شـکل بخشـیدند ، که در رسـانه هـای جمعیِ داخل و خارج کشور ، انعکاسـی شدیـد و عجیب داشت، و به عنوان یـک حادثهٔ بزرگ و به یـاد مانـدنی ، در محافـل گونـاگون و رسانه های خبری ، مورد توجّه و ذکر قرار گرفت (برای تفصیل بیشتر به « یادوارهٔ آیه آلله فقیه امامی » به قلم نویسنده ، مراجعه فرمائید)

شده ، و حجّاری گردیده ، که ذیلاً نقل می نمائیم .

قَدْارْ تَحَلَ مِنْ هذِهِ الدُّنْیا الدَّنِیَّهِ إلی ذَرْوَ الدَّرَجاتِ الْعالِیَهِ الاُخْرَوِیَّه ، الْعالِمُ الْکامِلُ، الْفَقیهُ الْمُجاهِدُ، الاُسْتاذُ فِی الْحَوْزَهِ الْعِلْمِیَّهِ ، أَلْمُحیی لاثارِ الشَّریعَهِ الْمُحَمَّدیَّهِ ، أَلْمُدافِعُ عَنْ حَریمِ الْوِلایَهِ الْعَلَوِیَّهِ ، أَلْمُقاسی لِلسُّجُونِ وَ الشَّدائِدِ لِلذَّبِّ عَنِ الْطَریقَهِ الْجَعْفَرِیَّهِ ، آیَهُ الله ، أَلْحاجْ سَیِّدْ أَحْمَد الْفَقیه الإمامیّ، تَغَمَّدَهُ اللهُ بِرَحْمَتِه ، الْمُتَوَفّی فی یَوْمِ الْخَمیسِ ، عاشِرِ شَهْرِ جُمادَی الثّانِیَه ، ۱۴۱۴ مِنَ الهِجْرَهِ النَّبَوِیَّه.

حرم امامزاده أبوالعبّاس ، مدفن علماء و مؤمنین

عدّهٔ زیادی از مؤمنین و صلحاء و بالأخص از علماء و روحانیّین (إمام جماعت ، مدّرس ، واعظ ...) در جوار امامزاده أبو العبّاس علیه السلام و مرقد مرحوم آیه الله امامی قُدْسُ سِرُّه ، مدفون گردیده اند ، و لذا در حرم و صحن امامزاده ، قبرستانی از قبور علماء و صلحاء و مردم با ایمان ، تشکیل شده است .

۱۴-إمامزاده هارون ولایت علیه السلام

یکی از امامزاده های مشهور و مورد توجّه اصفهان می باشد ، که گاهی با عنوان هارونیّه ، مورد ذکر قرار می گیرد . در نسب این امامزاده بحث و گفتگوی فراوانی انجام گرفته ، که ذیلاً به مواردی از آنها اشاره می نمائیم .

۱- مرحوم آقا سیّد محمّد باقر چهارسوقی (صاحب کتاب روضات الجنّات) در حاشیهٔ کتاب روضات ، تحت عنوان إمامزادهٔ عظیم الشّأن ، عبدالعظیم حسنی علیه السلام ، به نقل از یکی از کتب أنساب ، إمامزاده هارون را ، از أولاد إمام علی النّقی علیه السلام دانسته اند(۱)و همین نظریّه را مرحوم آقا میرزا محمّد هاشم

۱- روضات الجنّات ، چاپ قدیم ، صفحهٔ ۳۵۴

چهارسوقی پذیرفته اند (۱).

۲- نظریّه دوّم این است که ، نسب این بزرگوار، به امام محمّد تقی علیه السلام می رسد ، به این شرح : هارون بن محمّد بن زید بن حسن بن جعفر بن إمام محمّد تقی علیه السلام ، که در زمان معتصم عبّاسی ، در اصفهان شهید شده است (البته باید دانست برای امام محمّد تقی علیه السلام فرزندی به نام جعفر ذکر نشده است) (۲) .

۳- برخی از صاحبان کتب أنساب ، نسب ایشان را ، به امام حسن مجتبی علیه السلام می رسانند ، به این شرح: هرون بن محمّد بن زید بن الحسن ، که در اصفهان شهید شده است (۳).

۴- برخی، ایشان را از اولاد و أعقاب حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام میدانند ، چنانچه در کتاب تاریخ سلطانی آمده ، که نسب این بزرگوار ، هارون بن محمّد بن أحمد بن جعفر بن هارون بن الإمام موسی بن جعفر علیه السلام است (۴) .

۵- و بعضی ، به صورت مبهم ، هارون بن الإمام، خوانده اند (۵) .

ساختمان صحن و سرای هارونیّه

محل این بنای دینی ، در کنار بازار بزرگ اصفهان ، و نزدیک میدان کهنه (قدیم) و در مجاورت مسجد علی میباشد ، و أصل بنای امامزاده ، متعلّق به قبل

۱- میزان الأنساب ، صفحهٔ ۴۷

۲- جامع الأنساب ، تألیف علاّمه سیّد محمّد علی روضاتی ، صفحهٔ ۶۱، به نقل از ریاض الأنساب ، جلد ۲، صفحهٔ ۲۰۵

۳- میزان الأنساب ، صفحهٔ ۴۷ ، به نقل از بعض کتب أنساب

۴- رجال اصفهان ، صفحهٔ ۱۹۲

۵- رجال اصفهان ، صفحهٔ ۱۹۲

از صفویّه است (۱) و گفته می شود که در دورهٔ سلجوقیان وجود داشته است (۲) ولی ساختمان فعلی ، از دورهٔ صفویّه ، و از آثار تاریخی اصفهان در اوائل قرن دهم ، می باشد .

این مجموعهٔ تاریخی و مذهبی ، مشتمل بر یک صحن بزرگ در شمال (با دو درب ، یکی به سوی بازار ، و یکی به سوی خیابان هارونیّه) و یک حرم و یک رواق و یک گنبد بزرگ و زیبا و یک مدرسّ علمیّه در طرف مغربِ بقعه (که صحن دوّم إمامزاده ، به شمار می رود) می باشد، و یک سر دَرِ زیبا و باشکوه و با کاشی کاری بسیار جالب ، برای مدرسه ساخته شده و یک سر درب دیگری در طرف شرق بقعه ، که مشرف به جادّهٔ قدیمی (خیابان فرعی هارونیّه) می باشد ، مقابل مسجد علی قرار گرفته است . در کتیبه های سردَرِ مدرسه (صحن کوچک بقعهٔ هارونیّه) که در دورهٔ شاه اسماعیل أوّل صفوی ، ساخته شده ، تاریخ ربیع الأوّل ۹۱۸ ذکر گردیده ، و در بالای کتیبه ، یک اسپر کاشی کاری است ، و در ألواح أطراف ، به خطّ ثلث حنائی رنگ معرّق ، بر زمینهٔ کاشی لاجوردی ، صلوات بر دوازده امام علیهم السلام نوشته شده است(۳) .

کاشی کاری زیبای این سردر ، از نفیس ترین کارشی کاریها است ، و شکل دو طاووس در آن گنجانیده شده ، که مورد توجّه شدید بینندگان قرار گرفته ، و می گیرد . این مجموعهٔ دینی و تاریخی ، نمایشگر معماری و کاشی کاری و گچ بری و نقّاشی و خطّاطی و سایر هنرهای دورهٔ صفویّه ، می باشد .

ص:۲۰۰

۱- تاریخ اصفهان و ری ، صفحهٔ ۲۲۱

۲- آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ ۷۷۷

۳- گنجنیهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۳۶۱

در دورهٔ سلطنت فتحعلی قاجار ، و حکمرانی حاج محمّد حسین خان صدر اصفهانی ، تعمیراتی اساسی در بقعهٔ هارونیّه انجام گرفته ، و طیّ أشعاری که در رواق حرم (که ما بین صحن شمالی و حرم می باشد) به خطّ نستعلیق گچ بری شده ، ثبت گردیده است ، که شعر آخر آن چنین است:

سال إتمامش رقم زد کلك (هادی) بر ورق *** کعبهٔ دین ، بقعهٔ هرونِ بِنْ مُوسی سْتی

در مجموعهٔ کاشی کاری ها و سنگ لوحه های بقعه و بارگاه هارونیّه ، تاریخ های متعدّدی دیده می شود (۹۱۸ – ۹۴۶ – ۱۰۶۶ – ۱۰۶۷ – ۱۲۶۱ – ۱۲۶۹ ۱۳۲۹ – ۱۴۰۷ – ۱۴۱۴) که نشان می دهد این مجموعهٔ دینی ، همیشه مورد علاقه بوده، و به وسیلهٔ علاقمندان به خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام تعمیر و بازسازی و تزیین ، می گردیده است .

آخرین تعمیرات

از حدود سال ۱۳۶۰ شمسی (۱۴۰۰ قمری) تا تاریخ بازدید از آثار گوناگون امامزاده (۱۴۱۶ قمری) تعمیرات اساسی به وسیلهٔ مردم علاقمند در صحن و بقعهٔ هارونیّه ، انجام گرفته ، و اطاقهای صحن تعمیر گردیده ، و نماسازی و کاشی کاری صحن عمدهً (در تاریخ ۱۴۰۷ قمری) تجدید گردیده ، و سر در صحن به سوی خیابان هارونیّه ، نما سازی و کاشی کاری شده (در تاریخ ۱۳۶۹ شمسی = ۱۴۱۰ قمری) و دَرِ باشکوه و بزرگی برای آن ساخته و نصب شده ، که تاریخ آن ۱۴۰۶ قمری می باشد . در جریان تعمیرات یاد شده، ضریح امامزاده تعویض گردیده ، و ضریح جدیدی با پوشش طلا و نقره ، در تاریخ ۱۳۷۲ شمسی (برابر ۱۴۱۲ قمری) بر روی قبر مطهّر امامزاده ، نصب گردیده است .

بیش از چهارصد و پنجاه إمامزاده در استان اصفهان

علاوه بر امامزاده های یاد شده ، از میان متجاوز از چهار صد و پنجاه إمامزاده که در سطح استان اصفهان مدفونند (۱) وحرم و زیارتگاه دارند، به تعدادی از امامزادگان که در شهر اصفهان و حومهٔ نزدیک آن ، مزار و بقعه دارند ، به نحو إجمال ، اشاره می نمائیم ، و امیدواریم روزی موفّق شویم که در معرّفی همهٔ این مشاهد و مزارات دینی ، گامی هرچند کوچک برداریم .

۱- إمامزاده ابراهیم علیه السلام ، که نزدیک فلکهٔ طوقچی ، جنب دبیرستان هاتف می باشد . این امامزاده ، دارای گنبدی کوچک و خشتی بوده (۲)، که اخیراً در حال تجدید بناء ، به شکلی مفصّل و جالب با رواق و گنبد بزرگ و سالن حسینیّه و ... می باشد .

۲ - إمامزاده ابراهیم علیه السلام ، که واقع در روستای ردّان ، در غرب اصفهان ، در جادّهٔ کشتارگاه است . این امامزاده ، در حال حاضر ، دارای حرم و ضریح و گنبد و صحن بزرگ و مجلّل می باشد .

ص:۲۰۲

۱- در لیست نسبتاً جامعی که سازمان اوقاف و امور خیریّه کشور ، از بقاع و زیارتگاهای مذهبی ایران تهیّه نموده ، که تا سال ۱۳۷۱ شمسی شناسائی شده و ثبت گردیده ، وأکثریّت قاطع آنها ، مربوط به امامزادگان و شماری هم، مربوط به سایر شخصیّت های مذهبی می باشد ، شمار مجموع آنها در سراسر کشور، چهار هزار و هفتصد و هفتاد و چهار (۴۷۷۴) می باشد، که تعداد پانصد و پنج (۵۰۵) عدد آنها، مربوط به استان اصفهان و یکصد و پنج (۱۰۵) عدد از آنها، مربوط به شهرستان اصفهان است و حدود نود (۹۰) مورد آنها ، متعلّق به امامزادگان و بقیّه مربوط به دیگر بزرگان دینی می باشد

۲- در یادداشتهای مرحوم آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی ، أصل بقعه را متعلّق به قبل از قرن هفتم هجری، دانسته است

۳ – إمامزاده ابراهیم علیه السلام ، که در محلّهٔ دارالبطّیخ ، نزدیک مقبرهٔ خواجه نظام الملک قرار گرفته ، و آثاری از دورهٔ صفویّه دارد ، و دارای حرم و ضریح و صحن می باشد .

۴– إمامزاده ابراهیم علیه السلام ، واقع در خیابان کهندژ ، محلّهٔ سودان ، که گنبد قدیمیِ آن تاریخ ۱۳۰۸ قمری داشته ، و أخیراً تجدید بنا شده است (۱).

۵– إمامزاده ابراهیم علیه السلام ، که ما بین قهجاورستان و فرودگاه اصفهان می باشد ، و گنبد کوچکی دارد که کاشی کاری شده است .

۶– إمامزاده أبو الحسن علیه السلام ، که معروف به امامزاده شاه أبو الحسن علیه السلام می باشد و در محلّهٔ عطشاران ، در شمال خیابان جِی (در یک کیلومتری) واقع گردیده است . دارای گنبد کوچک و صحن بزرگ و حرم و ضریح می باشد .

۷– إمامزاده سیّد أحمد بن سیّد محمّد علیه السلام ، که در روستای جِزْوِکان ، خیابان آتشگاه واقع شده ، و مشهور است که از نسل إمام علی بن الحسین علیه السلام می باشد .

۸– إمامزاده اسحاق علیه السلام ، که واقع در خیابان جی ، أوّل خوراسگان است ، و دارای صحنی بزرگ ، و حرم و گنبدی زیبا و مسجدی به نام حضرت زهراء علیها السلام می باشد ، و از زیارتگاههای مورد توجّه به شمار می رود .

۹– إمامزاده باقر علیه السلام ، که در خیابان چهارباغ صدر ، خیابان عافیت واقع شده است ، و دارای حرم و ضریح و گنبد و صحن میباشد ، و تاریخ بنای آن (طبق سنگ نوشته ای) ۱۲۷۰ است(۲) .

مرحوم حجّه الإسلام و المسلمین ، حاج سیّد فضل الله سجّادی ، متوفّای أیّام

۱– یادداشتهای مرحوم سیّد مصلح الدّین مهدوی

۲– آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ ۷۶۲ و تاریخچهٔ محلّهٔ خواجو ، صفحهٔ ۶۰

فاطمیّهٔ ۱۴۱۴ قمری ، که از روحانیّون فعّال بودند ، سالن حسینیّه ای در کنار إمامزاده تأسیس نموده اند ، و تعمیراتی در حرم و صحن امامزاده انجام داده انـد ، که تاریخ آن ۱۳۶۲ شمسـی می باشد، که در آخرین بیت قطعه شعری که به دیوار حسینیّه ، در داخل صحن امامزاده نصب گردیده ، اشاره شده است :

در بهار سیصد و شصت و دو از بعد هزار *** یافت پایان این بنا ، از لطف حیّ دادگر

۱۰- امامزاده جعفر علیه السـلام ، که واقع در خیابان هاتف ، مقابل إمامزاده اسـماعیل علیه السلام می باشد ، و در بخش (بقعه های علمی اصفهان) از این امامزاده ، به تفصیل یاد نموده ایم .

۱۱- إمـامزاده جعفر علیه السـلام ، که مشـهور به امـامزاده شاه کرم بوده است ، و محلّ بقعه و مزار آن ، واقع در جادّهٔ فرودگاه بین المللی اصفهان ، نزدیک به پایگاه هشتم شکاری است . گفته می شود که این بزرگوار، فرزند بدون واسطهٔ إمام هشتم علیه السـلام می باشد ، و همان است که در کتب حدیث شـیعه و سنّی ، فرزند سوّم امام علیّ بن موسـی الرّضا علیه السـلام به شمار آمده است (۱) و ایشان را، « جعفر بن الرّضا علیه السلام » و به تعبیر دیگر، «ابن الرّضا » می خوانند .

از این امـامزادهٔ بزرگوار ، کرامات فراوانی ظاهر گردیـده ، که مورد توجّه مردم قرار گرفته (و به همین جهت ، به امامزاده شاه کرم شهرت یافته است)

۱- فرزندان ذکور امام علیّ بن موسی الرّضا علیه السلام را پنج نفر دانسته اند، به نامهای : محمّد (ألامام الجواد علیه السلام) و حسـن ، و « جعفر » ، و ابراهیم، و حسـین (کشـف الغمّه، جلـد ۲، صفحهٔ ۲۶۷، و بحارالأنوار ، جلـد ۴۹ ، صفحهٔ ۲۲۱، و عوالم العلوم ، جلـد ۲۲، صفحهٔ ۳۷۰، و نور الأبصـار شـبلنجی ، صـفحهٔ ۱۷۷، و سِیَر أعلاـم النّبلاء ، جلـد ۹، صفحهٔ ۳۹۳، و الفصول المهمّه، صفحهٔ ۲۴۶ و ...

و نویسنده این سطور نیز (شخصاً) کراماتی از ایشان دیده ام ، که علامت مقام معنوی آن بزرگوار ، و نشان دهندهٔ انتساب ایشان ، به امام هشتم ، حضرت علیّ بن موسی الرّضا علیه السلام می باشد (۱).

۱- با توجّه به موقعیّت حسّاس این امامزاده ، و نزدیکی آن به فرودگاه بین المللی اصفهان (که محلّ اعزام حجّاج بیت الله الحرام ، و نیز زائران خانهٔ خدا، و مدینهٔ منوّره « در سفر عمرهٔ مفرده » و عموم مشاهد مشرّفه ، و بالأخص مشهد مقدّس حضرت امام علیّ بن موسی الرّضا علیه السلام می باشد، و نیز با عنایت به این که بقعه و مزار این امامزاده ، محلّ توجّه و در دیدگاه عموم مسافرانی است که از همهٔ شهرها و کشورهای اسلامی و غیر اسلامی ، وارد شهر تاریخی و مذهبیِ اصفهان می شوند) و زیر نظر هیئت امنائی مرکّب از جمعی از علماء و صلحاء و مؤمنین ، بنای قدیمیِ بقعهٔ امامزاده ، تخریب گردیده ، و طبق نقشهای بسیار جالب و جامع (که سمبلی از مظاهر اعتقادی ، تاریخی، هنری و ادبی مردم اصفهان را به نمایش بگذارد، و تجلّیگاهی برای مذهب تشیّع، و مکتب أهل البیت علیهم السلام به شمار آید) ساختمانی جدید و مفصّل ، در حال تأسیس می باشد . طبق نقشهٔ یاد شده ، ساختمان أصلیِ إمامزاده (شامل بقعه و گنبدی بزرگ، ومناره هائی بلند و باشکوه ، و رواقها و ایوانها و سایر ملحقات ، از قبیل : مسجد و حسینیّه و کتابخانه و ...) در قطعه زمینی متجاوز از چهار هزار متر می باشد، که بعضی از قسمتهای آن ، یک طبقه ، و بعضی دیگر، دو طبقه ، و برخی، سه طبقه است ، و تمامیِ زیر بنای آن، ۸۳۰۰ متر مربّع می باشد ، و مجموع این بنای عظیم ، در فضائی بسیار وسیع ، با مساحتی در دهها هزار متر مربّع قرار می گیرد . امید است با عنایت خداوند متعال ، و توجّهات صاحبان ولایت علیهم السلام ، بالأخص حضرت امام علیّ بن موسی الرّضا علیه السلام ، فعّالیّت ساختمانی ، با سرعت کامل مراحل خود را طی نماید ، و تجلّیگاهی برای مکتب تشیّع ، و صحنه ای از نمایش عمق اعتقاد شیعیان و ارادتمندان خاندان رسالت علیهم السلام تحقّق یابد ، و پایگاهی عظیم، برای نشر و گسترش فرهنگ غنیّ مکتب ولایت ، و تعلیم و تبلیغ أحکام اسلام، و ترویج و گسترش مبانی دین و ایمان محسوب گردد

۱۲- إمامزاده حسن علیه السلام ، که مشهور به شاهزاده حسن کِیْجعلی است ، و دارای گنبد و بارگاه مفصّل ، به ضمیمهٔ صحنی بزرگ می باشد ، و محلّ آن در نزدیک روستای زمان آباد ، در جادّهٔ فرودگاه اصفهان واقع است ، و گفته می شود که این إمامزاده ، از نسل إمام موسی بن جعفر علیه السلام می باشد .

۱۳- إمامزاده حسین علیه السلام ، که مشهور به « شاهزاده حسین » می باشد ، و نسب آن حضرت ، در دور ضریح مبارکشان ، این چنین نوشته شده است :

شاهزاده ، حُسَیْن ، بْن زَیْدِ ، بْن أحْمَد بْن حُسَیْن بْن مُحَمَّد بْن أحْمَد بْن عَلیّ ، بْن مُحَمَّد بْن قاسِم ، بْن حَمْزَه ، بْن مُوسَی بْن جَعْفَر علیه السلام .

این امامزاده ، دارای ضریح و حرم و گنبد میباشد ، که تاریخ آن ۱۴۰۰ قمری است ، و ساختمان قدیمی آن ، در جریان تجدید بناء ، تخریب گردیده ، و محلّ آن ، صحرای مورنان قُهاب ، نزدیک جادّهٔ قهجاورستان می باشد .

۱۴ و ۱۵ - إمامزاده دو طفلان علیهما السلام (۱) که واقع در خیابان زینبیّه می باشد ، و در سالهای اخیر ، با همّت مؤمنین و مردم محل ، تجدید بنا شده ، و دارای صحن و حرم و رواق و گنبد می باشد ، ولی هنوز کاشی کاری و تزیینات آن انجام نگرفته است . گفته می شود که مدفون در این مزار ، دو طفل ، به نامهای أحمد و محمود هستند ، که از نسل امام رضا علیه السلام می باشند (۲).

۱۶ و ۱۷ - إمامزاده دو قلو علیهما السلام ، که در خیابان شریف واقفی قرار گرفته ، و دارای حرم و ضریح می باشد . گفته می شود که دو نفر از نسل امام هفتم علیه السلام

۱- این عنوان ، مشهور در زبان عموم مردم است، ولی عدد دو همراه با تثنیه بودن کلمهٔ (طفلان) مناسبت ندارد

۲- یادداشتهای مرحوم سیّد مصلح الدّین مهدوی

به نامهای : ابراهیم و اسماعیل یا حسن و حسین در این مزار شریف مدفونند(۱)

۱۸ – إمامزاده رأس الرّضا علیه السلام ، که مشهور به سَرِ شاه رضا می باشد ، و محلّ آن در حاشیهٔ جنوب شرقی فلکهٔ قدس (طوقچی) در نزدیکی بقعه و مزار صاحب بن عبّاد ، قرار گرفته است . مشهور در سر زبانها این است که ، سَرِ مقدّس إمامزادهٔ بزرگواری که در شهرِ شهرضا (قمشه) مدفون می باشند ، و به نام شاهرضا علیه السلام خوانده می شوند ، به اصفهان آورده شده ، و در این محل دفن گردیده است .

بقعهٔ سر شاه رضا ، ساختمان قدیمی داشت ، تا آن که شاعر نامدار ایران و اصفهان ، مرحوم محمّد حسین صغیر اصفهانی ، متوفّای ۱۳۹۰ قمری ، از دنیا رفت ، و جنازهٔ او را در جوار سَرِ مقدّس شاهرضا دفن نمودند ، و به همین جهت ، اداره اوقاف اصفهان ، بقعه و مزار مذکور را تجدید بنا نمود، و حرم و بقعه و گنبد جالبی تأسیس کرد، که به صورت فعلی در آمده است ، که مشتمل بر یک حرم هشت تَرکی ، با یک گنبد برای سَرِ شاه رضا ، و یک سالن برای آرامگاه مرحوم صغیر ، می باشد .

۱۹– مزار عبدالله بن ... جعفر طیّار علیه السلام ، که واقع در جادّهٔ قدیم رهنان (رنان) می باشد ، و مشهور به شاهزاده عبدالله است(۲)

ص:۲۰۷

۱– یادداشتهای سیّد مصلح الدّین مهدوی و تاریخچهٔ محلّهٔ خواجو ، صفحهٔ ۶۳

۲– در یک سنگ مرمر قدیمی که تاریخ ندارد، و متعلّق به مزار یاد شده است ، و در حال حاضر در ضریح مرقد مطهر نگهداری می شود، و با خطّ زیبائی حجّاری شده ، عبارات زیر که خصوصیات این بزرگوار را بیان می دارد ، خوانده می شود : وما توفیقی إلا بالله ، تاریخ ورود حضرت أبو عبد الله جواد، فرزند حضرت جعفر طیّار در سال یکصد و سی و شش ، بعد از سال هجرت بوده ، که تشریف به این سر منزل آورده ، چون این محل قابل فیض بوده ، و در قدیم اسم این سر منزل را مسجد شام گفتندی ، بنابراین وطن کرده اند، و مدّت نود و سه سال از عمر شریف او گذشته بود که از عالَم ظاهر به عالَم باطن رفته اند ، به موجب تاریخ روزگار که از مورّخان نام یافته ، چون تاریخ ورود حضرت یکصد و سی و شش بوده، در این مقام در حساب أبجد اسم نیز أبو عبد الله ، و تاریخ او می شود ، و قریب یکصد و سی سید عالی نصب در این مکان مدفونند ، یقین که متّقیان از فیض این سر منزل محروم نمانند و از نوشتهٔ بالا استفاده می شود ، که این بزرگوار ، از نسل حضرت جعفر طیّار (نسبت این بزرگوار به جعفر طیّار ، نسبت فرزند به پدر نیست ، بلکه نسبت به جد می باشد، که بسیار فراوان است ، وگرنه تاریخ مذکور باسال شهادت حضرت جعفر طیّار علیه السلام هماهنگی نخواهد داشت) می باشد، و أبو عبد الله خوانده می شده (نه عبد الله ، که مشهور بر سَرِ زبانها است) و دارای لقب جواد بوده ، و مدّت نود و سه سال عمر نموده است . ضمناً استفاده می شود که یکصد و سی نفر از سادات ، در جوار آن بزرگوار دفن گردیدهاند ، که هیچ گونه اشاره ای به وفات یا شهادت و تاریخ ارتحال آنها نگردیده است . در تجدید بنای اخیر ، نوشتهٔ فوق بر روی یک سنگ سیاه حجّاری شده ، و به دیوار حرم نصب گردیده ، که دقیق نیست ، مثلاً به جای نود و سه، نود و نُه ، حجّاری شده است .

مزار یاد شده ، در طیّ پانزده سال اخیر ، تجدید بنا گردیده ، و حرم و ضریح طلا و نقره ایِ زیبا ، و گنبد و سردَرِ مجلّلی دارد، و در کنار آن ، مسجد و حسینیّه ای ساخته شده است .

در تزیینات آن ، از گچ بری و کاشی کاری و آینه کاری استفاده شده ، و در مجموع، بنائی زیبا و جالب می باشد .

۲۰- إمامزاده عبدالله علیه السلام ، که مشهور به امامزاده شُوری می باشد ، و در محلّهٔ در دشت ، نزدیک مسجد شُوری واقع گردیده ، و طبق سنگ نوشته ای که بر دیوار نصب شده ، و تاریخ آن ۱۰۹۱ می باشد ، این امامزاده از نسل إمام جعفر بن محمّد

الصّادق علیه السلام است (۱) و دَرِ قدیمیِ آن ، مورّخ به سال ۹۱۹ می باشد (۲).

۲۱ – إمامزاده سیّد علاء الدّین (محمّد) ، که مشهور به شهشهان (مخفّف شاه شاهان) می باشد ، و دربارهٔ شخصیّت علمی و اجتماعی و بقعه و مزار او ، در بخش (مدارس علمیّهٔ اصفهان ، قبل از صفویّه) و نیز بخش (بقعه های علمی اصفهان) بحث نموده ایم .

۲۲ – ستّی فاطمه علیها السلام ، إمامزاده ای است واقع در محلّهٔ چهارسوق ، خیابان آیه الله کاشانی ، که در زمان صفویّه اهمیّت زیادی داشته ، و دارای مقبره و صحن و ضریح می باشد . صاحب قبر را ، فاطمهٔ صغری دختر امام موسی بن جعفر علیه السلام می خوانند (۳) و عدّه ای از خاندان صفویّه و علماء خاندان علمی خلیفه سلطانی ، در جوار آن حضرت ، مدفون می باشند .

۲۳ – إمامزاده کرّار ، که در خیابان جِی ، محلّهٔ بُوزان واقع می باشد ، و حرمی وسیع با رواقهای متعدّد و گنبدی بزرگ دارد . ساختمان اصلی آن ، متعلّق به سال ۵۲۸ می باشد ، و تعمیرات آن در سال ۷۱۳ و در نوبت دیگر، در سال ۱۳۱۳ انجام گرفته است . بنای فعلی، که همراه با توسعه و تجدید است ، از سال ۱۳۵۹ شمسی (۱۴۰۰ قمری) شروع گردیده ، و تا کنون (۱۴۱۶ قمری) ادامه دارد ، و در حال تکمیل و نماسازی و تزیین می باشد .

۲۴– إمامزاده سیّد محمد علیه السلام ، که واقع در اتوبان دانشگاه صنعتی اصفهان ، در فاصلهٔ سه کیلومتری خمینی شهر می باشد، و با نسب سیّد محمّد بن زید بن علی بن

۱– آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ ۷۶

۲– گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۸۶۲

۳– به بخش مربوط به زینبیّه ، « قسمت نسب حضرت زینب علیها السلام »، مراجعه شود

الحسین علیه السلام شهرت دارد . ساختمان قدیمی آن خراب گردیده ، و تجدید بنا شده ، و در حال تکمیل و تزیین و کاشی کاری می باشد .

حرم و گنبد بزرگ و ضریح طلا و نقره ای دارد ، و در جوار او بسیاری از مؤمنین و صلحاء ، و بالأخص جمعی از علماء ، مدفون گردیده اند .

۲۵ - إمامزاده سیّد محمّد علیه السلام (شاه قاضی) ، که ساختمان آن تجدید گردیده ، و کاشی کاری شده ، و کامل گردیده است ، و محلّ آن در کنار روستای خاتون آباد ، از توابع خوراسگان می باشد .

این امامزاده ، صحن و گنبد و بارگاه و ضریح و سایر لوازم یک زیارتگاه دینی را دارد، و گفته می شود که صاحب مزار ، از نسل محمّد حنفیّه است .

۲۶- إمامزاده محمّد باقر علیه السلام (خیادان) ، که واقع در خوراسگان « محلّهٔ خیادان » میباشد ، و به مناسبت نام محل ، به نام امامزاده خیادان خوانده می شود . ساختمان قدیمی آن هنوز باقی است ، ولی ساختمان مجلّل و مفصّلی برای آن ، در حال احداث می باشد . این امامزاده را به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام منتسب می دانند .

۲۷-إمامزاده مختار علیه السلام ، که واقع در روستای چنگان ، در نزدیکیِ خوراسگان میباشد ، و گنبد و حرم و بقعه و رواق دارد، ولی کاشیکاری و تزیین نگردیده است .

۲۸-إمامزاده مرتضی علیه السلام ، واقع در خیابان هاتف ، نزدیک امامزاده جعفریّه و در جنوب صحن آن قرار دارد ، و دارای بقعه و ضریح چوبی می باشد . گفته می شود که آن بزرگوار ، پدر یا برادر امامزاده جعفر علیه السلام ، و از علماء و سادات

جلیل القدر بوده ، و به شهادت رسیده است (۱).

۲۹ – إمامزاده موسی علیه السلام، که واقع در حاشیهٔ خیابان آیه الله کاشانی می باشد و تجدید بنا گردیده ، و درای ضریح و حرم (همراه با کاشی کاری و تزیینات) می باشد ، و گفته می شود که مدفون در این مزار مقدس ، از نسل حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام می باشد .

۳۰- إمامزاده سیّد نجم الدّین علیه السلام ، که واقع در محلّهٔ جوی آباد ، خیابان کهندژ (بین اصفهان و خمینی شهر) می باشد ، و نسب آن بزرگوار ، به إمام علیّ بن الحسین علیه السلام می رسد . ساختمان إمامزاده قدیمی بوده ، ولی در حال تجدید بنا – است ، و دارای گنبد و ضریح و بقعه و بارگاه میباشد . این امامزاده سنگ لوحهٔ قدیمی دارد ، که روی آن نوشته شده است:

ألسَّیِّد نجم الدّین بن محمود بن سیّد شرف الدّین بن محمّد الحسینی

شعبان المعظّم سبعمأه و ثمانین من الهجره النّبویه ۷۸۰

شرح حال اجمالی از سایر امامزادگان اصفهان و حومه

و هم چنین، در اصفهان و نیز منطقهٔ شهرضا، خمینی شهر ، لِنْجان، قَهْدِریجان و فَلاوَرجان ، بُرخوار ، بَراآن ، قُهاب و خُوراسْگان و جِی ، کوهپایه و جَرقُویه ، مورچه خُورْت و مِیمِه و ... ، إمامزادگانی وجود دارند ، که مزارشان محلّ توجّه مردم و جایگاه عبادت و زیارت می باشد ، و از سنگرهای دین و ولایت أهل البیت علیهم السلام به شمار می رود، ولی معرّفی تمام آنها و ذکر تمام خصوصیّات شخصیّت و بقعه و بارگاه آنان ، در مسیر هدف کتاب نمی باشد .

۱- به بخش (بقعه های علمی اصفهان « جعفریّه ») مراجعه شود

کی توان پهلو زند شهری به شهر اصفهان

اصفهان اندر جهان یکتا و بی همتاست

گر چه میگویند باشد اصفهان نصف جهان

(بی ریا)گوید صفاهان یک جهان تنهاست

رضائی (بیریا) اصفهانی

ص:۲۱۲

۶- محدّثین شیعهٔ اصفهان،از ریشه های تشیّع در اصفهان

اشاره

محدّثین شیعهٔ اصفهانی از ریشه های تشیّع در اصفهان

ص:۲۱۳

محدّثین شیعهٔ اصفهانی،از ریشه های تشیّع اصفهان

در این بخش ، جمعی از محدّثین شیعه را ، که از اصفهان برخاسته اند و یا در این شهر تاریخی و مرکز علم ، سکونت داشته و فعّالیّت علمی نموده اند، مورد بحث قرار میدهیم .

وجود شمار قابل توجّهی از محدّثین شیعه از اصفهان (که جمعی از آنها ، از أصحاب ائمّهٔ معصومین علیهم السلام به شمار آمده اند) نشانه ای روشن ، برای سابقهٔ تشیّع در اصفهان می باشد ، و از ریشه های ارزشمند مکتب أهل البیت علیهم السلام در این شهر تاریخی و بزرگی است ، که در قرنهای اخیر ، به عنوان شهر ولایت ، و مهد پرورش پرچمداران مکتب تشیّع ، شناخته شده است .

در ابتداء ، به ترتیب حروف اوّل نام محدّثین ، آنها را ذکر می کنیم و در پایان ، چند نفری که نام آنها به دست نیامده ، و فقط کنیهٔ آنها مشخّص شده ، یاد می کنیم ، و در آخر ، محدّثی را ، که فقط با عنوان (ألإصفهانی) در کتاب (کافی) مطرح گردیده ، ذکر می نمائیم .

۱-آمنه بنت عبّاد طباطبائی علوی

از زنهای محدّثهٔ قرن پنجم و ششم در اصفهان بوده ، و نسب او چنین می باشد : بنت عبّاد بن علی بن حمزه بن طباطبا علوی(۱)، وی در شهر اصفهان حوزهٔ درسی داشته ، و جمعی از فضلاء از محضر او استفاده می نموده اند (۲) .

۱- أعلام النّساء ، عمر رضا کحّاله ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۱۴

۲- دائره المعارف تشیّع، جلد ۱ ، صفحهٔ ۲۳۶

۲-ابراهیم ابن اسماعیل طباطبا

وی ، سر سلسلهٔ خاندان بزرگ و علمی طباطبائی ، و ساکن و مدفون در اصفهان می باشد ، و نسل او در بسیاری از کشورهای اسلامی و غیر اسلامی ، پراکنده اند و در طول ۱۳ قرن ، چهره های برجستهٔ علمی و ادبی و اجتماعی فراوان ، از میان آنها برخاسته اند ، و در بخش (خاندانهای علمی اصفهان) از آن خاندان یاد کرده ایم .

ابراهیم طباطبا ، در کتاب رجال شیخ طوسی ، جزء أصحاب امام صادق علیه السلام به شمار آمده و نسب او چنین ذکر گردیده است : ابراهیم بن اسماعیل بن ابراهیم بن حسن بن امام الحسن المجتبی علیه السلام (۱).

مرحوم اردبیلی در جامع الرّواه ، در ذیل عنوان او (۲) اشاره نموده است به حدیثی در کتاب اصول کافی(۳)که علیّ بن حسّان ، از ابراهیم بن اسماعیل ، از ابن جبل ، از امام صادق علیه السلام نقل نموده ، دربارهٔ قومی از جن ، که به محضر امام صادق علیه السلام مشرّف شده بودند ، و طبق این نقل ، ابراهیم طباطبا، با یک واسطه ، راوی از امام صادق علیه السلام ، به شمار می رود . ابراهیم طباطبا، از شخصیّت های برجسته است و صاحب کتاب (عمده الطّالب فی أنساب آل أبی طالب) او را با این عبارت توصیف و تمجید نموده است : و کان ابراهیم طباطبا ذا خَطَرٍ و تَقَدُّم (۴)

که این عبارت ، گویایِ عظمت شخصیّت و تقدّم و برتری اجتماعی او است .

ص:۲۱۶

۱- رجال شیخ طوسی، صفحهٔ ۱۴۴، معجم رجال الحدیث، جلد ۱ ، صفحهٔ ۲۱۱ و تنقیح المقال، جلد ۱، صفحهٔ ۱۴

۲- جامع الرّواه ، جلد ۱، صفحهٔ ۱۹

۳- اصول کافی ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۳۹۴، حدیث ۲

۴- عمده الطالب ، صفحهٔ ۱۷۲

برای آشنائی بیشتر با شخصیّت این بزرگمرد ، به بخش (خاندانهای علمی اصفهان) مراجعه شود .

۳-ابراهیم بن شیبهٔ اصفهانی

وی ، در اصل کاشانی بوده ، و در کتاب کافی و تهذیب و استبصار ، از او حدیث نقل شده است (۱) . مرحوم شیخ طوسی او را جزء أصحاب امام جواد و امام هادی علیهما السلام ذکر نموده است (۲) .

أحمد بن محمّد بن أبی نصر بزنطی ، و موسی بن جعفر بن وهب ، از او نقل حدیث نموده اند(۳).

۴-ابراهیم بن قتیبهٔ اصفهانی

وی از أهل اصفهان بوده (۴) و نجاشی برای او کتابی ذکر کرده (۵) و نیز شیخ طوسی او را در شمار مصنّفین شیعه برشمرده است (۶).

۵-ابراهیم بن محمّد بن سعید...ثقفی اصفهانی

دربارهٔ این محدّث بزرگ و نامدار ، و ناشر عظیم الشّأن مکتب امامت و ولایت ، در بخش « نامداران بزرگ از چهره های علمی اصفهان ، از قرن ۳ تا ۱۰» به تفصیل بحث کرده ایم مراجعه شود .

۱- جامع الرّواه ، جلد ۱، صفحهٔ ۲۲ و معجم الرجال الحدیث ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۲۳۶

۲- رجال شیخ طوسی، صفحهٔ ۳۹۸ و ۴۱۱

۳- پاورقی رجال شیخ طوسی، (از سیّد محمّد صادق آل بحر العلوم) صفحهٔ ۳۹۸

۴- جامع الرّواه ، جلد ۱، صفحهٔ ۳۰

۵- رجال نجاشی، صفحهٔ ۱۷

۶- ألفهرست، شیخ طوسی ، صفحهٔ ۸

۶-أحمد بن أبی السّریّ ، الغَزّاء الإصفهانی

حافظ أبونعیم اصفهانی ، از این محدّث یاد نموده ، و او را در زمرهٔ محدّثین اصفهان برشمرده است (۱) در یادداشتهای نویسندهٔ متتبّع آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی ، از این محدّث به عنوان شیعهٔ اصفهانی، یاد شده ولی اطلاع دیگری در این زمینه بدست نیامد .

أحمد بن أحمد بن فضل اصفهانی

به عنوان (أحمد بن مفضّل ، أبوسلمهٔ اصفهانی) مراجعه شود .

۷-أحمد بن عبد الرّحمن...بن قُدامَه السَّعدی

یکی از محدّثین مورد توجّه در اصفهان ، أحمد بن عبد الرّحمن بن بحر بن یزید بن زیاد بن جاریه بن قدامه السّعدی است ، که أصلاً أهل کوفه بوده و به اصفهان وارد شده است ، و حدیث گفته و رسماً شیعه بوده، و حافظ أبونعیم ، او را در زمرهٔ محدّثین شمرده ، و تشیّع او را به صراحت اعلام داشته ، و نوشته است: و کان شیعیّاً ... (۲). او ، از مسلم بن ابراهیم ، وعبید الله بن موسی ، روایت می نموده است(۳). محمّد بن ابراهیم بن سعید وشّاء ، که از محدّثین قرن سوم بوده، و در سال ۲۹۹ وفات یافته (۴) از أحمد بن عبد الرّحمن سعدی کوفی ، نقل حدیث نموده است(۵).

۱- ذکر أخبار أصبهان ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۱۱

۲- ذکر أخبار أصبهان ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۸۸ - ۸۹

۳- ذکر أخبار أصبهان ، جلد ۱، صفحهٔ ۹۵

۴- ذکر أخبار أصبهان ، جلد ۲، صفحهٔ ۲۳۴ - ۲۳۵

۵- به ذکر أخبار أصبهان ، جلد ۱، صفحهٔ ۹۵ (وسط صفحه) مراجعه شود

۸–أحمد بن علیّ اصفهانی

علّامۀ مجلسی در بحارالأنوار، در مواردی متعدّد، أحادیثی را از کتب معتبرۀ أعلام شیعه همانند : مرحوم شیخ صدوق و مرحوم سیّد بن طاووس ، نقل نموده که در سند آنها أحمد بن علی اصفهانی وجود دارد، و در بسیاری از آنها ، از ابراهیم بن محمّد ثقفی (چهرۀ درخشان شیعه) نقل حدیث نموده است ، و ما ذیلاً به آنها اشاره می نمائیم .

۱– در قسمت عدل و معاد، در باب أحوال متّقین و مجرمین در روز قیامت ، از کتاب فضائل الشّیعۀ شیخ صدوق ، حدیث بسیار جالبی را دربارۀ محبّت أمیر المؤمنین علی علیه السلام و آثار بسیار آن در دنیا و آخرت ، نقل می فرماید و سند آن حدیث ، به این ترتیب می باشد :

روی الصّدوق (ره) عن أبیه عن المؤدِّب(۱)عن أحمد بن علی الإصفهانی ، عن محمّد بن أسلم الطّوسی ، ... عن النّبی صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم ... (۲).

۲– در بحث معراج و کیفیّت آن ، حدیثی را از معانی الأخبار شیخ صدوق ، دربارۀ معراج ، که در آخر آن از عظمت ایمان علی علیه السلام ، یاد شده ، نقل می فرماید : با این سند : معانی الأخبار، أبی، عن عبد الله بن الحسن المؤدّب ، عن أحمد بن علی الإصفهانی ، عن ابراهیم بن محمّد(۳)، عن الحکم بن سلیمان ... قال رسول الله صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم (۴) .

۱– مراد ، عبدالله ابن الحسن المُؤدِّب است

۲– بحارالأنوار ، جلد ۷، صفحۀ ۲۲۱

۳– مقصود ، ابراهیم بن محمّد ثقفی است

۴– بحارالأنوار ، جلد ۱۸ ، صفحۀ ۳۴۴

۳- در باب فضائل سلمان و أبی ذر و عمّار یاسر و ... حدیثی را نقل می فرماید ، از امالی شیخ صدوق، از أمیر المؤمنین علی علیه السلام با این سند :

أمالی الصّدوق ، أبی ، عن عبد الله بن الحسن المؤدِّب ، عن أحمد بن علی الإصفهانی ، عن ابراهیم بن محمّد الثّقفی ... عن علی علیه السلام (۱). ۴- و در قسمت تاریخ زندگی و فضائل علی علیه السلام ، در باب این که حُبُّ علی علیه السلام ایمانٌ ، وَ بُغْضُهُ کُفْرٌ، حدیثی بسیار جالبی را (مشابه حدیث شمارهٔ ۱، مذکور در فوق) به نقل از کتاب الأربعین عن الأربعین فی فضائل أمیر المؤمنین علیه السلام نقل نموده و سپس فرموده است : رواه الصّدوق محمّد بن بأبویه ، فی کتاب فضائل الشّیعه ، عن أبیه ، عن عبد الله بن الحسین المؤدِّب ، عن أحمد بن علیّ اصفهانی ، عن محمّد بن أسلم الطّوسی ... (۲).

۵- و در کتاب الصّلاه ، در باب فضائل نماز شب ، حدیثی را از معانی الأخبار شیخ صدوق ، با این سند نقل می فرماید : ... عن عبد الله بن الحسن المؤدِّب ، عن أحمد بن علیّ الإصفهانی ، عن ابراهیم بن محمّد الثّقفی ... عن جعفر بن محمّد الصّادق علیه السلام... (۳) .

۶- و در کتاب الصّلاه ، باب الإستخاره بالدّعاء ، حدیثی را از کتاب فتح الأبواب ، سیّد بن طاووس حلّی ، نقل می فرماید ، با این اسناد : ألفتح ، عن الحسن بن أحمد بن ابراهیم بن شاذان ، عن أحمد بن یعقوب الإصفهانی ، عن أحمد بن علیّ الإصفهانی ، عن ابراهیم بن محمّد الثّقفی ... ، عن علیّ بن الحسین علیه السلام (۴)

۱- أمالی صدوق ، و بحارالأنوار ، جلد ۲۲، صفحهٔ ۳۱۹

۲- بحارالأنوار ، جلد ۳۹، صفحهٔ ۲۷۷ - ۲۷۸

۳- بحارالأنوار ، جلد ۸۷، صفحهٔ ۱۵۰

۴- بحارالأنوار ، جلد ۹۱، صفحهٔ ۲۶۷

۷- و در کتاب الذّکر و الدّعاء ، باب أدعیه السّر، حدیث فوق را از کتاب فتح الأبواب با تفاوتی در عبارت سند ، نقل نموده که بدین قرار می باشد: .... أخبرنا أبوعلی ، الحسن بن أحمد بن ابراهیم بن شاذان ، قال حدّثنا أبُوجَعْفَرٍ أحْمَدُ بْنُ یَعْقُوبَ بْنِ یُوسُفَ الاِصْفَهانِی ، فی جُمادَی الْأُولی ، مِنْ سَنَهِ تِسْعَ وَأرْبَعینَ وَثَلاثَ مِأهٍ ، قالَ : حَدَّثَنا أبُو جَعْفَرٍ أحْمَدُ بْنُ عَلیٍّ ألْإصْفَهانی ، صاحِبُ الشّاذَکُونی(۱)قالَ حَدَّثَنا أبُو إسْحقَ إبْراهیمُ بْنُ مُحَمَّدِ الثَّقَفی ... عَنْ عَلیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ علیه السلام (۲).

با توجّه به راوی از او ، یعنی عبد الله بن الحسن المؤدِّب و نیز با توجّه به شیخ حدیث او (که از او نقل حدیث می نماید) یعنی ابراهیم بن محمّد ثقفی و نیز با توجّه به کنیهٔ او (أبوجعفر) که در آخرین حدیث ذکر گردید ، به نظر می رسد (احتمالاً) أحمد بن علیّ اصفهانی ، همان أبوجعفر ابن علویّهٔ اصفهانی ، باشد .

علاّمهٔ بزرگوار، حاج آقا بزرگ طهرانی، أحمد بن علیّ اصفهانی را ، جزء رواه شیعه ، در قرن چهارم هجری ، ذکر نموده است (۳) .

۹-أحمد بن محمّد سیّاری

أبوعبدالله کاتب ، أحمد بن محمّد بن سیّار (۴) ، که دارای تألیفاتی بوده ، و وثاقت و روایاتش ، محلّ بحث قرار گرفته است . بسیاری از بزرگان فقه و حدیث ، همانند : مرحوم کلینی ، در کافی ، و مرحوم شیخ طوسی ، در تهذیب

۱- شاذکونی ، نامش سلیمان بن داود منقری است، و از رواه شیعه می باشد ، و در کتابهای رجال نجاشی و فهرست شیخ طوسی و خلاصهٔ علاّمهٔ حلّی و جامع الرّواه و ... ذکر گردیده ، و أحمد بن علی اصفهانی، مصاحب و رفیق او بوده است

۲- بحارالأنوار ، جلد ۹۵، صفحهٔ ۳۲۵

۳- نوابغ الرّواه فی رابعه المآت ، صفحهٔ ۳۲

۴- سیّار ، جدّ أحمد، می باشد

و استبصار ، و ابن ادریس حلّی و شیخ حسن بن سلیمان حلّی (در مختصر بصائر الدّرجات) و ... ، روایات او را نقل نموده اند .

مرحوم شیخ طوسی ، دربارهٔ او نوشته : صَنَّفَ کُتُبا کَثیرَةً، و بدین وسیله او را از مصنّفین شیعه، برشمرده است(۱).

أحمد بن محمّد سیّاری را ، بسیاری از رجالییّن ، بصری خوانده اند، ولی مرحوم کشّی (رجالی نامدار) دربارهٔ او می نویسد : إصْفَهانِیٌ وَ یُقالُ الْبَصْری(۲)که استفاده می شود ، نظر مرحوم کشّی این است که او اصفهانی است ، ولی گفته می شود که بصری بوده ، و ضمناً أعلام می دارد که او ، در زمان امام حسن عسکری علیه السلام بوده است(۳).

۱۰-أحمد بن محمّد بن اُسَید اصفهانی

در کتاب شریف خصال ، از مرحوم شیخ صدوق قُدْسُ سِرُه حدیثی نقل شده، از رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم ، که سند آن حدیث چنین می باشد :

حَدَّثَنا أبُو أحْمَدَ ، ألْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ اللهِ بْنِ سَعیدِ الْعَسْکَری ، قالَ أخْبَرَنا أبُو اُسَیْد ، أحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ اُسَیْدِ الإصْبَهانی ، قالَ حَدَّثَنا أحْمد بْنُ یَحْیَی الصُّوفی ... ، قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم : أشَدُّ ما یُتَخَوَّفُ عَلی اُمَّتی ثَلثَةٌ ، زَلَّةُ عالِمٍ وَ ... (۴).
همین حدیث را ، علاّمهٔ مجلسی در بحارالأنوار ، جلد ۲، صفحهٔ ۴۹ نقل

۱- ألفهرست شیخ طوسی، صفحهٔ ۲۳
۲- رجال کشّی، صفحهٔ ۵۰۵
۳- دربارهٔ این راوی ، و مشخّصات علمی و اجتماعیش ، به کتاب تنقیح المقال جلد ۱، صفحهٔ ۸۷، و جامع الرّواه ، جلد ۱، صفحهٔ ۶۷، و دیگر کتب رجالی، مراجعه شود
۴- خصال شیخ صدوق، نشر مکتبه الصّدوق ، جلد ۱، صفحهٔ ۱۶۳

فرموده است .

۱۱-أحمد بن محمّد (ابن فاذشاه)

أبو الحسن اصفهانی (۱)، معروف به ابن فاذشاه ، که نام او و پدر و جدّش ، چنین می باشد : أحمد بن محمّد بن حسین ، و در سال ۴۳۳ وفات یافته است .

او راویِ کتاب معجم کبیر ، از طبرانی می باشد ، و جمعی از روات اصفهانی ، از او نقل روایت نموده اند(۲). ابن حجر عسقلانی و ذهبی ، صریحاً او را ، شیعی مذهب ، معرفی کرده اند ، ولی او را از نظر نقل حدیث ، معتبر دانسته و گفته اند : (سماعه صحیح) و همین مطلب را ، از أبوزکریّا بن مُنْده ، نیز نقل کرده اند(۳).

این بزرگمرد، علاوه بر مقام علمی ، دارای ریاست بوده ، و لذا او را با عنوان (الرّئیس) یاد کرده اند ، و شعر نیز می سروده است .

۱۲-أحمد بن محمّد بن بُطّهٔ اصفهانی

أحمد بن محمّد بن بطه بن اسحاق بن ابراهیم مدینی اصفهانی، متوفّای ۳۱۳، حافظ أبونعیم او را مورد وثوق و مصاحب نیکوکاران دانسته و فرموده است : ثِقَهُ صَحِب الصّالحین(۴). نویسندهٔ معاصر آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی، معتقد هستند که محدّث یاد شده ، همان است که، علاّمهٔ بزرگوار ،

۱- در لسان المیزان ، کنیهٔ او را أبو الحسن ، و در مرآت آلجنان یافعی ، و نیز در أعیان الشّیعه ، و طبقات حاج آقا بزرگ طهرانی ، (ألنّابس فی القرن الخامس) کنیهٔ او را أبو الحسین ، ضبط نموده اند

۲- أعیان الشّیعه، جلد ۳، صفحهٔ ۱۰۴، و لسان المیزان، جلد ۱، صفحهٔ ۲۶۲

۳- لسان المیزان، جلد ۱، صفحهٔ ۲۶۲ و میزان الاعتدال ، جلد ۱، صفحهٔ ۱۳۶

۴- به ذکر أخبار إصبهان ، جلد ۱، صفحهٔ ۱۱۹ و ۱۳۳، مراجعه شود

آقا بزرگ طهرانی ، در طبقات خود ، در بخش راویان قرن چهارم یاد نموده ، تحت عنوان أحمـد بن محمّـد بن بطّه، و فرموده است که : أبو الحسن محمّـد بن أحمـد بن عبید الله بن عیسـی بن أحمد منصوری (که از مشایخ تلعکبری است) و همچنین أبو محمّد فحام ، از او روایت نموده اند(۱). ولی در این زمینه تحقیق بیشتر لازم است ، مخصوصاً با توجّه به نوشتهٔ علاّمهٔ طهرانی ، که در مورد أحمـد بن محمّـد بن بطّه ، فرموده : و الظّاهر أنّ والـده محمّد بن جعفر الآتی ، و در ذیل عنوان محمّد بن جعفر بن أحمد بن بطّه می فرماید : أبوجعفر المؤدِّب القمی (۲)که از عبارت یاد شده استفاده می شود که ، محدّث مذکور ، قمی است ، ولی از طرف دیگر ، نام جعفر و أحمـد ، بین محمّـد و بُطّه ، این احتمال را تقویت می کنـد که پدر أحمد بن محمّد بن بُطّه ، محمّد بن جعفر بن أحمد بن بطّه، قمی نباشد ، « و العلم عند الله ».

۱۳-أحمد بن مفضّل،أبوسلمهٔ اصفهانی،یا،أحمد بن أحمد بن فضل اصفهانی

در کتاب شریف بشاره المصطفی ، حدیث مفصّل و پرفیض وصیّت های أمیر المؤمنین علی علیه السلام به کمیل بن زیاد نخعی را نقل نموده ، و در سند آن چنین آمده است : أَخْبَرَنَا الشَّیْخُ أَبُو الْبَقاءِ ، إِبْراهیمُ بْنُ الْحُسَیْنِ بْنِ إِبْراهیمَ الْبَصَری ، بِقِرائَتی عَلَیهِ فی الْمُحَرَّمِ سَنَهِ سِتَّ عَشَرَ وَ خَمْسَ مِأهٍ ، بِمَشْهَدِ مَوْلینا أمیرِ الْمُؤمِنینَ عَلیِّ بْنِ أبی طالِبٍ علیه السلام ، قالَ حَدَّثَنا أَبُو طالِبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عُتْبَه ، قالَ حَدَّثَنا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَیْنِ بْنِ أَحْمَدَ، قالَ أَخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنُ

۱- نوابغ الرّواه ، صفحهٔ ۴۲

۲- نوابغ الرّواه ، صفحهٔ ۲۵۳

وَهْبانَ الدُّبَيْلی (الدُّبیلی) ، قالَ حَدَّثَنا عَلیُّ بْنُ أحْمَدَ بْنِ کَثیرٍ الْعَسْکَری ، قالَ حَدَّثَنی أحْمَدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ ، أبُوسَلْمَهِ الإصْفَهانی ، قالَ أخْبَرَنی راشِدُ بْنُ عَلیٍّ بْنِ وایِلِ الْقُرَشی ، قالَ حَدَّثَنی عَبْدُ اللهِ بْنُ حَفْصِ الْمَدَنی ، قالَ أخْبَرَنی مُحَمَّدُ بْنُ اسْحقَ ، عَنْ سَعیدِ بْنِ زَیْدِ بْنِ أرْطاه ، قالَ لَقیتُ کُمَیْلَ بْنَ زِیادِ ... (۱).

علاّمهٔ مجلسی در بحارالأنوار ، جلد ۷۷، صفحهٔ ۲۶۸ تا صفحهٔ ۲۷۹، همین حدیث را نقل نموده ، ولی به جای أحمد بن مفضّل ، أبوسلمه الإصفهانی ، أحمد بن أحمد بن فضل اصفهانی ، ذکر فرموده است .

۱۴–أحمد بن یعقوب اصفهانی

کنیهٔ او أبوجعفر می باشد ، و از راویانی است که ، شیخ طوسی در کتاب تهذیب ، از او نقل حدیث نموده ، بدین ترتیب:

أحْمَدُ بْنُ إبْراهیمَ بْنِ أبی رافِعٍ عَنْ أبی جَعْفَرٍ أحْمَدَ بْنِ یَعْقُوبَ الإصْبَهانی ، قالَ : حَدَّثنی أبُوجَعْفَرٍ أحْمَدُ بْنُ عَلَویَّهٍ ، قالَ حَدَّثَنا أبُو إسْحاقَ إبْراهیمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعیدِ الثَّقَفی ... عَنْ أبی عَبْدِ اللهِ علیه السلام . (۲)(۳) .

از این عبارت استفاده می شود که ، او از شاگردان و راویان ابن علویّهٔ اصفهانی (أدیب و محدّث نامدار و عظیم الشّان شیعه) می باشد .

علاّمهٔ مجلسی ، در کتاب الصّلوه ، باب الإستخاره بالدّعاء ، حدیثی را از کتاب فتح الأبواب سیّد بن طاووس حلّی ، نقل می نماید بدین سند :

الْفَتْحُ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أحْمَدَ بْنِ إبْراهیمَ بْنِ شاذانَ ، عَنْ أحْمَدَ بْنِ یَعْقُوبَ

۱– بشاره المصطفی ، صفحهٔ ۲۹–۳۰

۲– ألتّهذیب ، جلد ۳، صفحهٔ ۸۶، حدیث ۱۶

۳– به جامع الرّواه ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۷۵، و تنقیح المقال، جلد ۱ ، صفحهٔ ۱۰۲ مراجعه شود

الإصْفَهانی عَنْ أحْمَدَ بْنِ عَلیٍّ الإصْفَهانی ، عَنْ إبْراهیمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ السَّعیدِ الثَّقَفی ... ، عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ علیه السلام (۱).

و همچنین علاّمهٔ مجلسی در کتاب الذّکر و الدّعاء ، در باب أدعیه السّر، همین حدیث را از فتح الأبواب سیّد بن طاووس نقل می نماید ، با کمی تفاوت در سند ، بدین شکل : أخْبَرَنا أبُوعَلِیٍّ، الْحَسَنُ بْنُ أحْمَدَ بْنِ إبْراهیمَ بْنِ شاذانَ ، قالَ : حَدَّثَنا أبُوجَعْفَرٍ ، أحْمَدَ بْنُ یَعْقُوبَ بْنِ یُوسُفَ الإصْفَهانی، فی جُمادَی الْاُولی مِنْ سَنَهِ تِسْعٍ وَأرْبَعینَ وَ ثَلاثَ مِأهٍ ، قالَ : حَدَّثَنا أبُوجَعْفَرٍ أحْمَدُ بْنُ عَلِیٍّ الإصْفَهانی ، صاحِبُ الشّاذَکُونی ، قالَ : حَدَّثَنا أبُوإسْحقَ إبْراهیمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْن سَعیدٍ الثَّقَفی ... عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ علیه السلام (۲). از عبارت بالا استفاده می شود ، که أحمد بن یعقوب اصفهانی ، از علماء و محدّثین قرن چهارم بوده ، و در سال ۳۴۹، حدیث فوق را نقل نموده است . علاّمهٔ طهرانی نیز در طبقات خود ، أحمد بن یعقوب را ، جزء روات شیعه ، در قرن چهارم برشمرده اند (۳).

۱۵–ادریس بن عبد الله اصفهانی

وی از اصحاب امام صادق علیه السلام بوده (۴)و از رواه شیعه می باشد (۵) .

۱۶–أسعد بن عبد القاهر بن أسعد اصفهانی

وی ، از چهره های نامدار و از مفاخر محدّثین می باشد ، و ما، در بخش

۱– بحارالأنوار ، جلد ۹۱، صفحهٔ ۲۶۷

۲– بحارالأنوار، جلد ۹۵، صفحهٔ ۳۲۵

۳– نوابغ الرّواه ، فی رابعهٔ المآت، صفحهٔ ۶۰

۴– رجال شیخ طوسی، صفحهٔ ۱۵۰، معجم رجال الحدیث ، جلد ۳، صفحهٔ ۱۱

۵– تنقیح المقال، جلد ۱، صفحهٔ ۱۰۵

« نامداران بزرگ از چهره های علمی و ادبی اصفهان » به تفصیل از این بزرگمرد یاد نموده ایم ، مراجعه شود .

۱۷-بدران بن شریف اصفهانی

در بخش (چهره های علمی و ادبی شیعه از قرن سوّم تا دهم « قرن پنجم ») ذکر نموده ایم ، مراجعه شود .

۱۸-براقهٔ اصفهانی

مرحوم شیخ طوسی ، در کتاب شریف التّهذیب (که از کتب أربعه می باشد) در کتاب الصّوم، باب ۵۵، دربارهٔ جواز سرمه کشیدن برای روزه دار ، حدیثی را نقل می نماید، که در سند آن ، آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفارُ، عَنْ إبْراهیمَ بْنِ هاشِمٍ ، عَنْ بُراقَةَ الإصْبَهانی ، عَنْ غِیاثِ بْنِ إبْراهیمَ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أبیه علیهما السلام (۱).

۱۹-جعفر بن سلمهٔ اصفهانی

وی از مشایخ علی بن ابراهیم قمی می باشد . علاّمهٔ بزرگوار حاج آقا بزرگ طهرانی ، در معرفی کسانی که علی بن ابراهیم از آنها روایت می نماید ، از جعفر بن سلمهٔ اصفهانی ، نام می برد(۲) ، و با توجه به اینکه علی بن ابراهیم قمی ، تا سال ۳۰۷ زنده بوده(۳)، می توان جعفر بن سلمه را از محدّثین أواخر قرن سوّم و احتمالاً باقی مانده تا أوائل قرن چهارم ، دانست .

۱- تهذیب الأحکام، جلد ۴، صفحهٔ ۲۱۴ ، حدیث ۲۹

۲- نوابغ الرّواه فی رابعه المأت ، صفحهٔ ۱۶۸، در ذیل نام علی بن ابراهیم قمی

۳- تنقیح المقال ، و نوابغ الرّواه

۲۰–جعفر بن محمّد بن سعید ثقفی

وی برادر ابراهیم بن محمّد بن سعید ثقفی ، و نیز علی بن محمّد ثقفی کوفی است . این چند برادر ، به اصفهان هجرت نمودند ، و همه از محدّثین بودند ، و بالأخص ، ابراهیم بن محمّد بن سعید ، که از مفاخر بزرگ محدّثین شیعه می باشد . علی بن محمّد ثقفی ، در سال ۲۸۲، در اصفهان وفات یافت(۱)و با توجّه به این مطلب می توان جعفر بن محمّد بن سعید ثقفی را ، از علماء و محدّثین نیمهٔ دوّم قرن سوّم هجری ، به شمار آورد . حافظ أبو نعیم ، از جعفر بن محمّد بن سعید ، یاد نموده و از او حدیثی نقل کرده است(۲).

۲۱–حسن بن عطاء بن ... شاذویه

حسن بن عطاء بن یزید بن سعید شاذویه (که بعضی شاذان ، و بعضی دیگر شاذه تلفّظ نموده اند) .

وی ، از محدّثین اصفهان بوده، و حافظ أبونعیم اصفهانی ، دربارهٔ او می نویسد : کانَ یَتَشَیَّعَ (۳)، که از این عبارت استفاده می شود، نه تنها از شیعیان بوده ، بلکه تشیّع خود را علنی مینموده ، و اظهار می کرده است .

۲۲–حسن بن علویّهٔ اصفهانی

أبومحمد، حسن بن علویّهٔ قمّاص . مرحوم کشّی ، در کتاب رجال خود ، در شرح حال یونس بن عبد الرّحمن (فقیه بزرگ و مرجع دینی مردم ، به أمر

۱- ذکر أخبار أصبهان ، جلد ۲، صفحهٔ ۷

۲- ذکر أخبار أصبهان ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۲۴۴

۳- ذکر أخبار اصبهان، جلد ۱ ، صفحهٔ ۲۵۶

و تأیید امام علیّ بن موسی الرّضا علیه السلام) حدیثی نقل نموده با این سند : وَجَدْتُ بِخَطِّ مُحَمَّدِ بْنِ شاذانَ بْنِ نُعَیْمٍ ، فی کِتابِهِ ، سَمِعْتُ أبا مُحَمَّدِ الْقَمّاصِ ، الْحَسَنَ بْنَ عَلَویَّهِ ، الثِّقَهَ ، یَقُولُ : سَمِعْتُ الْفَضْلَ بْنَ شاذانَ ، یَقُولُ : حَجَّ یُونُسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمنِ أرْبَعاً وَخَمْسینَ حِجَّهً وَ اعْتَمَرَ أرْبَعاً وَخَمْسینَ عُمْرَهً ، وَ ألَّفَ ألْفَ جِلْدٍ ردّاً عَلَی الْمخالِفینَ ... (۱).

علّامهٔ بزرگوار أمین شامی ، در أعیان الشّیعه می فرماید : وَ فِی التَّعْلیقَهِ، لَعَلَّهُ أخُو أحْمَدَ بْنِ عَلَویَّهِ الإصْفَهانِیِّ الَّذی مَرَّ وَ الطَّبَقَهُ لا تَأباهُ فَإنَّ .... (۲).

و با توجّه به این گفتار ، احتمال داده می شود که حسن بن علویّه (که در عبارت بالا توثیق گردیده و برادر أحمد بن علویّهٔ اصفهانی (بزرگمرد علم و أدب و حدیث و شعر) باشد، و از محدّثین اصفهان به شمار رود، و با توجّه به سال وفات أحمد بن علویّه (۳۲۰)، حسن بن علویّه ، از شخصیّت های أواخر قرن سوّم یا أوائل قرن چهارم ، به شمار می آید .

۲۳-سریّ بن سلامهٔ اصفهانی

مرحوم شیخ طوسی ، او را جزء صاحبان کتاب و تألیف ذکر نموده، (۳) و در جامع الرّواه و تنقیح المقال ، مورد ذکر قرار گرفته (۴) و در کتاب رجال شیخ طوسی ، از اصحاب امام هادی علیه السلام به شمار آمده است(۵).

۱- رجال کشّی، صفحهٔ ۴۱۰

۲- أعیان الشّیعه ، جلد ۵، چاپ جدید ، صفحهٔ ۱۵۴

۳- الفهرست شیخ طوسی ، صفحهٔ ۸۱

۴- جامع الرّواه ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۳۵۱، تنقیح المقال، جلد ۲، صفحهٔ ۱۰

۵- رجال شیخ طوسی، صفحهٔ ۴۱۶

۲۴-سعید بن أبی الرّجاء، صیرفی اصفهانی

محدّث بزرگوار ، أبو الفرج ، شیخ سعید بن أبی الرّجاء صیرفی اصفهانی ، وی از مشایخ محدّث نامدار شیعه ، قطب الدّین راوندی (معروف به قطب راوندی) متوفّای ۵۷۳ می باشد ، که در کتاب الخرائج و الجرائح، از او نقل حدیث می نماید(۱).

با توجّه به کتاب الخرائج و موضع آن در مسائل مربوط به مکتب امامت ، و مقام منیع أئمّـۀ معصومین علیهم السلام ، به خوبی روشن می شود، که این محدّث اصفهانی ، در زمینۀ امامتِ ائمّۀ شیعه ، در چه حدّی از اعتقاد و ایمان بوده است

۲۵-سلیمان بن داود مِنقَری اصفهانی

کنیۀ او أبو أیوب می باشد ، و شاذَ کونی ، خوانده می شود ، که منسوب به ، شاذکونه (که به معنی نوعی فرش یا جامه است) می باشد ، چون خودش یا پدرش فروشندۀ این نوع متاع بوده اند (۲).

وی از جماعتی از اصحاب امام جعفر صادق علیه السلام نقل حدیث نموده و مورد وثوق ، (ثقه) می باشد ، و کتابی تألیف نموده است(۳).

مرحوم شیخ طوسی او را ، از مؤلّفین شیعه برشمرده ، و او را در زمرۀ صاحبان کتاب ، ذکر نموده است (۴).

مرحوم نجاشی ، سلیمان بن داود را ، بصری شمرده ، و علّامۀ حلّی در

۱- ریاض العلماء، جلد ۲، صفحۀ ۴۱۸، أعیان الشّیعه، جلد ۷، صفحۀ ۲۳۳

۲- تنقیح المقال، جلد ۲، صفحۀ ۵۹

۳- رجال نجاشی، صفحۀ ۱۳۱

۴- الفهرست شیخ طوسی، صفحۀ ۷۷

خلاصه، و همچنین ابن غضائری ، او را اصـفهانی خوانـده انـد ، و شایـد علّت آن این باشـد که در دوره ای از زندگی ، ساکن بصره بوده ، و در زمانی دیگر ، در شهر اصفهان ، اقامت داشته است (1).

سلیمان بن داود منقری ، از راویانی است که در سـند بسـیاری از روایات أئمّه علیهم السلام ، در مباحث مختلف ذکر شـده ، و در نشـر آثـار أهـل البیت علیهم السـلام نقش بسـیار داشـته است ، و در کتب حـدیثیِ شـیعه ، روایات فراوانی به واسـطهٔ او نقل گردیـده ، که تنهـا با عنوان سـلیمان بن داود منقری، در ۶۴ مورد ذکر گردیـده (2) و بـا عنوان سـلیمان بن داود ، در ۴۰ مورد مطرح گشته(3)و مجموعاً شـمار زیادی از محـدّثین ، از او نقل حـدیث نموده انـد، و او نیز از عدّهٔ زیادی از بزرگان محدّثین ، نقل حدیث نموده است ، که در کتاب معجم رجال الحدیث ، مورد بحث قرار گرفته است .

مرحوم علاّمهٔ مجلسی ، در مواضع گوناگون بحارالأنوار، در دهها مورد، در سلسله سند أحادیثی که نقل نموده ، نام سلیمان بن داود منقری را مطرح فرموده است ، که استقصای همهٔ آن موارد، از هدف این کتاب دور می باشد .

۲۶-عبّاد بن عبّاس طالقانی اصفهانی

وی ، پـدر صاحب بن عبّاد ، و از محـدّثین عظیم الشّأن ، و از مفاخر علمی و اجتماعی شـیعه است . شـرح حال او را در بخش (مفاخر علمی و ادبی شیعهٔ اصفهان ، در قرن چهارم) ذکر کرده ایم .

۱- تنقیح المقال، جلد ۲، صفحهٔ ۵۹

۲- معجم رجال الحدیث ، جلد ۸، صفحهٔ ۲۵۸

۳- معجم رجال الحدیث، جلد ۸، صفحهٔ ۲۵۴

۲۷-عبد الرّحمن الإصفهانی

علاّمۀ مجلسی ، در بحارالأنوار (تاریخ پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم) حدیثی را از مجالس شیخ مفید و أمالی شیخ طوسی ، دربارۀ فضیلت أمیر المؤمنین علی علیه السلام ، نقل می نماید که در سند آن ، عبد الرّحمن اصفهانی آمده ، به این ترتیب : مجالس مفید و أمالی طوسی، المفید ، عن الجعابی ... عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَیْمانَ الإصْفَهانیِّ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمنِ الإصْفَهانیِّ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمنِ بْنِ أبی لَیْلی ، عَنْ عَلیِّ بْنِ أبی طالِبٍ علیه السلام ، قالَ : دَعانِی النَّبیُّ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم وأنَا أرْمَدُ الْعَیْنِ ، فَتَفَلَ فی عَیْنی ، وَشَدَّ الْعِمامَهَ عَلی رَأسی ... (۱).

۲۸-عبد السّلام الإصفهانی

علاّمۀ مجلسی ، در بحارالأنوار، در بخش مربوط به أمیر المؤمنین علیه السلام در قسمت آیات نازلۀ دربارۀ آن حضرت، حدیثی را از کتاب سعد السّعود سیّد بن طاووس نقل می نماید (دربارۀ لزوم اطاعت از علی علیه السلام) عن عبد السّلام الإصفهانی ، عن أبی جعفر علیه السلام فی قوله تعالی ... (۲) .

۲۹-عبد الله بن أحمد...بن خشنام اصفهانی

مرحوم شیخ صدوق علیه الرّحمه ، در طریق روایتیِ خود، به عبد الله بن قاسم ، از عبد الله بن أحمد بن محمّد بن خشنام اصفهانی، یاد کرده ، ولی در نسخۀ مرحوم شیخ نوری (صاحب مستدرک الوسائل) به این شکل ذکر گردیده است :

۱- بحارالأنوار ، جلد ۱۸، صفحۀ ۴

۲- بحارالأنوار ، جلد ۳۶، صفحۀ ۱۹۱

عبد الله بن أحمد عن محمّد بن خشنام الإصفهانی (۱) . و در هر صورت ، یک محدّث اصفهانی، در مشیخهٔ صدوق ، مورد ذکر قرار گرفته است .

۳۰-عبد الله بن راشد اصفهانی

مرحوم حاجی نوری ، در کتاب مستدرک الوسائل (کتاب الأطعمه و الأشربه ، أبواب المائده) حدیثی را به نقل از مالی مفید ، از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می نماید ، در مورد نوعی از حلواء (خبیص (۲)) که برای امیرالمؤمنین علی علیه السلام آوردند و آن حضرت تناول نفرمودند ، و در سند آن حدیث آمده است

... وَ رَواهُ الْمُفیدُ فِی الأمالی ، عَنْ أَبِی الْحَسَنِ عَلیّ بْنِ بِلالِ الْمُهَلَّبیِّ ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ راشِدِ الإصْبَهانی ، عَنْ إبْراهیمَ بْنِ مُحَمَّدِ الثَّقَفیِّ ... عَنْ جَعْفَرٍ الصّادِقِ علیه السلام (۳)

۳۱-عبد الله بن محمّد اصفهانی

در کتاب شریف کافی، (۴) در باب نصّ بر امامت امام حسن عسکری علیه السلام ، در سند حدیثی از امام علی النّقی الهادی علیه السلام آمده است : بشّار بن أحمد، عن عبد الله محمّد الاصفهانی ، قال : قال أبو الحسن علیه السلام : ... (۵) .

از این حدیث و عبارت ، استفاده می شود که : أوّلا : عبد الله بن محمّد اصفهانی، مورد اعتماد مرحوم کلینی قُدْسُ سِرُّه می باشد .

۱- معجم رجال الحدیث، جلد ۱۰، صفحهٔ ۱۰۶

۲- خبیص نوعی از حلواست که با خرما و روغن تهیه می شود

۳- مستدرک الوسائل (چاپ موسسهٔ آل البیت) ، جلد ۱۶، صفحهٔ ۲۹۷

۴- اصول کافی ، جلد ۱ (چاپ دار الکتب الإسلامیه) صفحهٔ ۳۲۶، حدیث ۲

۵- علّامهٔ مجلسی ، این حدیث را در بحارالأنوار ، جلد ۵۰، صفحهٔ ۲۴۳ ، به نقل از اعلام الوری، طبرسی و ارشاد مفید ، نقل نموده است

ثانیاً : او از معتمـدین حضـرت امام علی النّقی علیه السـلام بوده ، که در بحث امامت ، از نشانه های ویژه در اختیار او قرار داده اند ، و به عبارت دیگر، او از نزدیکان و مقرّبان مخلص امام هادی علیه السلام بوده است .

۳۲-عبدالله بن محمد بن عبد الوهّاب اصفهانی

مرحوم حاجی نوری در مسـتدرک الوسائل ، در میان مشایـخ شـیخ صدوق، که آن بزرگمرد از آنها روایت نموده ، و در کتب خود بر أحادیث آنها اعتماد فرموده ، از عبدالله بن محمّد بن الوهّاب اصفهانی ، یاد کرده است (۱).

برخی از نویسندگان ، معتقدند که مراد از راوی یاد شده ، همان است که در باب ۵۱ کمال الدّین صدوق آمده ، به این ترتیب : حَدَّثَنا أبُوسَعیدٍ ، عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْوَهّابِ السَّجْزیّ ، قالَ وَجَدْتُ ... (۲).

و همان است که در عیون أخبار الرّضا علیه السلام نقل گردیده به این ترتیب : حَدَّثَنا عَبْدُ اللهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الوَهّابِ الْقُرَشیّ ، قالَ حَدَّثَنا أحْمَدُ بْنُ الْفَضْلِ بْنِ الْمُغَیْرَهِ ... (۳)و در معجم رجال الحدیث، جلد ۱۰، صفحهٔ ۳۰۹ از او یاد شده است .

و باید توجّه داشت که کلمهٔ « سجزی » ، به تعبیر « سنجری » و « شجری »

و (شـنجری » نیز ، ضـبط شـده است . به کتاب طبقات أعلام الشّـیعه (نوابغ الرّواه) از علاّمـهٔ طهرانی ، صـفحهٔ ۱۵۷ و ۳۲۱ ، و تاریخ تشیّع اصفهان ، صفحهٔ ۲۲۱ ، مراجعه شود .

۱- مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ، ۷۱۵، ستون أوّل از اسامی مشایخ شیخ صدوق

۲- کمال الدّین و تمام النّعمه ، باب ۵۱ ، حدیث ۱ ، جلد ۲، صفحهٔ ۵۴۷

۳- عیون أخبار الرّضا، باب ۱۱، حدیث ۸، جلد ۱، صفحهٔ ۹۶

۳۳-عبد الواحد اصفهانی

أبو الفتح نورخان ، عبد الواحد الأصـفهانی ، علاّمهٔ مجلسـی ، به نقل از اجازهٔ کبیرهٔ علاّمهٔ حلّی ، حدیثی را (دربارهٔ فضـیلت و أعمال لیله الرّغائب در ماه رجب) نقل می نماید ، با سندی که در آن، عبد الواحد اصفهانی ، در سلسلهٔ راویان خبر قرار گرفته است ، بدین ترتیب :

عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الـدّرْبی ، عَنِ الْحاج صالِح ، مَسْـعُودِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، وَ أَبِی الْفَضْلِ الرّازیِّ ، الْمُجاوِرِ بِمَشْـهَدِ مَوْلانا أمیرِ الْمؤمِنینَ علیه السـلام ، قَرَأها عَلَیْهِ فی مُحَرَّمِ سَـنَهِ ثَلاثَ وَسَبْعینَ وَ خَمْسَمِأهٍ ، عَنِ الشَّیْخ عَلِیِّ بْنِ عَبْدِ الْجَلیلِ الرّازیّ ، عَنْ شَرَفِ الدّینِ ، ألْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ ، عَنْ سَدیدِ الدّینِ ، عَلِیِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمنِ بْنِ أحْمَدَ اُلَنّیسابُورِیّ ، عَنِ الْحُسَـیْنِ بْنِ عَلِیٍّ ، عَنِ الْحاج مسموسم ، عَنْ أَبِی الْفَتْحِ نُورْخان عَبْدِ الْواحِدِ الاصفَهانیّ ، عَنْ عَبْدِ الْواحِدِ بْنِ راشِدِ الشّیرازیّ ... (۱) .

۳۴-عثمان اصفهانی

مرحوم کلینی ، سه روایت در کتاب شـریف کافی (در کتاب الـدّواجِن) نقل نموده در باب (الحَمام) و در باب (الوَرْشان) و در باب (الفاخْتَه) از امام صادق علیه السلام ، به این طریق ... عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أبی حَمْزَهٍ ، عَنْ عُثْمانَ الإصْبَهانیِّ ، قالَ : إسْتَهْدانی إسْماعیلُ بْنُ أبی عَبْدِ اللهِ علیه السلام ، فَدَخَلَ أبُو عَبْدِ اللهِ علیه السلام فَقالَ ...(۲).

و در جـامع الرّواه و تنقیـح المقـال ، به اسـتناد همین نقـل مرحوم کلینی ، از این راوی ، یـاد نموده انـد ، و بر همین مبنی ، او از راویان از امام جعفر صادق علیه السلام

۱- بحارالأنوار ، جلد ۹۸، صفحهٔ ۳۹۵

۲- فروع کافی ، جلد ۶، صفحهٔ ۵۴۸ ، حدیث ۱۴، و صفحهٔ ۵۵۱ باب الورشان حدیث ۲، و باب الفاخته ، حدیث ۲

به شمار می رود .

۳۵-علیّ بن أحمد بن عبد اللّه اصفهانی أسواری

وی ، از مشایخ شـیخ صدوق می باشد(۱)و با توجّه به سال وفات شـیخ صدوق (۳۸۱) ، این محـدّث بزرگوار، از محدّثین قرن چهارم به شمار می رود

۳۶-علیّ بن حسن بن محمّد بن مَندّه

یکی از محدّثین عظیم الشّأن قرن چهارم هجری ، علیّ بن ... ، منده است ، که از مشایخ علیّ بن محمّد بن علیّ خزّاز (صاحب کتاب شـریف کفایه الأثر ، فی النّص علی الائمّه الاثنی عشـر) می باشد ، و آن بزرگمرد در کتاب خود ، در بسیاری از موارد، از او نقل حدیث مینماید ، گاهی به عنوان علی بن حسن ، و گاهی به عنوان علیّ بن حسن بن منده ، و گاهی به عنوان علیّ بن حسن بن محمد بن منده و ...(۲).

ابن منـده ، از جماعتی از محدّثین ، مخصوصاً از أبی محمّد، هارون بن موسـی تلعکبری (محدّث عظیم الشّأن و نامدار شـیعه) نقل حدیث مینماید ، و در سال ۳۸۱، بر تلعکبری قرائت حدیث نموده است (۳) .

برخی احتمـال داده انـد که ، علیّ بن حسن بن منـده ، از خانـدان علمی و مشـهور بنی منـده باشـد ، که در قرن چهـارم و پنجم هجری ، در اصفهان زندگی کرده اند ، و جمعی از محدّ ثین و مشایخ حدیث ، در میان این خاندان درخشیده اند،

۱- نوابغ الرّواه فی رابعه المآت ، صفحهٔ ۱۷۱

۲- نوابغ الرّواه ، صفحهٔ ۱۸۰، و ۱۸۴، و ۱۳۲، و همچنین ، به ، النّابس فی القرن الخامس ، صفحهٔ ۱۱۹ مراجعه شود

۳- نوابغ الرّواه ، صفحهٔ ۱۸۰

و آخرین آنها ، یحیی بن عبد الوّهاب (صاحب کتاب تاریخ اصفهان) می باشد ، که او را ، « محدّث بن محدّث بن محدّث بن محدّث بن محدّث » خوانده اند(۱). و بنابر احتمال مذکور، علیّ بن حسن ... بن منده ، از محدّثین اصفهانی می باشد ، و با توجّه به خصوصیّات یاد شدهٔ در فوق ، دارای مذهب تشیّع بوده است .

۳۷-علیّ بن عبد الله بن أحمد، أبو الحسن اصفهانی أسواری

وی ، از مشایخ مرحوم شیخ صدوق میباشد ، و آن بزرگمرد ، در کتابهای « إکمال الدّین » و « توحید » از او نقل حدیث نموده است . علاّمهٔ طهرانی ، در طبقات خود او را جزء راویان شیعه ، در قرن چهارم ، ذکر نموده است (۲) .

علیّ بن عبد الله أسواری ، از مکیّ بن أحمد بن سعدویه برذعی ، نقل حدیث می نماید (۳) .

۳۸-علیّ بن عبدالله بن أسد اصفهانی

در کتب حدیث ، مواردی ملاحظه می شود که ، راوی یاد شده ، در سلسلهٔ سند حدیث ذکر گردیده است ، و ذیلاً به برخی از آن موارد، اشاره می نمائیم :

۱- علاّمهٔ مجلسی ، به نقل از کتاب مجالس شیخ مفید علیه الرّحمه ، حدیث بسیار جالبی را نقل می نماید ، در بارهٔ تشّرف حضرت شمعون علیه السلام ، وصیّ حضرت عیسی علیه السلام به محضر أمیرالمؤمنین علیه السلام ، در جریان جنگ صفّین ، و تجلیل آن پیامبر بزرگوار ، از امام علی علیه السلام ، و در سند آن حدیث چنین می خوانیم :

۱- ریحانه الأدب ، جلد ۸، صفحهٔ ۲۳۴

۲- نوابغ الرّواه فی رابعه المآت ، صفحهٔ ۱۸۹

۳- نوابغ الرّواه ، صفحهٔ ۳۲۰

عَلِيُّ بْنُ بِلالِ الْمُهَلَّبى ، عَنْ عَلىِّ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ أسَدِ الإصْفَهانى ، عَنْ إبْراهيمَ بْنِ مُحَمَّدِ الثَّقَفى ، عَنْ إسْماعيلَ بْنِ يَسارٍ ... ، عَنْ قَيْسٍ مَوْلى عَلِيِّ بْنِ أبى طالِبٍ عليه السلام ، قالَ إنَّ عَليّاً أميرَ الْمُؤمِنينَ عليه السلام كانَ قَريباً مِنَ الْجَبَلِ بِصِفّين ... (١).

٢- در كتاب امالى شيخ طوسى ، حديثى نقل گرديده ، در مورد حكم كسانى كه با أمير المؤمنين عليه السلام محاربه نمايند ، و در سند آن آمده است : ... قالَ أبُو الْحَسَنِ ، عَلِيُّ بْنُ بِلالٍ ، وَحَدَّثَنى عَلىُّ بْنُ عَبْدِ اللهِ بْنِ أسَدِ بْنِ مَنْصُورِ ألإصْفَهانى ، قالَ حَدَّثَنا إبْراهيمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ هِلالٍ الثَّقَفى ، قالَ ، حَدَّثَنى مُحَمَّدُ بْنُ عَلىٍّ ... عَنِ الأصْبَغِ بْنِ نُباتَهَ ، قالَ : جاءَ رجُلٌ إلى عَلىٍّ ... (٢).
و همين حديث را علاّمۀ مجلسى ، در بحارالأنوار ، جلد ٣٢، صفحۀ ٣١٩، نقل فرموده است .

٣- در مجالس شيخ مفيد عليه الرّحمه ، حديثى را دربارۀ لزوم رعايت حق أهل البيت عليهم السلام ، به خاطر رسول خدا و أميرالمؤمنين و فاطمۀ زهرا عليهم السلام نقل فرموده ، كه در سند آن آمده است : ... أبُو الْحَسَنِ عَلىُّ بْنُ بِلالِ الْمُهَلَّبىّ ، قالَ : حَدَّثَنا عَلىُّ بْنُ عَبْدِ اللهِ الإصْفَهانى ، قالَ : حَدَّثَنا إبْراهيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الثَّقَفىِّ ... عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلىِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام ... (٣).

٤- و در كتاب شريف مستدرك الوسائل (كتاب الحج) « باب استحباب تشييع المسافر و توديعه » حديثى را به نقل از مجالس شيخ مفيد نقل مى نمايد ، دربارۀ جريان تبعيد أبى ذر (عليه سلام الله) به سوى ربذه ، و مشايعت امام على عليه السلام و جمعى از نزديكان آن حضرت، از أبى ذر ، و گريستن آن حضرت، و در سند

١- بحارالأنوار ، جلد ۶، صفحۀ ٢٣٨، مجالس مفيد ، صفحۀ ۶٠- ۶١، و در جلد ٣٣ بحارالأنوار، صفحۀ ۴٣ ، عيناً همين سند، آمده است

٢- أمالى شيخ طوسى ، جلد ١ ، صفحۀ ٢٠٠

٣- آمالى شيخ مفيد، صفحۀ ۶٧

حديث آمده است : ... عَنْ عَلیِّ بْنِ بِلالِ ، عَنْ عَلیِّ بْنِ عَبْدِ اللهِ الاصْفَهانی ، عَنْ إبْراهیمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقفیِّ ... (۱).

۵- و نيز در مستدرک الوسائل (کتاب الجهاد، أبواب جهاد العدو، و ما يناسبه) حديثی را به نقل از امالی شيخ مفيد نقل می نمايد ، در مورد پيشنهاد جمعی از أصحاب أمير المؤمنين عليه السلام به آن حضرت، در مورد برتری دادن بزرگان عرب و قريش بر ديگران ، در مورد تقسيم بيت المال و جواب قاطع أميرالمؤمنين عليه السلام به آنها ، که : أتَأمُرُونی أنْ أطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ ، لا وَ اللهِ ، لا أفْعَلُ ... و در سند حديث آمده است : .... عَنْ أبِی الْحَسَنِ ، عَلیِّ بْنِ بِلالِ الْمُهَلَّبیِّ ، عَنْ عَلیِّ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ أسَدِ الإصْفَهانی ، عَنْ إبْراهیمَ بْنِ مُحَمَّدِ الثَّقَفی ... (۲) .

و با توجّه به موارد ياد شده ، به خوبی می توان فهميد که ، علی بن عبدالله بن أسد اصفهانی ، از محدّثين عالی مقام و از شاگردان و راويان از ابراهيم بن محمّد ثقفی (چهرهٔ بزرگ و نامدار شيعه) بوده است .

۳۹-علیّ بن عبدالله بن کوشيد اصفهانی

مرحوم شيخ طوسی قُدْسُ سِرُه ، در کتاب تهذيب الاحکام، حديثی را با چنين سندی نقل نموده است : وَرَوی أبُومُحَمَّدٍ، هارُونُ بْنُ مُوسی ، قالَ حَدَّثَنی أبُوعَلِیٍّ ، مُحَمَّدُ بْنُ هَمّامٍ ، قالَ حَدَّثَنی عَلیُّ بْنُ عَبْدِ اللهِ بْنِ کُوشیدِ الإصْبَهانی ،

۱- مستدرک الوسائل (چاپ موسسهٔ آل البيت) ، جلد ۸، صفحهٔ ۲۰۶، و در همان کتاب ، جلد ۱۲، صفحهٔ ۱۹۹، حديثی با همين سند نقل گرديده ، در مورد سخنان أبی ذر با مردم، در هنگامی که به سوی تبعيدگاه خود (به سوی شام) می رفت

۲- مستدرک الوسائل، جلد ۱۱، صفحهٔ ۹۱

عَنْ أبی إسْحاقَ ، إبْراهیمَ بْنِ مُحَمَّدٍ ... عَنْ أبی عَبْدِ اللهِ علیه السلام (۱) (۲) .

۴۰-علیّ بن فرات اصفهانی

وی ، از مشایخ عیّاس بن فضل مُقری (از محدّثین قرن چهارم) می باشد ، که عباس بن فضل ، از او نقل روایت نموده است(۳).

۴۱-علیّ بن محمّد بن...ثقفی اصفهانی

أبو الحسن ، علیّ بن محمّد بن سعید بن هلال ثقفی کوفی، برادر کوچکتر ابراهیم بن محمّد ثقفی . وی از کوفه به اصفهان آمد، و در اصفهان اقامت جست ، و در سال ۲۸۲، در این شهر از دنیا رفت(۴).

حافظ أبو نعیم ، این بزرگمرد را در زمرهٔ محدّثین اصفهان شمرده ، و ذکر نموده ، که ابراهیم بن محمّد بن سعید ثقفی ، از علی بن محمّد، مسن تر بوده است .

۴۲-علیّ بن محمّد بن شیرهٔ اصفهانی

وی ، یکی از فقهاء و محدّثین بزرگ ، و دارای کتاب بوده ، و در میان کتب رجال ، از جایگاهی قابل توجّه برخوردار است . مرحوم نجاشی ، او را فقیه وکثیر الحدیث و فاضل دانسته ، و کتابهائی داشته ، همانند : التّأدیب (که کتاب

۱- تهذیب ، جلد ۳، صفحهٔ ۸۷، حدیث ۱۷ ، منظور از آبی اسحاق ابراهیم بن محمّد ، همان محدّث نامدار ، و صاحب کتب بسیار ، ابراهیم بن محمّد بن سعید ثقفی است ، که از مفاخر شیعه می باشد ، و از کوفه به اصفهان مهاجرت نموده ، و ساکن شده ، و ابن علویّهٔ أصفهانی ، از او نقل حدیث می نماید

۲- به جامع الرّواه ، جلد ۱، صفحهٔ ۵۹۱، و تنقیح المقال، جلد ۲، صفحهٔ ۲۹۶ مراجعه شود

۳- نوابغ الرّواه ، صفحهٔ ۱۴۵، در ذیل عنوان عبّاس بن فضل

۴- ذکر تاریخ اصبهان ، جلد ۲، صفحهٔ ۷

الصّلوه است) و کتاب الجامع (در فقه) که کتاب بزرگی بوده است(۱).

وی ، از اصحاب امام هادی علیه السلام و کاشانی و اصفهانی بوده است(۲).

از عبارات دانشمندان علم رجال ، معلوم می شود که او شخصیّتی برجسته ، در فقه و حدیث داشته ، ولی در زمینهٔ مباحث تخصّصی ، دربارهٔ توثیق و تضعیف رجالیِ او ، مطالب دقیقی مطرح گردیده ، که طالبین ، به کتابهای : تنقیح المقال، جلد ۲، صفحهٔ ۳۰۵، و معجم رجال الحدیث ، جلد ۱۲ ، صفحهٔ ۱۴۸ - ۱۵۰ ، و جامع الرّواه ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۵۹۹ و ... مراجعه نمایند .

۴۳-عمر الإصفهانی

علاّمهٔ مجلسی ، در بحارالأنوار ، جلد ۴۷، صفحهٔ ۱۲۵ ، روایتی را از امام صادق علیه السلام نقل نموده ، دربارهٔ نامطلوب بودن صدای فاخته ، و سپس می فرماید

و روی عمر الإصفهانی عنه (امام صادق) علیه السلام ، مثل ذلک ، فی صوت الصّلصل(۳). دربارهٔ این راوی ، اطّلاع دیگری به دست نیامد .

۴۴-قاسم بن محمّد اصفهانی

وی ، معروف به «کاسام یا کاسولا » میباشد ، و شیخ طوسی قُدِّسَ سِرُّه ، او را در شمار صاحبان تألیف از علماء و محدّثین برشمرده(۴) ، و جزء راویان کتب اصلی شیعه ، (کافی ، تهذیب ، من لایحضره الفقیه و استبصار) می باشد(۵).

۱- رجال نجاشی، صفحهٔ ۱۸۰

۲- رجال شیخ طوسی، صفحهٔ ۴۱۷

۳- این روایت را ، ابن شهر آشوب مازندرانی ، در مناقب، جلد ۴، صفحهٔ ۲۱۸ نقل فرموده است

۴- الفهرست شیخ طوسی، صفحهٔ ۱۲۷

۵- جامع الرّواه ، جلد ۲، صفحهٔ ۱۹

در مجامع بزرگ حدیثیِ شیعه ، همانند : وسائل الشّیعه ، بحارالأنوار ، عوالم العلوم و ... ، در سلسلۀ سند بسیاری از روایات ، در موضوعات مختلف ، نام قاسم بن محمّد ، ذکر شده است . قاسم بن محمّد ، از بسیاری از محدّثین ، نقل حدیث نموده ، ولی مخصوصاً ، از سلیمان بن داود مِنْقَری اصفهانی ، أحادیث بسیاری نقل کرده (که استقصاء همۀ آنها دور از هدف این کتاب می باشد) و هم چنین بسیاری از محدّثین ، از او نقل حدیث نموده اند ، همانند : سعد بن عبد الله ، و ابراهیم بن هاشم و علیّ بن محمّد قاسانی (کاشانی) و ....

علاّمۀ مجلسی ، در بحارالأنوار ، در دهها مورد ، و در أبواب مختلف ، أحادیثی را به این طریق : سعد، عن الإصفهانی ، عن المنقری، یا به این طریق : قاشانی ، عن الإصفهانی ، عن المنقری ، نقل کرده است(۱).

۴۵-محمّد الأصفهانی

در رجال کشّی ، (در بخش مربوط به معروف بن خَرَّبُوذ) حدیثی را نقل می نماید ، در مورد محلّ دفن عبد الله بن الحسن بن الحسن ، و أهل بیت او ، در کنار فرات ، و خبر غیبی امام صادق علیه السلام از این مطلب ، و در سند این حدیث ، راویِ آخرِ آن، شخصی است به نام محمّد الإصفهانی که می گوید:

کُنْتُ قاعِداً مَع مَعْرُوفِ بْنِ خَرَّبُوذٍ بِمَکَّهَ وَ نَحْنُ جَماعَهٌ فَمَرَّ بِنا قَوْمٌ (۲). همین حدیث را علاّمۀ مجلسی ، در بحارالأنوار، جلد ۴۷، صفحۀ ۱۵۱،

۱- برای آشنائی بیشتر، با این راوی بزرگوار، به معجم رجال الحدیث ، جلد ۱۴ تحت عنوانهای ، قاسم بن محمّد ، و قاسم بن محمّد اصفهانی ، و قاسم بن محمّد جوهری ، و قاسم بن محمّد کاسولا ، و نیز کتب رجالی معروف دیگر، مراجعه شود

۲- رجال کشّی، صفحۀ ۱۸۵

نقل فرموده است .

مرحوم آیه الله العظمی ، آقای سیّد أبو القاسم خوئی ، در معجم رجال الحدیث ، بعید ندانسته اند ، که مراد از محمّد اصفهانی ، محمّد بن سلیمان اصفهانی باشد(۱).

۴۶-محمّد بن أحمد بن بشر اصفهانی

أبو جعفر ، محمّد بن أحمد بن بشر اصفهانی ، که از أبوجعفر، محمّد بن ابراهیم بن دَقّاق قمی ، روایت می کرده ، و محمّد بن همّام ، از او نقل حدیث نموده است(۲).

۴۷-محمّد بن الحسن الأسدیّ ، القاضی الإصفهانی

در کتاب نفیس بش

اره المصطفی ، حدیثی دربارهٔ محبّت نسبت به امام علی بن أبی طالب علیه السلام ، نقل گردیده که در میان راویان آن حدیث ، شخصی به نام محمّد بن الحسن الإصفهانی ، ذکر گردیده بدین ترتیب:

... عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قاسِمِ الْفارْسیّ ، قالَ : حَدَّثَنا أبُوعُمَرَ ، مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الأسَدِیّ، الْقاضِی الإصْفَهانی ، أخْبَرَنا مُحَمَّدُ بْنِ أحْمَدَ بْنِ عَلیِّ الإسْفَراثِنی ... (۳).

همین حدیث را علاّمهٔ مجلسی ، در بحارالأنوار ، جلد ۳۹، صفحهٔ ۲۸۲ ، نقل فرموده است .

۴۸-محمّد بن الحسین بن عبد الرّحمان الإصفهانی

در کتاب بحارالأنوار ، قسمت مربوط به أمیر المؤمنین علی علیه السلام ، باب أخبار

۱- معجم رجال الحدیث ، جلد ۱۴ ، صفحهٔ ۲۰۸

۲- جامع الرّواه ، جلد ۲، صفحهٔ ۵۹

۳- بشاره المصطفی ، صفحهٔ ۱۷۹

الغدیر ، حدیثی از کتاب العمدهٔ إبن بِطْریق حلّی (۱)نقل گردیده ، که در سند آن آمده است : وَرُوِیَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمنِ الإِصْفَهانی ، یَرْفَعُهُ إلی أبی جَعْفَرٍ ، مُحَمَّدِ بْنِ عَلیٍّ الْباقِرِ ، عَنْ أبیهِ ، عَنْ جَدِّه، عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام قالَ، قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم : مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ ، فَعَلِیٌّ مَوْلاهُ(۲).

۴۹-محمّد بن سعید اصفهانی

مرحوم نجاشی ، در کتاب رجال خود ، در بخش مربوط به عبید الله بن حرّ جعفی ، حدیثی را نقل می نماید ، در مورد خضاب امام حسین علیه السلام ، و در سند آن ، محمّد بن سعید اصفهانی ، ذکر گردیده است ، بدین ترتیب:

قالَ أبُو الْعَبّاسِ ، حَدَّثَنا الْحُسَیْنُ بْنُ إبْراهیمَ ، قالَ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ هرُونَ الْهاشِمیّ ، قالَ حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَیْنِ بْنِ الْحُنَیْنِ ، وَ عیسَی بْنُ عَبْدِ اللهِ الطَّیالِسِی الْعَسْکَریِّ، قالا: حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنِ سَعیدِ الاصْفَهانی ، قالَ حَدَّثَنا شَریک عَنْ جابِرٍ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ حُرَیْثٍ ، عَنْ عُبَیْدِ اللهِ بْنِ الْحُرِّ، أَنَّهُ سَألَ الْحُسَیْنَ بْنَ عَلیٍّ علیه السلام عَنْ خِضابِهِ ، فَقالَ ... (۳).

علاّمهٔ مجلسی ، در بحارالأنوار ، جلد ۷۶، صفحهٔ ۱۰۴، همین حدیث را نقل نموده است ، و هم چنین ، در بحارالأنوار در قسمت مربوط به معجزات

۱- ابن بطریق حلّی ، یکی از علماء برجستهٔ شیعه است ، و راوی از ابن شهر آشوب مازندرانی می باشد، و او را با این عنوان نام برده اند ، الشّیخ الإمام شمس الدّین أبی الحسین (الحسن) یحیی بن الحسن بن الحسین بن علی بن محمّد بن بطریق الحلّی الأسدی ، المتکلّم المحدّث الجلیل، الذی توفّی فی سنه ۶۰۰(ألذّریعه ، جلد ۱۵ ، صفحهٔ ۳۳۴)

۲- بحارالأنوار، جلد ۳۷، صفحهٔ ۱۹۶

۳- رجال نجاشی، صفحهٔ ۶ و ۷

پیامبر أکرم صَلَّی اللهُ عَلیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم ، حدیثی را از قصص الأنبیاء (۱) نقل می نماید ، که در سند آن محمّد بن سعید اصفهانی ، ذکر گردیده ، بدین ترتیب:

قِصَص الأنْبیاءِ ، الصَّدوقُ ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ حامِدٍ ، عَنْ حامِدِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلیِّ بْنِ عَبْدِ الْعَزیزِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَعیدِ الإصْفَهانی ، عَنْ شرَیْک ، عَنْ سَمّاکٍ ، عَنْ أبی ظبْیانَ ، عَنْ ابْنِ عَبّاسٍ (رض) قالَ جاءَ أعْرابیٌّ إلَی النَّبیِّ صَلَّی اللهُ عَلیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم (۲).

۵۰-محمّد بن سلیمان اصفهانی

وی ، از اصحاب امام صادق علیه السلام ، و از راویان از آن امام معصوم می باشد ، و دارای تألیف بوده ، و از راویان مورد وثوق (و ثِقات رُواه) می باشد (۳).

او ، همان محمّد بن سلیمان بن عبد الله اصفهانی می باشد ، که مرحوم شیخ طوسی در رجال خود (صفحهٔ ۲۸۸) او را ، جزء أصحاب امام صادق علیه السلام شمرده است . و این محمّد بن سلیمان ، احتمالاً همان است که در بحارالأنوار ، در قسمت مربوط به معجزات و اجابت دعای پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم ، در ضمن سند حدیثی ، در بارهٔ فضائل أمیر المؤمنین علی علیه السلام ، از مجالس مفید ، و أمالی شیخ طوسی ذکر گردیده است ، و آن سند ، بدین ترتیب می باشد : المُفیدُ، عَنِ الْجَعابی ، عَنِ الْحُسَیْنِ الْهادِ (الْحَسَنِ بْنِ الْحَمّادِ) إبْنِ حَمْزَهَ ، أبُوعَلِیٍّ ، مِنْ أصْلِ کِتابِهِ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمنِ بْنِ أبی لَیْلی ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَیْمانَ الإصْفَهانی ،

۱- قصص الأنبیاء ، نام کتابهای متعدّدی است ، از مؤلّفین مختلف ، ولی آنچه که در بحارالأنوار از آن نقل حدیث شده ، قصص الأنبیاء سیّد أبوالرّضا فضل الله راوندی کاشانی است (به ألذّریعه الی تصانیف الشّیعه، جلد ۱۷ ، صفحهٔ ۱۰۴، مراجعه شود)

۲- بحارالأنوار، جلد ۱۷، صفحهٔ ۳۶۸

۳- رجال نجاشی،و تنقیح المقال،جلد۳،صفحهٔ ۱۲۱و۱۲۳ورجال ابن داود،صفحهٔ۳۱۴،و جامع الرّواه، جلد۲،صفحهٔ ۱۲۰و۱۲۲

عَنْ عَبْدِ الرَّحْمنِ الإصْفَهانی ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمنِ بْنِ أبی لَیْلی عَنْ عَلِیِّ بْنِ أبی طالِبٍ ، قالَ دَعانِی النَّبِیُّ صَلَّی اللهُ عَلیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم وَ أنَا أرْمَدُ الْعَیْن ... (۱).

و هم چنین احتمالاً ، او همان است که ، در بحارالأنوار، قسمت مربوط به امام حسن مجتبی علیه السلام ، (باب أحوال أهل زمان آن حضرت) در سند حدیثی ، دربارهٔ فضائل أمیرالمؤمنین علی علیه السلام به نقل از امالی شیخ طوسی آمده ، و بدین قرار می باشد : أمالِی ، المُفیدُ، عَنْ عَلِیِّ بْنِ مالِکِ النَّحْوی ، عَنْ أحْمَدَ بْنَ عَلِیِّ الْمُعَدِّلِ ، عَنْ عُثْمانَ بْنِ سَعیدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَیْمانَ الإصْفَهانی ، عَنْ عُمَرَ بْنِ قَیْسِ الْمَکّیِّ ، عَنْ عِکْرَمَهَ صاحِبِ ابْنِ عبّاسِ ، قالَ : لمّا حَجَّ مُعاوِیَهُ ، نَزَلَ الْمَدینَهَ ... (۲).

۵۱-محمّد بن عبد الرّشید اصفهانی

در کتاب بحارالأنوار ، در جوامع أخباری که دلالت بر امامت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می نماید ، حدیثی را از کتاب کشف الیقین(۳) نقل نموده ، در فضیلت امام علی علیه السلام ، و در سند آن آمده است :

کَشْف ، مِنْ کِتابِ أبِی الْعَلاءِ الْهَمْدانی ، عَنْ حَیْدَر بْنِ مُحَمَّدِ الحُسَیْنِیِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّشیدِ الإصْفَهانی ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أحْمَدُ الْعَطّارَ ... ، عَنْ جابِرِ بْنِ عَبْدِ اللهِ الأنْصارِیِّ ، قالَ سَألْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم ، عَنْ میلادِ عَلِیٍّ ... (۴)

۱- بحارالأنوار ، جلد ۱۸ ، صفحهٔ ۴

۲- بحارالأنوار، جلد ۴۴، صفحهٔ ۱۱۸

۳- کتاب کشف الیقین ، متعدّد میباشد ، ولی آن کتابی را که احادیث مربوط به لقب (أمیر المؤمنین) برای امام علی علیه السلام ، در آن نقل گردیده ، و بحارالأنوار، از آن نقل نموده ، از تألیفات مرحوم سیّد رضی الدّین علیّ بن طاووس حلّی است (به ألذّریعه الی تصانیف الشّیعه، جلد ۱۸، صفحهٔ ۶۹، مراجعه شود)

۴- بحارالأنوار ، جلد ۳۸، صفحهٔ ۱۲۵

۵۲-محمّد بن عبد الله (ابن مُمَلَّک اصفهانی)

محمّـد بن عبـد الله بن مملك اصـفهانی ، که اصل او از جرجان (گرگان) بوده ، و در اصـفهان ساکن گردیده ، و کنیۀ او أبو عبد الله بوده است . مرحوم نجاشی، او را با عناوین : جَليلٌ فی أصْحابِنا ، عَظيمُ الْقَدْرِ وَ الْمَنْزِلَهِ ، ستوده است .

ابن مملّک، در ابتداء معتزلی بوده، و سپس در أثر مباحثه و اقدام عبد الرّحمن بن أحمد بن خير ويه ، به مذهب شیعه ، در آمده است ، و کتابهـائی دارد به نامهـای : « الجـامع فی سائر أبواب الکلام » (که ، کتابی بزرگ بوده است) و « المسائل و الجوابات فی الإمامه »، و «کتاب مواليد الأئمّه عليهم السـلام » و « مجالسه مع أبی علی الجبائی (۱) » . مرحوم شيخ طوسی ، او را در شمار مؤلّفین شیعه برشمرده ، و از متکلمین شیعه خوانده ، و مباحثهای مهم در بحث امامت ، از او نقل می کند ، که با أبوعلی جبائی (معتزلی مشهور و نامدار) در حضور أبو القاسم بن محمّد کرخی ، داشته است (۲).

وی ، با توجّه به مباحثه اش با أبوعلی جبائی (متوفّای ۳۰۳ هجری) از علمای اواخر قرن سوّم هجری ، می باشد (۳) .

در کتاب جامع الرّواه ، در دو مورد از او یاد شده ، یکی در جلد ۲، صفحۀ ۱۴۴، به عنوان محمّد بن عبدالله بن مملّك اصفهانی ، و دیگری در همان جلد ، صفحۀ ۴۳۶، تحت عنوان ، إبن مملّك اصفهانی

۱- رجال نجاشی، صفحۀ ۲۶۹

۲- الفهرست شیخ طوسی، صفحۀ ۱۹۳

۳- ولی علاّمۀ طهرانی ، در طبقات خود (نوابغ الرّواه فی رابعه المآت ، صفحۀ ۲۸۱) او را ، جزء راویان قرن چهارم ، برشمرده است

۵۳-محمّد بن علیّ کاتب اصفهانی

علاّمۀ مجلسی ، به نقل از کشف الیقین(۱)، حدیث بسیار جالب و مفصّلی را در مورد اجابت دعای حضرت آدم علیه السلام ، با توسّل به پنج نور مقدّس (پیامبر أکرم صَلَّی اللهُ عَلیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم و خاندان آن حضرت علیهم السلام) نقل نموده ، و سند آن با چنین نامی شروع می گردد : مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ الْکاتِبُ الإصْفَهانی ، عَنْ عَلِیٍّ بْنِ إبْراهیمَ الْقاضی ... (۲).

و هم چنین ، در کتاب نبوّت ، از بحارالأنوار ، باب ارتکاب ترک اولی (در مورد حضرت آدم علیه السلام) همین حدیث را با سند یاد شده ، نقل نموده است (۳).

و نیز در قسمت تاریخ زندگی و فضائل أمیرالمؤمنین علی علیه السلام ، دو حدیث دربارۀ فضائل و لقب أمیرالمؤمنین ، برای امام علی علیه السلام ، نقل فرموده ، که در یکی از آنها ، مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ الإصْفَهانی ، عَنِ أحْمَدَ بْنِ الْفَضْلِ الْخَوّاصِ ... ، و در دیگری ، مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ الإصْفَهانی ، عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ أحْمَدَ ... آمده است، و هر دو حدیث ، از کتاب کشف الیقین سیّد بن طاووس ، می باشد(۴).

و هم چنین ، علاّمۀ مجلسی در کتاب الذّکر و الدّعاء ، در باب احتجاجاتی که از ائمّه نقل گردیده ، حدیث مفصّل و جالبی را ، از مهج الدّعوات سیّد بن طاووس حلّی ، دربارۀ امام صادق و امام موسی بن جعفر علیهما السلام نقل نموده ، که در اثر استفاده از دعاء الحجاب ، از شرّ حکم قتلی که منصور دوانیقی صادر کرده بود، نجات یافتند ، و در سند آن حدیث آمده است:

۱- کشف الیقین ، از آثار ارزشمند سیّد رضی الدّین علیّ بن طاووس حلّی ، است (ألذّریعه ، جلد ۱۸، صفحۀ ۶۹)

۲- بحارالأنوار ، جلد ۲۶ ، صفحۀ ۳۲۵

۳- بحارالأنوار، جلد ۱۱، صفحۀ ۱۷۵

۴- بحارالأنوار، جلد ۳۷، صفحۀ ۳۰۰

مُهَجُ الدَّعَواتِ ، عَنْ كِتابِ الْخَصائِصِ ، تَأليف مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الإصْفَهانى، عَنْ عَبْدِ الْواحِدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ ... (۱)

دربارهٔ محمّد بن علیّ کاتب ، و این که آیا در همهٔ موارد یاد شدهٔ بالا ، یکی هستند یا متعدّد ، و نیز شخصیّت علمی و فکری او، اطلاع خاصّی به دست نیامد

۵۴-محمّد بن غالب اصفهانی

مرحوم سیّد رضی الدّین علیّ بن طاووس ، در کتاب شریف اقبال الأعمال ، زیارت مفصّله ای را برای شهداء کربلاء نقل نموده ، که در آن، أسماء شهداء و برخی از احوال آنها ، و نیز بعضی از أسماء قاتلین آنها، ذکر گردیده است . در سند این زیارت ، که از ناحیهٔ مقدّسه ، صادر گردیده ، مرحوم سیّد بن طاووس، چنین نقل می فرماید : رَوَیْنا بِإسْنادِنا إلی جَدّی أبی جَعْفَرٍ ، مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الطُّوسی (رَه) ، قالَ : حَدَّثَنا الشَّیْخُ ، أبُو عَبْدِ اللهِ ، مُحَمَّدُ بْنُ أحْمَدَ بْنِ عَیّاش ، قالَ : حَدَّثَنی الشَّیْخُ الصّالِحُ ، أبُومَنْصُورِ بْنِ عَبْدِ الْمُنْعِمِ بْنِ النُّعمانِ الْبَغدادی (رَه) ، قالَ : خَرَجَ مِنَ النّاحِیَهِ ، سَنَهَ اثْنَتَیْنِ وَخَمْسینَ وَمِأتَیْنِ ، عَلی یَدِ الشَّیْخِ مُحَمَّدِ بْنِ غالِبِ الإصْفَهانی حینَ وَفاهِ أبی رَحِمَهُ اللهُ ، وَکُنْتُ حَدیثَ السِّنِّ، وَکَتَبْتُ أسْتأذِنُ فی زِیارَهِ مَوْلایَ أبی عَبْدِ اللهِ علیه السلام ، وَ زِیارَهِ الشُّهَداءِ رِضْوانُ اللهِ عَلَیْهِمْ ، فَخَرَجَ إلَیَّ مِنْهُ ، بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ إذا أرَدْتَ زِیارَهَ الشُّهَداءِ رِضْوانُ اللهِ عَلَیْهِمْ ، فَقِفْ عِنْدَ رِجْلَیِ الْحُسَیْنِ علیه السلام وَهُوَ قَبْرُ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ ... (۲).

این زیارت را علاّمهٔ مجلسی ، در بحارالأنوار جلد ۴۵، صفحهٔ ۶۴، به بعد ، و جلد ۱۰۱، صفحهٔ ۲۶۹ به بعد ، به نقل از اقبال الأعمال ، و نیز از کتاب مزار

۱- بحارالأنوار ، جلد ۹۴، صفحهٔ ۳۷۹

۲- اقبال الأعمال، صفحهٔ ۵۷۳، چاپ دار الکتب الإسلامیه

شیخ مفید و مزار مرحوم سیّد و مزار کبیر ، نقل فرموده است .

از عبارت مرحوم سیّد بن طاووس ، در اقبال الأعمال ، استفاده می شود که ، شیخ محمّد بن غالب اصفهانی ، واسطهٔ رساندن نامهٔ أبومنصور بن عبد المنعم بغدادی ، به ناحیهٔ مقدّسه و گرفتن پاسخِ نامه ، (که مشتمل بر زیارت یاد شده ، بوده) می باشد ، و از شخصیّتهای برجستهٔ شیعه و از مقرّبین امام حسن عسکری علیه السلام به شمار می آید (۱).

۵۵-محمّد بن مَندَهٔ اصفهانی

یکی از اصحاب امام جواد علیه السلام ، به نام محمّد بن مَنْدَهْ بن مهریزد اصفهانی ، می باشد ، که حافظ أبونعیم اصفهانی ، او را جزء محدّثین اصفهانی به شمار آورده، و حدیثی را از او نقل می نماید ، به این مضمون: جعفر بن محمّد بن مَزْیَد ، می گوید: من در بغداد بودم و محمّد بن منده بن مهریزد ، گفت : آیا مایل هستی که تو را به خدمت ابن الرّضا (امام جواد علیه السلام) ببرم ؟ گفتم آری . پس مرا بر آن حضرت وارد نمود، و سلام کردیم ، و نشستیم ، پس دربارهٔ حدیث پیامبر صَلَّی اللهُ عَلیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم سئوال نمود، که فرموده است:

إنَّ فاطِمَهَ أحْصَنَتْ فَرْجَها فَحَرَّمَ اللهُ ذُرِّیَّتَها عَلَی النّارِ ، آن حضرت فرمودند: این مطلب مخصوص امام حسن و امام حسین علیهما السلام می باشد(۲).

۱- تاریخ ۲۵۲ ، که سه سال قبل از تولّد امام زمان (عج) می باشد ، قرینه است بر این که مراد از ناحیه ، ناحیهٔ مقدّسهٔ امام حسن عسکری است، نه ناحیهٔ امام زمان (عج) . البتّه علاّمهٔ مجلسی در جلد ۱۰۱ بحارالأنوار ، صفحهٔ ۲۷۴ ، احتمال دیگری هم داده اند ، که تاریخ موجود در حدیث ، ۲۶۲ ، (إثنتین وستّین و مأتین) بوده ، و خطاء در نقل حاصل شده ، بنابراین ، مراد از ناحیهٔ یاد شده ، ناحیهٔ امام زمان (عج) باشد

۲- ذکر أخبار أصبهان ، جلد ۲، صفحهٔ ۲۰۷

از این نقـل معلوم می شود که ، نه تنها محمّـد بن منـده ، از محـدّثین بوده، بلکه از خواصّ امام جواد علیه السـلام به شـمار می آمـده ، که در آشـنا سـاختنِ أفراد مسـتعدّ بـا آن حضـرت ، و ایجاد ارتباط بین مردم و امام علیه السـلام ، فعّالیّت می نموده ، و نقش مؤثّر داشـته است . ابن شـهر آشوب مازنـدرانی ، در کتـاب منـاقب ، در بخش مربوط به علم امام جواد علیه السـلام ، می فرماید : وَقَدْ رَوی عَنْهُ الْمُصَنِّفُونَ نَحْوُ أبی بَکْرٍ ، أحْمَدَ بْنِ ثابِتٍ فی تاریخِه ، وَ أبی إسْحاقَ الثَّعْلَبِیِّ فی تَفْسیرِه ، وَمُحَمَّدِ بْنِ مَنْدَهِ بْنِ مهربذ ، فی کِتابِه ، ... (۱). و بدین وسـیله ، نه تنها محمّد بن منده را ، جزء راویان از امام جواد علیه السلام شمرده ، بلکه او را از مصنّفین و دارای کتاب دانسته ، که در آن ، از امام جواد (امام محمّد تقی) علیه السلام ، نقل روایت نموده است .

۵۶–محمّد بن مَهران اصفهانی

علاّمهٔ مجلسـی ، در بحارالأنوار، جلد ۴۷، صفحهٔ ۲۰۵، و جلد ۹۴ صفحهٔ ۳۷۹، حدیثی را از مهج الدّعوات ، تألیف سـیّد رضی الدّین بن طاووس ، نقل می نماید ، در بارهٔ دعاء الحجاب ، که امام صادق علیه السلام برای دفع شرّ منصور دوانیقی ، خواندند، و از حکم قتلی که در مورد امام جعفر صادق و امام موسـی کاظم علیهما السـلام صادر کرده بود، نجات یافتنـد، و در سـند آن حدیث ، شخصی به نام محمّد بن مهران اصفهانی ، ذکر گردیده ، به این ترتیب :

کِتابُ الْخَصائِصِ (۲)، لِلْحافِظِ أبِی الفَتْحِ ، مُحَمَّدِ بْنِ أحْمَـدَ بْنِ عَلِیِّ النَّطَنْزِی ، عَنْ عَبْدِ الْواحِدِ بْنِ عَلِیٍّ ، عَنْ أحْمَدَ بْنِ إبْراهیمَ ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ أحْمَدَ الصَّیْرَفیِّ ،

۱– مناقب آل أبی طالب، جلد ۴، صفحهٔ ۳۸۴

۲– این کتاب، به نام الخصائص العلویّه علی سایر البریّه، و المآثر العلیّه لسیّد الـذّریّه ، می باشـد . البته نویسـندهٔ آن ، محمّـد بن أحمد نطنزی، عامّی المذهب می باشد . الذّریعه ، جلد ۷، صفحهٔ ۱۷۰

عَنْ إسْحاقَ بْنِ عَبْدِ الرَّبِّ بْنِ الْمُفَضَّلِ ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَبْدِ الْحَميدِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَهْرانَ الإصْفَهانِيِّ عَنْ خَلّادِ بْنِ يَحْيى ، عَنْ ... (۱) .

در بارهٔ محدّث یاد شده ، اطّلاع دیگری به دست نیامد (۲) ولی حدّ أقل، علاقه مندی او به خاندان رسالت ، از این حدیث ، استفاده می شود .

۵۷-منصور بن عبد الله اصفهانی

أبونصر ، منصور بن عبدالله بن ابراهیم اصفهانی . در سلسلهٔ سند برخی از روایات ائمّهٔ معصومین علیهم السلام ، که در کتب حدیث نقل گردیده ، منصور بن عبدالله اصفهانی ، ملاحظه می شود ، که ذیلاً مواردی از آن را ذکر می نمائیم :

۱- در بحارالأنوار ، کتاب التّوحید ، حدیثی را از توحید شیخ صدوق و عیون أخبار الرّضا علیه السلام از امام هشتم علیه السلام ، نقل نموده ، که در سند آن آمده است : عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنُ عَبْدِ الْوَهّابِ الْقُرَشِيِّ ، عَنْ أحْمَدَ بْنِ الْفَضْلِ بْنِ الْمُغَيْرَهِ ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ إبْراهيمَ الإصْفَهانِيِّ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللهِ ، عَنِ

۱- بحار الأنوار ، جلد ۴۷، صفحهٔ ۲۰۴ و ۲۰۵ ، ولی در بحار الأنوار ، جلد ۴، صفحهٔ ۳۷۹ به جای محمّد بن أحمد بن علیّ النّطنزی ، محمّد بن علیّ الإصفهانی ، ضبط شده است ، و علّت آن این است که ، گاهی نطنزی ها ، اصفهانی خوانده می شوند، به خاطر این که اصفهان مرکز علمی بوده ، و نطنز از توابع آن محسوب می شده است، و ضمناً أحمد ذکر نشده ، و نسبت محمّد ، به جدّ او ، علی ، داده شده است

۲- حافظ أبو نعیم ، از محدّثی به نام محمّد بن مهران ، یاد می نماید و می نویسد : محمّد بن مهران پن کوشاذ الإصبهانی ، سکن سُرمَرّی ، حدّث عن ابراهیم الهروی ، و در جای دیگری می نویسد : محمّد بن مهران بن کوشاذ الإصبهانی ، سکن سامرّه یروی عن ابراهیم الهروی ، حدّث عنه عبد الباقی بن قانع (ذکر أخبار أصبهان ، جلد ۲، صفحهٔ ۲۰۴ و ۳۰۵) ولی دلیلی بر اتّحاد او با محدّث یاد شدهٔ در فوق ، به دست نیامد

الْحُسَيْنِ بْنِ بِشّارٍ، عَنْ أَبِی الْحَسَنِ عَلِیِّ بْنِ مُوسَی الرّضا علیه السلام (۱).

۲- و نیز در کتاب توحید از بحارالأنوار ، حدیث دیگری را از توحید شیخ صدوق ، نقل فرموده از امام صادق علیه السلام ، با این سند : عَبْدُ اللهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنُ عَبْدِ الْوَهّاب، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْفَضْلِ ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ عَبْدِ اللهِ الاصْفَهان، عَنْ صَفْوانَ عَنْ إبْنِ مُسْکان ، قالَ : سَأَلْتُ أبا عَبْدِ اللهِ علیه السلام عَنِ اللهِ تَبارَکَ وَ تَعالی (۲).

۳- و هم چنین ، در کتاب النّبوّه ، در بحارالأنوار ، حدیثی را از علل الشّرایع شیخ صدوق ، و عیون أخبار الرّضا علیه السلام ، نقل فرموده ، در قصهٔ حضرت سلیمان و مورچه (نمله) با این سند : عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْوَهّابِ الْقُرَشِیّ ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ عَبْدِ اللهِ الإصْفَهانی ، عَنْ عَلِیِّ بْنِ مهرویه الْقَزْوینی ، عَنْ داوُد بْنِ سُلَیْمانَ الْغازِیِّ، قالَ : سَمِعْتُ عَلِیَّ بْنِ مِوسَی الرّضا علیه السلام ... (۳).

۴- در علل الشّرایع ، مرحوم شیخ صدوق علیه الرّحمه ، حدیث جالبی را در مورد خاتَم قرار دادن عقیق سرخ ، به دلیل این که اقرار به وحدانیّت خداوند و نبوّت پیامبر صَلَّی اللهُ عَلیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم و وصایت امام علی علیه السلام و امامت فرزندان آن حضرت نموده است ، نقل کرده ، و در سند آن آمده است:

حَدَّثَنا عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْوَهّابِ الْقُرَشیّ ، قالَ : حَدَّثَنا مَنْصُورُ بْنُ عَبْدِ اللهِ بْنِ إبْراهیمَ الإصْفَهانی ، قالَ : حَدَّثَنا عَلِیُّ بْنُ عَبْدِ اللهِ الإسْکَنْدَرانیّ ... عَنْ سَلْمانَ الْفارْسِیِّ ، قالَ : قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم لِعَلِیٍّ علیه السلام : یاعَلِیُّ ... (۴).

و همین حدیث را علاّمهٔ مجلسی ، در بحارالأنوار ، جلد ۲۷ ، صفحهٔ ۲۸۰،

۱- بحارالأنوار ، جلد ۴، صفحهٔ ۷۸

۲- بحارالأنوار ، جلد ۴، صفحهٔ ۸۵

۳- بحارالأنوار، جلد ۱۴، صفحهٔ ۹۲، علل الشّرائع، صفحهٔ ۷۲ (چاپ دار احیاء التّراث العربی)

۴- علل الشّرایع، چاپ دار احیاء التّراث العربی، صفحهٔ ۱۵۸

و نیز در جلد ۴۲، صفحهٔ ۶۹(در بخش مربوط به اسلحه و لباس و مَرْکب علی علیه السلام) نقل نموده است .

۵-علاّمهٔ مجلسی ، در بحارالأنوار ، به نقل از عیون أخبار الرّضا علیه السلام ، حدیث بسیار جالب و مهمّی را دربارهٔ اهمیّت دوستی و پیروی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام ، و آثار و مقامات معنوی آن حضرت ، نقل نموده است ، با این سند :

... عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْوَهّابِ ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ عَبْدِ اللهِ الإصْفَهانی، عَنْ عَلِیِّ بْنِ عَبْدِ اللهِ الإسْکَنْدَرانی ، عَنْ أحْمَّدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ مَهْدِیِّ الرِّقِّیِّ ، عَنْ أبیهِ ، عَنْ عَلِیِّ بْنِ مُوسَی الرِّضا علیه السلام ، عَنْ آبائِهِ ، عَنْ أمیرِ المُؤمِنینَ ؟ قالَ : قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم ، یاعَلِیُّ ، طُوبی لِمَنْ أحَبَّکَ وَصَدَّقَ بِکَ ، وَ وَیْلٌ لِمَنْ أبغَضَکُ وَکَذَّبَ بِکَ ... (۱). علاّمهٔ بزرگوار ، آقا بزرگ طهرانی ، در طبقات خود ، منصور بن عبدالله را ، در زمرهٔ راویان قرن چهارم برشمرده است (۲) .

۵۸-هبه الله بن داود اصفهانی

أبو المکارم ، هبه الله بن داود بن محمّد اصفهانی ، که از مشایخ شیخ منتجب الدّین رازی ، می باشد و این بزرگمرد ، کتاب « ألمطالب فی مناقب آل أبی طالب » را ، که تألیف سیّد نجم الدّین ، بدران بن شریف علویّ حسینی اصفهانی است ، به واسطهٔ همین هبه الله بن داود ، نقل می نماید(۳). شیخ منتجب الدّین رازی ، او را با عنوان ثقه الدّین ، مورد تجلیل قرار داده است.

۱- بحارالأنوار ، جلد ۶۸، صفحهٔ ۱۵۰

۲- نوابغ الرّواه فی رابعه المآت ، صفحهٔ ۳۲۱، و نیز به صفحهٔ ۳۸ (در ذیل عنوان أحمد بن الفضل) و صفحهٔ ۱۵۷(در ذیل عنوان عبدالله بن محمّد ... سنجری = شجری) مراجعه شود

۳- ألفهرست منتجب الدّین ، صفحهٔ ۴۳، و ألذّریعه ، جلد ۲۱ صفحهٔ ۱۳۹

۵۹-یوسف بن یحیی اصفهانی (أبویعقوب)

این راوی ، جزء طریق مرحوم شیخ صدوق علیه الرّحمه ، در کتاب شریف من الایحضره الفقیه ، به أبی سعید خدری است، و از آن بزرگوار بر می آید ، که براین شخص اعتماد داشته ، و او را از رواه موثّق می دانسته است(۱) .

۶۰-أبو اسحق بن بحیر اصفهانی

وی ، از مشایخ بزرگان شیعه بوده، و کتابی به نام تأویل آلآیات داشته است . یکی از شاگردان محقّق کرکی ، رساله ای در اسامی مشایخ شیعه نوشته ، و این بزرگمرد را در زمرهٔ مشایخ أصحاب ، ذکر نموده است(۲). از تاریخ زندگی این بزرگمرد ، اطّلاع دیگری به دست نیامد .

۶۱-أبو الحسن اصفهانی

در کتب رجال اسم و مشخّصات وی ذکر نگردیده ، ولی در اسناد کتاب شریف کافی (از محمّد بن یعقوب کلینی قُدْسُ سِرُه) ذکر گردیده است .

مثلاً در باب (ألْبان) از أبواب أطعمهٔ کتاب کافی ، روایتی از قاسم بن محمّد جوهری ، از أبی الحسن اصفهانی، از امام صادق علیه السلام نقل فرموده(۳)ونیز ، در هرکدام از باب (کتمان) و باب (نمیمه) ، حدیثی را از محمّد بن عیسی ، از

۱- تنقیح المقال، جلد ۳ (بخش کنیدها) صفحهٔ ۴۰، و جامع الرّواه ، جلد ۲، صفحهٔ ۴۲۶
۲- ریاض العلماء ، جلد ۵، صفحهٔ ۴۱۲ ، و أعیان الشّیعه ، جلد ۱۲ (چاپ جدید) صفحهٔ ۲۸۶، البته در اعیان الشّیعه ، بجیر و مجیر (به صورت دو نسخه) ضبط شده است، در حالی که در ریاض العلماء ، بحیر (با حاء بدون نقطه) ضبط گردیده است
۳- فروع کافی، چاپ دارالکتب الاسلامیّه ، جلد ۶، صفحهٔ ۳۳۶

یونس ، از أبی الحسن اصفهانی ، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است (۱).

و علاّمهٔ مجلسی ، در باب (ألقول الخیر و القول الحسن) از کتاب بحار الأنوار ، حدیثی را از محاسن برقی ، نقل فرموده ، که در سند آن چنین آمده است : عَنِ الْیَقْطینیِّ، عَنْ یُونُسَ، عَنْ أبِی الْحَسَنِ الإصْفَهانی، عَنْ أبی عَبْدِاللهِ علیه السلام ... (۲).

و هم چنین ، علاّمهٔ مجلسی ، در قسمت (ألسّماء و العالم) از بحارالأنوار ، در باب (الألبان و فوائدها) ، حدیثی را با چنین سندی نقل فرموده است:

المَحاسِنُ ، عَنْ أبیهِ ، عَنِ القاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أبِی الْحَسَنِ الإصْفَهانی ، قالَ کُنْتُ عِنْدَ أبی عَبْدِ اللهِ علیه السلام (۳) .

مرحوم مامقانی ، نقل حدیث نمودن یونس از ، أبی الحسن الإصبهانی را ، دلیل مقام و اعتبار او ، دانسته است.(۴)

۶۲-أبوشیبهٔ اصفهانی

وی ، یکی از اصحاب امام جواد علیه السلام ، می باشد که آن حضرت، در مورد ازدواج دخترانش ، که به چه نوع همسری آنها را تزویج کند ، نامه نوشته اند به این مضمون : عَنْ عَلِیِّ بْنِ مَهْزِیارَ ، قالَ : قَرَأتُ کِتابَ أبی جَعْفَرٍ علیه السلام ، إلی أبی شَیْبَهِ الإصْبَهانی : فَهِمْتُ ما ذَکَرْتَ مِنْ أمْرِ بَناتِکَ ، وَ أنَکَ لاتَجِدُ أحداً مِثْلَکَ ، فَلاتَنْظُرْ فی

۱- اصول کافی ، جلد ۲، صفحهٔ ۲۲۵ ، حدیث ۱۲، و صفحهٔ ۳۶۹، حدیث ۳، و همین دو حدیث، در بحارالأنوار ، جلد ۷۵، صفحهٔ ۸۰ و ۸۱، و صفحهٔ ۲۶۸ ، نقل گردیده است

۲- بحارالأنوار ، جلد ۷۱، صفحهٔ ۳۱۱

۳- بحارالأنوار، جلد ۶۶، صفحهٔ ۱۰۲

۴- تنقیح المقال، جلد ۲، بخش کنیه ها ، صفحهٔ ۱۱

ذلِکَ یَرْحَمُکَ اللهُ ، فَإنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم قالَ : إذا جائَکُمْ مِنْ تَرْضَوْنَ خُلْقَهُ وَ دینَهُ ، فَزَوِّجُوهُ ، إنَّکُمْ إلاّ تَفْعَلُوا ذلِکَ ، تَکُنْ فِتْنَهُ فِی الأرْضِ وَ فَسادٌ کَبیرٌ(۱).

یعنی : علیّ بن مهزیار می گوید : قرائت کردم نامهٔ امام أبی جعفر (جواد آلائمّه علیه السلام) را ، به أبی شیبهٔ اصبهانی ، که نوشته بودند : فهمیدم آنچه را در مورد ازدواج دخترهایت نوشته بودی ، که نمییابی أحدی را همانند خودت (در شدّت اعتقاد و پای بندی به مکتب أهل البیت علیهم السلام) (که دخترهایت را به ازدواج آنها در آوری) پس (تا این حد) نظر و دقّت نکن ، خدای رحمتت کند ، زیرا رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم فرمود: وقتی کسی (برای ازدواج فرزندانتان) آمد ، که أخلاق و دین او را می پسندید ، (دخترانتان را) به همسری او در آورید، همانا اگر چنین نکنید ، فتنه ای در زمین و فسادی بزرگ ، روی خواهد داد .

از این عبارت ، در روایت یاد شده، استفاده می شود که او از شخصیّت بالائی برخوردار بوده، و در اعتقاد و پای بندی به مکتب ولایت و تشیّع، مقامی برجسته داشته است .

۶۳-أبو اللّطیف بن أحمد اصفهانی

أبو اللّطیف بن أحمد بن أبی اللّطیف زرقویه (جرقویه) اصبهانی (اصفهانی)، که با عنوان و لقب ، الشّیخ الإمام منیر الدّین ، ستوده شده ، و شیخ منتجب الدّین رازی ، او را ، با أوصاف و عناوینِ : مُناظِرٌ فَقیهُ دَیِّن ، توصیف نموده و فرموده است : من در خوارزم به ملاقات او رسیدم ، و براو قرائت حدیث نمودم .

وی ، به واسطهٔ قاضی ابن قدامه ، از سیّد مرتضی ، علم الهدی أعلی الله مقامه ،

ص:۲۵۷

۱- تهذیب الأحکام، جلد ۷، صفحهٔ ۳۹۵ (چاپ دار الکتب الإسلامیّه) و نیز به الإمام الجواد ، من المهد الی اللحد ، صفحهٔ ۳۶۲، رجوع شود

تمامی کتابهای او را روایت می نماید(۱).

۶۴-أبونصر بن أبی مسعود اصفهانی

در بحارالأنوار، در بخش تاریخ أمیرالمؤمنین علیه السلام ، باب (مناقب أصحاب الکساء و فضلهم) حدیثی را از تفسیر فرات بن ابراهیم ، نقل می نماید ، دربارهٔ فضائل أهل البیت علیهم السلام با این سند : تَفْسیرُ فُراتٍ، مُحَمَّدُ بْنُ زَیْدِ الثَّقَفیُّ، عَنْ أبی نَصْرِ بْنِ أبی مَسْعُودِ الإصْفَهانی، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ أحْمَدَ ... ، عَنْ حُذَیْفَهِ بْنِ الْیمانِ ، قالَ : دَخَلَتْ عایِشَهُ ... (۲) .

۶۵-الإصفهانی

مرحوم کلینی در کتاب شریف کافی ، (کتاب الزّکاه ، باب اوقات الزّکاه) حدیثی را نقل نموده ، که در سند آن آمده است :

... عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَمْزَهَ ، عَنِ الإصْفَهانِ ، قالَ : قُلْتُ لأبِی عَبْدِ اللهِ علیه السلام ... (۳) .

ولی از نام و مشخّصات دیگر این راوی ، ذکری نفرموده است . احتمال دارد راوی یاد شده ، همان أبو الحسن اصفهانی (که قبلاً در ذیل شمارهٔ «۶۱» ذکر گردید) باشد .

۱- جامع الرّواه ، جلد ۲، صفحهٔ ۳۳ ، فهرست شیخ منتجب الدّین ، صفحهٔ ۹۹ تنقیح المقال ، جلد ۳، بخش کنیه ها، صفحهٔ ۳۲

۲- بحارالأنوار ، جلد ۳۷، صفحهٔ ۸۲، و تفسیر فرات بن ابراهیم کوفی ، در تفسیر آیهٔ ، آمن الرّسول بما اُنزل الیه من ربّه ...

۳- کافی ، جلد ۳، صفحهٔ ۵۲۳(چاپ دار الکتب الإسلامیّه)

۷- نامدارانی از مفاخر علمی و ادبی شیعهٔ اصفهان از قرن سوّم تا دهم

اشاره

ص:۲۵۹

نامدارانی از مفاخر علمی و ادبی شیعهٔ اصفهان از قرن سوّم تا دهم

در این بخش ، فقط بیست نفر از چهره های علمی و ادبی شیعه در اصفهان ، (از قرن سوّم تا دهم) که شهرت ویژه دارند، و از نامداران شخصیّتهای علمی و أدبی به شمار میروند ، به ترتیب زمان وفات یا شهادتشان ، ذکر مینمائیم ، و بقیّه را در بخش دیگری ، تحت عنوان (چهره های علمی و ادبی شیعه از قرن سوّم تا دهم) مورد بحث و بررسی قرار می دهیم .

۱-ابراهیم بن محمّد بن سعید ... ثقفی اصفهانی

محدّث نامدار ، و عالِم صالحِ عظیم الشّأن ، أبو اسحاق ، ابراهیم بن محمّد بن سعید بن هلال بن عاصم بن سعید (سعد) بن مسعود ثقفی کوفی اصفهانی (ره)، متوفّای ۲۸۳ هجری ، که از مفاخر علمی شیعه و کوفه و اصفهان می باشد ، و با کثرت تألیف و قدرت اندیشه ، و جدیّت در تصمیم و اراده ، خدمات بسیار ارزشمندی را به عالم تشیّع و نشر آثار أهل البیت علیهم السلام نموده ، و مورد تجلیل فراوان بزرگان علم رجال و حدیث قرار گرفته است .

وی ، از نسل سعید بن مسعود ثقفی ، برادر أبی عبید بن مسعود ثقفی ، و عموی مختار بن أبی عبیدهٔ ثقفی (انتقام گیرندهٔ خون سیّد الشّهداء أبی عبدالله الحسین علیه السلام) می باشد ، و او همان است که امیرالمؤمنین علی علیه السلام او را به

حکومت مـدائن منصوب فرمودنـد ، و امام حسن علیه السـلام در حادثـهٔ ساباط ، به او پناه بردند (۱). ابراهیم بن محمّـد ثقفی ، کتابی را به نام « المعرفه » تألیف نمود (۲) در زمینهٔ مناقب مشـهورهٔ « أمیرالمؤمنین » علیه السلام و « أهل البیت » علیهم السلام ، و مثالب دشمنان و مخالفین آنها ، و این کتاب شگفتی کو فیّون (که از علماء و شیعیان بودند) را برانگیخت ، و پیشنهاد کردند که این کتـاب را در معرض أفکـار دیگران قرار ندهـد (به دلیـل این که افکـار حاکم بر جامعه ، چه بسا از قبول آن خودداری کننـد) ولی این بزرگمرد، نه تنها از نشـر این کتاب مسـتند ، و پرمایه و ارزشـمند ، خودداری نفرمود ، بلکه سؤال کرد ، کـدام یک از شهرها از افکار و فرهنگ شیعه دورتر هستند ؟ جواب دادند : اصفهان چنین است ، در این هنگام قسم یاد کرد که مفاد این کتاب را در هیچ شـهری نقل نمیکنم مگر در اصـفهان ، و به خاطر اطمینان قاطعی که به صـحت و اسـتحکام مطالب کتاب داشت ، به اصـفهان هجرت نمود، و به نشـر و ترویج محتوای کتاب و سایر افکار و اندیشه های مکتب تشیّع ، در این شهر (۳) پرداخت(۴)، پس از آنکه ابراهیم بن محمّـد ثقفی به اصـفهان وارد شـد ، جمعی از بزرگـان و محـدّثین قم (که مرکز فکری و علمی شیعه در آن زمان بوده) همانند أحمد بن محمّد بن خالد برقی

۱- روضات الجنّات ج ۱ ص ۴، مجمع الرّجال قهپائی ج ۱، ص ۶۵ و سایر کتب رجالی

۲- ظاهراً این کتاب چهار جزء بوده است (ألذّریعه ، جلد ۲۱ ، صفحهٔ ۲۴۳)

۳- مرحوم صاحب روضات ، از یکی از حفّاظ بزرگ حـدیث ، یعنی امام حافظ ، أبو محمّـد عبـد القادر رهاوی ، نقل می کند که : هِیَ مِنْ أکْبَرِ مُـدُن الإسْـلامِ وَ أکْثَرِها حَـدیثاً ما خَلا بَغْداد (یعنی به اسـتثنای بغداد ، که مرکز علمی و حدیثی جهان اسـلام در آن زمان بوده ، بالاترین مرکز حدیث ، شهر اصفهان می باشد) . « روضات الجنّات ، جلد ۱، صفحهٔ ۵»

۴- رجال نجاشی، صفحهٔ ۱۲ و سایر کتب رجالی

(که از محدّثین مشهور است و رقم تألیفات و کتابهای او ، به دهها عنوان گوناگون می رسد) به اصفهان آمدند، و آن بزرگمرد را برای هجرت و اقامت در قم دعوت نمودند(۱) و منظور آنها این بود که از علم و دانش و تألیفات و آثار وأحادیث او استفاده نمایند ، و حوزهٔ علمیّهٔ قم را ، رونقی افزون بخشند ، در حالی که ابراهیم بن محمّد ثقفی ، به اصفهان آمده بود برای این که فضائل أمیرالمؤمنین علی علیه السلام را با استفاده از علم و دانش و تحقیقات و تألیفات خود ، در این شهر ، منتشر سازد ، و در زمینهٔ اصلاح أفکار و اندیشهٔ مردم ، و محدّثین و علماء اصفهان ، اقدامی مؤثّر بنماید . کتابهای ابراهیم بن محمّد ثقفی ، بسیار زیاد است ، و مشتمل بر أحادیث فراوان و متنوّع می باشد ، و بزرگان علم رجال ، آنها را نام برده اند ، که ذیلاً نقل می نمائیم :

۱ - ألغارات (که به نقل الذّریعه ، نسخه ای از آن نزد علاّمهٔ مجلسی بوده ، و از آن نقل حدیث نموده است) ۲ - ألمغازی ، ۳ - ألسّقیفه ، ۴ - ألرّدّه ، ۵- مقتل عثمان ۶- الشّوری ، ۷ - ألجمل، ۸- بیعه أمیر المؤمنین علیه السلام ، ۹ - الصّفین ، ۱۰ - ألحکمین ، ۱۱ - النّهروان ، ۱۲ - مقتل أمیر المؤمنین علیه السلام ، ۱۳ - رسائل أمیر المؤمنین و أخباره و حروبه ، ۱۴ - قیام الحسین (الحسن) بن علی علیه السلام ، ۱۵ - مقتل الحسین علیه السلام ، ۱۶- ألتّوابین ، ۱۷ - عین الورد ، ۱۸ - أخبار المختار ، ۱۹ - فدک ، ۲۰ - ألسّرائر ، ۲۱ - الحجّه فی فعل المکّرمین ، ۲۲ - ألمودّه فی ذوی القربی ، ۲۳ - المعرفه (همان است که به خاطر نشر محتوایش ، به اصفهان هجرت نمود)، ۲۴ - ألحوض و الشّفاعه ، ۲۵ - الجامع الکبیر فی الفقه ، ۲۶ - الجامع الصغّیر ، ۲۷ - مانزل

۱- رجال نجاشی، صفحهٔ ۱۲، الفهرست شیخ طوسی، صفحهٔ ۵، معجم رجال الحدیث، جلد ۱، صفحهٔ ۲۸۰ - ۲۸۱ و سایر کتب رجال

من القرآن فی أمیر المؤمنین علیه السلام ، ۲۸ – فضل الکوفه و من نزلها من الصّحابه ، ۲۹-کتاب فی الإمامه (که کتاب بزرگی بوده است)، ۳۰ – کتاب فی الإمامه (که کتاب کوچکی در مبحث إمامت بوده است) ، ۳۱ – ألمتّقین (ألمتعتین) ۳۲ – ألجنائز ، ۳۳ – ألوصیّه ، ۳۴ – المبتدأ ، ۳۵ – أخبار عمر ، ۳۶ – أخبار عثمان ۳۷ – کتاب الدّار ، ۳۸ – الأحداث ، ۳۹ – ألحرورا ، ۴۰ – الإستنفار (ألأسفار)، ۴۱ – ألسِّیَر ، ۴۲ – أخبار یزید ، ۴۳ – ابن الزّبیر ، ۴۴ – التّفسیر ، ۴۵ – کتاب التّاریخ ، ۴۶ – الرّؤیا ، ۴۷ – کتاب الأشربه ، الکبیر و الصّغیر ، ۴۸ – کتاب زید و أخباره ، ۴۹ – کتاب محمّد و ابراهیم ، ۵۰ – من قتل من آل محمّد علیهم السلام ، ۵۱ – ألخطب المعربات (المقرّبات)(۱).

ابراهیم بن محمّد ثقفی ، مورد تجلیل و احترام بزرگان علم و حدیث می باشد و شخصیّت بزرگی همانند سیّد بن طاووس (در إقبال الأعمال) او را توثیق نموده ، و ابن النّدیم ، در کتاب « ألفهرست » او را از (ألثِّقاتِ الْعُلَماءِ الْمُصَنِّفینَ) شمرده ، و علاّمهٔ مجلسی دربارهٔ او فرموده : (إنَّ لَهُ مَدائحَ کَثیرَةً) و بزرگان حدیث در کتابهای برجسته ای ، همانند : کافی و تهذیب و تفسر قمی و کامل الزّیارات، از او نقل حدیث نموده اند ، و چهره های عظیم الشّأنی همانند : شیخ مفید و سیّد مرتضی (علم الهدی) برخی از کتابهای او را نقل نموده اند(۲) .

۲–أحمد بن أبی یعقوب...اصفهانی (یعقوبی)

مورّخ نامدار و جغرافی دان ، مشهور، أحمد بن أبی یعقوب ، اسحاق

۱– ألفهرست شیخ طوسی، صفحهٔ ۵، رجال نجاشی، صفحهٔ ۱۳، معجم رجال الحدیث، جلد ۱، صفحهٔ ۲۸۱ ، مجمع الرّجال قهپائی، جلد ۱، صفحهٔ ۶۷

۲– به روضات الجنّات، جامع الرّواه ، معجم رجال الحدیث و ... مراجعه شود

بن جعفر بن وهب بن واضح ، کاتب اصفهانی ، معروف به (یعقوبی ، و ابن یعقوبی ، و ابن واضح)، که از دانشمندان بزرگ تاریخ و جغرافیا ، در نیمهٔ دوّم قرن سوّم هجری می باشد ، و دارای علم نجوم بوده ، و شعر نیز می سروده است .

او از معاصرین أحمد بن داوود ، أبوحنیفهٔ دینوری می باشد (۱) و به سیر و سیاحت ، شدیداً علاقه مند بوده ، و سفرهائی به أرمینیّه (أرمنستان) و هند و مصر و بلاد مغرب داشته ، و در ضمن سیاحت خود ، کتاب « البلدان » ، را که قدیمی ترین کتاب عربی ، در زمینهٔ جغرافیا میباشد ، تألیف نموده است(۲).

تألیفاتی گوناگون داشته که بعضی از آنها باقی مانده ، و برخی دیگر از بین رفته ، و فقط نام آنها باقی مانده است ، و مجموعاً به نُهْ عنوان می رسد(۳) و مشهورترین آنها ، یکی « ألتّاریخ » است ، که در دو جلد می باشد ، و به نام « تاریخ یعقوبی » شهرت یافته ، و دیگری کتاب « ألبلدان » یا « أسماء البلدان » ، که در ضمن سیر و سیاحتهای خود نوشته ، و قدیمی ترین کتاب در موضوع خود، در عالَم عربی می باشد .

دو کتاب یاد شده ، در لیدن و نجف اشرف(۴)و نیز در بیروت ، چاپ شده است، و تاریخ یعقوبی، به وسیلهٔ دکتر ابراهیم آیتی ترجمه شده ، و چندین بار به چاپ رسیده ، و به وسیلهٔ مرکز انتشارات علمی و فرهنگی ، وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی ایران ، چاپ سوّم آن در سال ۱۳۶۲ شمسی، انجام گرفته است ، و کتاب « البلدان » نیز، به وسیلهٔ دکتر ابراهیم آیتی ترجمه گردیده ،

۱- ریحانه الأدب ، جلد ۶، صفحهٔ ۳۹۸

۲- أعیان الشّیعه، جلد ۳، صفحهٔ ۲۰۲

۳- مقدّمه تاریخ یعقوبی ، به قلم دکتر محمّد ابراهیم آیتی ، از صفحهٔ بیست و یک تا بیست و چهار

۴- ألذّریعه ، جلد ۳، صفحهٔ ۱۴۴ و ۲۹۶، ریحانه الأدب ، جلد ۶، صفحهٔ ۳۹۸

و چندین بار به چاپ رسیده ، که چاپ سوّم آن به وسیلۀ بنگاه ترجمه و نشر کتاب در سال ۱۳۵۶ شمسی ، انجام گرفته است .

واضح ، جدّ أحمد بن أبی یعقوب ، از شیعیان أهل البیت علیهم السلام بوده، و جان خود را بر سَرِ این راه گذاشته، و به شهادت رسیده است (۱)، و شخص أحمد بن أبی یعقوب نیز ، به نوشته و تصریح بسیاری از صاحبان تراجم ، شیعه بوده ، و در تشیّع او شبهه ای نیست، زیرا او « حدیث غدیر » و « حدیث ثقلین » و تفسیر آن به کتاب خدا و عترت را نقل نموده ، و نزول آیۀ (أَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دينَكُمْ ...) را در روز نصب أمیر المؤمنین علی علیه السلام به خلافت در غدیرخم، تصریح کرده ، و هیچیک از خلفاء را به جز امام علی علیه السلام با عنوان أمیرالمؤمنین ، یاد نمی کند (۲)

سارتن، پس از آن که یعقوبی را به عنوان مورّخ و جغرافی دان شیعه معرّفی می کند، می گوید : از لحاظ شیعه بودن وی ، این کتاب جالب توجّه است ، چه ، بی طرفانه و با علاقۀ خاص نوشته شده است .

و جرجی زیدان نیز می نویسد : از مزایای تاریخ یعقوبی علاوه بر قِدْمَت آن ، این است که ، مؤلّف آن شیعی مذهب است و از عبّاسیان چیزهائی می نویسد ، که دیگران از ذکر آن پرهیز می کنند .

یعقوبی ، از خطب و رسائل یا کلمات قصار رسول اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَّم ، و هر یک از أئمه شیعه علیهم السلام تا امام رضا علیهم السلام را نقل می کند ، و در حوادث سال ۲۵۴ ، وفات امام هادی علیهم السلام را بیان نموده ، و در حوادث سال ۲۰۴ ، اجمالی از ازدواج امّ

۱- مقدّمۀ ترجمۀ تاریخ یعقوبی ، صفحۀ نوزده ، و نیز مقدّمۀ ترجمه کتاب البلدان ، صفحۀ ۱۰ به نقل از طبری و ابن أثیر

۲- مقدّمۀ ترجمۀ تاریخ یعقوبی به قلم دکتر آیتی، صفحۀ بیست

الفضل با امام جواد علیه السلام را ذکر نموده است(۱). تاریخ فوت أحمد بن یعقوب را متفاوت نوشته اند ، همانند : ۲۷۸، بعد از ۲۷۸، ۲۸۲، ۲۸۴ (که این قول أخیر مشهور میباشد ، و در معجم الأدباء یاقوت حموی (جلد ۵، صفحهٔ ۱۵۴) آمده است ، ولی علاّمهٔ امین ، در أعیان الشّیعه نوشته اند که : یعقوبی در شب عید فطر ۲۹۲ ، به یاد روزگار قدرت آل طولون افتاده ، و زوال سلطنت آنها را مورد عبرت قرار داده ، و أشعاری سروده است، و از این جریان معلوم می شود که وفات او پس از این تاریخ می باشد (۲).

۳-أحمد بن علویّهٔ اصفهانی

أبوجعفر، أحمد بن علویّه اصفهانی ، معروف به « أبو الأسود » و « إبن الأسود » متولّد ۲۱۲ و متوفّای ۳۲۰ هجری(۳).

وی محدّثی نامدار، و شاعری بسیار بزرگ ، و مجاهدی عظیم الشّأن می باشد . در کتابهای « تهذیب شیخ طوسی » و « من لا یحضره الفقیه صدوق » از او نقل حدیث گردیده ، و شیخ طوسی در بخش مربوط به ابراهیم بن محمّد ثقفی کوفی اصفهانی ، کتابهای او را به واسطهٔ أحمد بن علویّهٔ اصفهانی ، روایت می نماید (۴) . مرحوم نجاشی ، کتاب او را به نام « الإعتقاد » (فی الأدعیه) نقل نموده (۵) ، و ابن شهر آشوب مازندرانی ، در کتاب نفیس « معالم العلماء »

۱- مقدّمهٔ ترجمهٔ تاریخ یعقوبی به قلم دکتر آیتی ، صفحهٔ بیست

۲- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید، ج ۳، ص ۲۰۲، و نیز ملحقات البلدان، ص ۱۵۴)

۳- دائره المعارف تشیّع، جلد ۱ ، صفحهٔ ۳۵۱ و در کتاب ریحانه الأدب ، جلد ۷، صفحهٔ ۳۸۳، عمر این بزرگمرد بیش از یکصد سال ذکر شده است

۴- ألفهرست شیخ طوسی، صفحهٔ ۶

۵- رجال نجاشی، صفحهٔ ۶۴

مینویسد : (لَهُ کُتُبٌ مِنْها دُعاءُ الإعْتِقادِ ، وَ لَهُ النُّونِیَّهُ ، الْمُسَمّاهُ بِالألْفِیِّهِ وَ الْمُحَبّره (۱)) و شیخ طوسی او را جزء راویانی که درک محضر امامان معصوم علیهم السلام ننموده اند ذکر نموده است (۲) .

عدّه ای از محدّثین ، همانند : أبوجعفر، محمّد بن الحسن الولید (متوفّای ۳۴۳) و سعد بن عبد الله أشعری (متوفّای ۲۹۹ یا ۳۰۰ یا ۳۰۱ هجری) و حسین بن محمّد بن عمران أشعری و عبد الله بن حسین (حسن) مؤدّب و ... ، از او نقل حدیث مینمایند ، و این بزرگمرد از مشایخ آنها به شمار می رود(۳).

در هنگامی که قصید نونیّهٔ ابن علویّه را ، که به نام « ألفیّه » بوده (ولی هشتصد و سی و چند شعر او ضبط شده(۴) برای أبو حاتم سجستانی خواندند ، به تعجّب در آمد و به أهل بصره گفت : والله این شاعر اصفهانی، در استحکام شعر وکثرت فوائد آن ، بر شما تفوّق یافته است (با این که عرب زبان هستید ، و شعر عربی سرودن ، زبان مادریِ شما است) . ابن علویّه در این اشعار ، روایات فضائل أمیرالمؤمنین علی علیه السلام را مطرح نموده ، و با مخالفان خلافت آن حضرت، احتجاج نموده ، و مخصوصاً کلمهٔ مولی را که به معنی ولایت مطلقهٔ آن امام است ، به صورتی بدیع ، بیان داشته است . ثعالبی ، در «یتیمه الدّهر » ابن علویّه را از شعراء و نویسندگان اصفهان ذکر نموده (۵) ، و سیوطی در « بُغیه الوعاه » ، او

ص:۲۶۸

۱- معالم العلماء ، صفحهٔ ۱۹

۲- رجال شیخ طوسی، صفحهٔ ۴۴۷

۳- دائره المعارف تشیّع، جلد ۱، صفحهٔ ۳۵۱

۴- ریحانه الأدب ، جلد ۷، صفحهٔ ۳۸۳، و تنقیح المقال، جلد ۱، صفحهٔ ۶۸

۵- یتیمه الدّهر، جلد ۳، صفحهٔ ۲۹۵

را صاحب لغه و أدیب و شاعر خوانـده (۱) و صاحبان تراجم، شـعرش را در جزالت و اسـتحکام و فصاحت و قوّه ترکیب و نظم معانی ، در سـرحدّکمال دانسـته ، و بیان او را در مناقب أئمّه علیهم السـلام و دفاع از مذهب إمامیّه ، شیرین ، و همراه با منطقی قویّ ، شمرده اند .

علاّمهٔ امینی در الغدیر ، او را در زمرہ شعراء غدیر شمرده ، و منتخبی از اشعار او را نقل کرده ، و حاج آقا بزرگ طهرانی او را ، در زمرهٔ نوابغ رواه در سَدِهٔ چهارم ، ذکر نموده ، و صاحب أعیان الشّیعه ، او را جزء چهره های برجستهٔ علم و ادب

جهان شیعه به شمار آورده ، و یاقوت حموی در معجم الأدباء ، او را ستوده و تمجید کرده است (۲).

و در یک کلام: أحمـد بن علویّـهٔ اصـفهانی ، از مفاخر شـیعه ، و از چهره های برجسـتهٔ علمی و ادبی اصـفهان ، و آبروئی برای تاریخ علم و ادب و تشیّع می باشد

۴-حمزهٔ اصفهانی

أدیب نامـدار ، و نویسـندهٔ صـاحب آثـار، و مـؤرّخ متتبّع ، و لُغَـویِ متبحّر، حمزه بن حسن اصـفهانی ، مکنّی به أبو عبـد الله ، و متوفّای پس از ۳۵۰ هجری . وی از دانشـمندان معروف اصـفهان در قرن چهـارم می باشـد ، و در لغـت و تاریـخ و ادبیّات برجستگی داشته است .

ابن النّدیم، از آثار او : ۱ - اصفهان و أخبارها ، ۲ - ألتّشبیهات ، ۳ - أنواع الدّعاء ۴- ألتّصحیف ۵-ألأمثال علی أفعل ... ، ۶ - الأمثال الصّادره عن ثبوت الشّعر ،

۱- بغیه الوعاه ، جلد ۱، صفحهٔ ۳۳۶

۲- معجم الأدباء ، جلد ۴، صفحهٔ ۷۲

۷- التّنبیه علی حروف المصحف ، ۸- رسائل ، ۹ - التّماثیل فی تباشیر السّرور را ، برشمرده است (۱). از آثار قلمی و مهم حمزهٔ اصفهانی ، کتاب « تاریخ سِنی ملوک الأرض و الأنبیاء » می باشد ، که به نام « تاریخ ملوک الأرض » نیز نامیده شده است (۲).

این کتاب به لاتین ترجمه شده ، و در لیبسیک در سال ۱۸۶۶ میلادی ، در دو جزء ، یکی با متن عربی ، و دیگری ترجمهٔ لاتین ، به چاپ رسیده ، چنانچه در سال ۱۳۴۰ قمری ، در کلکته و برلین نیز ، چاپ شده است(۳).

علاّمهٔ امین ، کتاب دیگری از او یاد کرده به نام « أَلْخَصائِصُ وَ الْمُوازَنَهُ بَیْنَ الْعَرَبِیَّهِ وَ الْفارْسِیَّهِ » فی تاریخ آدابِ اللُّغَهِ الْعَرَبِیَّهِ ، که نسخهٔ خطّی آن در کتابخانهٔ خدیویّه موجود است (۴). نویسندهٔ محقّق ، آقای دکتر لطف الله هنرفر ، وفات این بزرگمرد را بین سالهای ۳۵۰ تا ۳۶۰ دانسته است (۵) .

۵-أبو الفرج اصفهانی

أدیب نحوی ، وکاتب شاعر ، و مورّخ حافظ ، نسّابهٔ متبحّر، و محدّث متفنّن، علیّ بن حسین بن محمّد اصفهانی ، مکنّی و معروف به أبو الفرج اصفهانی، متولّد ۲۸۴ و متوفّای ۳۵۶ یا ۳۵۷ یا بعد از ۳۶۰ هجری . وی ، نسبش به مروان حمار می رسد ، و از امویان می باشد ، ولی علم و دانش او از یک طرف، و بینش اجتماعی او از طرفِ دیگر، او را به سوی مکتب تشیّع سوق داده است ،

۱- ألفهرست ابن النّدیم ، چاپ بیروت ، صفحهٔ ۱۹۹

۲- ألذّریعه ، جلد ۳، صفحهٔ ۲۸۸

۳- الذّریعه ، جلد ۳، صفحهٔ ۲۸۸

۴- أعیان الشّیعه، جلد ۶، صفحهٔ ۲۴۰

۵- اصفهان ، صفحهٔ ۲۰۷

و مخصوصاً محیط خانوادگی او در شهر و جامعهٔ اصفهان ، در این زمینه مؤثّر بوده ، و نام علی (برای خودش) و نام حسین (برای پدرش) گویای این گرایش در خانواده او ، و نیز در جامعهٔ اصفهان آن روز می باشد . خاندان أبو الفرج ، علمی بوده ، و جمعی از آنها از دانشمندان بوده اند، و مذهب تشیّع داشته اند (۱)

شیخ طوسی در الفهرست ، او را در شمار مصنّفین شیعه برشمرده ، و او را زیدی المذهب دانسته ، و کتابهای او را از قبیل : « ألأغانی الکبیر »، و « مقاتل الطّالبیّین » و کتاب « مانزل من القرآن فی أمیر المؤمنین علیه السلام و أهل بیته علیهم السلام » ، و «کتاب فیه کلام فاطمه علیها السلام فی فدک » ، و غیر اینها ، ذکر نموده است (۲) .

مرحوم اردبیلی ، در « جامع الرّواه» ، با استناد به کلام علاّمه در « خلاصه » و شیخ طوسی در « ألفهرست » او را زیدی المذهب ، و صاحب تصنیف ذکر نموده (۳)، و مرحوم مامقانی در « تنقیح المقال » پس از آن که مطالب شیخ طوسی و دیگران را دربارهٔ او نقل نموده ، فرموده است : و الرَّجُلُ وَ إنْ کانَ زَیْدِیّاً ، إلاّ أنَّهُ مُعْتَمَدٌ عِنْدَ الأصْحابِ ، فَیَکُونُ حَدیثُهُ مِنَ المُوَثَّقِ (۴)، و مرحوم آیه الله العظمی ، آقای خوئی در معجم رجال الحدیث ، به ستایش های شیخ حرّ عاملی در مورد علم و ادب و کتب أبو الفرج اصفهانی، و نیز نوشته های شیخ طوسی دربارهٔ این عالِم ادیب ، اکتفاء نموده ، و إظهار نظر دیگری نفرموده است (۵) .

أبو الفرج اصفهانی ، دارای علوم و فنون گوناگون ، از قبیل : لغت ، نحو ،

ص:۲۷۱

۱- دائره المعارف تشیّع، جلد ۱، صفحهٔ ۲۳۱

۲- ألفهرست، صفحهٔ ۱۹۲

۳- جامع الرّواه ، جلد ۲، صفحهٔ ۴۰۹

۴- تنقیح المقال، جلد ۱۳ (بخش کینه ها) ، صفحهٔ ۳۱

۵- معجم رجال الحدیث، جلد ۱۱، صفحهٔ ۳۶۷

صرف ، تاریخ ، علم أنساب ، علم جوارح ، طبّ انسانی و طبّ حیوانی (دامپزشکی) ، نجوم بوده ، و در شعر و أدب و نویسندگی ، از اعجوبه های تاریخ به شمار رفته است ، و أکثر أخبار و أشعار و أحادیث و أنساب را ، با اسناد و اسامی قائلین و ناقلین آنها ، حافظ بوده (۱)، و به همین جهت نوشته های او مورد توجّه قرار گرفته است . او بی گمان ، از چهره های درخشان ، و از نوابغ تاریخ ادبیّات عرب می باشد ، و لذا در عموم کتب تراجم و تاریخ بزرگان ، از دانش و اندیشه او ، تمجید گردیده است .

یاقوت در « إرشاد الأریب » می نویسد : وی علاّمه و نسب شناس و راوی أخبار ، و جامعِ میان وسعت روایت و دقّت تحقیق بود ، و حافظه و هوشی فوق العاده داشت . هیچ مؤلّفی را نمی شناسیم که آثارش در فنون أدب ، نیکوتر و جامعتر از أبو الفرج باشد، و با این همه ، شاعری شیرین گفتار بوده است (۲) .

ثعالبی در یتیمه الدّهر می نویسد : علیّ بن حسین اموی ، اصفهانیّ آلأصل و بغدادیّ المَنشأ ، از أعیان و شخصیّت های اُدباء و از مصنّفین کم نظیر (ویا بی نظیر) بوده ، و شعرش جامع بین إتقان و استحکام عالمان، و ظرافت و لطافت شعرای ظریف گوی می باشد(۳).

یاقوت حموی در معجم الأدباء ، او را به شدّت تجلیل می نماید ، و او را علاّمهٔ نسّاب و أخباریِ حُفَظَهْ (۴)، و جامع بین وسعت روایت و حذاقت در درایت و فهم می شمارد، و می نویسد :

۱- ریحانه الأدب ، جلد ۷، صفحهٔ ۲۳۶

۲- دائره المعارف تشیّع، جلد ۱، صفحهٔ ۴۳۱

۳- یتیمه الدّهر ، جلد ۳، صفحهٔ ۱۰۹

۴- حفَظَه صیغه مبالغه است ، به معنی کسی که بسیار حافظ می باشد

کتابها و تصنیفات کسی را در زمینه هائی که أبو الفرج کتاب نوشته ، بهتر از آثار او نمی دانم ، و آنگاه دربارهٔ کتاب «ألأغانی » او می نویسد: به جان خودم، این کتاب ، أرزشمند ، نامدار، پُر فایده ، پُر دانش و جامع بین جِدّ کامل ، و هزل

خالص می باشد(۱).

تألیفات أبو الفرج اصفهانی

کتابها و آثار قلمی أبو الفرج اصفهانی را تا یکصد کتاب نام برده اند (۲) که از آن جمله است :

۱- الأغانی ، که معروفترین کتاب اوست ، و در ظرف پنجاه سال تألیف گردیـده (۳)، و صاحب بن عبّاد وقتی خبردار شد که ، سیف الدّوله ، به عنوان جایزه یکهزار دینار به أبو الفرج داده برای کتاب الأغانی ، گفت : سیف الدّوله حق أبو الفرج را رعایت نکرده ، و او مستحقّ چندین برابر این جایزه بوده ، و سپس در أوصاف کتاب سخن بسیار گفت ، و اضافه کرد که ، خزانه من مشتمل بر دویست هزار جلد کتاب بود، ولی هیچ کدام از آنها به جز این کتاب ، أنیس شبهای من و مورد اعجاب و توجّه من نمی بود (۴).

۲- مقاتل الطالبیّین ، که در آن، شهدای خاندان أبی طالب را ، از جعفر طیّار تا شهدائی که ، تا أواخر حکومت مقتدر عبّاسی (متوفّای ۳۲۰)، به شهادت رسیده اند ، مورد ذکر قرار داده ، و شرح حال و شهادتشان را نوشته ، و در سال

۱- معجم الأدباء یاقوت حموی ، جلد ۱۳ ، صفحهٔ ۹۵ و ۹۸

۲- دائره المعارف تشیّع، جلد ۱، صفحهٔ ۴۳۱

۳- روضات الجنّات، جلد ۵، صفحهٔ ۲۲۲ و ۲۲۳ به نقل از یافعی و صفدی

۴- روضات الجنّات به نقل از صفدی

۳۱۳ از نوشتن آن ، فارغ گردیده است (۱).

۳ – کتاب التّنزیل فی أمیرالمؤمنین علیه السلام یا طبق نوشتهٔ شیخ طوسی در الفهرست ما نَزَلَ مِنَ الْقُرآنِ فی أمیرِ المُؤمِنینَ علیه السلام و أهْلِ بَیتِه علیهم السلام

۴- کِتابٌ فیهِ کَلامُ فاطِمَهَ علیها السلام فی فَدَک (۲)

۵- آدابُ الغُرَباءِ مِنْ أهْلِ الْفَضْلِ وَ الأَدَبِ

تشیّع أبو الفرج اصفهانی،نشانه ای از رشد فرهنگ تشیّع،در تاریخ گذشته اصفهان

أبو الفرج اصفهانی ، با این که از بنی مروان و بنی امیّه است، نه تنها گرایش به تشیّع داشته ، بلکه شخصاً شیعهٔ زیدی بوده ، و خاندان او نیز شیعه یا متمایل به تشیّع بوده اند ، تا آنجا که پدر او به نام حسین و خودش به نام علی نامگذاری گردیده بوده است، و این دو نامگذاری نشانهٔ بسیار روشنی ، از جوِّ گرایش شدید نسبت به أهل البیت علیهم السلام در شهر اصفهان می باشد ، زیرا اگر چنین گرایشی در اصفهان نمی بود ، معنی نداشت که در خاندانی اموی ، نام مقدّس أئمّهٔ معصومین علیهم السلام ، بر نوزدان نهاده شود .

بنابراین ، نه تنها تشیّع أبو الفرج اصفهانیِ مروانیِ اموی (که مؤرّخین سنّی را به شگفتی آورده (۳)) ، و تألیفات او ، همانند : مَقاتِلُ الطّالِبِیّینَ ، و ما نَزَلَ مِنَ الْقُرْآنِ فی أمیرِ الْمُؤمِنینَ علیه السلام و أهْلِ بَیْتِه علیهم السلام ، از نشانه های ریشه های عمیق تشیّع در اصفهان می باشد ، بلکه نام گذاری های خانوادگی ، در خاندان او ، از اسناد مهمّ عمق

۱- ألذّریعه ، جلد ۲۱، صفحهٔ ۳۷۶

۲- ألفهرست شیخ طوسی، صفحهٔ ۱۹۲

۳- ذهبی در میزان الاعتدال ، و یافعی در مرأت الجنان ، اظهار تعجّب کرده اند که یک مروانی ، شیعه بوده است (ألذّریعه جلد ۲۱ صفحهٔ ۳۷۶)

اعتقاد به امامت و أهل البیت علیهم السلام در اصفهانِ قدیم می باشد .

نقش أبو الفرج اصفهانی،در نشر روایات فضائل و مصائب أهل البیت علیهم السلام

أبو الفرج اصـفهانی با توجّه به موقعیّت علمیِ برجسـته اش از یک طرف . و این که از خاندان بنی امیّه و بنی مروان است ، و با این حال نقل مناقب و فضائل خانـدان رسالت نموده ، از طرفِ دیگر ، نقش مؤثّری در نشـر روایات مربوط به خاندان رسالت (أعمّ از مقامات الهی و منصب امامت و فضائل و مصائب و مظلومیّت آنها) داشـته است ، و لـذا علاّمـهٔ مجلسـی قَـدْسُ سِرُّه در بحار الأنوار ، در موارد بسیار زیادی ، روایات او را (أعمّ از آنچه در « ألأغانی » یا « مقاتل الطّالبیّین » یا « ما نزل من القرآن فی أمیر المؤمنین علیه السلام و أهل بیته علیهم السلام » و ... ، نقل نموده) ذکر فرموده ، و در بخش های گوناگون و مجلّدات آن کتاب ارزشـمند و نورانی ، روایات أبی الفرج اصـفهانی را در زمینهٔ مسائل امامت و ولایت و فضائل أهل البیت علیهم السـلام ، نقل نموده است .

خاندان علمی أبو الفرج اصفهانی

نـه تنهـا أبـو الفرج اصـفهانی (علیّ بن الحسـین أمـویِ مروانیِ شـیعی) چهره ای علمی برای تشـیّع اصـفهان می باشـد ، بلکه در خاندان او ، جمعی عالِم و محدّث و شیعی بوده اند (۱)که خاندانی علمی را تشکیل می دهند .

خاندان أبو الفرج ، گرچه مروانی بوده اند ، ولی همانند بسیاری از آگاهانِ آن زمان

۱- دائره المعارف تشیّع، جلد ۱، صفحهٔ ۴۳۱

نسبت به تشیّع و مکتب أهل البیت علیهم السلام ، گرایش و یا اعتقاد داشته اند (۱).

۶-اسماعیل بن عبّاد « صاحب بن عبّاد »

افتخار ایران و اسلام و تشیّع و عالَم علم و ادب ، اسماعیل بن عبّاد بن عبّاس بن عبّاد بن أحمد بن إدریس دیلمی قزوینی طالقانی اصفهانی ، متولّد ۳۲۶ و متوفّای ۲۴ صفر ۳۸۵ هجری . وی مکنّی به أبو القاسم و ملقّب به « کافی الکُفاه » ، و معروف به « صاحب » و « این عبّاد » و عمدهً ، « صاحب بن عبّاد » ، می باشد .

در تاریخ علم و ادب ایران و تشیّع، و نیز در تاریخ سیاست و وزارت کشور کهن سال ایران ، چهرهٔ صاحب بن عبّاد می درخشد، و صاحبان تراجم، و مورّخین و شعراء و نویسندگان دائره المعارف ها، هرکدام به تفصیل ، از عظمت و شخصیّت و أبعاد وجودی و برکات این بزرگمرد، سخن گفته اند ، و بسیاری از آنها ، خود را عاجز از بیان تمام کمالات و ارزشهای این افتخار عالَم علم و ادب ، دانسته اند .

وی ، أدیب کامل ، لغوی محقّق ، نحوی مدقّق ، منشی و شاعر خوش ذوش ، و لطیفه گوی و فصیح و بلیغ ، متکلّمی متبحّر ، فقیه و دین شناسی عالیقدر ، محدّثی عظیم الشّأن و نکته سنجی بی نظیر بوده ، که او را نادر روزگار و أعجوبهٔ زمان و افتخار دوران و شمع محفل علماء و اُدباء و سادات و صاحبان فضل ، خوانده اند .

صاحب بن عبّاد، وزیری بی نظیر برای مؤیّد الدّوله و نیز فخر الدّوله (از آل بویه) بوده ، و در مراتب علم و فضل ، و جود و بخشش و فصاحت و بلاغت ، و تفنّن و لطافت روح ، و حضور ذهن و آمادگیِ جواب و ... ، مورد قبول عموم صاحب نظران و اندیشمندان ، می باشد .

۱- دائره المعارف تشیّع، جلد ۱ ، صفحهٔ ۴۳۱

ذکر فضائل صاحب بن عبّاد، نه تنها در کتابها و رساله ها، و نیز اشعار شعرای بزرگ ، فراوان دیده می شود، بلکه بسیاری از ستایشگران فضائل این بزرگمرد ، به این ستایشگری افتخار نموده ، و بر خود می بالند، و از روحِ بلند این بزرگ شخصیّت علم و دین ، پوزش می طلبند ، و به دلیل عدم قدرت بر إحصای فضائل او ، عذر تقصیر می خواهند .

محدّث و فقیه بزرگ شیعه ، و افتخار بزرگ عالَم تشیّع ، مرحوم شیخ صدوق رضوان الله علیه ، کتاب نفیس و پرأرزش « عیون أخبار الرّضا » علیه السلام را ، به نام نامیِ صاحب بن عبّاد ، تألیف نموده ، و در مقدّمهٔ آن ، دو قصیدهٔ زیبای صاحب بن عبّاد ، در زمینهٔ إهداء سلام به حضرت علیّ بن موسی الرّضا علیه السلام را ، نقل نموده ، و سپس دو حدیث از امام صادق علیه السلام ، و یک حدیث از امام رضا علیه السلام ، دربارهٔ فضیلت سرودن شعر پیرامون أهل البیت علیهم السلام ، نقل نموده ، و سپس نوشته است

فَأَجْزَلَ اللهُ لِلصّاحِبِ الْجَلیلِ ، الثَّوابَ عَلی جَمیعِ أقْوالِهِ الْحَسَنَهِ ، وَ أفْعالِهِ الْجَمیلَهِ ، وَ أخْلاقِهِ الْکَریمَهِ ، وَ سیرَتِهِ الْمَرْضِیَّهِ ، وَ سُنَنِهِ الْعادِلَهِ ، وَ بَلَّغَهُ کُلَّ مَأْمُولٍ، وَ صَرَفَ عَنْهُ کُلَّ مَحْذُورٍ ، وَ أظْفَرَهُ بِکُلِّ خَیْرٍ مَطْلُوبٍ ، وَ أجارَهُ مِنْ کُلِّ بَلاءٍ وَ مَکْرُوهٍ ، بِمَن استَجارَهُ مِنْ حُجَجِهِ الأئِمَّهِ ، بِقَوْلِه فی بَعْضِ أشْعارِه فیهِمْ :

إنَّ ابْنَ عَبّاد اسْتَجارَ بِمَنْ *** یُتْرَکُ عَنْهُ الصُّرُوفُ مَصْرُوفَه

و بقوله فی قصیده أخری :

إنَّ ابْنَ عَبّاد اسْتَجارَ بِکُمْ *** فَکُلُّ ماخافَهُ سَیُکْفاهُ

و جَعَلَ اللهُ شُفَعائَهُ الَّذینَ أسْمائُهُمْ عَلی نَقْشِ خاتَمِه

شَفیعُ إسْماعیلَ فی الأخره *** مُحَمَّدٌ وَ الْعِتَرهُ اُلطّاهِرَه

ص:۲۷۷

وَ جَعَلَ اللهُ دَوْلَتَهُ مُتَّسِعَةَ الأيّامِ ... (۱)

آری ، شیخ صدوق، آن محدّث دقیق ، و راستگویِ نامدار ، أقوال صاحب بن عبّاد را ، حَسَنه ، و أفعال او را ، جَمیلَه ، و أخلاق او را ، کَریمه ، و سیرهٔ او را ، مرضیّه ، و سنّت های او را ، عادِله دانسته و او را مشمول دعاهای فراوان خود نموده ، و دلیل این همه تجلیل و دعای خیر را ، پناهنده شدن آن بزرگمرد ، به خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام ، دانسته است .

فقیه و محدّث عظیم الشّأن، و محقّق و زاهد علاّمه ، ملاّ محمّد تقی مجلسی ، صاحب بن عبّاد را ، أفقه فقهای شیعه (از متقدّمین و متأخّرین) و رئیس المحدّثین و المتکلّمین ، و علاّمه ، دانسته و نوشته است که :

هر اندازه و مرتبه ای از علم و فضل ذکر شود، و صاحب ، در مرتبهٔ بالاتری از آن است(۲)شخصیّت عظیم الشّأن ، و تالی تِلْوِ معصوم ، سیّد رضی الدّین بن طاووس حلّی در کشف الیقین از صاحب بن عبّاد تجلیل نموده ، و او را ستوده است(۳).

و فقیه و اصولی و رجالی نامدار، صاحب روضات الجنّات ، در ضمن یک بررسی مفصّل از فضائل و مناقب و آثار و خدمات صاحب بن عبّاد ، عبارت های بزرگان تاریخ و تراجم، و شعراء و نویسندگان را ، در ستایش صاحب نقل نموده ، و با زیباترین و محقّقانه ترین مطالب و عبارات ، گوشه هائی از عظمت این نادر روزگار را ، به نمایش گذارده ، و ترسیم نموده ، و در یک

۱- مقدّمهٔ عیون أخبار الرّضا علیه السلام ، تألیف شیخ صدوق

۲- روضات الجنّات ، جلد ۲، صفحهٔ ۲۶

۳- روضات الجنّات، جلد ۲، صفحهٔ ۲۶

عبارت جامع و زیبا ، به نقل از ثعالبی فرموده است :

هُوَ فَوْقَ ما قالَ أوْ یَقُولُهُ الْقائِلُونَ

وَ ألْیَقُ بِأنْ لا یَسْألَ عَنْ حَقیقَهِ أمْرِهِ السّائِلُونَ

و علاّمهٔ محقّق و متتبّع ، آیه الله ، سیّد محسن أمین عاملی ، در « أعیان الشّیعه » ، در ضمن یک بررسی بسیار گسترده (از صفحهٔ ۲۳۱ تا ۳۷۴ جلد ۱۱، چاپ قدیم، و از صفحهٔ ۳۲۸ تا ۳۷۶، جلد ۳، چاپ جدید ، با صفحات بسیار بزرگ ، که در حدّ یک کتاب مستقل می باشد) أبعاد عظمت این شخصیّت بزرگ جهان اسلام و تشیّع را تشریح نموده است .

و حافظ أبونعیم اصفهانی ، در شمار محدّثین اصفهان ، از صاحب بن عبّاد یاد نموده ، و نوشته است: اسماعیل بن عبّاد بن العبّاس الطّالقانی ، أبو القاسم الوزیر ، الملقّب بالصّاحب ، سمع بالعراق و الرّی و إصبهان الکثیر ... (۱) و این چنین کثرت و فراوانی سماع حدیث را برای صاحب (آن هم در عراق و ری و اصفهان ، سه مرکز بزرگ علم الحدیث) به عنوان امتیازی بزرگ ، ذکر نموده است .

و یاقوت حموی ، در ضمن تمجید ها و بحث گسترده دربارهٔ صاحب بن عبّاد (از صفحهٔ ۱۶۸ تا ۳۱۷، از جلد ششم معجم الاُدباء) می نویسد :

فَسُبْحانَ مَنْ جَمَعَ الْعالَمَ فی واحِدٍ ، وَ أبْرَزَ جَمیعَ قُدْرَتِهِ فی شَخْصٍ (۲) یعنی منزّه است آن خدایی که همهٔ عالَم را ، در یک نفر جمع نموده ، و تمام قدرت خود را در شخص واحدی ، به نمایش در آورده است .

و صلاح الدّین صفدی ، در ضمن یک بررسی مفصّل و نقل آثار عظمت علمی

۱- ذکر أخبار أصبهان ، جلد ۱، صفحهٔ ۲۱۴

۲- معجم الأدباء ، جلد ۶، صفحهٔ ۱۷۶

و اخلاقی و عملیِ صاجب ، این بزرگمرد را ، نادرهٔ عصر و اعجوبهٔ دهر، در فضائل و مکارم دانسته ، و با نقل داستان تواضع و خضوع او در برابر حق، و یک هفته در بیت التّوبه اقامت جستن ، و از لغزشهای خود در پیشگاه خداوند طلب بخشش نمودن ، و سپس به إملاء حدیث پرداختن ، روح عبادت و خداجوئیِ او را مورد توجّه قرار داده است (۱).

و سمعانی ، در کتاب « ألأنساب » آن چنان شهرت نام « صاحب » و أشعار و مجموعه های او را ، در نظم و نثر ، در همهٔ آفاق و بلاد ، در سطحی وسیع و برجسته دانسته ، که از شرح مفصّل خودداری نموده ، و تنها به نقل یک جملهٔ ارزشمند از کلام صاحب اکتفاء نموده ، و آن جمله این است :

مَنْ لَمْ یَکْتُب الْحَدیثَ لَمْ یَجِدْ حَلاوَةَ الإسْلامِ (۲) یعنی : کسی که حدیث ننویسد ، شیرینی اسلام را ، در نیافته است . و ثعالبی ، در یتیمه الدّهر ، در یک بخش وسیع از کتاب خود (از صفحهٔ ۱۸۸ تا ۲۸۶، جلد سوّم) کمالات و محاسن علمی و عملی و اجتماعی صاحب را مورد بحث قرار داده ، و در ابتدای سخن نوشته است : لَیْسَتْ تَحْضُرُنی عِبارَةٌ أرْضاها لِلإفْصاحِ عَنْ عُلُوِّ مَحَلِّهِ فِی الْعِلْمِ وَ الأدَبِ ، وَ جَلالَهِ شَأنِهِ فِی الْجُودِ وَ الْکَرَمِ ، وَ تَفَرُّدِهِ بِغایاتِ الْمَحاسِنِ ، وَ جَمْعِهِ أشْتاتَ الْمَفاخِرِ ، لِأنَّ هِمَّةَ قَوْلی تَنْخَفِضُ عَنْ بُلُوغِ أدْنی فَضائِلِهِ وَ مَعالیهِ ، وَ جَهْدَ وَصْفی یَقْصُرُ عَنْ أیْسَرِ فَواضِلِهِ وَ مَساعیهِ ... ، لا حَرَجَ فی مَدْحِهِ بِکُلِّ ما یُمْدَحُ بِهِ مَخْلُوقٌ ، وَ لَوْلاهُ ما قامَتْ لِلْفَضْلِ سُوقٌ . کانَتْ أیّامُهُ لِلْعَلَوِیَّهِ وَ الْعُلَماءِ وَ الأدَباءِ وَ الشُّعَراءِ ، وَ حَضْرَتُهُ مَحَطَّ رِحالِهِمْ ، وَمَوْسِمَ فُضَلائِهِمْ ، وَ

۱- الوافی بالوفیات، جلد ۹، از صفحهٔ ۱۲۵ تا ۱۴۱

۲- الأنساب سمعانی ، جلد ۸، صفحهٔ ۱۷۸

مَـتْرَعَ آمـالِهِمْ ، وَ أمْـوالُهُ مَصْـرُوفَةً إلَيْهِمْ ، وَ صَـنايِعُهُ مَقْصُورَةً عِلَيْهِمْ، فَبَلَغَ مِنَ الْبَلاغَهِ مـا يُعَـدُّ فِی السِّحْرِ وَ يَكـادُ يَـدْخُلُ فی حَدَّ الإعْجازِ ، وَ سارَ كَلامُهُ مَسيرَ الشَّمْسِ ...(۱) .

و خير الـدّين زركلی ، او را از نوادر دهر در علم و فضـل و تـدبير و نيكوئی رأی شـمرده ، و تأليفـات او را ، جليـل و ارزشـمند دانسته است (۲) .

و هم چنين در هر كتاب و نوشـته ای ، از قديم و جديد ، و با مواضع فكریِ گوناگون ، و در زمينه های مختلف تاريخی ، ادبی ، اجتمـاعی ، اخلاـقی ، كلامی و ... ، مراجعه بنمائيم ، فضائل و مكارم اخلاقی ، و آثار علمی و ادبی اين نادرهٔ روزگار ، جلب نظر می نمايد .

نقش صاحب بن عبّاد،در ترويج علم و ادب

انديشهٔ بلند و مقام علمیِ والا، و گستردگیِ معلومات صاحب بن عبّاد از يک طرف ، و تشويق های فراوان ، بخشش های متنوّع و گستردهٔ صاحب ، به دانشمندان و انديشمندان ، و حمايت های بی دريغ و فراوان او ، از بزرگان علم وأدب ، از طرف ديگر ، عامل بسـيار مهمّی برای ترويـج از علم و ادب بود ، و از اين جهت ، دوران زندگی و وزارت صاحب ، از درخشان ترين أدوار علمی و ادبی تاريخ ايران عموماً ، و اصفهان ، بالخصوص می باشد .

آری ، دربار صاحب بن عبّاد ، همواره قبلهٔ آمال دانشـمندان ، و مجمع علماء و سادات ، و نيز أرباب كمال و أكابر دانشمندان ، و أجلاّـی اُدباء و شـعراء بوده ، و مرجع اسـتفادهٔ طبقات أفاضل به شـمار می رفته ، و پيوسـته آنها را به تأليف و تصـنيف كتاب تشويق می نموده است .

۱- يتيمه الدّهر، جلد ۳، صفحهٔ ۱۸۸- ۱۸۹

۲- ألأعلام، جلد ۱، صفحهٔ ۳۱۳

و در همین راستا ، شیخ جلیل ، حسن بن محمّد قمی ، کتاب «تاریخ قم »، و قاضی علیّ بن عبدالعزیز جرجانی ، کتاب « تهذیب التّاریخ » ، و أحمد بن فارس رازی لغوی ، کتاب « صاحبی » را در لغت ، و ثعالبی ، « یتیمه الدّهر » را ، به نام صاحب ، تألیف نموده اند(۱) و از همه مهمتر ، صدوق المحدّثین ، و شیخ مشایخ شیعه ، و رئیس فرقه ناجیه ، مرحوم شیخ صدوق قَدْسُ سِرُه ، کتاب عظیم الشّأن « عیون أخبار الرّضا علیه السلام » را به نام او تألیف کرده است .

و به همین جهت ، شعرای نامی وقت ، که به نوشتهٔ « بُغْیَهُ الْوُعاه » ، به پانصد نفر می رسیده ، و صاحب دیوان بوده اند ، مدایح بسیاری در شأن و عظمت صاحب بن عبّاد سروده اند (۲)

جود و بخشش صاحب بن عبّاد

نه تنها دانشمندان و فقهاء و محدّثین و اُدباء و شعراء ، از بخشش های گسترده ، و تشویق کنندهٔ صاحب بن عبّاد ، بهره می گرفتند، بلکه خوانِ کَرَم او برای عموم مردم گسترده بوده است . هرکس در ماه رمضان بعد از عصر وارد دربار او می شد ، بایستی پس از افطار برگردد ، و در هر شب از ماه رمضان ، هزار نفر روزه دار در سر سفرهٔ إحسان او افطار می نمودند ، و خیرات و مبرّات او در ماه رمضان، معادل کارهای نیکو و صدقات او در یک سال بوده (۳)، که در این زمینه داستانهای عجیب و شنیدنی ، در نوشته های گوناگون ، و کتب تاریخ و تراجم ، ثبت شده است .

۱- ریحانه الأدب ، جلد ۸، صفحهٔ ۹۰

۲- ریحانه الأدب ، جلد ۸، صفحهٔ ۹۰

۳- روضات الجنّات ، جلد ۲، صفحهٔ ۲۲

نقش صاحب بن عبّاد، در ترویج تشیّع

حکومت آل بویه (که از خاندانهای شیعه ، و طرفدار و مروّج تشیّع بودند) در دورهٔ وزارت صاحب بن عبّاد ، به اوجِ نقش و تأثیر خود ، در ترویج مذهب شیعه رسید ، و مظاهر مکتب أهل البیت علیهم السلام ، و أفکار و اندیشه های اعتقادی و فرهنگیِ مذهب ، میدان رشد یافت ، تا آنجا که مذهب شیعهٔ إمامیّه ، در زمان صاحب ، در شهر اصفهان به او نسبت داده می شد،

و مذهب تشیّع را ، مذهب صاحب بن عبّاد می دانستند (۱).

تألیفات صاحب بن عبّاد

آثار قلمی فراوانی از صاحب بن عبّاد، به جای مانده ، که از جملهٔ آنهاست :

۱- ألإبانه عن مذهب أهل العدل بحجج من القرآن و العقل ، ۲- ألإمامه ۳- التّذکره فی أصول ألخمسه ، ۴ - أسماء الله وصفاته ، ۵- ألأنوار ، ۶- ألمحیط (در لغت ، که ۷ جلد است (۲))، ۷ - الأعیاد و فضائل ألنّیروز ۸- ألإقناع (فی العروض) ، ۹ - تفصیل أحوال السیّد عبدالعظیم الحسنی ، ۱۰ - دیوان الرّسائل یا ألکافی فی الرّسائل (۳)۱۱ - دیوان الشّعر، ۱۲ - القضاء و القدر ، ۱۳ - ألسّفینه ، ۱۴ - عنوان المعارف (در تاریخ) .

و در مجموع، شمارهٔ تألیفات صاحب بن عبّاد را تا بیش از سی أثر ، ذکر

۱- روضات الجنّات، جلد ۲، صفحهٔ ۲۷

۲- در بغیه الوعاه ، ألمحیط را ده جلد دانسته است (ألذّریعه ، ج ۲۰، ص ۱۶۲)

۳- این کتاب بنابر نقل یاقوت حموی، ۱۰ جلد و بنابر قول أبوحیان ، سی مجلّد می باشد (هدیّه العباد دز شرح حال صاحب بن عبّاد، صفحهٔ ۱۷۴، تألیف مرحوم آیت الله أدیب)

نمودهاند(۱)، که برخی از آنها در ضمن چندین مجلّد بوده است .

حوزهٔ درسی صاحب بن عبّاد

گرچه محضر صاحب ، همیشه محلّ بحث و گفتگوی علمی و ادبی بوده ، و حوزهٔ درسی به شمار می رفته ، ولی حوزهٔ درسیِ رسميِ صاحب ، گاهی اوقات تشکیل می شده ، که همانند آن در تاریخ کم نظیر یا بی نظیر بوده است، تا آنجا که نوشته اند:

هنگامی که صاحب برای املاء حدیث نشست ، جمعیّت فراوانی برای استماع حدیث گرد آمدند ، آن چنان که صدای یک نفر به همه نمی رسید ، و شش نفر ایستادند ، که هرکدام از آنها سخن و حدیث، را می شنید ، و با صدای بلند به دیگری می رسانید و آنهم به دیگری ، تا این که صدای حدیث به همهٔ جمعیّت برسد (۲) (۳) .

و او در یک نوبت ، برای یکصد و بیست هزار نفر ، حدیث گفت (۴)

أهمیت معنوی علم و حدیث،در دیدگاه صاحب بن عبّاد

در هنگامی که صاحب بن عبّاد ، در صدد املاء حدیث برآمد، روزی طیلسان (۵) بر دوش گرفت ، و تحت الحنک أنداخت ، و با لباس علماء از خانه

۱- مثلاً در ریحانه الأدب ۲۲ تألیف را نام برده ، و أحمد بهمنیار (استاد دانشگاه) در شرح حال صاحب، ۲۶ اثر را یاد نموده ، و أعیان الشّیعه ، ۳۰ کتاب ، و آیه الله أدیب، ۳۲ أثر را ، ذکر کرده اند

۲- مجمع البحرین ، در مادّهٔ صحب ، روضات الجنّات، جلد ۲، صحفهٔ ۲۸

۳- به کسانی که صدای گوینده را می شنیدند ، و به دیگران می رسانیدند ، معید میگفتند ، یعنی إعاده کننده = تکرار کننده ، و آنها نقش بلندگو را برعهده داشته اند

۴- روضات الجنّات ، جلد ۲، صفحهٔ ۲۸

۵- نوعی عبا بوده ، که خطباء و قضات (که دارای سِمَت معنوی و قداست بوده اند) بر دوش می گرفته اند

بیرون آمد ، و به علماء و محدّثین حاضر اظهار داشت : آیا سابقهٔ مرا در علم میدانید ؟ همه تصدیق کردند ، آنگاه فرمود : با این که من هرچه از کودکی تاکنون خرج کرده ام ، از اموال پدر و جدّم بوده ، با این حال خالی از لغزش و تبعاتی که موجب ناخشنودی است ، نبوده ام ، بنابراین خدا را گواه می گیرم ، و شما را نیز شاهد قرار می دهم ، که توبه می نمایم به سوی خدا . و آنگاه محلّی را انتخاب نمود ، و آن را « بیت التّوبه » نام نهاد ، و یک هفته در آن اقامت جست ، و سپس نوشته ای از فقهاء دریافت نمود، دربارهٔ درستیِ توبه اش ، و سپس برای املاء حدیث حاضر گردید ، و خَلق فراوانی برای سِماع حدیث (که مقدّس ترین کوشش علمی در آن زمان بوده) حاضر گردیدند ، وَکانَ الْمُسْتَمِلِي الْواحِدُ ، یَنْضافُ إلَيْهِ سِتَّهٌ ، کُلٌّ یُبَلِّغُ صاحِبَهُ ، فَکَتَبَ النّاسُ ، حَتّی الْقاضی عَبْدِ الْجَبّارِ (۱).

صاحب بن عبّاد ، به خوبی می دانست که ، قداست حدیث و نقل آن، و تدریس معارف الهی و ترویج آن ، نیاز به روحی پاک و تزکیه شده دارد، و بدین جهت ، برای استفاده از کرسیِ درس حدیث ، در ابتداء ، به خودسازی و توبه و تزکیهٔ روح پرداخت . « رحمه الله و رضوانه علیه »

علوم و دانشهای صاحب بن عبّاد

نبوغ و جدّیت صاحب ، دو عامل اساسی برای تسلّط و تبحّر او ، در علوم گوناگون بوده است ، و لذا آثار گوناگونی از جامعیّتِ آن بزرگمرد نقل گردیده ، و دانشهای او را این چنین شمرده اند :

۱- فقه ، ۲- حدیث ، ۳- تفسیر قرآن، ۴ - کلام (عقائد) ، ۵- لغت ، ۶- نحو ،

۱- معجم الأدباء ، جلد ۶، صفحهٔ ۲۵۲، آل بویه و اوضاع زمان ایشان ، ص ۲۸۹

۷- صرف ، ۸- عروض ، ۹- نقد أدبی ، ۱۰ - تاریخ ، ۱۱ - رجال ۱۲ - طب .

أساتید صاحب بن عبّاد

صاحب بن عبّاد ، استادهای بسیاری دیده ، که از محضر آنها کسب علم نموده است ، همانند : ۱- پدرش ، عبّاد بن عبّاس طالقانی ، دانشمند و محدّث و مفسّر و ادیب و نویسندهٔ عالیقدر ۲۰ - أبو الفضل بن العمید ، چهرهٔ درخشان علم و ادب ، و شخصیّت برجسته ای که در فصاحت و بلاغت ، و جامعیّت در علوم عقلی و ریاضی و دینی و ادبی ، از مفاخر عالَم تشیّع و جامعهٔ ایرانی می باشد، و بیشترین تحصیلات صاحب ، در نزد او بوده است(۱)و بنابر یک نقل به مناسبت مصاحبت او با ابن العمید ، او را ملقّب به «صاحب» نموده اند(۲).

۳- أبو الحسین ، أحمد بن فارس لغوی نحوی

۴- عبّاس بن محمّد نحوی (ملقّب به عرام) ، که این دو نفر أخیر ، از شاگردان شیخ جلیل ، أحمد بن أبی عبد الله برقی قمی (صاحب کتاب نفیس و معروف محاسن) بوده اند (۳)

۵- قاضی أحمد بن کامل بن شجره ، که از أصحاب محمّد بن جریر طبری بوده ، و در علم قرائت و أحکام و أدبیّات و شعر و تاریخ و حدیث ، رتبهٔ بالائی داشته است .

شاگردان و مصاحبین علمی و ادبی صاحب بن عبّاد

در إرشاد کویائی نقل نموده ، که عدّهٔ شاگردان هیچ حوزهٔ درسی ، به اندازهٔ شاگردان صاحب نبوده است (۴)، و در أکثر أوقات ، در محضر او بسیاری از

۱- هدیّه العباد، صفحهٔ ۱۱۸

۲- ریحانه الأدب ، جلد ۸، صفحهٔ ۹۲، و روضات الجنّات، جلد ۲، صفحهٔ ۲۰

۳- روضات الجنّات ، جلد ۲، صفحهٔ ۲۰

۴- هدیّه العباد، صفحهٔ ۱۲۳ - ۱۲۴

أدباء و شعراء و أهل علم، از اصفهان و ری و جرجان (گرگان) و ...، حاضر بوده اند ، همانند : ۱- أبو الحسين سلامى، ۲ - أبوبكر خوارزمى، ۳ - أبوطالب مأمونى ۴ - أبو الحسين بديهى ، ۵- أبوسعيد رستمى ، ۶- أبو القاسم زعفرانى ، ۷- أبو العباس ضبّى، ۸- أبو الحسن بن عبد العزيز گرگانى (جرجانى) ،

- أبو القاسم بن أبى العلاء ۱۰ - أبو محمّد خازن ، ۱۱- عبد الله بن حسن اصفهانى (متولّى كتابخانهٔ صاحب) ۱۲ - أبوهاشم علوى ۱۳ - أبو الحسين جوهرى، ۱۴ - بنى المنجّم، ۱۵ - ابن بابک ، ۱۶ - ابن القاسانى (كاشانى) ۱۷- اسمعيل ، أبو الفضل همدانى، ۱۸ - اسماعيل شاشى، ۱۹ - أبو العلاء أسدى ۲۰ - أبو الحسين غويرى ۲۱ - أبودلف خزرجى ، ۲۲ - أبوحفصِ شهرزورى ، ۲۳ - أبومعمّر اسماعيلى، ۲۴ - أبو الفيّاض طبرى ، ۲۵ - أبوعلى، حسن بن قاسم رازى لغوى، (صاحب كتاب المبسوط در لغه)، و نيز جمع زياد ديگرى از بزرگان علم و ادب (۱) .

قلب و زبان و علم و ادب صاحب ، در خدمت أهل البيت عليهم السلام

با مطالعهٔ اشعار و كلمات و تأليفات صاحب بن عبّاد ، به خوبى مشخّص مى گردد كه اين بزرگمرد علم و دين و سياست ، از أعماق جانش ، دوستدار خاندان عصمت و طهارت عليهم السلام ، و بيزار از دشمنان آنها بوده ، و قلب او آباد و روشن ، به « ولاى آل محمّد عليهم السلام » بوده است . وى ، از علم و دانش ، انديشه و استدلال ، فصاحت و بلاغت ، تدبير و سياست

حُسن سليقه و حاضر جوابى ، نفوذ و اقتدار خود ،

۱- يتيمه الدّهر ، جلد ۳، صفحهٔ ۱۸۹ - أعيان الشّيعه ، چاپ جديد ، جلد ۳، صفحهٔ ۳۳۰، و هديّه العباد، صفحهٔ ۱۲۴

برای ترویج مکتب ولایت و امامت بهره می گرفته است .

گـاهی آثار غضب و نگرانیِ روحی ، شدیـداً در چهرهٔ او ظاهر میگشت ، و دلیل آن، سـخنی بود که برخلاف عشق درونی ، و محبّت عمیق قلبی خویش ، از مخاطب خود می شنید .

صاحب بن عبّاد ، در تألیفات خود ، و نیز اشـعار بسـیار زیادی که سـروده ، و به نقل کامل بهائی ، شـمار آنها که دربارهٔ محبّت أهل البیت علیهم السـلام و بیزاری از دشـمنان آنها سـروده ، نزدیک به ده هزار شـعر می باشـد(۱)اعتقاد قلبی و ایمان راسـخ و روح مجاهدت خود را به نمایش گذارده است ، که ذیلًا نمونه هائی را نقل می نمائیم :

۱- بیست و هفت قصـیدهٔ زیبـا ، در حق أمیر المؤمنین علی علیه السـلام سـروده ، که هریـک از آنها ، از یکی از حروف تهجّی خالی است ، فقط قصـیدهٔ بدون واو را موفّق نگردیده بسـراید ، و نوهٔ او تکمیل نموده ، و در مدح خود « صاحب » سروده است (۲) .

۲ - دو قصـیدهٔ زیبا و پر شور ، دربارهٔ امام رضا علیه السـلام ، و سلام به آن حضرت سروده ، که شیخ صدوق آن دو قصیده را در ابتداء کتاب عیون أخبار الرّضا علیه السلام آورده است، و از جملهٔ أشعار آن دو قصیده است :

أبلِغ سَلامی زاکِیاً***بِطُوسِ مَولایَ الرِّضا

سِبطَ النَّبیِّ المُصطَفی***وَابنَ الوَصیِّ المُتَضی

۱- هدیّه العباد، صفحهٔ ۴۹

۲- ریحانه الأدب ، جلد ۸، صفحهٔ ۹۳

قُل لَهُ مِن مُخلِصٍ***یَرَی اَلوَلا مُفتَرَضاً

فِی الصَّدرِ لَفحُ حِرقَهٍ***تَترُکُ قَلبی حَرَضاً

*****

یا سائِراً زائِراً إلی طُوسٍ***مَشهَدِ طُهرٍ وَ أرضِ تَقدیسٍ

أبلِغ سَلامی الرِّضا وَ حُطَّ عَلی***أکرَمِ رَمسٍ لِخَیرِ مَرمُوسٍ

وَاللهِ وَاللهِ ،حَلفَهُ صَدَرَت***عَن مُخلِصٍ فِی اَلوَلاءِ مَغمُوسٍ

*****

صَدَعتُ بِالحَقِّ فی وَلأئِکُم***وَالحَقَّ مُذکانَ غَیرُ مَنحُوسٍ

۳-ودرضمن سرودهای دیگرمی گوید :

کانَ النَّبیُّ مَدینَهَ العِلمِ الَّتی***حَوَتِ الکَمالَ وَکُنتَ أفضَلَ بابٍ

رُدَّت عَلَیکَ الشَّمسُ وَ هِیَ فَضیلَهً***ظَهَرَت فَلَم تُستَربِلَف نِقابٍ

لَم أحکَ إلاّ مارَوَتهُ نَواصِبُ***عادَتکَ وَهِیَ مُباحهُ الأسبابِ

۴- و در جای دیگر می سراید :

بِحُبَّ عَلٍّ تَزُولُ الشُّوک***وتَزکُو النُّفُوسُ وَ تَصفُو البِخار

فَمَهما رَأیتَ مُحِبّاً لَهُ***فَثَمَّ الذَّکاءُ وَ ثَمَّ الفِخار

ومَهما رَأیتَ عَدُوّاً لَهُ***ففی أصلِهِ نَسَبٌ مُستَعار

فَلاتَعذُلُوهُ عَلی فِعلِهِ***فحیطانُ دار أبیهِ قِصار

۵- ونیز در زمینهٔ ولایت حضرت علی علیه السلام و طرد دیگران می گوید :

یا أمیرالمُؤمِنینَ المُرتَضی***إنَّ قَلبی عِندَکُم قَد وُقِفا

کُلَّما جَدَّدتُ مَدحی فیکُمُ***قالَ ذُو النَّصبِ نَسیتَ السَّلَفا

مَن کَمَولایَ عَلیًّ مُفتیاً***خَضَعَ الکُلُّ لَهُ وَ اعتَرَفا

۶-ودر زمینهٔ عدل و إمامت می گوید:

لُوشُقَّ قَلبی یُرئ وَسَطَهُ***سَطرانِ قَد خُطّا بِلاکاتِبٍ

العَدلُ وَ التَّوحیدُ فی جانِبٍ***وَحُبُّ أهلِ البَیتِ فی جانِبٍ

۷-ودر جای دیگر می گوید:

شَفیعُ إسماعیلَ فِی الأخِرَه*** مُحَمَّدٌ وَالعِترَهُ الطّاهِرَه

۸-ونیز در محبّت امام علی علیه السلام میگوید :

حُبُّ عَلیَّ بنِ أبی طالِبٍ*** هُوَالَّذی یَهدی إلَی الجَنَّهِ

إن کانَ تَفضیلی لَهُ بِدعَهً***فَلَعنَهُ اللهِ عَلَی السُّنَّهِ

۹-و درمرثیهٔ سیّد الشّهداء امام حسین علیه السلام سروده:

عَینُ جُودی عَلَی الشهید القَتیلِ***وَ آترُکی الخَدَّ کَالمَحیلِ المَهیلِ

لَیتَ رُوحی ذابَت دُمُوعاً فَأبکی***لِلَّذی نالَکَم مِنَ التَّذیلِ

فَوَلائی لَکُم عُتادی وَ زاد***یومَ القاکُمُ عَلی سَلسَبیلِ

لِیَ فیکُم مَدائِحٌ وَ مَراثی***حُفِظَت حِفظَ مُحکَمِ التَّنزیلِ

۱۰–و در تبرّی از دشمنان أهل البیت علیهم السلام می گوید:

قَد تَبَرَّأتُ مِنَ الجِب***تِینِ تَیمٍ وَعَدیٍّ

ومِنَ الشُّحَّ العُتُلَّ ال***مُستَخِفِّ الأَمَویِّ

أنَا لا أعرِفُ حَقّاً***غَیرَ لَیثٍ بِالغَریِّ

وثَماناً بَعدَ شِبلَی***هِ وَ مَحجُوبٍ خَفِیٍّ

و در یک کلام ، سروده های صاحب ، در زمینهٔ مدح و منقبت و مرثیهٔ أهل البیت علیهم السلام ، مخصوصاً فضائل أمیرالمؤمنین علی علیه السلام ، و مصائب سیّد الشّهداء امام حسین علیه السلام ، در حدّ گسترده و همراه با صراحت و قاطعیّت میباشد .

به أعیان الشّیعه ، هدیّه العباد ، روضات الجنّات ، بحار الأنوار جلد امام حسین علیه السلام ، ریحانه الأدب ، مناقب ابن شهر آشوب ، و بسیاری از کتب أدبی و تاریخی و تراجم ، مراجعه شود .

و نقش دو نگین انگشتری صاحب را ، پایان بخش این قسمت قرار می دهیم

عَلَی اللهِ تَوَکَّلتُ***وَ بِالخَمسِ تَوَسَّلتُ

شَفیُع إسماعیل فِی الآخِرَه***مُحَمَّد وَ العِترَهُ الطّاهِرَه

کتابخانهٔ عظیم صاحب بن عبّاد

کتابخانهٔ عظیم و مفصّل صاحب ، در حدّی از عظمت و گستردگی بوده ، که مجلّدات آن را با رقم دویست و شش هزار (۱) و به نقلی دیگر ، دویست و هفتاد هزار(۲) تعیین نموده اند . در یک سفر ، کتابهای او را چهار صد شتر حمل می نمودند(۳) و صاحب بن عبّاد ، در جواب نوح بن منصور سامانی (از سلسلهٔ سامانیان) که او را برای پست وزارت دعوت نموده بود ، همین عذر را آورد، که فقط برای جابجائی کتابهای من ۴۰۰ شتر لازم می باشد ، و بدین بهانه تقاضای او را رد نمود(۴) و تنها برای حمل کتابهای صاحب در زمینهٔ لغت ، شصت شتر لازم بوده(۵) و به نقلی دیگر ، تنها برای جابه جائی کتابهای ادبی او ، به سی شتر احتیاج بوده است (۶).

آتش زدن کتابخانهٔ صاحب

از أبو الحسن بیهقی نقل شده که گفت ، من در کتابخانهٔ صاحب رفتم ، بعد از آن که سلطان محمود بن سبکتکین ، به بهانهٔ آنکه کتب روافض در آن بسیار

۱- آل بویه و اوضاع زمان ایشان ، صفحهٔ ۵۳۴

۲- اصفهان ، از دکتر هنرفر ، صفحهٔ ۲۰۶، در ذیل معرّفی أبو الفرج اصفهانی

۳- اصفهان ، از دکتر هنرفر ، صفحهٔ ۲۰۹

۴- روضات الجنّات ، جلد ۲، صحفهٔ ۴۰

۵- روضات الجنّات ، جلد ۲، صفحهٔ ۲۸

۶- هدیّه العباد ، صفحهٔ ۱۹۰

است، آن را آتش زده بود ، در آن وقت ، دفتر آن را یافتم دَهْ مجلّد بود (۱).

درگذشت و مراسم تشییع و دفن صاحب

صاحب بن عبّاد ، در شب جمعهٔ ۲۴ صفر ۳۸۵، در شهر رِیْ از دنیا رفت ، و به مناسبت وفات آن بزرگمرد ، در شهر تعطیل عمومی انجام گردید ، و همهٔ مردم ، در محلّ قصر او حاضر شدند ، و در هنگام خروج جنازه ، به یک باره ، ضجّه و ناله سر دادند ، و به سر و صورت زدند ، و لباسهایشان را پاره کردند ، و فخر الدّولهٔ دیلمی و درباریان او ، همه با لباس عزا حاضر شدند ، و چندین روز به مراسم عزاداری پرداختند .

جنازهٔ صاحب ، به اصفهان منتقل گردید ، و به محلّ دفن او ، محلّهٔ دَریه (محلّهٔ طوقچی فعلی) آورده شد، و با احترام فراوان و بی نظیر ، مدفون گردید ، و بقعه ای برای آن بزرگمرد بنا نمودند که زیارتگاه مؤمنین گردید .

بقعه و مقبرهٔ صاحب بن عبّاد

در طول تاریخ ، بقعه و مزار صاحب بن عبّاد ، معمور و مورد توجّه بوده ، تا آنجا که ابن خلّکان متوفّای ۶۸۱، در وفیات الأعیان می نویسد:

وَ دُفِنَ فی قُبَّهٍ بِمَحَلَّهٍ تُعْرَفُ بِباب دَزیه ، وَ هِیَ عامِرَهٌ إلَی الأنِ ، وَ أوْلادُ بِنْتِه یَتَعاهَدُونَها بِالتَّبییضِ (۲). چنانچه ملاحظه می نمائید ، می نویسد: که قبّهٔ صاحب بن عبّاد، تا این زمان (در زمان حیات ابن خلّکان ، در نیمهٔ قرن هفتم) آباد و معمور می باشد ، و ذریّهٔ او از نسل دخترش ، به آن رسیدگی نموده ، و سفیدکاری می نمایند .

۱- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد ۳، ص ۳۵۱ ، هدیّه العباد، ص ۱۸۹- ۱۹۰

۲- وفیات الأعیان ، جلد ۱، صفحهٔ ۲۳۱

بقعهٔ صاحب ، در زمان مرجع و فقیه بزرگوار ، حاج محمّد ابراهیم کرباسی ، متوفّای ۱۲۶۱، ترمیم و تعمیر گشته (۱)و در دورهٔ أخیر (أوائل قرن پانزدهم هجری قمری) مجدّداً تعمیراتی یافته ، و ضریح مجلّلی از طلا و نقره برای قبر مطهّر صاحب ساخته اند ، و أطراف مقبره را تخریب نموده ، و فضای گسترده ای برای اطراف مرقد این بزرگمرد ایجاد نموده اند .

در حال حاضر ، گنبد کاشی کاری شده ، و مقبرهٔ صاحب ، جلب توجّه می نماید ، و همیشه مورد توجّه زائرین (أعمّ از علماء و عموم مردم متدیّن) بوده و می باشد . مرحوم آیه الله حاج شیخ عبّاسعلی أدیب (نویسندهٔ کتاب هدیّه العباد، در شرح حال صاحب بن عبّاد) در کنار مرقد مطهّر صاحب ، (در داخل بقعه) مدفون گردیده اند .

مرثیه های سروده شده،دررثای صاحب

پس از فوت صاحب بن عبّاد، جمع زیادی از شعراء و بزرگان علم و ادب ، به مرثیه سرائی پرداختند ، همانند :

أبوسعید رستمی ، و أبو العبّاس ضبّی ، و أبو الحسن ، علیّ بن الحسین حسنی و أبو الحسن همدانی (وصیّ صاحب بن عبّاد) و از همه بالاتر، افتخار عالَم تشیّع و علم و ادب ، سیّد رضی (جمع آوری کنندهٔ نهج البلاغه) که اشعاری بسیار زیبا و بلند ، و پرشور و سوز ، در مرثیهٔ صاحب ، سروده است ، و علاّمهٔ

ص:۲۹۴

۱- روضات الجنّات ، جلد ۲، صفحهٔ ۴۱، مرحوم حاجی کلباسی (کرباسی) با حالت کهولت و ضعف مزاج ، مرتباً به زیارت قبر صاحب بن عبّاد ، از راه دور مشرّف می شده اند، و مرحوم صاحب روضات می فرماید : مردم تجربه کرده اند که برای حوائج دنیائیِ خود، به مرحوم صاحب بن عبّاد متوسّل شوند، و یک هفته نمی گذرد جز آن که به حاجت خود می رسند

أمین در أعیان الشّیعه ، أشعار سیّد رضی را که یکصد و دوازده بیت می باشد ، نقل نموده (۱)و این اشعار در برگیرندهٔ فضائل و کمالات صاحب از یک طرف ، و اظهار حزن و اندوه فراوان ، برای فقدان او ، از طرفِ دیگر می باشد، و با توجّه به شخصیّت والایِ علمی و معنویِ سیّد رضی ، (که از برجستگان و مفاخر علمی و ادبی ، و از سادات و ذراری رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم می باشد) أهمیّت این مرثیه سرائی و درستیِ محتوی و مضامینِ آن ، روشن می گردد .

صاحب روضات الجنّات ، دربارهٔ این مرثیهٔ سیّد رضی می فرماید : وَقَدْ رَثاهُ سَیِّدُنَا الرَّضِیُّ، بِقَصیدَةٍ غَرّاءٍ لَمْ یَسْمَعْ بِمِثْلِها اُذُنُ الزَّمانِ ...

تَعْدِلُ کُلُّ بَیْتٍ مِنْها بُیُوتاً مِنْ یاقُوتٍ (۲) . یعنی : سیّد رضی برای صاحب مرثیه ای سروده ، به صورت قصیده ای غرّاء، که گوش زمان همانندش را نشنیده ... و هر شعری از آن قصیده ، معادل خانه هائی از یاقوت ، أرزش دارد .

مرثیه ای جالب با تأیید و إلهامی إلهی

أبو القاسم بن أبی العلاء اصفهانی می گوید: در عالَم خواب دیدم که ، گوینده ای ندا می دهد ، چرا برای صاحب بن عبّاد مرثیه نگفته ای ؟ گفتم : ابهّت و زیادیِ نیکوئی های صاحب ، مرا از این کار باز داشته ، و نمی دانم از کجا شروع کنم ، گفت آنچه را می گویم اجازه کن ، گفتم : بگو،

پس او گفت : ثَوَی الْجُودُ وَ الْکافی مَعاً فی حَفیرَةٍ

پس من گفتم :

وَ یَأنَسُ کُلُّ مِنْهُما بِأخیه

ص:۲۹۵

۱- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد ۳، صفحهٔ ۳۷۴ - ۳۷۶

۲- روضات الجنّات ، جلد ۲، صفحهٔ ۴۲

پس او گفت : هُما أصْطَحبا حَيَّيْنِ ثُمَّ تَعانَقا

پس من گفتم :

ضَجيعَيْنِ فی لَحْدٍ بِباب دَریه

پس او گفت : إذَا ارْتَحَل الثّاوُونَ عَنْ مُسْتَقَرِّهِمْ

پس من گفتم :

أقاما إلی يَوْمِ القيامه فيه و به اين شكل ، مرثيه ای ارزشمند و پر سوز ، با تأييدی غيبی ، در رثای صاحب بن عباد ، سروده شد . و در اينجا سخن را به پايان می بريم ، در حالی كه از فضائل و كمالات اين بزرگمرد علم و دين ، و آبروی تشيع و اصفهان ، فقط به مقدار ناچيزی نوشته ايم(۱).

۷-أحمد بن ابراهيم (أبوالعبّاس ضبّی)

نويسنده أديب و شاعر عظيم الشأن ، أبو العباس ، أحمد بن ابراهيم ضبی ، ملقب به « ألرئيس » و « ألكافی الأوحد »، متوقای ۳۹۹ هجری(۲). وی پس از صاحب ، اسماعيل بن عباد، وزير فخر الدوله ديلمی بوده، و خود ، شخصيتی برجسته در علم و ادب و فكر و انديشه ، به شمار می رود ، و از مفاخر أدبی، و از وزراء شايسته تاريخ ايران و اصفهان ، محسوب گرديده است .

۱- برای تفصيل بيشتر ، می توان از كتابهای مستقلی كه در شرح حال صاحب نوشته شده استفاده نمود ، همانند : هديه العباد ، از حاج شيخ عباسعلی أديب ، و رساله الإرشاد فی أحوال الصاحب الكافی ، اسماعيل بن عباد ، از سيد أبو القاسم، أحمد بن محمد حسنی حسينی كوهپايه ای (قوپائی) اصفهانی ، كه همراه با محاسن اصفهان چاپ شده ، و شرح احوال و آثار صاحب بن عباد، تأليف أحمد بهمنيار ، استاد فقيد دانشگاه ، و هم چنين ، می توان از همه كتب تراجم و رجال و دائره المعارف ها بهره گرفت ، مخصوصا آنها كه در اين مورد به تفصيل بحث كرده اند، همانند : أعيان الشيعه ، كه درباره صاحب ، به اندازه يک كتاب مستقل بحث و بررسی دارد

۲- معجم الأدباء ، جلد ۲، صفحه ۱۰۵

او مردی کریم و علم دوست و أدیب پرور ، و دارای آثار خیریّه بوده ، و خدمات ارزنده ای داشته است .

أبو العباس ضبّی ، در مسجد جامع عتیق ، کتابخانه ای با حجرات متعدّد ، و خزینه ای برای نگهداری کتب ، که مشتمل بر علوم و فنون بوده ، تأسیس نموده ، که فهرست آن کتابخانه ، سه مجلّد بزرگ بوده است ، و کتابهائی در زمینۀ أسرار تفاسیر و غرائب أحادیث ، و هم چنین تألیفاتی در نحو و لغت و تصریف و أشعار و أخبار گذشتگان، و نیز برگزیده ای از سنن أنبیاء و خلفاء و سیرههای ملوک و امراء ، و هم چنین مجموعه هائی در مسائل منطقی و ریاضی و طبیعی و الهی ، و سایر نیازمندی های طالبین علم و فضل ، در آن گنجینۀ علمی گرد آمده بوده است(۱).

وی ، از شعراء و ادباء بزرگی است که علناً و به نحو آشکار ، در دفاع از أهل البیت علیهم السلام (وبالأخص امام علی علیه السلام و داستان غدیر) شعر می سروده است (۲) . علاّمه امینی در الغدیر ، أشعار زیر را از سروده های أبو العبّاس ضبّی، دربارۀ حدیث غدیر نقل فرموده است (۳)

لِعَلِیٍّ الطُّهرِ الشَّهیرِ***مَجدٌ أنافَ عَلی ثَبیر

صنوٌ النَّبیٌ مُحَمَّدٍ***وَوَصیُّهُ یَومَ الغَدیر

وحَلیلُ فاطِمَهَ وَ وا***لِدُ شَبَّرٍ وَ أبُوشُبَیر

و هم چنین ، شخصیّت برجستۀ سیاسی و اجتماعی و علمی و ادبی

ص:۲۹۷

۱- محاسن اصفهان از مافرّوخی، صفحۀ ۸۵

۲- معالم العلماء ابن شهر آشوب، صفحۀ ۱۳۶

۳- ألغدیر ، جلد ۴، صفحۀ ۱۰۱

أبو العبّاس ضبّی ، مورد تجلیل و تمجید صاحبان تراجم، و مورّخین بزرگ و شعراء نامدار ، (همانند مهیار دیلمی) قرار گرفته ، و او را با بهترین عبارات ، مورد ستایش قرار داده اند ، مثلاً : ثعالبی ، او را شعله ای از آتش وجود صاحب بن عبّاد، و نهری از دریای هستی او ، و خلیفه و نائب مناب او در زندگی ، و قائم مقام او پس از وفاتش ، به شمار آورده ، و او را تربیت یافتهٔ صاحب ، از دوران کودکی ، و مؤدّب به آداب او و نزدیکترین ندیم و همراه ، و برجسته ترین مصاحب و دلخواه او ، دانسته است (۱).

و یاقوت حموی، در حدود بیست صفحهٔ از معجم الأدباء را به او اختصاص داده ، و بلاغت دوران را بعد از صاحب بن عبّاد و أبو اسحاق صابی، وابسته به او شمرده ، که پس از مرگ او ، رو به سستی و فروریزی می رفته است(۲) .

و علاّمهٔ سیّد محسن امین ، در یک بررسی جالب ، عظمت ها و آثار او را بر شمرده ، و سروده هائی را از شعراء بزرگ در مدح و مرثیهٔ او نقل نموده است (۳)

جنازهٔ أبو العباس ضبّی را (طبق وصیّت او) به کربلا منتقل نمودند ، و خواستند که قبری را که شریف أبو أحمد (پدر سیّد مرتضی و سیّد رضیّ) برای خود تهیّه کرده بوده ، در برابر ۵۰۰ دینار ، در اختیار او بگذارد، ولی شریف أبو أحمد گفت : کسی که به جوار جدّم پناهنده شود ، همکاری می کنم و پولی هم دریافت نمی نمایم ، و سپس أبو أحمد و سایر شرفاء و فقهاء (که

۱- یتیمه الدّهر ، جلد ۳، صفحهٔ ۲۸۷

۲- معجم الأدباء، جلد ۲، صفحهٔ ۱۰۷، و قد کانت بلاغه العصر بعد الصّاحب و الصّابیء بقیت متماسکه بأبی العبّاس ، فأشرفت علی التّهافُت بموته و کادت تشیب بعده لِمَم الأقلام و تَجُفّ غُدُر محاسن الکلام لولا أن

۳- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد ۲، صفحهٔ ۴۶۹ تا ۴۷۱

پنجاه نفر بودند) حاضر شده ، و بر جنازهٔ او نماز خواندند، و او را به حرم حسینی رسانده و دفن نمودند (۱).

۸-أحمد بن محمّد بن یعقوب (إبن مِسکَوَیه)

(۲)

أبوعلی ، أحمد بن محمّد یعقوب بن مسکویه ، رازیِ اصفهانی ، متوفّای ۴۲۱ وی از چهره های درخشان علمی و اجتماعی در قرن پنجم ، و از مفاخر شیعه و اصفهان می باشد ، و مورد تجلیل مورّخین و صاحبان تراجم قرار گرفته است

برخی، عنوان مسکویه را ، لقب خود او دانسته ، و أحمد مسکویه خوانده اند و برخی دیگر عنوان مسکویه را مربوط به جدّ او دانسته و او را با عنوان ابن مسکویه ، یاد نموده اند .

او در اصل ، أهل ری است ، ولی در اصفهان سکونت داشته ، و از دنیا رفته ، و در محلّه دروازهٔ حسن آباد (حدود إمامزاده باقر علیه السلام در محلّهٔ خواجو)، مدفون گردیده است(۳).

ابن مسکویه ، در أوائل زندگی ، مصاحبِ وزیر أبو محمّد مُهَلِّبی ، و سپس ندیم مخصوص عضدالدّولهٔ دیلمی ، و مدّتی خازن کتابخانهٔ ابن العمید ، و از نزدیکان او بوده است ، و به خاطر خزانه داری برای عضدالدّوله و نیز خزانه داری کتابهای ابن العمید ، او را « خازن » خوانده اند .

۱- أعیان الشّیعه، ألغدیر و دائره المعارف تشیّع، جلد ۱، صفحهٔ ۴۱۹

۲- مِسْکَوَیْه بر وزن سَیبَوَیْه ، ریحانه الأدب ، جلد ۸، صفحهٔ ۲۰۶ ، و ألکنی و آلألقاب جلد ۱، صفحهٔ ۴۰۹ ، به نقل از قاموس اللّغه و نیز در لغتنامهٔ دهخدا و فرهنگ معین و ألمنجد و ...، چنین ضبط شده است

۳- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۶۰، و در روضات الجنّات می نویسد: ... لکن قبره الشّریف معروف فی محلّه خواجو من محلّات اصبهان

ابن مسکویه ، در علم و دانش به جائی رسیده ، که او را حکیم الهی و معلّم ثالث لقب داده اند (۱) و هر کدام از بزرگان و صاحبان تراجم، با عباراتی پر محتوا ، به تجلیل از او پرداخته اند ، مثلاً : صاحب أعیان الشّیعه ، می نویسد :

هُوَ الْعالِمُ الْحَکیمُ، الْفَیْلَسُوفُ الْمَشْهُورُ ، الرِّیاضِیُّ الْمُهَنِدسُ ، الْمُتَکَلِّمُ اللُّغَوِیُّ ، الْمُوَرِّخُ الأخْلاقِیُّ ، الشّاعِرُ الأدیبُ ، الْکاتِبُ النّافِذُ الْفَهْمِ ، الْکَثیرُ الإطِّلاعِ عَلی کُتُبِ الأقْدَمینَ وَ لُغاتِهِمُ الْمَتْرُوکَهِ ، صاحِبُ التَّصانیفِ الْکَثیرَهِ فِی الْفُنُونِ الْعَقْلِیَّهِ ، وَ لأسِیَّمَا الْحِکْمَهِ النَّظَرِیَّهِ وَ الْعَمَلِیَّهِ ...

و در قسمت دیگری به نقل از عیون الأنباء ، می نویسد : مِسْکَوَیْه ، فاضِلٌ فِی الْعُلُومِ الْحِکَمِیَّهِ ، مُتَمَیِّزٌ فیها ، خَبیرٌ بِصِناعَهِ الطِّبِّ ، جَیِّدٌ فی اُصُولِها وَ فُرُوعِها...(۲) .

و فقیه و محقّق نامدار ، صاحب روضات الجنّات ، او را با عنوان : (ألحکیم الماهر ، و آلأستاد الکابر) توصیف نموده ، و می نویسد : کانَ مِنْ أعْیانِ الْعُلَماءِ ، وَ أرْکانِ الْحُکَماءِ ، صاحِبُ الْمَراتِبِ الْجَلیلَهِ ، وَ الدَّرَجاتِ الرَّفیعَهِ ، وَ الأخْلاقِ الْحَمیدَهِ و الأقْوالِ السَّدیدَهِ ...، وصَنَّفَ فی عُلُومِ الأوائِلِ کَثیراً .... (۳).

و میرزا محمّد علی مدرّس ، دربارهٔ او می نویسد:

باری ابن مسکویه ، از أعیان فلاسفه و حکماء ، و مشاهیر أطبّای اسلامی أوائل قرن پنجم هجرت می باشد ، که با ابوریحان بیرونی و ابن سینا و نظائر ایشان معاصر بوده ، و علاوه بر مهارتِ بی نهایت ، که در هر دو قسمت علمی و عملی طب داشته ، در لغت و منطق و ادبیّات و فنون شعر و کتابت و ریاضیات

۱- ریحانه الأدب ، جلد ۸، صفحهٔ ۲۰۶

۲- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد ۳، صفحهٔ ۱۵۹

۳- روضات الجنّات، جلد ۱ ، صفحهٔ ۲۵۴

و أقسام فلسفه و حکمت نظری و عملی، متبحّر و کثیر الإطّلاع ، و در کتب سلف و لغات متروکهٔ ایشان ، محیط بوده است(۱).

و نابغهٔ دوران، و اعجوبهٔ روزگار ، خواجه نصیر الـدّین طوسـی ، در دیباچـهٔ کتاب أخلاق ناصـری ، در سـتایش کتاب طهاره الأعراق ابن مسکویه می گوید :

بِنَفسی کِتابٌ حازَ کُلَّ فَضیلَهٍ*** وَصارَ لِتَکمیلِ البَریَّهِ ضامِناً

مُؤَلِّفُهُ قَد أبرَزَ الحَقَّ خالِصاً***بِتَألیفِه مِن بَعدِ ماکانَ کامِناً

وَوَسَّمَهُ بِإسمِ الطَّهارَهِ قاضِیاً***بِه حَقَّ مَعناهُ وَ لَم یَکُ مائِناً

لَقَد بَذَلَ المَجهُودَ لِلّهِ دَرُّهُ***فَما کانَ فی نُصحِ الخَلائِقِ خائِناً

و هم چنین ، بزرگـانی همچون : یاقوت حموی در معجم الاُدباء ، و ثعالبی در تتمّه الیتیمه ، و قاضـی نور الله تستری در مجالس المؤمنین ، و میرداماد در رواشح، و میرزا عبدالله أفندی در ریاض العلماء ، و حاج آقا بزرگ طهرانی در

طبقـات (ألنّابس فی القرن الخـامس)، و محــدّث قمی در الکُنی و الألقـاب ، و دهخـدا در لغتنـامه ، و دکـتر محمّـد معیـن در فرهنگ معین ، و دهها مورّخ و نویسندهٔ دیگر، از این بزرگمرد تجلیل نموده اند .

شخصـیّت برجسـته و ممتازی هماننـد میرداماد، هرگاه از نزدیکی قبر او می گـذشت، می ایسـتاد و فاتحه می خوانـد (۲) و می فرمود:

این مرد ، در درجهٔ عالی از معرفت نسبت به حقّ أهل البیت علیه السلام بوده ، و معتقد به وجوب اطاعت از آنها و لزوم محبّت آنها بوده است (۳)

۱- ریحانه الأدب ، جلد ۸، صفحهٔ ۲۰۶

۲- ألکی و الألقاب ، جلد ۱، صفحهٔ ۴۰۸

۳- روضات الجنّات، جلد ۱، صفحهٔ ۲۵۶

نمونه ای از شاگردان ابن مسکویه

أبو الفرج اصفهانی ، ادیب و دانشمند محقّق و نامدار ، از شاگردان و تربیت یافتگان او بوده است (۱).

ابن مسکویه اوّلین نویسندهٔ کتاب مُدَوَّن أخلاقی

اعتبار ویژه ای که ابن مسکویه در فلسفهٔ اسلامی دارد، از این جهت می باشد که وی نخستین کتاب مدوّن أخلاقی را نوشته ، که حاوی أقوال گذشتگان ، و سرمشق نگارش در علم اخلاق برای آیندگان بوده است(۲).

تألیفات و آثار قلمی ابن مسکویه

تألیفات ابن مسکویه را از نظر تعداد ، متجاوز از بیست و هشت مجلّد دانسته اند (۳) و از نظر اهمیّت علمی تا آنجا بوده ، که امیر صدر الدّین شیرازی ، بسیاری از مؤلّفات این دانشمند را نزد خود داشته ، و از دسترس و چشم دوستان و اصحاب خود مخفی می نموده ، به خاطر أسرار فراوانی که در آن

جمع گردیده است (۴) .

کتابهای او بدین قرار است :

۱- طَهاره الأعْراق فی تکمیل النّفس و تهذیبها ۲ - تَجارِب الاُمَم و تَعاقُب الهِمَم (در چندین مجلّد) ۳ - تَفصیل النَّشأتَین و تَحصیل السّعادتَین ، ۴ - أحوال الحکماء المتقدّمین و صفات الأنبیاء السّالفین و أحوالهم ، ۵- آداب العرب و الفرس و الهند

ص:۳۰۲

۱- دائره المعارف تشیّع ، جلد ۱، صفحهٔ ۳۶۷

۲- دائره المعارف تشیّع، جلد ۱ ، صفحهٔ ۲۶۸

۳- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۶۱ و ۶۲

۴- أعیان الشّیعه چاپ جدید ، جلد ۳، صفحهٔ ۱۶۰

(در أخلاق)، ۶ – الأشربه و ما يتعلّق بها من الأحكام الطّبيّه ، ۷ – أقسام الحكمه و الرّياضى ، ۸– أدب الدّنيا و الدّين ، ۹– أنس اَلخواطر ، ۱۰ – ترتيب السّعادات ، ۱۱ – التّعليق (فى المنطق)، ۱۲ – جاويدان خرد ، ۱۳ – حقائق النّفوس ، ۱۴ – السّياسه للمُلْك ، ۱۵ – ألطّبيخ ، ۱۶ – الفوز الأكبر ، ۱۷ – الفوز الأصغر ، ۱۸ – فوز السّعاده ، ۱۹ – مختار الأشعار ، ۲۰ – نديم الفريد ، ۲۱ – نزهت نامهٔ علائى ، ۲۲ – نور السّعاده ، ۲۳ – كتاب السّير .

۹–شيخ الرّئيس،أبوعلى سينا

فيلسوف يگانه ، و طبيب نامدار ، و لغوىِ بزرگ، و جامع علوم عقلى و نقلى ، و مسلّط بر دانشهاى رسمى و واضح ، و علوم غريبه ، حسين بن عبد الله بن سينا ، مكنّى به أبوعلى و ابن سينا ، و ملقّب به شرف الملك ، و معروف به شيخ الرّئيس ، و بوعلى سينا ، و متولّد ۳۷۰ و متوفّاى ۴۲۸ (۱).

بوعلى سينا ، از بزرگترين و معروفترين كسانى است كه از نظر حِدّت ذهن و ذكاوت ، در حدّ كمال بوده اند ، و از نظر مو شكافى و قدرت انديشه و نيروى حافظه ، از عجائب روزگار مى باشد ، و از نظر جسمانى نيز ، مردى قوىّ و نيرومند و زيباروى و ظريف بوده است(۲) .

هر كتابى كه به دستش مى آمده ، قسمت هاى مشكل آن را مى ديده ، كه قدرت علمى و تسلّط نويسندهٔ او را بر مطالب آن علم و فن به دست آورد (۳).

ص:۳۰۳

۱– دربارهٔ سال تولّد و وفات بوعلى سينا ، تفاوت در أقوال وجود دارد، مثلاً متولّد ۳۷۳ و متوفّاى ۴۲۷ نيز گفته شده است ،(أعيان الشّيعه ، جلد ۶، صفحهٔ ۶۹)

۲– دائره المعارف تشيّع ، جلد ۱، صفحهٔ ۳۲۸

۳– أعيان الشّيعه ، جلد ۶، چاپ جديد ، صفحهٔ ۷۰

فقیه شافعی ، در کتاب ملل و نحل ، دربارهٔ بوعلی سینا گفته : هیچ کدام ، از فلاسفهٔ اسلامی ، به جایگاه أبونصر فارابی و أبوعلی سینا ، نرسیده اند ، و أبوعلی ، در این زمینه أعلم و أقوم است(۱).

أهل حکمت نظری و أطبّاء ، پس از ارسطو و أفلاطون ، از هیچ کس به اندازهٔ بوعلی سینا و آثار او ، بهره نبرده اند و به همین جهت ، او را شیخ الرّئیس لقب داده اند ، و او را استاد حکمای اسلامی خوانده اند(۲).

بوعلی سینا ، در زمان اندک به مرتبه ای از علم رسید ، که هیچ کس قبل از او در چنین زمانی به این مرتبهٔ علمی نرسیده بود .

علاّمهٔ أمین ، در أعیان الشّیعه ، در ضمن یک شرح حال بسیار مفصّل و طولانی ، دربارهٔ عظمت علمی ، افکار و اندیشه ها، تألیفات و آثار بوعلی سینا ، چنین اظهار نظر نموده است : هُوَ فَیْلَسُوفُ الإسْلام ، نَبَغَ فِی الطِّبِّ وَ الْفَلْسَفَهِ وَ الْحِکْمَهِ الْعَقْلِیَّهِ ، وَ أتْقَنَ الْفِقْهَ وَ اللُّغَهَ وَ الأدَبَ وَ الشِّعْرَ وَ الْحِسابَ ، وَ أوتِیَ مِنْ قُوَّهِ الْحِفْظِ وَحِدَّهَ ألذِّهْنِ وَ ألصَّبْرَ عَلَی الجِدِّ وَ الإجْتِهادِ ، وَ قُوَّهِ الْعَزْمِ فی ذلِکَ ، ما کادَ یَکُونُ خارِقاً لِلْعاداتِ ، وَ فاقَ مَنْ سَبَقَهُ وَ أعْجَزَ مَنْ لَحِقَهُ وَ ... (۳).

یعنی: او فیلسوف اسلام است ، که در طبّ و فلسفه و حکمت عقلی، به مرتبهٔ نبوغ رسیده ، و فقه و لغت و شعر و ادب و حساب را ، با کمال محکم کاری و درستی به دست آورده، و در قوّت حافظه و تیزهوشی و تندیِ ذهن و صبر بر جدّیت و تلاش در راه علم و اندیشه ، به مرتبه ای رسیده ، که نزدیک است

۱- لسان المیزان ابن حجر عسقلانی ، جلد ۲، صفحهٔ ۲۹۳

۲- روضات الجنّات، جلد ۲، صفحهٔ ۱۸۱، به نقل از کتاب سلّم السّموات

۳- أعیان الشّیعه، جلد ۶، صفحهٔ ۷۰

خارق عادت شمرده شود (و معجزه به شمار آید) . او بر گذشتگان سبقت گرفت ، و آیندگان را ، از رسیدن به حدّ خود ، ناتوان ساخت ...

سپس ادامه می دهد و می فرماید :

برای اثبات مطالب فوق ، کافی است توجّه کنی که او ، ۵۷ یا ۵۸ سال زندگی نمود، و در این مدّت ، بیش از یکصد جلد کتاب نوشت ، که یکی از آنها کتاب (قانون) در طب می باشد، که در ۱۶ سالگی نوشته ، و تا همین اواخر در اروپا (در دانشگاهها) تدریس می شد ، و به زبان لاتین ترجمه گردیده است .

و هم چنین او ۹ کتاب بزرگ ، که بعضی بسیار بزرگ بود ، در مدّت یکسال و نیم حفظ نمود ، در رشته های لغت و نحو و صرف و شعر و ادب و غیر اینها ، در حالیکه زیر ۱۰ سال سن داشت ، و به قرائت فقه پرداخت ، در حالی که هنوز به ۱۲ سالگی نرسیده بود ، و در دوازده سالگی ، در شهر بخارا فتوی می داد ... .

یکسال و نیم می گذشت ، و در آن مدّت ، حتّی یک شب نخوابیده بود ... وقتی به سنّ بیست سالگی رسید ، هیچ علمی نبود که دارا نباشد ... ، و عدّه ای از تصنیفات او که تلف شده بود، دوباره از حفظ نوشت ، و تألیف مجدّد نمود(۱) .

بیش از یکصد کتاب و رساله از آثار این بزرگمرد ضبط نموده اند(۲)، در حالی که بعضی از آنها ، همانند : « ألإشارات و التّشبیهات » و « ألشّفاء » و « القانون فی الطّب » جهان علم را به شگفتی آورده، و در برگیرندهٔ نکته ها و دقائقی است ، که در سایر تألیفات علماء فلسفه و طب ، یافت نمی شود ، و لذا بسیاری از نوابغ

۱- أعیان الشّیعه جلد ۶، صفحهٔ ۷۰، ستون دوّم

۲- علاّمهٔ أمین ، از یکصد و هشتاد کتاب و رساله ، نام می برد و توضیح می دهد که بعضی از این نامها ، تکراری است ، و بعضی از آن کتابها و رساله ها ، به دو نام یا بیشتر بوده است، بنابراین ، شمار واقعی آنها ، از یکصد و هشتاد کمتر می باشد

روزگار ، هماننـد : خواجه نصـیرالدّین طوسـی ، علاّمـهٔ حلّی ، ملاّ صدرای شـیرازی ، امام فخر رازی و ...، به شـرح کتابهای او پرداخته اند .

بعضی از آثار ابن سینا ، بسیار مفصّل و در ضمن مجلّدات زیاد می باشد ،

هماننـد : کتاب « ألحاصل و المحصول » که بیست جلد بوده (۱) و « ألإنصاف و الإتّصاف » که آن هم بیست جلـد بوده (۲) و «لسان العرب » (در علم لغت) که در اصفهان تألیف نموده ، و در ۱۰ مجلّد بوده است (۳).

تشیّع،مذهب و مکتب بوعلی سینا

أبوعلی سینا ، در إلهیّات شفا می نویسد : إنَّ الاسْتِخْلافَ بِالنَّصِّ أصْوَبُ

فَإنَّ ذلِکَ یُؤَدّی إلَی التَّشَـعُّبِ وَ التَّشاغُبِ وَ الإخْتِلافِ (۴) یعنی خلیفه قرار دادن (و تعیین جانشـین برای رسول خـدا صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِی وَ سَـلَم) به وسیلهٔ نص (و تصریح و تعیین از جانب خداوند) أصوب و شایسته تر است، زیرا منجر به دسته بندی و منازعه و اختلاف نمی شود .

در این عبـارت ، به نحـو روشن ، تشیّع او معلـوم می گردد . برخی را عقیـده بر این است که او مـذهب اسـماعیلیّه دارد(۵)ولی برخی را عقیده بر این است که شـیعهٔ اثنی عشـری است ، چنانچه شـیخ علیّ بن شیخ فضل الله گیلانی فومنی زاهدی، در کتاب خود، که در سال ۱۰۶۲ نوشته ، به این نام :

۱- ریحانه الأدب ، جلد ۷، صفحهٔ ۵۸۹

۲- أعیان الشّیعه ، جلد ۶، صفحهٔ ۷۶

۳- ألذّریعه الی تصانیف الشّیعه، جلد ۱۸، صفحهٔ ۳۰۷

۴- ألنّابس فی القرن الخامس (طبقات حاج آقابزرگ طهرانی) صفحهٔ ۶۳

۵- ألنّابس فی القرن الخامس (طبقات حاج آقابزرگ طهرانی) صفحهٔ ۶۳

فی إثْباتِ أنَّ الشَّیْخَ الرَّئیسَ مِنَ الْمُسْلِمینَ

وَ مِنْ أکابِرِ عُلَماءِ الإمامِیَّهِ الإثْنی عَشَرِیَّهِ

همین معنی را پذیرفته است(۱)، و هم چنین مرحوم آقا ضـیاء الـدّین درّی ، در مقدّمهٔ مبسوطی که بر کتاب الفوائد الدّرّیه ، در ترجمهٔ رسالهٔ (سرّ القدَر و الحکمه العرشیّه) نوشته ، همین نظریّه را پذیرفته و اثبات نموده است (۲).

حالات روحی و معنوی بوعلی سینا

هر مطلبی که در آن در می مانْـد ، وضو میگرفت و به مسـجد میرفت ، و بـا خشوع تمام دو رکعت نماز می خوانـد، و به دعا و استغاثه مشغول می گردید ، تا آنکه اشکال و شبههٔ علمی او ، برطرف می شد(۳). بوعلی سینا می گوید : از شناختن علم مابعد الطّبیعه مأیوس بودم ، تا این که کتابی را از فارابی یافتم، پس آشنا شدم با آنچه مأیوس از آن بودم ، و چندین بار سجدۀ شکر برای خـدا کردم ، و به انـدازهٔ توان ، صدقه دادم(۴). و در هنگـامی که مرگ او نزدیک شـده بود ، غسل توبه نمود ، و صـدقه بسیار داد ، و ردّ مظالم عباد نمود، و ملازم تلاوت قرآن گردید ، و در هر سه روز یک ختم قرآن می خواند(۵).

بوعلی سینا،وعلاقه وایمان به امیرالمؤمنین علی علیه السلام

شیخ الرّئیس ، أبوعلی سینا ، در ضمن أشعار فراوان عربی و فارسی که

۱- دائره المعارف تشیّع، جلد ۱ ، صفحهٔ ۳۲۹

۲- دائره المعارف تشیّع ، جلد ۱، صفحهٔ ۳۲۹

۳- ریحانه الأدب ، جلد ۷، صفحهٔ ۵۸۴ ، روضات الجنّات، جلد ۳، صفحهٔ ۱۷۱

۴- روضات الجنّات، جلد ۳، صفحهٔ ۱۷۳

۵- أعیان الشّیعه ، جلد ۶، صفحهٔ ۷۱، و نیز ، ریحانه الأدب ، جلد ۷، صفحهٔ ۵۸۵ .

سروده ، أشعاری دارد بدین قرار(۱)

بر صفحهٔ چهره ها خط لم یزلی***معکوس نوشته است نام دو علی

یک لام و در عین با دو یای معکوس***از حاجب و عین و أنف ، با خطّ جلیّ

*****

تا باد عشق در قدح ریخته اند***و اندر پی عشق عاشق أنگیخته اند

در جان و روان بوعلی ، مهر علی**چون شیر و شکر بهم در آمیخته اند

بوعلی سینا در کتب تراجم و تاریخ و دایره المعارفها

شخصیّت علمی و اجتماعی و عظمت أفکار و آثار بوعلی سینا ، آن چنان است که در عموم کتب تراجم و تاریخ و دائره المعارف ها، أعمّ از اسلامی و غیر اسلامی ، شیعی و غیر شیعی ، مورد توجّه شدید قرار گرفته ، و در هر کدام از آنها ، صفحات بسیاری اختصاص به آن بزرگمرد یافته است ، و هیچ نویسنده ای تألیف خود را از ذکر خصائص و ارزشهای عجیب این ابرمرد تاریخ، خالی قرار نداده است .

و علاوه بر اینها ، کتابها و رساله هائی نیز ، به نحو مستقل ، یا به عنوان مقدّمهٔ بر یکی از کتابهای ابن سینا ، در بارهٔ عظمت و آثار آن بزرگمرد ، نوشته و منتشر گردیده است .

۱- روضات الجنّات، جلد ۳، صفحهٔ ۱۸۱

بوعلی سینا و اصفهان

گرچه أبوعلی سینا ، أصلاً أهل بلخ و بخارا است ، و در شهرهای :گرگانج و فسا و أبیورد و طوس و گرگان و دهستان و ری و قزوین و همدان ، اقامت های کوتاه مدّت یا نسبتاً بلند مدّتی داشته ، که برای فعّالیّت های علمی یا اجتماعی به آن شهرها سفر نموده (۱) ولی سالهائی از عمر خود را در اصفهان گذرانده ، و به تدریس در مَدْرَس ابن سینا ، در محلّهٔ دردشت پرداخته است(۲) و نیز ، مقداری از تألیفات خود را در این شهر به رشتهٔ تحریر در آورده است ، همانند : بخشی از کتاب شفاء و کتاب الإنصاف (۳) و بنا بر قولی ، در اصفهان از دنیا رفته(۴) و در محلّی به نام تحت گنبد دفن گردیده است (۵) .

۱۰-حافظ أبونُعَیم اصفهانی

فقیه و محدّث و مورّخ نامدار، أحمد بن عبد الله بن أحمد بن اسحق بن موسی بن مَهران اصفهانی ، متولّد ۳۳۶ و متوفّای ۴۳۰ هجری قمری ، معروف به « حافظ أبونعیم اصفهانی » و « حافظ اصفهانی » .

۱- دائره المعارف تشیّع، ج ۱، صفحهٔ ۳۲۷، دائره المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۴، صفحهٔ ۱-۵

۲- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۴۷، آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ ۴۳۱، تاریخ مدارس ایران ، صفحهٔ ۹۹

۳- دائره المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۴، صفحهٔ ۵

۴- ألکامل فی التاریخ ، جلد ۹، صفحهٔ ۴۵۶ و ...

۵- أعیان الشّیعه ، جلد ۶، صفحهٔ ۶۹- ۷۰، دربارهٔ مدفن ابن سینا اختلاف است ، بعضی او را مدفون در همدان می دانند، و بعضی مدفون در اصفهان ، و در محلّی به نام تحت گنبد نزدیک مسجد شیخ لطف الله ، و در نزدیکی مدرسهٔ خواجه ملک ، و بعضی او را مدفون در محلّهٔ دردشت می دانند،(به بخش مدارس علمیّهٔ اصفهان قبل از دورهٔ صفویّه ، در قسمت مربوط به مدرسهٔ خواجه ملک، در همین کتاب مراجعه شود ، بحثی مفصّل داریم)

جدّ او مهران ، أوّل کسی است که از دودمان و اجداد او مشرّف به اسلام گردیده (۱) و خاندان او از خاندانهای علمی و شیعی اصفهان به شمار رفته (۲) و او از اجداد دو چهرهٔ نامدار شیعه ، ملاّ محمّد تقی و ملاّ محمّد باقر مجلسی می باشد . کتابهای او ، از قبیل : حُلیه الأولیاء ، ذکر أخبار اصفهان ، (تاریخ اصفهان) ذکر المهدی (عج) و نعوته ، ما نَزَلَ من القرآن فی أمیرالمؤمنین علیه السلام ، مَنْقَبَه المُطَهَّرین و مَرتبه الطَّیِّبین ، مَعرِفَه الصّحابَهِ ، مُخْتَصَرِ الإستیعاب و ... ، که شمار آنها به نوشتهٔ ریحانه الأدب به بیش از ۱۶ عنوان می رسد (۳)

گرچه عدّه ای این بزرگمرد را ، عامّیُّ المذهب دانسته اند ، ولی به فرمودهٔ مرحوم شیخ بهائی ، در کتاب حلیه الأولیاء حافظ أبی نعیم ، مطالبی است که نشانهٔ خلوص ولایت او می باشد (۴) و امیر محمّد حسین خاتون آبادی (که از أسباط علاّمهٔ مجلسی می باشد) فرموده است:

وَمِمَّن أَطَّلَعْتُ عَلی تَشَیُّعِه مِنْ مَشاهیرِ عُلَماءِ الْعامَّهِ ، هُوَ الْحافِظُ أبُو نُعَیْم الْمُحَدِّثُ بِإِصْبَهانَ ، وَ هُوَ مِنْ أجْدادِ جَدِّی الْعَلّامَهِ (ضاعَفَ اللّهُ إنْعامَهُ) وَ قَدْ نَقَلَ جَدّی تَشَیُّعَهُ عَنْ والِدِه عَنْ أبیهِ عَنْ آبائِهِ حَتَّی انْتَهی إلَیْهِ، قالَ : وَ هُوَ مِنْ مَشاهیر مُحَدِّثی الْعامَّهِ ظاهِراً ، إلّا أَنَّهُ مِنْ خُلَّصِ الشّیعَهِ فی باطِنِ أمْرِه وَکانَ یَتَّقی ظاهِراً عَلی وِفْقِ مَا أَقْتَضَتْهُ الْحالُ وَ لِذا تَری کِتابَهُ الْمُسَمّی بِحِلْیَهِ الأوْلِیاءِ یَحْتَوی عَلی أحادیثِ مَناقِبِ أمیرِ الْمُؤْمِنینَ علیه السلام ما لایُوجَدُ فی سائِرِ الْکُتُبِ ، وَ مَدارُ عُلَمائِنا فِی الإسْتِدْلالِ بِأَخْبارِ الْمُخالِفینَ عَلی اسْتِخْراجِ الأحادیثِ مِنْ کِتابِهِ ، ثُمَّ قالَ : وَلمّا کانَ أَلْوَلَدُ أعْرَفَ بِمَذْهَبِ

۱- الفیض القدسی چاپ شدهٔ در مقدّمهٔ جلد ۱۰۵ بحار الأنوار ، صفحهٔ ۱۰۹

۲- دائره المعارف تشیّع، جلد ۱، صفحهٔ ۱۶۱

۳- ریحانه الأدب ، جلد ۷، صفحهٔ ۲۸۵

۴- الذّریعه، جلد ۳، صفحهٔ ۲۳۲

الْوالِدِ مِنْ كُلِّ أحَدٍ ، لَمْ يَبْقَ شَكّ فی تَشَیُّعِه (۱)(۲) .

چنـانچه ملاـحظه می نمائیـد ، مرحوم خاتون آبادی ، نه تنها او را از شـیعیان ، بلکه از خُلّص آنها برشـمرده ، و در پایان، اظهار نظر قطعی نموده ، که هیچ گونه شـکّی در تشیّع این بزرگمرد وجود ندارد ، و کتاب حلیه الأولیاء او را ، منبعی مهم و اساسـی برای نشر فضائل أمیر المؤمنین علی علیه السلام به شمار آورده است .

لقب حافظ ، برای این شخصیّت بزرگ ، نشانهٔ گستردگی و إحاطهٔ علمیِ او (۳) و آثار باقی ماندهٔ از او ، نشانهٔ قدرت اندیشه ، تتّبع و تحقیق ، و ژَرف نگریِ او می باشد . حافظ أبونعیم ، در قبرسـتان آب بخشان اصـفهان ، مدفون گشته ، و مزاری معروف داشته است(۴).

خاندان حافظ أبونعیم اصفهانی

این خاندان ، از خاندانهای علمیِ قدیمیِ اصفهان می باشد ، که از سلسله های

۱- روضات الجنّات، جلد ۱ ، صفحهٔ ۲۷۳

۲- علاّمهٔ مجلسـی ، در کتاب شـریف بحار الأنوار ، روایات بسـیاری را از أبونعیم اصفهانی نقل می کند ، در مسائل گوناگون مربوط به خاندان رسالت ، و فضائل و مناقب أمیر المؤمنین و أولاد معصومین آن حضرت ، که در مجلّدات مختلف بحارالأنوار دیده می شود

۳- کلمهٔ حافظ در اصـطلاح علم درایه و حدیث و خبر ، کسـی را گویند که کتاب و سـنّت را حفظ کرده باشد، یا کسی است که تمـامیِ شـنیده هـای خود را روایت کرده ، و هر آنچه را که محـلّ حـاجت باشـد حفظ کنـد ، یا کسـی است که صـد هزار حدیث را متناً و سـنداً ، از حفظ داشـته باشد، چنانچه حافظِ سیصد هزار حدیث با این خصوصیّت را، حجّت ، و حافظِ همه را ، حاکم نامند (به ریحانه الأدب ، جلد ۲، صفحهٔ ۹ مراجعه شود)

۴- روضات الجنّات، جلد ۱، صفحهٔ ۲۷۵

فضل و أدب و ریاست و أرباب إجازات به شـمار رفته انـد (۱)و از ذرّیّهٔ عبد الله بن أحمد بن اسـحاق بن موسی بن مَهران (۲)، (که از بزرگان علم حدیث بوده) هستند ، و نسب خاندان مجلسی (علاّمه ملاّ محمّد باقر) به همین خاندان علمی می رسد (۳) ، و بزرگترین چهرهٔ علمی این خاندان ، محدّث فقیه و مورّخ نامدار ، حافظ أبو نعیم ، أحمد بن عبد الله ... بن مهران اصـفهانی، می باشد .

۱۱-مفضّل بن سعد (مافرّوخی) اصفهانی

مفضّل بن سعد ، أدیبی است مورّخ و شاعر ، از دانشمندان قرن پنجم، که نسب او به مافرّوخ بن بختیار می رسد ، و کنیهٔ پدر او ، أبو الفضل است، و از آثار او ، کتاب « محاسن اصفهان » ، در دسترس می باشد .

در این کتاب که در حدود سالهای ۴۶۵ تا ۴۸۵ تألیف گردیده (۴) ، أرزشـها و زیبایی های طبیعی ، جغرافیائی ، علمی، ادبی ، هنری و اجتماعیِ اصـفهان ، معرفی گردیده ، و بسـیاری از نکات مهمّ مربوط به شهر تاریخی اصفهان در گذشتهٔ زمان ، از این کتاب استفاده می شود .

علاّمـهٔ طهرانی (حـاج آقـا بزرگ) کتاب محاسن اصـفهان را ، در زمرهٔ تصانیف شـیعه ذکر نموده انـد (۵) که نشـان می دهد مافرّوخی را ، از علماء و أدباء

۱- دائره المعارف تشیّع، جلد ۱ ، صفحهٔ ۱۶۱
۲- مهران اوّلین کسی است که از اجداد أبی نعیم ، اسلام اختیار کرده است (روضات الجنّات ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۲۷۳)
۳- دائره المعارف تشیّع ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۱۶۱
۴- مقدّمهٔ محاسن اصفهان ، به قلم سیّد جلال الدّین حسینی طهرانی ، صفحهٔ ، (ج) و لغتنامهٔ دهخدا، در تحت عنوان مافرّوخی
۵- الذّریعه ، جلد ۲۰، صفحهٔ ۱۲۶

شیعه می دانسته اند . حسین بن محمّد بن أبی الرّضا علوی آوی (آبهای) ، در نیمهٔ أوّل قرن هشتم هجری ، کتاب محاسن اصفهان را ترجمه نموده ، و به خواجه رشید الدّین فضل الله ، وزیر دانشمند أبوسعید بهادرخان ، در سال ۷۲۹ إهداء کرده است(۱) . خاندان مافرّوخی ، از خاندانهای علمی بوده ، و جمعی دانشمند از میان آن برخاسته اند ، که در کتاب دانشمندان و بزرگان اصفهان ، از ۱۰ نفر از آنها ، نام برده شده است (۲).

مرحوم نجاشی ، در رجال خود ، در ضمن شمردن کتابهای شیخ مفید ، از کتابی یاد می نماید ، به نام : « جوابات المافرّوخی فی المسائل » (۳) که مشخّص نیست کدام یک از شخصیّتهای خاندان مافرّوخی ، سئوال ها را مطرح نموده ، و ارسال داشته ، که شیخ مفید در جواب آن سؤالات ، چنین کتابی نوشته است .

۱۲-راغب اصفهانی

أبو القاسم ، حسین بن محمّد بن مفضّل اصفهانی ، معروف به (راغب اصفهانی)، متوفّای ۵۰۲ هجری (۴) .

۱- اصفهان ، از دکتر هنرفر ، صفحهٔ ۲۱۳

۲- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۴۷۰ - ۴۷۱

۳- رجال نجاشی، صفحهٔ ۲۸۶

۴- ألذّریعه ، جلد ۵، صفحهٔ ۴۵ - ولی در الذّریعه جلد ۲۱ ، صفحهٔ ۳۶۴، وفات راغب اصفهانی را همانند روضات الجنّات ، جلد ۳، صفحهٔ ۲۲۶ در سال ۵۶۵ نوشته است ، ولی مرحوم حاج آقا بزرگ طهرانی در جلد ۵ ألذّریعه ، در بخش معرّفی جامع التّفسیر ، سال وفات راغب را ۵۰۲ ذکر نموده ، و ۵۶۵ را غلط دانسته اند ، زیرا صاحب روضات ، که سال وفات راغب را از کتاب تاریخ أخبار البشر ۵۶۵ نقل نموده ، نوشته است : و ذلک قبل وفاه جار الله الزّمخشری ، و با توجّه به این که سال وفات جار الله زمخشری ۵۳۸ می باشد (روضات الجنّات، جلد ۸، صفحهٔ ۱۱۹) معلوم می گردد که عدد ۵۶۵ برای تاریخ وفات راغب اصفهانی ، اشتباه است

وی ، از مفاخر علم و أدب عالَم اسلام ، و از چهره های برجستهٔ علمی ، در طول تاریخِ اصفهان می باشد ، و در زمینهٔ علم لغت و أدب عربی ، و نیز حدیث و شعر و کتابت و اخلاق و حکمت و کلام و تفسیر ، نه تنها صاحب نظر بوده ، بلکه از اعلام آنها به شمار می رود .

صاحب روضات الجنّات ، او را با عنوان : (ألإمام الأریب و الحافظ العجیب) یاد نموده ، و نوشته است : فَضْلُهُ أشْهَرُ مِنْ أنْ یُوصَفَ ، وَ وَصْفُهُ أرْفَعُ مِنْ أنْ یُعْرَفَ ، وَکَفاهُ مَنْقَبَهً أنَّ لَهُ قَبُولَ الْعامَّهِ وَ الْخاصَّهِ(۱).

و مرحوم مدرّس ، در ریحانه الأدب می نویسد : ... در لغت و علوم و فنون أدبیّه و عربیّه و شعر و حدیث و کتابت و کلام و حکمت و أخلاق ، طاق و شهرهٔ آفاق ، و مراتب فضل و کمال او مقبول و مسلّم عامّه و خاصّه بود، و قرین امام غزالیش می شمارند (۲).

و محدّث عالیقدر ، حاج شیخ عبّاس قمی دربارهٔ او می نویسد : أبُوالْقاسِمِ ، الْحُسَیْنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنُ الْمُفَضِّلِ الإصْبَهانیّ ، الفاضِلُ ألْمُتَبَحِّرُ الْماهِرُ فِی اللُّغَهِ وَ الْعَرَبِیَّهِ وَ الْحَدیثِ وَ الشِّعْرِ وَ الأدَبِ ... (۳). و میرزا عبدالله أفندی اصفهانی ، در رِیاض العلماء می نویسد : الشَّیْخُ الإمامُ الرّاغِبُ ، أبُو الْقاسِمِ ، الْحُسَیْنُ بْنُ ... الْعالِمُ الْفاضِلُ الأدیبُ ، الْمُفَسِّرُ اللُّغَوِیُّ الْمُتَکَلِّمُ الْحَکیمُ ... ، الْمَعْرُوفُ بِالرّاغِبِ الإصْفَهانیّ ، صاحِبُ کِتابِ الْمُحاضراتِ وَ کِتابِ المُفْرَداتِ وَ کِتابُ جامِعِ التَّفْسیرِ ... (۴) .

۱- روضات الجنّات ، جلد ۳، صفحهٔ ۱۹۷

۲- ریحانه الأدب ، جلد ۲، صفحهٔ ۲۹۲

۳- الکُنی و الألقاب ، جلد ۲، صفحهٔ ۲۶۸

۴- ریاض العلماء، جلد ۲، صفحهٔ ۱۷۲

و هم چنین هرکدام از صاحبان تراجم و مورّخین ، دربارهٔ علم و دانش و عظمت علمی و روحیِ او ، مطالبی برجسته ، نوشته اند .

تألیفات راغب اصفهانی

آثار قلمی زاغب اصفهانی ، از عظمت کم نظیری برخوردار می باشد ، و در زمینه های مختلف تألیف گشته ، و بدین قرار می باشد :

۱- المفردات فی غریب القرآن ، که از کتاب های بسیار ارزشمند است ، و مفردات و مواد لغات قرآنی را به شیوه ای بسیار جالب و محقّقانه ، مورد بحث قرار داده ، و مرحوم آقا بزرگ طهرانی در الذّریعه الی تصانیف الشّیعه، جلد ۲۱ صفحهٔ ۳۶۴، آن را معرّفی نموده است ۲ - جامع التّفسیر ، که کتابی است در تفسیر قرآن ، و آنقدر پر فائده ، که قاضی بیضاوی ، در تفسیر خود در بسیاری از موارد و مطالب ، از محتوای آن ، بهره گیری نموده است ۳(۱) - تحقیق البیان فی تأویل القرآن ، که تفسیر دیگری است بر قرآن مجید (۲) ۴- ت فصیل النّشائتین و تحصیل السّعادتین، در معرفت نفس و مبداء و معاد ۵- ألذّریعه الی مکارم الشّریعه که در علم اخلاق است ، و به طریقهٔ أخلاق ناصری تألیف شده ، و بهتر از آن است (۳)۶- محاضرات الأدباء و محاورات الشعراء و البلغاء ، که کتابی است بزرگ و بیش از دَه جلد می باشد ، و به نوشتهٔ روضات الجنّات:

فیهِ مِنْ نَوادِرِ الْحِکَمِ وَ الْحِکایاتِ الطَّریفَهِ ، وَ الْعَوائِدِ الْمُسْتَطْرَفَهِ اللَّطیفَهِ ، ما

۱- ألذّریعه ، جلد ۵، صفحهٔ ۴۵

۲- ألذّریعه ، جلد ۵، صفحهٔ ۴۶

۳- روضات الجنّات، جلد ۳، صفحهٔ ۱۹۸

الأیُوجَدُ فی غَیْرِه مِنْ کِتابِ (۱) و تألیفاتی دیگر

مذهب راغب اصفهانی

در مورد مذهب و اعتقاد راغب اصـفهانی ، نظریّات گوناگونی عرضه شده ، بعضی او را معتزلی دانسته اند، و امام فخر رازی او را از أئمّهٔ أهل سنّت برشمرده ، و برخی او را شافعی خوانده اند ، ولی در الذّریعه ، جلد ۵، صفحهٔ ۴۵ و ریحانه الأدب ، جلد ۲، صفحهٔ ۲۹۲، و نیز در ریاض العلماء ، و ألکُنی و الألقاب ، به نقل از اسرار الإمامه شیخ حسن بن علی طبرسی (صاحب کامل بهائی) نقل کرده اند که :

أَنَّهُ کانَ مِنْ حُکَماءِ الشّیعَهِ الإمامِیَّهِ

و برخی برای تشیّع او استناد کرده اند به این که ، راغب اصفهانی با این که در زمان قدرت و نفوذ أهل سنّت زندگی می کرده ، ولی از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام ، زیاد نقل حدیث نموده ، و هرگاه از امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایتی نقل کرده ، از کلمهٔ أمیرالمؤمنین ، استفاده نموده ، و از خلفای غاصب ، حتّی الإمکان روایت ننموده است .

و در هر صورت ، او از ناشرین آثار أهل البیت علیهم السلام ، و از مدافعین حقوق آنها است ، و نشان می دهد که در اصفهان ، فرهنگ دفاع از أهل البیت علیهم السلام و نشر فضائل و آثار آنها ، کاملاً مطرح بوده ، و چهره های بزرگ اصفهان ، در مسیر حمایت از أهل البیت علیهم السلام بوده اند .

۱- روضات الجنّات ، جلد ۳، صفحهٔ ۱۹۹

۱۳–حسین بن علی بن عبد الصّمد (طغرائی)

(۱)

أدیب فاضل ، و کاتبِ منشی، و شاعر ماهر و کثیر الفضل ، حسین بن علیّ بن محمّد بن عبدالصّمد اصفهانی ، متولّد ۴۵۳ و شهید ۵۱۳ یا ۵۱۵، مشهور به «طغرائی » ، که با ألقاب عمید و استاد و فخر الکتّاب و مؤیّد الدّین خوانده شده ، و کنیهٔ او ، أبو اسمعیل بوده است .

وی ، از فرزندان أبو الأسود دئلی (شیعهٔ مخلص امام علی علیه السلام و أوّلین إعراب گذارنده و نقطه گذارندهٔ قرآن مجید) و از شیعیان دوازده امامی بوده ، و در نظم و نثر ، استاد عصر و زمان خود ، و از مفاخر بزرگ تاریخ أدب و شعر ، به شمار رفته است .

قصیدهٔ لامیّهٔ او ، که به « لامیّه اَلعجم » مشهور شده (و در حدود شصت بیت می باشد) از اشعار برجسته ، و دارای محاسن بسیار از نظر محتوی و مضمون به شمار رفته ، و دارای لطائف أدبی و زیبائی های شعری می باشد ، و بیش از

۱۰ شرح بر آن نوشته شده است ، که از جملهٔ آنها شرح صلاح الدّین صفدی می باشد ، و غربی ها چندین بار آن را ترجمه و منتشر کرده اند (۲).

شرح حال و عظمت علمی و ادبی و ذوق و آثار طغرائی را ، بسیاری از مورّخین و صاحبان تراجم و نویسندگان دائره المعارف ها، به نحو مفصّل نوشته اند ، که به عنوان نمونه ، از معجم الأدباء ، ریاض العلماء ، مناقب ابن شهر

۱–این کلمه ، منسوب به طغراء می باشد ، که به معنیِ خطّی است که بر بالای فرمانها ، بالای بسم الله می نوشته اند به شکل قوس ، شامل نام و ألقاب سلطان وقت ، و آن در حقیقت حکم إمضاء وصحّهٔ پادشاه را داشته است (فرهنگ معین در لغت طغراء)

۲– أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، صفحهٔ ۱۲۸

آشوب ، أمل ألامل ، روضات الجنّات، أعیان الشّیعه ، طبقات حاج آقا بزرگ طهرانی ، الکَنی و الألقاب قمی ، ریحانه الأدب ، لغتنامۀ دهخدا، فرهنگ معین ، الذّریعه الی تصانیف الشّیعه ، کشف الظّنون و ...، می توان یاد نمود .

طغرائی ، در فنّ کیمیا و رموز آن ، تبحّر و تخصّص داشته ، و نه تنها از اساتید آن فن بوده، بلکه تالی تِلْو جابر بن حیّان (شاگرد امام صادق علیه السلام و شیمی دان بزرگ) به شمار آمده است (۱). طغرائی ، وزیر سلطان مسعود سلجوقی بوده ، و پس از آن که در جنگ بین سلطان مسعود و سلطان محمود سلجوقی ، لشکر سلطان مسعود شکست خورد ، طغرائی گرفتار شد، و شهاب أسعد ، که سمت کاتب دستگاه سلطان محمود را دارا بود، در اثر ترس از این که طغرائی به خاطر ذوق و أدب و فضل و هنر خویش ، در نزد سلطان محمود موقعیّت برجسته یابد ، او را به زندقه وإلحاد متّهم نمود، و با کمک سمیرمی (وزیر سلطان محمود) مقدّمات قتل طغرائی را فراهم نموده ، و او را به شهادت رساندند(۲).

طغرائی از دیدگاه صاحب نظران

بسیاری از بزرگان تاریخ و رجال و تراجم ، با ستایشهائی در خوره، از این دانشمند بزرگِ شیعه ، یاد نموده اند که ذیلاً به برخی از آنها اشاره می نمائیم :

یاقوت حموی می نویسد:

طغرائی ، آیتی بود در نویسندگی و شعر ، و آگاه به صنعت کیمیا بود ... ، در دانشها و عربیّت قدر و منزلتی راسخ داشت ، و در نظم و نثر دارای بلاغت بود،

۱- ریحانه الأدب ، جلد ۴، صفحۀ ۵۸

۲- ریحانه الأدب و أعیان الشّیعه و الکنی و الألقاب و ...

و به سر مرز إعجاز نائل گردیده بود(۱).

و إبن خلّکان اظهار نظر می کند : الْعَمیدُ ، فَخْرُ الْکُتّابِ ، أبُو إسْماعیلَ، الْحُسَیْنُ بْنُ عَلیّ ... مُؤَیِّدُ الدّینِ الإصْبَهانی، کانَ غَزیرَ الْفَضْلِ ، لَطیفَ الطَّبْعِ ، فاقَ أهْلِ عَصْرِه بِصَنْعَهِ النَّظْمِ وَ ألنَّثْر (۲). و با این عبارات ، از فضائل فراوان و طبع لطیف او تمجید نموده و او را در نظم و نثر ، برترین شخصیّت دوران خودش شمرده است .

شیخ حرّ عاملی ، محدّث و رجالی نامدار می نویسد: فاضِلٌ عالِمٌ صَحیحُ الْمَذْهَبِ شاعِرٌ ادیبٌ ، قُتِلَ ظُلْماً وَ قَدْ جاوَزَ سِتّینَ سَنَهٍ ، وَ شِعْرُهُ فی غایَهِ الْحُسْنِ ، وَ مِنْ جُمْلَتِهِ لأمِیَّهُ الْعَجَمِ ، ألْمُشْتَمِلَهُ عَلَی الأدابِ وَ الْحِکَمِ ، وَ هِیَ أشْهَرُ مِنْ أنْ تُذْکَرَ ... (۳) .

شیخ حرّ عاملی ، با این عبارات زیبا ، نه تنها به فضل و علم و ادب او اشاره نموده ، بلکه مذهب حق و مظلومیّت او را تأیید نموده است .

محدّث نامدار ، حاج شیخ عبّاس قمی ، علاوه بر نقل ستایش های ابن خلّکان و شیخ حرّ عاملی ، او را با عنوان : مُؤَیِّدُ الدّینِ وَ فَخْرُ الْکُتّابِ وَ الْمُنْشِیءُ الشّیعیُّ الإمامِیُّ ، تمجید نموده است (۴) .

میرزا عبدالله أفندی ، در ریاض العلماء چنین نوشته است : الْعَمیدُ الْوَزیرُ ، مُؤَیِّدُ الدّینِ ، فَخْرُ الْکُتّابِ ... ، ألإمامِیُّ الشَّهیدُ الْمَقْتُولُ ظُلْماً ، ألْشّاعِرُ الْفاضِلُ الْجَلیلُ ...

، وَکانَ مَشْهُوراً بِمَعْرِفَهِ عِلْمِ الْکیمیاءِ (۵).

۱- معجم البلدان ، جلد ۱۰، صفحهٔ ۵۷ - ۵۸، کان آیه فی الکتابه و الشّعر، خبیراً بصناعه الکیمیاء ... و له فی العربیّه و العلوم ، قدر راسخ ، و له البلاغه و المعجزه فی النّظم و النثر

۲- وفیات الأعیان ، جلد ۲، صفحهٔ ۱۹۸

۳- أمل الأمل ، قسم دوّم، صفحهٔ ۹۵

۴- ألکُنی و الألقاب ، جلد ۲، صفحهٔ ۴۴۹

۵- ریاض العلماء، جلد ۲، صفحهٔ ۱۶۶

و فقیه و رجالی نامدار ، صاحب روضات الجنّات ، پس از بحثی مفصّل درباره این عالم و أدیب نامدار ، می نویسد:

إنَّ مِنْ أقْوَى الأماراتِ لِتَشَيُّعِ هذَا الرَّجُلِ ، نِسْبَةَ الأَلْحادِ إلَيْهِ

حَسَداً عَلَيْهِ ، وَ قَتْلَهُ بِتُهْمَةِ الْخُرُوجِ عَنِ الدّينَ ، ظُلْماً وَ عُدْواناً كَما هُوَ دَأْبُ الْعامَّةِ الْعَمْياءِ، بِالنَّظَرِ إلى كُلٍّ مِنْ أحَسُّوا مِنْهُ بِخُصُوصِيَّةِ وَلاءِ أهْلِ الْبَيْتِ علیهم السلام، فَاتَّهَمُوهُ بِأمْثالِ ذلِكَ ، وَ شَفَوْا صُدُورَهُمْ مِنْهُ بِقَتْلِهِ قاتَلَهُمُ اللهُ وَ أخْزيهُمْ (۱). و علامه امین ، در أعیان الشیعه ، به تفصیل زیاد از فضائل و زندگی و شهادت این دوستدار أهل البیت عل یاد نموده ، و أشعار او را که در فضائل خاندان رسالت و إمامت طلا سروده ، (و در آنها ، آمادگی خودش را برای شهادت در آن راه ، اعلام نموده ، و نشان می دهد که چگونه دشمنان متعصب ، ولایت و دوستی خاندان نبوت عطا را ، دلیل إلحاد او شمرده اند) نقل کرده است (۲).

و علامه بزرگوار ، حاج آقا بزرگ طهرانی ، در طبقات خود، این بزرگمرد را ، شهید ، و از دودمان أبی الأسود دئلی یاد کرده است(۳).

أشعاری از طغرائی درباره أهل البیت علیهم السلام

این اشعار ، نشانگر علت اتهام طغرائی به إلحاد، از طرف دشمنان او می باشد محب الیهود لآل موسی ظاهر

و ولائهم لبنی أخیه باد

ص:۳۲۰

۱- روضات الجنّات ، جلد ۳، صفحهٔ ۱۹۴

۲- أعیان الشیعه ، چاپ جدید ، صفحه ۱۲۷ - ۱۳۰

۳- التقات العیون فی سادس آلقرون ، صفحه ۸۰

وإمامُهُم مِن نَسلِ هارُونَ الاُولی***بِهِمُ أهتَدَوا، وَلِکَلَّ قَومٍ هادٍ

وأرَی النَّصاری یُکرِمُونَ مَحَبَّهً***لِنَبِیِّهِم ، نَجراً مِنَ الأعوادِ

وإذا تَوَلّی آلَ أحمَدَ مُسلِمٌ***قَتَلُوهُ أو وَسَمُوهِ بِالإلحادِ

هذا هُوَ الدّاءُ العَیاءُ بِمِثلِهِ***ضَلَّت حُلُومُ حَواضِرَ وَبَوادِ

لَم یَحفَظُوا حَقَّ النَّبیَّ مُحَمَّدٍ***فی آلِه وَ اللهُ بِالمِرصادِ

و هم چنین ، طغرائی دربارهٔ آمادگی برای شهادت در راه محبّت خاندان رسالت (أهل البیت علیهم السلام) چنین می سراید :

۱- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد ۶، صفحهٔ ۱۳۰ ، به نقل از ابن شهر آشوب در کتاب مناقب یعنی : ۱- دوستی یهود نسبت به آل موسی ظاهر است ، و ولایت آنها نسبت به فرزندان برادر او (هارون) آشکار است ، ۲- امام و پیشوای آنها از نسل هارون ، همانها هستند ، که به وسیلهٔ آنها هدایت یافته اند ، و برای هر قومی هدایتگری است ، ۳- و می بینم که نصاری اکرام می کنند از روی محبّت ، نسبت به پیامبرشان، چوب تراشیده ای از چوبها را « اشاره است به احترامی که انصاری برای صلیب قائلند، به مناسبت اعتقادشان به این که حضرت عیسی صَلّی اللهُ عَلَیه و آلهی و سلم به دار آویخته شده اند » ، ۴- ولی وقتی مسلمانی ، آل أحمد اله را دوست بدارد ، میگشند او را با داغ إلحاد بر او می زنند ، (و او را متّهم می کنند)، ۵- این است دردگشنده ای که به مثل او ، گمراه می شود عقلهای شهرنشینان و بادیه نشینان ، ۶- حفظ نکردند حقّ پیامبر (حضرت) محمد صَلّی اللهُ عَلَیه و آلهی و سلم را ، در مورد أهل او ، ولی خدا در کمینگاه است .

ص:۳۲۱

تَوَعَّدَنی فی حُبِّ آلِ مُحمَّدٍ***وَحُبِّ ابنِ فَضلِ اللهِ (۱) قَومٌ ، فَأكثَرُوا

فَقُلتُ لَهُم لأتُکثِرُوا ، وَدَعُوا دَمی***یُراقُ عَلی حُبّی لَهُم ،وَهوَ یُهدَرُ

فَهذا نَجاحٌ ظاهِرٌ لِمَعیشَتی***وَذاکَ نَجاةٌ أرتَجی یَومَ أحشَرُ(۲)

کتابها و تألیفات طغرائی

۱-ترکیب الأنوار ،۲-جامع الأسرار،۳- حقائق الإستشهادات ۴- ذات آلفوائد ،۵-الرّد علی ابن سینا فی إبطال الکیمیاء۶-مصابیح الحکمه ، ۷-مفاتیح الرّحمه ، ۸- دیوان شعر

۹-ألإرشاد للأولاد (۳) .

۱- مقصود از این فضل الله ، معین الملک ، ذو الفضل ، علی طغرائی است (أعیان الشّیعه)

۲- أعیان الشّیعه ، جلد ۶، صفحهٔ ۱۳۰، به نقل از مناقب ابن شهرآشوب . یعنی: ۱- به من وعده های بد دادند ، به خاطر دوستی آل محمّدصَلّی اللهُ عَلَیه و آلهی و سلم، و دوستی این فضل الله ، گروهی، و در این راه زیاده روی کردند . ۲- پس به آنها گفتم : این قدر زیاده روی نکنید و بگذارید خون مرا ، که به خاطر دوستی آنها ریخته شود، و این خون هدر شود . ۳- پس آن یکی (دوستی ابن فضل الله) سبب پیروزی ظاهری برای زندگی من است ، و آن دیگری (دوستی آل محمّد) وسیلهٔ نجات من است ، که به آن امیدوارم برای روزی که محشور می شوم

۳- به معجم الأدباء و أعیان الشّیعه و ریحانه الأدب و الذّریعه ، مراجعه شود

۱۴-عبد الرّحيم بن أحمد (ابن الإخوه)

(۱)

عالِم فاضل ، و محدّث مفسّر ، و نحوی ادیب و نویسندهٔ شاعر ، و نسّابهٔ جامع، عبد الرّحیم بن أحمد بن محمّد بن ابراهیم بن خالد شیبانی بغدادی اصفهانی ، متوفّای ۵۴۸، وی ملقّب به جمال الدّین ، و مکنّی به أبو الفضل می باشد ، و از خاندان علمی و برجستهٔ آل إخوه در بغداد بوده است(۲). او در بغداد تحصیل علم نمود ، و به خراسان (نیشابور) طبرستان ، ری ، کاشان، اصفهان و شیراز ، سفر کرد، و در راه شنیدن حدیث و نقل آن ، کوشش بسیار نمود .

چهل سال فعّاليّت علمی ابن اخوه در اصفهان

ابن إخوه ، در ضمن این که اصلاً بغدادی بوده ، و به شهرهای گوناگون سفر نموده ، و مدّتی در کاشان اقامت کرده ، ولی چهل سال در مرکز علميِ اصفهان اقامت داشته ، و فعّالیّت علمی نموده است (۳)، و به همین مناسبت ، او را اصفهانی خوانده اند .

از مزایای ابن إخوه ، نثر زیبا و ابتکاری ، شعر جالب و ممتاز ، و خطّ ملیح بوده ، و در تند نویسی و تند خوانی ، از عجایب روزگار بوده، تا آنجا که، محب الدّین ابن نجّار می گوید : دیدم کتاب التّنبیه أبی اسحاق شیرازی را ، که در

۱- این کلمه را در دائره المعارف بستانی ، و دائره المعارف بزرگ اسلامی ، إبن إخوه ، ضبط نموده اند ، ولی در فرهنگ معین و أعیان الشّیعه ، ابن اُخُوَّه ضبط شده است، و در لسان المیزان ابن حجر عسقلانی ، به جای (ابن الإخوه) ، (ابن الافوه) ، ضبط گردیده است

۲- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد ۷، صفحهٔ ۴۶۷. دائره المعارف تشیّع، جلد ۱ ، صفحهٔ ۳۰۰

۳- أعیان الشّیعه ، جلد ۷، صفحهٔ ۴۶۷ ، دائره المعارف بزرگ اسلامی ، جلد ۲، صفحهٔ ۷۱۵، و نیز دائره المعارف تشیّع ...

آخر آن ، ابن إخوه نوشته است: این کتاب را در یک روز نوشتم(۱).

از کارهای جالب او ، نسخه برداری از دو هزار کتاب می باشد (۲) .

ابن إخوه ، اساتید و مشایخ حدیثیِ فراوان داشته ، و شاگردان زیادی تربیت نموده ، و اجازهٔ حدیث گفتن از مشایخ خود داشته ، و اجازات فراوانی داده ، و در این زمینه ، دارای برجستگی بوده است (۳) .

مشایخ حدیث او ، همانند : شریف أبوالسّعادات ، هبه الله بن شجری ، و أبوالفوارس ، طرّاد زینبی عبّاسی نقیب ، و سیّدهٔ تقیّه ، بنت سیّد مرتضی علم الهدی (که راویهٔ نهج البلاغه ، از عمویش سیّد رضی بوده ، و به ابن إخوه ، اجازهٔ نقل آن را داده است) و أبوغانم عصمی هروی شیعی إمامی ، و نیز جمعی دیگر از بزرگان بوده اند ، و شاگردانی ، همانند : ضیاء الدّین ، فضل الله بن علی علوی حسنی راوندی (چهرهٔ بزرگ علمی شیعه در آن زمان) و قطب الدّین ، سعید بن هبه الله راوندی (مشهور به قطب راوندی ، محدّث نامدار و پر افتخار شیعه) و عماد الدّین ، علیّ بن قطب راوندی ، و سدید الدّین ، محمّد طوسی ، و رشید الدّین ، أبو الحسن ، علیّ بن محمّد شعیری و ... ، داشته است(۴).

صاحبان تراجم ، با تجلیل فراوان از این بزرگمرد یاد نموده ، و هرکدام از صاحب نظران ، عباراتی شایسته در مورد او نوشته اند ، که به برخی از آنها اشاره می نمائیم : عماد کاتب ، در کتابش (خریده القصر ، فی أدباء العصر) با عباراتی مفصّل و مُسَجّع ، از ابن إخوه تجلیل می کند ، و او را ، امام أوحد، و أفضل

۱- أعیان الشّیعه، جلد ۷، صفحهٔ ۴۶۷

۲- لسان المیزان ، ابن حجر عسقلانی ، جلد ۴، صفحهٔ ۳- ۴

۳- أعیان الشّیعه ، و دائره المعارف تشیّع و ...

۴- أعیان الشّیعه و دائره المعارف تشیّع و ...

الإسلام ، و أوحد الدّهر ، و أفضل العصر ، می خواند، و می نویسد :

خَصَّهُ اللهُ بِالعِلم الکامِلِ وَ الأدَبِ الشّامِلِ ، اُعجُوبَهُ العِراقِ وَ جَوّابَهُ الأفاق فوائد وجودی او را ، فرائد حسنات روزگار ، و قصیده های او را ، گردن بند گردن ثقلین دانسته ، و أفاضل عصر او را ، شاگردان محضر علم او شمرده است . او را سابق فرسان حدیث ، و فارس میدان تفسیر ، و ماه شب چهارده در افق نحو ، و خورشید فروزان أدب خوانده ، و شعر او را در لطافت ، ذوب کنندهٔ دلهای سخت، و معانی او را ، دقیق تر از سحر حلال ، و ألفاظ او را ، شفّاف تر از آب زلال ، برشمرده است (۱).

علاّمهٔ مجلسی ، در کتاب اجازات بحار ، از این عالم بزرگ یاد نموده ، و نامهٔ ضیاء الدّین فضل الله راوندی به او را از کاشان به اصفهان) ذکر کرده ، که مشتمل بر این دو شعر بوده است(۲)

شَوقی إلی مَولایَ عَبدِ الرَّحیمِ***عَرَّضَ قَلبی لِلعَذابِ الألیمِ

واعَجَباً مِن جَنَّهٍ شَؤقُها***یُوقِدُ فِی الأحشاءِ نارَ الجَحیمِ

وعلاّمهٔ طهرانی (حاج آقا بزرگ) در طبقات ، او را از اعاظم علماء شمرده ، و از مشایخ و تلامیذ او یاد کرده ، و به برخی از اجازاتی که به بزرگان علم و دین داده ، اشاره نموده است (۳).و شیخ حرّ عاملی ، در أمل الأمل، او را فاضل جلیل، و از مشایخ قطب الدین راوندی شمرده است (۴) .

و فقیه و رجالی نامدار ، صاحب روضات الجنّات ، در شرح حال ضیاء الدّین

۱- أعیان الشّیعه ، جلد ۷، صفحهٔ ۴۶۷

۲- بحار الأنوار ، جلد ۱۰۷ ، صفحهٔ ۲۲

۳- ألثّقات العیون فی سادس القرون ، صفحهٔ ۱۵۸ - ۱۵۹

۴- أمل الأمل ، قسم دوّم، صفحهٔ ۱۴۸

فضل الله راوندی ، از ابن إخوه یاد کرده، و او را با عنوان ادیب فاضل کامل ، ستوده است (۱).

۱۵-جمال الدّین،محمّد بن عبدالرّزاق اصفهانی

شاعر نامدار شیعه و اصفهان ، محمد بن عبد الرّزاق اصفهانی، ملقّب و مشهور به جمال الدّین ، که به نوشتهٔ آذر ، در آتشکده ، از أفاضل معروف اصفهان ، بلکه أفضل فصحای جهان بوده ، و بقول هدایت ، در ریاض العارفین ، در فضائل و کمالات ، یگانهٔ آفاق بوده ، و ظاهراً لقب سیّد الشّعرائی داشته است (۲) .

وی ، علاوه بر حکمت و ریاضی و نجوم و علوم شرعیّه ، در شعر و ادب ماهر بوده ، و دیوان عربی و فارسی داشته (۳)، و خاندان او در هنر نقّاشی و زرگری ، دارای مهارت و شهرت بوده اند ، و جمال الدّین عبد الرّزاق ، اوّلین چهره ای است از آن خاندان ، که به علم و دانش و شعر و أدب ، روی آورده (۴) و شخصیّت برجسته و جهانی یافته است .

وی ، معاصر حکیم خاقانی ، و مجیر الدّین بیلقانی بوده ، و مراسلات منظومی با حکیم خاقانی داشته ، و دیوان او را بعضی پنجهزار ، و بعضی دیگر ، بیشتر دانسته اند (۵) و وحید دستگردی ، در مقدّمهٔ دیوان می نویسد : از بیست هزار شعر وی ، (به قول بعضی تذکره نویسان) با تمام کوششهای چندین سالهٔ ما بیش از ده هزار بیت ، جمع آوری نشد (۶).

۱- روضات الجنّات، جلد ۵، صفحهٔ ۳۶۷

۲- مقدّمهٔ دیوان جمال الدّین عبد الرّزاق ، صفحهٔ (ج) و (د)

۳- مقدّمهٔ دیوان جمال الدّین عبد الرّزاق ، صفحهٔ (ز) و (یو)

۴- ألذّریعه إلی تصانیف الشّیعه، جلد ۹، صفحهٔ ۲۰۲

۵- مجمع الفصحاء ، جلد ۱، صفحهٔ ۴۷۲

۶- مقدّمهٔ دیوان ، صفحهٔ (یط)

جمال الدّین عبد الرّزاق ، از شعراء مدیحه و مرثیه گوی أهل البیت علیهم السلام به شمار رفته (۱) و شعری در مرثیهٔ امام حسین علیه السلام سروده (۲) و نمونهٔ شعر او در مورد خاندان رسالت علیهم السلام چنین است :

به بین چه کرد او با اهل بیت مصطفوی***حدیث رستم بگذار و قصّهٔ بهمن

چه تیر غدر که رخنه نکردشان سینه***چه تیغ ظلم که خونین نکردشان گردن

نه بهر ایشان بود آفرینش عالم ؟***نه بهر ایشان بود ازدواج روح و بدن؟

خدای عزّوجل در زمین دو شاخ نشاند***از یک نهال برون آخته حسین وحسن

یکی ز بیخ بکندند ، آب نا داده***یکی به تیغ بزهر آب داده اینت حزن

*****

چو با سلالهٔ پیغمبر آن رود، توکه ای

که از سلامت خواهی ، که باشَدَت جوشن(۳)

وفات جمال الدّین عبد الرّزاق ، به نحو قطع مشخّص نیست ، بعضی ۵۸۸

۱- یادوارهٔ یکهزار و چهارصدمین سال شهادت فاطمه زهرا سلام الله علیها صفحهٔ

۲- ألذّریعه الی تصانیف الشّیعه، جلد ۹، صفحهٔ ۲۰۲

۳- دیوان جمال الدّین عبد الرّزاق ، صفحهٔ ۲۹۴

نوشته اند (۱) و علّامهٔ طهرانی ، در ألذّریعه ، قبل از ۵۹۹ دانسته است(۲).

۱۶-کمال الدّین اسماعیل اصفهانی

شاعر نامدار و سـخن سـرای مشهور ایران و اصفهان ، کمال الدّین اسماعیل ، فرزند جمال الدّین محمّد بن عبد الرّزاق اصفهانی ، متوفّای ۶۳۵ قمری .

وی موصوف و ملقّب به « خلاّـق المعـانی » بوده(۳)و نیز « بانی مبانی » خوانـده شـده است (۴) . سـخنان او در برگیرندهٔ معانی دقیق و نکته های تازه و زیبا بوده ، و دیوان او مشتمل بر حدود سیزده هزار بیت می باشد ، و سه نسخهٔ خطّی از آن در کتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار تهران وجود دارد(۵) و دیوان او مکرّراً ، به چاپ رسیده است(۶).

وی ، در فتنهٔ مغول ، و قتل عام مردم اصفهان در سال ۶۳۳، حاضر و ناظر بوده، و در سال ۶۳۵ به دست یک سرباز مغول به قتل رسیده است .

کمال الدّین اسماعیل ، در اواخر عمر ، به سیر و سلوک و ریاضت پرداخته ، و از ارادتمندان شیخ شهاب الدّین سهروردی بوده است .

در اصـفهان ، خیابان کمال الدّین اسـماعیل (بین پل خواجو و سـی و سه پل ، و در سمت شمال رودخانه زاینده رود) به نام او می باشد ، و قبر او در محلّهٔ جهانباره در حاشیهٔ خیابان کمال (که آن هم به نام او می باشد) قرار گرفته است .

۱- فرهنگ معین ، جلد ۵، صفحهٔ ۴۳۲

۲- ألذّریعه، جلد ۱، صفحهٔ ۲۰۳

۳- ریحانه الأدب ، جلد ۵، صفحهٔ ۸۳

۴- مجمع الفصحاء، جلد ۳، صفحهٔ ۱۱۴۴

۵- ریحانه الأدب ، جلد ۵، صفحهٔ ۸۳

۶- ألذّریعه ، جلد ۱، صفحهٔ ۹۱۶

کمال الدّین ، در یک نگاه

کمال الدّین اسماعیل ، از مفاخر شعراء شیعه به شمار رفته و مورد تجلیل بزرگان قرار گرفته (۱) و علاّمهٔ امینی در شهداء الفضیله ، او را در زمرهٔ شهداء بزرگ علمی و ادبی شیعه در قرن هفتم ذکر نموده ، و در مورد او تجلیل فراوانی به نقل از (ألحصون المنیعه) آورده است (۲).

۱۷-شیخ أسعد بن عبد القاهر بن أسعد اصفهانی

کنیهٔ او أبو السّعادات می باشد ، و از چهره های برجستهٔ خاندان بزرگ و علمی شفروه (شقروه) که از خاندانهای ممتاز و مشهور اصفهان بوده ، محسوب می گردد .

شیخ حرّ عاملی و میرزا عبدالله أفندی اصفهانی و دیگر بزرگان ، او را عالم فاضل و محقّق دانسته اند(۳)، و در أعیان الشّیعه ، با أوصاف : عالم و فاضل و جلیل و محقّق ، توصیف گشته است (۴) .

علیّ بن موسی بن طاوس حلّی (سیّد بن طاوس) جمیع مصنّفات و کتب و اصول را در سال ۶۳۵ از او روایت نموده است (۵) .

خواجه نصیر الدّین طوسی و میثم بن علی بحرانی ، از شاگردان او می باشند(۶)

۱- به ألذّریعه الی تصانیف الشّیعه، جلد ۹، صفحهٔ ۹۱۶ و جلد ۱۷ ، صفحهٔ ۲۰۷ مراجعه گردد

۲- شهیدان راه فضیلت ، صفحهٔ ۱۲۳ تا ۱۲۵

۳- أمل الأمل، قسم (دوّم) ، ص ۳۲، و ریاض العلماء، جلد ۱، ص ۸۱ و معجم رجال الحدیث جلد ۳، ص ۸۶ و تنقیح المقال، جلد ۱، ص ۱۲۴ و ...

۴- أعیان الشّیعه ، جلد ۳، (چاپ جدید) ، صفحهٔ ۲۹۷

۵- أعیان الشّیعه، جلد ۳، (چاپ جدید) ، صفحهٔ ۲۹۷

۶- أعیان الشّیعه ، و ریاض العلماء ، و أمل الأمل

و او از شاگردان و راویان از : علیّ بن قطب الدّین راوندی بوده است (۱).

وی ، در سال ۶۳۵ از اصفهان به عراق هجرت نمود ، و در بغداد با علماء و فضلاء ملاقات علمی داشت ، و برای آنان نقل حدیث نمود(۲)و به خانهٔ سیّد بن طاووس وارد شد ، و برای او حدیث گفت(۳). تألیفات این بزرگمرد، به این قرار می باشد : ۱ – مجمع البحرین و مطلع السّعادتین ، ۲ – اکسیر السّعادتین (که احتمالاً با شمارهٔ قبلی یکی باشد)، ۳ – ألفائق علی الأربعین (در مناقب أمیر المؤمنین)، ۳- توجیه السّؤالات ، ۵ – جامع الدّلائل و مجمع الفضائل (در إمامت)، ۶- رشح الولاء فی شرح الدّعاء (در شرح دعای صَنَمَی قریش) ، که این تألیفات ، در کتاب الذّریعه الی تصانیف الشّیعه ، مورد معرّفی قرار گرفته است .

علاّمهٔ مجلسی ، در بحار الأنوار ، جلد ۷۷، صفحهٔ ۱۳۷ ، از کتاب مجمع البحرین و مطلع السّعادتین یاد نموده ، و فرموده است : شیخ أبوالسّعادات ، أسعد بن عبد القاهر اصفهانی ، (از أصحاب ما) جمع نموده بین کلمات رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم و کلمات علی علیه السلام در کتاب مجمع البحرین و مطلع السّعادتین ، و نیز ، در (بحار الأنوار ، جلد ۴۰، صفحهٔ ۷۳) از کتاب الفائق یاد می کند و می فرماید : در کتابخانهٔ امام علی علیه السلام ، در مشهد آن حضرت، در غَریّ (نجف) نسخه ای از آن را دیدم، و نیز آن بزرگوار، در کتاب الصّلاه از بحار الأنوار ، باب الإستخاره بالرّقاع، حدیثی را از کتاب فتح الأبواب ، از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می نماید ، که در سند آن آمده است :

۱- الأنوار السّاطعه فی المأه السّابعه، ص ۱۷، دائره المعارف تشیّع، ج ۲، ص ۱۴۰

۲- دائره المعارف تشیّع، جلد ۲، صفحهٔ ۱۴۰

۳- الأنوار السّاطعه ، صفحهٔ ۱۷

أخْبَرَنی شَیْخی الْفَقیهُ ، مُحَمَّدُ بْنُ نَما ، وَ الشَّیْخُ أسْعَدُ بْنُ عَبْدِ الْقاهِرِ الإصْفَهانی ، بِإسْنادِهِما عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبِ ... (۱).

و هم چنین در کتاب الأحکام ، از بحار الأنوار (باب القرعه) حدیثی را از فتح الأبواب نقل می نماید ، با این سند :

أخْبَرَنی شَیْخی مُحَمَّدُ بْنُ نَما ، وَ الشَّیْخُ أسْعَدُ بْنُ عَبْدِ الْقاهِرِ الإصْفَهانی ، بِإسْنادِهِما إلی جَدّی أبی جَعْفَرِ الطُّوسی ، بِإسْنادِهِ إلی الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبِ(۲).

و نیز علاّمهٔ مجلسی ، در کتاب الإجازات ، از بحار الأنوار ، در سه مورد از :

رَضِیُّ الدّینِ ، عَلِیُّ بْنُ طاوُسِ ، عَنْ أسْعَدَ بْنِ عَبْدِ الْقاهِرِ الإصْفَهانی ، عَنْ أبِی الْفَرَجِ عَلِیِّ بْنِ أبِی الْحُسَیْنِ الرّاوَنْدی ، عَنْ أبی جَعْفَرِ ، مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ الْمُحْسِنِ الْحَلَبی ، عَنِ الشَّیْخِ أبی جَعْفَرِ (الطُّوسی) ... یاد می نماید(۳).

و ما در بخش (خاندانهای علمی اصفهان) و نیز در بخش (مدارس علمیّهٔ اصفهان ، قبل از صفویّه) از خاندان شفروه یاد کرده ، و دربارهٔ این شخصیّت بزرگ نیز ، بحث نموده ایم .

۱۸-صائن الدّین،علیّ بن محمّد (تُرکِه)

حکیم متکلّم ، و عارف متشرّع ، و أدیب شاعر ، سیّد صائن الدّین ، علیّ بن محمّد بن محمّد « ترکه » معروف به « صائن اصفهانی » متوفّای ۸۳۰ یا ۸۳۵ یا ۸۳۶.

صاحب ریاض العلماء ، دربارهٔ او نوشته : کانَ مِنَ ... ألْحُکَماءِ الْمُتَألِّهِهِ ، و دربارهٔ

۱- بحار الأنوار ، جلد ۹۱، صفحهٔ ۲۳۳

۲- بحار الأنوار ، جلد ۱۰۴، صفحهٔ ۳۲۵

۳- بحارالأنوار ، جلد ۱۰۸، ص ۱۶۱ و جلد ۱۰۹، صفحهٔ ۳۳ و جلد ۱۱۰، ص ۸

خاندان علمی او نوشته است :

وَ آلُ تُرْکَهْ ، أهْلُ بَیْتٍ فُضَلاءُ ، مَعْرُوفُونَ بِالتَّشَیُّعِ ، قَدْ کانُوا فی إصْفَهانَ وَ غَیْرِها (۱)

و قاضـی نور الله تستری، صائن اصفهانی را ، با عنوان (خواجهٔ فاضل عارف ربّانی) معرّفی نموده ، و دربارهٔ او و خاندانش می نویسد :

... چون سـایر أسـلاف سلسـلهٔ رفیعـهٔ خود ، متحلّی به حلیـهٔ فضل و حکمت بود، و در مضـمار توحیـد ، گوی تفریـد از عرفای روزگار می ربود ، و در أکثر فنون علمی، مؤلّفات عربی دارد ... (۲).

و میرزا محمّـد علی مـدرّس ، در کتاب نفیس ریحانه الأدب می نویسـد: ... اما سـیّد صائن الـدّین ، علیّ بن محمّد ... ، معروف ترین افراد این خانواده می باشـد ، معقول و منقول را جامع ، در کلام و تصوّف ماهر ، در جفر و أعداد و بعضـی از علوم غریبهٔ دیگر ، توانا و قادر بود ، و در عداد مشاهیر حکماء به شمار می رفت(۳).

و علاّمـهٔ دهخـدا می نویسـد : صائن الـدّین ، علی بن محمّـد بن محمّـد ترکهٔ اصـفهانی (خواجه ...) ، از علماء و عالِم زادگان اصفهان ، جدّ او سیّد محمّد ترک ، و أصل آنان از خجند است ، از این رو به (ترکه) معروفند ... صائن در

۱- ریاض العلماء ، جلـد ۴، صفحهٔ ۲۴۰ ، بـا این که صاحب ریاض العلماء ، در پـذیرفتن تشیّع بسیاری از علماء ، سـخت گیر است ، و برخی از علماء شیعه را که بخاطر تقیّه ، تشیّع آنها خیلی روشن نبوده ، جزء بزرگان شیعه نمی شمارد، ولی در مورد این خاندان علمی و بزرگ ، با صـراحت می نویسد : آل ترکه خاندانی هستند از فضلاء و برجستگان ، که به تشیّع معروفند ، و در اصفهان و غیر آن ، زندگی کرده اند

۲- مجالس المؤمنین ، جلد ۲، صفحهٔ ۴۱

۳- ریحانه الأدب ، جلد ۲، صفحهٔ ۱۶۶

علوم معقول و منقول و تصوّفِ عالی ، و علوم قـدیمه و غریبه ، چون علم نقطه و حروف و اعـداد و جفر و ماننـد آن ، ماهر ، و در هر باب ، آثار و نوشـته هائی دارد ، که بر اسـتادیِ وی گواه است ... بعد از بیست و پنج سال تحصـیل ، از نزد برادر بزرگ خویش ، به طلب علم و کمـال و زیـارت مکّه ، سـفر کرد، و به شـام و مصـر و حجـاز رفت ... پس از بـازگشت از عراق ، خبر مرگ امیر تیمور شنید ، و در اصفهان منزوی گشته ، و به إفاده و استفاده پرداخت(۱).

مظلومیّت و سختیهای زندگی صائن الدّین

صـائن اصـفهانی ، بـا توجّه به موقعیّت علمی و از طرف دیگر، موقعیّت اجتمـاعی برجسـته ای که یـافته بود، و به سِـمَت قاضـی القضاه یزد منصوب گردیده بود، مورد حسد و کینهٔ بد أندیشان و بالأخص متعصّبین أهل تسنّن قرار گرفته ، و بر علیه او تهمت های گوناگون ، و دشـمنی های فراوان روا داشـتند، و او را به مشـکلات فراوانی دچار نمودند ، و به زندان و شـکنجه و غارت أموال و تبعیـد به کردسـتان و تبریز و گیلان و نطنز ، و غیر این سـختی ها مبتلا گردیـد ، و در نهایت ، در سال ۸۳۶ از دار دنیا رفت(۲).

۱- لغتنامهٔ دهخدا ، جلد ۳۱، صفحهٔ ۴(تحت عنوان صائن اصفهانی)

۲- گرچه سال وفات سیّد صائن اصفهانی را ۸۳۰ و ۸۳۵ و ۸۳۶ ضبط کرده اند، ولی ملک الشّعراء، محمّد تقی بهار می نویسد: خوانـد میر در حبیب السّـِیر (نسـخهٔ چـاپی) فوت سـیّد صائن را در بلـدهٔ هرات ، به سال ۸۳۰ ضـبط کرده ، و در نسـخهٔ خطّی نگارنده ۸۳۶ ضـبط گردیـده ، و صـحیح به نظر می رسـد، چه قیـد و مصـادره و نفی او ، در سال ۸۳۰ روی داده ، و چنـان که اشاره کردیم ظاهراً سیّد صائن ، شش سال پس از آن واقعه وفات یافته است (سبک شناسی بهار، جلد ۳، صفحهٔ ۲۳۵ و لغتنامهٔ دهخدا ، جلد ۳۱، صفحهٔ ۵ و ۶، تحت عنوان صائن اصفهانی)

تألیفات صائن اصفهانی

صائن اصفهانی ، تألیفاتی به زبان عربی و فارسی دارد، که نشانهٔ تبحّر او در علوم گوناگون ، و گواهی روشن بر ذوق آدبی و طبع شعر او می باشد، و شمار آنها ، طبق نوشتهٔ ملک الشّعراء بهار ، و شیخ آقا بزرگ طهرانی ، در ألـذّریعه ، به بیست و نُه کتاب و رساله می رسد ، به این ترتیب:

۱- شرح فصوص الحکم ، ۲- مفاحص ، (در علم حروف و اعـداد)، ۳ - ألرّساله البائیّه (در اعداد و حروف و جفر مختصر) ۴- ألرّسـاله الإنزالیّه ۵ - الرّسـاله المحمّـدیّه ، ۶- حـواشٍ و اصـطلاحات ، ۷- رسـاله مهر نبوّت ، ۸- ألتّهمید (فی شـرح قواعد التّوحید) ۹ - تعلیقات علی الکشّاف ، ۱۰ - رساله البسمله ، ۱۱ - ألمناهج ، ۱۲ - شرح تائیّهٔ ابن فارض (به زبان عربی)، ۱۳ - شرح قصیدهٔ تائیّهٔ ابن فارض (به زبان فارسی) ۱۴ - أسـرار الصّلوه ، ۱۵ - در أطـوار ثلثـهٔ تصّوف ، ۱۶- تحفـهٔ علائیّه ، ۱۷ - مدارج أفهام الأفواج ، ۱۸ - رساله ای در اعتقاد ، ۱۹ - مناظرهٔ بزم و رزم ، ۲۰-رساله ای در شرح لمعات عراقی ، ۲۱ - رسالهٔ شقّ القمر و بیان ساعت ، ۲۲ - رسالهٔ أنجام ، ۲۳ - رسالهٔ نقطه (در معنی أنا ألنّقطه التّی تحت الباء) ۲۴-رساله ای در معنی ده بیت از ابن العربی ، ۲۵ - رسالهٔ مبداء و معاد ، ۲۶ - رسالهٔ سؤال الملوک ، ۲۷ - رسالهٔ سُلَّم دار السّلام ، ۲۸ - ترجمهٔ أحادیثی از امیر المؤمنین علیه السلام ، ۲۹ - رساله ای در معنی خواص علم صرف (حروف)(۱).

علاوه بر تألیفات یاد شـده ، در دائره المعارف تشیّع چنـد اثر دیگر از صائن اصـفهانی ذکر گردیـده ، بـدین قرار : ۳۰ - تجلّی ذاتی (ترجمهٔ رسالهٔ ابن هود مغربی) ۳۱ - شرح مقالهٔ ابن هود ، حکیم مغربی (در بدء خلق) ۳۲ - گلشن

۱- سبک شناسی بهار ، جلد ۳، صفحهٔ ۲۳۵-۲۳۷، الذّریعه ، جلد ۱، ص ۵۷۱

فارسی(۱)، ۳۳ – مخزن الغرائب ۳۴ – نفثه المصدور(۲).

و البته تنقیح الأدلّه و العلل (فی ترجمه کتاب الملل و النحل) را نیز ، جزء آثار صائن اصفهانی ذکر کرده ، ولی مرحوم میرزا محمّد علی مدرّس ، در ریحانه الأدب ، این اثر را از أفضل الدّین محمّد صدر (ترکه) شهید در سال ۸۵۰ می داند ، و دلیل مطلب هم این است که این کتاب ، در سیزدهم رجب ۸۴۳ در اصفهان پایان یافته(۳)در حالی که فوت صائن اصفهانی ، در سال ۸۳۰ یا ۸۳۶ بوده است .

در عمدهٔ تألیفات صائن الدّین اصفهانی ، أشعاری از سروده های خود او آورده شده(۴)که نشانی از ذوق و طبع شعر او می باشد .

۱۹–شیخ علیّ بن عبد العالی (محقّق کَرَکی) اصفهانی

فقیه محقّق ، و مجتهد علاّمه ، و زعیم علی الإطلاق ، شیخ علیّ بن حسین بن عبد العالی کرکی عاملی ، شهید در سال ۹۴۰ قمری هجری .

این بزرگمرد مکنّی به (أبو الحسن) و ملقّب به (نورالدّین) (۵) و (شیخ علائی) و موصوف به (مروّج المذهب) و (ألمولی المروّج) و (عالم ربّانی)، و معروف به (محقّق کرکی) « منسوب به کَرَک نوح، از بلاد جبل عامل واقع در جنوب لبنان » و (محقّق ثانی) می باشد ، و از چهره های درخشان شیعه و عالَم

ص:۳۳۵

۱– احتمال دارد شرح گلشن راز باشد که در ألذّریعه ، جلد ۱۳ ، صفحهٔ ۲۷۰ ذکر شده ، و ممکن است گلشن باشد ، که در طبقات ، (ألضّیاء اللاّمع فی القرن التّاسع) ، صفحهٔ ۹۰، یاد شده است

۲– دائره المعارف تشیّع، جلد ۴، صفحهٔ ۲۲۶

۳– ریحانه الأدب ، جلد ۲، صفحهٔ ۱۶۵

۴– ألذّریعه ، جلد ۱، صفحهٔ ۵۷۱

۵– در ریاض العلماء ، لقب زین الدّین را ذکر نموده است

فقه و اجتهاد، در طول تاریخ پر افتخار تشیّع ، و حوزه های علميّه است .

محقّق کرکی را ، علیّ بن عبد العالی می خوانند ، که دلیل آن ، انتساب به جدّ آن بزرگمرد (عبد العالی) می باشد .

در بسیاری از کتب تراجم و رجال ، از عظمت علمی و شخصیّت روحی و اجتماعیِ محقّق کرکی ، با تفصیل زیاد یاد کرده اند ، و نقش او را در ترویج اسلام و مکتب أهل البیت علیهم السلام و طَرْد و حذف سنّت های غلط ، و عادتهای دیرینهٔ متعصبین أهل سنّت ، تشریح نموده اند .

صاحب ریاض العلماء ، در ضمن یک بررسی مفصّل ، محقّق کرکی را چنین ستوده است : الشَّیْخُ الْفَقیهُ ، ألْمُجْتَهِدُ الْکَبیرُ ، ألْعالِمُ الْعَلاّمَهُ ، الْمُلَقَّبُ بِالشَّیْخِ الْعَلائی وَ الْمَعْرُوفُ بِالْمُحَقِّقِ الثّانی ، شَیْخُ الْمَذْهَبِ ، وَ مُخَرِّبُ دینِ أهْلِ النَّصْبِ وَ الْوَصَبِ (۱) شارِحُ الْقَواعِدِ وَ ... (۲).

علاّمهٔ مجلسی ، در أوّل بحار الأنوار ، در ضمن معرّفیِ منابع و مصادر کتاب نفیس بحار الأنوار، پس از ذکر نام چند کتاب از محقّق کرکی ، می نویسد :

الأفْضَلِ الْمُحَقِّقینَ ، مُرَوِّجِ مَذْهَبِ الأئِمَّهِ الطّاهِرینَ ، نُورِ الدّینِ ، عَلیِّ بْنِ عَبْدِ الْعالی الْکَرَکی ، أجْزَلَ اللهُ تَشْریفَهُ(۳).

و محدّث و رجالی نامدار و عظیم الشّان شیعه ، شیخ حرّ عاملی صاحب کتاب وسائل الشّیعه ، در کتاب شریف أمل الأمل می نویسد : الشَّیْخُ الْجَلیلُ ، عَلیُّ بنُ

۱- أهل نصب ، کسانی که دشمن با خاندان رسالت (أهل البیت علیهم السلام) دارند، و وَصَبْ به معنی درد دائم می باشد ، و اشاره است به عامل درونیِ این دشمنی ، که (فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضاً)

۲- ریاض العلماء، جلد ۳، صفحهٔ ۴۴۱

۳- بحار الأنوار ، جلد ۱، صفحهٔ ۲۱

عَبْدِ الْعالی الْعامِلیِّ الْکَرَکی ، أمْرُهُ فِی الثِّقَهِ وَ الْعِلْمِ وَ الْفَضْلِ وَ جَلالَهِ الْقَدْرُ وَ عِظَمِ الشَّأنِ وَ کَثْرَهِ التَّحْقیقِ ، أشْهَرُ مِنْ أنْ یُذْکَر ، وَ مُصَنَّفاتُهُ کَثیرَهٌ مَشْهُورَهٌ...(۱).

و رجالی نامدار ، سیّد مصطفی تفرشی ، چنین آورده است : شَیْخُ الطّائِفَهِ ، وَ عَلاّمَهُ وَقْتِه ، صاحِبُ التَّحْقیقِ وَ التَّدْقیقِ ، کَثیرُ الْعِلْمِ ، نَقِیُّ الْکَلامِ ، جَیِّدُ التَّصانیفِ مِنْ أجِلاّءِ هذِهِ الطّائِفَهِ ، لَهُ کُتُبٌ ، مِنْها شَرْحُ قَواعِدِ الْحِلّی (۲).

و در جامع الرّواه أردبیلی ، عین عبارت تفرشی آمده است .

و فقیه و شهید نامدار شیعه ، شهید ثانی ، رضوان الله علیه ، در اجازه ای که برای محقّق کرکی نوشته ، او را با چنین ألقاب و أوصافی ستوده است :

الشَّیْخُ الإمامُ الْمُحَقِّقِ الْمُنَقِّحُ، نادِرَهُ الزَّمانِ وَ یَتیمَهُ الأوانِ ...(۳).

و فقیه اصولی ، و رجالی محقّق و نامدار ، صاحب روضات الجنّات چنین می نویسد : الشَّیْخُ الإمام ، وَ مُرَوَّجُ الإسْلام ، وَمُوَسِّسُ إعْزازِ الْمَذْهَبِ الْحَقِّ بِأکْمَلِ نِظام ، نُورُالدّینِ ، أبُو الْحَسَنِ ، عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ ، بْنِ عَبْدِ الْعالی الْکَرَکیِّ الْعامِلیّ ، شارِحُ قَواعِدِ الأحْکام، شَأنُهُ أجَلُّ مِنْ أنْ یَحْتاجَ إلَی الْبَیانِ ، وَفَضْلُهُ أوْضَحُ مِنْ أنْ یُقامَ عَلَیْهِ الْبُرْهانُ ، کانَ یُعْرَفُ فی زَمانِهِ ، مَرَّهً بِالشَّیْخِ العَلائیّ وَ تارَهً بِالْمَوْلَی الْمُرَوَّجِ ، وَثالِثَهً بِالْمُحَقِّقینَ الثّانیّ(۴).

و محدّث نامدار شیعه ، حاج شیخ عبّاس قمی می نویسد : مُرَوَّجُ الْمَذْهَبِ وَ الْمِلَّهِ وَرَأسُ الْمُحَقِّقینَ الْجُلَّه ، شَیْخُ الطّائِفَهِ فی زَمانِهِ ، وَ عَلاّمَهُ عَصْرِهِ وَ أوانِهِ ، ألشَّیْخُ

ص:۳۳۷

۱- أمل الأمل ، قسم اوّل ، صفحۀ ۱۲۱

۲- نقد الرّجال، صفحۀ ۲۳۸ و معجم رجال الحدیث ، جلد ۱۲، صفحۀ ۷۲

۳- أمل الأمل، قسم أوّل ، صفحۀ ۱۲۲، و أعیان الشّیعه ، جلد ۸، صفحۀ ۲۰۸

۴- روضات الجنّات، جلد ۴، صفحۀ ۳۶۰

الأَجَلَّ نُورُ الدّينِ ، عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ الْعالی ...(۱) .

و نویسندهٔ محقّق ، و متتبّع عالیقدر ، میرزا محمّد علی مدرّس ، در ریحانه الأدب ، می نویسد: وی ، از فحول علمای قرن دهم ، عهد شاه طهاسب صفوی ، و عالمی است عامل ، فقیه کامل ، مجتهد اصولی ، محقّق مدقّق ، نادرهٔ زمان و علّامهٔ وقت خود ... وثاقت و دقّت نظر و جلالت علمی و عملی ، و کثرت تحقیق و تدقیق ، و جَوْدَت تألیف و متانت تصنیف او ، از کثرت شهرت، محتاج به اقامهٔ برهان و بیّنه نمی باشد (۲)، و همین مقدار در عظمت کرکی کافی است ، که فقیه نامدار شیعه ، مرحوم آقا شیخ محمّد حسن نجفی ، صاحب کتاب جواهر الکلام و نیز خاتم المجتهدین ، شیخ مرتضی انصاری قدَس سرّهما ، بر کتاب جامع المقاصد محقّق کرکی، اعتماد و توجّه فراوان داشته اند .

آثار اجتماعی محقّق کَرَکی

برخی از صاحبان تراجم نوشته اند که ، بعد از خواجه نصیرالدّین طوسی، کسی به پیشوائی دینی نرسیده ، که در ترویج مذهب جعفری و سربلندی کلمهٔ حق ، و ریشه کن نمودن بدعتها و قانون های ضدّ دین ، و محافظت بر نماز و أوقات آن ، و دفع شرور و فسق و فجور ، و نهی از منکر ، و بر هم زدنِ لانه های فساد ، و ریختن خمر و مسکرات ، و اجراء حدود و تعزیرات ، و بیان أحکام عبادات ، از قبیل : نماز و روزه و حج و ...، و ترغیب جامعه به سوی فراگیریِ شرائع دینی ، و أحکام اسلامی، به اندازهٔ محقّق کرکی کوشیده باشد ، و در اسلامی نمودنِ فرهنگ عمومی مردم ، و آشنائی و عمل آنها به مقرّرات

۱- الکُنی و الألقاب ، جلد ۳، صفحهٔ ۱۶۱

۲- ریحانه الأدب ، جلد ۵، صفحهٔ ۲۴۴ - ۲۴۵

دینی ، اقدام کرده و موفّق شده باشد(۱).

آثار قلمی و تألیفات محقّق کَرَکی

بیش از بیست کتـاب و رسـاله ، از آثـار محقّق کرکی نام برده شـده ، که عمـدهٔ آنها ، به صورت شـرح و یا حاشـیه بر کتابهای فقهاء بزرگ ، همانند : (علاّمهٔ حلّی و محقّق حلّی و شهید اوّل) می باشد (۲)، و در بر گیرندهٔ تحقیقات و بررّسی های

علمیِ آن محقّق نامـدار می باشـد ، و از همه مهمتر ، کتاب جامع المقاصـد فی شـرح القواعد است ، که مورد توجّه محقّقین از علماء می باشد ، و صاحب جواهر فرموده است :

کسـی که جامع المقاصـد و وسائل الشّـیعه و جواهر الکلام را داشـته باشد ، از عهدهٔ اجتهاد و فحص لازم برای اسـتنباط أحکام فرعیّه بر می آید، و محتاج به کتابی دیگر نخواهد بود(۳).

از دیگر کتابهـای او ، نفحـات الّلاهـوت فی وجوب لعن الجبت و الطـاغوت ، و اثبـات الرّجعه ، و أحکـام الأرضـین ، و حاشـیهٔ إرشاد علاّمهٔ حلّی (از طهارت تادیات) و قاطعه الّلجاج فی حِلّ الخراج ، و ألنّجمیّه (در علم کلام) و ... می باشد .

مشایخ و أساتید ، و شاگردان و راویان از محقّق کرکی

وی ، از جمع زیـادی از علمـاء بزرگ ، هماننـد : علی بن هلال جزائری ، از أحمـد بن فهـد حلّی، و نیز از شـیخ شـمس الـدّین محمّد بن خاتون عاملی (که

۱- الکُنی و الألقاب ، جلد ۳، ص ۱۶۲، ریحانه الأدب ، جلد ۵، ص ۲۴۵، ریاض العلماء جلد ۳، ص ۴۵۱، أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد ۶، ص ۲۰۹

۲- به أعیان الشّیعه ، و ریحانه الأدب و ...، مراجعه شود

۳- ریحانه الأدب ، ج ۵، ص ۲۴۷، و ألتمنی و الألقاب ، ج ۳، ص ۱۶۲، به نقل از حاجی نوری

استاد او نیز بوده و هم چنین از شیخ شمس الدّین ، محمّد بن داود بن المؤذّن جزینی (پسر عموی شهید اوّل) روایت می نماید ، و جمع فراوانی از علماء ، از آن بزرگمرد روایت می نمایند ، و اجازهٔ نقل حدیث دارند، همانند : شیخ علیّ بن عبد العالی میسی، شیخ زین الدّین فقعانی ، شیخ أحمد بن محمّد بن أبی جامع ، مشهور به (ابن أبی جامع) ، شیخ أحمد بن خاتون عاملی ، شیخ علی منشار عاملی ، شیخ کمال الدّین درویش محمّد نطنزی اصفهانی (جدّ مادری ملّا محمّد تقی مجلسی) ، سیّد أمیر محمّد بن أبی طالب استرآبادی ، سیّد شرف الدّین علی حسینی استرآبادی نجفی ، شیخ أبو القاسم ، نورالدّین ، علیّ بن عبد الصّمد (عموی شیخ بهائی) و ...(۱).

حکمی تاریخی و بی نظیر،برای محقق کرکی

سلطان طهماسب صفوی ، در حکمی بی نظیر ، که برای محقّق کرکی نوشت ، ایشان را لازم الاتّباع معرّفی نمود ، و حتّی اطاعت از آن بزرگمرد را ، برای خودش حتم کرد ، و أصل حکومت و ولایت و حاکمیّت را برای محقّق ، معرّفی نمود، زیرا او نائب امام زمان (عج) است ، و خود را یکی از عُمّال و کارگزاران محقّق قرار داد، و سلطان صفوی ، به کارگزاران خود در همهٔ بلاد ، دستور أکید داد که در اطاعت از دستورات این مجتهد بزرگ و فقیه عظیم الشّأن ، کوشا باشند و از مخالفت با فرامین ایشان بپرهیزید .

نقش محقّق کرکی،در تأسیس حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان

پس از آنکه پایتخت حکومت صفویه به اصفهان منتقل گردید ، و فعّالیّتهای

۱- أعیان الشّیعه، جلد ۸، صفحهٔ ۲۱۰

علمی و دینیِ محقّق کرکی در شـهر اصـفهان ادامه یافت ، زمینهٔ تشکیل مرکز علمی شیعه در اصفهان فراهم گشت ، و کوشش هـای مسـتمر و علمی و اجتمـاعیِ آن بزرگمرد ، زمینـهٔ تشـکیل حوزهٔ علمیّـهٔ اصـفهان را فراهم نمود، و به مرور زمان این شـهر تاریخی ، مرکز فعّالیّت علمی و درسیِ بزرگترین شخصیّت های عالَم تشیّع ، و نیز نشو و نمایِ درخشنده ترین چهره های علمی و دینی ، هماننـد : شـیخ بهـائی ، میردامـاد، محقّق سبزواری ، محقّق خوانسـاری ، آقـا جمـال خوانسـاری ، علاّمـهٔ مجلسـی و ... گردیـد ، و آن بزرگواران در آن حوزهٔ مقـدّسه ، به فعّالیّت علمی و دینی ، و تبلیغ و ترویج اسـلام و مکتب تشـیّع پرداختند ، و أنوار ولایت ، از این شـهر به همهٔ بلاد منتشـر گردید ، و نقش محقّق کرکی در زمینه سازی برای این موفّقیت ، بسـیار ارزشمند می باشد .

شهادت محقّق کرکی در روز عید غدیر ، در شهر نجف اشرف

محقّق کرکی ، در اثر دشـمنیِ برخی از ارکـان دولـت آن زمـان، در روز ۱۸ ذی الحجّـهٔ ۱۹۴۰ در روز عیـد غدیر) مسـموماً ، درگذشت ، چنانچه شـیخ حسـین بن عبد الصّمد حارثی (پدر شیخ بهائی) و برخی دیگر از نویسندگان ، صریحاً به این مطلب توجّه داده ، و آن بزرگمرد را ، شهید دانسته اند(۱).

مادّهٔ تاریـخ درگذشت محقّق کرکی ، جملهٔ (مقتدای شـیعه) است ، که به حساب جُمَل، ۹۴۰ می باشد ، و جالب است بدانیم که ، فرزند محقّق کرکی، به نام عبد العالی کرکی ، متوفّای ۹۹۳، مادّهٔ تاریخ وفاتش (ابن مقتدای شیعه) است ، که به حساب جُمَل، ۹۹۳ می باشد(۲).

ص:۳۴۱

۱- أعیان الشّیعه، جلد ۸، صفحهٔ ۲۰۹، شهداء الفضیله، صفحهٔ ۱۱۴

۲- إحیاء الدّاثر من القرن العاشر، صفحهٔ ۱۲۳

۲۰-شیخ عبد العالی کَرَک اصفهانی

فقیه ومحدّث محقّق، شیخ عبد العالی کرکی ، فرزند شیخ علیّ بن عبد العالی (محقّق کرکی)، متوفّای ۰۹۹۳

مرحوم محدّث قمی ، او را چنین توصیف نموده : فاضِلٌ فَقیهٌ مُحَدِّثٌ ، مُتَکَلِّمٌ مُحَقِّقٌ عابِدٌ ، مِنْ مَشایِخ الأجِلاّءِ ، یَرْوی عَنْهُ الْمیرُ الدّامادُ ، لَهُ شَرْحُ الأَلْفِیَّهِ ، وَ شَرْحُ الإرْشادِ ، وَ رِسالَهٌ فِی الْقِبْلَهِ ، وَ رِسالَهٌ فی قِبْلَهِ خُراسانَ(۱).

و میرزا محمّد علی مدرّس ، او را با این عبارات مورد تجلیل قرار داده است :

از أجلاّی علمای حقّه ، و فقیهی است فاضل ، محقّق متکلّم مدقّق ، محدّث عابد زاهد ، جلیل القدر و عظیم المنزله و کثیر الحفظ ، و از تلامذهٔ والد ماجد خود، و خالویِ میرداماد ، و از مشایخ اجازهٔ او می باشد(۲).

و در تاریخ عالَم آرای عبّاسی آمده است : سر آغاز جریدهٔ فضل و دانش از آن طبقهٔ علیّه ، مجتهد الثّانی ، فرید العصر و الزّمانی ، شیخ عبد العال است ، که خلف صدق مرحمت پناه ، مجتهد الزّمانی ، شیخ عبد العالی است(۳)، در علوم معقول و منقول ، سرآمد روزگار ، بسیار خوش محاوره و نیکو منظر و صاحب أخلاق بود ، و من حیث الإستقلال و الإستعداد ، بر مَسْنَد عالیِ اجتهاد تمکّن داشت ، و أکثر علماء عصر ، إذعان اجتهادِ آن جناب مینمودند ، و أکثر أوقات ... به درس و إفاده اشتغال می نمود ...، و همیشه باب سعادت مآبش ، خواه در اردوی معلّی ، و خواه در کاشان ، مرجع علماء و دانشمندان عصر بود،

ص:۳۴۲

۱- ألکُنی و الألقاب ، جلد ۳، صفحهٔ ۱۶۲

۲- ریحانه الأدب ، جلد ۵، صفحهٔ ۲۴۸

۳- در متن عالَم آرای عبّاسی چنین ضبط شده ، در حالی که باید علیّ بن عبد العالی باشد

و أکثر علماء در اصول و فروع به قول او عمل می نمودند ، و اجتهادات آن جناب ، به تصدیق أکثر علماء، مقرون بود(۱).

و هم چنین هرکدام از بزرگان تراجم و رجال ، تعبیراتی برجسته ، دربارهٔ این بزرگمرد ذکر نموده اند ، مثلًا : در « أمل الأمل » ، با عناوین : فاضل محقّق ، محدّث متکلّم عابد و ... ، تجلیل شده ، و در رجال سیّد مصطفی تفرشی ، با أوصاف : جلیل القدر ، عظیم المنزله ، رفیع الشّأن ، نقّی الکلام ، کثیر الحفظ ، توصیف گردیده ، و در ریاض العلماء ، او را ظَهْرُ الشّیعَهِ وَ ظَهیرُها بَعْدَ أبیهِ الْمُحَقِّق ، دانسته است .

این بزرگمرد ، در اصفهان و کاشان ، به فعّالیّت و کوشش علمی و اجتماعی اشتغال داشته است ، و در نهایت ، در شهر اصفهان وفات یافته ، و جنازهٔ او در زاویه ای که منسوب به امام زین العابدین علیه السلام بوده ، دفن (موقت) گردیده ، و پس از سی سال تقریباً ، همراه با جنازهٔ شیخ علیّ بن هلال کَرَکی (شیخ علی منشار) به مشهد مقدّس رضوی علیه السلام منتقل شده و هر دو ، در دار السّیاده ، دفن گردیده اند(۲).

۱- تاریخ عالم آرای عبّاسی ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۱۵۴

۲- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد ۸، صفحهٔ ۱۷

سلام ای اصفهان ! ای پرورشگاه هنرمندان

سلام ای شهر تاریخی ! سواد اعظم ایران

محیط دانش و فرهنگ و علم و حکمت و عرفان

گرامی دایهٔ برجسته استادان عالیشان

همیشه دایر و معمور باش و أمن و آبادان

خوش و سرسبز و خرّم ، هم تو مانی ، هم مقیمانت

تو مهد عالمان ، صنعتگران ، نقش آفرینانی

تو کانون نوابغ ، هوشمندان ، نکته سنجانی

تو بر أهل فنون و ابتکار و ذوق ، سامانی

هم ایران افتخار از نام تو دارد هم ایرانی

تو تعظیم و ستایش را سزاواری و شایانی

بناها وعمارتها و مسجدهاست بُرهانت

سرودهٔ:جعفر(نوا)

ص:۳۴۴

۸- چهره های علمی و ادبی شیعهٔ در اصفهان از قرن سوّم تا دهم

اشاره

ص:۳۴۵

چهره های علمی و ادبی شیعهٔ اصفهان،از قرن سوّم تا دهم

در این کتاب ، چهره های علمی شیعه از اصفهان ، در طول چهارده قرن ، در بخشهای گوناگون ، در ضمن بخشهای : (محدّثین شیعه از اصفهان) ، (نامدارانی بزرگ از مفاخر علمی شیعه از اصفهان) ، (خاندانهای علمی شیعه) ، (مدارس علمیّهٔ شیعه) ، (مساجدی که مرکز علمی بوده اند) ، (بقعه های علمی اصفهان)،

بانوان مجتهده و عالمه) و ...، مورد معرّفی قرار گرفته اند ، ولی جمعی از آنها را در بخش مستقلّی ، تحت عنوان :

(چهره های علمی و ادبی شیعه در اصفهان ، از قرن سوّم تا دهم)

مورد بحث و بررسی قرار داده ، و پس از بیان نکته ای مهم و قابل توجّه ، از شخصیّتهای مورد نظر ، به ترتیب قرنها یاد می نمائیم .

عدم إمکان آشنایی کامل با بزرگان شیعهٔ اصفهان در دوره حاکمیت مخالفین

در طول چندین قرن حاکمیّت متعصّبین سنّی ، بر جامعه و فرهنگ مردم اصفهان ، بسیاری از علماء بزرگ و مفاخر علمیِ شیعه ، در منطقهٔ اصفهان ، به صورت تقیّه و همراه با پنهان کاریِ اعتقادی و عملی ، زندگی می کرده اند ، و شخصیّت اعتقادی و مسیر عمل و رفتار آنها ، مخفی مانده است ، و در نتیجه ، چه بسیار سادات و ذَراریِ رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِی وَ سَلَم و عالمان بزرگ شیعه ، که در زمرهٔ پیروان أهل البیت علیهم السلام و شیعیان امیرالمؤمنین علی علیه السلام بودند و شناخته نشدند ،

در حالی که با قلبی مطمئن و در حال پیروی از ائمّـهٔ معصومین علیهم السـلام ، زنـدگی می کردنـد ، و حجاب تقیّه ، آنها را از شناخته شدن به مکتب و مرامشان ، محروم ساخته است .

آری ، کشـتارهای اُمویـان و عبّاسـیان ، از سادات و علماء شـیعه ، و فشارهای شـکنندهٔ آنان، بر علیه اعتقادات و فرهنگ متعالی تشـیّع ، و هم چنین تعصّب های کور سـلجوقیان و پیروان مذاهب وابسته به آنان ، بر علیه شیعه ، علاوه بر این که مانع از رشد و ترقّیِ أفکار شـیعه در اصفهان و سایر بلاد بود، بسیاری از چهره های ارزشمند علمی و ادبی و اعتقادی شیعه را (أعمّ از سادات و غیر سادات)، از اظهار أفکار و عقایـد و انـدیشه هایشان باز می داشت ، و عظمت و نبوغ شـیعی آنها را در پردهٔ ابهام فرو می برد، و از این جهت است که آگاهی کامل بر تمامیِ شخصیّتهای شیعه ، در طول آن قرنها ، ممکن نمی باشد .

نمونه ای از چهره های علمی و ادبی شیعه در قرن سوّم

۱-بِندار بن عبد الحمید کَرخی اصفهانی

أدیب نامدار و شاعر لغوی ، أبو عمرو ، بندار بن عبدالحمید ، کرخی اصـفهانی ، معروف به ، إبْن لِرَّه ، که در شعر و نقل آن به مرتبه ای رسیده ، که دربارهٔ او گفته اند :

بندار اصفهانی ، نُهصد قصیده در حفظ داشته ، که اوّل هرکدام از آنها جملهٔ بانَتْ

سُعاد بوده است (۱).

ص:۳۴۸

۱- روضات الجنّات ، جلد ۲، صفحهٔ ۱۴۵ ، به نقل از طبقات النّحاه ترمذی . قصـیدهٔ بانت سـعاد ، قصیده ای است مشهور ، که کعب بن زهیر ، در مدح رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَ سَلَم سروده است

و در نقلی دیگر گفته اند : او هفتصد قصیده ، با این خصوصیّت ، از حفظ داشته است(۱)و با توجّه به این که ادیبی بزرگ ، همانند أبو محمّد خشاب می گوید: من حدّ أکثر استقصاء و جستجو و دقّت را مصروف داشتم ، و تنها شصت قصیده با خصوصیّت یاد شده (ابتدا به بانت سعاد) یافتم(۲)، معلوم می شود که ، ابن لرّه، تا چه حد مسلّط بر حفظ أشعار عرب بوده است .

ابن لرّه، در لغت و شعر مقام اوّل را داشته(۳)و از دوستان مبرّد بوده ، و أشعار جاهلیّت و اسلام را از حفظ داشته ، و کتابهائی از قبیل : (معانی الشّعر) و (شرح معانی الباهلی) و (جامع اللّغه) به یادگار گذاشته است(۴). دربارهٔ مذهب ابن لرّه، دلیل قاطعی به دست نیامد ، ولی دو علامت از تشیّع او در دست می باشد

أوّل این که : او أصلاً اصفهانی بوده، ولی کَرْخ را وطن خود قرار داده است(۵)در حالی که یاقوت حموی در معجم البلدان می نویسد : وَ أهْلُ الْکَرْخِ کُلُّهُمْ شیعَةٌ إمامِیَّةٌ، لایُوجَدُ فیهِمْ سُنِّیٌّ ألْبَتَّه(۶). یعنی : أهل کرخ همگی شیعهٔ إمامی هستند ، و هیچ سنّی در میان آنها یافت نمی شود .

دوّم این که : او دوست صمیمیِ أبو العبّاس مبرّد (نحوی و أدیب و لغویِ نامدار) بوده ، و صاحب روضات الجنّات دربارهٔ مبرّد نوشته است که او گفته :

سُئِلَ عَلِیُّ بْنُ مُوسَی الرِّضا علیه السلام ، أیُکَلِّفُ آللهُ الْعِبادَ ما لایُطیقُونَ ؟ فَقالَ : هُوَ أعْدَلُ مِنْ

۱- معجم الأدباء ، جلد ۷، صفحهٔ ۱۲۹

۲- معجم الأدباء ، جلد ۷، صفحهٔ ۱۲۹

۳- معجم الأدباء ، و الکُنی و الألقاب ، قمی ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۳۹۷

۴- روضات الجنّات ، و ریحانه الأدب ، جلد ۸، صفحهٔ ۱۸۱

۵- معجم الأدباء ، جلد ۷، صفحهٔ ۱۲۹

۶- معجم البُلدان ، در عنوان کرخ ، صفحهٔ ۴۴۸

ذلِکَ ، قیلَ لَهُ فَیَسْتَطیعُونَ أنْ یَفْعَلُوا ما یُریـدُونَ ؟ قالَ : هُمْ أعْجَزُ مِنْ ذلِکَ (۱) سـپس صاحب روضات ، نتیجه گیری می کند که : در این روایت اشـاره است به این که ، مبرّد از عدلیّهٔ غیر جبریّه (۲)، بلکه از شیعه امامیه است(۳)و صاحب ریحانه الأدب نیز همین مطلب را از کتاب شریف روضات الجنّات نقل نموده ، و توضیح داده است(۴).

ابن لرّه، از أدباء قرن سوّم ، و معاصر با متوکّل عبّاسی(۵)می باشد .

۲-موسی بن عبدالملک اصفهانی

أبوعمران ، موسی بن عبدالملک اصفهانی ، که نویسنده و شاعر بوده ، و در سال ۲۴۶ وفات یافته است .

صاحب کتاب نَسَمه السَّحَر و ابن خلّکان، او را امام و پیشوای در علم لغت

۱- یعنی سـئوال شد از امام علیّ بن موسی الرّضا علیه السلام ، که آیا بنده ها تکلیف می شوند به آنچه طاقت آن را ندارند (و تحت قـدرت و اراده آنها نیست) امام رضا علیه السـلام فرمودنـد: خداونـد عادل تر از آن است که چنین رفتاری با بنده هایش داشـته باشـد ، گفته شـد به آن حضـرت ، که آیا بنـده های خـدا ، اسـتطاعت دارنـد که هر آنچه را بخواهند انجام دهند ؟ پس فرمودنـد : آنها عاجزتر از آننـد که چنین کننـد ، و همه چیز تحت قـدرت آنها باشـد (یعنی بنـده های خـدا نه مجبور در عمل هستند و نه قادر مطلق بر هر عمل ، بلکه لا جبر ولا تفویض بل أمر بین الأمرین)

۲- عدلیّه کسانی هسـتند که معتقد به عدل الهی هسـتند ، برخلاف أشاعره ، که جبری هسـتند . و عنوان عدلیّه ، شامل معتزله و شیعه امامیّه می باشد

۳- روضات الجنّات ، جلد ۷، صفحهٔ ۲۸۵

۴- ریحانه الأدب ، جلد ۵، صفحهٔ ۱۶۵

۵- متوکّل عبّاسی ، در سال ۲۴۷ به أمر فرزندش منتصر عبّاسی ، کشته شد و به دَرَک واصل گردید

و از شعراء دانسته اند ، و مرحوم صدوق ، او را در زمرهٔ شیعیان به شمار آورده است(۱).

مرحوم آیه الله سیّد حسن صدر ، او را در زمرهٔ مشاهیر ائمّهٔ لغت به شمار آورده، و از مفاخر علمی شیعه محسوب داشته است(۲).

نمونه ای از چهره های علمی و ادبی شیعه در قرن چهارم

۱-أبو الحسن،محمّد بن أحمد...بن طباطبا علوی

أدیب و شاعر نامدار ، أبو الحسن ، محمّد بن أحمد بن محمّد بن أحمد بن ابراهیم طباطبا بن اسماعیل بن ابراهیم بن حسن بن حسن بن علیّ بن أبی طالب علیه السلام . وی معروف به أبو الحسن بن طباطبا علوی می باشد ، و تولّد و وفات او در اصفهان بوده ، و متوفّای ۳۲۲ می باشد .

آن بزرگمرد، سیّدی جلیل القدر ، و عالمی فاضل ، و شاعری ادیب و متبحّر وماهر در فنون شعر بوده ، که ذوق و أدب و ابتکار و اندیشه او ، مورد توجّه قرار گرفته است .

در ریاض العلماء (در باب کنیه ها) او را از بزرگترین چهره های قُدَماءِ علماء و شعراء شیعه ، به شمار آورده ، و معجم الشّعراء مرزبانی ، او را شیخ من شیوخ الأدب دانسته ، و یاقوت حموی در معجم الاُدباء ، او را با عناوین :

۱- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد ۱۰، صفحهٔ ۱۹۲

۲- تأسیس الشّیعه لعلوم الإسلام ، صفحهٔ ۱۵۶ - ۱۵۷

شاعر مفلق ، و عالم محقّق ، و شائع الشّعر و نبیه الذّکر و ... ، ستوده است .

دربارۀ این بزرگمرد علم و ادب و سیادت ، و خاندان علمیِ او ، در بخش (خاندانهای علمی اصفهان) بحث و بررّسی نموده ایم ، وعلاّمۀ أمین در أعیان الشّیعه ، به تفصیل کامل در جلد ۹ (چاپ جدید) از صفحۀ ۷۲ به بعد ، در معرّفی آثار و عظمت این بزرگوار بحث نموده اند .

۲-محمّد بن بحر اصفهانی

مفسّر و متکلّم و کاتب و شاعر و جامع أنواع علوم ، أبو الحسن ، محمّد بن بحر اصفهانی ، متولّد ۲۵۴ و متوفّای ۳۲۲، که والی اصفهان و فارس بوده است .

وی ، کتابهائی داشته ، همانند : جامع التّأویل لمحکم التّنزیل (در چهارده جلد) و کتاب النّاسخ و المنسوخ و کتابی در نحو و ...(۱)که تفسیر او به نام جامع التّاویل ، از اهمیت ویژه ای برخوردار بوده ، و شیخ طوسی قُدّسُ سِرُّه در أوّل تفسیر تبیان تجلیل فراوان از آن نموده ، و فرموده است :

وَ أصْلَحُ مَنْ سَلَکَ فی ذلِکَ (فی تَألیفِ التَّفْسیرِ) مَسْلَکاً جَمیلاً مُقْتَصِداً ، مُحَمَّدُ بْنُ بَحْر ، أبُومُسْلِمِ الْإصْفَهانی وَ ... ، فَإنَّ کَتابَیْهِما أصْلَحُ ما صُنِّفَ فی هذَا الْمَعْنی ... (۲).

این دانشمند و مفسّر عالیقدر ، مشهور به مذهب اعتزال است ، ولی علاّمۀ طهرانی ، او را شیعه می داند و می نویسد : شاید شهرت او به مذهب اعتزال ، از باب تقیّه و استتار بوده است(۳).

محمّد بن بحر ، قائل به تقدّم أمیر المؤمنین علی علیه السلام بر دیگران ، و معتقد به

۱- معجم الأدباء ، جلد ۱۸ ، صفحۀ ۳۶

۲- تفسیر تبیان ، جلد ۱، چاپ قدیم ، صفحۀ ۲

۳- الذّریعه إلی تصانیف الشّیعه، جلد ۵، صفحۀ ۴۴ - ۴۵

أکملیّت ایمان آن حضرت در مقایسهٔ با دیگر صحابه ، و دارای اعتقاد به اخلاص و شجاعت و بی باکیِ آن حضرت در راه خدا ، (بر خلاف سایر صحابه) بوده است (۱).

۳-علیّ بن حمزهٔ اصفهانی

أدیب نامدار، و شاعر گرانقدر ، أبو الحسن ، علیّ بن حمزه بن عِمارهٔ اصفهانی

وی ، یکی از اُدباء بزرگ اصفهان بوده، که به علم و فضل و تألیف کتاب شهرت داشته ، و کتابهائی ، همانند : کتاب الشّعر و فِقَر البُلَغاء (که گزیده ای از أشعار عموم شعراء بوده) و قلائد الشّرف فی مفاخر اصفهان و أخبارها و ...(۲).

علیّ بن حمزه ، گفتگوها و بحثهائی با جماعتی از شعراء اصفهان ، همانند : أبو الحسن ابن طباطبا ، علوی ، متوفّای ۳۲۲ و ...، داشته است .

آن بزرگمرد، دیوان حبیب بن اوس طائی معروف و مکنّی به (أبوتمام) را که از شعراء و مادحین أهل البیت علیهم السلام بوده، به ترتیب انواع شعر ، منظّم نموده ، و به وضع نیکوئی در آورده است(۳)و به خاطر همین اقدام او دربارهٔ دیوان یک شاعر أهل البیت علیهم السلام و اُنس و رفاقت و گفتگوهای او با ابن طباطبا ، علوی ، برخی او را از بزرگان علم و ادب شیعه به شمار آورده اند ، ولی جای تأمّل می باشد ، و در هر صورت ، او از چهره های ادبیِ قرن چهارم به شمار می رود .

۴-أبو محمّد بن عبد الله اصفهانی

عالِم بزرگوار و نسّابه ، أبو محمّد بن عبد الله اصفهانی ، بن عقیل بن عبد الله بن

۱- ألذّریعه الی تصانیف الشّیعه ، جلد ۵، صفحهٔ ۴۵

۲- معجم الأدباء ، جلد ۱۳ ، صفحهٔ ۲۰۴

۳- ألذّریعه ، جلد ۱، صفحهٔ ۳۸

عقیل بن محمّد بن عبد الله بن محمّد بن عقیل بن أبی طالب ، که نسب او به عقیل ، برادر أمیرالمؤمنین علی علیه السلام میرسد ، و در سال ۳۳۴ وفات یافته ، و در عمده الطّالب ، با عنوان ، (عالِمٌ نَسّابَه) مورد توصیف و تجلیل قرار گرفته است(۱).

۵-عبّاد بن عبّاس طالقانی اصفهانی

أبو الحسن ، عبّاد بن عبّاس بن عبّاد طالقانی اصفهانی ، پدر اسماعیل بن عبّاد (مشهور به صاحب بن عبّاد) می باشد ، و در سال ۳۳۴ یا ۳۳۵ وفات یافته است(۲).

او از محدّثین می باشد ، و از فِرْیابی و مَرْوَزی و أبی خلیفه و مازِنی ، نقل حدیث نموده ، و اصفهانی ها و ابن مردویه ، از او نقل حدیث کرده اند .

محمّد بن طاهر مقدسی نقل کرده ، که عبّاد بن عبّاس طالقانی ، کتابی در أحکام القرآن نوشته ، مطابق مذهب معتزله(۳)که هرکس دیده پسندیده ،

و تحسین کرده است(۴).

حافظ أبونعیم اصفهانی ، عبّاد بن عبّاس را ، در زمرهٔ محدّثین اصفهانی

۱- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد ۴، صفحهٔ ۱۰۷

۲- الأنساب سمعانی ، جلد ۸، صفحهٔ ۱۷۷ ، ولی در ذکر أخبار أصبهان ، جلد ۲ صفحهٔ ۱۳۸ ، فقط رقم ۳۳۵ ذکر گردیده است

۳- بسیاری از علماء شیعه ، که در شرائط تقیّه بسر می برده اند، کتابهای اعتقادی را زیر پوشش مذهب اعتزال می نوشته اند ، به خاطر اینکه مذهب شیعه در بسیاری از اصول مورد اختلاف ، نزدیک به مذهب اعتزال می باشد ، و به همین جهت است که جمعی از صاحبان تراجم ، سیّد مرتضی (علم الُهدی) و صاحب بن عبّاد را ، از معتزله دانسته اند

۴- ألأنساب سمعانی ، جلد ۸، صفحهٔ ۱۷۷ - ۱۷۸

برشمرده ، و از او نقل حدیث نموده است(۱). یاقوت حموی دربارهٔ او نوشته : کانَ عَبّادُ یُلَقَّبُ الأمینَ ، وَ کانَ دَیِّناً خَیِّراً مُقَدَّماً فی صِناعَةِ الْکِتابَةِ (۲)، و بدین وسیله ، نه تنها عظمت او را در فنّ نویسندگی یاد آور شده ، بلکه او را ، أمین و دین دار و نیکوکار دانسته است .

علاّمهٔ بزرگ ، حاج آقا بزرگ طهرانی ، در طبقات خود، از این بزرگمرد یاد کرده ، و منصب وزارت و کتابت او را در نزد رکن الدّولهٔ دیلمی (حسن بن بویه) ذکر فرموده ، و او را در شمار علماء و راویان شیعه در قرن چهارم ، محسوب داشته(۳)، و علاّمهٔ امین در أعیان الشّیعه ، با نقل تجلیل های زیاد از آثار علمی و روحیِ این دانشمند بزرگ، او را از جملهٔ دانشمندان و شخصیّتهای علمی و اجتماعیِ شیعه ، دانسته است(۴).

۶-عبد اللّه بن محمّد اصفهانی (خازن)

أدیب نامدار و شاعر عظیم القدر ، أبو محمّد ، عبدالله بن محمّد کاتب اصفهانی ، مشهور به (خازن) ، که از شعراء و ستایشگران و ندماء صاحب بن عبّاد ، متوفّای ۳۸۵ بوده است .

علاّمهٔ امینی در الغدیر ، او را خزینه دار کتابخانهٔ صاحب بن عبّاد و در جای دیگر ، او را مادح و شاعر آن بزرگمرد دانسته و فرموده است(۵):

۱- ذکر أخبار أصبهان ، جلد ۲، صفحهٔ ۱۳۸

۲- معجم الأدباء ، جلد ۶، صفحهٔ ۱۷۱

۳- نوابغ الرّواه ، صفحهٔ ۱۴۴

۴- أعیان الشّیعه ، جلد ۱۷ (چاپ جدید) صفحهٔ ۴۱۰

۵- ألغدیر جلد ۴، صفحهٔ ۴۷ و ۵۲

لَهُ قَصائِدُ یَمْدَحُ بِهَا الصّاحِبَ ، أجْوَدُها قَصیدَهٌ مَطْلَعُها

هذا فُؤادُکَ نُهْبی بَیْنَ أهْواءِ *** وَ ذاکَ رَأیُکَ شُوری بَیْنَ آراءِ

صاحب روضات الجنّات ، در بخش مربوط به اسماعیل بن عبّاد (صاحب)، او را با این نسب (أبو محمّد ، عبدالله بن الحسین) یاد کرده ، و از او با عنوان عهده دار خزینهٔ کتابهای صاحب بن عبّاد تجلیل نموده است(۱).

علاّمهٔ طهرانی ، از دیوان او به عنوان (دیوان عبد الله الکاتب) یاد کرده ، و او را با عناوین (الکاتب الإصفهانی) و (خازن صاحب بن عبّاد) و (من شُعَرائه)

ستوده است(۲).

و محقّق عظیم القدر ، سیّد حسن صدر ، در میان شعراء برجستهٔ اسلامی که از شیعیان بوده اند ، از این بزرگمرد یاد کرده ، و ستایش های کتاب (نسمه السّحر فی من تشیّع و شَعَر) را ، دربارهٔ او نقل نموده است(۳).

و ثعالبی ، در یتیمه الدهر ، او را بسیار تجلیل نموده ، و از صفحهٔ ۳۲۱ تا ۳۳۵ کتاب خود را ، به او و أشعارش اختصاص داده ، و چنین ستوده است :

مِنْ حَسَناتِ إصْبَهانَ ، وَ أعْیانِ أهْلِها فِی الْفَضْلِ ، وَنُجُومِ أرْضِها ، وَ أفْرادِها فِی الشِّعْرِ، وَمِنْ خَواصِّ الصّاحِبِ وَ مَشاهیرِ صَنائِعِه وَ ذَوِی السّابِقَهِ ، فی مُداخَلَتِه وَخِدْمَتِه ، وَکانَ فِی اقْتِبالِ شَبابِه وَ رَیَعانِ عُمْرِه یَتَولّی خَزانَهَ کُتُبِه وَیَنْخَرِطُ فی سِلْکِ نُدَمائِه ، وَ یَقْتَبِسُ مِنْ نُورِ آدابِه ، وَیَسْتَضی ءُ بِشُعاعِ سَعادَتِه ... (۴).

و با عبارت یاد شده ، او را از حسنات شهر اصفهان ، و از شخصیّتهای

ص:۳۵۶

۱- روضات الجنّات ، چاپ قدیم ، صفحهٔ ۱۰۵

۲- الذّریعه إلی تصانیف الشّیعه ، جلد ۱، صفحهٔ ۶۹۷

۳- تأسیس الشّیعه لعلوم الاسلام ، صفحهٔ ۲۲۳

۴- یتیمه الدّهر ، جلد ۳، صفحهٔ ۳۲۱

با فضیلت آن ، و از ستارگان درخشان آن شهر، و از یگانه های شعر آن ، دانسته ، و او را از خواصّ صاحب بن عبّاد و تربیت یافتگان او ، و سابقه داران در خدمت و همکاری با او، و نیز خزینه دار کتابهای او (در جوانی)، و از ندیمان و بهره گیرندگان از نور او ، و استضائه کنندگان از اشعّهٔ تابناک سعادت او ، به شمار آورده است.

نمونه ای از چهره های علمی و ادبی شیعه در اصفهان در قرن پنجم

۱-أحمد بن محمّد بن حسن اصفهانی (امام مرزوقی)

أدیب محقّق و نحوی مدقّق ، أبوعلی ، أحمد بن محمّد بن حسن اصفهانی ، معروف به (امام مرزوقی) متوفّای ۴۲۱.

یاقوت حموی در معجم الأدباء ، او را چنین توصیف نموده است :

... کانَ غایَةً فِی الذَّکاءِ وَ الْفِطْنَهِ وَ حُسْنِ التَّصْنیفِ وَ إقامَهِ الْحُجَجِ وَ حُسْنِ الإخْتِیارِ ، وَتَصانیفُهُ ، لأمَزیدَ عَلَیْها فِی الْجَوْدَهِ (۱)، یعنی : او در ذکاوت و زیرکی ، و نیکوئی تألیف و تصنیف ، و نیز در استدلال و حسن انتخاب ، به حدّ أعلی رسیده ، و در غایت درجه بوده ، و کتابهای او در به اندازه ای از نیکوئی رسیده ، که بالاتر از آن ممکن نمی باشد . ابن شهر آشوب مازندرانی ، در معالم العلماء ، این بزرگمرد را ، در زمرهٔ شعراء أهل البیت علیهم السلام ذکر نموده ، و صاحب روضات الجنّات (در

۱- معجم الأدباء ، جلد ۵، صفحهٔ ۳۴ و همین مطلب را در روضات الجنّات از سیوطی در طبقات النّحاه ، نقل فرموده است

جلد ۱، صفحهٔ ۲۴۴) او را ، فاضل کامل ، و أدیب ماهر ، و شاعر مُجید ، و از شعراء أهل البیت علیهم السلام دانسته است .

امام مرزوقی ، معلّم أولاد خاندان آل بویه در اصـفهان بوده ، و بدین وسیله أفکار و اعتقادات آنها را هدایت می کرده ، و آنها را بـا علم و دانش پرورش می داده اسـت(۱). و جـالب است که ابن منـده در طبقـات النّحاه نقل نموده ، که امام مرزوقی وارد اصـفهان شـد ، و از ناحیـهٔ مـذهبِ خـود در آن شـهر سـخن می گفـت (قَـدِمَ إصْـبَهانَ ، فَتَكَلَّمَ فيهِ مِنْ قِبَـلِ مَـذْهَبِه) (۲)، و از خصوصـیّات روحی امام مرزوقی این است که ، به خاطر تحصیل علم و دانش ، تواضعی چشم گیر داشته ، تا آنجا که در دوره ای که خودش شخصـیّتی برجسـته به شمار می رفته ، و دارای موقعیّتی شایسته بوده ، در محضر أبوعلی فارسی (نحوی و أدیب بزرگ) حاضـر شده ، و ألکتاب سـیبویه را در محضـر او خوانده است ، چنانچه نوشـته اند : قَدْ قَرَأ كِتابَ سيبَوَيْهِ عَلى أبی عَلِيٍّ الْفارْسی ، وَتَتَلْمَذَ لَهُ بَعْدَ أنْ كانَ رَأساً بِنَفْسِه(۳).

کتابهائی که امام مرزوقی تألیف نموده از این قرار است :

۱- شرح حماسه ، ۲ - شرح مفضّلیّات ، ۳ - شرح الفصیح، ۴- شرح أشعار هُذیل ، ۵- الأزمنه و الأمکنه ، ۶- شرح الموجز فی النّحو، ۷- شرح النّحو

۲-أحمد بن محمّد بن ذرّ الإصفهانی

وی دانشمندی بزرگ و مشهور و واعظ بوده ، و در سال ۴۲۲ از دنیا رفته

ص:۳۵۸

۱- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد ۳، صفحهٔ ۹۴

۲- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد ۳، صفحهٔ ۹۴

۳- معجم الأُدباء ، جلد ۵، صفحهٔ ۳۵

است . ابن حجر عسقلانی ، او را معتزلی دانسته (۱)، ولی علاّمهٔ محقّق حاج آقا بزرگ طهرانی ، او را از علماء شیعه در قرن پنجم ذکر نموده ، و فرموده است : الْإعْتِزالُ مِجَنَّهُ التَّشَيُّعِ (۲)(۳).

بنابراین ، او از شخصیّتهای علمی شیعه در آن قرن بوده ، و زیر پوشش و عنوان اعتزال ، از مکتب أهل البیت علیهم السلام ترویج می کرده است .

۳-زید بن علی حسینی

زید بن علی بن محمّد بن یحیی حسینی ، مکنّی به (أبویَعلی)، از آل زیاره ، که در فریومد سکونت داشته ، ولی در نهایت ، به اصفهان هجرت کرده ، و در آنجا در سال ۴۴۷ وفات یافته است(۴)، بنابرین او از سادات و امامزادگان مدفون در اصفهان می باشد ، و دارای علم نجوم بوده است .

۴-أبوعبد الله معصومی (محمّد بن أحمد)

أبوعبد الله ، محمّد بن أحمد معصومی ، که از شاگردان ممتاز ابن سینا بوده ، و أبوعلی سینا او را بر همه شاگردان خود مقدّم می داشته است(۵).

از تألیفات او ، کتاب (الْمُفارِقات وَ إعْدادُ الْعُقوُل وَ الأفْلاك وَ تَرْتیبُ الْمُبدعات)

ص:۳۵۹

۱- لسان المیزان ، جلد ۱، صفحهٔ ۳۰۲

۲- ألنّابس فی القرن الخامس ، صفحهٔ ۲۳

۳- مِجَنَّه = سپر ، مَجَنَّه = جای پنهان شدن ، یعنی کسانی که نمی توانستند تشیّع خود را اظهار نمایند ، زیر پوشش مکتب اعتزال ، اعتقادات شیعی خود را حفظ نموده ، و ترویج می کرده اند

۴- ألنّابس فی القرن الخامس ، صفحهٔ ۸۴

۵- ریحانه الأدب ، جلد ۵، صفحهٔ ۳۴۴ - ۳۴۵

یا (رِسالَهُ فی إثْباتِ الْمُفارقات) می باشد ، که در قرن پنجم و ششم شهرت و أهمیّت بسیار داشته است(۱). أبو عبد الله معصومی ، از دانشمندان و أطبّاء و فلاسفه و حکماء و فقهای اسلامی اصفهان بوده ، و شهرت او در فقه و حکمت ، بیش از شهرت او در طبابت بوده است . وی مباشرت عمل طبابت را پائین تر از مقام و مرتبهٔ علمی خودش می دانسته، و فقط به تدریس کتب فقه و حکمت می پرداخته است . در هنگامی که ابوعلی سینا از همدان به اصفهان هجرت نمود ، أبو عبد الله معصومی به حضورش رسید ، و تا آخر عمر به استفاده و إفادۀ علمی اشتغال داشت(۲). معصومی ، تا سالها بعد از استاد خود (أبوعلی سینا) در اصفهان تدریس می کرد، تا آنکه در حدود ۴۵۰ هجری از دنیا رفت (۳).

۵-أبومسلم،محمّد بن علیّ نحوی اصفهانی

نحوی مفسِّر ، أبومسلم ، محمّد بن علیّ بن محمّد بن حسین بن مهرادیز نحوی اصفهانی ، متوفّای ۴۵۹ . سیوطی وی را عارف به علم نحو شمرده ، و او را غلو کنندهٔ در مذهب اعتزال دانسته است .

علاّمهٔ بزرگوار ، أمین شامی ، این بزرگمرد را شیعه دانسته، و دلیل نسبت او را به اعتزال ، هماهنگیِ شیعه و معتزله ، در بعض اصول اعتقادی ذکر نموده است (۴)

۶-بدران بن شریف اصفهانی

سیّد نجم الدّین ، بدران بن شریف بن أبی الفتح علوی حسینی موسوی

۱- لغتنامهٔ دهخدا ، تحت عنوان معصومی

۲- ریحانه الأدب ، جلد ۵، صفحهٔ ۳۴۴ - ۳۴۵

۳- اصفهان ، از دکتر هنرفر ، صفحهٔ ۲۱۱ ، و ریحانه الأدب ، جلد ۵، صفحهٔ ۳۴۵

۴- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد ۱۰، صفحهٔ ۲۲

اصـفهانی ، که دانشـمندی دارای علم أنساب (نسّابه) بوده ، و شـیخ منتجب الـدّین رازی ، او را با عناوین : فاضل و محـدّث و حافظ ، سـتوده ، و کتاب ألمطالب فی مناقب آل أبی طالب را ، از آثار او ذکر کرده اسـت(۱). او از دانشمندان و محدّثین قرن پنجم به شمار رفته است(۲).

۷-حسن بن عبّاس رستمی اصفهانی

حسـن بـن عبّـاس بن علیّ بن حسن رسـتمی اصـفهانی ، مکنّی به (أبی عبـد الله) . وی از علمـاء قرن پنجم ، و از مشایـخ شـیخ منتجب الدّین رازی می باشد ، و بعضـی از أحادیث أربعین خود را از او نقل نموده ، ولی به دلیل این که شیخ منتجب الدّین او را در کتاب نفیس (ألفهرست) ذکر نفرموده ، احتمال داده اند که از محدّثین عامّه باشد(۳).

۸-آمنه بنت عبّاد ، طباطبائی علوی

آمنه ، دختر عبّـاد بن علیّ بن حمزه بن طباطبا، علوی ، از زنان دانشـمند ، و از محـدّثه های قرن پنجم و شـشم در اصـفهان بوده است(۴).

او در شهر اصفهان حوزهٔ درسی داشته ، و جمعی از فضلاء از محضر وی استفاده می نموده اند (۵).

۱- ألفهرست منتجب الدّین ، صفحهٔ ۴۳

۲- الذّریعه الی تصانیف الشّیعه ، ج ۲۱ ، ص ۱۳۹ ، و ألنّابس فی القرن الخامس ، ص ۳۵

۳- ألنّابس فی القرن الخامس ، ص ۶۰ ، و أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، ج ۵، ص ۱۲۹

۴- أعلام النّساء ، عمر رضا کحاله ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۱۴

۵- دائره المعارف تشیّع ، جلد ۱، صفحهٔ ۲۳۶

نمونه ای از چهره های علمی و ادبی شیعه در اصفهان

در قرن ششم

۱-أبو الحسن علی(ضریر نحوی)

أدیب نحوی ، علیّ بن حسـین بن علیّ اصـفهانی بـاقولی ، مکنّی به (أبو الحسن) و ملقّب به (ضـریر) و معروف به (جامع) ، متوفّای بعد از ۵۳۵ .

یاقوت حموی به نقل از أبو الحسن بیهقی دربارهٔ او نوشته :

هُوَ فِی النَّحْوِ وَ الإعْرابِ کَعْبَهٌ ، لَها أفاضِلُ الْعَصْرِ سَدَنَهٌ (۱) (۲) ، یعنی : او در علم نحو و إعراب ، کعبه است ، و برترین چهره هایِ علمیِ عصر ، پرده دار و خدمتگزار آن کعبه اند .

این بزرگمرد ، از چهره های علمی شـعر و أدب ، و از نحویّین بزرگ در قرن شـشم بوده، و جامع علوم و فنون اسلامی به شمار آمده است ، و به همین جهت ، او را با عنوان : جامع ، و جامع العلوم خوانده اند (۳).

از آثار او است :

۱- شرح اللّمع، ۲- کشف المشکلات و ایضاح المعضلات (فی علل القرآن)، ۳- ألمجمل، ۴- الإستدراک عَلی أبی عَلیٍّ ، ۵- البیان فی شواهد القرآن ، ۶- ألجوهر، ۷- الأقاویل المجرّده .

ضریر نحوی ، در سال ۵۳۵، نامه هائی به فضلاء خراسان نوشت، و از آنها

۱- معجم الأُدباء ، جلد ۱۳ ، صفحهٔ ۱۶۵

۲- سادن = خادم و پرده دار کعبه ، جمع آن :سَدَنَه

۳- دائره المعارف تشیّع ، جلد ۲، صفحهٔ ۲۲۸

دربارهٔ شعری از فرزدق شرح و توضیح خواست ، و آنها هرکدام شرحی نوشتند(۱)، و پس از آن تاریخ ، مطلب مورّخی از این بزرگمرد، به دست نیامده ، و در نتیجه مدّت زندگی او پس از این تاریخ ، مشخّص نمی باشد .

۲-هبه الله بن أحمد...أسدی اصفهانی

شیخ فخرالدّین ، هبه الله بن أحمد بن هبه الله اسدی اصفهانی ، که شیخ منتجب الدّین رازی ، او را با عنوان عالم صالح ستوده است(۲).

علاّمهٔ طهرانی (آقا بزرگ) ، او را در زمرهٔ علماء شیعه در قرن ششم ذکر کرده است(۳).

۳-شرفشاه بن عبد المطّلب اصفهانی

سیّد ابوعلی ، شرفشاه بن عبد المطّلب بن جعفر حسینی أفطسی(۴)اصفهانی ، که شیخ منتجب الدّین رازی ، او را با أوصاف : عالم و فاضل و نسّابه توصیف نموده(۵) و مرحوم آقا بزرگ طهرانی ، او را از علماء شیعه در قرن ششم به شمار آورده است(۶).

۱- الثّقات العیون فی سادس القرون ، صفحهٔ ۱۸۵، و معجم الأُدباء ، جلد ۱۳ ، صفحهٔ ۱۶۵

۲- ألفهرست ، منتجب الدّین ، صفحهٔ ۱۳۰ ، جامع الرّواه ، جلد ۲، صفحهٔ ۳۱۱، و تنقیح المقال ، جلد ۳، صفحهٔ ۲۹۰

۳- الثّقات العیون فی سادس القرون ، صفحهٔ ۳۳۲

۴- أفطسی ، منسوب به حسن أفطس (فرزند علیّ اصغر ، فرزند امام علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام) می باشد « تنقیح المقال ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۲۹۶ »

۵- فهرست منتجب الدّین ، صفحهٔ ۷۰، و جامع الرّواه ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۳۹۶، و تنقیح المقال ، جلد ۲، صفحهٔ ۸۳

۶- ألثّقات العیون ، فی سادس القرون ، صفحهٔ ۱۳۰

نمونه ای از چهره های علمی و ادبی شیعه در اصفهان در قرن هفتم

۱-قاضی نظام الدّین،محمّد بن اسحق بن مطهّر اصفهانی

نویسنده و عالِم بزرگوار ، قاضی نظام الدّین بن قاضی القضاه اصفهانی ، که نامش : محمّد بن اسحق بن مطهّر می باشد ، و کتابی تألیف نموده ، به نام شرف ایوان البیان (دربارهٔ شرافت خاندان صاحب دیوان جوینی) و این کتاب را برای خواجه علاء الدّین ، عطاء ملک جوینی متوفّای ۶۸۰ یا ۶۸۱ یا ۶۸۳(۱)فرزند خواجه بهاء الدّین جوینی ، که از شخصیّتهای شیعه می باشد ، تألیف نموده است(۲).

قاضی نظام الدّین ، از ستایشگران خواجه نصیرالدّین طوسی بوده(۳)وأشعار بسیار جالبی در حمایت از تشیّع و بر علیه نواصب سروده ، بدینقرار (۴)

قُلْ لِلّنواصِبِ کُفُّوا ، لا أبا لَکُم *** لِشیعَهِ الْحَقِّ یأبَی اللهُ تَوْهیناً

أعادَ أهْلَ مُلُوکِ التُّرْکِ رَوْنَقُهُم *** وَزادَهُمْ بِبَهاءِ الدّینِ تَمْکیناً

ص:۳۶۴

۱- علاء الدّین ، عطاء الله بن بهاء الدّین محمّد جوینی ، معروف به عطاء ملک جوینی ، مؤلّف تاریخ جهانگشای فارسی می باشد ، و از آثار خیریّه اش ، یکی نهر نجف است ، که در آن أرض مقدّس حفر کرده ، و زیاده بر صدهزار دینار طلای سرخ خرج کرده ، و آب فرات را به أطراف نجف جاری کرده است(ریحانه الأدب ، جلد ۱، صفحهٔ ۴۴۴)

۲- الأنوار السّاطعه فی المأه السّابعه ، ص ۱۵۲ ، و الذّریعه ، جلد ۱۴ ، صفحهٔ ۱۸۰

۳- الأنوار السّاطعه ، صفحهٔ ۱۵۲

۴- ألذّریعه ، جلد ۱۴ ، صفحهٔ ۱۸۰

یَری عَلِیّاً وَلِیَّ اللهِ مُدَّخِراً *** لِلْحَشْرِ أوْلادَهُ الْغُرَّ الْمَیامینا

۲-شیخ فتح بن علیّ بن محمّد بنداری اصفهانی

وی از علماء شیعه در قرن هفتم هجری میباشد ، که کتاب نصره آلفطره وعصره آلفطره ، تألیف شیخ عماد الدّین ، محمّد بن محمّد اصفهانی (کاتب) را مختصر نموده ، و به نام زبده النّصره و نخبه العصره نامیده است ، و در تاریخ ربیع الأوّل ۶۲۳ شروع به این تلخیص نموده ، و در سال ۱۸۸۹، این کتاب در لیدن به چاپ رسیده است (۱).

علّامهٔ امین در أعیان الشّیعه ، از همین عالِم بزرگوار یاد نموده ، و به جای بنداری (بلداری) ضبط نموده است(۲).

۳-نظام الشّرف بن قوام الشّرف اصفهانی

وی از علماء شیعه در قرن هفتم بوده، و از آثار او ، یکی نسخه ای از کتاب (فتیا فقیه العرب) از امام لغت ، أحمد بن فارس رازی (صاحب کتابهای غریب إعراب القرآن ، و مجمل اللّغه ، و فضل الصّلاه علی النّبی ، و فقه اللّغه ، و سنن العرب فی کلامها ، و استاد بدیع الزّمان و صاحب بن عبّاد (۳)) می باشد ، که این نسخه به خطّ نظام الشّرف ، در تاریخ ۶۱۷ پایان یافته ، و در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی موجود است ، و دیگری نسخه ای است از (قصیده المقصور و الممدود) از ابن درید ، که به خطّ نظام الشّرف ، در تاریخ ۶۱۷ نوشته شده ، و در ذیل هر شعری ، شرح مختصری برای معنای آن ذکر گردیده ، که احتمالاً از

۱- الذّریعه ، جلد ۱۲ ، صفحهٔ ۳۴

۲- أعیان الشّیعه ، جلد ۸، صفحهٔ ۳۹۳

۳- الذّریعه إلی تصانیف الشّیعه ، جلد ۱۶ ، صفحهٔ ۴۶ و ۱۲۲

نظام الشّرف می باشد ، و این نسخه نیز در کتابخانۀ آستان قدس رضوی علیه السلام موجود است(۱).

۴-مولی عبد الله (حاسب)

ریاضـی محقّق ، مولی (ملاّ) عبـد الله بن محمّـد بن عبـد الرّزاق ، ملقّب به (عماد الـدّین) و (حاسب) یا (حسّاب) از علماء قرن هفتم بوده است(۲).

وی ، کتـاب الْفَوائِدُ الْبَهائِیَّهِ فی قَواعِدِ الْحِسابِ الْهَوائِیِّهِ را تألیف نموده ، که در آن ، حساب کردن به واسـطۀ دست و فکر را (بـدون احتیاج به ابزار و آلات) آموزش داده ، و این کتاب را به اسم خواجه بهاء الدّوله ، شـمس الدّین محمّد (صاحب دیوان جوینی) که از بزرگان شیعه بوده(۳)و در سال ۶۷۸ وفات یافته، تألیف نموده ، و از نوشتن آن ، در سال ۶۷۵، در شهر اصفهان ، فارغ گردیده است(۴).

۵-کمال الدّین،محمّد بن عبدالرّشید اصفهانی

امام محدّث ، کمال الدّین ، أبو الفضل اصفهانی ، که از چهره های علمی و مبرّز در قرن هفتم بوده است . سیّد حیدر بن محمّد بن زید ، که از مشایخ سیّد رضی

۱- الأنوار السّاطعه ، فی المأه السّابعه ، صفحۀ ۱۹۲

۲- الأنوار السّاطعه فی المأه السّابعه ، ص ۹۳ ، والذّریعه ، ج ۱۶، ص ۳۲۶ - ۳۲۷

۳- شـمس الـدّین بن بهاء الـدّین بن شـمس الـدّین ، ملقّب به صاحب دیوان ، که به نام محمّـد بن محمّد بن محمّد چوینی می باشد ، از أحفاد امام الحرمین جوینی است . پدران او شافعی بودند ، ولی شمس الدّین ، صاحب دیوان ، شیعۀ امامی می باشد . (الأنوار السّاطعه ، از حاج آقا بزرگ طهرانی ، صفحۀ ۱۷۲)

۴- ألأنوار السّاطعه فی المأه السّابعه ،اص ۹۳ ، والذّریعه ، ج ۱۶، ص ۳۲۶ - ۳۲۷

الـدّين بن طاووس است ، و آن بزرگمرد، او را با القاب و أوصاف : ألسَّيِّدُ الإمامُ ، الْعالِمُ الزّاهِدُ الْعابِدُ ، کَمالُ شَرَفِ الإسْلامِ ، رَبُّ الْفَصاحَهِ ، سَيِّدُ الْعُلَماءِ، سَيِّد حَيْدَرُ بْنُ ... توصیف نموده است(۱) و در نزد کمال الدّین محمّد بن عبد الرّشید ، در تاریخ ۱۰ رجب ۶۱۳، قرائت حدیث نموده ، و از شاگردان او می باشد(۲).

با توجّه به مطالب فوق است که ، حاج آقا بزرگ طهرانی ، شخصیّت یاد شده را ، از علماء شیعه در قرن هفتم به شمار آورده ، ولی در پایان شرح حال او ، احتمال داده است ، که او همانند استادش ، حسن بن أحمد عطّار همدانی ، از علماء عامّه باشد(۳).

نمونه ای از چهره های علمی و ادبی شیعه در اصفهان در قرن هشتم

۱-أفضل ألدّین ، محمّد بن حبیب الله اصفهانی (تُرکِه)

حکیم متکلّم ، أفضل الدّین ، أبو حامد ، محمّد بن حبیب الله ، معروف به تُرکه (۴)که از خاندان علمی و معروف آل تُرکهٔ اصفهانیِ خجندی می باشد ، و از علماء شیعه در قرن هشتم به شمار می رود . وی کتابی به نام قواعد التّوحید تألیف نموده(۵)و نوهٔ او ، شیخ صائن الدّین ، علیّ بن محمّد بن أفضل الدّین

۱- الأنوار السّاطعه ، صفحهٔ ۵۷

۲- الأنوار السّاطعه فی المأه السّابعه ، صفحهٔ ۱۵۹

۳- الأنوار السّاطعه فی المأه السّابعه ، صفحهٔ ۱۵۹

۴- ألحقائق الرّاهنه فی المأه الثّامنه ، صفحهٔ ۱۸۲

۵- الذّریعه إلی تصانیف الشّیعه ، جلد ۱۷ ، صفحهٔ ۱۸۱

محمّد ترکه ، این کتاب را شرح نموده ، و به نام تمهید القواعد نام گذاری کرده ، و این شرح ، در سال ۱۳۱۵ به چاپ رسیده است (۱).

۲-عباد بن أحمد بن...شرفشاه(گلستانه)

عالم عظیم الشّأن ، سیّد عباد بن أحمد بن اسماعیل بن علیّ بن حسن بن شرفشاه (گلستانه) ملقّب به ، مجد الدّین . صاحب عمده الطّالب او را با عناوین : سیّد عالم فاضل مصنف جلیل ، مورد تجلیل قرار داده ، و فرموده : او در زمان سلطان اولجایتو، محمّد بن أرغون (سلطان محمّد خدابنده) قاضی شهر اصفهان بوده است(۲).

این بزرگمرد ، از علماء خاندان علمی سادات گلستانه میباشد ، و ما در بخش (خاندانهای علمی اصفهان ، خاندان علمی گلستانه) از او یاد نموده ایم .

شیخ حرّ عاملی ، این عالم بزرگوار را با عناوین : عالم فاضل جلیل ، ستوده و از کتاب او ، به نام شرح تهذیب الأصول علاّمهٔ حلّی ، یاد نموده است(۳).

و همچنین حاج آقا بزرگ طهرانی ، از کتاب مذکور ، با نام توضیح الوصول فی شرح تهذیب الأصول یاد نموده ، و سیّد عباد را به عنوان معاصر علاّمهٔ حلّی ذکر کرده، و فرموده است : این کتاب را به درخواست شاگرد مشترک علاّمهٔ حلّی و سیّد عباد ، به نام شیخ محمود بن محمّد بن علیّ بن یوسف طبری ، تألیف

۱- ألذّریعه ، جلد ۴، صفحهٔ ۴۳۴ ، ولی در الذّریعه ، جلد ۱۷ ، صفحهٔ ۱۸۱ ، شرح تمهید القواعد را ، از شیخ ضیاء الدّین علی تُرکه (از أسباط و نوه های صاحب متن) ، معرّفی نموده است . و شاید شیخ ضیاء الدّین علی ، همان شیخ صائن الدّین علی باشد . والله أعلم

۲- عمده الطّالب ، (چاپ بیروت) ، صفحهٔ ۶۵

۳- أمل الأمل ، قسم دوّم ، صفحهٔ ۱۴۱

نموده است (۱)و از این جمله استفاده می شود که ، موقعیّت علمی این بزرگمرد در سطحی بالا بوده است .

تألیف کتاب شرح تهذیب الاصول ، در سال ۷۰۷ پایان یافته ، و نسخه ای از آن به خطّ نظام الدّین عربشاه ، در سال ۸۲۲ نوشته شده ، و آن نسخه در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی موجود می باشد (۲).

از آثار علمی سیّد عباد ، کتابی است به نام : کاشف المعانی ، فی شرح حرز الأمانی ، و وجه التّهانی (معروف به شاطبیّه) که به خواهش جمعی از رفقای خودش تألیف نموده ، و نسخه ای از آن ، به خطّ شاگرد مصنّف ، به نام محمّد بن محمود کا کیانی خورانی (آملی) در سال ۷۲۶ نوشته شده ، و نویسندهٔ نسخه ، در هنگامی که در درس استاد خود سیّد عباد شرکت می جسته ، این نسخه را نوشته و استاد اور (سیّد عباد) در سال ۷۲۸ در شهر اصفهان اجازه ای را برای شاگرد خود (نویسندهٔ نسخه) در پشت کتاب نوشته است(۳) .

۳-سیّد حیدر بن محمّد بن...شرفشاه (گلستانه)

شرف الدّین ، سیّد حیدر بن محمّد بن حیدر بن اسماعیل بن علیّ بن حسن بن علیّ بن شرفشاه ، ملقّب به گلستانه .

سیّد حیدر ، از أولاد شرفشاه ، ملقّب به گلستانه میباشد ، که نسب او به امام حسن مجتبی علیه السلام می رسد ، و نه تنها به حساب إنتسابش به سبط أکبر علیه السلام و پدر بزرگوار آن حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و جدّ بزرگوارشان ، خاتم الأنبیاء ،

۱- الذّریعه ، جلد ۴، صفحهٔ ۴۹۹

۲- ألحقائق الرّاهنه فی المأه الثّامنه ، صفحهٔ ۱۰۷

۳- الذّریعه إلی تصانیف الشّیعه ، جلد ۱۷ ، صفحهٔ ۲۳۹ - ۲۴۰

حضرت محمّد بن عبدالله صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِی وَسَلَم ، شرافت دارد ، بلکه خاندان علميِ سادات گلستانه، از خاندانهای برجسته و علميِ اصفهان ، در طول چند قرن می باشد .

در کتاب شریف عمده الطّالب ، فی أنساب آل ابی طالب ، سلسله نسب سادات گلستانه را ذکر نموده ، و از شرف الدّین ، سیّد حیدر بن محمّد ، یاد کرده ، و نوشته است:

وَقَدْ رَأَیْتُهُ بِإِصْفَهانَ وَتُوُفِّیَ بِها فی رَبیعِ الأَوَّلِ ، سَنَهِ تِسْعَ وَسَبْعینَ وَسَبْعَ مِأَهٍ ، وَلَهُ أَوْلادٌ وَ عَقِبٌ(۱).

با توجّه به سال وفات این بزرگمرد (۷۷۹)، وی از علماء بزرگ قرن هشتم به شمار رفته است .

مرحوم حاج آقا بزرگ طهرانی ، در طبقات ، از این سیّد جلیل القدر یاد نموده(۲)، و علاّمهٔ امین نیز ، در أعیان الشّیعه از ایشان ذکری آورده ، و استناد به نوشتهٔ عمده الطّالب نموده است(۳)، و ما نیز در بخش « خاندان علميِ گلستانه » از این بزرگمرد یاد نموده ایم .

۴-عباد بن یحیی بن...شرفشاه(گلستانه)

عالِم فاضل ، مجدالدّین ، سیّد عباد بن یحیی بن عباد بن أحمد بن اسماعیل بن علیّ بن حسن بن شرفشاه (گلستانه) ، که از علماء قرن هشتم بوده ، و بعد از سال ۷۹۰ وفات یافته است (۴).

۱- عمده الطّالب ، (چاپ بیروت) ، صفحهٔ ۶۵

۲- الحقائق الرّاهنه فی المأه الثّامنه ، صفحهٔ ۷۱

۳- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد ۶، صفحهٔ ۲۷۵

۴- عمده الطّالب ، (چاپ بیروت) ، صفحهٔ ۶۶

وی از چهره های علمی خاندان سادات گلستانه می باشد ، و مرحوم حاج آقا بزرگ طهرانی ، او را در شمار علماء بزرگ قرن هشتم ذکر نموده است(۱).

نمونه ای از چهره های علمی و ادبی شیعه دراصفهان در قرن نهم

۱-خواجه أفضل الدّین محمّد صدر(تُرکِه)

خواجه أفضل الدّین ، محمّد صدر، یا محمّد بن صدر ، تُرکهٔ اصفهانی ، که یکی از بزرگان و قضاه اصفهان بوده ، و به نظر میرزا محمّد علی مدرّس (صاحب ریحانه الأدب) از خویشان نزدیک صائن الدّین علی ترکه بوده است . از آثار این بزرگمرد، ترجمهٔ کتاب الملل و النحل شهرستانی است ، که همراه با تحقیقات خود او ، در ردّ شبهات ملل باطله ، تنظیم گردیده ، و به نام :

تَنْقیحُ الأدِلَّهِ وَ الْعِلَل فی تَرْجَمَهِ کِتابِ الْمِلَلِ وَ النَّحَلِ

نامیده شده ، و در تاریخ یکشنبه، سیزدهم رجب ۸۴۳ در شهر اصفهان پایان یافته است(۲). خواجه أفضل الدّین محمّد ، در سال ۸۵۰، به أمر شاهرخ میرزای تیموری ، به دار آویخته شد و به شهادت رسید(۳).

۲-طاهر بن عرب اصفهانی

عالم محدّث و صاحب تصنیف ، مولی فخر الدّین ، أبو الحسن ، طاهر بن عرب

۱- ألحقائق الرّاهنه فی المأه الثّامنه ، صفحهٔ ۱۰۷

۲- ریحانه الأدب ، جلد ۲، صفحهٔ ۱۶۵

۳- ریحانه الأدب ، جلد ۲، صفحهٔ ۱۶۵

بن ابراهیم اصفهانی ، معروف به حافظ اصفهانی .

وی از علماء بزرگوار و جلیل القـدر قرن نهم هجری می باشد ، و علاّمهٔ طهرانی ، به نقل از یکی از شاگردان این بزرگمرد ، او را چنیـن توصیف نمـوده است : سُلْطانُ الْقُرّاءِ الْحـاذِقینَ ، وَ أسْـتادُ الْمُحَـدِّثینَ ، فَخْرُ الْمِلَّهِ وَ الْحَقیقَهِ ، وَ خَیْرُ الـدَّهْرِ وَ الطَّریقَهِ ، خاتِمَهُ الْمُجْتَهِدینَ ...(۱).

از آثار این عالِم جلیل ، یکی ألدّر آلفرید فی قواعد التّجوید ، و دیگری تجوید القرآن ، و سوّمی ، منهل العطشان می باشد(۲)، و اجازه ای به خطّ خود ، برای أبی المعارف ، نجم الدّین ، محمّد سعدی حموئی ، در تاریخ ۸۵۷ نوشته است (۳)

و هم چنین ، چند کتاب به نامهای : ألقرائه المفرده لأبی عمرو ، و ألقرائه المفرده الإبن عامر، و ألقرائه المفرده لحمزه ، و القرائه المفرده لنافع ، از این بزرگمرد به جای مانده ، که نسـخهٔ آنها ضـمن مجموعه ای به خطّ أحمد بن فتح الله تمیمی ، که در سال ۹۸۸ در مکّه نوشـته ، در مکتبه الملک موجود بوده است(۴)، با توجّه به مطالب یاد شـده ، می توان دریافت که این بزرگمرد ، از چهره های مبرّز و محقِّق در علم قرائت و تجوید بوده ، و شاگردان زیادی تربیت نموده است(۵).

و نیز از آثار او ، کتاب شـرح شاطبیّه ذکر گردیده است (۶). مرحوم حـاج آقا بزرگ طهرانی در طبقات خود ، این عالم محقّق را ، از علماء

ص:۳۷۲

۱- ألذّریعه ، جلد ۸، صفحهٔ ۶۸

۲- ألذّریعه ، جلد ۳ صفحهٔ ، ۳۶۸، و جلد ۸، صفحهٔ ۶۸

۳- الذّریعه ، جلد ۸، صفحهٔ ۶۸

۴- ألذّریعه ، جلد ۸، صفحهٔ ۶۸ ۶۹، و جلد ۱۷ ، صفحهٔ ۵۷

۵- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۳۹۵

۶- ألذّریعه ، جلد ۱۳ ، صفحهٔ ۳۱۳

شیعه در قرن نهم به شمار آورده است(۱).

۳-عماد بن محمّد ، منجّم اصفهانی

وی از علماء قرن نهم هجری می باشد و شرح کتاب (سی فصل فی التّقویم) تألیف محقّق طوسی را ، که از مولی بدرالدّین طبری بوده، در سال ۸۴۴، نسخه برداری کرده ، و این نسخه در نجف اشرف در نزد سیّد باقر بن محمّد یزدی ، موجود بوده است(۲).

حاج آقا بزرگ طهرانی در طبقات خود می نویسد : از این نسخه ، مقام علمی و فضل کاتب معلوم می گردد(۳).

۴-محمّد بن علی تُرکِه

یکی از دانشمندان خاندان علمی ترکه ، محمّد بن علی بن محمّد ترکه است ، که اجازه ای برای سالك الدّین ، محمّد بن نجم الدّین محمّد حموی جوینی ، متخلّص به (سالك) متولّد سال ۸۴۷، نوشته است، و از این که عمدهٔ مشایخ سالك ، اجازات خود را در سالهای ۸۷۰ تا ۸۸۰ برای او نوشته اند(۴)معلوم می گردد که ، محمّد بن علی ترکه ، که او هم اجازه ای نوشته ، شخصیّتی علمی در نیمه دوّم قرن نهم بوده است .

اجازات یاد شده ، در مجموعه ای به نام : کنز السّالکین ، به وسیلهٔ سالك الدّین محمّد بن نجم الدّین محمّد ، تنظیم گردیده ، و مرحوم حاج آقا بزرگ ، آن را در

۱- ألضّیاء اللاّمع فی القرن التّاسع ، صفحهٔ ۷۱

۲- ألذّریعه ، جلد ۱۳ ، صفحهٔ ۳۱۱

۳- ألضّیاء اللاّمع فی القرن التّاسع ، صفحهٔ ۱۰۳ - ۱۰۴

۴- ألضّیاء اللاّمع فی القرن التّاسع ، صفحهٔ ۱۱۹

کتابخانهٔ فخر الدّین نصیری ، در تهران دیده و از نفیس ترین نفائس نسخه ها شمرده اند(۱).

۵-غیاث الدّین،علی إمران اصفهانی حسینی

وی کتـابی در نجوم نوشـته ، به نـام (بیست و دو بـاب) در سال ۸۶۹، که در أوّل آن ، صـلوات بر أئمّهٔ طاهرین علیهم السـلام فرستاده است ، و نسخهٔ آن ، در نزد سیّد محمّد جزائری بوده ، که در نجف و سپس اهواز ، و پس از آن در طهران ، نگهداری می شده است(۲).

نمونه ای از چهره های علمی و ادبی شیعه دراصفهان در قرن دهم

۱-محمّد حافظ (مخترع اصفهانی)

دانشمند مخترع ، محمّد حافظ ، که تا سال ۹۱۲ زنده بوده ، و چهارده اختراع نموده (مطابق عدد چهارده معصوم علیهم السلام) و در کتاب خود به نام نتیجه الدّوله ، آنها را شرح داده ، که تا آن زمان (أوائل قرن دهم) آن صنایع و مخترعات ، صنعتهای جدید به حساب می آمده است .

نسخه ای از آن کتاب ، در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی (در مشهد مقدّس) موجود می باشد ، و نویسندهٔ کتاب ، آن را برای نابغه و محقّق نامدار ، غیاث الدّین منصور دشتکی شیرازی ، متوفّای ۹۴۸ (که از مفاخر شیعه در قرن دهم به شمار

۱- الذّریعه ، جلد ۸، صفحهٔ ۱۸۷، و جلد ۱۸ ، صفحهٔ ۱۵۸

۲- ألضّیاء اللاّمع فی القرن التّاسع ، صفحهٔ ۱۰۵

می رود) تألیف نموده است .

اختراعات یاد شده ، بدین قرار می باشد :

۱- حلّ مشکلات القرآن ، ۲ - آلت ساعه ، ۳- قصّاریّت (لکه گیری پارچه، سفید نمودن پارچه)، ۴- طاحونیّهٔ محمّدیّه (که نوعی خاص از آسیا بوده است) ، ۵- حلاجه (پاک کردن پنبه و جدا کردن آن از دانهٔ پنبه) ، ۶- تصقیل القرطاس (صاف و برّاق و صیقلی کردن کاغذ) ، ۷- صنعه الحِبْر (مرکّب سازی)، ۸- إخراج الماء (وسیله و برنامهٔ آبکشی) ، ۹ - معدّل السّاعه (وسیلهٔ تنظیم ساعت)، ۱۰- جام ساعه؟، ۱۱- پیالهٔ حکمت ؟ ، ۱۲ - قفل اصفهانی ، ۱۳ - قلمدان سازی ، ۱۴ - کلید دان دزدگیر(۱).

۲-میر قوام الدّین ، حسن نقیب اصفهانی

نقیب نجیب و أدیب زاهد ، میر قوام الدّین حسن اصفهانی.

وی ، از بزرگان سادات اصفهان بوده ، و دارای فضل و أدب و زهد و ورع به شمار رفته ، و در صنعت انشاء ، یگانه شمرده شده ، و به زبان فارسی شعر می سروده است .

وی مدّتی نقیب اصفهان بوده(۲)، و سپس در سال ۹۳۰، همراه با امیر جمال

۱- الذّریعه إلی تصانیف الشّیعه ، جلد ۲۴ ، صفحهٔ ۴۹

۲- نقیب ، به معنی رئیس و بزرگتر هر دسته و قومی می باشد ، و در گذشتهٔ زمان نقیب طالبیّین ، نقیب سادات ، نقیب بنی فاطمه علیها السلام ، نقیب علویّین و ... به کسانی می گفته اند که سرپرستی امور یادشدگان را بر عهده داشته اند ، و دارای شخصیّتی ممتاز از نظر علمی و اخلاقی و اجتماعی بوده اند ، و هر شهری نقیبی داشته ، که نقیب النقباء ، او را بر می گزیده است . از نقباء بزرگ تاریخ شیعه ، سیّد مرتضی و سیّد رضی ، (دو چهرهٔ نامدار عالَم تشیّع) می باشند

الـدّین محمّد أسترآبادی ، منصب صدارت(۱)را اداره می نموده ، و پس از مـدّتی ، به نحو مستقل ، در این سِـمَت مشـغول به فعّالیّت دینی و اجتماعی بوده است(۲).

۳-شیخ کمال الدّین بن محمّد اصفهانی

أدیب فاضـل ، و علاّمـهٔ مشـهور، خواجه کمـال الـدّین بن محمّـد بن جمـال الـدّین اصـفهانی ، متوفّای ربیع الأوّل **۹۳۵** قمری ، مدفون در زاویهٔ آب بخشان ، متصّل به باغ(۳).

آقـای سیّد مصلح الـدّین مهـدوی ، از این بزرگمرد با ألقاب : عالم فاضل ، أدیب محقّق یاد نموده ، و نوشـته است : قبرش در کنار دیوار شرقیِ قبرستان آب بخشان ، تا این اواخر موجود بود(۴)(۵) .

۴-شمس الدّین محمّداصفهانی

وی از علماء قرن دهم بوده ، و از مشایخ مجلسی أوّل (ملاّ محمّد تقی)

ص:۳۷۶

۱- منصب و مقامی که صاحب آن ، موظّف به تعیین حُکّام شرع ، و مباشران أوقاف ، و ریش سفیدیِ همه سادات ، و علماء و مدرّسان ، و شیخ الإسلام ها ، و پیش نمازها ، و قاضی ها ، و متولّی ها ، و حُفّاظ ، و خدمهٔ مزارات و مدارس و مساجد و بقاع متبرکه ، و وزرای اوقاف ، ونظّار و مستوفیان و غیر آنها بوده است . (به فرهنگ معین مراجعه شود)

۲- ریاض العلماء ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۱۴۳ ، و احیاء الدّاثر من القرن العاشر ، ص ۵۹

۳- رجال اصفهان ، صفحهٔ ۱۴۶

۴- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۴۶۷

۵- قبرستان آب بخشان ، در حال حاضر وجود ندارد ، و به جای آن خانه ها و مغازه ها و مراکز فعّالیّت های اجتماعی ، ساخته شده است ، و محلّ آن در قسمت فلکهٔ شهداء ، و أوائل خیابان فروغی بوده است

می باشد ، و قبر او در بالای سر مجلسی قرار گرفته(۱)، و از علماء متّقی و فاضل به شمار رفته ، و متوفّای ۹۳۶ بوده است(۲).

۵-کمال الدّین ، درویش محمّد اصفهانی عاملی

محدّث عظیم الشّأن و زاهد کامل ، کمال الدّین درویش محمّد اصفهانی عاملی نطنزی ، متوفّای بعد از سال ۹۳۹ ، وی جدّ مادری ملّا محمّد تقی مجلسی می باشد ، و أوّل کسی است که أحادیث أهل البیت علیهم السلام را در اصفهان منتشر نموده ، و ترویج کرده است .

در ریاض العلماء ، او را از أکابر ثقات علماء ، و از مشایخ أجلّاء دانسته(۳)و شیخ حرّ عاملی در أمل الأمل او را ، فاضل صالح زاهد ، و از مشایخ أجلّاء ، و از راویان از علیّ بن عبد العالی کرکی (محقّق کرکی) بر شمرده(۴)و محدّث قمی در فوائد الرّضویّه او را چنین ستوده است :

فاضل صالح زاهد متقی ، از أکابر ثقات ، و از تلامذهٔ شهید ثانی ... أوّل کسی است که نشر داد حدیث را در دولت صفویّه به اصفهان ... و مدفون است در نطنز ، و برای او است ، قبّه ای معروفه(۵).

کمال الدّین درویش محمّد ، از شاگردان شهید ثانی بوده ، در جبل عامل

۱- رجال اصفهان ، صفحهٔ ۱۲۶

۲- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۴۷۴

۳- ریاض العلماء ، جلد ۲، صفحهٔ ۲۷۱ ، و جلد ۵، صفحهٔ ۶۲

۴- أمل الأمل ، قسم أوّل ، صفحهٔ ۱۴۱

۵- فوائد الرّضویّه ، جلد ۱، صفحهٔ ۱۷۷ ، در ذیل عنوان درویش محمّد (نویسندهٔ کمترین در شهر نطنز ، در بارهٔ قبّه ای به نام مرقد کمال الدّین درویش محمّد ، جستجو کردم ، ولی اطّلاعی به دست نیاوردم . ممکن است در زمان صفویّه چنین قبّه ای وجود داشته است

(جنوب لبنان فعلی) و وقتی به اصفهان آمده ، از محقّق کرکی اجازهای تقاضا نموده ، و آن بزرگوار به تاریخ ۹۳۹ ، اجازه ای برای این محدّث جلیل القدر نوشته است(۱).

این محدّث بزرگ ، أصلا جبل عاملی بوده ، و سپس در نطنز ساکن گردیده ، و پس از آن در اصفهان به فعالیّت علمی و نشر حدیث پرداخته، و در نهایت ، در نطنز مدفون گردیده است . و ما در بخش (خاندانهای علمی اصفهان) ، « خاندان مجلسی » از این بزرگمرد یاد کرده ایم .

۶-أفضل الدّین ، محمّد (تُرکِه) اصفهانی

وی از علماء برجستهٔ قرن دهم می باشد ، که شیخ عبد النّبی قزوینی ، در تتمیم أمل ألامل ، او را عالم فاضل محقّق خوانده ، و قاضی لشکر شاه طهماسب أوّل صفوی دانسته ، و رساله ای را دربارهٔ معقولات ثانیه ، از آثار آن بزرگمرد ذکر نموده است(۲).

با توجّه به سال فوت طهماسب صفوی که ۹۸۴ بوده ، معلوم می گردد که أفضل الدّین محمّد ، از علماء نیمه دوّم قرن دهم می باشد .

صاحب ریاض العلماء ، خواجه أفضل الدّین محمّد ترکه را ، مصاحب أمیر علاء الملك مرعشی ، در شغل قاضی لشکر بودن ، در زمان سلطان طهماسب صفوی ذکر نموده است(۳). از تألیفات أفضل الدّین محمّد ، کتابی است به نام

۱- احیاء الدّاثر من القرن العاشر ، صفحهٔ ۸۴، و الذّریعه ، جلد ۱، صفحهٔ ۲۱۴

۲- تتمیم أمل الأمل ، صفحهٔ ۷۱ ، ألذّریعه ، جلد ۲۱ ، صفحهٔ ۲۶۶ ، إحیاء الدّاثر من القرن العاشر ، صفحهٔ ۲۱۰

۳- ریاض العلماء، جلد ۳، صفحهٔ ۳۱۴

أنموذج العلوم ، که در مسائلی از هفت فنّ علمی (کلام ، منطق ، حکمت ، هندسه ، عربیّه ، فقه ، اصول فقه) بحث می کند ، و مطالب کتاب تحقیقاتی است که در هنگام تدریس ، در مشهد رضوی علیه السلام از فیوض الهی و رضوی ، به دست آورده و تنظیم نموده است(۱).

مرحوم حاج آقابزرگ طهرانی ، صاحب أنموذج العلوم را ، متوفّای ۹۹۱ ذکر کرده، و او را غیر از أفضل الدّین محمّد ترکه ، قاضیِ لشکر سلطان طهماسب صفوی دانسته است (۲).

ولی به نظر می رسد که دلیلی بر تعدّد وجود ندارد ، و عنوان تدریس در مشهد رضوی ، و قاضی لشکر سلطان صفوی بودن ، دلیل تعدّد نیست ، زیرا چه بسیار از علماء ، که سالهائی از عمر خود را در شغلی رسمی ، در شهری انجام وظیفه نموده اند ، و سالهائی دیگر ، در شهر دیگر به فعالیّت درسی و تألیف و تحقیق اشتغال داشته اند ، و با توجّه به سال فوت طهماسب صفوی (۹۸۴) و سال فوت أفضل الدّین محمّد ترکه (۹۹۱) احتمال تغییر برنامه علمی و اجتماعی این بزرگمرد ، به خوبی قابل قبول می باشد ، و ممکن است چندین سال از آخر عمر سلطان صفوی، و سالهای پس از فوت او تا سال ۹۹۱، این بزرگمرد به تدریس و مرجعیّت دینی در مشهد رضوی اشتغال داشته است . از آثار دیگر أفضل الدّین ترکه ، دیوان شعر او می باشد ، که با تخلّص (أفضل) شعر می سروده ، و از شاگردان او ، قاضی نورالدّین اصفهانی و علاّمهٔ چلبی بوده اند(۳).

۱- الذّریعه ، جلد ۲، صفحهٔ ۴۰۴

۲- ألذّریعه ، جلد ۲، صفحهٔ ۴۰۴

۳- ألذّریعه ، جلد ۱، صفحهٔ ۸۵

۷-شیخ علی منشار عاملی اصفهانی

فقیه و محدّث محقّق و عظیم الشّأن ، شیخ علیّ بن هلال کَرَک عاملی، که نسب خود را چنین نوشته است : علیّ بن أحمد بن محمّد بن هلال ... ، ألمعروف والده با أحمد المنشار(۱).

این بزرگمرد ، گاهی شیخ علی منشار ، و گاهی شیخ علی بن المنشار ، و گاهی شیخ علی بن هلال (به مناسبت نام جدّ خود) خوانده می شود .

این فقیه بزرگوار ، از چهره های علمی شیعه در اصفهان ، در قرن دهم می باشد ، و پدر زن شیخ بهائی است، و از شاگردان محقّق نامدار (محقّق کرکی) میباشد . وی کتابهای زیادی از هند آورده ، و بعد از محقّق کرکی مورد توجّه حکومت صفویّه قرار گرفته ، و به منصب شیخ الاسلامی (که مهمترین منصب رسمی دینی در دورهٔ صفویّه بوده) منصوب گردیده است(۲) و بعد از وفات او ، منصب شیخ الاسلامی ، به دامادش ، افتخار عالم تشیّع ، و نابغهٔ نامدار ، شیخ بهائی رضوان الله علیه ، واگذار گردیده است .

دختر او ، که همسر شیخ بهائی بوده ، فقیههای محدّثه ، و کثیره الفضل ، و وافره آلعلم به شمار رفته ، و از شاگردان پدر خود بوده ، و در فقه و حدیث تدریس می کرده ، و کتابخانهٔ پدر در اختیار او بوده است(۳).

شیخ علی منشار ، مُجاز و راویِ از سیّد تاج الدّین ، حسن بن سیّد جعفر اطراوی عاملی ، و شیخ أحمد بیقانی نباطی عاملی و شیخ أحمد بن خاتون

ص:۳۸۰

۱- إحیاء الدّاثر من القرن العاشر ، صفحهٔ ۱۶۳

۲- ریحانه الأدب ، جلد ۶، صفحهٔ ۱۵

۳- ریحانه الأدب ، جلد ۶، صفحهٔ ۱۵ ، دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۳۰

عاملی عینائی ، و شیخ ابراهیم بن سلیمان قطیفی ، و شیخ علی بن عبد العالی کرکی (محقّق ثانی = کرکی) می باشد ، و این مطلب را در اجازه ای که برای شاگردش ، مولی ملک محمّد اصفهانی نوشته ، درج نموده است(۱).

از آثار شیخ علی منشار ، رساله ای است در مسائل فقهیِ مورد ابتلاء عموم ، از کتاب الطّهاره ، که فوائد نیکوئی در بر داشته ، و نسخه هائی از آن در نزد صاحب ریاض العلماء بوده ، و در این رساله ، از شهید ثانی نیز، نقل مطلب نموده، و تاریخ تألیف آن سال ۹۶۹ بوده است . در حاشیۀ نسخه ای از این کتاب ، بعض أفاضل نوشته بوده ، که جناب شیخ در روز دوشنبه سیزدهم ربیع الأوّل سال ۹۸۴، در شهر اصفهان وفات یافته است(۲).

حاج آقا بزرگ طهرانی نیز ، همین تاریخ را ضبط نموده ، و این بزرگمرد را از علماء بزرگ شیعه در قرن دهم به شمار آورده است .

۸-میر محمّد اصفهانی (معزّ الدّین)

میر معزّ الدّین ، سید محمّد بن تقی الدّین محمّد حسینی اصفهانی . وی از شاگردان فقیه نامدار ، شیخ ابراهیم قطیفی (معاصر محقّق کرکی) بوده، و در تاریخ ۹۲۸، در نجف اشرف ، از استاد خود اجازه ای دریافت نموده است(۳).

وی در نیمۀ قرن دهم ، منصب صدارت(۴)داشته است(۵).

۱- ریاض العلماء، جلد ۲۸۳ - ۲۸۴

۲- ریاض العلماء ، جلد ۴، صفحۀ ۲۸۴

۳- ریاض العلماء ، جلد ۱، صفحۀ ۱۵ و ۱۷

۴- منصبی که صاحب آن موظّف بوده ، در مورد تعیین تمامیِ مناصب دینی، از قبیل حکّام شرع ، قضات ، مدرّسان ، متولّیان اوقاف و ... اقدام نماید (به فرهنگ معین مراجعه شود)

۵- احیاء الدّاثر من القرن العاشر ، صفحۀ ۲۰۸

از آثار او رساله ای در باب (انفعال ماء قلیل) می باشد ، که به صورت استدلالی بوده ، و اعتراضات علاّمهٔ حلّی را بر ابن أبی عقیل رد کرده ، و أدلّه ای به نفع قول ابن أبی عقیل آورده است(۱).

مرحوم حاج شیخ عبّاس قمی ، در فوائد الرّضویّه نقل فرموده که : معزّ الدّین محمّد اصفهانی ، به اسم هر یک از معصومین علیهم السلام کتابی نوشته ، و به نام تحفه نامیده ، مثلاً « تحفه النّبی صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِی وَسَلَم » ، « تحفه الفاطمیّه علیها السلام » و هم چنین ، تا به نام حضرت قائم عجل الله فرجه الشریف ، و در آخر « تحفه الرّضویّه علیه السلام » این بزرگمرد اسامی تألیفات خود را نوشته ، که بیش از پنجاه کتاب می باشد (۲).

علاّمهٔ امین در أعیان الشّیعه ، او را علامه العلماء فی عصر الشّاه عبّاس صفوی و الشّاه طهماسب دانسته(۳)، و مرحوم قمی ، دربارهٔ این بزرگمرد ألقابی ، همانند : عالم نِحریر ، و فاضل جلیل ، و متکلّم فقیه ، و قاضی اصفهان ذکر نموده ، و او را از مشایخ روایتِی ملاّ محمّد تقی مجلسی دانسته و اجازهٔ سیّد محمّد تقی استرآبادی را که به خطّ خودش برای میر معزّ الدّین نوشته ، نقل نموده ، که در آن آمده است :

وَ مِنَ الْمُوَفَّقینَ لِسُلُوكِ أَشْرَفِ السَّبیلَیْنِ ، أَلسَّیِّدُ ألأَجَلُّ ألأَفْضَلُ ، وَ السَّنَدُ الْمُحَقِّقُ الأَكْمَلُ، نَسْلُ الْعِتْرَهِ الطّاهِرَهِ ، وَ سُلالَهُ الأَنْجُمِ الزّاهِرَهِ ، صاحِبُ الأَخْلاقِ الرَّضِیَّهِ وَالْمَلَكاتِ الْمَرْضِیَّهِ ، الْجامِعُ بَیْنَ مَكارِمِ الأَخْلاقِ وَطیبِ الأَعْراقِ ، قُدْوَهُ أَعاظِمِ السّاداتِ الْكِرامِ ، وَ عُنْوانُ صَحیفَهِ صَفائِحِ أفاضِلِ الْعُلَماءِ الأَعْلامِ ، مُعِزُّ الدّینِ وَ الدُّنْیا ،

۱- ألذّریعه ، جلد ۱۵ ، صفحهٔ ۲۳۵

۲- فوائد الرّضویّه ، جلد ۲، صفحهٔ ۴۳۳

۳- أعیان الشّیعه ، جلد ۱، چاپ جدید ، صفحهٔ ۱۲۵

ألأميرُ الْکَبیرُ ، أمیر مُعِزُّ الدّینِ ، مُحَمَّدُ بْنُ أبِی الْحَسَنِ الْمُوسَوی ...(1).

داستانی جالب از مقام معنوی میر معزالدّین و شیخ بهائی

میر معزّ الدّین ، یکی از ائمّهٔ اطهار علیهم السلام را در خواب دید، که او را به مداومت بر کتاب مفتاح الفلاح أمر فرمودند ، او پس از بیداری ، شروع به تحقیق دربارهٔ مفتاح الفلاح نمود، و کسی اطّلاعی نداشت ، تا آن که در ملاقاتی با شیخ بهائی ، استفسار نمود ، شیخ بهائی فرمودند ، من در مسافرتم ، کتابی در دعا تألیف نموده ام ، و نامش را مفتاح الفلاح قرار داده ام ، ولی نام کتاب را به کسی نگفته ام ، و نسخهٔ آن را به هیچ کس نداده ام (اشاره به این که شما از کجا اطّلاع دارید ؟) میر معزالدّین جریان خواب خود را نقل نمود، و مرحوم شیخ بهائی بسیار گریه کردند ، و نسخهٔ أصل مفتاح الفلاح را به میرمعز الدّین دادند ، واو استنتاخ نمود ، و أوّلین نسخه برداری از کتاب شریف مفتاح الفلاح، به وسیلهٔ میر معزّ الدّین انجام گرفت .(2)

9-ملک محمّد اصفهانی

عالم فاضل و محقق ، شمس الدّین ، ملک محمّد بن سلطان حسین اصفهانی ، از علماء نیمهٔ دوّم قرن دهم هجری . وی از فقیه و محدّث عظیم الشّأن ، علیّ بن منشار کرکی « معروف به علیّ بن هلال کرکی » (که از شاگردان مبرّز محقّق کرکی بوده) اجازه داشته ، و در این اجازه ، که تاریخ آن ۹۸۴ می باشد ، و اجازهٔ بسیار جالب و مهمّی است ، آمده : وَ بَعْدُ ، فَإنَّ أعَزَّ الإخْوانِ عَلَیَّ وَ أجَلَّهُمْ لَدَیَّ ،

ص:۳۸۳

1- فوائد الرّضویّه ، جلد ۲، صفحهٔ ۴۳۳

2- ریحانه الأدب ، جلد ۵، صفحهٔ ۳۴۰

الْفاضِلُ الْوَحيدُ ، الْكامِلُ الْفَريدُ، النّادِرُ فِی الْفُنُونِ الْعِلْمِیَّهِ ، مِنْ فِقْهِیَّهٍ وَ حِکَمِیَّهٍ ، الأرْشَدُ الأسْعَدُ ، مَوْلانا ، مُعِزُّ الدُّنیا وَ الدّینِ ، مَلِک شَمْسُ الدّین مُحَمَّدُ الإصْفَهانیّ ... (۱).

در این اجازه ، شیخ علیّ بن منشار ، با عباراتی صریح و قاطع ، از مقام علمی و تحقیقات ملک محمّد اصفهانی تجلیل نموده ، و او را جامع علوم و فنون فقهی و حِکَمی (عقلی و نقلی) دانسته است .

از تألیفات ملک محمّد ، یکی رساله ای است در جبر و مقابله (۲)، و دیگری شرح رساله الحساب و الجبر و المقابله ، تألیف شیخ حسین بن محمّد علی بهشتی اسفرائنی می باشد ، که در این شرح که به زبان عربی بوده ، به تفصیل مباحث یاد شده را مطرح نموده است (۳)و سوّمی ، رساله ای است در استخراج سهام میراث که شرح فصل سوّم از مقصد سوّم کتاب المیراث إرشاد الأذهان علاّمهٔ حلّی می باشد(۴).

از تألیفات یاد شده ، استفاده می شود که این دانشمند محقّق ، علاوه بر علوم گوناگون نقلی ، متبحّر در علوم ریاضی نیز بوده است .

۱۰-ملاّ مختار أعمی ، قاری اصفهانی

عالِم فاضل و شاعر ادیب ، ملاّ مختار أعمی ، که از علماء قرن دهم و از دانشمندان علم تجوید و سایر علوم قرآن بوده است(۵).

۱- بحار الأنوار ، جلد ۱۰۹ ، صفحهٔ ۸۰

۲- ألذّریعه ، جلد ۵، صفحهٔ ۸۸

۳- الذّریعه ، جلد ۱۳ ، صفحهٔ ۲۸۴

۴- الذّریعه ، جلد ۱۱ ، صفحهٔ ۶۵

۵- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۴۹۶

آثار تأليفيِ متعدّدی داشته است ، که نشانهٔ تبحّر علمی او ، مخصوصاً در علم تجوید و قرائت می باشد ، بدین قرار : ۱- دُرْج المضامین ، که منظومه ای است در ۷۲ بیت ، در علم قرائت ، که در سال ۹۴۹ تنظیم نموده(۱)، و به خاطر اهمیّت آن ، شرحهائی بر آن نوشته ، و یا سروده اند ، بدین ترتیب : الف - دُرَر نثار ، در شرح تجوید ملّا مختار ب - شرح درج المضامین از مولی محمّد جعفر شریعتمدار أسترآبادی ، ج - شرح درج المضامین از مولی محمّد محسن قاری ، د - بوستان(۲)

۲- مختار القرّاء که به نحو گسترده ، منتشر بوده ، و نسخه های فراوانی از آن تا قرن چهاردهم باقی مانده است (۳) ۳- دیوان شعر(۴).

۱۱-محمّد بن حیدراصفهانی (میرکی)

وی از علماء قرن دهم می باشد ، و در سال ۹۲۸، از کتاب قاطعه الّلجاج فی حلّ الخراج ، تألیف محقّق کرکی نسخه برداری نموده است(۵).

وی تدریس می نموده ، و فرزند او أبو القاسم اصفهانی ، کتاب قاطعه الّلجاج را در نزد او خوانده است(۶).

۱۲-شیخ یونس مفتی

عالِم فاضل ، شیخ یونس ، که در اصفهان منصب إفتاء داشته ، و مفتیِ رسمیِ

۱- الذّریعه الی تصانیف الشّیعه ، جلد ۸، صفحهٔ ۵۹

۲- برای آشنائی بیشتر ، به الذّریعه ، جلد ۳، صفحهٔ ۱۵۵ ، و جلد ۸، صفحهٔ ۱۳۹ و جلد ۱۳ ، صفحهٔ ۲۴۲ ، و جلد ۱۸ ، صفحهٔ ۳۸۲ مراجعه شود

۳- الذّریعه ، جلد ۲۰ ، صفحهٔ ۱۷۱

۴- ألذّریعه ، جلد ۹، صفحهٔ ۱۰۱۷

۵- الذّریعه ، جلد ۱۷ ، صفحهٔ ۱۷

۶- احیاء الدّاثر من القرن العاشر ، صفحهٔ ۲۰۷

شهر بوده است . وی از شاگردان شیخ حسین بن مفلح صیمری (صاحب کتاب المناسک « المنسک » الکبیر ، و دارای مقامات عـالیه علمی و معنوی) و نیز محقّق کرکی (معروف به محقّق ثـانی) متوفّای ۹۴۰ بوده است(۱)، بنـابراین ، از علماء قرن دهم اصفهان محسوب می گردد .

۱۳-شیخ ابراهیم بن علی خوانساری اصفهانی

عـالم عظیم الشّأن و جلیل القـدر ، شـیخ برهان الـدّین ، أبو اسـحاق ، ابراهیم بن شـیخ زین الـدّین ، أبی الحسن ، علیّ بن جمال الدّین ، أبی یعقوب ، حاج یوسف بن علی خوانساری اصفهانی ، که از علماء قرن دهم هجری بوده است .

صاحب ریاض العلماء ، او و پـدرانش را با همین القاب و کنیه ها یاد نموده (که نشان دهندهٔ شخصـیّت آنها می باشد) و او را از أجلّهٔ شاگردان محقّق کرکی دانسـته ، که شـماری از کتب فقهی و غیر آن را ، در نزد او خوانده است . محقّق کرکی اجازه ای برای این دانشـمند بزرگ نوشـته بوده، در پشت کتاب کشف الغمّهٔ علیّ بن عیسـی اربلی ، که تاریخ آن سال ۹۲۴، و محلّ نوشتن آن ، مشهد مقدّس أمیر المؤمنین علی علیه السلام در نجف اشرف بوده است .

مرحوم محقّق کرکی ، در آن اجازه ، از این بزرگمرد ستایش نموده ، و بر او ثناء گفته است(۲).

۱۴-أبو القاسم اصفهانی

أبو القاسم بن محمّد بن حیدر اصفهانی . وی فرزند محمّد بن حیدر ، مشهور

۱- ریاض العلماء ، جلد ۲، صفحهٔ ۱۷۸ و أعیان الشّیعه ، جلد ۵۲ ، صفحهٔ ۱۱۴

۲- ریاض العلماء ، جلد ۱، صفحهٔ ۲۶ و أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد ۲ صفحهٔ ۱۹۷ واحیاء الدّاثر من القرن العاشر ، صفحهٔ ۲، الذّریعه ، جلد ۱، ص ۲۱۲

به میرکی (از شاگردان محقّق کرکی) بوده ، و در نزد پـدر خود ، کتاب قاطعه اللّجاج محقّق کرکی را قرائت کرده است(۱). مرحوم آقابزرگ طهرانی، وی را در شمار علماء قرن دهم هجری شمرده است(۲).

۱۵-محمّد بن صدرالدّین اصفهانی

وی از علماء قرن دهم به شـمار رفته ، و از آثار او ، نسـخه برداری از جزء پانزدهم « تـذکره الفقهاء » علاّمهٔ حلّی می باشد ، که در تاریخ نیمهٔ جمادی الثّانیهٔ ۹۶۰، از نوشتن آن فارغ گردیده است .

مرحوم حاج آقا بزرگ طهرانی می فرماید : یظهر من آثاره انّه من العلماء(۳).

۱۶-شیخ رشید الدّین بن ابراهیم اصفهانی

وی عالمی است فاضل ، از شاگردان شـیخ حسـین بن عبد الصّـمد (پدر شیخ بهائی) ، که صاحب ریاض العلماء ، نسخه ای از اربعین همین شیخ حسین را دیده ، که بر آن نسخه ، اجازه ای برای شیخ رشید الدّین نوشته ، و او را ستوده است(۴). تاریخ این اجازه ، نهم جمادی الأولی سال ۹۷۱ می باشد ، و در مشهد رضوی نوشته شده است(۵).

۱۷-رشید الدّین اصفهانی

شیخ رشید الدّین بن شیخ ابراهیم اصفهانی ، عالِمی فاضل بوده ، و از

۱- ألذّریعه ، جلد ۱۷ ، صفحهٔ ۷

۲- احیاء الدّاثر من القرن العاشر ، صفحهٔ ۱۸۴

۳- احیاء الدّاثر من القرن العاشر ، صفحهٔ ۲۰۸

۴- ریاض العلماء ، جلد ۲، صفحهٔ ۳۱۱ و أعیان الشّیعه ، جلد ۷، صفحهٔ ۵

۵- الذّریعه ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۱۸۶

شاگردان شیخ حسین بن عبد الصّمد (پدر شیخ بهائی) به شمار رفته ، و اجازه ای از استاد خود (شیخ حسین بن عبد الصّمد) دریافت نموده ، که در آن با خطّ خودش ، از رشید الدّین ، ستایش و مدح نموده است(۱).

این اجازه به تاریخ چهارشنبه نوزدهم جمادی الآلی ۹۷۱ بوده ، و در آن آمـده است : بِالأـخِ فِی اللهِ ، الْمَحْبُوبُ لِوَجْهِه ، أَلشَّیْخ رَشیدِ الدّین ...، و شیخ حسین بن عبد الصّمد ، این اجازه را در پشت کتاب اربعین خود ، نوشته بوده است(۲).

۱۸-شیخ عنایت الله اصفهانی

وی یکی از محقّقین و علماء قرن دهم بوده ، و در یک مسئله که از محقّق کرکی سئوال نموده ، اشکالاتی را مطرح کرده ، و محقّق کرکی به اشکالات او توجّه نموده ، و پاسخ داده است .

این سئوال و جواب علمی را ، شخصی به نام درویش بن عابدین ، در سال ۹۷۹ نوشته ، که نسخهٔ آن در کتابخانهٔ مدرسهٔ مرحوم آیه الله العظمی بروجردی ، (در نجف اشرف) موجود بوده است (۳).

۱۹-علیّ بن حسن زَوارهای اصفهانی (مفسّر)

مفسّر بزرگ و نامدار ، و فقیه محدّث و عالم متبحّر ، مولی علیّ بن حسن زواره ای اصفهانی ، که کنیه اش أبو الحسن بوده، و از مفاخر علماء شیعه در قرن دهم ، به شمار می رود .

وی از شاگردان مبرّز محقّق کرکی ، متوفّای ۹۴۰، و استاد ملّا فتح الله

۱- ریاض العلماء، جلد ۲، صفحهٔ ۳۱۱

۲- احیاء الدّاثر ، صفحهٔ ۸۷ و ریاض العلماء ...

۳- احیاء الدّاثر من القرن العاشر ، صفحهٔ ۱۷۱

کاشانی (مفسّر نامدار شیعه ، و متوفّای ۹۸۸) (۱) و از بزرگترین شاگردان سیّد غیاث الدّین جمشید زواره ای (مفسّر) بوده است(۲). او تألیفات بسیاری داشته ، که نشانهٔ تبحّر او از یک طرف ، و توجّه او به نشر آثار أهل البیت علیهم السلام در میان عموم مردم ، از طرف دیگر می باشد ، که ذیلاً ذکر می نمائیم :

۱- تفسیر زواری ، که به نام « ترجمه الخواص» می باشد ، و تفسیری است بزرگ به زبان فارسی ، و مشتمل می باشد بر أخباری که از ائمّه علیهم السلام وارد شده در تفسیر قرآن ، و بیان آیات نازلهٔ در شأن أئمّه علیهم السلام ، و نسخهٔ جلد اوّل این تفسیر ، که تا آخر سورهٔ کهف است ، در کتابخانهٔ بشیر آغا، در اسلامبول موجود می باشد ، و نسخهٔ جلد دوّم و سوّم آن ، که تا آخر قرآن است ، در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی ، موجود می باشد .

(تاریخ پایان تألیف و نگارش این تفسیر ۹۴۷ هجری) می باشد(۳).

۲- شرح نهج البلاغه، به نام روضه الأنوار ۳- ترجمهٔ کشف الغمّه به نام ترجمه المناقب ۴- ترجمه مکارم الأخلاق به نام مکارم الکرائم ۵- ترجمهٔ عُدَّه الدّاعی به نام مفتاح النّجاح ۶- ترجمهٔ احتجاج طبرسی ۷- ترجمهٔ اعتقادات صدوق به نام وسیله النّجاه ۸- ترجمهٔ تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام ۹- مجمع الهدی ، کتابی بوده بزرگ دربارهٔ قصص أنبیاء و أئمّه و أحوال آنها ۱۰- تحفه الدّعوات (در اعمال سال) ۱۱ - لوامع الأنوار (کتابی بوده بزرگ و مشهور در میان مردم، دربارهٔ مناقب ائمّهٔ اطهار علیهم السلام) ۱۲ - رسالهٔ مرآه الصّفا (که خاتمهٔ آن در

۱- احیاء الدّاثر من القرن العاشر (از حاج آقا بزرگ طهرانی) صفحهٔ ۱۵۲

۲- ریاض العلماء ، جلد ۳، صفحهٔ ۳۹۴

۳- ألذّریعه إلی تصانیف الشّیعه ، جلد ۴، صفحهٔ ۱۰۰

زیارات پیامبر و حضرت فاطمه و أئمّه ، صلوات الله علیهم أجمعین) بوده است (۱).

۲۰-کمال الدّین حسین (ضمیری اصفهانی)

شاعر نامدار و کثیر الشعر ، کمال الدّین حسین اصفهانی، متخلّص به ضمیری، و ماهر در علم نجوم و رمل ، و متوفّای ۹۷۳ یا ۹۸۷ یا ۱۰۰۰ هجری ، و مدفون در اصفهان . وی یکصد هزار شعر سروده ، ولی حتّی یک شعر در مدح سلاطین و قدرتمندان نگفته است ، که نشان دهندهٔ همّت بلند و روح آزاد او می باشد(۲).

او را ظریفی خوش صحبت ، و حریفی بلند همّت ، و أشعار نمکینِ او را ، مرهم سینهٔ مجروح عاشقان ، و أبیات شیرینش را راحت روح عارفان، دانسته و گفته اند : گویا در اصفهان ، بلکه در سایر ولایات ،

شاعری به فراوانی شعر او نیامده است(۳).

شش مثنوی با نامهای : ۱- ناز و نیاز ، ۲ - بهار و خزان ، ۳- لیلی و مجنون ، ۴- وامق و عذرا ، ۵- اسکندرنامه ، ۶- حسنه الأخبار یا جنّه الأخیار .

و هم چنین ، هفت دیوان به نامهای : ۱- سفینهٔ اقبال ، ۲- صورت حال ، ۳- مکثر الأقوال، ۴- عشق بی زوال، ۵- صیقل ملال ، ۶- عذر مقال ۷- قدس خیال ، از آثار او می باشد(۴).

و نیز چهار دیوان در برابر چهار اثر شیخ سعدی ، به نامهای : طیّبات و بدایع

۱- کتابهای یاد شده ، از ریاض العلماء ، جلد ۳، صفحهٔ ۳۹۴ - ۳۹۶، و الکنی و ألألقاب مرحوم قمی ، جلد ۲، صفحهٔ ۳۰۰، و ریحانه الأدب ، جلد ۲، صفحهٔ ۳۹۳ و مواضع مختلفهٔ الذّریعه نقل گردیده است

۲- الذّریعه إلی تصانیف الشّیعه ، جلد ۱، صفحهٔ ۶۲۶

۳- مجمع الفصحاء ، جلد ۵، صفحهٔ ۷۰۹

۴- الذّریعه ، جلد ۷، صفحهٔ ۲۶۱ و مجمع الفصحاء ، جلد ۵، صفحهٔ ۷۱۰

وخواتیم و غزلیّات قدیم ، فراهم آورده ، و به نامهای : طاهرات و صنایع و بدائع الشّعر و نهایه السّحر نامیده است ، و هم چنین ، در برابر آثار شعراء بزرگی هم چون : حافظ شیرازی و آصفی مروی ، و بابا شهیدی قمی، و همایون أسفراینی ، و میرزا شرف جهان قزوینی ، و کمال خجندی ، و أمیر خسرو دهلوی، و حسن دهلوی ، و جامی، و بابافغانی ، و شاهی ، و بنائی ، و صالح ، آثاری به وجود آورده ، و هر کدام را به نامی نامیده است(۱) که نشان دهندهٔ نبوغ و استعداد و پشتکار او می باشد . از اشعار او است(۲)

گریهٔ من سوز و ، سوزم گریه می آرد ز درد**دردمندم ، گریه و سوزم أثر دارد بسی

و از آثار او ، فرهنگ ضمیری می باشد، که از مآخذ فرهنگ جهانگیری بوده است(۳).

در فنّ شعر و صنعت و معماری و هنر

هرگز کسی نیافته همتای اصفهان

فرزانگان شعر و سُخن رشگ میبرند

بر طبع شاعران توانای اصفهان

۱- به الذّریعه، ج ۷و۹، و مجمع الفصحاء، و سایر تذکرههای شعراء، مراجعه شود

۲- ریحانه الأدب ، جلد ۵، صفحهٔ ۸۵

۳- الذّریعه ، جلد ۱۶ ، صفحهٔ ۲۰۳

تو شهر راد مردان غیور کشور آرائی

تو گنجی پر گُهر ز آثار ممتاز هنرهائی

ز آرایش ، فرح بخشیّ و ، منظور نظرهائی

تو محبوبی ، تو مطلوبی ، تو مقبولی ، تو زیبائی

تو بر نصف جهان ، ای اصفهان ، مشهور دنیائی

شود پیوسته افزوده مقام و عزّت و شانت

هنوز آگهدلان ، فرخنده می دانند فالت را

هنوز از دور می آیند و می پرسند حالت را

دل از کف دادگان دارند امّید وصالت را

مگر بینند طرف زنده رود بی مثالت را

ستایش می کند گیتی ، جمالت را ، کمالت را

هنوز آید به گوش ، آواز مردان سخندانت

همیشه سربلند ، ای اصفهان بادا ، لوای تو

همیشه روح بخش و جانفزا بادا ، هوای تو

تو زینت بخش ایران عزیزی ، جان فدای تو

تو باقی باش ، چون باشد بقای ، من بقای تو

مبادا بی نوا گردی ، که می گوید (نوای تو)

بود دست توانای هنرمندان نگهبانت

۹- خاندانهای علمی شیعه در طول تاریخ اصفهان

اشاره

ص:۳۹۳

خاندانهای علمی اصفهان

از زمینه های تجلّی عظمت و گستردگی حوزهٔ علمی شیعه در اصفهان ، وجود خاندانهای علمی بسیار می باشد ، که در طول تاریخ درخشان این شهر ، مهد پرورش چهره های برجسته ، در عالم تحقیق و تدریس و تالیف و مرجعیّت علمی و دینی بوده است ، و لذا ما، در یک بررسی فشرده ، نمونه هائی از خاندانهای علمی و بزرگ شیعه را در اصفهان ، مورد توجّه قرار داده ، و به ترتیب حروف الفباء، از آنها یاد می نمائیم:

ابطحی اصفهانی

این خاندان در حوزه های علمیّهٔ قم و نجف اشرف و ... ، با عنوان « ابطحی اصفهانی » و در زبان عموم مردم ، با عنوان « ابطحی » شناخته می شوند ، ولی به مناسبت نام فامیل این خاندان ، که عنوان « موحّد ابطحی » است ، بحث در بارهٔ این خاندان را به حرف (میم) موکول می نمائیم .

۱خاندان علمی ابطحی سِدِهی

از خاندانهای علمی اصفهان ، که مهد پرورش علماء و مجتهدین بزرگوار و خطباء و ائمّهٔ جماعت بوده است ، خاندان ابطحی می باشد ، که به مناسبت أصل آنها که از (سِدِه) (خمینی شهر فعلی) بوده ، ابطحی سِدِهی خوانده می شوند ، و این خاندان غیر از خاندان موحّد ابطحی (خاندان نویسندهٔ این سطور) می باشد ، که از دیر زمانی در شهر اصفهان زندگی می کرده اند . اینک چهره هائی از خاندان ابطحی سِدِهی مورد توجّه قرار میگیرد :

الف – حاج سید محمد باقر ابطحی

فقیه و مجتهـد محقّق ، و مدرّس و مربّی عالیقدر ، حاج سـیّد محمّد باقر ابطحی سِدِهی ، متوفّای ۱۳۶۷ قمری . وی از شاگردان حاج شـیخ محمّـد تقی نجفی و آقا سـیّد محمّد باقر درچه ای و آخوند کاشـی و دیگر بزرگان می باشد ، و حوزهٔ در سی او ، محلّ پرورش طلّاب و فضـلاء عالیقدر بوده ، و جمعی از علماء دورهٔ متأخّر ، از جملهٔ شاگردان آن بزرگمرد بوده اند ، و ایشان ، در مدرسهٔ صدر بازار و مدرسهٔ کاسه گران تدریس می نموده اند(۱).

معظّم له ، بیانی رسا و روح تحقیق داشـته انـد ، و از مجتهـدین بزرگوار بوده ، و در سنّ ۲۴ سالگی اجازه اجتهاد از مرحوم آقا میرزا محمّد هاشم چهارسوقی ، دریافت نموده ، و دارای فرزندانی از اهل علم و تدریس و خطابه بوده اند ، و در سفر به مشهد مقدّس ، رحلت فرموده ، و در جوار حضرت امام علیّ بن موسی الرّضا علیه السلام مدفون گردیده اند .

ب – حاج سید أبو القاسم سِدِهی اصفهانی

عالم فاضل و نویسـندهٔ متتبّع ، و واعظ متبحّر ، حاج سیّد ابو القاسم سِدِهی ، متوفّای ۱۳۲۹ قمری ، که در مکّهٔ معظّمه ، دار دنیا را وداع گفته(۲)و در قبرسـتان حضـرت أبی طالب علیه السـلام مدفون گردیده است . وی تألیفات بسیاری داشته ، همانند : ۱- بدایع الأخبار ۲- بشاره الأبرار ۳- برهان الرّساله ۴ – حسام الشّـیعه (در اثبات إمامت امیر المومنین علیه السـلام) ۵- خصائص الأیّام ۶- دلائل الرّبوبیّه ۷- لمعات الأنوار ۸- نفائس الأخبار ۹ – مشکوه الأنوار ، که نشان دهندهٔ تبحّر

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۱۸۳

۲- نقباء البشر ، جلد ۱، صفحهٔ ۷۲

آن بزرگمرد در زمینهٔ حدیث و کلام و عقائد و تاریخ می باشد ، مرحوم حاج سیّد أبوالقاسم ابطحی سِدِهی ، برادر مرحوم آیه الله ، حاج سیّد محمّد باقر ابطحی سِدِهی بوده(۱)و آن بزرگمرد ، در شهر تهران سکونت داشته اند .

ج – حاج سیّد محمّد علی ابطحی سِدِهی

مجتهد محقّق ، و مؤلّف کثیر الأثر ، مرحوم حاج سیّد محمّد علی ابطحی سِدِهی ، فرزند آقا سیّد مهدی حسینی ، و متوفّای ۱۳۷۱ قمری . وی از شاگردان آقا شیخ مرتضی ریزی و آقا سیّد محمّد باقر درچه ای و جهانگیر قشقائی و دیگر بزرگان حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان بوده ، و در حدود پنجاه کتاب و رساله پیرامون فقه و اصول و کلام ... ، تألیف نموده (۲)، و آن بزرگمرد ، در زمینه فقه و اصول و تفسیر ، حوزهٔ تدریس داشته است .

علاوه بر یادشدگان ، جمعی دیگر از علماء جلیل القدر ، در این خاندان نشو و نما یافته اند ، همانند : حاج آقا دهی بزرگ (حاج سیّد محمّد رحیم سِدِهی ، متوفّای ۱۳۳۷ قمری) و حاج میرزا سیّد محمّد (حاج آقا سِدِهی دوّم ، مدرّس مدرسهٔ کاسه گران و مدفون در صحن نو مشهد مقدّس) ، که از مفاخر این خاندان و از چهره های مبرّز جامعهٔ روحانیّت اصفهان به شمار می روند .

۲–خاندان علمی اژه ای

خاندانی است علمی ، که در طول دو قرن ، علماء و دانشمندان متعدّدی را به جامعهٔ شیعه عرضه داشته ، و مهمترین آنها ، فقیه متکلّم ، و محقّق متبحّر ، ملاّ علی

۱– دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۱۸۳

۲– دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۱۸۵

أكبر اژه ای ، متوفّای ۱۲۳۲ قمری می باشد . وی در مسجد علی ، واقع در خیابان هارونیّه (در جوار امامزاده هارونیّه) که از مساجد تاریخی و باستانی اصفهان می باشد ، تدریس می نموده ، و إمامت جماعت داشته است ، و تألیفات متعدّدی (در حدود ۱۶ عدد) از خود به جای گذاشته ، که مهمترین و معروفترین آنها (زبده المعارف) است ، که در علم کلام و عقاید تألیف گشته(۱)و نشانهٔ قدرت اندیشه و وسعت تفکّر آن محقّق عالیقدر می باشد ، و بسیار مفصّل و طولانی است . صاحب أعیان الشّیعه و مرحوم قمی ، آن بزرگمرد را با عناوین : عالم فقیه ، و متکلّم واعظ ، و عابد متهجّد ، و مرتاض کثیر الزّهد و العباده ، و قلیل الأکل و الرّاحه ، ستوده اند(۲).

فرزند آن بزرگوار، به نام ملاّ عبد الله اژه ای ، متوفّای ۱۲۶۵ قمری ، عالمی محقّق و مورد توجّه بوده(۳)و از خاندان آن عالِم متبحّر ، علمائی برخاسته اند ، همانند : مرحوم حاج میرزا حسین اژه ای ، متوفّای ۱۳۸۳ قمری ، که شخصیّتی بارز و مورد توجّه بوده ، و نیز عدّه ای دیگر ، که در کتاب دانشمندان و بزرگان اصفهان صفحهٔ ۴۳۹، از برخی از آنها یاد شده است .

۳-خاندان علمی إمامی

خاندان علمی ریشه داری است ، که نسب آنها به امامزادهٔ لازم التّعظیم ، أبو الحسن ، زین العابدین ، علیّ بن نظام الدّین أحمد بن .... علیّ العریضی ، بن الإمام

۱- ألذّریعه إلی تصانیف الشّیعه ، جلد ۱۲ ، صفحهٔ ۳۲ - ۳۳

۲- فوائد الرّضویّه ج ۱، صفحهٔ ۲۷۴، و أعیان الشّیعه، چاپ قدیم، ج ۴۱، ص ۸۵

۳- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۴۳۹

جعفر الصّادق علیه السلام می رسد (۱).

شخصیّت یاد شده ، از بزرگان سادات و محدّثین بوده ، و در محلّی که به نام « درب إمام » خوانده می شود (واقع در نزدیکیِ مسجد تاریخیِ سعید بن جبیر.، و محلّه و قبرستان سنبلان یا چملان) مدفون گردیده ، و در دوره های قبل از صفویّه ، بقعه و مزاری برای آن بزرگوار و امامزاده دیگری به نام ، ابراهیم طباطبا ، تأسیس گشته است(۲)و در دورهٔ صفویّه تکمیل و توسعه یافته ، و کاشی کاریهای مفصّل شده ، و به صورت یکی از مزارات مهم و مورد توجّه در آمده است ، و از ساختمانهای باستانی و تاریخی و بسیار ارزشمند به شمار می رود . در کتابهای «گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان » و « آثار ملّی اصفهان » به تفصیل دربارهٔ این مجموعهٔ ارزشمند بحث شده است (۳).

در خاندان یاد شده ، که عمدهً با نام « إمامی العریضی » و « درب إمامی » و « فقیه إمامی » خوانده می شوند ، چهره های برجسته و أرزشمندی ، در طول چند قرنِ گذشته ، قدم در عرصهٔ حوزهٔ علمیّه گذارده اند ، که ذیلاً به برخی از آنان اشاره می نمائیم :

الف - سیّد علی إمامی العریضی اصفهانی

فقیه حکیم ، و محقّق بزرگوار ، سیّد علی إمامی عریضی اصفهانی ، متوفّای

۱- میزان الأنساب از مرحوم آقا میرزا محمّد هاشم چهارسوقی ، دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۳۱۸، رجال اصفهان صفحهٔ ۱۸۷ و آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ ۷۶۵

۲- بعضی از کتیبه های موجود در ساختمان امامزاده حاکی است ، از این که ساختمان بقعه ، متعلّق به دورهٔ سلطنت أمیر جهانشاه می باشد ، و در سال ۸۵۷ قمری انجام گرفته است

۳- در بخش « إمامزادگان اصفهان » در بارهٔ این امامزاده ، به تفصیل بیشتری بحث نموده ایم

۱۱۲۰ قمری ، که از شاگردان محقّق نامدار ، آقا حسین خوانساری و علاّمهٔ مجلسی بوده ، و جامع معقول و منقول به شمار رفته است(۱). وی تألیفات برجسته ای ، همانند : « التراجیح » (که کتاب بزرگی در چند مجلّد در فقه بوده)(۲)و ترجمهٔ اشارات ، و ترجمهٔ شفاء بوعلی سینا ، و هشت بهشت (که ترجمهٔ هشت کتاب مهم از مصادر حدیث است) و ... داشته ، و در کتابهای أعیان الشّیعه ، ریحانه الأدب ، روضات الجنّات ، دانشمندان و بزرگان اصفهان ، علاّمهٔ مجلسی بزرگمرد علم و دین و ...، مورد تجلیل فراوان قرار گرفته است .

جدّ سیّد علی عریضی ، به نام میر أبوطالب إمامی ، در علم و حکمت بر أقران خود مقدّم بوده ، و تولیت شرعی امام زاده درب إمام بر عهدهٔ او بوده، و از علماء دورهٔ شاه طهماسب صفوی به شمار رفته است .

ب – آقا سیّد محمّد درب إمامی

وی ، فرزند آقا سیّد عبد الباقی ، و از علماء معمّر و مشهور به زهد بوده، و در سال ۱۳۵۹ قمری وفات یافته ، و در قبر آقا میرزا محمّد باقر پیش نماز (إمام جماعت جامع عبّاسی = مسجد شاه) که از اجداد مادری او بوده (در تکیهٔ آقا رضی) مدفون گردیده است . او مدرّس فقه و اصول در مدرسهٔ نیم آور بوده است . این بزرگمرد ، مدرّس فقه و اصول در مدرسهٔ نیم آور بوده اند .

ج – حاج آقا عطاء الله فقیه إمامی

عالم فقیه ، و مدرّس حسیب ، مرحوم آیه الله ، حاج آقا عطاء الله فقیه إمامی

ص:۴۰۰

۱– علاّمهٔ مجلسی بزرگمرد علم و دین ، صفحهٔ ۳۴۳

۲– آشنائی با حوزه های علمیّهٔ شیعه ، جلد ۱، صفحهٔ ۳۸۱

(فرزنـد آقا سیّد محمّد درب إمامی) ، متوفّای ۱۳۸۷ قمری ، که از شاگردان شخصیّتهای علمی و بزرگی ، هماننـد : آقا شیخ محمّد رضا مسجد شاهی ، و آقا سیّد محمّد باقر درچه ای ، و آقا سیّد مهدی درچه ای (در حوزهٔ اصفهان) و نیز از شاگردان بزرگان فقه و اجتهاد، همانند : آقا ضیاء الدّین عراقی ، و آقا سیّد محمّد فیروز آبادی ، و آقا سیّد ابو الحسن اصفهانی و ... (در حوزهٔ نجف) بوده، و به مقام منیع اجتهاد رسیده انـد ، و از آقا شیخ محمّد رضا مسجد شاهی ، و آقا ضیاء الـدّین عراقی ، و حاج شیخ عبد الکریم حائری یزدی ، و آقا سیّد أبو الحسن اصفهانی ، مفتخر به دریافت اجازهٔ اجتهاد گردیده اند .

معظّم له ، در مدرسهٔ نیم آور ، تـدریس فقه و اصول و دیگر علوم حوزوی می نموده انـد ، و شخصیّت تقوائی و أخلاقی آن بزرگمرد ، از مفاخر حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، و موجب تقویت شوکت دین در جامعه به شمار می رفته است .

د- ه - دو خطیب نامدار

دو خطیب نامدار و مورد توجّه از خاندان إمامی العریضی ، مرحوم میر محمّد حسین امامی ، ملقّب به « قوام المحدّثین » متوفّای ۱۳۴۶ قمری ، و فرزند برومند ایشان ، حاج سیّد ابوالفضل ملقّب به « مشکوه الواعظین » متوفّای ۱۳۹۲ قمری ، که در عالَم وعظ و خطابه درخشیده اند ، و از چهره های مشهور و مورد توجّه این خاندان ، در شهر اصفهان به شمار می روند .

وز - دو چهرهٔ معاصر

دو شخصیّت برجستهٔ حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، در دورهٔ أخیر ، العَلَمین الحجّتین

الایتین ، آقای حاج سیّد أحمد فقیه إمامی(۱)و آقای حاج سیّد حسن فقیه إمامی ، دو فرزند گرانقدر مرحوم آیه الله ، حاج آقا عطاء الله فقه امامی ، که استادی عالیقدر در حوزهٔ علمیّه ، و پیشوائی پرکوش در سنگر هدایت دینی در جامعه ، و مدافعی پرتلاش در دفاع از حریم مکتب ولایت و امامت می باشند و در حفظ و گسترش أرزشهای حوزه ای ، و سرپرستی و تربیت طلّاب علوم دینیّه ، نقش اساسی بر عهده دارند، و در طول سی سال اخیر ، خدمات کم نظیری را نسبت به حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان و تشیّع و ولایت ، و حفظ ارزشهای دینی ، عرضه نموده اند(۲).

۴-خاندان علمی که (آل ترکه)

یکی از خاندانهای علمی برجستهٔ شیعه ، که در طول چندین قرن ، در شهر اصفهان به علم و دانش و قضاوت و تدریس و پیشوائی دینی اشتغال داشته اند ، خاندان ترکه (آل ترکه) می باشند .

جدّ آنها در زمان خوارزمشاهیان یا سلجوقیان ، از خُجَند(۳) به اصفهان

ص:۴۰۲

۱- در تاریخ دهم جمادی الثّانیهٔ ۱۴۱۴ قمری ، جامعهٔ با ایمان و ولایت اصفهان و حوزهٔ علمیّه ، به غم ارتحال این بزرگمرد دچار گردید ، و هم اکنون که مراحل چاپ کتاب انجام می شود ، (سال ۱۴۱۷ قمری) شهر و حوزهٔ علمیّه اصفهان ، در چهارمین سال ارتحال و فقدان این بزرگمرد به سر می برد

۲- در بخش های « مدارس علمیّهٔ اصفهان » ، « کتابخانه های اصفهان » ، « مدرّسین حوزهٔ علمیّه » نیز دربارهٔ دو شخصیّت یاد شده ، بحث و برّرسی داریم ، و در کتابی مستقل به نام « یادوارهٔ آیه الله فقیه إمامی » در بارهٔ خاندان إمامی و آثار و خدمات علمی و اجتماعی دو چهرهٔ معاصر این خاندان ، بحث و بررسی مفصّل نموده ایم

۳- خجند ، یکی از شهرهای جمهوری ازبکستان ، در کنار سیحون می باشد ، و مرکز و پایتخت آن محسوب میشود (فرهنگ معین) ، از شهرهای ماوراء النهر و در کنار سیحون می باشد (لغتنامه دهخدا)

آمد(۱)و سکونت نمود، و از نسل او در این شهر ، دانشمندانی بزرگ پدیدار گردیدند ، همانند :

الف – صائن الدّین ، علی بن محمّد ترکه

معروف به « صائن اصفهانی » متوفّای ۸۳۰ یا ۸۳۵ یا ۸۳۶ هجری . او به نوشتهٔ ریحانه الأدب ، سیّد بوده ، و از معروف ترین چهره های علمی آل ترکه و جامع معقول و منقول و علوم غریبه بوده، و از مشاهیر حکماء به شمار می رود و در اصفهان تدریس می کرده است .

وی تألیفاتی ، همانند : أسرار الصّلوه ، و شرح فصوص الحکم، و شرح قصیدهٔ ابن فارض ، و مفاحص ، و نفثه المصدور و شرح نهج البلاغه ، و تمهید القواعد و ... ، داشته است .

ملک الشّعراء بهار، ۲۹ جلد از تألیفات او را بر می شمرد ، و در عموم کتب تراجم و رجال و دائره المعارف ها ، مورد تجلیل قرار گرفته است .

ب – خواجه أفضل الدّین ، محمّد صدر

خواجه أفضل الدّین ترکهٔ اصفهانی ، شهید در ماه رمضان ۸۵۰ هجری (به أمر شاهرخ) . وی ، از قضات و دانشمندان بزرگ شیعه و اصفهان بوده ، و کتاب ملل و نحل شهرستانی را ترجمه نموده ، و شبهات ملل باطله را دفع نموده ،

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۱۹، و در ریحانه الأدب ، جلد ۲، صفحهٔ ۱۶۶ آمده است : خانواده ای است بزرگ و ترکی زبان ، از شهر خجند ترکستان ، که از عهد مغول تا دورهٔ صفویّه ، در اصفهان از خانواده های معروف و محترم به شمار می رفت

و مجموع ترجمه و مطالب اضافی و تحقیقات شخصی خود را به نام «تَنْقیح الأدلّه و العِلَل » فی ترجمه کتاب الملل و النحل ، نامیده است . صاحب روضات ، او را با عنوان فاضل حکیم می ستاید (۱)و در ریحانه الأدب ، فعّالیّت علمی او در زمینهٔ ترجمه و تألیف یاد شدهٔ در فوق ، خدمت بزرگی به علم و ادب و دین و مذهب ، به شمار آمده است(۲).

ج - صدر الدّین محمّد

که از علماء و شخصیّت های قرن هفتم هجری ، و معاصر با خواجه رشید الدّین فضل الله ، بوده است ، از نامهٔ خواجه رشید الدّین به صدر الدّین محمّد ، در مورد طریقهٔ أحسن برای وضع مالیات دیوانی بر مردم اصفهان ، و هم چنین مکتوبِ او در مورد وصیّت نامه و تقسیم أملاک خواجه رشید الدّین ، موقعیّت برجسته اش ، در آن زمان به دست می آید(۳).

د-ضیاء الدّین علی ترکه

وی ، عالمی ادیب و شاعری مورد توجّه بوده است ، و مرحوم شیخ بهائی در کتاب «کشکول » یک رباعی از او نقل می کند .

ه-أفضل الدّین محمّد

متوفّای ۹۹۱در شهر ری،وی معاصر شاه طهماسب صفوی،وشاعروادیب و نیز قاضی رسمی شهر اصفهان بوده است .

ص:۴۰۴

۱- روضات الجنّات ، صفحهٔ ۵۹

۲- ریحانه الأدب ، جلد ۲، صفحهٔ ۱۶۵

۳- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۲۱ و دائره المعارف تشیّع جلد ۱ ، صفحهٔ ۱۵۴

و - خواجه حبیب الله تُرکه

ز - جلال الدّین محمّد تُرکه

وی ، از دانشمندان خاندان ترکه ، و معاصر شاه عبّاس کبیر بوده است .

ح - ملاّ مظفّر ترکه

او شاعری أدیب ، و منشی شاه عبّاس ثانی بوده است ، و صاحب کتاب « قصص الخاقانی » ، او را از نبیره های خواجه أفضل الدّین محمّد (قاضی شهر اصفهان) شمرده ، و او را مردی ظریف و بذله گو دانسته است(۱).

۵-خاندان علمی تویسرکانی

از خاندانهای علمی اصفهان ، که به جهت علم و دانش و تقوی و سیادت و شخصیّت های برجستهٔ آن ، مورد احترام و توجّه مؤمنین بوده ، خاندان تویسرکانی می باشد ، که در برگیرندهٔ چهره های مبرّزی بوده است ، بدین شرح :

الف - حاج میرزا عبد الغفّار تویسرکانی

فقیه مجتهد و مؤلّف محقّق ، حاج میرزا عبد الغفّار تویسرکانی ، متوفّای ۱۳۱۹ قمری ، که از شاگردان آقا میر سیّد حسن مدرّس و حاج ملاّ حسینعلی تویسرکانی(۲)و هم درس و رفیق آقا میرزا محمّد باقر (صاحب روضات

۱- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۵۴۸

۲- مرحوم حاج میرزا عبدالغفّار ، از سادات و ذراری رسول صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِی وَسَلَم می باشند ، و مرحوم حاج ملاّ حسینعلی تویسرکانی (که از مراجع تقلید و دارای ریاست علمی و زعامت دینی در حوزهٔ علمیّه و شهر اصفهان بوده اند.و تالیفات زیاد و پر اهمیّتی داشته اند)دارای انتساب نَسَبی به رسول الله صلّی الله عَلَیه و آلِهی و سَلم نبوده اند ، و به همین دلیل از یک خاندان نمی باشند

الجنّات) بوده، و از مرحوم تویسرکانی و صاحب روضات اجازه داشته است . این بزرگمرد، در تألیف روضات الجنّات ، مشوّق و همکار مرحوم آقا میرزا محمّد باقر (مؤلّف کتاب) بوده است (۱).

مرحوم تویسرکانی ، به نوشتهٔ مرحوم گزی ، در (تذکره القبور) جامع معقول و منقول بوده ، و به نوشته حاج آقا بزرگ طهرانی ، تألیفاتی ، همانند : کشکول بزرگی به نام « ألجراب » و کتاب « جواهر المعارف » و ... ، داشته است . وی ، سرسلسلهٔ خاندان علمی بوده ، و به احترام او تکیه و بقعهٔ تویسرکانی در تخت فولاد تأسیس گشته است .

ب - حاج میرزا محمّد باقر تویسرکانی

وی ، از علماء و محترمین اصفهان ، و مجتهد و زاهد بوده(۲)و فرزند حاج میرزا عبدالغفّار (مذکور در فوق) می باشد . از استادهای بزرگواری ، همانند : پدر خود و حاج میرزا بدیع درب إمامی و آخوند کاشی و آقا سیّد محمّد باقر درچه ای ، بهرهٔ علمی گرفته ، و تألیفاتی ، همانند : حواشی بر شرایع ، حواشی بر شرح لمعه و مآثر آلباقریّه (در چندین جلد ، در فوائد رجالی و متفرّقات) و ...، از خود به جای گذاشته و در سال ۱۳۷۴ قمری وفات یافته است .

ج - حاج میرزا أبو الحسن تویسرکانی

وی ، از علماء محترم و محبوب و مورد توجّه بوده ، و همانند برادر خود (حاج میرزا محمّد باقر ، مذکور در فوق) در مسجد مهم و معروف حاج محمّد

۱- نقباء البشر ، جلد ۳، صفحهٔ ۱۱۴۷

۲- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۱۸۱

جعفر آباده ای ، إقامهٔ جماعت می نموده ، و در سال ۱۳۸۳ قمری وفات یافته ، و همانند برادر خود ، در تکیهٔ تویسرکانی (تکیهٔ پدر بزرگوارشان) مدفون گردیده است(۱).

۶-خاندان علمی جزائری

از خاندانهای علمی بزرگ و گسترده ای که در طول چهار قرن ، مهد پرورش علماء بزرگ ، و مجتهدین عالیقدر و محقّقین و نویسنده های بزرگ بوده ، وأعضاء آن ، در کشورهای مختلف ، همانند : ایران و عراق و هند ، و شهرهای گوناگون ، همانند : اصفهان ، اهواز ، شوشتر ، قم ، تهران ، مشهد و ... ، زندگی نموده ، و به فعّالیّت های گوناگون علمی ، از قبیل : تدریس ، افتاء ، تألیف و تحقیق ، سخنوری ، إمامت جماعت ، تبلیغ أحکام و ... می پرداخته اند ، خاندان پر آوازه و مشهور جزائری می باشد ، که منسوب و مفتخر به بزرگمرد عالم فقه و حدیث ، نابغهٔ عظیم الشّأن ، سیّد نعمت الله جزائری بوده و هستند ، و برخی از شاخه های این خاندان ، با نامهای دیگری نامیده می شوند .

شاخه ای از این خاندان ، در شهر اصفهان زندگی کرده، و در حال حاضر عده ای از وابستگان آن، به کوشش های علمی و دینی مشغولند .

و اینک چند چهره از بزرگان این خاندان ، که در شهر اصفهان اقامت و فعّالیّت علمی و دینی داشته اند ، ذکر می گردد :

الف - محدث جزائری سر سلسلهٔ خاندان بزرگ جزائری ، محدّث و رجالی عظیم الشّأن ، أدیب

۱- سیری در تخت فولاد ، صفحهٔ ۹۷

و محقّق جلیل المرتبه ، فقیه و مفسّـِر کریم النّفس ، مرحوم سیّد نعمت الله جزائری متوفّای ۱۱۱۲ قمری می باشد ، که در حوزه های گوناگون ، همانند : شـیراز و اصفهان تحصیل علم نموده است ، و استادهائی ، همانند : سیّد هاشم بحرانی ، فیض کاشانی ، محقّق خوانسـاری ، محقّق سبزواری ، میرزا رفیعای نائینی ، علاّمـهٔ مجلسـی و ... ، داشـته ، و خودِ او ، اسـتاد بزرگ و صاحب حوزهٔ درسـی پر برکت ، در شـهرهای اصـفهان و شوشتر بوده ، و مدرسـهٔ خالصـیّهٔ اصـفهان ، به احترام و به جهت تـدریس آن بزرگمرد ساخته شده(۱)و از زعمای بزرگ دینی و اجتماعی ، و از پرچمداران بزرگ علمی و تربیتی ، به شمار می رود .

محـدّث جزائری ، تألیفـات بسـیار زیاد و متنوّع و ابتکاری در زمینه های فقه ، حـدیث ، أخلاق ، تراجم و رجال ، نحو و ... ، از خود به جای گذارده ، که نشانهٔ تحقیق ، ابتکار ، حسن سـلیقه ، ذوق لطیف و عواطف نیرومند دینی و انسانی آن بزرگمرد می باشـد ، و بعضـاً از شـهرت بسـیار زیادی برخوردار است ، و شـمار آنها به بیش از پنجاه تألیف می رسـد ، و بعضاً ، در چنـدین مجلّد می باشد(۲).

خانـدان علمی سـیّد جزائری ، که در میان آنها : فیلسوف ، فقیه ، متکلّم ، مفسّـِر ، اصولی ، محـدّث ، رجالی ، أدیب ، خطیب ، شاعر و ... فراوان بوده ، از آثار باقیهٔ آن بزرگمرد الهی ، محسوب می گردد .

هرکـدام از صاحبـان تراجم ، و نویسـندگان دائره المعـارف هـا ، در آثـار بزرگ خود ، هماننـد : أمـل الأمـل ، ریاض العلماء ، روضات الجنّات ، أعیان الشّیعه ، ریحانه الأدب ، فوائد الرّضویّه ، الکنی و الألقاب ، لغتنامهٔ دهخدا، فرهنگ معین

۱- دربارهٔ مدرسهٔ خالصیّه ، در بخش « معرّفی مدارس اصفهان » ، بررّسی داریم

۲- نابغهٔ فقه و حدیث ، صفحهٔ ۲۲ تا ۸۸

و ... ، دربارهٔ شخصیّت علمی و آثار سیّد جزائری بحث نموده اند ، و نیز شرح

حال جالب و مفصّیلی از آن نابغـهٔ بزرگ ، در آخر أنوار نعمانیّه (به قلم خود آن بزرگمرد) منتشـر گردیده ، و هم چنین یکی از أحفاد دانشـمند و محقّق ایشان ، به نام « سـیّد محمّد جزائری » کتابی به نام (نابغهٔ فقه و حدیث) تألیف و منتشر نموده، و به تفصـیل در مورد آثار علمی و اجتماعی محدّث جزائری بحث کرده، و در کتابی دیگر به نام شـجر مبارکه (که جلد أوّل آن به چـاپ رسـیده و در معرّفی أولاد و أحفـاد و دودمـان سـیّد نعمت الله جزائری ، بحث کرده ، که مجموعـاً منـابع جـالبی برای آشنائی با عظمت چهرهٔ نورانی آن پیشوای بزرگ می باشد .

ب – سیّد محمّد شفیع شوشتری

فقیه و رجالی فاضل ، مـدرّس و مؤلّف زاهـد ، آقا سـیّد محمّـد شـفیع بن سـیّد محمّـد شوشتری ، متوفّای ۱۲۷۴ قمری . وی از أحفاد سـیّد جزائری بوده، و از شوشتر برای تحصـیل علم به اصـفهان آمـده ، و از محضـر بزرگانی همچون حاج محمّد ابراهیم کرباسی و سیّد شفتی بهره برده ، و پس از نیل به کمالات علمی ، خود ، به درس و بحث و تحقیق و تألیف پرداخته است .

از تألیفـات و آثار قلمی او، یکی حواشـی بر شـرح کبیر (ریاض المسائل) در چنـدین مجلّـد ، که بسـیار مفصّل بوده، و تا آخر کتـاب صـلوه رسـیده ، و دیگری رسـاله ای در منجّزات مریض ، و سوّمی ، حواشـی بر کتاب نقـد الرّجال تفرشـی ، و هم چنین فوائـد متفرّقه ای در رجـال (که فراوان بوده است) یـاد کرده انـد، و کتابخانه ای داشـته ، دارای اهمیّت ، که در پشت أوائل و أواخر بسیاری از کتابهای آن ، فوائد نافعهای ، به خطّ او و فرزندش آقا سیّد محمّد (مذکور در

ذیل) ثبت شده بوده است(۱). مرحوم آقا سیّد محمّد شفیع جزائری ، در صحن تکیهٔ مرحوم آقا حسین خوانساری ، مدفون می باشد(۲).

ج - آقا سیّد محمّد جزائری

عالم فاضل و مدرّس زاهد ، آقا سیّد محمّد جزائری ، فرزند آقا سیّد شفیع ، و متوفّای ۱۳۲۲ قمری ، و مدفون در تکیهٔ شهشهانی . وی به نوشتهٔ مرحوم آخوند گزی در تذکره القبور ، مدرّس و مطّلع بر فقه و رجال ، و از علماء گوشه نشین بوده است(۳)و چندین کتاب با خطّ نسخ خوب در زمینهٔ رجال و غیر آن به دست خود نوشته بوده ، و استنساخ کرده ، که در پشت بسیاری از آنها تاریخ وفات بعضی از علماء را نوشته بوده است(۴).

چنانچه قبلاً اشاره نمودیم ، علاوه بر یادشدگان ، (در طول زمان) عدّهٔ دیگری از أحفاد مرحوم سیّد جزائری در شهر اصفهان ، به کوششهای علمی و دینی و تبلیغی اشتغال داشته و دارند .

۷-خاندان علمی حافظ أبو نعیم اصفهانی

این خاندان ، از خاندانهای علمی قدیمی اصفهان می باشد ، که از سلسله های فضل و أدب و ریاست و أرباب إجازات به شمار رفته اند(۵)و از ذریّهٔ عبد الله بن

۱- مکارم الاثار ، جلد ۲، صفحهٔ ۴۰۹ ، و شجرهٔ مبارکه ، جلد ۱، صفحهٔ ۱۰۷

۲- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۳۷۰ و سیری در تخت فولاد، ص ۱۱۰

۳- تذکره القبور (رجال اصفهان) ، صفحهٔ ۹۲

۴- مکارم الاثار ، جلد ۲، صفحهٔ ۴۱۰

۵- دائره المعارف تشیّع، ج ۱، ص ۱۶۱ - زندگینامه علاّمهٔ مجلسی ج ۱، ص ۳۳۰ - ۳۳۱

أحمد بن اسحاق بن موسی بن مهران(۱)، (که از بزرگان علم حدیث بوده) هستند ، و نسب خاندان مجلسی (علاّمه ملاّ محمّد باقر) به همین خاندان می رسد(۲).

بزرگترین چهرهٔ علمی این خاندان ، محدّث فقیه و مورّخ نامدار ، حافظ أبو نعیم ، أحمد بن عبد الله بن أحمد بن اسحق بن موسی بن مهران اصفهانی ، متولّد ۳۳۶ و متوفّای ۴۳۰ هجری(۳)می باشد ، و کتابهای بسیار ارزشمندی تألیف نموده ، از قبیل : حلیه الأولیاء ، ذکر أخبار أصبهان ، ذکر المهدی و نعوته ، منازل من القرآن فی أمیر المؤمنین علیه السلام و ...، که از منابع معتبر به شمار می رود . حافظ أبونعیم ، به صورت تقیّه زندگی می کرده، و از خُلَّصین و مفاخر شیعه است ، و ما ، در بخش (نامدارنی بزرگ از چهره های علمی و ادبی شیعه در اصفهان) از این بزرگمرد علم و دین ، با تفصیل بیشتری یاد نموده ایم ، به آنجا مراجعه شود .

۸-خاندان علمی حسین آبادی (آقا میرزا محمّد جواد)

از خاندانهای علمی و مبرّز اصفهان در قرن چهاردهم ، خاندان علمی آقا میرزا محمّد جواد حسین آبادی است ، که ذیلاً به چهره های درخشانی از این خاندان اشاره می نمائیم :

الف - آقا میرزا محمّد جواد حسین آبادی

سرسلسلهٔ خاندان ، فقیه و مجتهد عظیم الشّأن ، آقا میرزا محمّد جواد حسین آبادی ، متوفّای ۱۳۱۲ قمری می باشد ، که از شاگردان فقیه نامدار شیعه ، آقا

۱- مهران اولین کسی است که از اجداد أبی نعیم ، اسلام اختیار کرده است (روضات الجنّات جلد ۱ ، صفحهٔ ۲۷۳)

۲- دائره المعارف تشیّع ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۱۶۱

۳- الفیض القدسی چاپ شده در جلد ۱۰۵ بحارالأنوار ، صفحهٔ ۱۰۹

شیخ محمّد حسن نجفی (صاحب جواهر الکلام) بوده، و از آن بزرگمرد اجازهٔ اجتهاد داشته است (۱)و هم چنین مفتخر به کسب اجازه از شیخ أعظم أنصاری بوده است(۲). تألیفات آن بزرگوار در زمینهٔ فقه و اصول و تاریخ و ... ، متعدّد می باشد ، همانند : ألرّیاحین (در فقه استدلالی) و کنوز اللّئالی (در اصول فقه) وبحر البکاء و بساتین الرّیاحین و سراج الوهّاج ، و چندین أثر دیگر .

وی ، مدّت چهارده سال در تهران اقامت داشته ، و در مسجد سراج الملک ، إمامت و تدریس می نموده، و سالهائی در اصفهان به فعّالیّت علمی و درسی اشتغال داشته ، و در تخت فولاد مدفون گردیده است .

ب - آقا شیخ أحمد بید آبادی

فقیه جامع و مجتهد کامل ، آقا شیخ أحمد بید آبادی ، متوفّای ۱۳۵۷ قمری ، فرزند آقا میرزا محمّد جواد (مذکور در فوق) . وی از جمله کسانی است که در حدود سنّ بلوغ و یا قبل از آن، به اجتهاد رسیده اند(۳)

وی از شش نفر از علماء بزرگ ، همانند : صاحب روضات و آقا میرزا محمّد هاشم چهارسوقی و پدرش (که استاد او نیز بوده اند) و ...، اجازهٔ اجتهاد داشته و رسائلی در فقه و اصول از تقریرات دروس اساتید خود نوشته ، و به کثرت علم و فضل و زهد، مشهور بوده، و در مدرسهٔ میرزا مهدی تدریس می نموده است .

۱- نقباء البشر ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۳۲۱

۲- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۱۱۷

۳- یاد نامه شهید شاه آبادی ، صفحهٔ ۸ و دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۱۱۸ و ریحانه الأدب ، جلد ۳، صفحهٔ ۱۶۷ ، البته در صفحهٔ ۹۳ نقباء البشر آمده است: بَلَغَ رُتْبَهَ الإجْتِهادِ قَبْلَ بُلُوغِ الثَّلثینَ مِنْ عُمْرِه وَ ذلِکَ لِذُکائِه وَفِطْنَتِهْ

آن بزرگمرد ، در اثر حافظۀ قوی و ذکاوت عجیب ، احاطۀ کاملی بر فروع فقهیّه داشته ، و دعاهای طولانی ، همانند : دعای ابوحمزۀ ثمالی را به طور تقطیع در قنوت نافله ها ، با صدای جذّابی می خوانده است(۱).

مرحوم آقا شیخ أحمد بیدآبادی ، پنج فرزند پسر از خود برجای نهادند ، که بعضی از آنها در زمرۀ علماء و دانشمندان دینی بوده اند .

ج - آقا میرزا محمّد علی شاه آبادی

فقیه اصولی و حکیم عارف ، جامع معقول و منقول ، و محقّق در فروع و اصول آقا میرزا محمّد علی شاه آبادی اصفهانی، فرزند آقا میرزا محمّد جواد ، و متوفّای ۱۳۶۹ قمری . وی در نزد پدر و برادر خود (یاد شدگان در فوق) و برخی دیگر از علماء اصفهان ، تحصیل علم نمود، و سپس در حوزۀ علمیّۀ تهران ، از محضر آقا میرزا محمّد حسن آشتیانی ، و آقا میرزا هاشم گیلانی و میرزا أبو الحسن جلوه ، به کسب فقه و اصول و حکمت و عرفان پرداخت ، و آنگاه عازم حوزۀ علمیّۀ نجف اشرف و سامرّاء گردید ، و از درس بزرگان و أعلام آن دو پایگاه بزرگ علمی ، همانند : آخوند ملّا محمّد کاظم خراسانی ، و حاج میرزا حسین خلیلی ، و آقا میرزا محمّد تقی شیرازی ، و شیخ الشّریعۀ اصفهانی ، بهره مند شد ، و اجازۀ اجتهاد از بزرگان حوزه های بزرگ نجف و سامراء دریافت داشت(۲). مرحوم شاه آبادی ، پس از مراجعت به تهران ، در محلّۀ شاه آباد ساکن گردید، و بدین عنوان ، شهرت یافت .

آن بزرگمرد ، در مسجد جامع تهران ، به تدریس و تحقیق و تربیت طلّاب

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحۀ ۱۱۸

۲- نقباء البشر ، جلد ۴، صفحۀ ۱۳۷۰

پرداخت(۱)و مرجع تقلیـد جمعی از شـیعیان گردیـد ، و تألیفـاتی در زمینـهٔ فقه و اصول و عرفـان و غیره ، هماننـد : « الانسان و الفطره » و « آلایمان و الرّجعه » و « حاشـیه بر کفایـهٔ مرحوم آخونـد خراسانی » و « القرآن و العتره » و « مرام اسـلام » و « منازل السّالکین » از خود به جای گذارد(۲).

مرحوم شـاه آبـادی ، در دورهٔ زعـامت مرحوم آیه الله العظمی ، حـاج شـیخ عبـد الکریم حـائری یزدی ، از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۴ قمری ، در حـوزهٔ علمیّـهٔ قم اقـامت داشـته ، و تـدریس نموده انـد ، که از جملـهٔ شـاگردان ایشـان در آن دوره ، مرحوم آیه الله العظمی ، آقای خمینی قُدْسُ سِرُه می باشند(۳).

از میان نُهْ نفر فرزنـد ذکور مرحوم شاه آبادی ، هفت نفر آنها از اهل علم بوده و هسـتند ، که چهار نفر از آنها از دنیا رفته اند ، و بقیه در قم و تهران و لندن ، به فعّالیّت علمی و روحانی اشتغال دارند .

د - آقا شیخ علی محمّد الشّریف

وی فرزنـد دیگر آقا میرزا محمّـد جواد حسـین آبادی ، و برادر مرحوم آیه الله شاه آبادی می باشـد ، و مرحوم حاج آقا بزرگ طهرانی ، از او تجلیل کرده ، و با عناوین عالم تقیّ و فاضل جلیل ، از او ستایش نموده اند(۴).

مرحوم الشّـریف ، در حوزهٔ اصـفهان و کاظمین و نجف ، کسب علم نموده ، و از مرحوم آقا سیّد حسن صدر و آقا شیخ محمّد تقی آل أسد الله الکاظمی ، اجازهٔ

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۱۱۹

۲- ریحانه الأدب ، جلد ۳، صفحهٔ ۱۶۷

۳- یادنامه شهید شاه آبادی ، صفحهٔ ۸

۴- نقباء البشر ، جلد ۴، صفحهٔ ۱۶۲۳

روایت داشته ، و در سال ۱۳۷۳ قمری وفات یافته است .

علاوه بر شخصیّت های یاد شده ، جمع دیگری از علماء و دانشـمندان دینی ، در خاندان مذکور ، بوده و هستند ، که برخی از آنها مورد اشاره قرار گرفتند ، و با توجّه به اهداف این تألیف ، از شرح و استقصاء کامل پرهیز می نمائیم .

۹-خاندان علمی خاتون آبادی

این خاندان ، یکی از برجسته ترین دودمان های علمی ، در شـهر اصفهان می باشد ، و در طول چهار قرن ، مهد پرورش علماء و دانشـمندان دینی بوده ، و در برگیرندهٔ شـمار زیادی فقیه ، اصولی ، مفسِّر ، متکلّم، أدیب ، ریاضی (هیوی و منجّم) و شاعر بوده است ، و عمـدتاً ، شخصـیّت علمی آنها ، همراه با زهـد و تقوی بوده ، و خـدمات ارزشـمند علمی و اجتماعی فراوانی ، از آنها به ظهور رسـیده است . این خانـدان شـریف ، از سادات جلیل القدر می باشـند ، و أوّلین شخصـیّتی که از این سلسـله وارد اصـفهان شـده ، میر عماد الـدّین محمّـد ، فرزنـد میر سیّد حسن نقیب است ، و فرزنـدش میر محمّد اسـماعیل ، مدفون در بقعهٔ روسـتای گَوَرْت (از بلوک جِی ، در پانزده کیلومتریِ شـرق اصفهان) می باشد ، و معروف به شاه مراد است ، و در این بقعه (که دارای گنبـدی جالب توجّه می باشـد) میر عماد الـدّین ، و برادرش میر سیّد علی ، و جمعی دیگر از خاندان خاتون آبادی مدفونند، و به دلیل اینکه برخی از اولاد میر عماد، در روسـتای خاتون آباد (در نزدیکیِ گَوَرْت) سـکونت داشـته اند ، آنها را خاتون آبادی نامیده اند(۱).

اینک ، چهره هائی برجسته از این خاندان را ، به عنوان نمونه ، نام می بریم ،

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۹۰ - روستای خاتون آباد ، در قرن یازدهم هجری از نظر علمی و معنوی ، اهمیّت به سزایی داشته است

و تفصیل بیشتر را به کتب تاریخ و تراجم (مخصوصاً کتاب وقایع السّنین و الأعوام ، و دانشمندان و بزرگان اصفهان ، و رجال اصفهان یا تذکره القبور ، و سیری در تخت فولاد) ، وا می گذاریم .

الف – میر عبدالحسین خاتون آبادی

میر عبدالحسین خاتون آبادی ، صاحب کتاب « وقایع السّنین و الأعوام » متوفّای ۱۱۱۵(۱)که از چهره های علمی و ارزشمند این خاندان می باشد ، و با تألیف کتاب وقایع السّنین ، خدمتی بسیار ارزشمند (بالخصوص) به تاریخ علمی شهر اصفهان نموده ، و در معرّفی دانشمندان آن دوره ، گامی مفید و مؤثّر برداشته است .

میر عبد الحسین ، شاگرد شخصیّت های بزرگی ، همانند : ملّا محمّد تقی مجلسی ، و ملّا محمّد باقر سبزواری ، و آقا حسین خوانساری، و میرزا رفیعای نائینی ، و آخوند ملّا حسین بروجردی ، و ملّا عبد الله تونی ، و ملّا أحمد تونی بوده ، و از دانشمند شهید ، میر محمّد مؤمن بن دوست محمّد حسینی استر آبادی (استاد اجازهٔ علّامهٔ مجلسی) و نیز ، از ملّا محمّد باقر سبزواری ، اجازه دریافت داشته است(۲)و از آثار تألیفی آن بزرگمرد ، وقایع السّنین(۳)، و شرح بر

۱– علّامهٔ مجلسی بزرگمرد علم و دین ، صفحهٔ ۲۷۷ به نقل از یادداشتهای فرزند آن بزرگمرد
۲– آقای دوانی ، در کتاب علّامه مجلسی ، از صفحهٔ ۲۷۴ تا ۲۸۲ برای اوّلین بار بحث مفصّل و تحقیق جالبی را در مورد شخصیّت و آثار میر عبدالحسین خاتون آبادی ، انجام داده اند
۳– علّامهٔ طهرانی ، در کتاب الذّریعه ، جلد ۲۵ ، صفحهٔ ۱۲۸ ، این کتاب را تحت عنوان « وقایع الأیّام و السّنین و الأعوام » معرّفی نموده اند

شاطبیّه ، و شرح بر شافیّه ابن حاجب می باشد(۱).

ب–میر محمّد اسماعیل خاتون آبادی

میر محمّد اسـماعیل بن میر محمّد باقر بن شاه مراد ، متوفّای ۱۱۱۶ قمری ، که از علماء برجسته و مفسّری عالی مقام بوده ، و به احترام او تکیه و بقعهٔ خاتون آبادی (با گنبـد کاشـی کاری شـده و جالب) ، در تخت فولاد ، ساخته و نامیـده شـده است . او مدرّس و امام جماعت جامع جدید عبّاسی (مسجد شاه) بوده ، و به عنوان میر محمّد اسماعیل أوّل ، معروف می باشد ، و یک دور تفسـیر قرآن او در چهارده جلد ، از بهترین آثار آن بزرگمرد به شمار آمده ، و در بخش « بقعه های تخت فولاد » نیز در مورد این شخصیّت علمی و معنوی بررسی داریم

ج – میر محمّـد صالـح خاتون آبادی میر محمّـد صالح خاتون آبادی ، فرزند میر عبدالواسع ، و متوفّای ۱۱۲۶ قمری . وی داماد علّامه ملّا محمّد باقر مجلسی(۲)و شاگرد مبرّز و مجاز از او می باشد ، و علاوه بر آن، استادانی همچون ملّا میرزای شیروانی و آقا حسین خوانساری(۳)داشـته ، و پس از درگـذشت علّامـهٔ مجلسـی ، به إمامت جمعه منصوب شـد ، و پس از مـدّتی ، شـیخ الاسلام اصفهان گردید ، و در نسل او منصب

۱– دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۹۲

۲– عموماً صاحبـان تراجم ، هماننـد : حاجی نوری و حاج شـیخ عبّاس (محـدّث قمی ، و میرزا حیـدر علی مجلسـی و ... ، میر محمّد صالح را ، داماد علّامهٔ مجلسـی ذکر کرده اند ، ولی نویسندهٔ کتاب دانشمندان و بزرگان اصفهان ، او را داماد ملّا محمّد تقی مجلسی ذکر کرده است

۳– علّامهٔ مجلسـی بزرگمرد علم و دین ، صفحهٔ ۳۶۹، در کتاب یاد شده ، بررّسـی و تحقیقی گسترده دربارهٔ شخصیّت و آثار میر محمّد صالح ، انجام شده است

إمامت جمعه ، تا اواخر قرن چهاردهم ، در اصفهان و تهران باقی بوده است .

در کتاب ریحانه الأدب ، و دانشمندان و بزرگان اصفهان ، از بیش از ۲۶ کتاب و رساله از تألیفات آن بزرگمرد یاد شده ، که از آن جمله است : « شرح من لایحضره الفقیه » و « شرح استبصار » و « أحوال ملائکه » و « ذریعه النّجاح» .

پس از فوت علاّمهٔ مجلسی ، با وجود علماء بزرگ و نامدار دیگر ، ریاست حوزهٔ بزرگ علمی اصفهان ، بر عهدهٔ میر محمّد صالح قرار گرفت(۱).

تاریخ وفات میر محمّد صالح خاتون آبادی ، ۱۱۲۶ می باشد ، و آنچه برخی از نویسندگان مرقوم داشته اند (۱۱۱۶) اشتباهی است که با تاریخ وفات میر محمّد اسماعیل ، پسر عموی میر محمّد صالح ، رخ داده است(۲).

د- شهید خاتون آبادی

عالم فاضل محقّق ، میر محمّد صادق بن میر عبد الحسین بن میر محمّد اسماعیل أوّل ، شهید در سال ۱۱۳۴ قمری (در فتنهٔ أفغان) و مدفون در تکیهٔ خاتون آبادیها ، در تخت فولاد(۳). وی از جملهٔ شمار زیادی از علماء وفضلاء اصفهان می باشد ، که در محاصرهٔ اصفهان (در فتنهٔ أفغانها و سقوط اصفهان) به شهادت رسیده اند .

ه - میر معصوم خاتون آبادی

عالم زاهد خداجوی ، میر معصوم خاتون آبادی ، متوفّای ۱۱۵۵ قمری ، مدفون در نزدیکی بقعهٔ آقا محمّد بید آبادی ، در تخت فولاد.

۱- ریحانه الأدب ، ج ۲، ص ۱۰۲، و علاّمهٔ مجلسی بزرگمرد علم و دین، ص ۳۷۱

۲- به کتاب علاّمهٔ مجلسی ، بزرگمرد علم و دین ، صفحهٔ ۳۷۳ ، مراجعه شود

۳- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۹۲

گوینـد مرحوم آقا محمّـد بیـد آبادی ، آن عالم و عارف و زاهـد نامـدار ، خوابی مکاشـفه مانند دید ، که از آن، مقام منیع میر معصوم به دست می آمد، و لذا وصیّت نمود ، که او را در نزدیکی قبر میر معصوم ، به خاک بسپارند .

و - مدرّس خاتون آبادی

میر سیّد أبو القاسم مـدرّس خاتون آبادی ، فرزند میر محمّد اسـماعیل ، متوفّای ۱۲۰۲ یا ۱۲۰۳ قمری ، که حکیمی محقّق ، و مدرّسی نامدار بوده است

وی ، از شـاگردان آقا محمّـد بیـد آبادی ، و ملاّ اسـماعیل خواجوئی ، و مرحوم آقا سـیّد مهـدی بحر العلوم بوده، و در مدرسـهٔ چهارباغ اصـفهان تـدریس می نموده و گوینـد أحدی ، همانند او ، شـرح دروس آقا حسـین خوانساری را ، تدریس نمی کرده است . تألیفاتی در زمینهٔ فقه و حدیث و تفسیر ، از خود به جای گذارده ، همانند : تفسـیر قرآن به فارسی ، و شرح نهج البلاغه ، و حاشیه بر کتابهای : تهذیب و استبصار و من لا یحضره الفقیه و کافی(۱).

ز - میر عبد الباقی خاتون آبادی

مـدرّس نامـدار و پیشوای جـامع ، میر عبـد البـاقی خـاتون آبـادی ، متوفّای ۱۲۰۷ قمری . وی از چهره هـای برجسـتهٔ علمی و اجتماعی اصـفهان بوده، و از شاگردان میرزا أبو القاسم مدرّس و آقا شیخ یوسف بحرانی به شمار رفته ، و از مشایخ اجازهٔ سیّد بحر العلوم بوده است(۲). وی در علوم عقلی و نقلی تدریس می نموده ، و دارای تألیفاتی بوده است .

۱- ریحانه الأدب ، جلد ۵، صفحهٔ ۲۶۶

۲- دانشمندان و بزرگان اصفهان، صفحهٔ ۴۰۵ ، ریحانه الأدب جلد ۲، ص ۱۰۰

پدر او میر محمّد حسین خاتون آبادی (نوهٔ علاّمهٔ مجلسی) از فقهاء و علماء جامع بوده ، و تألیفاتی بسیار و ارزشمند در فقه و حدیث و کلام و دعا و زیارت داشته ، و از مشایخ بزرگ و مهم و مورد توجّه اجازه بوده است(۱).

میر عبد الباقی ، برادری عالم به نام میر محمّد مهدی ، و فرزندانی دانشمند داشته است ، به نامهای : ۱- میر محمّد حسین ، ملقّب به سلطان العلماء (که از بزرگان فقهاء و علماء و مجتهد و صاحب تألیف بوده ، و حوزهٔ درسی داشته ، و در زمان خود ، در ردیف علماء طراز أوّل ایران ، از نظر موقعیّت اجتماعی ، به حساب می آمده است(۲)۲- میر سیّد محمّد ۳- میر محمّد تقی .

ح - نائب الصّدر خاتون آبادی

عالم فاضل ، و فقیه أدیب ، حاج میرزا محمّد حسین نائب الصّدر ، بن میر محمّد صادق بن میرزا أبو القاسم مدرّس (مذکور تحت شمارهٔ « و ») و متوفّای ۱۳۲۶ قمری و مدفون در تکیهٔ خاتون آبادی . وی کتابی تألیف نموده در دو جلد ، در شجره نامهٔ سادات خاتون آبادی ، و خود از شاگردان شیخ انصاری و حاج ملاّ علی کنی(۳)، و از مبرّز ترین تلامذ آن دو بزرگوار بوده است(۴).

ط - شهید خاتون آبادی

میر أبو المحسن بن میر محمّد اسماعیل ، که در قضیّهٔ نجم پاشا (والی و حاکم بغداد، که با مأموریت از طرف حکومت عثمانیها ، مردم شهر مقدّس کربلا را قتل

۱- علاّمهٔ مجلسی بزرگمرد علم و دین ، صفحهٔ ۳۹۱ - ۳۹۲

۲- علاّمهٔ مجلسی بزرگمرد علم و دین ، صفحهٔ ۵۳۰ و ۵۳۲

۳- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۲۸۹

۴- رجال اصفهان ، صفحهٔ ۱۰۴

عام نمود) به شهادت رسید ، و در همان شهر مقدّس مدفون گردید . وی از علماء و دانشمندان دینی بوده(1)و مسجد حاج أبو المحسن ، واقع در محلّهٔ پاقلعه (و خیابان نشاط) ، منسوب به آن عالم بزرگوار می باشد .

ی - مدرّس خاتون آبادی

فقیه اصولی و مجتهد زعیم ، حاج میر محمّد صادق خاتون آبادی ، متوفّای ۱۳۴۸ قمری ، که از مراجع بزرگ دینی و رؤسای علماء در قرن چهاردهم ، در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان بوده است . او از شاگردان و مخصو صین آخوند ملّا محمّد کاظم خراسانی، و یاور او در تألیف کتاب «کفایه الأصول » بوده است . حوزهٔ درسی ایشان، از قوی ترین مجمع های علمی بوده، و شاگردان زیادی در درس فقه و اصول آن بزرگمرد شرکت می جسته اند .

برادر آن بزرگمرد ، آقای حاج میرزا أبو الفضل خاتون آبادی ، فقیهی زاهد و مدرّسی جامع بوده ، و در سال ۱۳۸۸ قمری وفات یافته است .

یا - بانوی علویّه و مجتهدهٔ ایرانی

مجتهدهٔ مفسّره ، زاهدهٔ متّقیه ، حاجیه نصرت خانم أمین ، معروفه و مشهوره به « بانوی ایرانی » ، متوفّاه در أوّل رمضان ۱۴۰۳ قمری ، که از نادره های روزگار محسوب گشته ، و در دوران غیبت کبری ، چهرهٔ علمی کم نظیر یا بی نظیر شیعه ، در طبقهٔ نسوان می باشد ، و تألیفات متعدّدهٔ او در زمینهٔ تفسیر و عقائد و حدیث و أخلاق و ... ، که مشتمل بر یک دورهٔ کامل تفسیر قرآن در ۱۵ جلد به نام « مخزن العرفان » می باشد ، و هم چنین حوزهٔ درسی و کوششهای علمی او ،

۱- رجال اصفهان ، صفحهٔ ۱۹۹

پیشگام حرکت علمی در میان زنان ایرانی ، در قرن اخیر بوده است(۱).

وی ، طبق شجره نامهٔ چاپ شده در یادنامهٔ آن مرحومه ، از نسل عماد الدّین محمّد (سرسلسلهٔ خاندان سادات خاتون آبادی) می باشند ، و بنا بر گفتهٔ شخص حاجیه خانم آمین رحمه الله علیها ، ایشان از نسل میر معصوم خاتون آبادی (مذکور تحت شمارهٔ ه) می باشند(۲). بنا بر این ، حاجیه خانم أمین ، از مفاخر خاندان علمی خاتون آبادی ، به شمار می روند .

و همچنین ، چهره های دیگری از این خاندان بزرگ ، که در تهران و اصفهان دارای منصب امامت جمعه بوده ، و یا در منصب تدریس و تألیف و پیشوائی دینی و موعظه و ... ، انجام وظیفه می نموده اند .

۱۰-خاندان علمی خادمی (خادم الشّریعه)

از خاندانهای علمی وابسته به خاندان عظیم «صدر» خاندانی است منسوب به عالِم بزرگوار ، آقا سیّد أبو جعفر خادم الشّریعه ، که در زمانهای بعد ، به نام خادمی شهرت یافته ، و زبانزد گشته است . در این خاندان ، علماء و دانشمندانی ظهور یافته اند ، که ذیلاً به برخی از آنها اشاره می شود .

الف - آقا سیّد أبو جعفر

عالم جلیل القدر ، آقا سیّد أبوجعفر خادم الشّریعه ، متوفّای ۱۳۲۴ قمری ،

۱- دربارهٔ شخصیّت علمی و اجتماعی و تقوائی و اجازات اجتهادی و آثار و برکات بانوی ایرانی ، در جلد أوّل « حوزه های علمیّهٔ شیعه » در بخش بانوان مجتهده و عالمه) به تفصیل صحبت کرده ایم ، و در همین کتاب در بخش « بانوان عالمه و مجتهده » و بخش « بقعه های علمی اصفهان»برسی کاملی در بارهٔ شخصیّت و آثار این نادرهٔ روزگار،نموده ایم

۲- اظهارات حاجیه خانم همایونی ، یکی از نزدیک ترین شاگردان بانوی ایرانی به ایشان

فرزنـد آقا سـیّد صدر الدّین محمّد عاملی ، که مادر او ، دختر شـیخ جعفر کبیر (کاشف الغطاء) و خودش ، از شاگردان مورد علاقهٔ آقا سـیّد اسدالله شفتی بید آبادی بوده است . وی ، بعض تألیفات خود را بر استادش (آقا سیّد أسد الله) عرضه کرده ، و او در پشت کتاب ، ثنای نیکوئی نثار او نموده است(۱).

آقا سـیّد أبو جعفر ، از علماء مورد احترام اصفهان ، و داماد مرحوم آقا سیّد أسد الله بیدآبادی (فرزند آقا سیّد محمّد باقر شفتی) بوده ، و سرسلسلهٔ خاندان علمی خادمی (خادم الشّریعه) می باشد ، و «تکیهٔ آقا سیّد أبو جعفر » در تخت فولاد ، به احترام او تأسیس گشته است(۲).

فرزندان آقا سیّد أبو جعفر ، همه از علماء بوده اند ، که از جملهٔ آنها مرحوم حاج آقا حسن خادم الشّریعه ، متوفّای ۱۳۷۹ قمری می باشد ، که از علماء با تقوی بوده است ..

ب - حاج آقا حسین خادمی

فقیه اصولی ، و مجتهد نامدار، و زعیم مجاهد ، مرحوم آیه الله ، حاج آقا حسـین خادمی ، متوفّای ۱۴۰۵ قمری ، فرزند آقا سیّد أبو جعفر خـادم الشّـریعه . وی ، از چهره های نامـدار علمی و اجتماعی حوزهٔ علمیّـهٔ اصـفهان ، در نیمـهٔ دوّم قرن چهاردهم می باشـد ، و خـدمات و مبارزات او در برابر حکومت فاسد پهلوی در تمامی حوزه ها و مجامع دینی و اجتماعی ، مورد توجّه بوده و می باشد .

مرحوم آیه الله خادمی ، از شاگردان آخونـد گزی و حاج میر محمّـد صادق خاتون آبادی و حاج میر سـیّد علی نجف آبادی و آقا سیّد محمّد نجف آبادی

۱- نقباء البشر ، جلد ۱، صفحهٔ ۳۱

۲- سیری در تخت فولاد ، صفحهٔ ۵۵

و دیگر مفاخر علمی حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، و هم چنین ، از شاگردان زعماء و مراجع بزرگی ، همانند : میرزا محمّد حسین نائینی ، و آقا ضیاء الدّین عراقی ، و آقا سیّد أبو الحسن اصفهانی ، و آقا سیّد أبوتراب خوانساری ، و آقا شیخ محمّد جواد بلاغی ، در حوزهٔ مقدّسهٔ نجف اشرف بوده ، و در سنّ ۲۶ سالگی ، حائز رتبهٔ اجتهاد گردیده است(۱).

مرحوم آیه الله خادمی ، از بزرگانی ، همچون : آقا شیخ محمّد حسین غروی نائینی ، و آقا ضیاء الدّین عراقی ، و آقا سیّد ابو الحسن اصفهانی ، و آقا شیخ محمّد کاظم شیرازی ، و آقا سیّد ابراهیم حسینی اصطهباناتی شیرازی و ...، اجازهٔ اجتهاد دریافت نموده ، و از عدّه ای از بزرگان اجازهٔ روایت گرفته اند .

تألیفات گوناگون مرحوم آیه الله خادمی، در فقه و اصول و کلام میباشد ، که برخی ، تقریرات دروس اساتید ، و برخی دیگر ، حاشیه بر کتب بزرگان ، و قسمی دیگر، به صورت مستقل می باشد ، همانند : رهبر سعادت (در دو جلد) که تألیف آن کتاب در زمان حاکمیّت پهلوی ها ، و سرکوبی حوزه های علمیّه ، و انزوای شدید روحانیّت عظیم الشّأن ، در کشور ایران ، نشانهٔ قدرت اندیشه ، و روشن بینی ، و احساس مسئولیّت شدید، و روح ابتکار آن بزرگمرد می باشد .

آن بزرگمرد ، علاوه بر تدریس خارج فقه و اصول ، درسهای کلام و عقائد و تفسیر استدلالی داشتند ، و برای تحصیل کرده های دانشگاهی و عموم مردم نیز ، جلسات بحث و تعلیم دینی بر قرار می نمودند ، و فیض علمی خود را گسترش می دادند . فعّالیّت های علمی و اجتماعی آیه الله خادمی ، در حدّی بود که علماء بزرگ و مجتهدین عظیم الشّأن اصفهان ، توجّه بسیاری نسبت به آن

۱- مجلّهٔ نور علم ، شمارهٔ مسلسل ۳۵ ، صفحهٔ ۹۲

پیشوای عالیقـدر داشـتند ، و به ویژه در دوران مبـارزهٔ نهـائی ، برای سـرنگونیِ حکومت پهلوی ، منزل ایشـان سـنگر مبارزه ، و إمضـای ایشان در صـدر إمضاها ، و موقعیّت ایشان ، زبانزد عامّ و خاص در تمامی شـهرهای ایران ، و إحیاناً در خارج از کشور بود .

مرحوم آیه الله خـادمی ، اسـتادی بزرگ برای طلّاب علوم دینیّه ، و زعیمی عالیقـدر در حوزهٔ علمیّـهٔ اصـفهان ، و پناهی محکم برای مردم و جهادگران در راه خدا ، و تلاشگری برای انجام خدمات فرهنگی ، درمانی ، امدادی ، در جامعهٔ مذهبیِ اصفهان ، و پشـتوانه ای برای تأسـیس مراکز بزرگی ، همانند : بیمارسـتان و درمانگاه عسـکریّه علیه السـلام و انجمن مددکاری امام زمان علیه السـلام (مخصوص أیتام) و بیمارسـتان و انجمن خیریّهٔ معلولین صادقیّه ، و بسیاری دیگر از مدارس و مساجد و مؤسّسات دینی و خدماتی ، به شمار می رفتند .

نویسـندهٔ این نوشتار ، علاوه بر ارتباط نزدیک با آن بزرگمرد ، (در مسائل اجتماعی) متجاوز از دَهْ سال ، در درس خارج فقه و اصول و کلام آن مجتهد عالیقدر ، شرکت می کردم، و آن پیشوا و استاد مهربان ، ألطاف خاصّهٔ خود را شامل این کمترین ، می نمودند .

دو فرزند پسـر از میان پسـران مرحوم آیه الله خادمی ، به نامهای : آقا سیّد محمّد علی ، و آقا سیّد مهدی خادمی ، از فضلاء می باشند ، و رشتهٔ علمی - دینیِ خاندان پدر و مرحوم آقا سیّد أبو جعفر خادم الشّریعه را حفظ نموده اند(۱).

۱- برای آشـنائی بـا شخصیّت و خـدمات علمی و اجتمـاعی مرحوم آیه الله خـادمی ، به مقالـهٔ مفصّـِل مجلهٔ نور علم ، شـماره مسلسل ۳۵ ، صفحهٔ ۹۰ تا ۱۰۷ و نیز کتابهای : نقباء البشر و گنجینهٔ دانشمندان ، و ألذّریعه و تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان و ... ، مراجعه شود

۱۱–خاندان علمی خراسانی

خانـدان علمی حسـینی خراسـانی ، که اوّلین چهرۀ علمی آنها ، مرحوم حاج سـیّد یوسف قائنی خراسانی ، متوفّای ۱۲۴۶ قمری بوده ، تـا آخرین سالهـای قرن چـاردهم،بازعامت دینی آیه الله،آقا سـیّد محمّـد رضا خراسانی(رئیس حوزۀعلمیه اصـفهان) در طول دو قرن تداوم داشـته ، و به عنوان یک خاندان علمی و حوزه ای در شـهر اصفهان ، زندگی می نموده اند ، و منشأ برکات و آثار علمی و معنوی قابل توجّهی بوده اند ، که از چندین چهرۀ برجستۀ آنها ، یاد می کنیم :

الف – آقا سیّد یوسف خراسانی

فقیه محقّق ، حـاج سـیّد یوسف قائنی خراسانی ، متوفّای ۱۲۴۶ قمری ، که از معاصـرین مرحوم سـیّد شـفتی (حجّه الإسلام) و محترم و معزّز نزد او بوده ، و حوزۀ درسـی داشـته است . وی کتابهائی تألیف نموده ، هماننـد : شـرح زبدۀ شـیخ بهائی (در دو جلـد بزرگ) و حاشـیه بر مـدارک ، و حاشـیه بر حاشـیۀ ملاّ میرزاجان ، و ...، و از آثار آن بزرگمرد ، نسل و خاندانی علمی ، می باشد .

ب – آقا سیّد محمّد رضا خراسانی

فقیه زاهد و عالم صاحب کرامت ، مرحوم آقا سـیّد محمّد رضا خراسانی ، متوفّای ۱۳۰۲ قمری ، که از شاگردان مورد توجّه و مقرّب مرحوم شـیخ أعظم أنصاری ، و از دوستان محقق رشتی ، و میرزای بزرگ شیرازی (مجدّد دین در رأس سَدِۀ سیزدهم) بوده است . چشـمان وی در حـدّی ضـعیف می شود، که در روز روشن ، خـط هـای درشت را نمی خوانـده ، و در اثر عنـایت حضرت علیّ بن موسی الرّضا علیه السلام شفا می گیرد، و به دنبال خوابی که از آن حضرت می بیند ،

ص:۴۲۶

به جایی می رسد ، که در وقت غروب ، ریز ترین خطها را می خوانده است(۱).

فرزندان او ، به نامهای : آقا سیّد محمّد تقی ، و آقا سیّد محمّد جواد ، و آقا سیّد محمّد حسین ، و آقا سیّد مرتضی ، و آقا سیّد یوسف ، همگی از علماء و أهل فضل بوده اند(۲)، که ذیلاً دو نفر از آنها را با تفصیل بیشتری یاد می کنیم :

ج - آقا سیّد مرتضی خراسانی

فقیه و مجتهد عادل و زاهد ، حاج سیّد مرتضی خراسانی ، متوفّای ۱۳۵۷(۳)که از مدرّسین جلیل القدر در حوزهٔ اصفهان بوده ، و همانند پدرش (آقا سیّد محمّد رضا خراسانی) مورد توجّه مردم و دارای مقام زهد و تقوی بوده است .

د- آقا سیّد محمّد جواد خراسانی

عالم زاهد و متّقی ، آقا سیّد محمّد جواد خراسانی ، متوفّای ۱۳۵۲ قمری ، فرزند آقا سیّد محمّد رضا خراسانی (فوق الذّکر) و پدر آقا سیّد محمّد رضا خراسانی (مذکور در ذیل) . وی مورد تجلیل بزرگان بوده ، و مرحوم حاج شیخ مهدی نجفی ، که خود از اعلام تقوی و دیانت بوده ، دربارهٔ آن بزرگمرد فرموده است: لَمْ أرَ مِثْلَهُ فِی الْوَثاقَهِ وَ الْجَلالَهِ وَ الْعِبادَه(۴)

مرحوم آقا سیّد محمّد جواد ، به لقاء ولیّ العصر و الزّمان ، حضرت بقیه الله الأعظم (عج) مشرّف گردیده ، و دارای چند تألیف بوده است.

۱- زندگانی و شخصیّت شیخ انصاری ، صفحهٔ ۲۶۸

۲- زندگانی و شخصیّت شیخ انصاری ، صفحهٔ ۲۶۸

۳- رجال اصفهان ، صفحهٔ ۲۳۰

۴- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۳۳۷

ه - آقا سیّد محمّد رضا خراسانی

فقیه و مجتهـد عـالی مقـام ، و زعیم و رئیس حوزهٔ علمیّـهٔ اصـفهان ، مرحوم آیه آلله ، آقـا سـیّد محمّـد رضا خراسانی ، متوفّای ۱۳۹۷ قمری . وی از شـاگردان حـاج میر محمّـد صـادق خاتون آبادی ، و آقا سـیّد أبو القاسم دهکردی و ... ، بوده ، و در نیمهٔ دوّم قرن چهاردهم هجری ، دارای حوزهٔ درسـی فقه و اصول ، در مدرسهٔ صدر و نیز مدرسهٔ چهارباغ (مدرسهٔ امام صادق علیه السـلام) و عهده دار ریاست حوزهٔ علمیّه بوده است . معظّم له از چهره های علمی و مشـهور اصفهان و دارای اُبهّتی چشمگیر ، و متانتی کم نظیر بودنـد ، و در دورهٔ پس از خفقان شدیـد حکومت پهلوی اوّل ، با صبر و متانت و وقار و تـدبیر ، نقش مؤثّری در تجدیـد فعّالیّت حوزهٔ علمیّهٔ اصـفهان ، ایفاء نمودند . از آثار باقیهٔ آن بزرگمرد، تأسـیس کتابخانهٔ رضویّه ، در مدرسهٔ صدر بازار (مرکز حوزهٔ علمیّه) می باشد (۱)

۱۲-خاندان علمی خوانساری (ملاّ علی أکبر)

ملاّ علی أکبر خوانساری ، متوفّای ۱۲۶۳ قمری ، از علماء جلیل القدر و مورد توجّه و اعتماد مرحوم سیّد شفتی بوده، و خودش از شاگردان و مجازین از سیّد صدر الدّین عاملی محسوب گشته ، و از نسل او علماء بزرگواری برخاسته اند ، همانند :

الف - ملاّ حسـین خوانساری ، متوفّای ۱۳۰۲ قمری ، که مورد توجّه و عنایت فقیه بزرگ ، مرحوم حاج سـیّد اسدالله شفتی بید آبادی ، بوده است.

۱- در بارهٔ شخصیّت و آثار و خدمات این بزرگمرد ، در بخش « مدارس علمیّهٔ اصـفهان » مدرسهٔ صدر و مدرسهٔ چهارباغ) و نیز بخش « چهره های علمی اصفهان در دورهٔ أخیر » و نیز « بقعه های علمی اصفهان و تخت فولاد به بحث و بررسی داریم

ب – آقا کمال الدّین خوانساری ، بن ملّا حسین ، متوفّای ۱۳۱۶ قمری ، که عالمی جامع بین معقول و منقول ، و مدرّس و امام جماعت مسجد میرزا باقر بوده و تألیفاتی داشته است .

در این خاندان ، علاوه بر یاد شدگان در فوق ، علمای دیگری نیز بوده اند .

۱۳–خاندان علمی رضوی خوانساری

از خانـدانهای علمی و تقـوائی و دارای شـرافت انتسـاب بـه رسـول الله صَـلَّی اللهُ عَلَیـهِ وَآلِهِی وَسَـلَم ، خانـدان سـادات رضـوی خوانساری می باشد ، که ذیلاً به دو چهره از آنها اشاره می نمائیم :

الف – آقا سیّد زین العابدین رضوی

فقیه زاهد ، و عالم متّقی و بزرگوار، آقا سیّد زین العابدین رضوی خوانساری ، متوفّای ۱۳۰۷ قمری ، که استادهائی ، همانند : آقا میر سیّد حسن مدرّس ، و ملّا حسینعلی تویسرکانی ، و آقا سیّد محمّد شهشهانی داشته ، و أثر قلمی او یکی « حسام الشّیعه » و دیگری « ترجمـهٔ أنوار نعمانیّـهٔ سیّد جزائری » بوده ، و او به شـرف ملاقـات حضـرت ولی عصـر ، بقیّه الله الأعظم (عـج) نائل گشته ، و صاحب کرامت و استجابت دعا بوده است(۱).

ب – آقا سیّد محمّد رضوی

فقیه و مجتهـد بزرگوار ، محقّق و نویسـندهٔ کثیر التّألیف ، آقا سـیّد محمّـد رضوی خوانساری اصـفهانی ، متوفّای ۱۳۷۴ قمری ، فرزند آقّا سید زین العابدین مذکور در فوق) . وی ، در حوزهٔ اصفهان و نجف تحصیل علم نموده ، و از

۱– سیری در تخت فولاد ، صفحهٔ ۱۳۸

محضر بزرگانی ، همانند : آقا سیّد محمّد کاظم یزدی ، و آخوند خراسانی ، و شیخ الشّریعهٔ اصفهانی رضوان الله علیهم کسب علم و کمال نموده ، و پس از نیل به مقام منبع اجتهاد، و مراجعت به حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، به تدریس و تحقیق و تألیف ، و نیز ارشاد عمومی و تبلیغ دینی پرداخته است .

وی ، در حدود سی و پنج تألیف داشته(۱)، از قبیل : ۱- برهان المتّقین (مطبوع در دو جلد) ۲- رسالهٔ عملیّه (به نام دعوه الحق) ۳ - دیوان اشعار ۴- سدره المنتهی (سه جلد) ۵- حاشیهٔ بر کفایه ۶- حاشیهٔ بر رسائل ۷- حاشیهٔ بر مکاسب ، و غیر اینها ، که در زمینهٔ فقه، اصول ، حدیث ، تفسیر ، شعر و أدب ، کلام و عقائد ، دعا و زیارات می باشد .

۱۴-خاندان علمی روضاتی

از خاندانهای برجستهٔ علمی اصفهان ، که ریشه ای قوی و چند صد ساله ، و شاخه های گسترده و پر برکت دارد ، خاندان روضاتی (آل صاحب روضات) است ، که ریشهٔ آنها ، در خاندانی علمی ، در شهر مذهبی خوانسار می باشد ، و در طول چندین قرن چهره هائی مبرّز در خود پروریده ، و شاخه های آن در شهرهای مختلف ، از قبیل : اصفهان ، تهران ، نجف ، کاظمین و برخی از بلاد هند و ... ، ظهور یافته است .

این خاندان شریف ، از سادات موسوی می باشند ، و نسب آنها به میر سیّد أبو القاسم (جعفر) معروف به « میرکبیر » می رسد .

و اینک به عنوان نمونه، برخی از چهره های علمی این خاندان بزرگ را مورد ذکر قرار می دهیم :

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۳۴۹ - ۳۵۰

الف – میر کبیر

حاج میر أبو القاسم (جعفر) مشهور به میر کبیر ، متولّد ۱۰۹۰، و متوفّای ۱۱۵۸ قمری . وی فرزند آقا سیّد حسین ، و از أحفاد سیّد حجّت الله ، و نیز آقا سیّد صالح قصیر (که هر سه از علماء بوده اند) می باشد .

میر کبیر ، عالمی برجسته ، و فقیهی محدّث ، و شاعری ادیب بوده ، و از شاگردان علاّمهٔ مجلسی ، و آقا جمال (فرزند آقا حسین خوانساری) به شمار می رود ، و تألیفاتی در فقه و حدیث و کلام و عقائد به جای گذاشته ، که نمونهٔ آن « مناهج المعارف » می باشد ، که کتابی است بزرگ ، در اصول دین .

در کتابخانهٔ او ، کتابهای ارزشمندی بوده ، که به دست خود استنساخ نموده ، و کتابخانهٔ مهمّی را تشکیل می داده است .

میر کبیر و فامیل و خاندان او ، در دورهٔ صفویّه ، در اصفهان می زیسته اند ، و در فتنهٔ أفغان ، و سقوط اصفهان ، در حدود سال ۱۱۳۵، هرکدام به طرفی می روند، و از جمله ، میرکبیر به طرف خوانسار و گلپایگان رهسپار می شود ، و در همان منطقه از دنیا می رود ، و مدفون می گردد(۱).

ب – آقا سیّد حسین موسوی

فقیه زاهد ، آقا سیّد حسین بن سیّد جعفر موسوی ، متوفّای ۱۱۹۱ قمری ، فرزند میر کبیر ، و جدّ صاحب روضات ، که از بزرگان علماء شیعه به شمار رفته ، و دارای املاء و انشاء و تحریری جالب و زیبا بوده ، و در زهد و تقوی ، مقامی بسیار بلند داشته ، و کرامات زیادی را به او نسبت داده اند . آثار تألیفی او در زمینهٔ فقه و ادعیه و زیارات بوده ، و از مشایخ اجازه سیّد بحرالعلوم ، و نیز

۱– زندگانی آیه الله چهارسوقی ، صفحهٔ ۱۳ – ۱۴ و ۷۵ – ۷۸

میرزای قمی (محقّق قمی) ، و دیگر بزرگان می باشد(۱)، و از مفاخر خاندان روضاتی (أل صاحب روضات) محسوب می گردد .

ج - میر زین العابدین خوانساری

فقیه و مجتهد زاهد ، و پیشوای متعبّد و صاحب کرامات ، میر زین العابدین موسوی ، متوفّای ۱۲۷۵ قمری ، و مدفون در بقعهٔ مادر شاهزاده (تکیهٔ آقا شیخ محمّد تقی رازی) . وی در جامعهٔ علمی و مذهبی اصفهان ، به زهد و فقاهت مشهور بوده ، و تألیفات متعدّدی در فقه و اصول و کلام (عقائد) و قواعد عربیّت داشته ، و أوّل کسی است که پس از فتنهٔ افغان ، و هجرت أجداد و خاندان او از اصفهان ، مجدّداً به سوی این شهر مراجعت و هجرت نموده ، و خاندان پر برکتی را از نسل خود ، در این شهر مذهبی به وجود آورده است .

از میان هشت فرزند پسر او ، چهره هائی درخشیده اند ، همانند : ۱- صاحب روضات (مذکور در ذیل) ۲ صاحب مبانی الاصول (مذکور در ذیل) ۳- حاج میر سیّد محمّد ، متوفّای ۱۲۹۳ قمری ، که از دانشمندان محقّق بوده ، و تبحّری برجسته در آشنائی با کتب و نسخ نفیس و خطّی داشته ، و صاحب روضات (برادر بزرگوار او) در تحقیقات خود، از آگاهی و تخصّص وی ، بهره می گرفته است . هزار نسخهٔ خطّی به نظر او رسیده ، که تمام یا قسمتی از آنها به خطّ او می باشد(۲) .۴- آقا سیّد محمّد صادق خوانساری ، متوفّای ۱۲۸۹ قمری ، که عالمی بزرگ و دارای تألیف ، و صاحب نسلی علمی بوده است(۳).۵- میر

۱- ریحانه الأدب ، جلد ۲، صفحهٔ ۱۸۹

۲- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۱۷۶

۳- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۵۰

سیّد حسن ، مشهور به مجتهد(۱).

د. صاحب روضات الجنّات

فقیه متکلّم ، و رجالی محدّث ، و محقّق متبحّر ، و جامع علوم عقلی و نقلی ، و مرجع فتوی و تحقیق ، آقا میرزا محمّد باقر خوانساری اصفهانی معروف به «صاحب روضات » و فرزند میر زین العابدین خوانساری ، و متوفّای ۱۳۱۳ قمری . وی نه تنها مرجع دینی در جامعه ، و رئیس و زعیم و استاد بزرگ در حوزهٔ علمیّهٔ بزرگ اصفهان ، و پناهگاهی برجسته برای مردم و طلاّب بوده ، بلکه در عالَم تحقیق و تألیف ، افتخاری برای مکتب شیعه محسوب می شود ، و تألیفات گرانقدر او در زمینهٔ فقه و اصول و عقائد و حدیث و رجال و شعر وأدب ، مخصوصاً « روضات الجنّات فی أحوال العلماء و السّادات » ، از آثار درخشان ، و ثمرات باقیهٔ حیات طیّبهٔ او به شمار می رود .

او استادهای بزرگی ، همانند : آقا سیّد محمّد شهشهانی ، و آقا سیّد محمّد باقر شفتی (در اصفهان) و آقا سیّد ابراهیم صاحب ضوابط الاصول (در عتبات) داشته. ، و شاگردان برجسته ای ، همانند : شیخ الشریعهٔ اصفهانی و آقا سیّد أبوتراب خوانساری ، و آقا سیّد محمّد کاظم یزدی و ... ، پرورش داده است .

در میان هفت فرزند و نیز ، أحفاد دانشمند آن بزرگمرد ، چهره های علمی برجسته ای درخشیده اند ، که به برخی از آنها اشاره می شود(۲).

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۱۷۶

۲- در عموم کتب تراجم و دائره المعارف ها ، همانند : أعیان الشّیعه ، ریحانه الأدب ، مکارم الاثار ، طبقات حاج آقا بزرگ طهرانی و ...، به تجلیل فراوان از این بزرگمرد و آثار علمی او پرداخته شده ، و ما نیز در بخش « بقعه های علمی اصفهان و تخت فولاد » و بخش « مدارس اصفهان » بررسی بیشتری داریم

ه - صاحب مبانی الاصول

فقیه اصولی ، و مجتهد نامدار ، و مرجع عالیقدر ، و محقّق متبحّر ، و جامع علوم عقلی و نقلی ، آقا میرزا محمّد هاشم چهارسوقی ، فرزند میر زین العابدین خوانساری،وبرادر صاحب روضات،و متوفّای ۱۳۱۸ قمری.وی،ازشاگردان پدر خود ، و نیز شیخ أعظم أنصاری و ... ، (در حوزۀ علمیّۀ اصفهان و نجف) بوده، و پس از نیل به مقامات عالیۀ علمی و اجتهاد ، صاحب حوزۀ درسی بزرگ در اصفهان گردیده ، و مرجع در فتوی و فعّالیّت های بزرگ اجتماعی بوده ، و کتابخانۀ مهمّی نیز ، داشته است . تألیفات برجستۀ این بزرگمرد، در فقه و اصول و حکمت و تجوید ، از آثار عظمت علمی او محسوب می شود ، و مخصوصاً کتاب «اصول آل الرّسول » در استخراج أبواب اصول فقه از روایات أهل البیت علیهم السلام ، که از بیش از چهار هزار حدیث ، قواعد اصولی را استخراج نموده(۱)و نیز کتاب « مبانی الاصول » که مشهورترین اثر علمی آن بزرگمرد است ، از اهمیّت ویژه ای برخوردار می باشد . معظّم له ، در نجف أشرف از دنیا رفته ، و در قبرستان وادی السّلام مدفون گردیده است(۲).

و آقا میرزا محمّد مهدی روضاتی

وی ، فرزند آقا میرزا محمّد باقر (صاحب روضات) می باشد ، و دارای مقامات علمی به شمار رفته ، و به نوشتۀ ریحانه الأدب ، مجتهد کامل و فقیه

۱- الذّریعه ، جلد ۲، ص ۱۷۷

۲- برای آشنائی بیشتر با عظمت علمی و آثار این بزرگمرد ، به کتابهای : أعیان الشّیعه ، ألذّریعه ، مکارم الاثار و ریحانه الأدب ، و ...، و نیز بخش «کتابخانه های اصفهان » در همین کتاب مراجعه شود

اصولی و محدّث و رجالی و مفسّر بوده ، و تألیفات متعدّدی ، همانند : شرح تبصرهٔ علاّمهٔ حلّی (در سه جلد بزرگ) داشته است(۱).

او در سال ۱۳۲۴ قمری وفات یافته ، و در بقعهٔ صاحب روضات (جنب قبر پدر بزرگوارش) مدفون گردیده است .

ز- آقا میرزا مسیح روضاتی

وی از برجسته ترین فرزندان آقا میرزا محمّد باقر (صاحب روضات)، و دارای مقامات علمی و معنوی و اجتماعی بوده ، و از شهرت زیادی برخوردار گردیده ، و آثار تألیفی داشته است . او در سال ۱۳۲۵ قمری وفات یافته ، و در بقعه صاحب روضات ، در جنب قبر پدر و برادر ، مدفون گردیده است .

ح - آقا میرزا أحمد روضاتی

فقیه جامع و عالم محقّق ، آقا میرزا أحمد روضاتی ، فرزند صاحب روضات و متوفّای ۱۳۴۰ قمری ، که به تعبیر أحسن الودیعه ، فقیه یگانه بوده ، و از جهت غایت زهد ، ترک ریاست در اصفهان نموده ، و به عبادت و ریاضت مشغول بوده است(۲).

ط - صاحب أحسن الودیعه

فقیه اصولی و محقّق رجالی ، آقا سیّد محمّد مهدی بن سیّد محمّد بن سیّد محمّد صادق موسوی خوانساری اصفهانی ، که از شاگردان آقا سیّد أبوتراب خوانساری (متوفّای ۱۳۴۶ قمری) و نوهٔ برادر صاحب روضات می باشد ، و تا

۱- ریحانه الأدب ، جلد ۲، صفحهٔ ۱۹۱

۲- أحسن الودیعه ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۱۵۷

سال ۱۳۸۷ قمری ، در قید حیات بوده است(۱). آن بزرگمرد ، در حـدود شانزده تألیف ، در زمینـهٔ تراجم و رجال و حدیث و نحو و منطق و کلام دارد (۲)و از میـان آنها کتاب « أحسن الودیعه فی تراجم أشـهر مشاهیر مجتهـدی الشّیعه » به عنوان تتمیم روضات الجنّات ، از شهرت زیادی برخوردار می باشد .

ی - آقا میر سیّد حسن روضاتی

فقیه و مجتهد و پیشوای متنفّذ ، مرحوم آقا میر سیّد حسن روضاتی ، متوفّای ۱۳۷۷ قمری ، که از شاگردان آقا سیّد محمّد باقر درچه ای و آخوند کاشـی و آقا سیّد محمود کلیشادی ، و دیگر بزرگان حوزهٔ علمیّه بوده ، و چندین أثر تألیفی داشته است ، و در زمان خود، شخصیّت برجستهٔ خاندان روضاتی ، و از چهره های بزرگ روحانیّت اصفهان ، به شمار می رفته است .

و این بـود نمونه ای از چهره هـای علمی خانـدان روضـاتی ، و دههـا مجتهـد و محقّق و عـالم دیگر نیز ، در این خانـدان بزرگ تجلّی یـافته انـد، که طالبین تحقیق دربارهٔ آنان ، می تواننـد به کتابهای أعیان الشّیعه ، طبقات أعلام الشّیعه ، ألـذریعه ، ریحانه الأدب ، روضات الجنّات ، أحسن الودیعه ، مکارم الاثار، دانشـمندان و بزرگان اصفهان ، زندگانی آیه الله چهارسوقی ، رجال اصفهان (تذکره القبور) و ...، مراجعه نمایند ، و استقصاء نام و آثار آنها ، از محدودهٔ هدف این نوشتار بیرون است.

۱- مقدّمهٔ چاپ دوّم أحسن الودیعه ، صفحهٔ ۷

۲- ریحانه الأدب ، جلـد ۲، صفحهٔ ۱۹۰ ، ولی در مقدّمـهٔ چـاپ دوم أحسن الودیعه ، شـمار تألیفـات این بزرگمرد ، به بیش از چهل عنوان رسیده است

۱۵–خاندان علمی سلطان العلماء (خلیفه سلطان ، مرعشی های اصفهان)

یکی از خاندان های بزرگ و علمی و برجستهٔ شیعه ، خاندان سادات مرعشی « مرعشیّون ، آل مرعش » می باشد ، که در طول دوازده قرن ، مهد پرورش علماء بزرگ ، و فقهاء نامدار ، و متکلّمین عظیم المنزله ، و ادباء و شعراء جلیل القدر ، و سلاطین و امراء ، و رهبران دینی و علمی و اجتماعی و سیاسی بوده ، و أعضاء آن در کشورهائی ، همانند : حجاز ، عراق ، ایران ، هند ، امارات خلیج فارس و ... ، زندگی کرده ، و درخشیده اند ، و چهار شاخهٔ مهم این خاندان با نام مرعشیهای اصفهان ، مرعشیهای شوشتر ، مرعشیهای قزوین ، مرعشیهای مازنداران ، مشهور می باشند ، و در دوره های متأخّر ، شاخه ای در آذربایجان درخشیده است ، که مرحوم آیه الله العظمی ، سیّد شهاب الدّین نجفی مرعشی قُدْسُ سِرُه ، چهرهٔ بارز آن خاندان مرعشی آذربایجانی می باشند .

نسب این خاندان ، به سیّد علی مرعش ، (مرعشی) بن عبد الله بن سیّد محمّد بن حسن الدّکه ، بن حسین الأصغر ، بن علیّ بن الحسین ، زین العابدین علیه السلام می رسد ، و از سادات حسینی محسوب می باشند ، و چهره های نامداری ، همانند : قوام الدّین مرعشی (میر بزرگ)، مؤسّس حکومت مرعشیهای مازنداران سیّد ظهیر الدّین مرعشی ، قاضی نورالله تستری (شهید و صاحب کتابهای احقاق الحق و مجالس المؤمنین) و علاء الدّین ، سیّد حسین مرعشی ، ملقّب به « سلطان العلماء ، و خلیفه السّلطان » ، و در این اواخر ، مرحوم آیه الله العظمی ، سیّد شهاب الدّین مرعشی نجفی ، متوفّای ۱۴۱۱ قمری و ... ، در این خاندان پرورش یافته ،

ص:۴۳۷

و درخشیده اند(۱).

شاخه ای از خانـدان سادات مرعشـی ، در اصـفهان زندگی کرده ، و چهره های علمی متعدّدی در آن ظهور و تجلّی یافته اند ، که ذیلاً به برخی از آنها اشاره می نمائیم ، و با توجّه به این که برخی از شخصـیّتهای این خاندان ، به مقام وزارت برای بعضـی از سلاطین صفویّه رسیده ، و ملقّب به « خلیفه السّلطان » گشته اند ، عموم خاندان نیز ، عنوان « خلیفه سلطان » یافته اند .

الف - سلطان العلماء

محقّق نامدار و فقیه عظیم الشّأن ، و مفسّر و متکلّم جلیل القدر ، سیّد حسین بن میرزا رفیع الدّین ، محمّد بن أمیر شجاع الدّین ، محمود مرعشی حسینی ، متوفّای ۱۰۶۴ قمری . وی از شخصیّت های برجستهٔ علمی و سیاسی و اجتماعیِ خاندان مرعشی ، و از مفاخر حوزهٔ علمی اصفهان ، و مهمترین چهرهٔ بارز ، در خاندان مرعشیهای اصفهان « خاندان خلیفه سلطان » می باشد .

نسب شریف این بزرگمرد، با بیست و نُه واسطه ، به امام علیّ بن الحسین علیه السلام می رسد(۲). از استادهای او، یکی پدرش میرزا رفیع الـدّین محمّـد (که از علماء مبرّز بوده) و دیگری شـیخ بهائی ، و سوّمی ، حاج محمود رنانی ، نام برده شـده (۳)، و در درس شیخ بهائی ، با ملاّ خلیل قزوینی ، همراه بوده است.

ص:۴۳۸

۱- برای آشـنائی با این خاندان به کتابهای : ریحانه الأدب (تحت عنوان مرعشـی و عنوان سلطان العلماء) ، لغت نامهٔ دهخدا (در لغت سادات مرعشی) ، دائره المعارف تشیّع، جلد ۱، (در عنوان آل مرعش) و دانشمندان و بزرگان اصفهان و سایر کتب تراجم و رجال و دائره المعارف ها و تاریخ و رجال شهرهای اصفهان ، قزوین ، شوشتر و مازندران ، مراجعه شود

۲- ریحانه الأدب ، جلد ۳، صفحهٔ ۵۶

۳- الکُنی و الألقاب ، جلد ۲، صفحهٔ ۳۲۰

در أيّام پـدرش (كه وزير شاه عبّاس صـفوى بوده) و او نيز قريب پنـج سال در سِـمَت وزارت فعّاليّت مى نموده ، و در مهمّات كشورى ، به هر دوىِ آنها ، مراجعه مى شده است(۱)، و به همين جهت او را « خليفه السّلطان » لقب داده اند .

معظّم له ، به دامادىِ شاه عبّاس نائل گرديده ، و فرزندان بسـيارى از دختر شاه (سيّدهٔ شريفه ، جان آغابيگم) نصيبش گرديده ، كه همه از علماء و أتقياء وأصفياء بوده اند .

تأليفات سلطان العلماء ، از آثار علمى برجسته است ، كه نمونهٔ آنها حاشيهٔ تفسير بيضاوى و نيز ، حاشيهٔ شرح لمعه ، و حاشيهٔ بر معالم (كه هر دو از شـهرت و اهميّت زيادى برخوردار است) و حاشـيهٔ شرح مختصر الاصول عضدى ، حاشيهٔ مختلف علاّمه ، حاشيهٔ من لا يحضره الفقيه ، حاشيه بر حاشيهٔ خفرى بر شرح تجريد قوشچى ، توضيح الأخلاق ، آداب الحج ، أنموذج العلوم و ... مى باشد . بزرگان و صاحبان كتب تراجم، از شخصـيّت علمى و تحقيقات و آثار تأليفى سـلطان العلماء ، با تجليل فراوان ياد كرده اند .

ب - ج - د - ه - چهار شخصيّت علمى

ميرزا ابراهيم و ميرزا سـيّد حسن و ميرزا سيّد على و ميرزا رفيع الـدّين ، چهـار برادر هسـتند از فرزنـدان سـلطان العلماء ، و جان آغـابيگم ، دختر شـاه عبّـاس كبير ، و به همين جهت مرعشـى الأب و صـفوىّ الاُم، و به عبارت ديگر ، حسـينى الأب وموسوى الام، مى باشند .

همهٔ يادشدگان ، از ارباب فضل و كمال و تقوى و اجتهاد بوده اند(۲)، و از

۱- ريحانه الأدب ، جلد ۳، صفحهٔ ۵۶

۲- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۱۶۸

مفاخر خاندان مرعشی های اصفهان (خلیفه سلطان) می باشند ، و به مناسبت این که نوه های سلطان بوده اند (نوّاب) خوانده می شوند .

نوّاب ، میرزا ابراهیم ، حاشیهٔ بر شرح لمعه و مدارک دارد، و حواشی بسیاری بر أکثر کتب فقه و اصول و حدیث و رجال و تفسیر و کلام و علوم عربیّه نوشته ، و در علوم یاد شده ، مهارتی بسزا داشته ، و خلیفهٔ شاه صفی ثانی ، و نایب مناب وی بوده ، و وفات او در سال ۱۰۹۸ قمری ، واقع گردیده است(۱).

نوّاب ، میرزا سیّد حسن ، از أجلّهٔ فقهاء و زهّاد و متکلّمین بوده ، و جدّ سادات خلیفه سلطانی ، در اصفهان و جرقویه می باشد(۲)و فرزند او ، میرزا محمّد باقر « صدر خاصّه » از علماء معمّر و فاضل بوده است .

نوّاب ، میرزا سیّد علی ، از علماء و مدرّسین بوده ، و استاد برادر خود ، میرزا محمّد رفیع الدّین ، به شمار رفته است .

نوّاب ، میرزا محمّد رفیع الدّین ، از علماء فقه و حدیث بوده ، و زاهد و عابد و صائم الدّهر به شمار رفته(۳)، و تألیفات ارزشمندی ، همانند : حاشیه بر قواعد علاّمهٔ حلّی ، حاشیه بر شرح تجرید ، حاشیه بر شرح لمعه و ... ، داشته ، و از شاگردان پدر خود (سلطان العلماء) و برادران خود ، میرزا ابراهیم و میرزا سیّد علی ، بوده است . فرزند او ، نوّاب ، میرزا فتح الله ، از علماء فقه و حکمت ، و از شاگردان پدر خود بوده است .

و همچنین جمع دیگری از علماء و دانشمندان دینی ، در این خاندان ظهور

۱- ریحانه الأدب ، جلد ۳، صفحهٔ ۵۷

۲- رجال اصفهان ، صفحهٔ ۱۸۴

۳- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۱۶۸

یافته اند ، که در کتاب دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۱۶۷ – ۱۶۹ و کتاب رجال اصفهان (تذکره القبور) صفحهٔ ۱۸۴ – ۱۸۶ ، به نمونه هائی از آنها اشاره شده است .

۱۶–خاندان علمی سیّد العراقین(میر عمادی)

خانـدانی است علمی که از خاندان علمی خاتون آبادی منشـعب می شود ، و در میان آنها علماء و دانشـمندان دینی ظهور یافته اند ، و به علّت سکونتشان در محلّهٔ پاقلعهٔ اصفهان ، به نام « سادات پاقلعه » مشهور گردیده اند .

برجسته ترین چهرهٔ علمی این خانـدان ، مرحوم حـاج میرزا عبدالحسـین ، فرزنـد آقا میر محمّـد مهـدی بن حاج میر معصوم بن حاج میرزا محمّد علی بن میر أبو المحسن بن میر محمّد اسـماعیل ، مدرّس کبیر خاتون آبادی می باشد ، که پدران او ، همه از علماء و شخصیّت های دینی و اجتماعی بوده اند(۱).

مرحوم حـاج میرزا عبدالحسـین (سـیّد العراقین) ، در سـال ۱۲۹۴ متولّـد گردیـد ، و در حوزهٔ اصـفهان و نجف اشـرف ، و در محضـر علماء بزرگی همچون آخوند خراسانی ، مراحل تحصیلی را پیمود، و به مقام اجتهاد نائل گردید ، و پس از مراجعت به اصـفهان ، به تـدریس و هـدایت مردم پرداخت ، و در حـلّ مشـکلات دینی و اجتماعی و قضائی ، گامهای بلنـدی برداشت ، و پشت و پناه مردم بود(۲) و در سال ۱۳۵۰ قمری از دنیا رفت ، و در جوار تکیـهٔ خاتون آبادی ، مـدفون گردید، و سـپس محلّ دفن او به نام تکیهٔ سیّد العراقین مشهور گردید ، و عدّه ای از

۱– دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۳۶۰

۲– رجال اصفهان ، صفحهٔ ۱۰۸

علماء بزرگ و دیگر مؤمنین ، در آن مدفون گردیدند .

مرحوم سیّد العراقین ، علاوه بر مقام تـدریس در مدرسهٔ چهارباغ ، عهده دار تولیت شـرعی آن مدرسه ، و نیز مدرسهٔ چهارباغ صـدر (چهارباغ خواجو) ومدرسهٔ پاقلعه بوده، و بدین وسیله ، سرپرستی امور طلاّب مدارس یاد شده نیز با آن بزرگمرد بوده است .

از نسل مرحوم سیّد العراقین ، علمائی پا به عرصهٔ علم و عمل گذاردند، و خاندان علمی سیّد العراقین را تداوم بخشیدند ، و این خاندان به مناسبت نام جدّ أعلایشان (میرعماد الدّین محمّد)، با عنوان « میرعمادی » خوانده می شوند .

۱۷-خاندان علمی شفتی

سرسلسلهٔ این خاندان ، فقیه و مرجع عالیقدر ، آقا سیّد محمّد باقر شـفتی ، مشـهور به حجّه الإسـلام ، متوفّای ۱۲۶۰ قمری می باشد . مرحوم سیّد شـفتی ، در علم و تقوی و زعامت و شـجاعت و سـخاوت و تربیت شاگردان و ادارهٔ حوزهٔ علمیّه ، از مفاخر بزرگ اصفهان ، و تاریخ حوزهٔ علمیّه است ، و در بخشهای : « بقعه های علمی اصفهان » و « مساجد محل فعّالیّت علمی» و ...، در این زمینه بررسـی مفصّل تری داریم . از نسل مرحوم سیّد شـفتی ، علماء و فضـلاء زیادی پیـدا شـده اند ، که تا این زمان ، رشتهٔ علمی را در این خاندان حفظ کرده اند، وذیلاً به چهره هائی از آنها اشاره می نمائیم:

الف - آقا سیّد أسد الله بید آبادی

متوفّای ۱۲۹۰ قمری . وی ، فرزند مرحوم سیّد شفتی ، و از شاگردان صاحب جواهر می باشد ، و خود او، از مجتهدین نامدار و زهّاد برجسته است ،

ص:۴۴۲

و تألیفات زیادی ، از جمله، یک دورهٔ کامل فقه استدلالی داشته(۱)، و به نوشتهٔ کتاب مأثر و آثار ، در فقاهت و اجتهاد و ورع و زهد و تقوی ، مُسَلَّم مسلمین ،بوده است.از آثار پربرکت مرحوم آقا سیّد اسد الله شفتی،اجرای آب فرات به نجف اشرف بوده ، که در سال ۱۲۸۸ ، انجام گرفته(۲)، و از اهمیّت بسیار زیادی برخوردار بوده است .

ب - آقا سیّد مؤمن شفتی

وی ، فرزند مرحوم سیّد شفتی ، و از اهل علم و فضل بوده ، و جلسهٔ تدریس داشته ، و بعد از مرحوم حاج سیّد اسدالله ، أعلم أولاد مرحوم سیّد بوده است(۳)

ج - حاج سیّد جعفر شفتی

وی ، فرزند مرحوم سیّد شفتی و متوفّای ۱۳۲۰ قمری ، که از رؤساء علماء اصفهان در محلّهٔ بید آباد بوده است ، و در مسجد سیّد تعمیرات اساسی نموده ، و قسمت عمدهٔ کاشی کاری مسجد ، در زمان تولیت ایشان انجام گرفته است .

مرحوم سیّد شفتی ، علاوه بر یادشدگان ، هفت پسر دیگر و سه دختر داشته اند که أکثر قریب به اتّفاق آنها (أعمّ از پسر و دختر) أهل علم و فضل بوده اند(۴).

د. آقا سیّد محمّد باقر دوّم

وی ، فرزند مرحوم آقا سیّد أسد الله ، و نوهٔ سیّد شفتی ، و از علماء مبرّز بوده ،

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۱۲۷

۲- أعیان الشّیعه ، جلد ۱۱ ، صفحهٔ ۱۱۰

۳- بیان المفاخر ، جلد ۲، صفحهٔ ۱۶۰

۴- به بیان المفاخر ، جلد ۲، صفحهٔ ۱۵۳ تا ۱۶۵ ، مراجعه شود

و به مقام اجتهاد نائل گشته است ، و تکمیل و تزیین مسجد سیّد و بقعه و مزار مرحوم سیّد شفتی قُدْسُ سِرُّه و ...، از آثار این بزرگمرد علم و دین ، می باشد .

علاوه بر شخصیّت های یاد شده ، شمار زیادی از نوه ها و أحفاد مرحوم سیّد شفتی (تا این زمان) در زمرۀ علماء و دانشمندان دینی بوده و هستند ، هم چنانکه دامادهای مرحوم سیّد (آقا سیّد محمّد صادق حسینی ، معروف به کتابفروش ، و آقا سیّد محمّد علی آقا مجتهد ، و آقا محمّد مهدی کلباسی «کرباسی ») از علماء برجسته و عظیم الشّان بوده اند .

برای آشنائی با خاندان علمی و گستردۀ سیّد شفتی ، و أولاد و أحفاد و دامادها و بنی أعمام و سایر منسوبین به آن بزرگمرد ، به کتاب بیان المفاخر ، جلد ۲، مراجعه شود .

۱۸-خاندان علمی شَفَروَه

خاندان علمی و بزرگ شَفَرْوَه (شَقَرْوَه ، سَفَرْوَیْه ، شَبْرُوِه) گرچه به تشیّع مشهور نیستند ، و جمعی از آنها ، در شمار پیروان مذاهب دیگر می باشند ، ولی با این حال، برخی از چهره های آن خاندان ، از مفاخر شیعه هستند ، و عدّه ای دیگر، آثار دوستی و محبّت شدید نسبت به أمیرالمؤمنین علی علیه السلام ، از آنها ظاهر می باشد ، مثلاً ، شیخ أبو السّعادات ، أسعد بن عبد القاهر بن أسعد اصفهانی ، که از مشایخ مرحوم سیّد رضی الدّین ، علی بن طاووس حلّی بوده ، از چهره های مبرّز شیعه ، و اصفهان ، و خاندان علمی شفر وه ، به شمار می رود، و همچنین ، أبو الوفاء عبید الله بن هبه الله ، متوفّای ۵۸۵ هجری ، (که از چهره های مبرّز علمی اصفهان بوده) در بغداد ، در مدرسۀ ناجیه ، سخنرانی عجیبی راجع به أمیرالمؤمنین علی علیه السلام ایراد می نماید ، و به علّت این که نزدیک غروب بوده ، بالبداهه أشعاری

می سراید ، و خطاب به خورشید می نماید ، و می گوید : ای خورشید ! همان طوری که (در قصّهٔ ردّ الشّمس) برای امام علی علیه السلام بازگشتی ، امروز هم بازگرد، تا من سخنم را دربارهٔ علیّ مرتضی و فرزندانش تمام کنم ، و از این داستان ، به خوبی روشن می شود که این شخصیّت علمی اصفهان ، تا چه حد و پایه ای معتقد به مقام ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بوده است .

در بخش « مدارس اصفهان ، قبل از دورهٔ صفویّه » ، در قسمت مربوط به « مدرسهٔ جوهان » ، تحقیقی جالب و مفصّل در مورد چهره های شیعه در خاندان علمی شفروه داریم ، به آنجا مراجعه شود .

۱۹-خاندان علمی شمس آبادی(آل رسول)

سرسلسلهٔ این خاندان ، مرحوم آقا سیّد محمّد لاریجانی شاهاندشتی ، متوفّای ۱۲۶۶ قمری ، و مدفون در تکیهٔ جهانگیرخان قشقائی(۱)می باشد ، که به نوشتهٔ آیه الله مرعشی نجفی ، از فقهاء بوده است(۲). وی ، از مال و زندگی چشم می پوشد ، و برای ادامهٔ تحصیل به اصفهان می آید ، و از نسل او علماء بزرگواری ، پا به عرصهٔ حوزهٔ علمیّه و جامعهٔ شیعی می گذارند .

مشهورترین چهرهٔ علمی این خاندان ، فقیه و مجتهد عظیم الشّأن ، مرحوم آیه الله ، آقا سیّد ابو الحسن آل رسول « شمس آبادی » (شهید در سال ۱۳۹۶ قمری ، به دست گروهی منحرف از مکتب ولایت) می باشد ، که از رؤسای علماء اصفهان ، و مدرّس مدرسهٔ صدر، و ملجأ و پناهگاه طلّاب حوزهٔ علمیّه ، و مردم نیازمند و ایتام و فقراء بودند ، و اجازهٔ اجتهاد از زعماء و مراجع عالیقدر،

۱- سیری در تخت فولاد ، صفحهٔ ۱۰۵ و رجال اصفهان ، صفحهٔ ۲۲۹

۲- رجال اصفهان ، صفحهٔ ۲۲۹

همانند : آقا ضیاء الدّین عراقی ، آقا سیّد ابو الحسن اصفهانی ، آقاسیّد جمال الدّین گلپایگانی ، آقا شیخ محمّد رضا مسجد شاهی ، و آقا سیّد محمّد نجف آبادی و دیگران داشتند ، و پس از شهادت ، بقعهٔ بسیار شکوهمندی بر مرقد مطهّر ایشان ساخته شده ، که در تمامیِ أیّام و لیالی ، زیارتگاه و مورد توجّه مؤمنین ، و شیفتگان مکتب أهل البیت علیهم السلام و علاقه مندان به حضرت سیّد الشّهداء ، أبی عبد الله الحسین علیه السلام می باشد .

دربارهٔ شخصیّت و آثار مرحوم آیه الله شهید شمس آبادی ، در بخشهای : « بقعه های علمی اصفهان و تخت فولاد»، و « چهره های علمی اصفهان در دورهٔ أخیر » و « مدارس علمیّهٔ اصفهان ، پس از صفویّه » (مدرسهٔ صدر) نیز ، بحث و بررسی داریم(۱).

۲۰-خاندان علمی شهرستانی

از خاندان های بزرگ علمی شیعه است ، که در طول قرون متمادی ، أعضاء این خاندان در کشورهای : ایران ، عراق ، حجاز ، هند و ... ، زندگی کرده اند ، و در شهرهای مهمّی ، همانند : نجف ، کربلا ، کاظمین ، سامراء ، تهران و اصفهان ، شخصیّت هائی از این خاندان ، به کوشش علمی اشتغال داشته اند ، و أصل آنها از (شهرستانِ) اصفهان می باشد.

در این خاندان بزرگ ، چهره هائی درخشان ، همانند : فقیه و محقّق نامدار ، آقا میرزا مهدی شهرستانی ، متوفّای ۱۲۱۶ ، که از مفاخر علمی شیعه در قرن

۱- برای آشنائی با خاندان علمی شمس آبادی ، به کتاب تحفه الأبرار ، جلد ۲، صفحهٔ ۵۱۹ تا ۵۳۲ (خاتمه ، به قلم آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی) ، و نیز دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۴۴۹ - ۴۵۰ ، مراجعه شود

سیزدهم ، در کشور عراق بوده ، و نیز مرجع و فقیه بزرگ و عظیم الشّأن ، میر محمّد حسین شهرستانی ، متوفّای ۱۳۱۵ قمری ، که جامع علوم عقلی و نقلی و حکیم و ادیب و شاعر بوده، و در کثرت حافظه و قدرت و کثرت تألیف ، ممتاز بوده است(۱)و نیز اعجوبهٔ روزگار و نابغهٔ قرن چهاردهم ، سیّد هبه الدّین شهرستانی(۲)، که از مفاخر علمی و اجتماعی شیعه است ، درخشیده اند ، و به دلیل اینکه این شخصیّت ها در حوزه های دیگری غیر از اصفهان تجلّی یافته اند ، آثار و عظمت آنها ، و نیز خاندان بزرگشان ، به مناسبت حوزه های نجف و کربلا و ... ، باید مورد بررسی قرار گیرد .

۲۱-خاندان علمی شهشهانی

یکی از خاندانهای اصیل و شریف ، که نسب آنها به امام چهارم ، حضرت علیّ بن الحسین علیه السلام می رسد ، خاندان شهشهانی می باشد ، که سرسلسلهٔ آنها عالِم شهید و سیّد نقیب ، سیّد علاء الدّین محمّد ، معروف به « شاه علاء الدّین محمّد » ، و « شهشهان » (شاه شاهان) می باشد ، که در ماه رمضان ۸۵۰ هجری ، به دستور شاهرخ بن تیمور ، به همراه خواجه أفضل الدّین محمّد تُرکه ، به شهادت رسیده(۳)و جنازهٔ او در مدرسه و عبادتگاهش ، دفن گردیده ، که هم أکنون به نام « بقعهٔ شهشهان » ، مشهور و مورد توجّه می باشد.

سیّد علاء الدّین محمّد ، به جهت سیادت و شخصیّت علمی و اجتماعی

۱- ریحانه الأدب ، جلد ۳، صفحهٔ ۲۷۲ - ۲۷۳

۲- برای آشنائی با شخصیّت این بزرگمرد ، به ریحانه الأدب ، جلد ۶، صفحهٔ ۳۵۰ - ۳۵۲ مراجعه شود

۳- گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۳۳۳ - ۳۳۴

برجسته اش ، مورد توجّه شدید مردم و حکومت وقت بوده، و محلّه ای که در آن سکونت داشته ، به نام « محلّهٔ شهشهان » نامیده شده است (۱).

از ذریّهٔ او ، علماء و دانشمندان و گویندگان و نویسندگانی برخاسته اند ، که مجموعاً خاندان علمی « سادات شهشهانی » و نیز « خاندان شاه علائی » را تشکیل می دهند ، و ذیلاً به چند چهرهٔ آنها اشاره می نمائیم :

الف – فقیه و اصولی و مرجع عظیم الشّأن ، آقا سیّد محمّد بن عبد الصّمد شهشهانی ، متوفّای ۱۲۸۷ ، که از شاگردان صاحب ریاض ، و آقا سیّد محمّد مجاهد ، و حاجی کلباسی به شمار می رود ، و خود او ، مدرّس بزرگ و مرجع دینی در شهر و حوزهٔ اصفهان بوده است . وی تألیفات ارزشمند و متعدّدی داشته،و از نسل او علماء و دانشمندان با فضیلتی برخاسته اند،وبرادر بزرگواراو، آقا سیّد محمّد علی حسینی نیز ، به علم و تقوی شهرت داشته است(۲).

ب – عالم فاضل ، آقا سیّد أبو الحسن شهشهانی ، متوفّای بعد از ۱۲۵۹ ، که ظاهراً از شاگردان حاج محمّد ابراهیم قزوینی (از شاگردان مبرّز و مورد علاقهٔ مرحوم سیّد شفتی) بوده است(۳).

ج – آقا میرزا محمّد جعفر شهشهانی ، که عالمی زاهد و مورد وثوق و اطمینان مرحوم سیّد شفتی بوده است(۴).

د– آقا میرزا یحیی ، فرزند آقا میرزا محمّد جعفر ، که از علماء جلیل القدر ،

۱– آثار ملّی اصفهان ، صفحهٔ ۲۳۷

۲– در بخش « بقعه های علمی و تخت فولاد » از این بزرگمرد ، با تفصیل بیشتر یاد کرده ایم

۳– الکرام البرره ، صفحهٔ ۳۲

۴– رجال اصفهان ، صفحهٔ ۱۹۱

و مورد وثوق و اعتماد مرحوم حاج سیّد اسدالله شفتی بوده است (۱).

۲۲-خاندان علمی شیخ الإسلام سبزواری

یکی از خانـدانهای علمی اصـفهان (کـه به مناسبت منصب شیخ الإسـلامی ((۲)) به نام « شیخ الإسـلام» خوانـده شـده است) خاندان محقّق سبزواری می باشد ، که ذیلاً به چهره هائی از آن خاندان ، اشاره می شود:

ص:۴۴۹

۱- رجال اصفهان ، صفحهٔ ۱۹۱

۲- منصب شیخ الاسـلامی ، در میان اهل سنّت ، سابقـهٔ دیرینه دارد ، و به قرن پنجم هجری بر می گردد ، و بزرگانی همانند : أبو العبّاس ، أحمد بن حسن بن عبد الله بن یزداد سرخسی ، معروف به شیخ الإسلام ، متوفّای ۴۰۹ و خواجه عبدالله انصاری (پیر هرات) متوفّای ۴۸۱ و... ، بـا این منصب شـناخته شـده انـد ، ولی در عالم تشیّع، منصب شـیخ الاسـلامی ، مربوط به دورهٔ صفویّه است . این منصب ، در دورهٔ صـفویّه ، یکی از مهمترین منـاصب دینی و علمی و اجتماعی بوده ، وصاحب آن ، به امور شرعی و مـدنی و افتـاء و قضاء و حلّ مشـکلات مردم و أمر به معروف و نهی از منکر ، می پرداخته است ، و در برخی از دوره ها ، بالاترین چهرهٔ علمی و دینی بوده ، و نه تنها خودش فقیه و مجتهد طراز أوّل بوده ، بلکه عدّه ای از مجتهدین وعلماء ، با او همکاری می کرده انـد ، و در حلّ و فصل خصومات و مشـکلات دینی و اجتماعی مردم ، می کوشـیده اند . شـیخ الإسـلامها ، گاهی دارای این منصب ، در محـدودهٔ شـهری خاص همانند : اصـفهان ، مشـهد ، شوشتر و ... ، بوده اند ، و گاهی منصب آنها در تمـامی کشور پهناور ایران ، حاکمیّت داشـته است . در میان شـیخ الإسـلامها ، چهره هائی ، هماننـد : محقّق کرکی (محقّق ثانی) ، شیخ بهائی ، محقّق سبزواری ، آقا حسین خوانساری ، علاّمهٔ مجلسی ، شیخ جعفر قاضی ، جلب توجّه می نمایند . برای آشـنائی بیشتر بـا این منصب ، به لغتنامـهٔ دهخـدا و دائره المعـارف مصاحب ، در لغت (شـیخ الإسـلام) و نیز زندگینامـهٔ علاّمهٔ مجلسی جلد اوّل از صفحهٔ ۲۷۲ تا ۲۹۵ ، وکتاب (علاّمهٔ مجلسی بزرگمرد علم و دین) صفحهٔ ۲۱۰ تا ۲۱۳ ، مراجعه شود

الف – محقّق سبزواری

سرسلسلهٔ خانـدان ، فقیه حکیم ، و مجتهـد اصولی ، و محقّق نامـدار ، مولی محمّـد بـاقر بن محمّـد مؤمن سبزواری اصـفهانی ، معروف به «محقّق سبزواری » ، و متوفّای ۱۰۹۰ قمری بوده است . وی ، أصـلًا سبزواری ، ولی از بزرگترین چهره های علمی و تحقیقی در حوزهٔ اصـفهان ، در قرن یازدهم بوده ، و اسـتادهای بزرگی ، هماننـد : شـیخ بهائی و میرفندرسـکی و ملّا حسـنعلی شوشتری داشـته ، و شـاگردانی ، هماننـد : میر عبدالحسـین خـاتون آبادی پرورش داده ، و از دوسـتان مرحوم فیض کاشانی ، و برادر همسـر محقّق خوانسـاری ، و دائی آقـا جمـال خوانسـاری بوده است . محقّق سبزواری ، منصب شـیخ الإسـلامی و إمامت جمعه داشته ، و مدرّس رسمی مدرسهٔ مهمّ ملّا عبد الله شوشتری بوده است .

مرحوم سبزواری ، مورد تجلیـل فراوان بزرگـان تراجم و رجـال قرار گرفته ،و عبـارت هـای برجسـته ای در مورد او به کار برده انـد،مثلًا ، ریا ، آقا شـیخ اسـد الله دزفولی کاظمی ، او را : علّامهٔ فهّامه ، و محقّق مدقّق ، و عمده الفضـلاء و المحدّثین ، وزبده الحکماء و المتکلّمین ، و مؤیَّد و مسدَّد به عواطف فیض باری ، شمرده است ، وملّا محمّد أردبیلی (صاحب جامع الرّواه) او را : إمام علّامه ، محقّق مدقّق ، پسـندیده خوی و پاک سـرشت ، متبحّر در علوم عقلی و نقلی ، و یگانهٔ عصر دانسته ، و ادامه داده است که ، مناقب و فضائل او را ، نمی توان بر شمرد، و محدّث قمی

مرحوم حـاج شـیخ عبّاس) محقّق سبزواری را ، با عناوین : فاضل محقّق حکیم ، و متکلّم فقیه ، و محـدّث جلیل القـدر، و عالم نقّاد ، ستوده است .

خلاصه آن که ، هریک از صاحبان تراجم و صاحب نظران فن ، در برابر عظمت علم و قدرت تحقیق و روح ابتکار ، و صلابت در دین ، و حسن أخلاق ، و جاذبهٔ روحی و معنوی آن بزرگمرد ، به تجلیل و تکریم و ادای احترام

ص:۴۵۰

پرداخته اند .

آثار تألیفی آن محقّق نامـدار ، در زمینـۀ فقه ، اصول ، حکمت ، أخلاق ، دعا و زیارات ، مورد توجّه قرار گرفته ، ولی در میان آنها ، دو کتاب ابتکاری و برجسـته ، به نامهای « ذخیره المعاد فی شـرح الإرشاد» و «کفایه المقتصد » در فقه ، آن چنان اهمیّت و شهرتی دارد، که از محورهای تحقیق در عالَم فقه ، به شمار می رود .

جنازۀ مرحوم محقّق سبزواری پس از فوت ، به مشـهد مقـدّس منتقل گشت ، و در مدرسۀ میرزا جعفر ، نزدیک آسـتان مقدّس حضرت علیّ بن موسی الرّضا علیه السلام مدفون گردید .

ب - میرزا جعفر سبزواری اصفهانی

فقیه زاهد و مدرّس عظیم الشّأن ، میرزا جعفر ، فرزند عالیقدر ملّا محمّد باقر سبزواری ، که از فحول دانشـمندان اصفهان بوده ، و تدریس و إمامت داشـته ، و در جنب مسجد حکیم ، در قبرستان کوچکی مدفون گردیده است ، و منصب شیخ الإسلامی در أعقاب او به مدّت بیش از دو قرن ، باقی بوده است(۱).

ج - میرزا عبد الرّحیم شیخ الإسلام

عالم جلیل القدر ، و شـیخ الإسلام اصفهان ، میرزا عبد الرّحیم (محمّد رحیم) بن شیخ جعفر بن مولی محمّد باقر سبزواری(۲)، متوفّای ۱۱۸۱ قمری ، که از علماء و مجتهدین متنفّذ اصفهان در قرن دوازدهم ، و دارای تألیفات بوده است.

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحۀ ۲۲۷

۲- أعیان الشّیعه، جلد ۳۷، ص ۱۹۰ و دانشمندان و بزرگان اصفهان، صفحۀ ۴۱۱

دو فرزند او ، به نامهای : میرزا عبد المطّلب ، متوفّای ۱۱۶۰، و میرزا عبد الله ، متوفّای ۱۱۷۵ قمری ، از علماء بوده اند ، و هر دو ، در زمان حیات پدر ، از دنیا رفته اند .

د- میرزا مر تضی شیخ الإسلام

عالم جلیل القدر و شیخ الإسلام اصفهان ، میرزا مرتضی بن میرزا عبد المطّلب بن میرزا عبد الرّحیم ، متوفّای ۱۲۲۶ قمری ، که از علماء معروف زمان خود بوده است .

ه – میرزا محمّد رحیم ثانی

میرزا محمّد رحیم ثانی، فرزند میرزا مرتضی ، متوفّای ۱۲۴۹ قمری و مدفون در تکیهٔ خوانساریها . وی از علماء بوده، و پس از پدر منصب شیخ الإسلامی داشته است .

و – میرزا عبدالله شیخ الإسلام

میرزا عبدالله بن میرزا رحیم ، متوفّای ۱۲۷۵ قمری ، که از علماء متنفّذ ، و دارای ریاست و منصب شیخ الاسلامی بوده ، و منبر و محراب ، محلّ فعّالیّت اجتماعی و تبلیغی او بوده است .

ز – میرزا محمّد رحیم ثالث

میرزا محمّد رحیم ثالث بن میرزا عبدالله ، متوفّای ۱۳۰۶ قمری ، که از علماء ، و شیخ الإسلام اصفهان پس از پدر ، بوده است .

ح – میرزا حسن شیخ الإسلام

میرزا حسن شیخ الإسلام بن میرزا محمّد رحیم ، متوفّای ۱۳۰۹ قمری ، که از

علماء بوده ، و منصب شیخ الاسلامی داشته است .

ط - حاج میرزا زین العابدین شیخ الإسلام

حاج میرزا زین العابدین بن محمّد علی بن محمّد ابراهیم بن مرتضی بن میرزا عبد المطّلب ، که عالمی فاضل و مفسّری محقّق ، و نویسنده ای أدیب بوده ، و تألیفاتی ، همانند : « شجرهٔ طیبه » در تجوید ، (در دو جلد ، به زبان عربی و فارسی) ، و « إعراب ستّ سُوَر من القرآن » و « تذکره القرّاء » داشته ، و در سال ۱۳۱۸ قمری وفات یافته ، و در مزار « إمامزاده سه تن » ، (جنب مسجد آقانور دردشت) مدفون گردیده است(۱).

ی - حاج میرزا علی أکبر شیخ الإسلام

حاج میرزا علی أکبر بن میرزا محمّد رحیم ، متوفّای ۱۳۵۰ قمری . وی آخرین نفر از شیخ الإسلامهای اصفهان بوده، و پس از او منصب شیخ الإسلامی (با تشکیل نظام مشروطیّت در ایران) از بین رفت . و البته باید دانست که موقعیّت علمی و اجتماعی و نفوذ مردمیِ شیخ الإسلامهای اصفهان ، در دوره های متأخّر ، کاملاً با شیخ الإسلامهای دوره های اوّل ، همانند : دوره های محقّق کرکی و شیخ بهائی و محقّق سبزواری و آقا حسین خوانساری و علاّمهٔ مجلسی ، متفاوت بوده است .

و در پایان این بخش ، تذکّر این نکته مفید است که : نویسندهٔ متتبّع و محقّق معاصر ، آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی ، کتابی در حدود سیصد صفحه ، دربارهٔ

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۲۲۸، و فهرست کتب خطّی کتابخانه های اصفهان ، صفحهٔ ۱۰۷ تا ۱۱۲

« خاندان شیخ الإسلام » و علماء و بزرگان آنها ، تألیف نموده اند ، که آمادهٔ چاپ می باشد .

۲۳-خاندان علمی صدرالدّین عاملی

یکی از خاندانهای بزرگ علمی شیعه ، که در طول شش قرن(۱)، چهره های علمی برجسته ای به عالم تشیّع عرضه کرده ، و شاخه ها و أعضاء آن ، در کشورهای : ایران و عراق و لبنان ، در شهرهای مشهوری ، همانند : اصفهان ، قم ، مشهد ، صور لبنان ، نجف ، کربلاء و سامراء ، کاظمین و ... ، اقامت داشته ، و به خدمات علمی و اجتماعی و ریاست دینی و مرجعیّت تقلید ، اشتغال داشته اند ، خاندان سادات موسوی عاملی (منسوب به جبل عامل جنوب لبنان) می باشد ، که شاخه های آن ، با نامهای : آل شرف الدّین عاملی ، صدر عاملی ، صدر زاده ، صدر ، و خادمی می باشند ، و علاوه بر شخصیّت های برجستهٔ این خاندان ، همانند : آقا سیّد صدرالدّین موسوی عاملی ، آقا سیّد حسن صدر ، (صاحب کتاب تأسیس الشّیعه لفنون الإسلام) آقا سیّد اسماعیل صدر (از مراجع بزرگ شیعه در عراق) و آقا سیّد صدر الدّین صدر (از مراجع بزرگ در حوزهٔ علمیّهٔ قم) و آقا سیّد شرف الدّین عاملی (صاحب کتاب المراجعات و از مراجع بزرگ شیعه در لبنان) شخصیّت های برجسته ای ، همانند : شیخ حرّ عاملی و آقا سیّد محمّد (صاحب مدارک) و شیخ جعفر کبیر (کاشف الغطاء) ، از منسوبین و نزدیکان این خاندان می باشند ، و خاندانهای بزرگی همانند : خاندان سیّد شفتی و خاندان مسجد شاهی و خاندان چهارسوقی (روضاتی) و خاندان جو بیارهای و ... ، با این خاندان نسبت دارند ، که ذیلاً به چهره هائی از آنها اشاره نموده ، و منشأ پیدایش و رشد

۱- اظهارات آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی ، نویسندهٔ محقّق و متتبّع معاصر

و گسترش این خاندان را در اصفهان ، بیان می نمائیم :

الف - آقا سیّد صدرالدّین عاملی

فقیه اصولی و محدّث رجالی ، و أدیب و شاعر متبحّر ، آقا سیّد صدرالدّین عاملی موسوی ، متوفّای ۱۲۶۳ قمری . وی أصلاً از جنوب لبنان (جبل عامل) می باشد ، و نام او و پدرش چنین است : سیّد محمّد بن سیّد صالح عاملی(۱)ولی به نام سیّد صدرالدّین ، شهرت یافته است . او اوّلین چهرهٔ علمی خاندان صدر می باشد ، که به اصفهان مهاجرت نموده ، و اقامت جسته ، و موقعیّت شایسته و مهمّی در جامعهٔ علمی و مذهبی اصفهان ، به دست آورده است .

وی ، تألیفات بسیاری در فقه و اصول و رجال و نحو داشته ، که نشانهٔ قدرت علمی و تفکّر او می باشد ، و در حال صغَر سنّ ، إدّعای اجتهاد می نموده است(۲)

استادهای آن بزرگمرد، شخصیّت های برجسته ای ، همانند : آقا سیّد مهدی بحر العلوم ، و شیخ جعفر کبیر کاشف الغطاء (پدر زن او) و ... می باشند ، و عدّهٔ زیادی در محضر او به کسب علم و کمال نائل گردیده ، یا اجازهٔ علمی دریافت داشته اند(۳)و از مشایخ اجازهٔ شیخ أعظم أنصاری می باشد(۴).

سیّد صدر الدّین محمّد عاملی ، نفوذ و موقعیّتی برجسته در شهر اصفهان یافت ، و سرسلسلهٔ خاندان بزرگی در این شهر گردید ، و مورد علاقه و محبّت

۱- در کتاب أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد ۳، صفحهٔ ۴۰۳ ، نسب این بزرگوار چنین ثبت شده است : ... محمّد بن صدر الدّین بن صالح بن ...

۲- ریحانه الأدب ، جلد ۳، صفحهٔ ۴۲۹

۳- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۱۴۴

۴- ریحانه الأدب ، جلد ۳، صفحهٔ ۴۲۹

مرحوم سیّد محمّـد باقر شـفتی قرار گرفت ، و به همین جهت ، زمینـهٔ بیشتری برای موفقیّت او فراهم گردید ، و از میان هشـت فرزند پسـر آن بزرگوار ، سه شخصـیّت بزرگ ، یعنی : آقا سـیّد اسماعیل صدر ، و آقا سیّد محمّد علی « آقا مجتهد» و آقا سیّد أبو جعفر خادم الشّریعه ، چهرهٔ مشهور و برتر علمی دارند(۱).

ب – آقا مجتهد

مجتهد عجیب و فقیه جوان ، آقا سـیّد محمّد علی ، فرزند آقا سـیّد صدرالدّین عاملی ، معروف به «آقا مجتهد » ، که در سنّ ۱۲ سالگی کتاب (ألبلاغ المبین فی أحکام الصّبیان و المجانین) را نوشت ، و پس از آن که سـیّد شـفتی آن را ملاحظه نمودنـد ، اجتهاد او را تصدیق فرمودند(۲)و دختر خود را به نکاح او در آوردند

آن عـالم بزرگوار ، مـادرش ، دختر شـیخ جعفر کاشف الغطاء ، و همسـرش ، دختر آقا سـیّد محمّـد باقر شـفتی ، و خودش ، از مفاخر علمی اصفهان به شمار رفته ، و در سنّ ۳۵ سالگی ، در سال ۱۲۷۴ قمری ، وفات یافته است .

وی ، دو فرزنـد دارد ، به نامهای : حاج میرزا بهاء الـدّین (عالم أدیب شاعر)، متوفّای بعد از ۱۳۲۰ قمری ، و حاج سیّد محمّد جواد ، متوفّای ۱۳۵۷ قمری ، که مجتهد و مدرّس مدرسهٔ ملّا عبد الله بوده) ، و شـیخ الشّـریعهٔ اصـفهانی ، در جواب اشکال او در مسئلهٔ (جواز احتیاط برای متمکّن از تحصیل واقع، به طریق معتبر) رسالهای نوشته است(۳).

۱- تاریخ علمی اصفهان در دو قرن اخیر ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۲۶۷

۲- ریحانه الأدب ، جلد ۱، صفحهٔ ۵۷

۳- الذّریعه، جلد ۱۱ ، صفحهٔ ۱۳۰

ج – آقا سیّد اسماعیل صدر

فقیه نامدار و مرجع بزرگ شیعه ، آقا سیّد اسماعیل صدر ، فرزند آقاسیّد صدرالدّین عاملی ، متوفّای ۱۳۳۷ قمری . وی در حوزهٔ اصفهان در تحت تعلیم برادر بزرگوارش ، آقا مجتهد قرار گرفت ، و پس از وفات او ، مدّتها تحت تعلیم و تربیت آقا شیخ محمّد باقر نجفی مسجد شاهی بود، و مراحلی از تحصیل دورهٔ سطح و خارج را در حوزهٔ اصفهان ، سپری نمود(۱)و سپس به عراق هجرت فرمود، و در حوزهٔ نجف و سپس سامراء ، از محضر مجدّد بزرگ ، میرزای محقّق شیرازی (میرزا محمّد حسن ، صاحب فتوای تحریم تنباکو) و دیگر بزرگان ، بهره گرفت(۲)و پس از فوت میرزای شیرازی ، به کربلا مهاجرت نمود، و حوزهٔ بزرگی را شکل بخشید ، که بزرگانی از علماء در آن تربیت یافتند .

آن بزرگمرد ، شاگردانی ، همانند : میرزا محمّد حسین نائینی ، و سیّد شرف الدّین عاملی و حاج سیّد حسین فشارکی و ... ، داشته ، و چهار فرزند او به نامهای : آقا سیّد صدرالدّین (مذکور در ذیل) و آقا سیّد محمّد جواد ، متوفّای ۱۳۶۱ ، و آقا سیّد حیدر (که صاحب تألیفاتی بوده ، و در سال ۱۳۵۶ قمری وفات یافته) و آقا سیّد مهدی ، همه از علماء و صاحبان فضل بوده اند ، و مادر آنها ، خواهر فقیه و محقّق نامدار ، و محدّث و رجالی عظیم الشّأن ، آقاسیّد حسن صدر ، مذکور در ذیل می باشد .

عموم صاحبان تراجم و جمعی از دائره المعارف ها، دربارهٔ عظمت و شخصیّت این بزرگ مرجع عالیقدر شیعه ، بحث و بررسی نموده اند.

۱- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد ۳، صفحهٔ ۴۰۳

۲- نقباء البشر ، جلد ۱، صفحهٔ ۱۶۰

د – آقا سیّد صدرالدّین صدر

فقیه و مرجع نامدار ، و اصولی و محدّث عظیم الشّأن ، و أدیب و رجالی ، و شاعر ماهر ، آقا سیّد صدرالدّین صدر ، متوفّای ۱۳۷۳ قمری ، که از چهره های بزرگ خاندان صدر ، و فرزند مرحوم آقا سیّد اسماعیل صدر ، و از مراجع بزرگ وزعمای حوزهٔ علمیّهٔ قم (پس از وفات مرحوم آیه الله العظمی ، حاج شیخ عبد الکریم حائری یزدی) می باشد . آن بزرگمرد ، در زمینهٔ تحقیق و تدریس، أخلاق و فضیلت ، رهبری و مرجعیّت ، شخصیّتی برجسته داشته ، و در تألیف و تصنیف ، شعر و أدب ، چهره ای مورد توجّه بوده است .

تکامل تحصیلی این بزرگمرد در حوزهٔ نجف بوده، و تدریس عمده و مرجعیّت ایشان ، در حوزهٔ قم تحقّق یافته است ، و از میان تألیفات متعدّد و متنوّع و گرانقدر آن مرجع عالیقدر ، کتاب « ألمهدی » در بارهٔ حضرت مهدی موعود (عج) ، از طرق و أخبار عامّه ، از اهمیّت و شهرت زیادی برخوردار می باشد ، و دوبار ترجمه گردیده ، و مکرّراً عربی و فارسی آن ، چاپ شده است ، و برخی از تألیفات آن بزرگمرد ، در ضمن مجلّدات زیاد می باشد ، همانند مختصر تاریخ الإسلام (در پنج جلد) و لواء محمّد (در دوازده جلد)(۱)، و مدینه العلم (در شش جلد)(۲).

مرحوم صدر ، دو فرزند برومند از خود به جای گذارده اند ، که هرکدام ، از مفاخر شیعه می باشند . الف – فقیه مجتهد ، و فیلسوف محقّق ، و استاد عالیقدر ، آقای حاج سیّد رضا صدر ، که نویسنده ای محقّق ، و استادی شایسته ، و شخصیّتی

۱- گنجینهٔ دانشمندان ، جلد ، صفحهٔ ۳۲۸

۲- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۳۸۸

برجسته می باشند ، و در حوزۀ علمیّۀ قم ، به کوششهای علمی و تحقیقی ، و نیز تألیف و تصنیف اشتغال دارند(۱). ب - پیشوای عالیقدر و رهبر متنفّذ ، حاج آقا موسی صدر ، مشهور و ملقّب به : « إمام موسی صدر » ، که پس از طیّ مراحل علمی و کسب مقام منیع اجتهاد ، و استفاده از محضر بزرگترین چهرهای علمی ، در زمینۀ فقه و اصول و فلسفه و ... ، (در حوزۀ قم و نجف) به کشور لبنان مهاجرت نموده ، و پیشوائی مطلق شیعیان آن کشور را بر عهده گرفته ، و شهرتی جهانی یافتند ، تا آن که با توطئۀ دشمنان شیعه و اسلام ، ربوده شده ، و مفقود گردیدند ، و تاکنون (ذی الحجّۀ ۱۴۱۷ قمری) هیچگونه اطلاّع قابل اعتمادی ، در مورد وضعیّت آن بزرگمرد در دست نیست .

ه - سیّد حسن صدر

فقیه اصولی ، محدّث رجالی، و ریاضی جامع ، آقا سیّد حسن صدر کاظمی موسوی ، متوفّای ۱۳۵۴ قمری . وی از شخصیّت های علمی برجستۀ شیعه ، در قرن چهاردهم می باشد ، و در حوزۀ کاظمین و سپس نجف و سامراء ، تحصیل علم نموده ، و از شاگردان میرزای شیرازی بوده ، و پس از تکامل علمی و نیل به مقام منیع اجتهاد ، در حوزۀ علمیّۀ کاظمین ، به تدریس و تحقیق و تألیف پرداخته ، و آثاری فراوان و برجسته ، در زمینۀ رجال و تراجم، تاریخ معصومین علیهم السلام ، حدیث ، فقه و اصول ، از خود به جای گذارده است(۲)و در

۱- متأسفانه هم اکنون که مراحل چاپ کتاب انجام می شود ، (در سال ۱۴۱۷) حوزۀ علمیّه و شهر مذهبی قم ، در غم ارتحال آن بزرگمرد بسر می برد ، و مدّتی از فوت ایشان می گذرد

۲- ریحانه الأدب ، جلد ۳، ص ۴۲۵، دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحۀ ۱۴۵

میان آثار آن بزرگمرد ، کتاب « تأسیس الشّیعه الکرام ، لفنون الإسلام» و تلخیص آن به نام « الشّیعه و فنون الإسلام » از عظمت و اهمیّت بسیاری برخودار می باشد و به راستی خدمتی بزرگ و ابتکاری ، نسبت به عالم تشیّع و تبیین آثار و خدمات علمی شیعه ، محسوب می گردد ، و توانسته است اثبات کند ، که جهان علم و عالم اسلامی ، مدیون خدمات علمی شیعه می باشد .

و – آیه الله خادمی

فقیه اصولی و زعیم و پیشوای دینی ، آیه الله ، حاج آقا حسین خادمی ، متولّد ۱۳۱۹، و متوفّای ۱۴۰۵ قمری ، که از مفاخر علمی و اجتماعی در شهر و حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان به شمار می روند ، و در بخش (خاندان علمی خادمی) دربارهٔ ایشان به تفصیل بحث کرده ایم . خاندان معظّم له ، از شاخه های خاندان علمی و عظیم صدر می باشد .

ز– شهید صدر

فقیه اصولی ، و مجتهد مجاهد ، آیه الله ، شهید سیّد محمّد باقر صدر ، متوفّای ۱۴۰۰ قمری .

وی ، از شخصیّت های برجستهٔ علمی خاندان صدر ، و از محقّقین بزرگ و دارای مقام علمی و اجتماعی ممتاز می باشد .

او در حوزهٔ علمیّهٔ نجف اشرف ، تحصیل علم و کمال نمود، و در همانجا به تدریس و فعّالیّت اجتماعی و مبارزاتی پرداخت ، و تألیفات گوناگون در فقه و اصول و فلسفه و ... ، عرضه نمود ، تا آن که در سال ۱۴۰۰ قمری ، به دست حزب بعث عراق ، و رهبر جنایتکار آن (صدّام حسین) دستگیر و زندانی گردید و پس از شکنجه های فراوان ، به شهادت رسید .

ص:۴۶۰

ح - بنت الهدی صدر

بانوی دانشمند و فاضله ، آمنهٔ صدر ، دختر آقا سیّد حیدر ، و خواهر شهید آقا سیّد محمّد باقر صدر، مشهوره به « بنت الهدی » . وی ، از شخصیّت های مبرّز در عالَم زنان بوده ، و مؤلّفاتی داشته (۱)و در دوران حکومت بعثی کافر عراق ، و حاکمیّت صدام حسین خون آشام ، همراه برادرش به مبارزه پرداخت ، و در نهایت دستگیر گردید ، و پس از شکنجهٔ فراوان ، در سال ۱۴۰۰ قمری ، در زندان بعثی ها ، به شهادت رسید .

علاوه بر چهره های یاد شده ، در میان خاندان صدر ، علماء و فضلاء بسیاری بوده و هستند ، که در کتب تراجم، از شرح حال آنها بخشهای قابل توجّهی نقل گردیده است، و از آن جمله، در کتابهای : أعیان الشّیعه ، طبقات حاج آقا بزرگ طهرانی ، ریحانه الأدب ، گنجینهٔ دانشمندان ، تکملهٔ أمل الأمل (تألیف سیّد حسن صدر کاظمی) و (تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان) جلد أوّل تألیف آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی ، بخشهای سودمند و مفیدی مطرح گردیده است .

خاندان علمی طباطبائی

یکی از بزرگترین خاندانهای علمی و معتبر ، و مورد توجّه در عالم تشیّع ، خاندان سادات طباطبائی حسنی می باشد ، که در بسیاری از بلاد شیعه و مراکز علمی و دینی متعلّق به جهان تشیّع ، چهره هائی از آن خاندان ، زندگی کرده یا از آن برخاسته ، و یا در آن فعّالیّت علمی و دینی داشته اند .

سادات طباطبائی ، در کشورهای ایران ، عراق ، حجاز ، مصر ، هند، پاکستان یمن و ...، و در شهرهائی ، همانند : اصفهان ، قم ، تهران ، ری ، مشهد ، قزوین ،

۱- دائره المعارف، تشیّع جلد ۱ ، صفحهٔ ۱۹۲- ۱۹۳

کاشان ، کربلا، کاظمین ، بغداد ، بروجرد ، زواره ، أردستان ، نائین ، یزد ، نطنز ، تبریز، اردبیل ، و دهها شهر بزرگ و کوچک دیگر زندگی کرده ، و چه بسا در اثر علم و تقوی و فضیلت خویش ، درخشیده اند .

از این خاندان بزرگ ، در طول دوازده قرن ، چهره های بزرگ و نامداری همچون : ابن طباطبا علوی اصفهانی ، متوفّای ۳۲۲ و میرزا رفیعا نائینی ، متوفّای ۱۰۸۲ و آقا سیّد مهدی بحرالعلوم ، متوفّای ۱۲۱۲ قمری و (آقا سیّد علی صاحب ریاض) و آقا سید محمد مجاهد (فرزند صاحب ریاض) و آقا میرزا محمود بروجردی (صاحب مواهب السّنیّه) و مرحوم آیه الله العظمی ، حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی ، و مرحوم آیه الله العظمی ، حاج سیّد محسن طباطبائی حکیم و آقا سیّد حسن مدرّس (مجتهد و مجاهد نامدار ، و شهید قرن چهاردهم) و دهها چهرهٔ دیگر از مراجع تقلید یا محقّقین و مولّفین بزرگ،و زعمای دینی درشهرهای شیعه نشین ، درخشیده اند ، و بر افتخارات عالم تشیّع افزوده اند .

۲۴-خاندان علمی طباطبائی های اصفهان

از خاندان طباطبائیان ، چهره هائی در طول تاریخ اصفهان درخشیده اند ، که بخشی از آنها طباطبائی های اصفهان محسوب می گردند ، و ذیلاً به چهره هائی از بزرگانِ قدماء آنها ، اشاره می نمائیم :

الف - ابراهیم طباطبا

به نوشته و تحقیق صاحب ریحانه الأدب ، صاحب لقب طباطبا (بنابر قول صحیح) ، ابراهیم بن اسماعیل دیباج بن ابراهیم بن حسن مثّنی است(۱) و به جهت لکنت زبانی که در او بوده ، و (ق) را تبدیل به (ط) می نموده ، و بجای (قبا ،

۱- ریحانه الأدب ، جلد ۴، صفحهٔ ۲۸

قبا) ، (طبا ، طبا) می گفته است ، و یا به نوشتهٔ بعضی از اهل خبر ، این لقب از أهل محل بوده ، و معنی آن به زبان نبطی ، سیّد السّادات می باشد ، او را (طباطبا) گفته اند ، و ذریّه و نسل او را ، « طباطبائی » یا « طبطبائی »، خوانده اند .

در نوشتهٔ بعضی از مورّخین چنین آمده است : اسماعیل (دیباج) بن ابراهیم (غمر) بن حسن (مثنّی) بن إمام حسن مجتبی علیه السلام ، در اصفهان بِمُرد، و در گلبهار آن شهر خاکسپار شد(۱)آنگاه فرزندش ابراهیم (طباطبا) بن اسماعیل (دیباج) ، نیز در جمیلان اصفهان درگذشت(۲). فرزند وی ، أبو عبد الله أحمد (رئیس) بن ابراهیم (طباطبا) نیز گویا در آن شهر بوده ، و فرزند او أبو جعفر محمّد بن أحمد (رئیس) در جمیلان اصفهان مدفون است ، فرزند او أبو الفتوح أحمد بن محمّد (أبو جعفر) نیز در آن شهر مُرده ، و در محلّهٔ غازیان ، به خاك سپرده شده است(۳). طبق این نقل ، نه تنها سادات طباطبائی ، در اصفهان

۱- محل دفن این امامزاده بزرگوار ، یکی از مزارات مهمّ اصفهان می باشد و به نام امامزاده اسماعیل معروف است ، و صحن و رواق و گنبد زیبا و سر درب جالب دارد، و معماری و کاشی کاری مجموعهٔ ساختمان إمامزاده ، از آثار تاریخی و باستانی و مهم اصفهان ، به شمار می رود

۲- محلّهٔ جمیلان ، یا چُملان یا چمبلان ، یا سُنبلستان یا سُِنبلان ، همانجائی است که إمامزاده درب إمام می باشد ، و در آن محل (که از مزارات مهم و باستانی اصفهان به شمار می رود ، و دارای صحن و گنبد و ضریح و حرم می باشد ، و معماری و کاشی کاری جالب توجهی دارد ، و از مجموعه های تاریخی برجستهٔ اصفهان محسوب گشته است) مشهور است که ، دو امامزاده مدفونند ، یکی ابراهیم طباطبا ، و دیگری امامزاده سیّد زین العابدین « علی » ، (به تاریخ اصفهان و ری ، صفحهٔ ۲۴۹، و نیز کتاب گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، صفحهٔ ۳۴۱ و ۳۴۲ مراجعه شود

۳- دائره المعارف تشیّع ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۳۴۲

زندگی می کرده اند ، بلکه سرسلسلهٔ آنها « ابراهیم طباطبا » در اصفهان اقامت داشته ، و درگذشته ، و دفن شده است .

ب - ابن طباطبا ، علوی اصفهانی «۱»

عالم محقّق و شاعر نامـدار ، أبو الحسن ، محمّـد بن أبی الفتـح ، أحمـد بن أبی جعفر ، محمّد بن أبی عبد الله ، أحمد (رئیس) بن ابراهیم طباطبا، متوفّای ۳۲۲ قمری . وی ، أدیبی دانشور بوده ، و آن چنان عظمت و شـهرت علمی وأدبی داشته ، که یاقوت حمـوی در معجم الأدبـاء ، او را به شـهرت نـام و شـیوع وإنتشـار اشـعار ، سـتوده است ، و هم چنین او را ، بـا صـفای قریحه ، و ذکاوت و زیرکی ، و صـحّت ذهن و نیکوئی مقصـد سـتایش کرده ، و می نویسـد : شاعِرُ مُفْلِقُ، وَعالِمُ مُحَقِّقُ، شائِعُ الشِّعْر ، نَبیهُ الذِّکْر ... وَکانَ مَذْکُوراً بِالذَّکاءِ وَ الْفِطْنَهِ وَ صَفاءِ الْقَریحَهِ ، وَصِحَّهِ الْذَّهْنِ وَ جَوْدَهِ الْمَقاصِدِ ، مَعْرُوفٌ بِذلِکَ ، مَشْهُورٌ بِهِ (۱)

او معروف به « ابن طباطبا » بوده ، و دراصـفهان تولّـد یافته ، و در همین شـهر وفات یافته است ، و نسل گسترده ای در اصـفهان داشته ، که در میان آنها علماء بسیار و أدباء فراوان ، و شخصیّت های علمی و ادبی و اجتماعی زیاد، وجود داشته است(۲).

از آثـار علمی و ادبی او : ۱- کتاب عیار الشّعر، ۲ - کتاب تهذیب الطّبع، ۳-کتاب العروض (که به نوشـتهٔ یاقوت حموی ، این کتاب ، در گذشـته ، همانندی نداشته است) ۴- کتاب المدخل فی معرفه المُعَمّی من الشّعر ، ۵- کتاب تقریظ الدّفاتر ۶- سَنام المعالی ، ۷- ألشّعر و الشّعراء، ۸- دیوان اشعار ، می باشد.

۱- معجم الأدباء ، جلد ۱۷ ، صفحهٔ ۱۴۳

۲- معجم الأدباء ، جلد ۱۷ ، صفحهٔ ۱۴۳

وی ، در کتابهای معجم الأدباء ، ألفهرست ابن النّدیم ، ألذّریعه ، نوابغ الرّواه فی رابعه المات، أعیان الشّیعه، لغتنامهٔ دهخدا ، دائره المعارف تشیّع ، و بسیاری دیگر از کتب تراجم و رجال و نیز دائره المعارف ها ، مورد تجلیل قرار گرفته و از آثار او ، به عظمت یاد شده است .

با توجّه به آنچه گذشت ، می توان فهمید ، که ابن طباطبا ، نه فقط چهرهٔ برجسته ای در خاندان طباطبائیان ، در اصفهان بوده است ، بلکه با توجّه به نسل پر برکت او ، که در برگیرندهٔ علماء و ادباء و نقباء عظیم الشّان بوده است ، می توان او را سرسلسلهٔ خاندانی علمی ، به شمار آورد .

ج - ابن طباطبا ، علوی اصفهانی «۲»

أبو عبد الله ، حسین بن محمّد بن أبی طالب ، علیّ بن أبی القاسم ، محمّد بن أبی الحسن ، محمّد (شاعر و عالم بزرگ مذکور در فوق) . وی ، از نسّابه های بزرگ(۱)در قرن پنجم بوده ، و سیّد أبو الحسن عمری (نسّابهٔ متوفّای ۴۲۳) او را دیده ، و در نزد او درس خوانده ، و با او دربارهٔ نسب ها مکاتبه داشته است .

وی ، کتاب « الکامل فی نسب آل أبی طالب » تألیف سیّد ابو الحسن عبیدلی حسینی (متوفّای ۴۳۵) را مختصر نموده ، و آن را ، « تهذیب الأنساب ونهایه

۱- با توجّه به مشکلاتی که برای سادات و خاندان پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِی وَسَلَم ، در دوران اموی و عبّاسی به وجود آمده بوده است ، و ذراری رسول الله صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِی وَسَلَم را ، پراکندهٔ شهرها می نموده ، دانشمندان و محقّقان بزرگی بوده اند ، که با تخصّص لازم و تحقیق فراوان ، دربارهٔ نسب ها و بخصوص نسب و تبار سادات و ذریّه های رسول گرامی اسلام صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِی وَسَلَم ، اظهار نظر می نموده ، و در این زمینه تألیفاتی داشته اند ، و آنها را ، نسّابه می گویند، و آنان ، از ارزش و اعتبار قابل توجّهی برخوردار بوده اند

الأعقاب » ، نامیده است(۱).

د – ابن طباطبا علوی اصفهانی «۳»

(صاحب منتقله الطّالبیّه)

أبو اسماعیل ، ابراهیم بن ناصر بن ابراهیم بن عبد الله بن الحسن ابن أبی الحسین ، علی (شاعر ملقّب به : شهاب) بن أبی الحسن محمّد(۲)(شاعر و عالم نامدار، مذکور در فوق ، تحت شمارهٔ « ب ») . وی ، از چهره های بزرگ علمی و تقوائی بوده ، و مورد تجلیل بزرگان قرار گرفته است ، مثلاً : أبو الحسن بیهقی (مورّخ و نسّابهٔ نامدار) او را ، « سیّد تقیّ » و « سیّدِ امام » خوانده و ابن طقطقی ، او را « سیّدِ علّامهٔ نسّابه » به شمار آورده ، و ابن عنبه و عمیدی ، او را ، با أوصاف : « سیّد عالم نسّابه » توصیف کرده اند(۳).

از آثار علمی شخصیّت یاد شده ، یکی « دیوان ألأنساب و مجمع الأسماء و الألقاب » و دیگری « مُنتَقِله ألطّالبیّه » می باشد ، و زندگی او تا سال ۴۷۹ قمری، ادامه داشته ، ولی پس از آن ، اطلّاع دیگری از حیات او در دست نیست(۴).

و آنچه یاد کردیم ، نمونه ای بود از چهره های علمی و ادبی خاندان طباطبائی اصفهانی ، در قرون اوّلیه ، و البته باید دانست که ، در بسیاری از دوره های سادات طباطبائی در اصفهان زندگی کرده ، و علماء بزرگی در میان آنها بوده اند که ذیلاً مورد بحث قرار می گیرند:

۱- دائره المعارف تشیّع ، جلد ۱، صفحهٔ ۳۴۲ – ۳۴۳

۲- مقدّمهٔ منتقله الطّالبیّه ، صفحهٔ ۳۱

۳- مقدّمهٔ منتقله الطّالبیّه ، صفحهٔ ۳۶

۴- مقدّمهٔ منتقله الطّالبیّه ، بقلم سیّد محمّد مهدی سیّد حسن خرسان صفحهٔ ۴۰

۲۵-خاندان علمی طباطبائی نائینی اصفهانی

یکی از شاخه های خاندان طباطبائی ، خاندان علمی طباطبائی نائینی اصفهانی است ، که شخصیّت برجسته و نامدار آنها ، فقیه حکیم و متکلّم خبیر ، میرزا رفیع الـدّین محمّـد بن حیـدر طباطبـائی ، معروف به میرزا رفیعـای نائینی ، متوفّای ۱۰۸۲ قمری می باشـد ، که از برجسـته ترین حکمـاء شـیعه در قرن یازدهم بوده ، و از مفاخر علمی حوزهٔ بزرگ اصـفهان به شـمار می رود ، و تألیفات مهمّی در زمینهٔ فقه ، اصول ، حدیث ، عقاید و کلام داشته است .

وی اسـتادهائی بزرگ ، هماننـد : میرفندرسـکی ، و میرداماد، و ملّا عبد الله شوشتری ، و شـیخ بهائی داشـته ، و از اساتید علّامهٔ مجلسـی و شـیخ حرّ عاملی به شمار آمده ، و در بسیاری از کتب تراجم و رجال و تاریخ و جغرافیا ، همانند : روضات الجنّات ، أعیـان الشّـیعه ، ألکُنی و الألقاب ، ریحانه الأدب ، رجال اصـفهان ، دانشـمندان و بزرگان اصـفهان ، آتشـکدهٔ أردسـتان، تاریخ نـائین ، گنجینـهٔ آثـار تاریخی اصـفهان ، آثار ملّی اصـفهان و ... ، مورد تجلیل قرار گرفته است ، و با عباراتی ، هماننـد : قُدْوَهُ الْمُحَقِّقینَ وَالمُدَقِّقین ، وَ عَلّامَهُ الزَّمانِ ، وَ وَحیدُ الدَّهْرِ ، وَذُو الْفیْضِ الْقُدُسیِّ ، وَ جامِعُ الْمَعْقُولِ وَ الْمَنْقُولِ وَ ...، او را سـتوده اند ، و بقعه و تکیهٔ مهمیّ به احترام او تأسـیس گردیده ، و در حال حاضـر ، فقط بقعهٔ زیبا و کاشی کاری شدهٔ آن باقی می باشد ، و مـا در بخش « بقعه هـای علمی اصـفهان و تخت فولاـد » نیز ، از این بزرگمرد یـاد نموده ایم . أولاـد و نسـل میرزا رفیعـا ، در اصـفهان و زواره و أردسـتان ، ادامـهٔ زنـدگی داده اند ، و در میان آنها جمعی از اهل علم و فضل بوده و می باشـند ، که از آن جمله است :

الف - میرزا محمّد حسین بن رفیع الدّین ، محمّد بن مهدی بن محمّد بن میرزا

رفیع الـدّین «میرزا رفیعا » ، معروف به « شـیخ الإسـلام » متوفّای ۱۱۷۵ قمری(۱)که از علماء مورد توجّه در شـهر اصـفهان بوده است .

ب – میر سیّد علی بن میر محمّـد رفیع طباطبـائی ، که از أحفـاد میرزا رفیعای نائینی بوده ، و از فقهاء و علماء صاحب تألیف به شمار رفته ، و شعر می سروده است . و در قبرستان ستّی فاطمه علیها السلام مدفون گردیده ، و بنا بر یک احتمال ، برادر میرزا محمّد حسین (مذکور در فوق) بوده است (۲).

ج – میر محمّد حسین دوّم (نوهٔ میرزا محمّد حسین أوّل ، مذکور در فوق) که عالمی محقّق و فاضل بوده است .

د– سیّد محمّد مظهر ، متوفّای ۱۲۵۴ قمری (پـدر حکیم جلوه) که عـالمی أدیب ، و شـاعری مورّخ ، و طبیـبی متبحّر بوده ، و تألیفی به نام « أحوال سلاطین صفویّه » ، از خود به جای گذاشته است (۳).

ه – حکیم جلوه

حکیم نامدار و محقّق عظیم الشّأن ، میرزا أبو الحسن جلوه ، متوفّای ۱۳۱۴ قمری ، که در هند تولّد یافته ، و در اصفهان تحصیل علم نموده(۴)و چهـل و یک سال ، در مدرسـهٔ دارالشّـفاء تهران اقامت داشـته (به نحو مجرّد و بـدون همسـر)، و تـدریس می نموده ، و از چهره های برجسـتهٔ علوم عقلی و فنون حکَمیّه بوده است . وی ، تألیفاتی ، همانند : « إثبات الحرکه الجوهریّه » و « ربط الحادث

۱– دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۷۶ و ۳۴۴

۲– رجال اصفهان ، صفحهٔ ۱۸۴

۳– الذّریعه ، جلد ۱، صفحهٔ ۳۰۵

۴– ریحانه الأدب ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۴۲۰

بالقدیم » و « دیوان اشعار » و « حواشی بر أسفار ملّا صدرا » ، از خود به جای گذارده ، و از مفاخر عالَم حکمت و فلسفه ، در قرن چهاردهم ، به شمار می رود .

در کتاب آتشکدهٔ اردستان ، أثر نویسندهٔ محقّق و متتبع ، مرحوم رفیعی مهرآبادی ، بحثی گسترده ، و تحقیقی مفصّل ، دربارهٔ خاندان طباطبائی و شاخه های آن ، انجام گرفته ، و شایان توجّه می باشد.

۲۶-خاندان علمی طباطبائی بروجردی اصفهانی

چنانچه قبلاً اشاره نمودیم ، سادات طباطبائی ، در بسیاری از بلاد و کشورها منتشر بوده و هستند ، و در بسیاری از دوره ها ، با هجرت شخصیّتی برجسته از این خاندان ، به شهری تازه و تشکیل خانواده در آن شهر ، سرسلسلهٔ خاندانی جدید می گردیده است ، که به حساب سابقهٔ آباء او ، منسوب به شهر قبلی ، و به حساب محلّ سکونت جدید ، منسوب به شهر تازه می گردیده است ، و نمونهٔ آن ، خاندان طباطبائی های بروجردی اصفهانی می باشد ، که با توجّه به سوابق آن خاندان « بروجردی » خوانده می شوند ، ولی با توجّه به سکونت عدّه ای از این خاندان در اصفهان « اصفهانی » نامیده می شوند ، و ذیلاً به برخی از دانشمندان این خاندان علمی اشاره می نمائیم :

الف - عالم بزرگوار و مورد توجّه ، حاج سیّد علی طباطبائی بروجردی ، متوفّای ۱۳۰۶ قمری . وی از علماء مبرّز و صاحب تألیف بوده ، و از آثار علمی او ، کتابی در اصول فقه بوده است(۱).

سکونت آن بزرگمرد ، در محلّهٔ درب کوشک ، و قبر او در تکیهٔ آقا حسین خوانساری می باشد.

۱- رجال اصفهان ، صفحهٔ ۹۰

ب – فقیه مجتهد ، و پیشوای عظیم الشّأن ، حاج میرزا أبو الحسن بروجردی طباطبائی ، متوفّای ۱۳۴۸ قمری ، و فرزند مرحوم حاج سیّد علی (مذکور در فوق) . وی از شاگردان پدر خود ، و نیز حاج میرزا بدیع درب إمامی ، و آقا میرزا محمّد حسن نجفی ، و آقا میرزا محمّد باقر چهارسوقی بوده ، و نیز در حوزهٔ علمیّهٔ نجف ، سالها مشغول به تحصیل مراتب علمی و تکامل مراتب استنباط بوده است ، و پس از مراجعت ، در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، به تدریس فقه و اصول اشتغال داشته ، و مورد توجّه و ارادت مردم با ایمان بوده است(۱).

پس از وفات آن بزرگمرد ، تکیه و بقعه ای جالب ، به نام و به احترام او ، تأسیس نمودند ، که به نام « تکیهٔ بروجردی » یا « تکیهٔ دربکوشکی ها » خوانده می شود ، و بسیاری از علماء و مدرّسین ، در آن مدفون گردیده اند .

ج – عالم فاضل ، حاج میرزا محمّد باقر طباطبائی بروجردی ، متوفّای ۱۳۴۰ قمری . وی فرزند حاج میر سیّد علی بروجردی ، و برادر حاج میرزا أبو الحسن بروجردی می باشد ، و در تکیهٔ آقا سیّد أبو جعفر خادم الشّریعه ، معروف به « تکیهٔ آقا مجلس » مدفون گردیده است(۲).

۲۷–خاندان علمی فاضل سراب و جویبارهای

یکی از خاندان های علمی اصفهان ، که از دورهٔ صفویّه تا اواخر قرن چهاردهم ، مهد پرورش علماء بزرگ بوده است ، خاندان فاضل سراب می باشد ، که عدّه ای از آنها با عنوان « جویبارهای » مشهور می باشند ، و ذیلًا به برخی از مفاخر علمی آن خاندان ، اشاره می نمائیم :

۱– دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۷۲

۲– سیری در تخت فولاد ، صفحهٔ ۵۶

الف – فاضل سراب

سرسلسلهٔ این خاندان ، فقیه متکلّم ، و مجتهد کامل و جامع ، مولی محمّد بن عبد الفتّاح تنکابنی ، معروف به « فاضل سراب » ، متوفّای ۱۱۲۴ قمری بوده است . وی از شاگردان محقّق سبزواری و علاّمهٔ مجلسی پوده ، و تألیفاتی محقّقانه و عالی و مورد توجّه ، در زمینهٔ فقه و اصول و عقائد (کلام) به جای گذاشته ، همانند : « سفینه النّجاه » و « اثبات الصّانع القدیم » و ... ، که شمار آنها به سی عدد می رسد(۱). فاضل سراب ، در فقه و اصول و کلام و مناظره ، استاد بوده ، و از مشایخ اجازه به شمار رفته ، و در کتب تراجم و رجال ، همانند : روضات الجنّات ، أعیان الشّیعه ، فوائد الرّضویّه ، ریحانه الأدب ، ألکنی و الألقاب ، دانشمندان و بزرگان اصفهان ، رجال اصفهان و ... ، و بسیاری از کتب تاریخ و جغرافیا و دائره المعارف ها ، مورد تجلیل قرار گرفته ، و در یک جمع بندی ، او از مفاخر علمی قرن دوازدهم به شمار می رود ، و تکیه و بقعهٔ مخصوص ، به نام « تکیهٔ فاضل سراب » دارد .

ب – ج – دو فرزند فاضل سراب

مولی محمّد رضا ، و مولی محمّد صادق ، که هر دو از علماء ، و از شاگردان پدر، و مجاز از او بوده اند ، و در جوار قبر پدر ، در تکیهٔ فاضل سراب (واقع در خیابان فیض ، أوّل تخت فولاد) مدفون گردیده اند .

د– آقا شیخ محمّد صالح مازندارانی

فقیه محقّق ، آقا شیخ محمّد صالح مازندرانی ، متوفّای ۱۲۸۵ قمری ، که از

۱– علاّمهٔ مجلسی ، صفحهٔ ۳۸۸، به نقل از : فیض القدسی

أحفاد فاضل سراب بوده، و در حوزهٔ نجف و کربلاء ، از درس مرحوم شریف العلماء ، و آقا شیخ موسی ، و آقا شیخ علی (فرزندان مرحوم کاشف الغطاء ، شیخ جعفر کبیر) بهره جسته ، و در حوزهٔ علميّهٔ اصفهان ، مرجعيّتی بزرگ و قابل توجّه داشته است . او داماد سيّد صدرالدّين عاملی بوده ، و تأليفاتی ، همانند : «كواشف الحجب » (در چند جلد) داشته(1)، و به علّت سکونت در محلّهٔ جویبارهٔ اصفهان ، خود و فرزندانش ، مشهور به « جویباره ای » گردیده اند ، و آن بزرگمرد، در تکیهٔ مادر شاهزاده مدفون شده است .

ه- آقا شیخ محمّد حسین جویباره ای

وی فرزند ملّا محمّد صالح مازندرانی (جویبارهای) و از زهّاد علماء ، و مورد توجّه بوده است ، و در تکیهٔ فاضل سراب ، مدفون می باشد .

و - آقا شیخ محمّد رضا صالحی

وی فرزند آقا شیخ محمّد حسین جویبارهای ، و متوفّای ۱۳۸۶ قمری می باشد ، و همانند پدر ، دارای زهد و مقام علمی بوده، و در تکیهٔ فاضل سراب مدفون گردیده است .

ز - حاج میرزا مهدی جویباره ای

وی فرزند ملّا محمّد صالح ، و برادر آقا شیخ محمّد حسین (یادشدگان در فوق) و متوفّای ۱۳۲۵ قمری می باشد ، و عالمی شایسته و مورد توجّه مؤمنین ، و مرجع امور دینی بوده ، و در تکیهٔ فاضل سراب مدفون گردیده است . این

۱- ألكرام البرره ، جلد ۲، صفحهٔ ۶۵۱

تکیه ، به احترام یاد شدگان فوق ، « تکیهٔ جویباره ای » هم خوانده می شود(۱).

۲۸-خاندان علمی فقیه أحمد آبادی

از خانـدانهای علمی اصـفهان ، که از دروهٔ صـفویّه تا کنون ، مهـد پرورش علماء بوده ، و شخصـیّت های علمی و اجتماعی (و عهده دار مناصب مهم و رسمی) از آنها برخاسته اند « خاندان فقیه أحمد آبادی » می باشد .

بزرگترین چهرهٔ علمی این خانـدان در دورهٔ أخیر ، مرحوم آیه الله ، آقا سیّد محمّـد تقی موسوی احمـد آبادی ، متوفّای ۱۳۴۸ قمری می باشـد ، که فقیهی مجتهـد ، و محـدّثی محقّق ، و متکلّمی مـدقّق ، و شاعری أدیب بوده ، و تألیفات زیادی از قبیل : « مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم » و « آداب الجمعات » و ... ، از خود به جای گذارده است(۲).

این بزرگمرد ، دارای چهر هـای برجسـته ، از نظر علمی و روحی و معنـوی بـوده، و در کتابهـای گونـاگون ، مورد تجلیـل قرار گرفته است ، همانند :

۱- نقباء البشر ، از علاّمهٔ محقّق ، حاج آقابزرگ طهرانی ، صفحهٔ ۲۵۸

۲- مکارم الاثار ، از دانشمند متتبع و متبحّر ، میرزا محمّد علی معلّم حبیب آبادی ، در ذیل وقایع سال ۱۳۰۱ قمری .

۳ و ۴ – الأمالی (مخطوط) و مقالات مبسوطه ، از مرحوم معلّم حبیب آبادی .

۵- تاریخ اصبهان ، از میرزا حسن خان جابری انصاری ، جلد ۳، صفحهٔ ۵۳

۶- ألأعلام ، از خیر الدّین زرکلی ، جلد ۶، صفحهٔ ۲۸۹

۱- رجال اصفهان و سیری در تخت فولاد اصفهان

۲- مرحوم فقیه أحمـد آبادی ، جدّ امّیِ نویسـندهٔ کتاب حاضـر می باشـد ، و خانـدان علمی موحّد ابطحی ، از طریق سـببی ، با خاندان فقیه أحمد آبادی ، مربوط می شود

۷- معجم المؤلّفین ، از عمر رضا کحّاله ، جلد ۹، صفحهٔ ۱۳۱

۸- مؤلّفین کتب چاپی ، از خان بابا مُشار ، جلد ۲، صفحهٔ ۲۸۲

۹-رجال اصفهان ، از سیّد مصلح الدّین مهدوی ، صفحهٔ ۴۶ - ۴۷

۱۰- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، از سیّد مصلح الدّین مهدوی ، صفحهٔ ۲۱۷

۱۱ - سیری در تخت فولاد ، از سیّد مصلح الدّین مهدوی ، صفحهٔ ۱۳۲ - ۱۳۵

۱۲- حوزه های علمیّهٔ شیعه در طول تاریخ ج ۱، ص ۳۹۲ از نویسندهٔ این سطور

۱۳ - آثار التّقوی ، که رسالهٔ مستقل و جامعی ، در شرح حال این بزرگمرد می باشد ، از علاّمهٔ محقّق ، آیه الله ، آقا سیّد محمّد علی روضاتی ، که در مقدّمهٔ جلد دوّم مکیال المکارم (چاپ دوّم) به چاپ رسیده است .

مرحوم آیه الله ، آقا سیّد أبو القاسم دهکردی ، (استاد آن بزرگوار) در ضمن اجازهٔ اجتهادی که برای ایشان نوشته ، چنین مرقوم داشته اند (۱)

وَمِمَّنْ وَجَدْناهُ فی قَرْننا هـذا ، سالِکاً مَسْلَکَ الرَّشادِ وَ ناهِجاً مَنْهَجَ السَّدادِ ، ناشِراً الأَخْبارِ الأئِمَّهِ الْمَعْصُومینَ ، مُتَفَقِّهاً فِی الدّینِ ، جَنابُ الْعالِم الْعامِلِ وَ الْفاضِلِ الْکامِلِ ، الْجامِعِ الْکَمالاتِ النَّفْسانِیَّهِ ، وَ الْحائِزِ لِلْمَراتِبِ الایمانِیَّهِ ، الْمُهَذَّبِ الصَّفِیِّ، وَ الأَلْمَعِیِّ الزَّکِیِّ ، وَ صَدیقِنا ، أَلْحاجْ میرْزا مُحَمَّدْ تَقی ، أَدامَ اللهُ تَأییدَهُ ، فَإنّا قَدْ وَجَدْناهُ ... صاحِبَ الذِّهْنِ الْوَقّادِ ، وَ الْفَهْمِ النَّقادِ ، وَجَوْدَهِ الْقَریحَهِ وَ السَّلیقَهِ الْمُسْتَقیمَهِ خارِجاً عَنْ ذُلّ التَّبَعِیَّهِ إلی عِزِّ الإسْتِقْلالِ

وَ بالِغاً رُتْبَهَ الْاجْتِهادِ ... وَ إفْتِخاراً لِلشّیَعَهِ الإمامیَّهِ

و بدین وسیله ، نه تنها ایشان را دارای رتبهٔ اجتهاد و جامع کمالات نفسانی معرّفی نموده ، بلکه افتخار شیعهٔ إمامیّه دانسته است .

۱- مکیال المکارم ، مقدّمهٔ جلد ۲، صفحهٔ « یا » و « ب »

و مرجع عالیقدر معاصر ، حضرت آیه الله العظمی ، آقای حاج شیخ لطف الله صافی گلپایگانی مدّظلّه العالی (صاحب کتاب نفیس منتخب الأثر) در ضمن مقدّمه ای بر چاپ دوّم کتاب مکیال المکارم ، چنین مرقوم داشته اند : وَهذَا الْکِتابُ الشَّریفُ وَ إنْ صُنِّفَ فی فَوائِدِ الدُّعاءِ لِمَوْلینَا الْقائِمِ أرْواحُنا نِداهُ وَ لکِنَّهُ مَوْسُوعَهٌ کَبیرَهٌ، فی کُلِّ ما یَتَعَلَّقُ بِهِ علیه السلام ، مِمّا هُوَ مَذْکُورٌ فی کُتُبِ الْأَحادیثِ وَ الْجَوامِعِ الْکَبیرَهِ الْمُعْتَمَدَهِ ، وَ لَوْ أسْماهُ « مَوْسُوعَه الإمام الْمَهْدی ، أوْ مَوْسُوعَه الْمَهْدِیّ الْمُنْتَظَر » لَکانَ أیْضاً بِذلِکَ جَدیراً ، فَلِلّهِ دَرُّ مُؤَلِّفِه الْبارِعِ الْمُخْلِصِ الْوَلِیِّ الْوَفِیِّ لِإمامِهِ ، الْعَلاّمَهِ الْحُجَّهِ ، ألأیَهِ « السَّیِّد مُحَمَّد تَقِیِّ الْمُوسَویّ» وَ عَلَیْهِ أجْرُهُ فیما تَحَمَّلَ فی سَبیلِ إخْراجِ هذَا الأثَرِ الْجَلیلِ ، مِنَ الْعَناءِ الَّذی لایَعْرِفُهُ إلاَّ الأوْحَدِیُّ مِنْ أهْلِ التَّألیفِ وَ التَّنْقیبِ فَهَنیئاً لَهُ لِتَألیفِ هذَا الْکِتابِ ما أکْرَمَهُ اللهُ مِنَ التَّوْفیقِ الَّذی لایُکْرِمُ بِهِ إلاّ أهَلَ الإخْلاصِ وَالْوَفاءِ وَ ذَوِی النِّیّاتِ الصّادِقَهِ وَ الْقُلُوبِ السَّلیمَهِ ، وَ الْمُتَمَسِّکینَ بِحَبْلِ الْعِتْرَهِ الْهادِیَه (۱).

پدر و اجداد این بزرگمرد ، بدین ترتیب می باشند : آقا سیّد عبد الرّزاق بن سیّد عبد الجواد بن سیّد مهدی بن میر قاضی بن سیّد محمّد (نائب الصّدر) بن میر محمّد تقی موسوی (وزیر شاه صفی « شاه سلیمان ») ، که همهٔ آنها ، با تفاوت مراتب ، از علماء بوده اند ، و آقا سیّد محمّد ، عهده دار منصب « نائب الصّدر » بوده، و میر محمّد تقی موسوی ، منصب « وزارت » داشته است(۲).

در بخش « بقعه های علمی اصفهان » دربارهٔ شخصیّت و آثار صاحب مکیال

ص:۴۷۵

۱- مکیال المکارم ، جلد ۲، مقدّمهٔ ، صفحهٔ (لب)

۲- از این خاندان، در حال حاضر ، دو عالم و روحانی بزرگوار : حجّه الاسلام آقای حاج آقا محمّد و حجّه الإسلام حاج سیّد عبّاس فقیه أحمد آبادی (دو یادگار مرحوم آیه الله حاج سیّد محمّد تقی موسوی احمد آبادی) به إمامت جماعت و فعّالیّت های دینی و اجتماعی اشتغال دارند

المکارم ، و خاندان علمی او ، با نگرشی دیگر ، بحث و بررسی داریم .

۲۹-خاندان علمی قزوینی

خانـدانی است علمی ، که سرسلسلهٔ آن ، فقیه مجتهـد ، حاج محمّد ابراهیم قزوینی اصـفهانی ، متوفّای بعد از ۱۲۶۳ قمری می باشد . وی أصلاً قزوینی بوده و در اصفهان تحصیل علم نموده ، و از شاگردان مرحوم آقا سیّد محمّد باقر شفتی (حجّه الإسلام) بوده ، و از او اجـازهٔ اجتهـاد دریـافت کرده است ، و به علّت علم و تقوائی که داشـته ، مورد توجّه و عنـایت خـاصّ آن زعیم عالیقدر بوده است (۱)

مرحوم قزوینی ، کتابخانـهٔ مهمّی داشـته ، که علاّمـهٔ بزرگوار ، حاج آقا بزرگ طهرانی ، در تألیف کتاب شـریف « الذّریعه » از آن بهره گیری نموده است(۲).

فرزنـد بزرگ آن مرحوم ، به نام حاج آقا محمّد قزوینی ، متوفّای ۱۳۰۴ قمری ، از علماء محترم ، و إمام جماعت مسجد آقانور (که از مساجـد مهم اصـفهان به شـمار می رفته) بوده ، و از أحفـاد او ، مرحوم حـاج آقا باقر قزوینی ، متوفّای ۱۳۶۲ قمری ، و مدفون در تکیهٔ خلیلیان می باشد ، که از علماء جلیل القدر بوده ، و خاندان علمی قزوینی را ، تا زمان خود حفظ نموده است .

دوّمین فرزند مرحوم حاج محمّد ابراهیم ، به نام آقا شـیخ محمّد حسـین می باشد ، که عالمی فاضل به شمار رفته ، و از آثار او تدوین حواشی پدرش ، بر شرح حدیث غمامه (تألیف قاضی سعید قمی ، از علماء قرن یازدهم) می باشد .

۳۰-خاندان علمی کتابی (کتابفروش)

یکی از خاندانهای علمی و تقوائی ، که در طول زمان ، چهره های علمی

۱- الکرام البرره ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۳

۲- ألذّریعه ، جلد ۸، صفحهٔ ۲۹۹

متعدّدی را در خود پرورش داده است ، خاندان سادات حسینی کتابفروش (کتابی) می باشد ، که ذیلاً توضیح داده می شود:

سرسلسلهٔ خاندان ، مرحوم آقا سیّد محمّد کتابفروش است ، که از علماء وفضلاء و زهّاد و مدرّسین فقه بوده ، و شغل کتابفروشی داشته ، و از معمّرین به شمار رفته است (۱)، و در تخت فولاد ، در نزدیکی « بقعهٔ آقا رفیعا نائینی » مدفون گردیده ، و بقعه ای به احترام او و فرزندش (آقا میر محمّد صادق) تأسیس شده بوده ، که در جریان ایجاد فرودگاه در جنوب تخت فولاد ، از بین رفته است .

فرزند آن بزرگمرد ، فقیه مدرّس ، و محقّق زاهد ، آقا میر محمّد صادق ، مشهور و معروف به : کتابفروش ، متوفّای ۱۳۰۳ یا ۱۳۰۴ قمری می باشد ، که در نزد علماء اصفهان ، به فقاهت معروف بوده(۲)، و به مطالعه و تدریس و عبادت و تهجّد اشتغال داشته ، و شاگردان بسیاری پرورش داده ، که از جملهٔ آنها ، مرحوم آخوند گزی قُدّسُ سِرُه می باشد(۳). وی دارای تألیفاتی در فقه بوده ، که مورد ستایش محقّق و مجتهد نامدار ، مرحوم آخوند گزی می باشد، و از جملهٔ آنها شرحی است بر شرایع ، که در سنّ ۲۳ سالگی شروع در تألیف آن نموده است(۴). مرحوم آقا میر محمّد صادق ، از شاگردان آقا سیّد محمّد باقر شفتی و داماد ایشان بوده ، و فرزندانی به نامهای : ۱- آقا سیّد محمّد تقی ، ۲ - آقا میرزا

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۳۸۲

۲- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۳۸۲

۳- تذکره القبور (رجال اصفهان) ، صفحهٔ ۶۳

۴- بیان المفاخر ، جلد ۱، صفحهٔ ۳۲۷

علی رضا، ۳- آقا سیّد محمّد جواد ، داشته است(۱).

عالم فاضل ، میر محمّد حسین بن میر علی نقی ، متوفّای ۱۳۴۱ قمری ، که قبر او در کنار « بقعهٔ سادات کتابفروش » بوده ، از همین خاندان می باشد(۲).

علاوه بر یاد شدگان ، عدّهٔ دیگری از علماء أتقیاء و فضلاء أزکیاء ، در این خاندان علمی ، نشو و نما یافته اند ، که از برخی از آنها ، در کتاب سیری در تخت فولاد، از صفحهٔ ۱۳۹ تا ۱۴۱ ، یاد شده است .

۳۱-خاندان علمی کلباسی (کرباسی)

(۳)از خاندانهای برجسته ، از نظر علمی و تقوائی و اجتماعی ، خاندان کرباسی است ، که شخصیّت های برجسته ای در عالم مرجعیّت و تدریس و تألیف و تحقیق ، و نیز زهد و تقوی ، به حوزه های علمیّه و جامعهٔ شیعه ، عرضه کرده است ، و تاکنون این خاندان پر برکت ، از نظر علمی و روحانی ، استمرار خود را حفظ نموده است ، و ذیلاً به نمونه هایی اشاره می نمائیم :

الف - حاج محمّد حسن خراسانی

أوّلین عالِم این خاندان ، مرحوم حاج محمّد حسن خراسانی ، متوفّای ۱۱۹۰ می باشد ، که از هرات به کاخِ (کاخکِ) خراسان آمده ، و سپس به اصفهان

ص:۴۷۸

۱- بیان المفاخر ، جلد ۱، صفحهٔ ۳۲۷

۲- رجال اصفهان ، صفحهٔ ۲۰۹

۳- أصل این خاندان از حوض کرباس ، یکی از محلّات هرات است ، و بدین جهت کرباسی خوانده می شوند ، و چون در شهر اصفهان ، خاندان دیگری از تجّار ، به عنوان « کرباسی » مشهور بوده اند ، جهت امتیاز ، به این خاندان « کلباسی » گفته شده است (ریحانه الأدب ، جلد ۵، صفحهٔ ۴۴ و دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۴۶):

مهاجرت نموده ، و اقامت جسته است . مرحوم میرزای قمی (صاحب قوانین الاصول) در اجازه ای که برای حاجی کلباسی نوشته ، مرحوم حاج محمّد حسن را ، با چنین عناوینی ستوده است : ألْعالِم الْعابِد الْباذِل الْمَبْرُور، و در بارۀ آن بزرگمرد گفته اند که : حاجی کلباسی ، حسنه ای است ، از حسنات حاجی محمّد حسن .

وی از معاشرین و مصاحبین چهرۀ نورانی و علمی اصفهان ، یعنی آقامحمّد بید آبادی بوده است(۱).

ب - حاجی کلباسی

برجسته ترین چهرۀ علمی و تقوائی خاندان کرباسی ، فقیه نامدار ، و مرجع بزرگوار ، تقیّ نقیّ ، و عابد زاهد ، حاج محمّد ابراهیم کرباسی ، متولّد ۱۱۸۰ و متوفّای ۱۲۶۱ هجری قمری می باشد ، که از شاگردان بزرگترین چهره های علمی شیعه ، همانند : وحید بهبهانی ، و سیّد بحر العلوم ، و شیخ جعفر نجفی

(کاشف الغطاء) و صاحب ریاض ، و میرزای قمی ، و ملاّ مهدی نراقی ، و ملاّ محراب حکیم ، و ملاّ علی نوری حکیم و ... ، بوده(۲)و شاگردان عظیم الشّأنی، همچون : آقا میر سیّد حسن مدرّس ، و آقا سیّد حسن مجتهد موسوی ، و آقا میر سیّد محمّد شهشهانی و ...، پرورش داده، و مربّی معنوی و اخلاقی او ، شخصیّت نامدار شیعه ، آقا محمّد بید آبادی بوده است .

حوزۀ درسی او مشهور ، تحقیقات علمی او مورد توجّه ، تألیفات فراوان او ، (همانند : اشارات الاصول ، نخبه ، شرح کفایۀ سبزواری و ...) پر برکت ، أخلاق و تقوای او زبانزد عامّ و خاصّ ، و دعای او مستجاب ، و ذریّۀ او (در عالَم عِلم

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحۀ ۴۷

۲- ألکرام البرره ، صفحۀ ۱۵

و عمل) پر ثمر ، و معاشرت او سازنده و الهام بخش ، بوده است .

شرح حال آن بزرگمرد ، در دهها کتاب و رساله ، از کتب معتبرهٔ تراجم و رجال ، ذکر گردیده است(۱).

ج - آقا محمّد مهدی کلباسی

فرزند برومند حاجی کلباسی ، مرحوم آقا محمّد مهدی کرباسی (کلباسی) متوفّای ۱۲۷۸ هجری ، که أکبر و أرشد أولاد حاجی بوده، و کتابهای فراوان (که برخی از آنها ، در ضمن چندین مجلّد می باشد ، همانند : شرح منهاج الهدایه ، که فقه استدلالی است ، در ۸ جلد ، و مصابیح الأصول ، که ۹ جلد می باشد ، و ...) تألیف نموده(۲)، و حوزهٔ درسی مهمّی در مسجد حکیم داشته است . وی داماد مرحوم سیّد محمّد باقر شفتی بوده(۳)، و فرزند او « آقا شیخ محمّد حسین کلباسی » متوفّای ۱۳۴۰ قمری ، (از علماء بزرگوار و مورد توجّه بوده است).

د. آقا میرزا أبو المعالی کلباسی

آخرین فرزند حاجی کرباسی(۴)، مرحوم آقا میرزا أبوالمعالی (محمّد)

۱- و ما نیز ، در بخشهای گوناگون این کتاب ، همانند : « بقعه های علمی » و « مساجد محلّ فعّالیّت علمی» و ... ، از این بزرگمرد تجلیل نموده ایم

۲- رجال اصفهان (تذکره القبور) صفحهٔ ۱۶۰

۳- روضات الجنّات ، صفحهٔ ۱۳

۴- حاجی کرباسی ، علاوه بر دو فرزند یاد شده ، چهار فرزند دیگر داشته اند ، به نامهای : آقا شیخ جعفر ، متوفّای ۱۲۹۲ (که شرح حال پدر را نوشته) و آقا شیخ محمّد ، متوفّای ۱۲۹۲، که صاحب تألیفات بوده ، و آقا شیخ محمّد رضا شیخ الإسلام ، و آقا شیخ نورالله ، که همه در زمرهٔ علماء جلیل القدر بوده اند (ألکرام البرره ، صفحهٔ ۱۵ و مواضع گوناگون کتاب و دانشمندان و بزرگان اصفهان » و اطّلاعات متفرّقه)

کلباسی، متوفّای ۱۳۱۵ قمری می باشد ، که از أوّلیاء الله بوده، و در علم و تقوی از چهره های برجسته و کم نظیر حوزهٔ علمی و بزرگ اصفهان به شمار می رود .

وی ، دهها کتاب و رساله ، در زمینهٔ فقه و اصول و رجال و تفسیر و حساب و شعر ، تألیف نموده ، و محقّق و دقیق الفکر و کثیر التتبع به شمار رفته ، و عوام و خواص ، داستانهائی در عظمت روحی و مقامات معنوی آن بزرگمرد ، و نیز کراماتی که از توسّل به روح مطهّر و قبر منور ایشان ظاهر گردیده ، نقل می نمایند

از میان شاگردان فراوان این مجتهد و محقّق نامدار ، نام مرحوم آیه الله العظمی آقای حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی قُدْسُ سِرُه ، جلب توجّه می نماید .

ه – میرزا جمال الدّین کلباسی

فقیه زاهد و عالم ، حاج میرزا جمال الدّین کلباسی ، فرزند آقا میرزا أبو المعالی ، و متوفّای ۱۳۵۰ قمری . وی از شاگردان آخوند خراسانی بوده ، و تألیفاتی دارد ، و در زهد و تقوی ، شار بالبنان بوده ، و بزرگتر از برادرش (میرزا أبو الهدی ، مذکور در ذیل) می باشد .

و – میرزا أبو الهدی کلباسی

فقیه رجالی ، و اصولی مدقّق ، آقا میرزا أبو الهدی کلباسی (متوفّای ۱۳۵۶ قمری) که نمونه ای از شخصیّت والای پدرش ، آقا میرزا أبو المعالی کلباسی ، محسوب می شده است . حوزهٔ در سی او ، مخصوصاً در زمینهٔ علم رجال ، و تألیفات متعدّد و ارزشمند آن بزرگمرد ، به ویژه کتاب « سماء المقال، فی تحقیق علم الرّجال » (در دو جلد) مورد توجّه و عنایت بوده و می باشد .

وی از شاگردان پدرش، و نیز آخوند خراسانی ، و آقا سیّد محمّد کاظم یزدی

(در نجف اشرف) بوده است (۱).

آیه الله ، آقای حاج شیخ محمّد کلباسی ، که از علماء و مدرّسین محترم و بزرگوار فعلی حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان می باشند ، فرزند مرحوم آقا میرزا أبو الهدی کلباسی هستند .

ز - حاج میرزا رضا کلباسی

فقیه جامع ، و مجتهد مدرّس ، و حکیم ریاضی ، حاج میرزا رضا کلباسی ، متوفّای ۱۳۸۳ قمری . وی در حوزه های علمیّهٔ اصفهان و تهران و نجف اشرف تحصیل علم نموده ، و از محضر مبارک شیخ الشّریعهٔ اصفهانی ، و آقا سیّد محمّد کاظم یزدی ، مفتخر به اجازهٔ اجتهاد گردیده(۲)، و در شهر اصفهان ، و در آخر عمر ، در مشهد مقدّس ، به فعّالیّت دینی در سطحی وسیع و همه جانبه ، اشتغال داشته است . وی در مدرسهٔ صدر بازار تدریس می نموده ، و تألیفاتی در اصول دین و اصول فقه و أخلاق ، از خود به جای گذاشته ، که کتاب « أنیس اللّیل » در میان آنها ، از شهرت عمومی برخوردار است .

از أولاد و أحفاد حاجی کلباسی ، علاوه بر نامبردگان، عدّهٔ زیادی ، از مجتهدین و مؤلّفین و مدرّسین و أئمّه جماعت و خطباء و ... ، بوده اند ، که در کتابهای : ألکرام البرره ، نقباء البشر ، دانشمندان و بزرگان اصفهان ، رجال اصفهان ، آثار ملّی اصفهان ، دائره المعارف تشیّع (ذیل عنوان « آل کرباسی ») از آنها یاد شده است .

ما نیز در بخش (بقعهٔ حاجی کلباسی) اشاراتی به گستردگی خاندان علمی

۱- نقباء البشر ، جلد ۱، صفحهٔ ۸۱

۲- نقباء البشر ، جلد ۲، صفحهٔ ۷۵۹

کلباسی (کرباسی) نموده ایم .

۳۲-خاندان علمی گلستانه

این خاندان ، یکی از قدیمی ترین خاندانهای علمی شیعه ، در شهر اصفهان می باشد ، که نسب آنها به شرفشاه ، فرزند عبّاد ، مشهور به «گلستانهٔ اصفهانی » می رسد ، و أوّلین شخصی که از این سلسله ، به گلستانه شهرت یافته ، أمیر أبی الفضل است(۱)، و از این خاندان ، چهره های مبرّزی برخاسته اند ، که ذیلاً به برخی از آنها ، اشاره می شود:

الف - سیّد شرف الدّین حیدر

فرزند محمّد بن حیدر بن اسماعیل بن علیّ بن حسن بن علی شرفشاه ، که از علماء بزرگ شیعه در اصفهان در قرن هشتم بوده است .

ب - سیّد عباد

فرزند سیّد أحمد ، قاضی القضاه اصفهان در زمان سلطان محمّد خدابنده (اولجایتو) ، که از علماء صاحب تصنیف ، و معاصر علاّمهٔ حلّی بوده ، و حوزهٔ درسی داشته است(۲).

ج - سیّد مجد الدّین عباد

فرزند سیّد یحیی ، که از علماء قرن هشتم بوده است.

۱- دائره المعارف تشیّع ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۲۱۲ ، و نیز کتاب علاّمهٔ مجلسی ، بزرگمرد علم و دین ، صفحهٔ ۲۶۳

۲- دائره المعارف تشیّع، جلد ۱، صفحهٔ ۲۱۲

د- شاه أبو تراب گلستانه

پدر سیّد علاء الدّین محمّد ، که نائب الصّدر ، و قاضی اصفهان ، در عهد سلاطین صفویّه بوده است(۱).

ه- سیّد علاء الدّین گلستانه

وی مهمترین و برجسته ترین شخصیّت علمی این خاندان می باشد ، و در تدریس و تحقیق و تألیف و تقوی و زهد و ورع و عبادت ، مقامی بسیار ارجمند داشته است . او حکیم فقیه و محدّث ومحقّق بوده ، و تمام عمر شریف خود را به إفاده و استفادهٔ علمی گذرانیده ، و دو نوبت پیشنهاد صدارت به او شده ، و هر دو را رد نموده است(۲). وی برادر زن علاّمهٔ مجلسی بوده ، و بدین وسیله خاندان او ، با خاندان علاّمهٔ مجلسی ، ارتباط می یابد .

سیّد علاء الدّین محمّد گلستانه ، تألیفات متعدّدی داشته ، که نشانهٔ عظمت علمی ، و قدرت تفکّر و اندیشه عمیق او می باشد ، و از میان آنها ، شرح کبیر نهج البلاغه ، به نام « حدائق الحقایق » می باشد ، که بسیار مفصّل است ، و سه جلد آن را به پایان برده ، و تا مقداری بعد از خطبهٔ شقشقیّه را شرح نموده است ، و از آثار عظمت علمی او محسوب می گردد ، و هم چنین از آثار آن بزرگمرد ، « شرح أسماء الحسنی » بوده ، که مبسوط می باشد ، و نیز ، « ترتیب مشیخهٔ من لایحضره الفقیه » را تألیف نموده ، که از شهرت و اهمیّت فراوانی برخوردار میباشد . عموم بزرگان و محقّقین ، به عظمت تألیفات متعدّد آن بزرگمرد ، اعتراف نموده اند . وفات او بنا بر مشهور ، در سال ۱۱۰۰ قمری بوده ، و بنا بر

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۴۲۹

۲- ریحانه الادب، جلد ۴، صفحهٔ ۱۶۴

احتمال دیگر (همراه با تأییدی قابل توجّه ، مذکور در ریحانه الأدب) در سال ۱۱۱۰ واقع شده است .

در بسیاری از کتب تراجم، همانند : أعیان الشّیعه ، روضات الجنّات ، ریحانه الأدب ، فوائد الرّضویّه ، دانشمندان و بزرگان اصفهان رجال اصفهان و ...، و همچنین ، در بسیاری از دائره المعارف ها ، از این بزرگمرد ، تجلیل فراوان شده است .

و - میرزا تاج الدّین گلستانه

وی از شاگردان علاّمهٔ ، ملاّ محمّد تقی مجلسی ، و مجاز از او بوده است ، و تاریخ اجازهٔ یاد شده ، سال ۱۰۶۲ می باشد .

ز- میرزا محمّد باقر گلستانه

وی فرزند سیّد علاء الدّین گلستانه ، و دارای حسب و نسبی برجسته بوده ، و از شاگردان علاّمهٔ مجلسی ، و از مشایخ اجازه حاج ملاّ محمّد زمان کاشانی ، به شمار رفته است(۱).

ح - سیّد محمّد مورّخ الإسلام

وی فرزند حاج میر سیّد علیّ بن میرزا محمّد علی خان می باشد ، و أدیب وفاضل بوده ، و کتابهای چندی ، همانند : سفرنامهٔ کربلاء و فضائل العجم و ... ، تألیف نموده ، و در سال ۱۳۶۹ قمری وفات یافته ، و در تکیهٔ شهشهانی مدفون گردیده است(۲).

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۴۲۹

۲- دانشمندان و برزگان اصفهان ، صفحهٔ ۴۳۱

ط – حاج سیّد مهدی گلستانه

وی از شاگردان فقیه و مرجع نامدار، حاج میرزا حبیب الله رشتی بوده ، و در علم و فضل مقامی ارجمند داشته است ، و در اصفهان و سپس تهران ، مورد توجّه قرار گرفته ، و پیشوائی داشته ، و در سال ۱۳۲۳ قمری وفات یافته است .

از نکته های جالب در مورد شخصیّت و اهمیّت سادات گلستانه ، این است که آنها گورستانی اختصاصی به نام « قبرستان گلستانه » داشته اند ، که در دورهٔ صفویّه ، در میان مردم مشهور و با اهمیّت بوده است .

۳۳–خاندان علمی مازندرانی (ملّا صالح)

ملّا محمد صالح مازندرانی ، داماد مشهور و عظیم الشّان ملّا محمّد تقی مجلسی، و همسر مجتهدهٔ نامدار، آمنهٔ بیگم می باشد . وی فقیهی محقّق ، و محدّثی مدقّق بوده ، و از چهره های برجستهٔ علمی حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان در قرن یازدهم به شمار می رود ، و به مناسبت عظمت شخصیّت علمی و اجتماعی دو چهرهٔ نورانی و مهم اصفهان ، یعنی : ملاّـ محمّـد تقی و ملاّـ محمّـد باقر مجلسی ، نام و عنوان این بزرگمرد ، در بخش معرّفی « خاندان علاّمهٔ مجلسی » و بخش مدفونین در « بقعهٔ علاّمهٔ مجلسی » مطرح می گردد، ولی با توجّه به برجستگیها و شایستگی های شخصی او ، و نسل شایسته ای که از خود به جای گذاشته است بایستی محور بحث و تحقیق مستقل قرار گیرد، و در این فصل ، او را با عنوان سرسلسلهٔ خاندانی علمی ، مورد بررسی و تمجید قرار می دهیم .

در ابتداء ، با نگرشی متفاوت با آنچه در بخش های دیگر نوشته ایم ، شخصیّت ملّا صالح مازندرانی (سرسلسلهٔ خاندان) را ، مورد توجّه قرار داده ، و سپس چندین چهره از ذریّهٔ آن بزرگمرد را ، یاد می نمائیم :

الف – ملّا محمّد صالح مازندارانی

أبو الفضائل ، حسام الـدّین ، محمّد صالح بن أحمد بن شـمس الدّین طبرسـی مازندرانی ، متوفّای ۱۰۸۶ قمری . وی استادهای عالی مقامی ، همانند : ملّا محمّد تقی مجلسـی ، شیخ بهائی ، ملّا عبد الله شوشتری و ملّا حسنعلی شوشتری داشته ، و تألیفاتی ، همانند : ۱- حاشـیه بر شرح لمعه ، ۲- حاشـیهٔ مختصر الأصول عضدی ، ۳- حاشیهٔ معالم(۱)، ۴- شـرح قصیدهٔ برده ، ۵- شرح زبده الأصول شیخ ب□ائی عشرح من لایحضره الفقیه ، ۷ - شرح معالم (غیر از حاشیهٔ معالم) ۸- شرح روضهٔ کافی ۹- شرح بر اصول کافی (که از همه معروف تر و مهم تر است) از خود به جای گذاشته است .

در هر کدام از کتب تراجم ، همانند : روضات الجنّات ، أعیان الشّـیعه ، فوائد الرّضویّه ، ریاض العلماء ، و ...، تجلیل شایسـته از علم و تقوی ، و مجاهدات علمی این بزرگمرد انجام گرفته ، و با ألقاب « فخر المحقّقین و المدقّقین » و نیز « عالم صالح زاهد » و ... ، ستوده شده است .

پدر او ، به نام ملّا أحمد سروی(۲)از علماء بوده است .

ب – ملّا هادی مازندرانی

أعلم و أکمل و أفضل أولاد ملّا صالح مازندرانی ، فقیه و مفسّـِر کامل ، و محدّث و اصولی جامع ، و أدیب و نویسـندهٔ فاضل ، و مقدّس زاهد ، ملّا هادی مازندرانی ، متوفّای ۱۱۲۰ قمری ، مشهور به « آقا هادی مترجم » و مدفون در

۱- ملّا صالـح مازنـدرانی ، حاشـیهٔ بر معالم را در صـغر سن ، تألیف نموده است (ریحانه الأدب ، جلد ۵، صفحهٔ ۱۴۷ و فوائد الرّضویّه ، جلد ۲، صفحهٔ ۵۴۳

۲- ریحانه الأدب ، جلد ۵، صفحهٔ ۱۴۶

بقعهٔ علاّمهٔ مجلسی می باشد .

وی تألیفات بسیار داشته ، که از آن جمله است : ۱- ترجمهٔ قرآن مجید و شأن نزول آیات آن ، و نیک و بد استخاره با آیات قرآنی ، ۲- حاشیهٔ تفسیر بیضاوی (به عربی) ۳- شرح فارسی شافیهٔ ابن حاجب ۴ - شرح شمسیّه (به فارسی) ۵ - شرح صحیفهٔ سجادیّه (به فارسی) ۶- شرح فارسی معالم ، ۷ - شرح کافیهٔ ابن حاجب (به فارسی) ۸- شرح بر فروع کافی(۱)۹ - أنوار البلاغه (در معانی و بیان) ۱۰- شرح قواعد الأحکام علاّمهٔ حلّی (که مبسوط است) (۲)، و تألیفات دیگر ، که نویسندهٔ محقّق ، آقای علی دوانی ، شمار آنها را به بیست و سه عدد رسانده است ، و مجموع آثار وی ، نشانهٔ جامعیّت او در زمینهٔ فقه ، اصول ، حدیث ، کلام ، تفسیر ، معانی و بیان ، نحو ، صرف و منطق می باشد .

آقا هادی مترجم ، در خدمت پدر و جدّ مادریش (ملاّ محمّد تقی مجلسی) و دیگر بزرگان ، کسب علم و کمال نمود، و به مقام اجتهاد رسید ، و سپس خود به تدریس و پرورش شاگردان فراوان ، و تحقیق و تألیف پرداخت ، و شاگردانی همچون شیخ محمّد علی حزین لاهیجی ، پرورش داد(۳).

این بزرگمرد ، خطّ نسخ و شکسته و نستعلیق را ، بسیار خوب می نوشته ، به طوری که می توان او را ، از خطّاطان به شمار آورد .

ج ، تا ، ز - پنج فرزند دیگر

ملاّ صالح مازندرانی ، پنج فرزند پسر دیگر نیز داشته است ، به نامهای :

ص:۴۸۸

۱- ألذّریعه ، جلد ۱۳ ، صفحهٔ ۳۸۰

۲- علاّمهٔ مجلسی بزرگمرد علم و دین ، ص ۵۴۸ و دانشمندان و بزرگان اصفهان ، ص ۳۸۵

۳- علاّمهٔ مجلسی بزرگمرد علم و دین ، صفحهٔ ۵۴۸

الف : آقا نورالدّین محمّد که به نوشتۀ کتاب مرآت آلأحوال جهان نما ، فقیه بی عدیل و نظیر بوده است .

دختر این بزرگمرد ، همسر آقا محمّد أکمل ، و مادر آقا محمّد باقر اصفهانی (وحید بهبهانی ، استاد الکل) می باشد(۱).

ب - آقا محمّد سعید أشرف که به نوشتۀ مرآت آلأحوال ، عالم أدیب و فاضل لبیب بوده ، و أشعار عربی بسیار خوب می سروده ، و خطّ بسیار زیبا داشته است ، و علوّ فطرت و سخاوت از سجایای او بوده ، و أولاد او ، از علماء و صاحبان فضیلت بوده اند .

ج - آقا حسنعلی مازندرانی که فاضلی أدیب ، و عالمی لبیب بوده است .

د. آقا عبدالباقی که جامع فضائل ، و عالم عامل ، و فقیه کامل بوده، و فرزندی داشته است ، به نام ملّا محمّد صالح « همنام جدّش » و مشهور به « آقا بزرگ » ، که او هم ، عالمی کامل بوده است .

ه- آقا محمّد حسین وی ، به نوشتۀ محدّث نوری ، دانشمندی پرهیزکار بوده ، و حواشی بسیاری بر نسخه ای از « من لا یحضره الفقیه » نوشته بوده ، که دلالت بر فضل و کمال او می کرده است .

ح . آقا مهدی مازندرانی (شهید)

فرزند دانشمند آقا هادی ، که عالمی فاضل و محقّق به شمار رفته ، و به نوشتۀ حزین لاهیجی ، مولای فاضل عارف بوده است . وی در فتنه و تهاجم أفغانها به

۱- مراه الأحوال جهان نما ، صفحۀ ۱۳۱ و علاّمۀ مجلسی بزرگمرد علم و دین ، ص ۵۷۴ . با توجّه به این مطلب ، روشن می شود که خاندان بزرگ و علمی وحید بهبهانی ، منسوب به خاندان علمی ملّا صالح مازندرانی و آمنۀ بیگم می باشد

اصفهان ، در سال ۱۱۴۱ قمری ، به شهادت رسیده است ، و تألیفاتی داشته است ، از قبیل : ۱- بشاره الشّیعه من مسائل الشّریعه ، ۲- حاشیهٔ شرح مختصر عضدی ۳- حاشیهٔ مختصر ابن حاجب ، ۴ – وسیله السّعاده و ذریعه الشّفاعه (ترجمهٔ کتاب مهج الدّعوات سیّد ابن طاووس) و جمعی از فضلاء ، از شاگردان آن بزرگمرد بوده اند(۱).

ط – آقا محمّد رضا مازندرانی

فرزند دیگر آقا هادی مازندرانی . وی به نوشتهٔ سیّد عبد الله جزائری (در اجازهٔ کبیره)فاضل محقّق،و متکلّم رفیع المنزله بوده،ودر مدرسهٔ خیر آباد بهبهان سکونت داشته ، و تدریس می نموده ، و در دههٔ ۱۱۵۰ قمری ، وفات یافته است(۲) .

ی-زکی ، دختر ملّا صالح مازندرانی

وی ، زنی فاضله بوده ، و نسخه ای از شرح اصول کافی ملّا صالح مازندرانی ، به خطّ نسخ این بانوی فاضله ، در کتابخانهٔ مدرسهٔ فیضیّه موجود می باشد(۳).

افتخاراتی بزرگ

چندین خاندان بزرگ و علمی ، همانند : « خاندان طباطبائی های بروجردی » که در برگیرندهٔ چهره های بزرگی ، همانند : آقا سیّد محمّد طباطبائی بروجردی (سرسلسلهٔ خاندان) و علّامه ، سیّد مهدی بحرالعلوم ، و فقیه بزرگ ، حاج میرزا

۱- علّامهٔ مجلسی بزرگمرد علم و دین ، صفحهٔ ۵۵۱

۲- علّامهٔ مجلسی بزرگمرد علم و دین ، صفحهٔ ۵۵۱

۳- فهرست کتابخانهٔ مدرسهٔ فیضیّه ، به قلم حاج آقا مجتبی عراقی ، ج ۲، ص ۴۲۶ – ۴۲۷

محمود بروجردی (صاحب مواهب السَّنیّه) و مرجع عالیقدر شیعیان جهان ، مرحوم آیه الله العظمی ، حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی و ... می باشد ، و نیز خاندان بزرگ « آل صاحب ریاض » که در برگیرندهٔ شخصیّت های ممتازی ، همانند : آقا سیّد علی (صاحب شرح کبیر ، به نام ریاض المسائل) و آقا سیّد محمّد مجاهد و ...، می باشد ، و هم چنین خاندان بزرگ و علمی « وحید بهبهانی » که در برگیرندهٔ مفاخر بزرگی ، همانند : استاد الکل ، آقا محمّد باقر اصفهانی ، (معروف به وحید بهبهانی) و آقا محمّد علی بهبهانی کرمانشاهی (فرزند برومند وحید بهبهانی) و آقا عبد الحسین بهبهانی (که هر دو از فقهاء و علماء بزرگ بوده اند) و ...، همه و همه ، از طریق مادری ، منسوب به ملّا صالح مازندرانی و آمنه بیگم می باشند ، و از این طریق ، با ملاّ محمّد تقی مجلسی و علاّمه ، ملاّ محمّد باقر مجلسی، منسوب می شوند، و به همین دلیل است که ، مرحوم آیه الله العظمی آقای بروجردی ، و دیگر بزرگان خاندان طباطبائی بروجردی ، مرحوم ملّا محمّد تقی مجلسی را ، جدّ خود، و علّامهٔ مجلسی (ملّا محمّد باقر) را ، خال (دائی) خود می دانسته اند .

(برای آشنائی بیشتر، به تحقیقات ارزشمند محقّق معاصر، آقای علی دوانی در کتاب نفیس (علّامهٔ مجلسی بزرگمرد علم و دین ، از صفحهٔ ۵۵۶ تا ۵۹۱ مراجعه شود).

علاوه بر یادشدگان ، جمع دیگری از خاندان علمی ملّا صالح مازندرانی ، در عالم فقه و أدب و شعر و تحقیق و تألیف ، ظهور یافته اند ، که در کتابهای : (مرآت الأحوال جهان نما) و (أنساب خاندان مجلسی) و (زندگینامهٔ علّامهٔ مجلسی ، جلد ۱، و ۲) و (علّامهٔ مجلسی بزرگمرد علم و دین) و (دانشمندان و بزرگان اصفهان) و (رجال اصفهان یا تذکره القبور) ، از آنها یاد شده است .

۳۴-خاندان علمی مجلسی

هم چنانکه نام و عنوان علاّمۀ مجلسی ، خدمات اجتماعی و دینی و تألیفات و آثار علمی آن بزرگمرد ، بحارالأنوار و حوزۀ در سی و شاگردان وی ، از شهرت و اهمیّت ویژه برخوردار است، عنوان « خاندان مجلسی » و محتوای برجستۀ آن ، از امتیازات درخشان حوزۀ علمی ، و تاریخ پر افتخار تشیّع در شهر اصفهان به شمار می رود .

آری ، خاندانی که ریشۀ علمی آن به چهرۀ نامدار و برجستۀ اصفهان ، یعنی : حافظ أبونعیم اصفهانی ، متوفّای نیمۀ اوّل قرن پنجم ، معروف به « حافظ اصفهانی » و موصوف به « حافظ دنیا » (۱) می رسد ، و در قرون متأخّره ، نه تنها علاّمۀ مجلسی را در خود داشته ، بلکه دهها شخصیّت علمی از مرد و زن ، در متن خاندان ، و دهها چهرۀ برجستۀ علمی ، از طریق مصاهرت و ازدواج ، مرتبط با آن بوده اند ، و خاندانهای نامداری ، همانند : « طباطبائی بروجردی » « وحید بهبهانی » « خاتون آبادی » « گلستانه » « مازندرانی » و ... ، انتساب به آن داشته اند ، و به راستی ، چنین خاندانی ، افتخار این آب و خاک ، و این ملّت و کشور ، و تاریخ علم و فرهنگ و مکتب تشیّع می باشد .

برای نمونه ، چند چهرۀ برجسته از این خاندان بزرگ را ، ذکر می نمائیم :

۱- حافظ أبو نعیم ، بنابر عقیدۀ شیخ بهائی و میر محمّد حسین خاتون آبادی ، و برخی دیگر ، شیعیّ المذهب می باشد ، بلکه به نظر مرحوم علاّمۀ مجلسی ، از خُلِّصین شیعه بوده ، و تشیّع او را أبا عَنْ جُدٍّ ، از خود حافظ أبونعیم ، نقل کرده است ، البته به خاطر شرائط سخت آن دوران ، حافظ أبو نعیم ، تقیه مینموده است . از آثار علمی و حدیثی وی ، کتابهای « ذکر المهدی و نعوته و حقیقه مخرجه و ثبوته » و « مانزل من القرآن فی أمیر المؤمنین » و « منقبه المطهّرین » و « أربعین » در حالات حضرت مهدی (عج) ، جلب توجّه می نماید

الف - كمال الدّين ، درويش محمّد

كمال الدّين ، درويش محمّد اصفهانی (فرزند محدّث بزرگوار ، شیخ حسن نطنزی) جدّ مادری علاّمه ، ملاّ محمّد تقی مجلسی ، که مورد تجلیل فراوان مجلسیّین می باشد . ملاّ محمّد تقی مجلسی ، او را « رئیس فقهاء و محدّثین ، در زمان خودش » و در جای دیگر « شیخ الطّائفه در عصر خود » خوانده ، و علاّمه ، ملاّ محمّد باقر مجلسی ، او را با چنین أوصاف و عباراتی ستوده است : ... از جدّ مادری پدرم ، عالم محدّث ، مولانا درویش محمّد بن شیخ حسن نطنزی ، روّح الله روحه ، نخستین دانشمندی که حدیث شیعه را در زمان دولت صفویّه ، در اصفهان نشر داد(۱).

و نیز شیخ حرّ عاملی، و مؤلّف ریاض العلماء ، و محدّث نوری ، و شیخ یوسف بحرانی ، و سیّد حسن صدر ، او را مورد تجلیل قرار داده اند .

مولی کمال الدّین درویش محمّد ، أصلاً أهل جبل عامل (جنوب لبنان) بوده و سپس در نطنز ساکن گردیده ، و أهل عبادت و زهد بوده ، و قبر او در نطنز ، دارای گنبدی مشهور می باشد(۲).

۱- علاّمۀ مجلسی بزرگمرد علم و دین . صفحۀ ۱۹

۲- علاّمۀ مجلسی بزرگمرد علم و دین ، صفحۀ ۱۹ . نویسنده این سطور ، در سفری به شهر نطنز ، در (ذی الحجّۀ ۱۴۱۳ قمری) ، مقداری جستجو و گفتگو با برخی از مطلعین نمودم . و آنها در زمینۀ گنبد و بقعه ای به نام کمال الدّین درویش محمّد ، اظهار بی اطّلاعی نمودند . ولی در کتیبۀ پایۀ منارۀ خانقاه و مسجد جامع نطنز ، چنین جمله ای موجود است : بمساعی الصّمد اصفهانی آلمعظّم ، کمال الدّین محمّد جزاه الله خیراً .(همین عبارت در کتاب گنجینۀ آثار تاریخی اصفهان ، صفحۀ ۸۸۳ و آثار ملّی اصفهان ، صفحۀ ۹۱۴ نقل گردیده) . در این زمینه بایستی بررسی کاملتری انجام گیرد

ب – ملّا مقصود علی مجلسی

ملّا علی ، یا ملّا محمّد علی ، مشهور به « ملّا مقصود علی » و متخلّص به « مجلسی » پدر ملّا محمّد تقی مجلسی می باشد ، و أوّلین کسی است که ، در این خاندان ، به عنوان « مجلسی » نامیده شده است . وی ، عالمی ادیب و شاعر بوده (۱) و گفته شده ، که بسیار خوش محضر و ظریف و مجلس آرا بوده ، و به همین جهت او را (مجلسی) گفته اند ، گرچه در باب تسمیهٔ به مجلسی ، وجوه دیگری نیز گفته شده است (۲).

ج – ملّا محمّد تقی مجلسی

فقیه محدّث ، و پیشوای عظیم الشّأن ، ملّا محمّد تقی مجلسی ، متوفّای ۱۰۷۰ قمری ، که از چهره های نامدار و برجستهٔ شیعه می باشد ، و مورد تجلیل و ستایش بزرگان دین قرار گرفته است ، مثلاً : شیخ حرّ عاملی او را : «عالم فاضل ، و محقّق متبحّر ، و زاهد عابد ثقه ، و متکلّم فقیه » خوانده، و میر عبد الحسین خاتون آبادی ، او را : « أسْتاد الْعُلَماء وَالْفُقَهاء وَ الْمُحَدِّثین ، و الْمُبارَكُ الْمَیْمون ، وذِی النَّفْس الْقُدْسِیَّه » دانسته، و مولی محمّد اردبیلی ، در کتاب جامع الرّواه ، او را : « یگانهٔ عصر ، و یکتای زمان » خوانده ، و نوشته است: او از لحاظ جلالت قدر و وثاقت و امانت در نقل ، و جایگاه بلند ، و عظمت شأن و تبحّر در علوم ، مشهورتر از آن است که ذکر شود ، و بالاتر از آن است که عبارتی بتواند او را بشناساند ...، او بود که أخبار أئمّه صلوات الله علیهم را ، در اصفهان نشر داد .

و میر محمّد صالح خاتون آبادی می نویسد : در علم فقه و تفسیر و حدیث

۱– رجال اصفهان ، صفحهٔ ۱۱۸

۲– دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۵۰۳

ورجال ، سرآمد أهل روزگار بود، و از جهت زهد و عبادت و تقوی و ورع و ترک دنیا ، ثانی استاد خود ، مولانا عبد الله (تستری) بوده ، و در تمام عمر ، به ریاضت و مجاهدهٔ نفس و تهذیب أخلاق و عبادت و ترویج أحادیث و ...، مشغول بود ، و جمعی کثیر ، به وسیلهٔ او هدایت یافتند ، و به مسائل دینی آگاه و آشنا گردیدند ، و گروه بسیاری از جاهلان و گمراهان ، تائب و مستقیم شدند ... أکثر علمای اعلام ، مانند : آقا حسین خوانساری ، و مولانا محمّد باقر سبزواری و مولانا میرزای شیروانی ، و مولانا محمّد باقر (علاّمهٔ مجلسی) و ... ، از تلامذه و شاگردان او بودند . آقا أحمد بهبهانی ، صاحب کتاب مرآه الأحوال ، او را چنین یاد می کند :

جناب مُسْتَغْنَی الألْقاب ، وَ قُدْوَهُ الْمُجْتَهِدین ، وَ زُبْدَهُ الْمُحَقِّقین ، ألزّاهِدُ الْوَرِع . الْعابِدُ الْوَفِیّ، ألْجَدُّ الأمْجَد ، ألْوَلِیُّ الْمَوْلی ، مُحَمَّد تَقِیِّ الْمَجْلِسیّ ... آخوند مرحوم ، أباّ عن جدٍّ مروّج دین ، و مُشَیِّد شریعت سیّد المرسلین ، بوده اند ...

و هم چنین فقیه اصولی ، آقا شیخ أسد الله کاظمینی دزفولی ، در مقدّمهٔ کتاب « مقابس الأنوار» ، ملاّ محمّد تقی را چنین می ستاید : شیخ أجل أکمل أفضل یگانه ، و أعلم أمجد ، و أعبد أزهد أسعد ، جامع فنون عقلی و نقلی ، و حاوی فضائل علمی و عملی ، صاحب نفس قدسی و علائم ملکوتی ، و کرامات آشکار و مقامات عالی ، ناشر أخبار دینی و آثار لدنّی ، و أحکام نبوی و أعلام إمامیّه ، عالم ربّانی و مؤیَّد به تأییدات سبحانی ، محمّد تقی مجلسی اصفهانی ..

و هم چنین شیخ یوسف بحرانی ، صاحب روضات الجنّات ، محدّث نوری ، محدّث قمی ، مدرّس تبریزی ، آقا سیّد محسن أمین (صاحب أعیان الشّیعه) و ... ، هرکدام ، از علم و تقوی و خدمات حوزۀای و اجتماعی آن بزرگمرد تجلیل فراوان نموده اند

ص:۴۹۵

و در پایان این گفتار (که بر خلاف معمول ، طولانی گردید) گفتار مرحوم ملّا محمد تقی مجلسی را ، دربارهٔ خودش ، نقل می نمائیم :

و الحمد لله ربّ العالمین ، که بنده در چهار سالگی ، همهٔ اینها را می دانستم ،

یعنی خدا و نماز و بهشت و دوزخ را ، و نماز شب می کردم در مسجد صفا ، و نماز صبح را به جماعت میکردم ، و أطفال را نصیحت می کردم،

به آیه و حدیث ، به تعلیم پدرم رحمه الله تعالی(1).و در یک کلام ، علّامه ، ملّا محمّد تقی مجلسی ، در علم و تقوی ، تألیف و تصنیف ، تبحّر و جامعیّت در علوم عقلی و نقلی ، تربیت شاگرد و ادارهٔ حوزهٔ درسی ، نشر آثار أهل البیت علیهم السلام ، اصلاح اجتماع و مبارزه با پلیدیها و ... ، از مفاخر شیعه و حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان می باشد ، و ما ، در بخشهای گوناگون این کتاب ، از این بزرگمرد یاد نموده ، و به مناسبت تجلیل کرده ایم .

د - علّامهٔ مجلسی

نابغهٔ دوران ، یگانهٔ تاریخ حدیث ، پرچمدار بی نظیر ، علّامه ، ملّا محمّد باقر مجلسی ، متوفّای ۱۱۱۰، که نه تنها پرچمدار علمی و دینی در اصفهان ، و در قرن یازدهم و أوائل قرن دوازدهم می باشد ، بلکه پرچمی بر افراشته است ، که در طول قرون و اعصار ، در اهتزاز بوده ، و سیطره و نفوذش ، بر همهٔ جهان تشیّع گسترده است .

أبعاد حیاه علمی و اجتماعی، و گسترش آثار و خدمات متنوّع و بی قرین آن بزرگمرد ، و أهمیّت کتاب عظیم بحارالأنوار، و حوزهٔ درسی کم نظیر ، و تألیفات

۱- شرح فارسی من لایحضره الفقیه (باب نماز میّت ، ص ۳۱۸) و فوائد الرّضویّه ، ج ۲

بسیار و فراوان آن آیت بزرگ حق(۱)، آن چنان است که ، محقّقین بزرگی را ، به بررسی های مفصّلی در هر مورد ، واداشته است .

و در یک کلام ، هیچ نویسنده ای در باب تراجم و رجال ، و یا تاریخ قرن یازدهم و دوازدهم هجری، و یا تاریخ شهر اصفهان و فرهنگ و حوزهٔ علمیّهٔ آن و یا جغرافیای تاریخی اصفهان ، و نیز هیچ تلاشگری در باب تهیّهٔ دائره المعارف ، کمال و أرزش تألیف و کوشش علمی خود را ، مستغنی از معرّفی و تحقیق و بررسی در مورد علاّمهٔ مجلسی نمی داند ، و بر خود لازم می بیند ، که این محور برجستهٔ علم و تحقیق و فضیلت را ، مورد توجّه قرار دهد ، و با بیان مطالبی در مورد علاّمهٔ مجلسی ، و أبعاد شخصیّت علمی و اجتماعی آن بزرگمرد دَیْنِ خود را نسبت به ساحت مقدّس آن پیشوای الهی ، أداء نماید(۲). و در

ص:۴۹۷

۱- به نوشتهٔ سیّد جزائری در انوار نعمانیّه ، در حوزهٔ درسی علاّمهٔ مجلسی ، بیش از هزار نفر شرکت می جسته اند . و در میان آنها پرچمداران بزرگ علمی و اجتماعی و بزرگان عالم تحقیق و تألیف و تدریس فراوان بوده اند ، و شمار تألیفات علاّمهٔ مجلسی ، (أعم از کتاب های بزرگ و رساله های متوسّط و کوچک) طبق إحصای آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی در (زندگینامه علاّمهٔ مجلسی) به یکصد و شصت و هشت عنوان می رسد ، که تنها بحارالأنوار او یکصد و ده جلد می باشد

۲- در کتابهای زیر ، در مورد علاّمهٔ مجلسی و خدمات و آثار آن بزرگمرد ، بحث و بررسی شده است ، أمل ألامل (جلد دوّم) تألیف فقیه و محدّث نامدار ، شیخ حرّ عاملی، وقایع السّنین و الأعوام ، تألیف میر عبدالحسین خاتون آبادی (معاصر علاّمهٔ مجلسی) ، أنوار نعمانیّه ، أثر سیّد نعمت الله جزائری (محدّث عظیم الشّان) ، جامع الرّواه از محقّق و رجالی نامدار ، میرزا محمّد اردبیلی ، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء ، تألیف میرزا عبدالله تبریزی اصفهانی (أفندی) ، تاریخ حزین ، أثر شیخ محمّد علی حزین لاهیجی (أدیب و مورّخ نامدار)لؤلؤتَیِ البحرین ، از فقیه نامی ، شیخ یوسف بحرانی، أنساب خاندان علاّمهٔ مجلسی ، از میرزا حیدر علی مجلسی (نوادهٔ بزرگ علاّمهٔ مجلسی) ، مرآه الأحوال جهان نما ، تألیف آقا أحمد بن محمّد علی بهبهانی ، روضات الجنّات ، تألیف فقیه و رجالی نامدار ، آقا سیّد محمّد باقر خوانساری چهارسوقی ، فیض القدسی ، تألیف علاّمهٔ محدّث ، حاج میرزا حسین نوری ، أعیان الشّیعه ، أثر بزرگ علاّمه ، آقا سیّد محسن امین عاملی ، الذّریعه و طبقات ، از علاّمه حاج آقا بزرگ طهرانی ، و ألکنی و الألقاب ، از محدّث نامی ، حاج شیخ عبّاس قمی ، ریحانه الأدب ، از أدیب ورجالی معروف ، میرزا محمّد علی مدرّس تبریزی ، لغتنامهٔ دهخدا ، از علی أکبر دهخدا ، و فرهنگ معین ، از دکتر معین ، و گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ، از دکتر هنرفر ، و آثار ملّی اصفهان،از رفیعی مهر آبادی،دانشمندان و بزرگان اصفهان،از سیّد مصلح الدّین مهدوی،تذکره القبور ، از مرحوم آخوند گزی ، و نیز دهها کتاب دیگر ، در زمینهٔ تراجم و رجال و تاریخ و جغرافیا و اجازات حدیث و ...

سالهای اخیر ، دو جلـد کتاب به نام زندگینامـهٔ علاّمهٔ مجلسـی (جمعاً در ۸۸۰ صـفحه) تألیف نویسندهٔ متتبع، آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی ، و یک جلد کتاب به نام ، علاّمهٔ مجلسی بزرگمرد علم و دین (در ۶۷۸ صفحه) تألیف نویسندهٔ محقّق و توانا ، آقای علی دوانی ، منتشر گردیده ، و هر دو نویسنده ، تحقیق و بررسی مفصّلی ، در مورد آثار و خدمات و شاگردان و تألیفات و مواضع سیاسـی و اجتمـاعی علاّمـهٔ مجلسـی انجـام داده انـد ، و زحمات زیادی برای نشان دادن أبعاد شخصـیّت آن بزرگمرد متحمّل گردیده اند .

ه- و - ملاّ عزیزالله مجلسی و دختر او

وی ، فرزنـد ارشـد ملاّ محمّد تقی مجلسـی ، و عالمی کامل ، و أدیبی خوش خلق ، و زاهـدی صاحب تألیف بوده ، و حاشـیه هائی بر کتابهای : مدارک ، و من لایحضره الفقیه ، و خلاصه الأقوال نوشته است ، و از ذریّهٔ او ، علماء و دانشمندانی

برخاسته اند ، همانند : میرزا محمّد تقی ألماسی ، و میرزا حیدر علی مجلسی (مؤلّف أنساب خاندان مجلسی) . وفات ملّا عزیز الله مجلسی ، در سال ۱۰۷۴ واقع شده است .

دختر ملّا عزیز الله مجلسی ، در زمرۀ علماء بوده ، و به نوشتۀ أعیان الشّیعه ، رسائلی در مسائل فقهیّه داشته ، و حاشیه ای بر من لا یحضره الفقیه ، منسوب به او می باشد(۱).

ز- ملا عبد الله مجلسی

وی ، دوّمین فرزند پسر ، از ملّا محمّد تقی مجلسی است ، که به نوشتۀ محدّث قمی : فقیهی عالم ، و واعظ و ناقد علم رجال ، و محدّث و عابد و با وَرَع بوده ، و در قُدس و فضل ، أو حدیّ زمان خود بوده است . او کتاب تهذیب شیخ طوسی را شرح کرده ، و تعلیقاتی بر حدیقه المتّقین (تألیف پدر بزرگوارش) نوشته است ، و آن جناب ، والد ملّا محمّد نصیر ، فاضل قلیل النّظیر است ، که بر شرح المعه ، و بر أکثر کتب فقهیّه و حدیثیّه ، حاشیه هائی نوشته ، و بخش «فِتَنْ » از کتاب بحارالأنوار را ، ترجمه نموده است(۲).

ملاّ عبد الله ، به هندوستان مسافرت نمود، و از آنجا سؤالاتی را به محضر علاّمۀ مجلسی إرسال داشت ، و آن بزرگمرد در پایان جواب سؤالات نوشتند :

هذا آخِرُ ما کَتَبْناهُ فی جَوابِ هذِهِ الأسْئِلَهِ التَّی صَدَرَتْ مِنْ مَعْدِنِ الْفَضْلِ وَالْکَمالِ...(۳)که از این عبارت ، شخصیّت علمی و أخلاقی ملّا عبد الله معلوم می گردد.

ص:۴۹۹

۱- دربارۀ این بانوی عالمه ، در بخش « زنهای عالمۀ اصفهان » بررسی داریم

۲- فوائد الرّضویّه ، جلد ۱، صفحۀ ۲۵۵

۳- علاّمۀ مجلسی بزرگمرد علم و دین ، صفحۀ ۴۵

وی شاگرد پدر خود، و نیز محقّق نامدار ، آقا حسین خوانساری بوده، و در حدود سال ۱۰۸۴ وفات یافته است .

ح - آمنه بیگم

وی ، افتخار زنان شیعه ، و آبروی طبقهٔ نسوان در اصفهان می باشد . او دختر بزرگ ملاّ محمّد تقی مجلسی ، و همسر ملاّ صالح مازندرانی می باشد ، و ملاّ صالح ، با همهٔ علم و فضل ، و قدرت تحقیقی که داشته ، در حلّ بعضی از مشکلات قواعد علاّمهٔ حلّی ، از همسر خود بهره گرفته ، و استفاده نموده است .

آمنه بیگم ، زنی پرهیزکار و مجتهده بوده، و کتابی در فقه و احکام دینی تألیف کرده ، و در جمع آوری أخبار بعضی از مجلّدات بحارالأنوار ، به علاّمهٔ مجلسی کمک می داده است .

از نسل این بانوی عابده و عالمه ، علماء بزرگ و دهها مجتهد نامدار، و مرجع تقلید ، در عالم شیعه و حوزهٔ های علمیّه درخشیده اند ، همانند : آقا سیّد محمّد طباطبائی ، و علاّمهٔ بزرگ ، آقا سیّد مهدی بحرالعلوم ، و آقا سیّد علی طباطبائی

(صاحب ریاض المسائل) و آقا سیّد محمّد مجاهد ، و استاد الکل ، وحید بهبهانی ، و حاج میرزا محمود بروجردی (صاحب مواهب السّنیّه) و مرحوم آیه الله العظمی ، آقای حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی قُدْسُ سِرُّه ، و چهره های برجستهٔ دیگر ، که نسب آنها به این بانوی بزرگ می رسد ، و به همین جهت است که ، بسیاری از بزرگان یاد شده ، از مرحوم ملاّ محمّد تقی مجلسی ، به عنوان « جدّ » و از علاّمهٔ مجلسی به عنوان « خال » (دائی) ، یاد می نموده اند(۱).

۱- نویسندهٔ محقّق ، آقای علی دوانی در این زمینه ، در کتاب علاّمهٔ مجلسی بزرگمرد علم و دین ، در بخش (مردان نامی از نوادگان دختری مجلسی أوّل ، و خواهر زادگان علاّمهٔ مجلسی) از صفحهٔ ۵۴۶ تا ۵۹۱، مطالب و تحقیقات جالبی دارند ، که شایان توجّه می باشد

ط – ملاّ محمّد رضا مجلسی

وی ، فرزند علاّمهٔ مجلسی می باشد ، و به نوشتهٔ حزین لاهیجی ، به حُلْیهٔ علم و خصال حمیده ، آراسته ، و مشغول به تدریس بوده ، و در سال ۱۱۳۴ قمری ، در هنگام محاصرهٔ اصفهان توسّط أفغانها ، از دنیا رفته است . مرحوم حاج آقا بزرگ طهرانی ، در ألذّریعه ، جلد ۹، جزء ۲، صفحهٔ ۳۶۳، دیوان شعری را از ملاّ محمّد رضا نقل می نماید ، که معلوم می شود وی ، علاوه بر مقام علمی ، (در فقه و حدیث و تفسیر) و ادارهٔ حوزهٔ درسی ، شاعر هم بوده ، و شعر می سروده است

ی – میرزا عبد الله مجلسی

وی شاعری أدیب بوده، و برخی او را ، از مجتهدین إمامیّه شمرده اند (۱) و در ألذّریعه آمده است : دیوان ذرّهٔ اصفهانی ، یا شعرش ، از میرزا عبدالله بن محمّد باقر مجلسی(۲).

یا – یب – یج – ملاّ محمّد تقی ألماسی و برادر و فرزند او

وی فرزند میرزا کاظم ، و او فرزند میرزا عزیز الله ، فرزند ملاّ محمّد تقی مجلسی می باشد ، و در قدس و تقوی و خوف خدا ، برجستگی داشته ، و دارای کمالات علمی و عملی بوده ، و از علاّمه مجلسی روایت می نماید ، و عدّه ای از علماء ، در زمرهٔ شاگردان و مجازین از او می باشند ، و کتابهائی تألیف نموده است . برادر وی ، میرزا محمّد علی ، متوفّای ۱۹۷۰، و فرزندش ملاّ عزیز الله ، متوفّای ۱۱۶۳، هر دو از علماء و مدفون در بقعهٔ علاّمهٔ مجلسی می باشند.

۱– علاّمهٔ مجلسی بزرگمرد علم و دین ، صفحهٔ ۵۲۷

۲– الذّریعه جلد ۹، جزء ۲، صفحهٔ ۳۳۸

ید - میرزا حیدر علی مجلسی نسب وی از طریق پدری ، به ملّا محمّد تقی مجلسی ، و از طریق مادری ، به علاّمهٔ مجلسی می رسد ، و در زمان خود ، چهرهٔ علمی و برجستهٔ خاندان مجلسی بوده ، و در علوم عقلی و نقلی ، مقامی بس ارجمند داشته ، و در حفظ أنساب خاندان مجلسی ، با تألیف کتاب «تذکره ألأنساب » (أنساب خاندان مجلسی) خدمتی بسیار ارزشمند نموده ، و صفحهٔ زرّینی از تاریخ درخشان علمی اصفهان و عالم تشیّع را ، ثبت نموده است .

وی در سال ۱۲۱۴ قمری وفات یافته و در تخت فولاد (تکیه خوانساریها) مدفون گردیده است .

یه - یو - یز - ملّا محمّد نصیر مجلسی و ...

وی پسر ملّا عبد الله (فرزند ملّا محمّد تقی مجلسی) و شاگرد عموی خود (علاّمهٔ مجلسی) و مورد علاقهٔ شدید او می باشد ، و از آن بزرگمرد علم و دین ، اجازه دریافت نموده است .

دو برادر او ، ملاّ زین العابدین ، و ملاّ محمّد تقی (پسران ملاّ عبد الله) نیز ، از شاگردان علاّمهٔ مجلسی ، و دارای اجازه از آن بزرگمرد می باشند (۱).

چهار داماد برجسته

علاّمه ، ملاّ محمّد تقی مجلسی ، چهار دختر داشته ، که همسرانشان از چهره های برجسته و نامدار حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، در قرن یازدهم می باشند ، وذیلاً به هر کدام ، اشاره می نمائیم :

۱- علاّمهٔ مجلسی بزرگمرد علم و دین ، صفحهٔ ۵۴۴

الف–ملّا محمّد صالح مازندرانی

هم چنانکه قبلاً بیان نمودیم ، وی همسر آمنه بیگم (عالمه و مجتهدهٔ نامدار ، و شخصیّت برجستهٔ زنان اصفهان از خاندان مجلسی) می باشد ، و از چهره های مبرّز در علوم عقلی و نقلی به شمار می رود ، و استاد علاّمه ملاّ محمّد باقر مجلسی بوده است(۱).

ب–ملاّ محمّد علی أسترآبادی

وی دوّمین داماد ملاّ محمّد تقی مجلسی می باشد ، و به نوشتهٔ مولی محمّد أردبیلی (صاحب جامع الرّواه) : شیخ و استاد ما ، إمام علاّمهٔ محقّق مدقّق تحریر و جلیل القدر ، و با ذکاوت و ثقه ، و یگانهٔ عصر و پرهیزکارترین مردم ، و پارساترین و عابد ترین آنها بوده ، و در سال ۱۹۹۴ وفات یافته است(۲).

ج–ملاّ میرزای شیروانی

همسر سوّمین دختر ملاّ محمّد تقی مجلسی ، محقّق مدقّق ، و علاّمهٔ یکتا، میرزا محمّد بن حسن شیروانی ، متوفّای ۱۰۹۸ قمری ، و مشهور به ، «ملاّ میرزا » می باشد . او را : « قُدْوَهُ الْمُحَقِّقین وَ سُلْطانُ الْحُکَماءِ وَ الْمُتَکَلِّمین » خوانده اند ، و خاتون آبادی در کتاب وقایع السّنین ، او را ، همانند سیّد مرتضی و شیخ مفید وشیخ طوسی در عصر خود (در زمینهٔ مباحث إمامت و متعلّقات آن) و همانند خواجه نصیر طوسی در عصر خود ، (در مطالب هیئت و هندسه و ریاضی)

۱– علاّمهٔ مجلسی بزرگمرد علم و دین ، صفحهٔ ۷۸

۲– برخی سال وفات آن بزرگمرد را ، ۱۰۸۴ نوشته اند ، ولی با توجّه به این که ، مولا محمّد اردبیلی ، بعد از سال ۱۰۹۰ وارد اصفهان شده ، و در محضر ملاّ محمّد علی أسترآبادی تحصیل علم کرده ، تاریخ مذکور صحیح نمی باشد

دانسته است . تألیفات زیاد ، در فقه و اصول و حکمت و کلام و ...، و نیز شاگردان برجسته و فراوان ، از آثار عظمت علمی وی می باشد .

د-میرزا کمال الدّین محمّد فسائی

او ، همسر چهارمین دختر ملاّ محمّد تقی ، و ملقّب به «کمال الدّین » و معروف به « میرزا کمالا» می باشد . وی فقیه أدیب ، و متکلّم مفسّر بوده، و عمدهٔ تألیفات او ، در زمینهٔ علوم ادبی می باشد(۱)، و وفات او ، در ثلث أوّل قرن دوازدهم رخ

داده است(۲).

برای تفصیل بیشتر دربارهٔ چهره های مذکور ، و فرزندان و نوه های دختری و پسری آنان (که در میان آنها از علماء و بزرگان دینی فراوان بوده اند) و علاوه بر مرآت الأحوال جهان نما ، و أنساب خاندان مجلسی ، و ألفیض القدسی ، به (زندگینامهٔ علاّمهٔ مجلسی) تألیف : آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی ، و نیز به کتاب (علاّمهٔ مجلسی ، بزرگمرد علم و دین) ، تألیف : آقای علی دوانی ، مراجعه فرمائید

۳۵-خاندان علمی مسجد شاهی (نجفی)

خاندان مسجد شاهی ، در طول دو قرن ، شمار زیادی از علماء و مراجع دینی ، و نیز مؤلّفین و رهبران اجتماعی را در برگرفته ، و به عنوان یکی از مهمترین خاندانهای علمی و اجتماعی ، در عالم تشیّع و حوزه های علمیّه ، و بالأخص شهر دینی و تاریخی اصفهان ، درخشیده است ، و به عنوان نمونه ، مفاخری از این خاندان را یاد می نمائیم :

۱- ریحانه الأدب ، جلد ۶، صفحهٔ ۶۳

۲- به کتاب دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۸ مراجعه شود

الف – آقا شیخ محمّد تقی رازی

سر سلسلهٔ این خانـدان ، فقیه اصولی ، و محقّق نامـدار ، مرحوم آقا شـیخ محمّد تقی رازی (صاحب حاشـیه بر معالم) متوفّای ۱۲۴۸ قمری می باشد(۱)، که از شاگردان وحید بهبهانی ، و مرحوم کاشف الغطاء ، و آقا سیّد مهدی بحر العلوم ، و ... بوده، و در حوزهٔ علمیّهٔ اصـفهان ، مدرّسـی عظیم الشّأن ، و مرجع عالیقدر محسوب گردیده است ، و حوزهٔ درسی وسیع(۲)و تحقیقات برجسـته و ابتکـاری او ، عامـل رشـد و عظمت حوزهٔ اصـفهان ، به شـمار می رود . از نسـل این عـالم محقّق ، چهره های علمی برجسته ای درخشیده اند ، که ذیلاً ذکر می شود .

ب – آقا شیخ محمّد باقر نجفی

مجتهد و مرجع عظیم الشّأن ، آقا شـیخ محمّد باقر نجفی مسـجد شاهی ، متوفّای ۱۳۰۱ قمری ، و فرزند مرحوم آقا شـیخ محمّد تقی رازی . مادر او ، دختر مرحوم آقا شیخ جعفر کبیر (کاشف الغطاء) بوده، و فرزندانی عالم و مجتهد پرورش داده است .

وی ، از شاگردان صاحب جواهر و شـیخ أعظم أنصاری بوده و حوزهٔ درسـی آن بزرگمرد در اصـفهان ، محلّ پرورش علماء و سالکان طریق اجتهاد به شمار می رفته است ، و مرجعیّت دینی و اجتماعی او ، از اهمیّت فراوانی برخوردار بوده است.

ص:۵۰۵

۱- مرحوم حاج شـیخ محمّـد تقی رازی ، برادر اصولی نامدار ، آقا شـیخ محمّد حسـین (صاحب کتاب فصول الاصول) قُدْسُ سِرُه می باشند

۲- در حوزهٔ درسی مرحوم حاج شیخ محمّد تقی رازی ، جمعیّت زیادی از فضلاء و علماء (در حدود سیصد نفر) شرکت می جسته اند

ج – آقا نجفی اصفهانی

زعیم و پیشوای عالیقدر ، آقا شیخ محمّد تقی ، معروف به «آقا نجفی اصفهانی » فرزند آقا شیخ محمّد باقر مسجد شاهی ، که از چهره های برجسته و مشهور نیمۀ أوّل قرن چهاردهم می باشد . وی تألیفات بسیار ، و حوزۀ درسی گسترده ، وجود و بخششی فراوان ، و تدبیر و سیاستی زبانزد داشته ، و در سال ۱۳۳۲ قمری وفات یافته است .

د– حاج آقا نور الله مسجد شاهی

فقیه مجتهد ، و سیاسی نامدار ، حاج شیخ مهدی مسجد شاهی ، معروف به « حاج آقا نورالله »، فرزند حاج شیخ محمّد باقر مسجد شاهی نجفی ، و متوفّای ۱۳۴۶ قمری ، که در مبارزات اجتماعی و سیاسی ، بر علیه أجانب و نوکرانشان ، و نیز فرقه های ضالّه ، نقشی برجسته و بسیار گسترده داشته است .

طالبین آشنائی با شخصیّت سیاسی و مبارزات آن بزرگمرد ، می توانند به جلد دوّم تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ، تألیف نویسندۀ متتبع و دانشمند ، آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی ، مراجعه نمایند .

ه– آقا شیخ محمّد حسین نجفی

محقّق و مفسّر زاهد ، و فقیه و حکیم عارف ، و خداجوی بَکّاء و خائف ، مرحوم آقا شیخ محمّد حسین نجفی مسجد شاهی ، متوفّای دهۀ عاشورای ۱۳۰۸ قمری ، که از شاگردان پدرش (مرحوم آقا شیخ محمّد باقر مسجد شاهی) و نیز میرزای بزرگ شیرازی (صاحب فتوای تحریم تنباکو) و میرزا حبیب الله رشتی و ... بوده، و خود او ، علاوه بر مقامات علمی در فقه و اصول ، مفسّری بزرگ می باشد ، که کتاب او به نام « مجد البیان فی تفسیر القرآن » ، از آثار بسیار

عظیم الشّان به شمار رفته ، و مشحون از تحقیقات دانسته شده است(۱).

وی علاوه بر إحراز جایگاه بلند و ارزشمند علمی ، در زمینهٔ تحقیق و تدریس و تألیف ، از اعجوبه های روزگار ، در ریاضتهای شرعیّه ، و تقوی و گریه و نالهٔ از خوف خدا ، به شمار رفته ، و تأثیر کلام او ، در بیداری دلها و تزکیهٔ جانها ، موجب شگفتی بوده است . آن بزرگمرد الهی ، مکاشفات و کراماتی داشته ، که از آن جمله است : نوری که شبهای چندی در تاریکی معمولی و ظاهری ، برای ایشان ظاهر می شده ، و در آن نور ، مطالعه می نموده ، و در آن حال ، چیزهائی را که دیگران در تاریکی شب نمی دیده اند ، آن زاهد

خداجوی می دیده است(۲). و نیز ، آن بزرگمرد ، در جریان ریاضات و مجاهدات نفسانی ، در هنگامی که به گرسنگی سختی مبتلا می گردیده اند، أنواع غذاها و آشامیدنی ها ، از عالم غیب برایشان می رسیده ، و متنعّم می گردیده اند ، و تا مدّت زمانی طولانی ، نیاز به غذا نداشته اند(۳).

مرحوم آقا شیخ محمّد حسین نجفی ، در حدود سال ۱۲۹۶ قمری ، از نجف أشرف به شهر اصفهان مراجعت فرمودند ، و به ریاست علمی و دینی نائل گردیدند ، و زمینه های مرجعیّت به نحو کامل برای ایشان فراهم آمد ، ولی در أثر حالات روحی و معنوی برجسته ای که دارا بودند ، همه را رها نموده ، و در سال ۱۳۰۳، به نجف اشرف مراجعت فرمودند ، و به تکمیل نفس و طیّ مراحل سلوک روحانی پرداختند، و به غیر از خدای متعال ، به هیچ کس أنس

۱- نقباء البشر ، جلد ۲، صفحهٔ ۵۴۰

۲- شرح حال آن بزرگمرد ، به قلم آیه الله حاج آقا نورالله نجفی (مقدّمهٔ تفسیر مجد البیان ، صفحهٔ ۱۵ . تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ، جلد ۲، صفحهٔ ۲۱۰

۳- شرح حال آن بزرگمرد ، به قلم آیه الله ، حاج آقا نور الله نجفی

نمی گرفتند ، تا به عالم قدس واصل گردیده ، و به مشاهدهٔ أسرار ملکوت نائل آمدند(۱).

برای آشنائی بیشتر ، با شخصیّت و عظمت روحی ، و مکاشفات و آثار معنوی آن بزرگمرد، به رساله ای که به وسیلهٔ بردار والامقام آن بزرگوار ، مرحوم حاج آیه الله حاج آقا نورالله نجفی ، در زمینهٔ شخصیّت معظّم له ، تألیف شده ، و در مقدّمهٔ تفسیر مجد البیان به چاپ رسیده ، و ترجمهٔ آن ، در کتاب « تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان » نقل گردیده ، و نیز « نقباء البشر » ، جلد ۲، صفحهٔ ۵۳۹- ۵۴۰ و « ألذّریعه » و « دانشمندان و بزرگان اصفهان » و ... مراجعه نمائید .

و - حاج شیخ جمال الدّین نجفی

پیشوای متنفّذ و عالم جلیل القدر ، حاج شیخ جمال الدّین نجفی مسجد شاهی ، متوفّای ۱۳۵۴ قمری ، که در اصفهان از شاگردان پدر خود (حاج شیخ محمّد باقر نجفی) و در نجف ، از شاگردان آخوند خراسانی و حاج میرزا حبیب الله رشتی بوده ، و چندین سال در تهران ، و در آخر عمر ، حدود دو سال در اصفهان پیشوائی و مرجعیّت قویّ و نافذ داشته است . به نوشتهٔ علّامه حاج آقا بزرگ طهرانی ، این بزرگمرد ، تصنیفاتی داشته است(۲).

ز - حاج شیخ محمّد علی (ثقه الإسلام)

فقیه و مجتهد اصولی ، حاج شیخ محمّد علی (ثقه الإسلام) ، متوفّای ۱۳۱۸ قمری ، که از فقهاء نامدار، و مدرّسین عظیم الشّان در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان بوده

۱- نقباء البشر ، جلد ۲، صفحهٔ ۵۳۹

۲- نقباء البشر ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۳۰۸

است . وی از شاگردان پدرش (حاج شیخ محمّد باقر مسجد شاهی) و میرزای بزرگ شیرازی ، و حاج میرزا جیب آلله رشتی ، و شیخ راضی نجفی و ... بوده ، و در شهر اصفهان ، پیشوائی متنفّذ و کوشا ، به شمار می رفته ، و از آثار او ساختن « مدرسهٔ آقا شیخ محمّد علی » در محلّهٔ حسن آباد می باشد ، که در محلّ مدرسهٔ سارو تقی إحداث گردیده است(۱). آن بزرگمرد ، تألیفات متعدّدی در اصول دین و اخلاق و فقه ، از خود به جای گذاشته است .

ح - آقا شیخ محمّد رضا مسجد شاهی

فقیه حکیم ، و فیلسوف مفسّر ، و اصولی ریاضی ، و أدیب و شاعر هیوی ، حاج شیخ محمّد رضا نجفی مسجد شاهی ، متوفّای ۱۳۶۲ قمری ، فرزند مرحوم آقا شیخ محمّد حسین بن آقا شیخ محمّد باقر مسجد شاهی نجفی : وی جامع علوم عقلی و نقلی ، و ریاضی و ادبی بوده، و به تعبیر مرحوم آیه الله العظمی ، حاج شیخ عبد الکریم حائری یزدی ، وی « شیخ بهائی عصر » بوده است .

آن بزرگمرد در حوزهٔ نجف اشرف تکامل علمی نموده ، و در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، به تدریس و تحقیق و تألیف ، و نیز به شئون مرجعیّت دینی و اجتماعی اشتغال یافت .

ایشان در حسن خلق ممتاز بوده ، و تألیفاتی محقّقانه و ارزشمند ، در زمینهٔ اصول ، فقه ، أخلاق ، أدب ، شعر ، عروض ، عقاید و حدیث ، از خود به جای گذاشته ، و از چهره های برجستهٔ حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، و خاندان علمی مسجد شاهی نجفی ، به شمار می رود، و حوزهٔ درسی او ، مجمع أفاضل ، و دارای

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۲۲۴

أهمیت علمی و تربیتی بوده است(۱).

ط - مجد العلماء نجفی

از آثار ارزشمند شخصیّت مرحوم آقا شیخ محمّد رضا مسجد شاهی ، فرزند برومند شان ، مرحوم آیه الله حاج شیخ مجد الدّین نجفی ، ملقّب به « مجد العلماء » متوفّای ۱۴۰۳ قمری می باشد ، که مجتهدی مدرّس ، و عالمی متواضع بودند ، و از علماء جلیل القدر در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان به شمار می رفتند ، و در مدرسهٔ مرحوم حاج شیخ محمّد علی ، و نیز مسجد نوبازار ، در رشته های فقه و اصول و تفسیر و ریاضی و هیئت ، تدریس می نمودند ، و شخصیّتی جامع کمالات ، به شمار می رفتند .

ی - آقا شیخ مهدی نجفی

فقیه زاهد ، و مجتهد وَرع ، مرحوم آیه الله حاج شیخ مهدی نجفی مسجد شاهی ، متوفّای ۱۳۹۳ قمری ، که از شاگردان پدر خود (مرحوم حاج شیخ محمّد علی نجفی مسجد شاهی) و نیز مرحوم آخوند خراسانی، و آقا سیّد کاظم یزدی و ...، بوده ، و اجازهٔ اجتهاد و روایت ، از مرحوم نائینی و آقا سیّد محمّد کاظم یزدی ، و آقا سیّد حسن صدر ، و آخوند ملاّ محمّد حسین فشارکی ، داشته است (۲).

وی ، در مدرسهٔ پدرش (حاج شیخ محمّد علی) تدریس می نموده ، و در

۱- علاّمه ، حاج آقا بزرگ طهرانی ، در نقباء البشر ، صفحهٔ ۷۴۷ تا ۷۵۳ ، بررسی جامعی در مورد شخصیّت این بزرگمرد دارند ، و نیز در کتاب تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ، جلد ۲ ، از صفحهٔ ۲۱۹ تا ۴۴۶ ، و هم چنین ، در کتابهای : ریحانه الأدب ، أعیان الشّیعه و دانشمندان و بزرگان اصفهان و ... ، از این بزرگمرد ، تجلیل شایسته و فراوان شده است

۲- تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ، جلد ۳، صفحهٔ ۱۷۲

مسجد شاه (مسجد إمام) إمامت جماعت داشته ، و در حدود پانزده أثر تألیفی ، از خود به جای گذارده، و در تقوی و پارسائی و زهد و رعایت آداب شرعیّه ، تا حدّی بوده ، که برخی از اعمال و رفتار آن بزرگمرد ، برای دیگران (از عوام و خواص) غیرقابل قبول ، جلوه می نموده است .

علاوه بر شخصیّت های یاد شده ، علماء و دانشمندان دیگری در «خاندان علمی مسجد شاهی نجفی » بوده و هستند ، که خاندانی را با (دو قرن امتداد علمی) مطرح می سازند ، و این دانشمندان ، از نواده های پسری یا دختری مرحوم آقا شیخ محمّد تقی (صاحب حاشیه) می باشند .

و شایان ذکر است که ، بسیاری از خاندانهای علمی ، و شخصیّت های برجسته عالم علم و مرجعیّت ، وابستگی سببی و مصاهرتی ، با این خاندان علمی دارند ، که می توان از مرحوم آقا شیخ جعفر کاشف الغطاء نجفی ، و مرحوم آقا سیّد محمّد عاملی اصفهانی (آقا مجتهد) و مرحوم آقا سیّد محمّد باقر شفتی ، و مرحوم آقا سیّد صدرالدّین عاملی نام برد . برای آشنائی مفصّل با خاندان علمی مسجد شاهی ، می توان از سه جلد کتاب « تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان » استفاده نمود ، علاوه بر کتب تراجم و رجال ، همانند : أعیان الشّیعه ، ریحانه الأدب ، ألکرام البرره ، نقباء البشر و ... ، که در مورد هر کدام از شخصیّت های این خاندان ، بررسی نموده اند ، و ما نیز ، در بخشهای « بقعه های علمی اصفهان و تخت فولاد » و « مساجد محلّ فعّالیّت علمی در اصفهان » و « مدارس علمیّهٔ اصفهان » از بسیاری از چهره های بزرگ و علمی این خاندان ، با تفصیل نسبی ، یاد نموده ایم .

۳۶-خاندان علمی مشایخ بید آباد

یکی از خاندانهای علمی ، که در طول سه قرن ، محل پرورش و ظهور

چهره های علمی بوده است ، خانـدان مشایخ بید آباد می باشد ، که نسب آنها به شـیخ زاهد گیلانی معروف ، می رسـد(۱)، و در این خاندان بزرگ ، چهره هائی تجلّی یافته اند ، که برخی از آنها را یاد می کنیم :

الف - شیخ أبوطالب زاهدی

فقیه مجتهد ، و مفسّر محقّق ، آقا شیخ أبو طالب زاهدی گیلانی لاهیجانی اصفهانی ، متوفّای ۱۱۲۷ قمری .

وی ، أصـلا لاهیجانی بوده ، و پس از تحصـیلات اوّلیه ، در شـهر لاهیجان ، و استفاده از محضر ملّا حسن لاهیجانی (لاهیجی) به اصـفهان (مرکز بزرگ علمی آن دوره) هجرت نموده ، و از محضـر بزرگـانی ، هماننـد : آقا حسـین خوانساری و ملّا رفیع یزدی ، استفاده نموده ، و به مقامی بلند (از نظر علم و تقوی و زهد) رسیده ، و کتابخانهٔ مهمّی تهیّه نموده ، مشتمل بر بیش از پنج هزار جلد کتاب ، که همهٔ آنها را خودش تصحیح کرده ، و بر بسیاری از آنها شرح و حاشیه نوشته بوده است .

آن بزرگمرد، تعـداد هفتـاد کتـاب ، از آنهـا را (هماننـد کتـاب قـاموس ، و تفسـیر بیضاوی و ...) شـخصاً ، و به دست خودش استنساخ نموده بوده است(۲).

شیـخ أبو طالب زاهـدی ، علاوه بر مقامات بلنـد معنوی ، و تأثیرات روحانی در جامعه ، دارای تألیفات متعـدّدی بوده ، همانند : تفسـیر آیـهٔ « قـل الرّوح من أمر ربّی » و رسـاله ای در حرکت ، و رسـاله ای در بـارهٔ علم و تحقیق دربارهٔ آن ، و آن بزرگمرد ، سرسلسلهٔ خاندان علمی مشایخ بید آباد میباشد.

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۷۹

۲- ریحانه الأدب ، جلد ۲، صفحهٔ ۳۵۶

ب – حزین لاهیجی حکیم مفسّر ، و مورّخ محقّق ، و أدیب شاعر ، آقا شیخ محمّد علی حزین لاهیجی ، متوفّای ۱۱۸۱ قمری ، و فرزند شیخ أبوطالب زاهدی . وی از محقّقین و نویسندگان بزرگ شیعه ، و از مفاخر علمی و ادبی اصفهان ، و صاحب حق ، بر تاریخ علمی و ادبی شیعه و ایران و اصفهان می باشد ، و با تألیف و شرح بیش از یکصد جلد کتاب(۱)، در زمینۀ أخلاق ، عقاید ، تاریخ ، تراجم ، أنساب و تفسیر قرآن ، منطق ، تعبیر خواب ، طب ، اصول ، فقه ، تجوید قرآن ، سیر و سلوک ، تبحّر و قدرت تحقیق و پشتکار و جامعیّت خویش را ، در علوم عقلی و نقلی و فنون ادبی و شعر ، به منصّۀ ظهور آورده است(۲)، و از میان آثار او ، « تاریخ أحوال حزین » و « تذکر حزین » از شهرت ویژه ای برخوردار می باشد ، وشخصیّت حزین لاهیجی ، در بسیاری از کتب و رجال و تذکره ها و دائره المعارف ها ، مورد تجلیل فراوان قرار گرفته است .

ج – شیخ ابراهیم زاهدی گیلانی

فقیه مفسّر ، و مؤلّف جامع ، شیخ ابراهیم بن عبد الله بن عطاء الله اصفهانی زاهدی گیلانی ، متوفّای ۱۱۱۹ قمری (در شهر لاهیجان) . وی از أفاضل علماء متبحّرین در اوائل قرن دوازدهم بوده ، و جامع علوم دینیّه ، و دارای کمالات صوری و معنوی به شمار رفته ، و در تقریر و تحریر شایسته ، و در شعر و إنشاء و کشف معمّا ، بی نظیر بوده است . وی تألیفاتی ، همانند : « توضیح کتاب اقلیدس » و « حاشیۀ مختلف علاّمه » و « حاشیۀ کشّاف » و « ألقصائد

۱– دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحۀ ۷۹

۲– یادواره یکهزار و چهارصدمین سال شهادت حضرت زهرا ، صفحۀ ۱۳۸

الغرّاء فی مدح آل العباء » و ... از خود به جای گذاشته، و مورد تجلیل مرحوم حزین لاهیجی ، قرار گرفته است(۱).

د- آقا شیخ محمود مفید

فقیه حکیم ، و فیلسوف أدیب ، و ریاضـی زاهد ، آقا شیخ محمود مفید ، متوفّای ۱۳۸۲ قمری ، که از چهره های برجستهٔ علمی در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان بوده است .

وی ، از شاگردان آخونـد کاشـی و جهانگیر خان قشـقائی و حاج ملّا جواد آدینه ای و آخونـد ملّا حسـین فشارکی و حاج میر محمّد صادق خاتون آبادی و آقا سیّد محمّد باقر درچه ای ، (در حوزهٔ اصفهان) و حاج شیخ فضل الله مجتهد نوری (شهید) و میرزا حسن حکیم کرمانشاهی (در حوزهٔ علمیّهٔ تهران) و حاج آقا بزرگ حکیم (در حوزهٔ مشهد) بوده است(۲).

مرحوم مفید ، در علوم ریاضی ، طب ، فقه، اصول ، حکمت و ...، مقامی بسیار ارزشمند یافت، و در تدریس حکمت آن چنان شهرتی بـه دسـت آورد ، کـه عظمت تـدریس فقه و اصـول و کلاـم و ریاضـی او را تحت الشّـعاع قرار داد ، و در أواخر کـار ، تدریس حکمت ، به آن بزرگمرد اختصاص یافته بود .

مرحوم مفید ، با حوزهٔ درسی آبرومند و قوی ، همراه با فضائل اخلاقی و زهد و تقوای بسیار و إعراض از دنیا ، چهره ای افتخار آفرین برای حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان در قرن چهاردهم به شمار می آید ، و از مفاخر خاندان مشایخ بید آباد ، محسوب می گردد.

۱- ریحانه الأدب ، جلد ۲، صفحهٔ ۳۵۶

۲- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۴۹۵

ه- آقا شیخ علی مفید

فقیه حکیم ، و أدیب و محقّق زاهد و شریف ، آقا شیخ علی مفید ، برادر أرجمند آقا شیخ محمود مفید ، و متوفّای ۱۳۴۵ قمری . وی از مدرّسین مدرسهٔ صدر در فقه و حکمت و ادبیّات بوده ، و شهرت او به فقه ، بیش از حکمت بوده ، چنانچه برادر او آقا شیخ محمود مفید ، به تدریس حکمت مشهورتر بوده است .

مرحوم آقا شیخ علی ، در نزدیکیِ بقعهٔ آقا محمّد بید آبادی (در خارج بقعه) و آقا شیخ محمود مفید (در داخل بقعه) مدفون گردیده اند .

۳۷-خاندان علمی موحّد ابطحی

(۱)از خانـدانهای علمی در قرن اخیر ، خانـدان علمی موحـد ابطحی اسـت ، کـه دارای ویژگی هـای خـاص و قابـل تـوجّه می باشد،که در ضمن بیان چهره های آن مورد معرّفی قرار می گیرد .

الف - حاج سیّد مرتضی موّحد ابطحی

سرسلسلهٔ خانـدان ، فقیه طبیب ، و مفسِّر متکلّم ، و مدرّس خطیب ، و محقّق متبحّر ، علاّمه ، حاج سـیّد مرتضـی موحّد ابطحی موسوی اصـفهانی ، متولّد ۱۳۱۹ و متوفّـای ۱۴۱۳ قمری . ایشـان از أجلّـهٔ سـادات موسـوی می باشـند ، و در أوائـل جوانی ، به تحصـیل علوم اسـلامی و حوزهای پرداختنـد ، و در محضـر اسـتادهای عظیم الشأن و بزرگواری ، هماننـد : آقا سـیّد محمّد تقی موسوی احمد آبادی (پدر همسرشان) و آقا سیّد محمّد باقر دهی ، و آقا سیّد مهدی درچهای ، و آقا سیّد محمّد نجف آبادی ، و آقا میر سیّد علی نجف آبادی ، و آقا شیخ محمّد

۱- با توصیهٔ برخی از بزرگان ، به نوشتن این بخش ، مبادرت ورزیدم

رضا مسجد شاهی (نجفی) و آقا شیخ محمود مفید ، و دیگر بزرگان ، که محور مهمترین درسهای تحقیقی و اجتهادی فقه و اصول و کلام و ... ، در اصفهان بوده اند ، با جدّیت تمام شرکت می جستند ، و مورد توجّه اساتید خود قرار گرفته اند ، و ضمناً به تحصیل علم طبّ قدیم ، در محضر استاد نامدار و عظیم الشّان این رشتهٔ علمی ، یعنی : مرحوم حاج میرزا أبو القاسم طبیب ، پرداختند ، و در این زمینه نیز ، تخصّص یافتند .

در زمینهٔ تبلیغ دینی و ایراد سخنرانی های پرمایه و عالمانه ، که در برگیرندهٔ تحقیقاتی وسیع ، در مورد مباحث اعتقادی ، تفسیری ، اخلاقی ، و بالأخص مباحث مربوط به امامت و ولایت بود، به موفّقیّت چشم گیری دست یافتند ، تا جائی که علماء بزرگ و مفاخر حوزهٔ علمیّه ، همانند : مرحوم آیه الله ، حاج میرزا علی آقا شیرازی ، و مرحوم آیه الله ، حاج آقا مصطفی مهدوی هر ستانی ، به سخنرانی های ایشان ، شدیداً اظهار علاقه می نمودند .

معظّم له ، همزمان با تحصیل مراحل عالیهٔ علمی ، به تدریس ادبیّات و منطق و علم بلاغه و فقه و اصول و طب و هیئت ، اشتغال جستند ، و بیش از نیم قرن ، در مدرسهٔ صدر ، و نیز در منزل شخصی ، عهده دار تدریس ، در سطحی وسیع بودند . از ویژگی های این بزرگمرد این است که ، تمامی هفت فرزند پسر خود را در زمرهٔ طلّاب حوزهٔ علمیّه قرار دادند، و از اوّلین درسهای ابتدائی (از قبیل فارسی ، خط ، حساب) تا دورهٔ سطح (شرح لمعه و قوانین ، و احیاناً رسائل و مکاسب و کفایه) را ، شخصاً برای فرزندان خود تدریس می نمودند ، و در دوره ای که فرزندان أکثر علماء بزرگ ، از مسیر روحانیّت خارج می شدند و بسیاری از فضلاء و علماء ، جذب کارهای دولتی و فرهنگی آن دوره می گردیدند ، موفّق شدند که ، همهٔ فرزندان خود را در مسیر تحصیل

علوم دینی و فعّالیّت های حوزه ای وارد نمایند، و در زیر لوای سربازی حضرت بقیّه الله الأعظم (عج) قرار دهند آری ، در اوج خفقان حکومت پهلوی اوّل ، که حوزه های علمیّه ، در زیر چکمه های رضاخانی ، در حال خرد شدن و إضمحلال بود ، و تقریباً در همهٔ شهرها ، هیچ مدرسه و حوزه ای به طور رسمی فعّال نبود ، ایشان دو فرزند أوّل و دوّم خود را وارد درسهای حوزه ای نمودند ، و سپس در ادامهٔ حکومت پهلوی اوّل و دوّم ، بقیّهٔ فرزندان خود را (تا آخرین نفر) در همین مسیر ، به حرکت در آوردند .

و جالب است بدانیم ، که ایشان برای پیشگیری از تأثیر سوء جَوِّ عمومیِ جامعه ، و تبلیغات شدیدی که بر علیه روحانیّت و حوزهٔ علمیّه وجود داشت ، تمامی فرزندان خود را (أعم از دختر و پسر) در منزل شخصی ، تحت مراقبت و برنامه های تربیتی و تعلیمی خود ، قرار می دادند ، و از حضور در مجالس و محافلی که امکان تأثیر سوء آنها بود ، جلوگیری می نمودند ، و هیچ کدام از فرزندان خود را ، به مدرسه های تحت سیطرهٔ حکومت پهلوی (أعمّ از دبستان و دبیرستان و ...) تفرستادند ، و تمامی دروس لازم را ، خودشان به فرزندان تعلیم می دادند .

عنایات الهی ، و تشویق های مؤثّر

پس از آنکه اوّلین کوششهای معظم له به ثمر نشست ، و فرزند اوّل و دوّم (یاد شدگان در ذیل) در حرکت تحصیلی ، به موفّقیت های چشمگیری نائل شدند، و شخصیّت های بزرگ عالم مرجعیّت و اجتهاد، همانند : آیه الله العظمی ، آقا سیّد محمّد حجّه کوه کمری ، و آیه الله العظمی ، آقای حاج آقا حسین طباطبائی

بروجردی ، و فیلسوف و مفسّر عظیم الشّان عالم تشیّع ، (علاّمهٔ طباطبائی) و نیز سایر مراجع و زعمای دینی در اصفهان و قم، از این همه موفقیّت ، آگاهی یافتند، با سخنان نافذ و اقدامات و برخوردهای حکیمانه و دلسوزانهٔ خود ، به تشویق پدر و فرزندان پرداختند ، و همین امر (که در اثر عنایات الهی و توجّهات صاحبان ولایت علیهم السلام انجام می شد) موجب گردید که ، این پدر نمونه ، در تصمیم خود راسخ تر شوند، و با جدّیتی بیشتر ، سایر فرزندان خود را نیز در همین مسیر الهی قرار دهند ، و از ملامت ها و کارشکنی های نزدیکان وأجانب ، هراسی به خود راه ندهند ، و در حالی که عموم خاندانهای بزرگ علمی و کهن اصفهان ، موفّق نمی شدند فرزندان خود را ، تدوام بخش حرکت علمی - دینی خاندان خود قرار دهند ، یک خاندان عملی پرمایه ، در حال شکل گرفتن بود .

در کتابهای گنجینهٔ دانشمندان ، جلد هشتم ، صفحهٔ ۲۴۵ - ۲۴۶، و تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ، جلد ۲، صفحهٔ ۳۳۸ و ۳۳۹، و رسالهٔ آثار التّقوی (مطبوع در مقدّمهٔ جلد دوّم مکیال المکارم) شرح حال معظّم له ذکر شده ، وأخیراً ، رسالهٔ نسبتاً مفصّلی به قلم اینجانب ، به نام (ألبیان الأکمل ، فی شرح حال الوالِدِ الأَمْثَل) نوشته شده ، و در دسترس محقّقین قرار گرفته ، و چند نفر از نویسندگان محقّق و فاضل ، در حوزه های علمیّهٔ قم و اصفهان نیز ، در تألیفات خود که در دست تهیّه دارند ، شرح حال معظّم له را مرقوم داشته اند(۱).

۱- در تاریخ مهر و آبان ۱۳۷۲ شمسی ، مجلّهٔ حوزه ، مقاله و مصاحبهٔ مفصّلی (از صفحهٔ ۱۹ تا ۴۶) در شرح حال این بزرگمرد ، به چاپ رسانده ، که در برگیرندهٔ نکات و فرازهای درخشانی از زندگی این پدر نمونه می باشد

ب - حاج سیّد محمّد باقر موحّد ابطحی

اوّلین فرزند خاندان ، فقیه اصولی و مجتهد محقّق ، مفسّر مدقّق و رجالی محدّث ، آیه الله العظمی ، حاج سیّد محمّد باقر موحّد ابطحی ، متولّد ۱۳۴۶ قمری ، که در حوزه های اصفهان و قم (و مدّتی قلیل در حوزهٔ نجف اشرف) به تحصیل علم پرداختند ، و در مهمترین حوزه های درسی این سه حوزهٔ علمیّهٔ کهن و نامدار ، شرکت می جستند ، و در همهٔ درسها ، به عنوان مُسْتَشْکِلِ رسمی و مشهور(۱)، مورد توجّه اساتید و طلّاب قرار می گرفتند .

از محضر چهره های عظیم و نامداری ، همانند آیات عظام و مراجع عالیقدر : آقا سیّد محمّد حجّه کوه کمری ، حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی ، حاج سیّد محمّد رضا موسوی گلپایگانی ، حاج آقا روح الله موسوی خمینی ، حاج سیّد أحمد موسوی خوانساری ، حاج شیخ محمّد علی أراکی ، آقا سیّد محمّد محقّق (داماد) آقا سیّد محمّد حسین طباطبائی (صاحب تفسیر المیزان) و ...، بهرهٔ علمی گرفتند ، و به مقام منیع اجتهاد و استنباط ، نائل گردیدند .

معظّم له ، پس از طیّ مراحل عالیهٔ تحصیلی ، به تدریس درس خارج و تألیف پرداختند ، و با تأسیس « مدرسه و مرکز تحقیقی ألأمام المهدی علیه السلام » در حوزهٔ عظیم و با سابقهٔ قم(۲)، و با تشکیل یک لُجنه و گروه تحقیقی فعّال ، در آن مدرسه ، به اقدامی بسیار مفصّل و عمیق ، در مورد آثار و أخبار أهل البیت علیهم السلام ،

۱- در حوزه های درسی اجتهادی ، شاگردان خوب و فعّال ، در برابر نظریّه های استاد (که در درس مطرح می نماید و اشکال می کنند ، و اظهار نظر و استدلال می نمایند ، و رسماً به مناظره می پردازند ، چنین کسانی را ، مُسْتَشْکِل می گویند

۲- سابقهٔ حوزهٔ علمیّهٔ قم ، به زمان ائمّهٔ معصومین علیهم السلام می رسد ، و متجاوز از هزار سال می باشد (حوزه های علمیّه شیعه ، جلد اول ، به قلم این نویسندهٔ کمترین)

و نیز رجال حدیث دست زدند ، که از نتایج آن ، تهیّه و نشر آثاری ، همانند :

« الصَّحیفه السّجادیه الجامعه » ، « صحیفه الإمام الرّضا علیه السلام » ، « تفسیر الإمام الحسن العسکری علیه السلام » ، مجلّدات زیادی از « عوالم العلوم»، و دهها أثر دیگر می باشد ، که با تحقیقات گسترده و استدراکات فراوان(۱)، عرضه گردیده است

از آثار تألیفی مستقل معظّم له ، کتابهائی ، همانند : ألمدخل الی التّفسیر الموضوعی ، و جامع الأخبار و الاثار (هرکدام در چندین مجلّد) و ... می باشد .

از فرازهای جالب در زندگی این بزرگمرد، عنایات الهی و تأییدات صاحبان ولایت ، و موفقیّت های غیر منتظرهٔ ایشان ، در خدمات دینی و علمی و اجتماعی ، می باشد .

ج - حاج سیّد محمّد علی موحّد ابطحی

دوّمین فرزند خاندان ، فقیه اصولی و مجتهد رجالی ، و مفسّر محدّث، آیه الله العظمی ، حاج سیّد محمّد علی موحّد ابطحی ، متولّد ۱۳۴۹ قمری ، که پس از طی مراحل تحصیلی در حوزه های اصفهان و قم و نجف ، و درک محضر بزرگترین أعلام عالم مرجعیّت و اجتهاد، همانند آیات عظام : آقای حجّه کوه کمری ، حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی ، حاج سیّد محمّد رضا موسوی گلپایگانی حاج آقا روح الله موسوی خمینی ، علاّمهٔ طباطبائی و ... ، (در حوزهٔ علمیّهٔ قم)

۱- به عنوان نمونه ، بخش مربوط به حضرت فاطمهٔ زهراء علیها السلام از کتاب عوالم العلوم ، که در حدود سیصد صفحه بود، با تحقیقات و استدراکات یاد شده ، چاپ سوّم آن ، در هزار و سیصد و دوازده صفحه منتشر گردیده ، و بخش مربوط به حضرت رسول أکرم صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِی وَسَلَم وحضرت امیر المؤمنین علیه السلام ، هرکدام به حدود چهارده مجلّد رسیده ، و هم اکنون (سال ۱۴۱۷ قمری) آمادهٔ چاپ می باشد ، و هم چنین بخشهای مربوط به امام زمان (عج) و سایر أئمّهٔ معصومین علیهم السلام ، بسیار توسعه یافته ، و قسمتهائی از آنها ، به چاپ رسیده است

و آقا سیّد عبد الهادی شیرازی ، و آقا سیّد محسن طباطبائی حکیم ، و آقا سیّد أبو القاسم موسوی خوئی و ... (در نجف اشرف) به مقام منیع اجتهاد نائل گردیدند ، و مورد توجّه شدید بزرگترین چهره های تحقیق و تدریس و زعامت قرتر گرفتند ، و پس از آن ، شخصاً به تدریس خارج فقه و اصول و تفسیر و رجال پرداختند ، و در حوزهٔ نجف اشرف و سپس اصفهان ، و أخیراً در حوزهٔ قم ، اشتغال به تدریس داشته و دارند ، و آثار تألیفی فراوان ، در زمینهٔ فقه و اصول و تفسیر و رجال و تاریخ معصومین و ... دارند ، که در کتاب گنجینهٔ دانشمندان ، جلد هشتم نقل گردیده ، و نمونهٔ آن ، تهذیب المقال ، و أخبار الرّواه ، وطبقات (هرکدام در چندین مجلّد) و نیز تاریخ آل زراره ، می باشد .

د. سوّمین فرزند

محقّق متبحر ، و مؤلّف مدقّق ، حجّه الإسلام و المسلمین ، آقای حاج میر سیّد علی موحّد ابطحی ، متولّد ۱۳۵۹ قمری ، که پس از طیّ مراحلی از تحصیل در محضر پدر ، و در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، به حوزهٔ علمیّهٔ قم مهاجرت نموده ، و در محضر بزرگانی ، همانند آیات عظام : حاج سیّد محمد رضا موسوی گلپایگانی ، حاج آقا روح الله موسوی خمینی ، و آقا سیّد محمّد محقّق (داماد) و حاج شیخ محمّد علی أراکی و ...، به تحصیل علم پرداختند ، و طبق تأیید برخی از اساتید بزرگ و أعلام حوزهٔ علمیّهٔ قم ، به مقام اجتهاد نائل گردیدند .

از آثار علمی ایشان ، تألیفاتی گرانقدر ، همانند : « آیه التّطهیر فی أحادیث الفریقین » که دو جلد آن چاپ شده ، و تحقیق و تعلیق مفصّل بر کتاب « شفاء الصّدور ، فی شرح زیاره العاشور»، و نشر آن در دو جلد بزرگ ، و موسوعهٔ بزرگ و ابتکاری دربارهٔ امام حسین علیه السلام ، به نام « الامام الحسین فی أحادیث الفریقین »

(در چهارده مجلّد ، که سه جلد آن منتشر شده است) و « حضرت أبا الفضل ، مظهر کمالات و کرامات » و « ألشّیعه فی أحادیث الفریقین » و « داستانهای شگفت » (دربارهٔ زیارت عاشوراء) و ... می باشد .

ه - چهارمین فرزند

عالم کامل ، و فاضل متبحّر ، حضرت حجّه الإسلام و المسلمین ، آقای حاج سیّد محمّد رضا موحّد ابطحی ، متولّد ۱۳۶۱ قمری . ایشان پس از طیّ مراحلی از تحصیل در محضر پدر ، و حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، به قم هجرت نمودند ، و در درس بزرگترین چهره های علمی و زعامت حوزهٔ علمیّهٔ قم ، همانند : آیات عظام : حاج سیّد محمّد رضا موسوی گلپایگانی ، حاج آقا روح الله موسوی

خمینی ، و آقا میرزا هاشم آملی و ... ، شرکت جسته ، و به مدارج عالیهٔ علمی نائل گردیدند ، و دروس اساتید خود را تقریر نموده و می نوشتند ، و ضمناً به تدریس پرداختند ، و در مواقع تبلیغی ، همانند : دههٔ اوّل محرّم ، و دههٔ آخر صفر و أیّام رمضان المبارک ، در شهرهای مختلف ، به تبلیغ دین ، از راه سخن ، و تأسیس مراکز دینی و اجتماعی ، همانند : مسجد ، حسینیّه ، مدرسه ، کتابخانه ، حمّام و ...، می پرداختند .

معظّم له ، داماد مرجع عالیقدر شیعه ، زعیم عظیم الشّأن حوزه های علمیّه ، مرحوم آیه الله العظمی ، حاج سیّد محمّد رضا موسوی گلپایگانی قُدِّسَ سِرُّه می باشند ، و از یاران نزدیک و مورد توجّه و اعتماد بسیار آن زعیم بزرگ و مرجع دینی عالم تشیّع ، به شمار می رفتند ، و به علّت تسلّط ایشان در مسائل گوناگون فقهی و اجتماعی ، و مدیریّت قویّ ایشان در برخورد با مسائل و مراجعات مهمّه به بیت مرجعیّت ، نقش اساسی و عمده بر عهده داشتند ، و پس از رحلت آن زعیم

عالیقـدر ، در حفظ و تداوم فعّالیّت های اساسـی بیت آن بزرگمرد ، زیر نظر مرجع بزرگوار، آیه الله العظمی ، آقای حاج شـیخ لطف الله صافی گلپایگانی مدظلّه ، نقش أساسی و عمده ، بر عهده دارند .

و - پنجمین فرزند

نویسندهٔ این سطور ، حاج میر سیّد حجّه موحّد ابطحی ، متولّد ۱۳۶۸ قمری ، که تحصیلات خود را در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان (و مـدّتی قلیل در حوزهٔ علمیّهٔ قم)، در محضـر پدرم ، و نیز بزرگانی ، همانند آیات عظیم الشّأن : حاج آقا حسـین خادمی ، حاج سیّد عبـد الحسـین طیّب ، و حاج شـیخ أحمد فیّاض ، حاج شـیخ حسن صافی اصـفهانی ، حاج شـیخ عبّاسـعلی أدیب ، و دیگر بزرگـان ، در زمینـهٔ علـوم أدبی ، و منطـق ، و فقه و اصـول ، و حکمت ، و تفسـیر و کلاـم ، انجـام داده ام ، و از سـی سـال قبل تاکنون (سال ۱۴۱۷ قمری) مشـغول تدریس بوده و هستم ، و در حال حاضر ، به تدریس کتابهای : مکاسب و رسائل و کفایه و شرح تجرید الاعتقاد و بحث مستمسک العروه الوثقی ، و نیز درسهای تفسیری و اعتقادی و ... اشتغال دارم ، و با لطف خدا و عنایات أهل البیت علیهم السـلام (صاحبان ولایت کلیّه) در فعّالیّتهای اجتماعی و رسیدگی به امور طلّاب ، و تأسـیس مؤسّسه های عامّ المنفعه و خیریّه ای ، همیشه کوشیده و با لطف الهی ، موفّق بوده ام .

گامهائی در راه تألیف برداشـته ام ، که نمونـهٔ آن ، تألیف چنـد جلد از کتاب « آشـنائی با حوزه های علمیّهٔ شـیعه » ، (که یک جلـد آن منتشـر گردیـده ، و چنـد جلـد دیگر آمادهٔ چاپ می باشد) و نیز تألیف کتاب : « یادوارهٔ یکهزار و چهارصدمین سال شهادت حضـرت فاطمه زهراء علیها السـلام » و دو جلد « شهداء مدرسهٔ ذوالفقار» و نیز کتاب « یادوارهٔ آیه الله فقیه إمامی » می باشد ، و خدای متعال را سپاسگزارم ، که در

طول عمرم ، در راه سربازی امام زمان (عج) و اظهار علاقه نسبت به خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام کوشیده ام ، و از آن بزرگواران انتظار دارم ، که عرض أدب ناقابل ، و تلاشهای محدودم را ، با لطف و کرم بی پایانشان ، بپذیرند ، و در قیامت کبری ، مشمول شفاعت آن معادن رحمت و اصول کرم ، قرار گیرم .

ز- ششمین فرزند

ثقه الإسلام و عماد آلأعلام ، آقای سیّد حسن موحّد ابطحی ، متولّد ۱۳۷۲ قمری ، که در محضر پدر و جمعی از علماء حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، تحصیل علم نموده ، و در حال حاضر به تحصیل دروهٔ خارج فقه و اصول مشغول ، و به تبلیغ و ترویج دینی ، و احیاناً تدریس دروس مقدّماتی ، اشتغال دارند .

ح - هفتمین فرزند

آخرین فرزند خاندان ، ثقه الإسلام و المسلمین ، آقای حاج سیّد حسین موحّد ابطحی ، متولّد ۱۳۷۴ قمری ، که پس از گذراندن مراحلی از تحصیل در محضر پدر ، و حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، در حوزهٔ علمیّهٔ قم از محضر بزرگترین چهره های علمی ، در دورهٔ خارج فقه و اصول و فلسفه ، بهره مند گردیده ، و سپس به حوزهٔ اصفهان مراجعت نموده ، و اشتغال به ادامهٔ تحصیل فقه و اصول (دورهٔ خارج) و تدریس دروس حوزوی و تبلیغ و ترویج دینی دارند .

عنایتی الهی

از نکات جالب توجّه در مورد این خاندان ، این است که ، در اثر توسّلات زیاد پدر و مادر ، و إصرار و إبرام فراوان آنها ، در ارتباط با اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام ، نه تنها فرزندان پسر ، نقش مؤثّر و مثبت در ترویج مکتب ولایت و امامت ، داشته و دارند، بلکه فرزندان دختر نیز ، در ایجاد انس و علاقهٔ

همسـران و فرزنـدان خویش ، نسـبت به ارزشـهای والـای مکتب إمـامت ، و حـاکمیّت روح ولایت ، در خانواده و اطرافیان ، و ترویـج مذهب و مقدّسات دینی ، نقش مؤثّر و ارزشـمندی را ایفاء می نمایند (۱)و عموماً، وابسـتگان به این بیت و خاندان ، از فامیهای اصـیل و شـریف و متدیّن ، و قسمت عمده ای از آنها ، از خاندانهای علمی می باشند ، و در زمینهٔ فعّالیّت برای رشد و گسترش فرهنـگ دینی ، و ترویـج و تبلیغ برنـامه هـای اسـلامی ، و حمـایت و دفـاع از حریم مقـدّس قرآن و مکتب أهل البیت علیهم السـلام ، و تشـکیل مجالس گوناگون مـذهبی و معنوی ، سـعی و کوشـش قابل تحسـین می نمایند ، و امید است که این فضـای دینی و مـذهبی و روحـانی ، در نسـلهای آینـدهٔ أعضـاء این بیت ، مسـتدام بمانـد، و تا دامنـهٔ قیامت ، انس و ارتباط این خانـدان ، بـا اسـلام و قرآن و مکتب أهل البیت علیهم السـلام اسـتمرار یابـد ، و در هر دوره ، چهره های علمی و درخشان و پر برکت ، از این دودمان ، در جامعه و حوزه های علمیّه ، ظهور و تجلّی یابند . آمین ، آمین ، آمین

۳۸-خاندان علمی موسوی (حاج میرزا بدیع)

خانـدانی اسـت علمی ، کـه در چنـد نسـل آن ، عالمـان دینی رشـد یـافته ، و خـدمت دینی و علمی نمـوده انـد ، و مهمـترین و مشهورترین آنها ، فقیه مجتهد ، و أدیب شاعر ، و زاهد قانع و متعبّد ، حاج میرزا بدیع موسوی اصفهانی ، متوفّای ۱۳۱۸ قمری ، فرزند مرحوم آقا سـیّد مصطفی ، بوده است . وی ، از شاگردان آقا میر سیّد محمّد شهشهانی ، و حاج ملّا حسینعلی تویسرکانی ، و آقا میرزا محمّد باقر چهارسوقی (صاحب روضات) و آقا شیخ محمّد باقر نجفی ، و مجاز از سه نفر

۱- یکی از فرزندان دختر ، مراحلی از تحصیلات حوزوی را طی نموده اند ، و بدین وسـیله ، در پاسخگوئی به مسائل اعتقادی و شرعی بانوان ، به توفیق شایان توجّهی ، دست یافته اند

آنها بوده ، و خود ، تألیفاتی در فقه و اصول و دیوان شعر داشته ، و مدرّسی بزرگ در مدرسهٔ نیم آور بوده است ، آن بزرگمرد ، به راستی « بدیع الزّمان » بوده، و از مفاخر حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان به شمار می رود .

پدران او ، عموماً از فضلاء و دانشمندان اصفهان بوده اند ، و قبر پدر و جدّ او ، در صحن امامزاده (درب إمام) می باشد ، و فرزند او ، حاج میرزا فتح الله موسوی متوفّای ۱۳۷۷ قمری ، از شاگردان پدر خود ، و مرحوم جهانگیر خان قشقائی ، و آخوند کاشی ، و آخوند گزی ، و آقا سیّد محمّد باقر درچه ای ، و آقا میرزا أحمد مدرّس بوده ، و از مرحوم فشارکی اجازهٔ روایت داشته است . خاندان حاج میرزا بدیع ، از سادات موسوی بوده ، و أصل آنها از کهکیلویه می باشد .

۳۹-خاندان علمی موسوی درچهای اصفهانی

از خاندانهای علمی ، که در طول چندین قرن ، مهد پرورش علماء و مجتهدین و مؤلّفین بزرگی بوده ، خاندان موسوی درچه ای می باشد ، که اصل آنها سبزواری است ، و پس از مهاجرت برخی از شخصیّت های آنان به اصفهان ، و اقامت در این شهر ، خاندان علمی آنها در اصفهان شکل گرفته ، و با مهاجرت مرحوم آقا سیّد أحمد (مدفون در امامزاده گزین درچه، و متوفّای ۱۲۴۴ قمری) به درچه (از توابع اصفهان) عنوان « درچه ای » یافته اند . از میان شخصیّت های این خاندان ، از دو مجتهد و مرجع بزرگوار یاد می نمائیم :

الف - آقا سیّد محمّد باقر درچه ای

فقیه اصولی ، و مجتهد محقّق ، و مرجع عالیقدر ، آیه الله العظمی ، آقا سیّد محمّد باقر درچه ای ، متوفّای ۱۳۴۲ قمری (فرزند عالم زاهد و متّقی ، مرحوم آقا سیّد مرتضی موسوی درچهای) .

وی از مفاخر علمی و دینی حوزهٔ عظیم اصفهان ، در قرن چهاردهم بوده ، و از محضر استادهای بزرگی ، همانند آیات عظام : آقا میرزا محمّد باقر

چهارسوقی (صاحب روضات) آقا میرزا أبو المعالی کلباسی (در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان) و آقا میرزا محمّد حسن شیرازی (مجدّد بزرگ) و حاج میرزا حبیب الله رشتی ، و حاج سیّد حسین کوه کمری (در حوزهٔ نجف اشرف) کسب علم نموده است . حوزهٔ درسی آن بزرگمرد در اصفهان ، مجمع أفاضل ، و طلّاب علوم دینیّه ای که از شهرهای دور و نزدیک به اصفهان می آمده اند ، بوده است ، و شخصیّت های بزرگی ، همانند : آیه الله العظمی بروجردی ، و آیه الله العظمی ، آقا سیّد جمال الدّین گلپایگانی ، و علّامهٔ بزرگ ، آقا نجفی قوچانی و ... ، در آن حوزهٔ درسی پربرکت ، حاضر و مستفید می گردیده اند(۱).

تألیفات متعدّدی از این بزرگمرد به جای مانده ، که از آن جمله ، یک دورهٔ فقه و اصول در شانزده جلد می باشد(۲).

ب - آقا سیّد مهدی درچه ای

فقیه مجتهد ، و اصولی محقّق ، آقا سیّد مهدی درچه ای ، متوفّای ۱۳۶۴ قمری (برادر کوچکتر مرحوم آقا سیّد محمد باقر درچه ای) که از چهره های مبرّز در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، و از مدرّسین مشهور و عظیم الشّان مدرسهٔ نیم آور و مسجد نو بازار بوده اند ، و حوزهٔ درسی آن بزرگمرد ، مجمع أفاضل بوده ،

۱- در کتاب زندگینامهٔ عالم بزرگوار ، مرحوم آقا سیّد أبوتراب مرتضوی درچه ای ، و معرّفی خاندان علمی ایشان ، شماری از مراجع بزرگ و زعمای دینی و علمی حوزه های نجف و اصفهان ، که از شاگردان آیه الله ، آقا سیّد محمّد باقر درچه ای بوده اند ، نام برده شده اند

۲- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۱۹۱

و بسیاری از آنها ، به مقامات عالیهٔ علمی و زعامت دینی و اجتماعی ، در حوزه های : مشهد و قم و اصفهان و نجف اشرف ، رسیده اند(۱).

تحصیلات مرحوم آقا سیّد مهدی درچه ای ، در دو حوزهٔ علمیّهٔ مهمّ اصفهان و نجف بوده ، و آن بزرگمرد در محضر بزرگانی ، همانند آیات الهی : حاج میرزا بدیع موسوی و میرزا محمّد حسن نجفی (متوفّای ۱۳۱۷) و آقا شیخ محمّد باقر نجفی مسجد شاهی ، و آخوند ملاّ محمّد کاشانی (آخوند کاشی) و نیز مرحوم آخوند ملاّ محمّد کاظم خراسانی (صاحب کفایه الأصول) و آقا شیخ هادی تهرانی ، و آقا شیخ محمّد حسن مامقانی ، به کسب علم و کمال معنوی و روحی پرداخته است (۲). پدران این دو عالم عظیم الشّأن ، و نیز برادرشان ، عالم جلیل القدر ، مرحوم آقا سیّد محمّد حسین ، و هم چنین فرزندانشان(۳)از علماء و مدرّسین بوده و هستند ، و تا زمان حاضر ، این خاندان جلیل القدر ، موقعیّت علمی و دینی و اجتماعی خود را حفظ نموده است .

برای آشنائی بیشتر با چهره هائی از این خاندان ، به کتابهای (دانشمندان و بزرگان اصفهان) صفحهٔ ۱۸۹ تا ۱۹۲ و (رجال اصفهان) صفحهٔ ۶۷، و یادنامه و زندگینامهٔ مرحوم آیه الله ، آقا سیّد أبوتراب مرتضوی ، و نیز نقباء البشر ، (در چند مورد) مراجعه شود.

۱- در زندگینامه مرحوم آیه الله آقا سیّد أبوتراب مرتضوی درچه ای ، از بیش از سی نفر از مبرّزین شاگردان مرحوم آقا سیّد مهدی درچه ای ، نام برده شده است

۲- زندگینامهٔ مرحوم آیه الله آقا سیّد أبوتراب مرتضوی ، صفحهٔ ۲۴ - ۲۶ - ۲۷

۳- همانند : مرحوم آیه الله ، حاج سیّد أبو تراب مرتضوی درچه ای ، متوفّای هفتم شعبان ۱۴۱۱ قمری ، فرزند مرحوم آیه الله ، حاج سیّد مهدی درچه ای ، که عالمی پرهیزکار و حامی مکتب أهل البیت علیهم السلام بودند ، و در تفسیر قرآن و تدریس و نشر أحکام ، کوشش می نمودند

۴۰-خاندان علمی موسوی زنجانی

خانـدانی است علمی ، که اصل آن از زنجان ، و از نسل عالم بزرگوار ، میر محسن موسوی می باشـد ، که جدّ سادات موسوی زنجان و اصـفهان است ، و نوهٔ او حاج میرزا علی نقی زنجانی ، به اصفهان مهاجرت نموده ، و سرسلسلهٔ خاندان علمی موسوی زنجانی در اصفهان ، به شمار رفته است(۱)، و ذیلاً به سه شخصیّت از این خاندان اشاره می نمائیم :

الف - حاج میرزا علی نقی زنجانی

وی ، مجتهدی مدرّس بوده ، و در مسـجد خیّاطها (واقع در بازار بزرگ اصفهان) تدریس و اقامهٔ جماعت می نموده است ، و دارای آثار تألیفی بوده ، و خطّی زیبا داشته ، و در سال ۱۲۵۸ قمری ، وفات یافته است .

ب - آقا میرزا محمّد باقر زنجانی

وی ، عالمی محقّق ، و فقیهی اصولی ، و مجتهـدی بزرگوار ، و از شاگردان حاج سیّد اسد الله بید آبادی ، و حاج محمّد جعفر آبـاده ای در اصـفهان بوده است ، و در حوزهٔ علمیّهٔ نجف اشـرف ، از محضـر شـیخ أعظم أنصاری ، و صاحب جواهر و دیگر بزرگان ، کسب علم و اجازهٔ اجتهاد نموده ، و پس از مراجعت به اصـفهان حوزهٔ درسـی در مسجد خیّاطها (زنجانیها) تشکیل داده ، و به تربیت طلاّب پرداخته است .

آن بزرگمرد ، فرزند حاج میرزا علی نقی زنجانی (فوق الذّکر) می باشد ، و در سال ۱۳۰۳ قمری ، وفات یافته است.

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۹۴

ج – حاج میرزا أبو القاسم زنجانی

وی ، فرزند آقا میرزا محمّد باقر ، و از علماء بزرگ ، و مجتهدی اصولی ، و فقیهی محقّق بوده، و از شاگردان آقا میرزا محمّد هاشم چهارسوقی ، و حاج میرزا بدیع درب إمامی (در شهر اصفهان) و حاج میرزا حبیب الله رشتی ، و ملاّ لطف الله مازندرانی (در نجف اشرف) بوده ، و اجازه های اجتهادی دریافت داشته است . آن بزرگمرد ، پس از مراجعت به اصفهان ، به تدریس و هدایت مردم ، و کوششهای اجتماعی در مبارزهٔ با انحرافات عقیدتی و اخلاقی اشتغال داشته ، و چهره ای موفّق بوده، و در سال ۱۳۳۶ قمری وفات یافته است .

با توجّه به آنچه گذشت ، به خوبی معلوم می گردد که ، مسجد خیّاطها ، نه تنها پایگاه فعّالیّت اجتماعی و هدایت های عمومی این خاندان علمی بوده ، بلکه مجمعی برای فعّالیّت های علمی و کوششهای حوزه ای بوده است .

۴۱–خاندان علمی مهدوی (نحوی)

خاندانی است علمی ، که سابقهٔ علمی و مشخّص آنها ، به اواخر دورهٔ صفویّه می رسد ، و أوّلین شخصیّت علمی این خاندان ، مرحوم میر محمّد باقر ، متوفّای ۱۱۱۱ قمری(۱)، از شاگردان علاّمهٔ مجلسی بوده است ، و ذیلاً به برخی از بزرگان این خاندان ، اشاره می نمائیم :

الف – آقا سیّد أبو القاسم موسوی خواجوئی

وی ، فرزند آقا میر محمّد باقر می باشد ، و دارای مقام اجتهاد بوده ، و در علم

۱– دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۲۱۶

تاریخ نیز ، مهارت داشته ، و در سال ۱۹۹۱ قمری ، وفات یافته است(۱).

ب - آقا سیّد محمّد تقی مستجاب الدّعوه

وی از أحفاد آقا سیّد أبو القاسم ، و از علماء أهل زهد و تقوی به شمار رفته ، و از شاگردان آقا محمّد بیدآبادی بوده ، و در سال ۱۲۳۶ قمری دار دنیا را وداع نموده است(۲).

ج - آقا سیّد محمّد حسن مجتهد اصفهانی

وی ، فرزند آقا سیّد محمّد تقی مستجاب الدّعوه ، و بزرگترین چهرهٔ علمی خاندان ، و فقیه و مجتهدی عظیم الشّان بوده است .

آن بزرگمرد ، جامع معقول و منقول بوده ، و به نوشتهٔ مرحوم حاج آقا بزرگ طهرانی ، از آقا سیّد رضا (فرزند آقا سیّد مهدی بحرالعلوم) و نیز سیّد کاظم رشتی حائری ، إجازه دریافت نموده(۳)و نیز اجازاتی از مرحوم آقا سیّد صدرالدّین عاملی ، و میرزا محمّد مهدی نائب الصّدر و ... ، داشته است .

تألیفات آقا سیّد محمّد حسن ، فراوان بوده ، و بیش از سی جلد آنها ، در کتابخانهٔ شخصی آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی ، موجود می باشد .

در میان تألیفات آن بزرگمرد، یک دورهٔ کامل فقه (در ۶ جلد) و مهجّه الفؤاد (در شرح ارشاد علاّمهٔ حلّی) در چهارده جلد(۴)جلب توجّه می نماید .

مرحوم آقا سیّد حسن مجتهد ، و مرحوم آقا سیّد حسن مدرّس ، با یکدیگر رفیق

۱- اظهارات آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی ، به نقل از : وقایع السّنین و الأعوام

۲- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۲۱۵

۳- الکرام البرره ، صفحهٔ ۳۱۵

۴- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۲۵۷

و هم درس و هم بحث بوده انـد، و تـا آخر عمر ، رفـاقت آنهـا بـاقی بوده است ، و برای امتیـاز، یکی را «مـدرّس» و دیگری را «مجتهد» می نامیده اند .

د- حاج سیّد مهدی نحوی

وی ، فرزند آقا سیّد محمّد حسن مجتهد ، و از علماء بزرگوار بوده ، و در مدرسهٔ شاهزاده ها تدریس می نموده است ، و با این که فقه و اصـول و أدبیّـات درس می داده ، ولی به علّت تخصّـص ویژه ، در تـدریس علم نحـو ، او را «نحـوی» می گفته انـد ، وفات آن بزرگمرد، در سال ۱۳۰۷ قمری بوده است .

از میـان فرزنـدان مرحوم حـاج سیّد مهـدی نحوی ، مرحوم حاج میرزا محمّـد حسن نحوی ، متوفّای ۱۳۶۱ قمری ، و آقا سیّد محمّد باقر نحوی ، متوفّای ۱۳۵۰ قمری ، از علماء جلیل القدر بوده اند .

خاندان علمی یاد شده ، که فقط چند چهرهٔ آنان را یاد کردیم ، در گذشتهٔ أیّام به نام « سادات موسوی خواجوئی »، و سپس به نام « خانـدان نحوی » ، نامیده می شده ، و أخیرا با نام « مهدوی » ، مشـهور می باشـند ، و سلسـلهٔ آنها ، با وجود عالمان دینی و جلیل القدر ، تاکنون استمرار یافته است .

چهره ای آشنا و پر اثر

نویسـندهٔ دانشـمند ، و متتبّع کثیر التّألیف ، آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی دام توفیقه(۱)، فرزند عالم جلیل القدر ، سیّد شهاب الدّین نحوی ، از همین خاندان

۱- متأسّفانه در تاریخ چهارم تیر ماه ۱۳۷۴ شمسی (۲۶ محرّم الحرام ۱۴۱۶ قمری) این بزرگمرد ، دار فانی را وداع گفتند ، و هم اکنون که مراحـل چـاپ کتـاب در حـال انجـام است ، دو سال از ارتحال آن نویسـندهٔ عالیقـدر ، می گـذرد . مرحوم آقای مهـدوی ، علـوم اسـلامی و حـوزوی را در حوزهٔ علمیّـهٔ اصـفهان تحصـیل نمودنـد ،و سـپس به تـدریس در مـدارس آموزش و پرورش اشـتغال یافتنـد ، و فعّـالیّت گسترده ای را در بارهٔ آشـنائی با مفاخر علمی اصـفهان شـروع نمودنـد ، و با تألیف کتابهای گونـاگون ، دربـارهٔ زنـدگی و آثار أئمّـهٔ معصومین علیهم السـلام ، و إمامزادگان بزرگوار ، و شـرح حال علماء و دانشـمندان ، بالأخص شخصـیّتهای علمی و ادبی اصـفهان ، و فقهاء و مراجع وزعمای دینی و علمی حوزهٔ علمیّهٔ کهنسال این شهر تاریخی و مـذهبی ، خدمتی شایسـته به علم و دانش ، و دین و مذهب ، و فرهنگ و أدب این مرز و بوم نمودند . شایسـتهٔ ذکر است که ، شخصـیّتهای بزرگ عالم مرجعیّت ، و علم و تحقیق ، هماننـد : مرحوم آیه الله العظمی،سـیّد شـهاب الدّین مرعشـی نجفی قُدْسُ سِرُه، و علاّمـهٔ نامـدار،حاج آقا بزرگ طهرانی قُـدْسُ سِرّه و آیه الله ، حاج سـیّد مصـطفی صـفائی خوانساری قُدْسُ سِرّه و ... ، اجازهٔ روایتی به این بزرگمرد داده اند (أبطال الصّفا صفحهٔ ۱۹۲)

علمی ، و از أحفاد مرحوم آقا سیّد حسن مجتهد می باشند، و به منظور تجلیل از خدمات ایشان ، در حفظ آثار علماء و بزرگان حوزهٔ علمیّه ، و تاریخ علمیِ شهر اصفهان ، نمونه ای از آثار قلمی ایشان را ، ذیلاً ذکر می نمائیم :

۱- رجال اصفهان (که حواشی و ملحقات مفصّل و ارزشمندی است ، بر کتاب تذکره القبور مرحوم گزی)،

۲ - دانشمندان و بزرگان اصفهان ،

۳ - شرح زندگانی مرحوم آیه الله العظمی ، آقای بروجردی ،

۴ - غایُه الامال و الأمانی (شرح حال سیّد هاشم بحرانی) ، ۵- زندگینامهٔ علاّمهٔ مجلسی (دو جلد) ، ۶- تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن أخیر (سه جلد) ، ۷- بیان المفاخر (شرح زندگی و شخصیّت مرحوم سیّد شفتی در دو جلد) ، ۸- عطیّه الجواد (زندگانی امام جواد الائمّه علیه السلام)، ۹- لسان الأرض ، یا سیری در تخت فولاد اصفهان ، ۱۰ - شهید اصفهانی (شرح حال آیه الله ، شهید شمس آبادی) ، ۱۱ - أبطال الصّیفا (یاران با وفای امام حسین علیه السلام) ، ۱۲ - أرمغان اصفهان (شرح زندگانی مرحوم آیه الله ، حاج سیّد علی بهبهانی) ، ۱۳ - شعرای اصفهان ، ۱۴ - دار العلم شرق (مخطوط)

و آثـار مطبوع و مخطوط دیگری ، در زمینـهٔ شخصـیّت و عظمت و آثـار إمامان معصوم علیهم السـلام ، و إمامزادگان بزرگوار علیهم السلام ، و علماء بزرگ شیعه ، که شمار مجموع آن آثار قلمی ، به هشتاد عنوان می رسد .

۴۲-خاندان علمی میرداماد(میردامادی)

از خاندانهای علمی پرسابقهٔ اصـفهان ، که در طول چهار قرن ، امتداد داشـته ، و علماء و دانشـمندان و خطباء زیادی را در خود پرورش داده ، و شاخه هائی از آن، در شـهرهائی هماننـد سِدِه (خمینی شـهر) ، نجف آباد ، تهران و مشـهد ظهور یافته است ، خانـدان میردامـادی می باشـد ، که سرسلسـلهٔ آن ، حکیم نامـدار و عظیم الشّـأن ، میر محمّـد بـاقر دامـاد بوده است ، و به علّت عظمت علمی و معنویِ آن بزرگوار، تمـامیِ این خانـدان به نـام « میردامـادی » خوانـده می شونـد ، و ذیلاًـ برخی از چهره های بزرگ ، این سلسلهٔ شریفه را ذکر می نمائیم :

الف - میر داماد

حکیم مفسّـِر ، و فقیه محـدّث ، و رجـالی متکلّم ، و ریاضـی شـاعر ، میر محمّـد بـاقر دامـاد(فرزنـد شـمس الـدّین محمّـد أسـتر آبادی)متوفّای ۱۰۴۰یا۱۰۴۱یا۱۰۴۲ قمری.پـدر او ، داماد محقّق کرکی بوده، و به همین جهت ، به میرداماد شـهرت یافته اسـت .(۱)

محقّق کرکی ، در عالم رؤیا حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را دید، و آن

ص:۵۳۴

۱- مرحوم میردامـاد ، در نوشـته ای ، خود را بـاقر بن دامـاد الحسـینی خوانـده است. (روضـات الجنّـات ، صـفحهٔ ۱۱۵) که به روشنی نشان می دهد ، عنوان (داماد) لقب پدر او بوده است

حضـرت به او أمر فرمودنـد که دخترش را به ازدواج سـیّد شـمس الدّین در آورد ، و خبر دادند که از این ازدواج ، فرزندی به دنیا می آیـد ، که وارث علوم أنبیاء وأوصـیاء خواهـد شـد ، و محقّق کرکی ، یکی از دختران خود را به عقـد او در آورد، ولی قبـل از آن که فرزنـدی بیـاورد از دنیـا رفت ، و محقّـق نگران بود که چگونه آن رؤیـا تحقّق خـارجی نیـافته است ، و در همین أحوال ، خواب دیگری از أمیر المؤمنین علیه السـلام دیـد ، که حضـرت فرمودند : مراد ما ، دختر دیگر تو بوده ، نه آن دختری که وفات یافته است ، مرحوم محقّق ، امتثال فرمان نمود، و دختر دوّم را به عقد سـیّد شـمس الدّین در آورد ، و پس از مدّتی ، میرداماد به دنیا آمد ، و به مدارج عالیهٔ علمی و معنوی نائل گردید ، و کلام أمیر المؤمنین علیه السلام تحقّق یافت(۱).

میرداماد ، در تمامی علوم عقلی و نقلی ، ریاضـی و ادبی ، به مقام بلندی دست یافت ، تا آنجا که شخصـیّت علمی و عقلی او ، با بوعلی سینا و فارابی سنجیده شد و نظریات او در فقه و تفسیر و ...، راه گشا و حلّال مشکلات گردید .

میرداماد ، در زهـد و تقوی و رعـایت آداب شـرعیّه به جـایی رسـید ، که إعجاب همگان را بر انگیخته ، و از عجائب زنـدگی دانشـمندان به شـمار می رود ، گوینـد : یـک نـافله از او فوت نشـد ، و چهـل سال در موقع خواب دراز نکشـید ، و در هر شبی نصف قرآن (پانزده جزء) می خواند، و بیست سال هم ، مباحات را تا به حدّ وجوب نمی رسید ، انجام نمی داد(۲).

او، از شاگردان شیخ حسین عاملی (پدر شیخ بهائی) و شیخ عبد العالی کرکی

۱- ریحانه الأدب ، جلد ۶، صفحهٔ ۵۷ - ۵۸

۲- ریحانه الادب، جلد ۶، صفحهٔ ۵۸ و روضات الجنّات ، صفحهٔ ۱۱۶

(دائی خودش) بوده ، و از دوستان و معاشران شیخ بهائی به شمار رفته ، و شاگردانی همچون ملّا صدرای شیرازی داشته است .

دهها أثر تأليفی از خود به جای گذارده ، كه به گفتهٔ آقای سيّد مصلح الدّين مهدوی (نويسندهٔ متتبع و معاصر) مجموع آثار ميرداماد (از كتاب و رساله و حاشيه) در حدود ۹۰ عنوان می باشد ، و ۳۵ عدد آنها به چاپ رسيده است ، و در كتاب نفيس ريحانه الأدب ، ۴۸ عنوان كتاب ذكر نموده، و سپس گفته است و غير اينها .

ميرداماد بين كربلا و نجف وفات يافته ، و در شهر مقدّس نجف اشرف مدفون گرديده است . آن بزرگمرد ، در اكثر كتب تراجم و رجال و دائره المعارف ها ، مورد تجليل قرار گرفته ، و از مفاخر عالم علم و حكمت ، و عبادت و رياضت دينی ، به شمار رفته است .

ب – مير سيّد أحمد عاملی

عالم فاضل ، و حكيم محقّق ، و اصولی مدقّق ، مير سيّد كمال الدّين أحمد عاملی فرزند سيّد زين العابدين ، متوفّای حدود ۱۰۵۴ تا ۱۰۶۰ قمری .

وی داماد و خاله زادهٔ ميرداماد بوده ، و از محضر آن بزرگمرد ، و نيز شيخ بهائی ، كسب علم و اجازهٔ علمی نموده ، و هم چنين ، از شيخ عبد العالی كركی (فرزند محقّق كركی) اجازه داشته است .

او بيش از ۱۸ تأليف ، در زمينهٔ حديث و فقه و حكمت و كلام و عقائد و ... ، از خود به جای گذارده(۱)، و در تكيه آقا رضی (در تخت فولاد) مدفون گرديده است.

۱– دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۱۲۱ – ۱۲۲

ج – سیّد عبد الحسیب عاملی

عـالم فاضـل ، و محقّق کثیر التّألیف ، آقا سیّد عبدالحسیب محمّـد ، متوفّای ۱۱۲۱ قمری ، فرزنـد میر سـیّد أحمـد عاملی و نوهٔ میرداماد . وی تألیفاتی هماننـد : « تقـدیس الأنبیاء » و « سـدره المنتهی » (که کتابی است فارسـی و عرفانی در معارف و اصول دین ، که جهت حکیم محمّـد داوود تألیف نموده است (۱)) و «عرش سـماء التّوفیق » (در تفسـیر فارسی) و ... داشته است ، و قبر او در تکیهٔ آقارضی ، در جنب پدر بوده ، ولی آثار آن از بین رفته است .

د– میر محمّد أشرف

عالم متتبّع و محقّق ، و جامع علوم عقلی و نقلی ، میر سـیّد محمّد أشـرف ، فرزند سـیّد عبد الحسیب عاملی ، و متوفّای ۱۱۳۳ یا ۱۱۴۵ قمری ، و مدفون در مقبرهٔ مخصوص در (ورنوسـفادران) از روسـتاهای سه گانه (سِدِه) ، که مجموع آن روستاها ، در دوره های اخیر، پس از توسعه ، به نام همایونشهر ، و سپس خمینی شهر ، نامیده شده است .

میر محمّد اشرف ، از شاگردان علاّمهٔ مجلسی و مجاز از او ، و مورد تجلیل آن بزرگوار بوده است(۲)و بزرگانی هم چون شیخ محمّـد علی حزین لاهیجی ، در تذکرهٔ حزین ، و نیز صاحب روضات الجنّات ، و حاج شـیخ عبّاس قمی ، در فوائد الرّضویّه ، و حاج آقا بزرگ طهرانی در ألذّریعه ، و مرحوم مدرّسی ، در ریحانه الأدب ، و أمین عاملی در أعیان الشّیعه ، و بسیاری دیگر از صاحبان تراجم ، از این بزرگمرد تجلیل کرده اند.

۱– دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۱۲۲

۲– فهرست کتب خطّی کتابخانه های اصفهان ، جلد اوّل ، صفحهٔ ۱۶۲

میر محمّد أشـرف ، تألیفات فراوانی داشته ، همانند : حاشیهٔ بر قبسات ، وعلاقه التّجرید (شرح بر تجرید الاعتقاد خواجهٔ طوسی) و کتاب نفیس و مشـهور « فضائل السّادات » که علاوه بر شهرت آن ، نشانهٔ بزرگی از کثرت تحقیق و تتبّع و اطّلاع مؤلّف آن می باشد ، و هم چنین « شرح مشیخهٔ تهذیب الحدیث » معروف به « رجال سیّد محمّد أشرف » و ...

میر محمّد اشـرف ، دو فرزند داشـته است ، به نامهای « میر محمّد حفیظ » و « میر مرتضـی » ، که هر دو از علماء و فضلاء زمان خود بوده انـد ، و فرزنـدان نفر اوّل ، در سِدِه (خمینی شـهر) و فرزنـدان نفر دوّم ، در نجف آبـاد ساکن گشـته ، و همه به نام میردامادی مشهور گردیده اند(۱).

ه- میرزا محمّد حسن میردامادی

عالِم فاضل ، و مدرّس متبحّر ، میرزا محمّد حسن میردامادی سِدِهی ، متوفّای ۱۳۳۲ قمری .

وی ، از أحفـاد میر محمّـد اشـرف ، و از شاگردان آقا سـیّد محمّـد باقر درچه ای ، و حاج شـیخ محمّـد علی نجفی بوده ، و در مدرسـهٔ نیم آور تـدریس می کرده ، و در مقبرهٔ شاهزاده ابراهیم علیه السـلام واقع در محلّهٔ ورنوسـفادران سِدِه (خمینی شـهر) مدفون گردیده است(۲).

از خانـدان میردامـادی ، علاـوه بر یاد شـدگان ، در طول چنـد قرن ، علماء و فضـلاء دیگری برخاسـته انـد ، که اسـتقصاء نام و خصوصیّات علمی آنها ، از هدف این بررسی خارج می باشد.

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۱۴۷

۲- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۲۵۲

۴۳-خاندان علمی میر محمّد صادقی و « مدرس »

از خاندانهای علمی برجسته ، که در طول سه قرن ، علماء بسیاری را در خود پرورش داده ، و به حوزه ها و مجامع علمی عرضه نموده است ، « خاندان علمی میر محمّد صادقی » است ، که شاخه ای از آن ، « خاندان علمی مدرّس » می باشد

سرسلسلهٔ این خاندان ، میر محمّد اسماعیل أعرجی (فرزند میر أبوصالح حسینی سبزواری) متوفّای أواخر قرن دوازدهم هجری قمری می باشد . وی از شاگردان علاّمهٔ مجلسی ، و إمام جماعت و مدرّس و واعظ رسمیِ مسجد شاه (مسجد إمام فعلی) و صاحب تألیفات بوده است . پدران او ، از علماء أعلام و سادات عظام بوده(۱)و فرزندان او ، به نامهای : ۱- میر محمّد رفیع ، ۲- میر محمّد تقی (شیخ الإسلام ماربین)، ۳- میر محمّد باقر نیز، از علماء بوده اند(۲).

مرحوم میر محمّد باقر بن میر محمّد اسماعیل پسری داشته ، به نام میر محمّد صادق ، که از علماء بوده ، و علاوه بر إمامت جماعت مسجد شاه ، فردی متشخّص و با تعیّن بوده، و بهمین جهت ، همهٔ افراد این خاندان ، با نسبت به او ، « میر محمّد صادقی » خوانده شده اند(۳).

فرزند دیگر میر محمّد باقر ، عالم بزرگواری بوده ، به نام میر سیّد علی ، که پدر آقا میر سیّد حسن (مجتهد نامدار، و سرسلسلهٔ خاندان مدرّس) می باشد .

و اینک ، چند چهرهٔ مبرّز از « خاندان میر محمّد صادقی » و « خاندان مدرّس »

۱- ارشاد المسلمین (شجره نامهٔ سادات میر محمّد صادقی) (مخطوط) صفحهٔ ۴۳

۲- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۱۳۴

۳- ارشاد المسلمین (مخطوط) ، صفحهٔ ۴۳

به عنوان نمونه ذکر می گردد :

الف - آقا میر سیّد حسن مدرّس

فقیه مجتهد ، و زعیم عظیم الشّأن ، آقا میر سیّد حسن مدرّس ، متوفّای ۱۲۷۳ قمری ، که در علم و تحقیق ، مقامی بسیار والا داشته ، و حوزهٔ درسی او ، محلّ اجتماع چند صد نفر از علماء و فضلاء بوده است ، و چهره هائی مبرّز ، همانند : میرزای بزرگ شیرازی ، و صاحب روضات ، و آقا میرزا أبو المعالی کلباسی ، و آخوند فشارکی و ... ، در آن شرکت می جسته اند ، و از مهمترین حوزه های درسی اصفهان ، در قرن سیزدهم بوده است .

از آثار مهمّ آن بزرگمرد ، یکی تأسیس « مسجد رحیم خان » می باشد ، که از مساجد بزرگ و با اهمیّت اصفهان به شمار می رود ، و دیگری خاندانی علمی ، و نسلی عالم و خدمتگذار برای اسلام ، که تا زمان ما امتداد یافته است(۱).

ب - آقا میر سیّد علی

وی ، بزرگترین أولاد پسر از مرحوم مدرّس می باشد ، و از شاگردان شیخ أنصاری ، و نیز فاضل اردکانی بوده ، و در سال ۱۳۱۹ قمری وفات یافته است .

ج - آقا میر محمّد تقی

وی ، فرزند دیگر مرحوم مدرّس می باشد ، و در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، و نیز در حوزهٔ علمیّهٔ نجف اشرف ، و پس از آن ، در حوزهٔ علمیّهٔ سامرّاء ، در محضر مرحوم میرزای بزرگ شیرازی قُدْسُ سِرُه مراحل علمی را پیموده ، و با کسب اجازهٔ

۱- دربارهٔ شخصیّت برجستهٔ مرحوم مدرّس ، در بخش « بقعه های علمی اصفهان » نیز ، بحث و بررسی داریم.

اجتهاد از آن زعیم عظیم الشّأن ، به اصفهان مراجعت نموده ، و خود ، به تدریس و هدایت مردم پرداخته است . حوزهٔ درسی او قابل توجّه بوده ، و کتابی در فرق بین حق و حکم ، و نیز چند رسالهٔ دیگر تألیف نموده ، و در سال ۱۳۳۳ قمری وفات یافته است(۱).

د . آقا میر سیّد محمّد

وی ، فرزند مرحوم آقا میر سیّد علی ، و نوهٔ مرحوم مدرّس ، و پدر آیه الله ، حاج آقا حسن مدرّس (از علماء و مدرّسین معاصر) می باشد ، و از شاگردان آقا میرزا أبو المعالی ، و آقا میرزا محمّد هاشم چهارسوقی ، و آقا سیّد محمّد باقر درچه ای بوده ، و در منزل خود تدریس فقه و اصول می نموده است .

ه- آقا سیّد میر محسن میر محمّد صادقی

عالِم کامل ، و فقیه زاهد ، آقا سیّد محسن میر محمّد صادقی ، متوفّای ۱۳۲۸ قمری (برادر زادهٔ مرحوم آقا سیّد حسن مدرّس) که در حوزه های اصفهان و نجف اشرف تحصیل علم نموده ، و استادهای او ، بزرگانی همچون ، شیخ أعظم أنصاری ، شیخ راضی نجفی ، حاج شیخ محمّد باقر نجفی بوده اند ، و در اصفهان ، به تدریس و هدایت مردم اشتغال داشته است(۲).

از آثار او ، تعدادی کتاب و رساله ، و نیز چند نفر فرزند عالِم و دانشمند دینی می باشد ، که از جملهٔ آنها ، مرحوم آیه الله ، آقا سیّد عبدالله ثقه الإسلام (مذکور در ذیل) بوده است.

۱- نقباء البشر ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۲۵۱ ، و ارشاد المسلمین ، صفحهٔ ۵۱

۲- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، ص ۴۷۱ و سیری در تخت فولاد ، صفحهٔ ۱۶۵

و – آقا سیّد عبد الله ثقه الإسلام

فقیه و مجتهد عظیم الشّأن ، آقا سیّد عبدالله بن سیّد محسن میر محمّد صادقی ، متوفّای ۱۳۸۲ قمری . وی ، از چهره های علمی خانـدان مـدرّس و میر محمّد صادقی می باشد ، که پس از طیّ مراحلی از تحصیل علوم حوزه ای در اصـفهان ، مدّت بیست و هفت سال در نجف اشرف ، تحصیل علم مینماید ، و از استادانی همچون ، میرزای شیرازی ، و میرزا حبیب الله رشتی ، و آقا سیّد محمّد کاظم یزدی ، و مرحوم آخوند خراسانی ، بهره می گیرد، و از خواصّ آخوند خراسانی به شمار می رود.

آن بزرگمرد ، بیش از بیست کتاب و رساله ، در فقه و اصول و عقاید و تاریخ و رجال و دیوان اشعار تألیف نموده ، و حوزهٔ درسی ایشان، در سالهای آخر عمر ، مورد توجّه قرار گرفته بوده است(۱).

ز – آقا سیّد عبدالحسین طیّب

فقیه مفسّر ، و اصولی متکلّم، آیه الله ، آقا سیّد عبدالحسین طیّب ، متوفّای ۱۴۱۲ قمری . وی از نسل میر محمّد اسماعیل (سرسلسلهٔ خاندان میر محمّد صادقی) و از مفاخر علمی و تقوائی حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان به شمار می رود .

آن بزرگمرد ، در حوزه های علمی اصفهان و نجف اشرف ، تحصیل علم نموده و از محضر بزرگانی ، همچون : آقا شیخ محمّد حسین اصفهانی (غروی) و آقا ضیاء الدّین عراقی ، و میرزا محمّد حسین نائینی ، کسب علم نموده ، و از بسیاری از علماء ، اجازهٔ اجتهاد داشته است .

مرحوم آیه الله طیب ، در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، به تدریس و تحقیق ، و نیز

۱– دربارهٔ مرحوم ثقه الإسلام ، در بخش (بقعه های تخت فولاد) بحث و بررسی داریم

تألیف ۱۴ جلـد « تفسـیر أطیب البیان» و سه جلد کتاب «کلم الطیّب » و ... ، اشـتغال داشـتند ، و در علم و تقوی و نظم و ارتباط قوی با مقام منیع ولایت ، و نیز تهجّد و زیارت عاشوراء با صد لعن و صد سـلام ، و با تمام آداب و ... ، از چهره های ارزشمند به شمار می روند(۱).

ح - آقا سیّد حسن مدرّس

مـدرّس محقّق ، و اسـتاد متبحّر ، آیه الله ، آقای حاج آقا حسن مدرّس دام عمره ، که از علماء معاصـر در حوزهٔ علمیّهٔ اصـفهان می باشند ، و استادهائی ، همانند آیات عظیم الشّأن:آقا میرزا أحمد مدرّس،آقا شیخ محمود مفید،آقا سیّد محمّد نجف آبادی ، آقـا میر سـیّد علی نجف آبـادی ، آقا شـیخ محمّـد رضا مسـجد شاهی ، آقا شـیخ محمّـد حکیم خراسانی و ... ، در زمینـهٔ فقه و اصول و فلسـفه و حکمت ، داشـته انـد، و خود ایشان ، چندین سال در مدرسهٔ صدر ، و مدرسهٔ میرزا مهدی ، و مدّتی در منزل شخصـی ، به تـدریس فقه و اصول و أسـفار و شـرح تجریـد و ... اشـتغال داشـته انـد ، و در حال حاضـر به علّت ضـعف مزاج ، تدریس منظّم ندارند .

ط - حاج سیّد مجتبی میر محمّد صادقی

مدرّس عالیقدر ، آیه الله ، آقای حاج سیّد مجتبی میر محمّد صادقی ، متولّد حدود ۱۳۳۰ قمری . مادر معظّم له ، دختر آیه الله ، حـاج آقـا منیر بروجردی بوده ، و نسب ایشـان از طریق مادری ، به محقّق نامـدار ، مرحوم میرزای قمی می رسـد . پـدر ایشان ، مرحوم حاج سیّد محمّد باقر میر محمّد صادقی ، از علماء بزرگوار

۱- در بخش « علماء و مدرّسین بزرگ اصفهان ، در دورهٔ أخیر » از این بزرگمرد با تفصیل بیشتری ، بحث نموده ایم

و مورد احترام بوده اند، و خود ایشان ، از شاگردان آیات عظام : آقا شیخ محمّد رضا نجفی مسجد شاهی ، و آقا میر سیّد علی نجف آبادی ، و آقا سیّد محمّد نجف آبادی ، و دیگر بزرگان می باشند .

معظّم له ، پس از نیل به مقامات عالیهٔ علمی ، علاوه بر امامت جماعت و ارشاد مؤمنین ، به تدریس فقه و اصول (دورهٔ سطح متوسّط و عالی) در مدرسهٔ صدر بازار اشتغال داشتند .

ی - آقا سیّد محمّد علی میر محمّد صادقی

فقیه اصولی ، و استاد عالیقدر ، آیه الله ، حاج سیّد محمّد علی میر محمّد صادقی دامت برکاته(۱)که از چهره ای علمی معاصر در حوزهٔ اصفهان ، و از مدرّسین بزرگ دورهٔ خارج فقه و اصول می باشند ، و شرح حال مفصّل تری از این بزرگمرد ، در بخش (علماء و بزرگان حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، در قرن اخیر) ذکر نموده ایم .

و این بود نمونه ای از چهره های علمی این خاندان بزرگ و ریشه دار علمی ، که علاوه بر مقام سیادت و انتساب به رسول الله صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِی وَسَلَم ، و أمیرالمؤمنین ، و سیّد الشّهداء ، و إمام سجّاد علیهم السلام ، مظهر برکات علمی ، و منشاء نشر و گسترش أحکام و آثار دینی بوده و هستند ، و در همین خاندان گسترده ، علماء بسیاری بوده اند ، و در حال حاضر عدّه ای از آنها در حال حیات می باشند و به خدمات و کوششهای علمی و دینی اشتغال دارند، و استقصاء نام و خدمات همهٔ آنها ، از

۱- هم اکنون که مراحل چاپ کتاب انجام می شود (سال ۱۴۱۷ قمری) حوزهٔ علمیّه و شهر اصفهان در غم فقدان این بزرگمرد بسر می برد

محدودهٔ هدف این کتاب خارج می باشد(۱).

۴۴-خاندان علمی نائب الصّدر

یکی از علماء بزرگ و مورد توجّه و متنفّذ اصفهان ، در نیمهٔ اوّل قرن دوازدهم ، مرحوم میرزا محمّد باقر ، معروف به (پیشنماز) بوده ، که عالمی فاضل و متّقی به شمار رفته ، و إمامت جماعت مسجد جامع عبّاسی (مسجد شاه مسجد امام فعلی) بر عهدهٔ او بوده است .

وی ، جدّ سادات عاملی رهنان و خوراسگان می باشد ، و از أحفاد او ، علماء بزرگی پا به عرصهٔ حیات علمی گذارده اند ، که از جمله آنها ، عالم فاضل ، و محقّق نامدار ، و فقیه و مجتهد عظیم الشّأن ، آقا میر محمّد مهدی نائب الصّدر ، متوفّای ۱۱۶۷ قمری می باشد ، که از مشایخ اجازه بوده، و کتابخانهٔ بسیار مهمّی داشته ، که بر تمام یا أغلب کتابهای آن با خطّ خود حاشیه های ارزشمند و علمی در زمینهٔ علوم مختلف نوشته است(۲).

۱- مرحوم آیه الله ، آقا سیّد عبدالله ثقه الإسلام ، که خود از چهره های مبرّز این خاندان بوده اند ، رسالهٔ نسبتاً مفصّلی دربارهٔ نسب این خاندان ، و معرّفی شخصیّت هائی از این دودمان به نام « ارشاد المسلمین » تألیف نموده اند ، که محتوی اطّلاعات سودمندی است ، ولی مخطوط می باشد ، و نسخه ای از آن در نزد این کمترین موجود است ، و در این بخش از آن بهره جسته ام

۲- در زمان مرحوم آیه الله ، حاج شیخ اسماعیل معزّی ، متوفّای ۱۳۶۳ قمری ، که از علماء با تقوی و مدرّسین و مجتهدین عالیقدر بوده ، تصمیم گرفته می شود ، که در بقعهٔ تکیهٔ آقا رضی (محل دفن آقا میرزا محمّد باقر پیشنماز ، و عدّه ای از أولاد و أحفاد او) تغییری داده شود ، و دری از بقعه (مقابل در ورودی تکیه) باز کنند ، و در این هنگام ، با قبر مرحوم نائب الصّدر برخورد می نمایند ، و جنازهٔ آن بزرگمرد ، تازه و بدون تغییر دیده می شود ، و معلوم می گردد که ، پس از دو قرن ، جنازهٔ این بزرگمرد محفوظ مانده ، و خاک و زمین در او تصرّف ننموده است (از توضیحات شفاهی استاد عالیقدر ، آیه الله ، آقای حاج سیّد أحمد فقیه إمامی ، به نقل از پدرشان ، مرحوم آیه الله ،حاج سیّد عطاء الله فقیه إمامی،که از طریق مادری،به این خانه منسوب می باشند).

به احترام و به مناسبت شخصیّت نامبرده ، جمعی از وابستگان این خاندان ، به نام «نائب الصّدر» خوانده می شوند ، و خاندانی علمی را شکل می بخشند .

۴۵-خاندان علمی نوّاب لاهیجی

خانـدان مـذکور ، از خانـدانهای محترم و علمی اصـفهان می باشـد ، که سرسلسـلهٔ آنها ، حکیم نامدار، و منجّم ماهر ، و مفسّر یگانه ، میرزا محمّد باقر لاهیجی مشهور به « نوّاب » متوفّای ۱۲۴۰ قمری(۱)می باشد .

وی تفسیر بسیار ارزشـمند و ابتکاری « تحفه الخاقان ، فی تفسیر القرآن » را ، به ترتیب آیات قصص و آیات أحکام ، و آیات معـارف ، و آیـات مواعـظ ، و آیات وعیـد ، به پنـج قسـمت تقسیـم نموده ، و برای هر قسـمتی ، یک جلـد اختصاص داده و از ملحقات جلد اوّل ، در سال ۱۲۳۳ فارغ شده ، و موفّق به انجام جلد پنجم تفسیر نشده است(۲).

و هم چنین ، شـرحی بر نهـج البلاـغه ، در دو جلـد نوشـته ، و کتـاب دیگری در فقه تـألیف نموده است ، و علاـوه بر اینها ، در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، به تدریس علوم عقلی اشتغال داشته است(۳).

از نسل آن بزرگمرد ، علماء و دانشمندانی پدید آمده اند ، همانند :

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۱۸۸

۲- ألذّریعه ، جلد ۳، صفحهٔ ۴۳۱

۳- ریحانه الأدب ، جلد ۵، صفحهٔ ۱۲۳

الف – حاج میرزا محمّد نوّاب

وی ، فرزنـد میرزا محمّـد باقر نوّاب لاهیجی می باشد ، که عالمی فاضل ، و از شاگردان مرحوم سـیّد شـفتی بوده، و از خواصّ مرحوم آقا سیّد أسد الله مجتهد شفتی بید آبادی به شمار رفته است .

آن بزرگمرد ، صاحب تألیف بوده، و در قسمت لسان الأرض ، نزدیک قبر حضرت یوشع نبی علیه السلام مدفون گشته است .

ب – آقا میرزا محمّد ابراهیم نوّاب

وی ، فرزنـد آقا میرزا محمّـد باقر بن حاج میرزا محمّـد نوّاب بوده ، و از شاگردان آقا میرزا أحمـد مدرّس ، و آخوند گزی ، و آقا سیّد محمّد باقر درچه ای و آقا شیخ محمّد رضا نجفی به شمار رفته ، و در سال ۱۳۶۱ یا ۱۳۶۶(۱)وفات یافته است .

۴۶–خاندان هزار جریبی اصفهانی

یکی از خانـدانهای علمی اصـفهان ، خانـدانی است از ذریـهٔ فقیه و اصولی نامـدار ، آقا محمّد باقر هزار جریبی ، متوفّای ۱۲۰۵ قمری ، که در زمان خود ، از زعماء و مراجع بزرگ دینی شـیعه ، در شـهر مقدّس کربلاء به شمار رفته ، و استاد میرزای قمی ، و شیخ اجازه و روایت سیّد بحر العلوم بوده است(۲).

الف – آقا محمّد علی هزار جریبی

اوّلین چهرهٔ علمی این خاندان در اصفهان ، فقیه عالی مقام و محقّق

۱– دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۱۸۸ ، سیری در تحت فولاد ، صفحهٔ ۱۸۵

۲– نقباء البشر ، جلد ۱، صفحهٔ ۴۲۱ و فوائد الرّضویّه ، جلد ۲، صفحهٔ ۴۰۸

عظیم الشّأن ، آقا محمّـد علی هزار جریبی ، متوفّای ۱۲۴۵ قمری می باشد . وی پس از آن که تحصیلاتش در حوزه های ایران و عراق ، در محضر بزرگانی همچون : آقا شیخ جعفر کبیر (کاشف الغطاء) و آقا سیّد مهدی بحر العلوم ، و حاج ملّا أحمد نراقی ، و آقا سیّد جواد عاملی ، و میرزای قمی پایان یافت ، مدّتها در ارومیّه و تبریز اقامت جست ، و تدریس نمود (۱)، و پس از آن، به اصفهان هجرت کرد، و به دامادی میرزا محمّـد باقر نوّاب لاهیجی مفتخر گردید ، و به عنوان « فقیه » شهرت یافت (۲)، و در آخر کار ، به شهرضا هجرت نمود، و در همانجا وفات یافت ، و در بقعهٔ امامزاده سیّد علی أکبر علیه السلام ، مدفون گردید .

مرحوم آقا محمّـد علی ، تألیفات بسیاری در زمینهٔ فقه، اصول ، عقائد، رجال و حدیث ، شعر ، أخلاق ، تفسیر و حکایات و مفاهات ، از خود به جای گذارده ، که متجاوز از بیست عنوان می باشد ، همانند : « ألبحر الزّاخر » (در فقه) و « اللّئالی المتلألئه » (در اصول) و « ألبدر الباهر » (در تفسیر) و «ألسّراج المنیر » (در فوائد رجالیّه) و ...

مرحوم آقا محمّد علی ، برادری داشته ، به نام آخوند ملّا محمّد صادق ، که در سال ۱۲۰۳ وفات یافته ، و در تکیهٔ میرزا رفیعا مدفون گردیده است .

ب - آقا میرزا محمّد حسن نجفی

دوّمین چهرهٔ برجستهٔ این خاندان در اصفهان ، فقیه زاهد و محقّق نامْوَر ، مرحوم آقا میرزا محمّد حسن نجفی ، متوفای ۱۳۱۷ قمری ، و فرزند آقا محمّد علی هزار جریبی می باشد ، که صاحب تألیفاتی ، در فقه و اصول و رجال بوده ،

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۲۶۶

۲- فوائد الرّضویّه ، جلد ۲، صفحهٔ ۵۷۶

و مرحوم میرزای بزرگ شیرازی (صاحب فتوای تحریم تنباکو ، و مجدّد دین ، در رأس سَدِهٔ سیزدهم) دربارهٔ او فرموده است : من شـهادت می دهم به آنکه او (میرزا محمّـد حسن) ثقه و مجتهـد است (از روی اختبار و معاشـرت) نه از جهت سـماع و شهرت(۱).

مرحوم آقا میرزا محمّد حسن نجفی ، در حوزهٔ علمیّهٔ نجف اشرف ، شاگرد مرحوم شیخ أعظم أنصاری ، و نیز ، مرحوم میرزای شیرازی بوده ، و در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، حوزهٔ درسی و شاگردان بسیار داشته ، و مرجع فتوی و قضاوت شرعیّه بوده است ، و پس از وفات ، در سـرزمین لسان الأرض (تخت فولاد) اصـفهان مدفون گردیده ، و سپس جنازهٔ آن بزرگمرد، به نجف منتقل شده است .

ج - آقا شیخ محمّد حسین هزار جریبی

سوّمین شخصیّت این خاندان ، عالم محقّق و فداکار ، مرحوم آقا شیخ محمّد حسین هزار جریبی ، متولّد ۱۲۳۵ قمری ، و فرزند مرحوم آقا محمّد علی هزار جریبی می باشد .

وی ، خـدمتی بزرگ نسـبت به تألیفات پـدرش نموده ، و آنها را پاکنویس کرده و از نابودی آن همه آثار علمی و ارزشـمند ، که در اثر ابتلاء مؤلّف آنهـا به بیماری سل ، معطّل و در معرض فناء بوده ، جلوگیری می نمایـد ، و علاوه بر آن، رساله ای در شرح حال پـدر و اساتید و آثار او می نویسد (۲)و کتابی هم به نام : « ألبوارق ، لکشف معضـلات الحقائق » تألیف نموده است (۳).

ص:۵۴۹

۱- فوائد الرّضویّه ، جلد ۲، صفحهٔ ۵۷۷

۲- الکرام البرره ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۴۱۵

۳- الذّریعه ، جلد ۱۵ ، صفحهٔ ۳۵۴

پایان گفتار

آنچه گذشت ، نمونه ای بود از خاندانهای علمی اصفهان (در طول قرون گذشته ، و بالأخص در پنج قرن اخیر) و البتّه دهها خاندان علمی دیگر نیز ، وجود داشته و دارند ، همانند : خاندان رشتی ، مستجاب الدّعوه ، مقدّس ، فقیه ایمانی ، یزدی ، مظاهری ، هاشمی ، بهشتی ، و ...، که استقصاء کامل همهٔ آنها ، به فرصت مناسبت تری واگذار می گردد .

قَالَ اللهُ تَعالی یَرْفَعِ اللهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَالَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجاتٍ

۱۰- آثاری بزرگ از حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان

اشاره

ص:۵۵۱

آثاری بزرگ از حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان

حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان در طول چندین قرن ، مخصوصاً از قرن دهم به بعد ، آثار و برکات فراوانی را به عالم تشیّع و جهان علم و دانش ، عرضه نموده ، که در این بخش به چند نمونه از آنها اشاره می نمائیم ، گرچه در همهٔ بخشهای کتاب ، آثار و برکات این شهر ولایت و حوزهٔ علمیّهٔ آن ، به خوبی ظاهر گردیده و آشکار می شود .

نقش حوزه علمیه اصفهان ، در إجازات حدیث

یکی از بخش های مهم علمی جهان تشیّع ، قسمت اجازات حدیثی(۱)می باشد ، که در حفظ و نگهداری ارتباط علمی شیعه در طول تاریخ ، نقش حیاتی ایفاء نموده ، و همین اجازات ، نام و نشان و عنوان بسیاری از چهره های علمی شیعه را حفظ نموده ، و از فراموش شدن و گم شدن آنها در لابلای

۱- إجازهٔ حدیث ، کلامی است که از شخصیّتی بزرگ و علمی صادر می شود ، مبنی بر إجازه دادن در نقل حدیث به دانشمندی دیگر ، أعمّ از آن که شاگرد او باشد یا نباشد ، و در بسیاری از موارد ، این اجازه به صورت کتبی انجام می گیرد ، و در آن ، شخص إجازه دهنده ، از بزرگانی که به او اجازه داده اند و مشایخ قبلی إجازه ، یاد می کند و در بارهٔ آنها مطالبی را بیان می دارد ، و کتابهائی را که إجازهٔ نقل أحادیث آنها را می دهد ، ذکر می کند ، و نکته هائی قابل توجّه را مورد اشاره قرار می دهد

صفحات تاریخ ، پیشگیری نموده است(۱).

چه بسیارند شخصیّت هائی از دانشمندان و بزرگان شیعه ، که نام مبارک آنها ، در اجازه ای از اجازات حدیث یافت شده ، و همین امر زمینهٔ تحقیق و پی گیری دربارهٔ آثار علمی و خدمات و فداکاری های دینی آنها را فراهم نموده است ، و بدین وسیله در نشان دادن تاریخ پربار و علمی شیعه ، که در برگیرندهٔ سرمایه های بزرگ ادبی و فرهنگی و استوانه های بزرگ علمی و معنوی است ، نقشی اساسی و حیاتی ایفاء نموده است .

حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، در دوره های درخشش علمی خود ، محلّ إجازه های با ارزش و استجازه های مهم بوده ، و شخصیّت های برجسته ای از عالم تشیّع ، همانند : محقّق ثانی (محقّق کرکی) شیخ علیّ بن عبد العالی ، متوفّای ۹۴۰ و فقیه بزرگ ، شیخ علیّ بن هلال کرکی اصفهانی ، متوفّای بعد از ۹۸۴ و نابغهٔ روزگار ، شیخ بهاء الدّین محمّد عاملی (شیخ بهائی) متوفّای ۱۰۳۰ ، و حکیم و محقّق نامدار ، سیّد محمّد باقر داماد (میرداماد) متوفّای ۱۰۴۰ ، و حکیم و فیلسوف بزرگ ، میر أبو القاسم فندرسکی ، متوفّای ۱۰۵۰، و فقیه عظیم الشّأن ، ملاّ حسنعلی

۱- إجازات حدیث ، بعضی بزرگ است که به صورت کتابی مستقل می باشد (همانند : لؤلؤه البحرین و بُغیَه الوعاه و اللمعه المهدیَه) و بعضی متوسّط است و به صورت رسالهای مختصر یا متوسّط می باشد ، و برخی مختصر است ، که نام کتاب و رساله بر آن اطلاق نمی شود، ولی در هر صورت ، إجازهها فوائد بسیاری را در بر دارد ، همانند : حفظ ارتباط علمی تا زمان معصومین علیهم السلام و شناسائی علماء بزرگ و دانستن آثار علمی و قلمی و اساتید و شاگردان آنها و نیز شناختن مقامات معنوی و عدالت و وثاقت و أخلاق و صفات روحی آنان ، که در مجموع ، برای تاریخ شیعه و تراجم بزرگان عالم اسلام و تشیّع ، سرمایهٔ بزرگی محسوب می گردد

شوشتری متوفّای ۱۰۷۵، و فرزند ملّا عبد الله شوشتری ، و فقیه و محدّث علّامه ، ملا محمّد تقی مجلسی متوفّای ۱۰۷۰، و محقّق و حکیم و فقیه عظیم الشّأن آقا حسین خوانساری متوفّای ۱۰۹۹، و محیی آثار أهل البیت علیهم السلام ، علامهٔ روزگار و باب الأئمّه ، مولی محمّد باقر مجلسی (علامّهٔ مجلسی) متوفّای ۱۱۱۰ قمری ، و غیر از این چهره های بزرگ علم و دین ، به شاگردان خود و دیگر علماء وأعلام دین ، اجازاتی داده اند که هرکدام ، سرمایه ای بزرگ و منبع سرشاری برای آگاهی های لازم در مورد تاریخ علمی شیعه و عظمتهای رهبران جهان تشیّع می باشد ، و این اجازات ، بخشی از مفاخر علمی حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان به شمار می آید . برای آشنائی بیشتر با اجازات و جایگاه حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، در این زمینه ، به بحارالأنوار ، جلد ۱۰۵ تا ۱۱۰، و ألذّریعه إلی تصانیف الشّیعه جلد ۱، از صفحهٔ ۱۲۳ تا ۲۶۶، و جلد ۱۱، از صفحهٔ ۱۳ تا ۲۷ مراجعه شود .

حضور شصت مجتهد جامع الشّرائط در یک مجالس علمی

در قرن یازدهم هجری حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، آن چنان رونق و گسترش علمی یافته بود ، که در مجالس بزرگ و رسمی علمی ، شصت نفر مجتهد جامع الشّرائط به إفادهٔ علمی و تدریس و تحقیق اشتغال داشتند ، که هریک از آنها علاّمهٔ دوران و نادر زمان ، به شمار می رفتند ، که برای به وجود آمدن و ظهور هرکدام از آن چهره های درخشان ، ماهها و سالها باید بگذرد و منقضی گردد (۱)

از مطلب بالا به خوبی استفاده می شود که حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان در برگیرندهٔ صدها عالِم و مدرّس و مجتهد و ... بوده ، تا جائی که فقط در جلسات بزرگ علمی ، شصت مجتهد جامع الشّرائط به إفادهٔ علمی می پرداخته اند.

۱- تحفه العالم ، میر عبداللّطیف خان شوشتری ، صفحهٔ ۹۹

جمعیّت حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان در زمان علاّمهٔ مجلسی

مرحوم سیّد نعمت الله جزائری ، در شرح حالی که برای خودش نوشته ، جریان مسافرتش را به اصفهان و آشنائی با علاّمه مجلسی و چهار سال اقامت در منزل آن بزرگمرد ، نقل نموده و نوشته است : ... فَسافَرْنا إلی إصْفَهانَ وَ کُنّا جَماعاتٍ کَثیرَةً وَ أصابَنا فِی الطَّریقِ بَرْدُ تَیَقَّنّا مِنْهُ الْهَلاکَ فَمَنَّ اللهُ عَلَیْنا بِالْوُصُولِ فَجَلَسْنا فی مَدْرَسَةٍ لَیْسَ فیها إلّا أرْبَعُ حُجُراتٍ فی (سرنیم آورد) وَ جَلَسْنا فی حُجْرَةٍ واحِدَةٍ وَکُنّا جَماعَةً کَثیرَةً فَکُنّا إذا نُمْنا فی تِلْکَ الْحُجْرَةِ وَ أرادَ واحِدٌ مِنَّا الإنْتِباهَ فِی اللَّیْلِ لِحاجَةٍ إنْتَبَهْنا جَمیعاً ثُمَّ إنَّهُ قَدْ تَضایَقَتْ عَلَیْنا اُمُورُ الْمَعاشِ وَبِعْناماکانَ عِنْدَنا مِنْ ثِیابٍ وَغَیْرِها

وَکُنّا نَتَعَمَّدُ أکْلَ الأطْعِمَةِ الْمالِحَةِ لأجْلِ أنْ نَشْرَبَ ماءً کَثیراً وَ نَأکُلُ الأشْیاءَ الثَّقیلَةَ لِذلِکَ أیْضاً ثُمَّ بَعْدَ هذا مَنَّ اللهُ عَلیَّ بِالْمَعْرِفَةِ مَعَ اُسْتاذِنا الْمَجْلِسیِّ أدامَ اللهُ أیّامَ سَلامَتِه فَأخَذَنی إلی مَنْزِلِهِ وَ بَقیتُ عِنْدَهُمْ فی ذلِکَ الْمَنْزِلِ أرْبَعَ سِنینَ تَقْریباً وَ قَدْ عَرَّفْتُ أصْحابی عِنْدَهُ فَایّدَهُمْ بِأسْبابِ الْمَعاشِ وَ قَرَأنا عَلَیْهِ الْحَدیثَ(۱).

از این عبارات بر می آید که جمعی (که همه ، سابقهٔ علمی زیاد داشته اند ، و پس از آشنائی با علاّمهٔ مجلسی ، در درس حدیث ، که بالاترین رتبهٔ در سی آن زمان بوده شرکت نموده اند) وارد اصفهان شده ، و در مدرسه ای در محلّهٔ سرنیم آور ، سکونت یافته اند ، که فقط چهار حجره داشته (و این مدرسه ، غیر از مدرسهٔ نیم آور است که دو طبقه می باشد با حجرات فراوان ، و غیر از مدرسهٔ ابتدائی مدرسهٔ نیم آورده است ، که در کاروانسرائی در مجاورت مدرسهٔ نیم آور بوده ، و طلبه های مبتدی ، در آن سکونت داشته اند) .

بنابراین معلوم می شود تا چه اندازه حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان (با آن همه مدارس

۱- أنوار نعمانیّه ، جلد ۴، صفحهٔ ۳۱۲

علميّه) پرجمعیّت بوده ، که عـدّه ای از طالبین علم ، با سابقهٔ زیاد تحصـیلی ، در یک حجره ، آنهم در یک مدرسهٔ کوچک ، إسـکان یافته اند و مشـکلات مالی فراوان نیز داشته ، و مدّتی در مضیقه بوده اند ، تا آن که پس از مدّتی ، علاّمهٔ مجلسی مطّلع گردیدنـد و سـیّد جزائری را در منزل خود اسـکان دادنـد ، (که نشانـهٔ عظمت سـیّد جزائری در آن وقت است) و بقیّه را نیز با کمک مالی ، مشکلاتشان را برطرف نموده ، و همگی جزء شاگردان درسی علاّمهٔ مجلسی قرار گرفتند(۱)

انتشار بسیار گستردهٔ صحیفهٔ سجادیّه از اصفهان،باعنایت امام زمان (عج)

فقیه و محدّث نامدار ، ملاّ محمّد تقی مجلسـی ، تشـرّفی داشـته به محضـر بقیّه الله الأعظم حضـرت حجّه بن الحسن العسکری (عج) ، که سبب انتشار گستردهٔ صحیفهٔ سجادیّه گردیده ، و از مفاخر حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان به حساب می آید ، که ذیلاً جریان جالب آن را ملاحظه می فرمائید :

مرحوم ملاّ محمّد تقی مجلسـی می فرماید که : من در اوائل بلوغ ، سـعی و کوشـش در تحصـیل رضای الهی داشـتم ، و قرار و آرامی نداشـتم جز با یاد خـدا ، تا این که بین خواب و بیـداری ، دیدم که حضـرت صاحب الزّمان صـلوات الله علیه در مسـجد جامع قدیم اصفهان در نزدیک طِنبی ، که محلّ تدریس فعلی من می باشد ، ایستاده اند ، پس من به آن حضرت سلام کردم و اراده نمودم که پای آن حضـرت را ببوسم ، آن بزرگوار نگذاردند و مرا گرفتند ، پس من دست حضـرت را بوسیدم و مسائلی را که بر من مشکل شده بود پرسیدم (در اینجا ملاّ محمّد تقی ، نمونه ای

۱- در بخش (مدارس علمیّهٔ زمان صفویّه که موجود نیست)، «تحت شمارهٔ ۵۳» از این مدرسه و داستان مرحوم جزائری بحث نموده ایم

از مسائل یاد شـده را ذکر نموده ، و می نویسد) : سـپس عرضه داشـتم مولای من ، همیشه نمی توانم به خدمت شـما شـرفیاب شوم ، پس کتابی به من بدهیـد که همیشه به آن عمل کنم ، حضـرت فرمودنـد : کتابی را به خاطر تو ، به مولا محمّد تاج داده ام، و من در عالم خواب او را می شـناختم ، پس حضرت فرمودند : برو و کتاب را از او بگیر ، پس خارج شدم از درب مسجد که مقابل آن حضـرت بود ، به سوی محلّهٔ دارالبطّیخ(۱)و به همان شـخص مورد نظر رسـیدم ، وقتی مرا دید . گفت : حضـرت صاحب علیه السلام تو را به سوی من فرستادند ؟ گفتم : بله ، پس کتابی قدیمی را از جیب خود در آورد و به من داد ، و برایم ظاهر شد که کتاب دعاء است ، آن را بوسـیدم و بر چشم خود گذاردم و برگشـتم که به خدمت حضـرت صاحب علیه السـلام برسم ، ناگاه به خود آمـدم و بیـدار شـدم و کتاب را همراه خود ندیـدم پس شـروع کردم به گریه و زاری (به خاطر از دسـت دادن کتاب) تا این که طلوع فجر شـد . پس از آنکه از نماز صـبح و تعقیب ، فارغ شدم به خاطر این که به نظرم می رسـید که مقصود امام زمان (عج) از مولا محمّد تاج ، شـیخ بهائی هسـتند که نامشان محمّد است ، و کلمهٔ تاج هم اشاره به شهرت ایشان در میان علماء است ، لـذا به سوی مدرسهٔ ایشان ، که در جوار مسـجد جامع بود حرکت کردم و دیدم که ایشان مشـغول مقابلهٔ صحیفهٔ سـجّادیّه هسـتند . پس ساعتی نشسـتم تا شـیخ بهائی ، از برنامهٔ خود فارغ شدند ، و ظاهراً دربارهٔ سـند صـحیفهٔ سجادیّه بحث و بررسـی می نمودنـد ، ولی من بخـاطر غمی که داشـتم (در اثر در دست نداشـتن کتـابی که امـام زمـان (عـج) در عالم خواب به من عنایت فرموده بودند)

۱- محلّهٔ دار البطّیخ ، یکی از محلّات قدیمی اصـفهان است که مقبرهٔ خواجه نظام الملک در آن قرار گرفته ، و در حال حاضر بین خیابان أحمد آباد و خیابان ولی عصر (عج) می باشد

متوجّه کلام شیخ بهائی و گفتگوی علماء جلسهٔ بحثشان نگردیدم ، و مشغول گریه بودم و به سوی مرحوم شیخ شتافتم و خواب خود را تعریف نمودم ، و با حال گریه ، قضیّه را شرح دادم ، پس مرحوم شیخ فرمودند :

أبْشِرْ بِالْعُلُومِ الإلهِيَّهِ وَ الْمَعارِفِ الْيَقينِيَّهِ وَجَميعِ ما كُنْتَ تَطْلُبُ دائِماً

ولی من دلم آرام نگرفت (و گم شدهٔ خود را در کلام شیخ نیافتم) و باحال گریه خارج شدم ، و در اندیشه بودم ، که به خاطرم رسید بروم به سوی همان محلّی که در شب گذشته (برای گرفتن کتاب) بدانجا رفتم .

پس وقتی که به محلّهٔ دارالبطّیخ رسیدم ، مرد صالحی را دیدم که به نام آقا حسن و ملقّب به تاجا بود ، هنگامی که به او رسیدم و سلام کردم گفت : فلانی کتاب های وقفی نزد من هست ، و هرکس می گیرد از طالبان علم ، به شرائط وقف عمل نمی کند ولی تو عمل میکنی ، بیا و در این کتابها نظر کن و هرچه را احتیاج داری بردار ، همراه او رفتم به خانه ای که کتابها در آن بود ، اوّلین کتابی که به من داد همان کتابی بود که در شب گذشته در خواب دیده بودم ، پس شروع به گریه و ناله کردم و گفتم همین کتاب برای من بس است .

به محضر شیخ بهائی آمدم و شروع نمودم به مقابلهٔ آن نسخه، با نسخهٔ صحیفهٔ شیخ بهائی ، که جدّ پدر ایشان از روی نسخهٔ شهید نوشته بود، و نسخهٔ شهید از روی نسخهٔ عمید الرّؤساء و إبن سَکُون ، نوشته شده بود و با نسخهٔ إبن إدریس (حلّی) با واسطه ، یا بدون واسطه ، مقابله گردیده بود . نسخه ای که حضرت صاحب الزّمان علیه السلام به من دادند از روی نسخهٔ خطّ شهید قُدْسُ سِرّهُ نوشته شده بود، و آن دو نسخه کاملاً باهم موافقت داشت، حتیّ در نسخه هائی که در حاشیهٔ آن ها نوشته شده بود . بعد از آن که من از مقابلهٔ نسخهٔ یاد شده (با نسخهٔ مربوط به شیخ بهائی) فارغ شدم ، مردم شروع به مقابله با نسخهٔ من نمودند .

ص:۵۵۹

وَ بِبَرَکهِ إعْطاءِ الْحُجَّهِ ، صارَت الصَّحیفَهُ الْکامِلَهُ فی جَمیعِ الْبِلادِ کَالشَّمْسِ طالِعَهً فی کُلِّ بَیْتٍ وَ سِیَّما فی إصْفَهانَ فَإنَّ أکْثَرَ النّاسِ لَهُمُ الصَّحیفَهُ الْمُتَعَدِّدَهُ وَصارَ أکْثَرُهُمْ صُلَحاءَ وَ أهْلَ الدُّعاءِ

وَ کَثیرٌ مِنْهُمْ مُسْتَجابُوا الدَّعْوَهِ وَ هذِهِ الأثارُ مُعْجِزَهُ لِصّاحِبِ علیه السلام وَ الَّذی أعْطانِی اللهُ مِنَ الْعُلُومِ بِسَبَبِ الصَّحیفَهِ لا أُحْصیها ، وَ ذلِکَ مِنْ فَضْلِ اللهِ عَلَیْنا وَ عَلَی النّاسِ(۱)

یعنی به برکه عطا نمودن حضرت حجّه ، صحیفهٔ کامله (سجادیّه) ، در همهٔ شهرها بخصوص اصفهان ، همانند خورشیدی که در هر خانه ای طالع می شود ، درخشید، تا جائی که أکثر مردم صحیفه های متعدّد پیدا کردند ، و بیشترین آنها به حالت صلاح و دعاء ، روی آوردند، و از صلحاء و أهل دعا گردیدند ، و بسیاری از آنها مستجاب الدّعوه شدند، و این آثار ، معجزه ای برای حضرت صاحب الزمان علیه السلام می باشد ، و آنچه را خداوند متعال به سبب صحیفه ، از علوم و دانشها به من عنایت فرمود ، نمی توانم به شمار آورم ، و این ، از فضل خداوند بر من ، و بر مردم می باشد .

قاضی امیر حسین اصفهانی و آشنائی با فقه اُلرّضا علیه السلام

عالم جلیل القدر و محقّق ، سیّد امیر حسین اصفهانی (مجاور مکّهٔ مکرّمه) از علماء قرن یازدهم به شمار می رود ، و از مشایخ إجازهٔ علاّمهٔ ملاّ محمّد باقر مجلسی قُدْسُ سِرُّه می باشد ، و علاّمهٔ مجلسی در صحّت انتساب کتاب فقه الرّضا علیه السلام به امام علیّ بن موسی الرّضا علیه السلام به آن بزرگمرد اعتماد نموده است.

۱- بحارالأنوار ، جلد ۵۳ ، صفحهٔ ۲۷۶ - ۲۷۸ و جلد ۱۰۵ ، صفحهٔ ۱۱۴ - ۱۱۶ و نیز در جلد ۱۱۰ ، صفحهٔ ۴۳ به نحو مختصر ذکر شده است

حادثه ای شگفت ، و کشف حقیقتی ارزشمند دربارهٔ فقه اُلرّضا علیه السلام

علاّمهٔ مجلسی در بحارالأنوار نقل می فرماید ، پس از آن که قاضی أمیر حسین وارد شهر اصفهان گردید گفت : هنگامی که من مجاور بیت الله الحرام (در مکّهٔ مکرّمه) بودم ، اتّفاق افتاد که جماعتی از اهل قم به قصد حج به مکّه آمدند ، و کتابی قدیمی همراه آنها بود که تاریخ آن با زمان امام رضا علیه السلام مطابقت داشت

(آنگاه علاّمهٔ مجلسی از پدرشان نقل می کنند که ایشان فرمودند : من از سیّد أمیر حسین شنیدم که می فرمود: خطّ إمام هشتم علیه السلام بر این کتاب بود ، و اجازات جماعت زیادی از فضلاء نیز بر آن وجود داشت، و سپس علاّمهٔ مجلسی ادامه می دهند که) و سیّد امیر حسین نقل کرد که من برایم یقین حاصل شده از راه قرائن که این کتاب ، تألیف امام رضا علیه السلام است ، و لذا کتاب را از آنها گرفتم و نوشتم و تصحیح نمودم، پس پدرم (ملاّ محمّد تقی) قُدس الله روحه (نسخهٔ) این کتاب را از سیّد امیر حسین گرفت و خودش نسخه برداری و تصحیح نمود و بیشترین عبارات این کتاب ، موافق است با آنچه شیخ صدوق ، أبو جعفر بن بابویه ، در کتاب من لایحضره الفقیه بدون سند نقل می نماید ، و هم چنین موافق است با آنچه پدر صدوق (علی بن بابویه قمی) در رساله ای که برای فرزندش ، شیخ صدوق نوشته ، مرقوم فرموده است ، و بسیاری از احکامی که أصحاب ما (علماء شیعه) ذکر کرده اند و مستند آنها معلوم نیست ، در این کتاب موجود می باشد (۱) (۲).

۱- بحارالأنوار ، جلد ۱، صفحهٔ ۱۱ و ۱۲

۲- گرچه از عبارات بالا به خوبی استفاده می شود که علاّمهٔ مجلسی و پدرشان ملاّ محمّد تقی مجلسی ، اعتماد کامل به کتاب فقه الرّضا و انتساب آن به حضرت رضا علیه السلام داشته اند ولی در میان بزرگان شیعه و علماء بزرگوار مذهب ، در این زمینه اختلاف نظر وجود دارد (به کتب مربوطه مراجعه شود)

انتشار وسیع کتاب فقه اُلرّضا علیه السلام از اصفهان،ونقش مجلسیّین

کتاب فقه الرّضا علیه السلام قبل از این جریان مشهور نبوده، تا آنکه قاضی أمیر حسین ، آن را از مکّه می آورد و ملّا محمّد تقی مجلسی و فرزند برومند او ، علّامه ، ملّا محمّد باقر مجلسی ، می بینند و نسخه برداری می کنند ، و از آن زمان شهرت پیدا می کند و جمعی از علماء بزرگ شیعه ، نسبت به صحّت انتساب آن به حضرت رضا علیه السلام و اعتقاد پیدا می کنند ، همانند محدّث بزرگوار ، مرحوم حاج میرزا حسین نوری قُدْسُ سِرُه ، صاحب کتاب مستدرک الوسائل .

علّامه ، سیّد محسن أمین ، در أعیان الشّیعه می نویسد : فَهذَا الْکِتابُ لَمْ یَکُنْ مَشْهُوراً قَبْلَ عَصْرِ الْمُتَرْجَم فِی الْمِأهِ الْحادِیَهِ عَشَرَه ، وَهُوَ أوَّلُ مَنْ أظْهَرَهُ ، جاءَ بِهِ الْقُمِیُّونَ مِنْ قُمْ إلی مَکَّهَ ، لَمّا کانَ مُجاوِراً بِها ، وَ قَطَعَ مِنَ الْقَرائِنِ أنَّهُ تَأْلیفُ الرِّضا علیه السلام ، فَنَسَخَهُ وَ صَحَّحَهُ وَ أحْضَرَهُ مَعَهُ مِنْ مَکَّهَ إلی إصْفَهانَ فَرَآهُ الْمَجْلِسیّانِ وَأسْتَنْسَخاهُ وَرَوَیاهُ عَنْهُ وَ إشْتَهَرَ بَیْنَ النّاسِ مِنْ ذلِکَ الْوَقْتِ وَ اعْتَقَدَ غَیْرُ واحِدٍ بِصِحَّتِه ، مِنْهُمْ مُعاصِرُنا الْفاضِلُ النُّوریِّ ، صاحِبُ مُسْتَدْرَکاتِ الْوَسائِلِ وَ لکِنْ ...(۱)

حوزۀ علمیّۀ اصفهان و تلاش برای حفظ میراثهای علمی

یکی از خدمات بزرگی که حوزۀ علمیّۀ اصفهان داشته ، کوشش برای دستیابی به نسخه های خطّی از کتب بزرگان و قدماء علماء شیعه ، و حفظ و نشر آنها بوده است ، که این عمل بسیار مقدّس ، در دوره های گوناگون و به وسیلۀ علماء بزرگی که علاقه مند به این خدمت بزرگ بوده اند انجام می گرفته است ، که نمونۀ أعلای این اقدام برجسته ، کوششهای علّامۀ مجلسی قُدْسُ سِرُه می باشد ، که نسخه های کتب

۱- أعیان الشّیعه ، جلد ۵، صفحۀ ۴۵۹

قـدماء را به دست می آوردنـد ، و پس از مقابله و تصـحیح ، تکثیر و منتشـر می ساختنـد . و در این زمینه خدمات مرحوم سـیّد شفتی أعلی الله مقـامه نیز شایـان توجّه است ، و کتابخانـهٔ نفیس آن بزرگمرد (که در بخش کتابخـانه هـای اصـفهان از آن یاد نموده ایم) نمایانگر این واقعیّت می باشد .

نمونه ای جالب

یکی از عمو زادگان مرحوم سـیّد شـفتی ، عالم فاضل ، سـیّد ابراهیم کابلی (مدفون در بقعه و مقبرهٔ کوچک مسجد سیّد) می باشـد . وی بـا این که اصـلاً رشتی و شـفتی و پس از آن اصـفهانی بوده (کـابلی) خوانـده می شود ، و دلیـل آن این است که مرحوم سیّد شفتی (مشهور به حجّه الإسلام) در صدد بودند که کتاب مدینه العلم صدوق را به دست آورند، و به ایشان گفته شد ، که نسـخهٔ آن در کابل وجود دارد، لذا مرحوم سـیّد ، آقا سیّد ابراهیم را به آن شهر و منطقه روانه کردند ، و آن بزرگوار مدّتی طولانی توقّف نموده و به جسـتجو پرداخت ولی متأسفانه موفّق به تحصیل کتاب نگردید(۱)، و از این داستان ، به خوبی اهتمام مرحوم سـیّد شفتی (زعیم حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان) در تحصیل و فراهم آوردن میراثهای گرانبهای علمی شیعه ، روشن می گردد .

شهریّهٔ مختصر برای طلّاب حوزهٔ علمیّه،مانع رشد علمی و اجتماعی آنها نمی شود

در همهٔ أدوار تاریخ حوزه های علمیّه ، مشـکلات مالی برای طلّاب آن حوزه ها ، مطرح بوده است ، و اگر کسی از طریق پدر یا یکی از بستگان فامیلی

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۴۴

یـا اجتماعی ، کمک ویژه ای دریافت نمی نموده ، در تنگـدستی شدیـدی قرار می گرفته ، ولی عموماً طلّاب حوزه های علمیّهٔ شیعه ، که بـا انگیزه هـای معنوی و هـدف هـای والاـی علمی و روحی ، به حوزه هـای علمیّه گـام می گذاشـته انـد ، همـهٔ این مشکلات را بر خود هموار می نموده اند . مثلًا ، در دورهٔ صفویّه ، که حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، از پر رونق ترین حوزه های علمیّه بوده ، و در پایتخت کشور قرار داشته ، وضعیّتی حاکم بوده که شرح آن را ذیلًا می خوانیم:

مـدارس علمیّه ، شـهریّهٔ معیّنی داشت که بر حسب رتبـهٔ درسـی طلبه هـا، پرداخت می شـد و ملّا صالـح مازنـدرانی (داماد ملّا محمّد تقی « مجلسی أوّل » و همسر آمنه بیگم) وقتی وارد اصفهان شد ، در اوائل تحصیل خود ، سهمیّه اش از بودجهٔ طلّاب ، روزی دو غاز(۱)بود، که تکافوی خوراک تنها را هم نمی کرد، چه رسـد برای تأمین سایر نیازمنـدیهای زنـدگی ، و لذا مدّتی گـذشت و نتوانست چراغی برای مطالعـهٔ خود تهیّه نمایـد ، و از چراغ دسـتشوئی ها ، اسـتفاده می کرد و تا صـبح ، روی پا می ایسـتاد و مطالعه می نمود ، و در اثر این جـدیّت و پشـتکار به زودی لایق شـرکت در درس ملّا محمّـد تقی مجلسـی ، و سـپس مفتخر به دامادی آن بزرگمرد شـد ، و آمنه بیگم (آن مجتهدهٔ نامدار ، و آن بانوی اهل تحقیق و فقه واجتهاد) به همسـری آن عالم سخت کوش در آمد(۲).

۱- سـکّه ای است ، و آن جزئی از اجزاء قران قـدیم است و در بعضـی شـهرها هر قران که برابر بـا ریال کنونی است به بیسـت شاهی و هر شاهی به دو پول و هر پول به دو چندک و هر چندک به دو غاز تقسیم می شده است . (لغت نامهٔ دهخدا)
۲- بحار الأنوار ، چاپ اسلامیّه ، جلد ۱۰۵ ، صفحهٔ ۱۲۴

۱۱- اصفهان،خاستگاه و محلّ پرورش چهره های بزرگ مرجعیّت و زعامت علمی و دینی جهان تشیّع

اشاره

اصفهان خاستگاه و محلّ پرورش چهره های بزرگ مرجعیّت و زعامت علمی و دینی شیعه یکی از مفاخر بزرگ علمی و اجتماعی اصــفهان ، این است که در طول چنـــدین قرن ، خاســتگاه و یا محل تربیت و پرورش بزرگترین چهره های عالم مرجعیت تقلید و زعامت علمی و دینی جهان تشیع بوده است .

یکی از مفـاخر بزرگ علمی و اجتمـاعی اصـفهان،ایـن اسـت کـه در طـول چنـدین قرن،خاسـتگاه و یـا محـلّ تربیت و پرورش بزرگترین چهره های عالَم مرجعیّت تقلید و زعامت علمی و دینیِ جهان تشیّع بوده است .

آری ، اصفهان خاستگاه و یا محلّ نشو و نما ، و یا جایگاه درخشش چهره های بزرگ علمی و دینی و زعامت شیعه ، همانند : شیـخ بهائی ، میر داماد ، آقا رفیعا نائینی ، ملاّ محمّد باقر سبزواری (محقّق سبزواری) آقا حسـین خوانساری ، علاّمه ملاّ محمّد تقی مجلسـی ، شـیخ محمّد بن الحسن شـیروانی (محقّق شـیروانی) آقا جمال خوانساری ، علاّمه ملاّ محمّد باقر مجلسی ، شیخ محمّد بن الحسن اصفهانی (معروف به فاضل هندی ، و ملقّب به تاج الفقهاء) آقاشیخ محمّد تقی رازی اصفهانی ، سیّد محمّد باقر شـفتی (حجّه الإسـلام) ، حاج محمّـد ابراهیم کلباسـی ، آقا میر سـیّد حسن مدرّس ، میر سـیّد محمّد شهشـهانی ، آقا سـیّد محمّـد باقر چهارسوقی (صاحب روضات الجنّات) آقا میرزا محمّـد هاشم چهارسوقی ، آقا سـیّد محمّد باقر درچه ای ، آخوند فشارکی ، آقا میر سـیّد محمّد نجف آبادی ، آقا شـیخ محمّد تقی نجفی (آقا نجفی اصـفهانی) حاج میر محمّد صادق مدرّس خاتون آبادی ، و دهها چهرهٔ برجستهٔ دیگر ، که در عالَم زعامت و مرجعیّت دینی ، و ریاست علمی و حوزوی درخشیده اند، و ما در فصول گوناگون این کتاب ، از عظمت و شخصیّت و نیز آثار و برکات حیات علمی

و نورانی و معنوی آنها یاد نموده ایم ، و در این بخش ، از چند چهرهٔ برجسته ای که در عالم زعامت بزرگترین حوزه های علمیّهٔ شیعه ، و مرجعیّت جهانی عالَم تشیّع در قرن سیزدهم و چهاردهم درخشیده اند ، یاد می نمائیم ، و صفحهٔ زرّینی از صفحات زیبای تاریخ علمی و دینی تشیّع و اصفهان را ورق می زنیم :

۱-وحید اصفهانی ، مشهور به بهبهانی(استاد الکلّ)

(۱)

استاد أکبر و مروّج مذهب ، علاّمهٔ ثانی و محقّق ثالث ، یگانه و وحید دوران ، و أعجوبهٔ روزگار ، مولی محمّد باقر بن محمّد أکمل اصفهانی ، معروف و ملقّب به « وحید بهبهانی » و « آقا » و موصوف به « مجدّد مذهب »، متولّد ۱۱۱۷ ومتوفّای ۱۲۰۵ قمری .

پدر وحید بهبهانی ، ملاّ محمّد أکمل ، از علماء برجسته بوده ، که علاّمهٔ بحر العلوم ، در إجازات خود ، او را (شیخ أجلّ أکمل ، و مولای أعظم أبجل)

خوانده ، و حاجی نوری در کتاب فیض القدسی ، او را (جامع فضائل و حاوی فواضل) معرّفی نموده ، و از مشایخ اجازه می باشد .

مادر وحید بهبهانی ، نوهٔ دانشمند محقّق و نامدار ، ملاّ صالح مازندرانی (داماد ملاّ محمّد تقی مجلسی) و همسر عالمه اش « آمنه بیگم » دانشمند نامدار خاندان علاّمهٔ مجلسی ، و دختر مجلسی أوّل می باشد ، بنابراین ، ملاّ محمّد تقی مجلسی وملاّ صالح مازندارانی ، دو جدّ مادری وحید بهبهانی ، و علاّمه ، ملاّ محمّد باقر مجلسی ، دائی مادر آن بزرگوار می باشند.

۱- آقا أحمد ، نوهٔ وحید بهبهانی ، که دانشمند و فقیهی محقّق و بزرگوار بوده ، در ابتدای کتاب « مرآه الأحوال جهان نما » می نویسد: چنین گوید أحمد بن محمّد علیّ بن محمّد باقر الإصفهانی ، المشتهر بالبهبهانی

فرزنـدان وحیـد بهبهانی ، یعنی « آقا محمّـد علی » و « آقا عبد الحسـین » ، از علماء وفقهاء بزرگ بوده اند، و هم چنین در میان برادران و برادر زادگان و خواهر زادگان و نوه های وحید بهبهانی ، علمای بسیاری بوده اند ، که بعضی از آنها همانند آقا سیّد علی طباطبائی (صاحب ریاض المسائل) و فرزند برومند او ، آقا سیّد محمّد مجاهد ، از مفاخر بزرگ شیعه و حوزه های علمیّه به شمار می رونـد، بنـابراین ، خانـدان وحیـد بهبهـانی اصـفهانی ، یکی از خانـدانهای علمی گسـترده و پر برکت به شـمار می رود(۱).

وحید بهبهانی ، در اصـفهان متولّد گردیده ، و در محضر پدر دانشمند و بزرگوار خود ، پرورش یافته ، و دروس مقدّماتی را تا کتاب سیوطی و حاشیه ، در نزد عمّهٔ خود (که دارای علم و فضل بوده) تحصیل نموده(۲)

و نزد پدر بزرگوار خویش ، اصول کافی را خوانده است(۳)

و آنگاه در خدمت پدر ، به بهبهان هجرت نموده ، و بیش از سی سال(۴)در آن شهر ، به تحصیل علم نزد پدر و نیز تدریس و تحقیق و تألیف اشتغال داشته است ، و به همین جهت ، عنوان

۱- برای آشـنائی بیشتر با خانـدان پر برکت وحید بهبهانی ، که با خاندانهای بزرگی ، همانند : خاندان علمی مجلسـی ، خاندان علمی طباطبـائی بروجردی ، خانـدان علمی صـاحب ریـاض المسائـل و ... ، در رابطـهٔ نزدیک می باشـد ، علاوه بر عموم کتب تراجم ، که شـرح حال بزرگان این خاندانها را معرّفی نموده اند ، به کتاب مرآه الأحوال جهان نما (تالیف آقا أحمد بن محمّد علی بهبهانی ، نوهٔ وحید بهبهانی) و نیز کتاب نفیس « وحید بهبهانی » ، (تالیف نویسـندهٔ محقّق ، آقای علی دوانی) که بخش وسیعی را به معرّفی افراد خاندان وحید ، اختصاص داده ، مراجعه فرمائید

۲- قصص العلماء تنکابنی ، صفحهٔ۲۰۲

۳- وحید بهبهانی ، صفحهٔ ۱۱۱

۴- مرآه الأحوال جهان نما ، صفحهٔ ۱۴۸

اصفهانی ، که مربوط به زادگاه او بوده ، متروک گردیده ، و عنوان بهبهانی برای آن بزرگمرد ، شهرت یافته است .

وحید بهبهانی ، قبل از اقامت در بهبهان ، در شهر مقدّس نجف اشرف ، علوم عقلی را از محضر علاّمهٔ محقّق ، آقا سیّد محمّد طباطبائی بروجردی (جدّ علامهٔ نامدار ، آقا سیّد مهدی بحرالعلوم ، و علوم نقلی را ، از عالم و محقّق نامدار ، آقاسیّد صدرالدّین رضوی قمی ، مشهور به همدانی (شارح کتاب وافیه تونی) فرا می گیرد ، و مراحل علوم عقلی و نقلی را ، در مّدت زمانی کوتاه ، طی می نماید(۱).

آخرین و درخشانترین مرحلهٔ عمر وحید بهبهانی ، دورهٔ اقامت او در شهر مقدّس کربلاء ، و در جوار مرقد مطهّر سالار شهیدان ، امام حسین علیه السلام می باشد ، که بزرگترین چهره های علمی را پرورش داده ، و در یک مبارزهٔ مستمر و طولانی ، و متّکی بر علم و دانش و تحقیق و مناظره و معنویّت و تقوی « مسلک أخباری را » که در اثر جهالت جهّال ، و تعصّب متعصّبین ، به شکل خطرناکی در آمده بود، از صحنهٔ حوزهٔ علمیّه و جامعهٔ شیعه خارج نموده و «مکتب اجتهاد » را به شکلی متین و استوار ، و با چهره هائی برجسته و محقّق ، و دارای مقامات عالیهٔ معنوی و تقوائی ، تقویت و تثبیت نمود ، و خطّ مشی فکری حوزه های علمیّه را ، بر مبنای مسلک اجتهاد ، استوار ساخت . وحید بهبهانی ، شاگردانی بسیار پرورش داده ، که بسیاری از آنها ، حوزه های علمیّهٔ پربرکت و با عظمتی را ، در شهرهای گوناگون ، تأسیس و یا اداره می نمودند ، و از بزرگترین مفاخر علمی قرن سیزدهم به شمار می روند ، همانند:

۱- وحید بهبهانی ، صفحهٔ ۱۱۱ - ۱۱۲

۱- علّامه و فقیه نامدار ، آقا سیّد مهدی بحر العلوم ، زعیم و مرجع تقلید شیعه در حوزهٔ علمیّهٔ نجف أشرف

۲- علّامه و محقّق عظیم الشّأن ، آقا شیخ جعفر کبیر (کاشف الغطاء) ، زعیم و مرجع تقلید شیعه ، در حوزهٔ نجف اشرف

۳- فقیه و اصولی و مفسّر بزرگ ، آقا سیّد مهدی شهرستانی ، زعیم حوزهٔ علمیّهٔ کربلاء .

۴- فقیه و اصولی محقّق و نامدار ، آقا سیّد علی طباطبائی (صاحب کتاب ریاض المسائل) ، خواهر زاده و داماد مرحوم وحید بهبهانی .

۵- اصولی و محقّق عالی مقام ، میرزا أبو القاسم گیلانی (معروف به میرزای قمی ، و صاحب قوانین الاصول) زعیم و پرچمدار شیعه ، در حوزهٔ علمیّهٔ قم .

۶- فقیه و حکیم عالیقدر ، و جامع معقول و منقول ، ملا مهدی نراقی ، زعیم و پیشوای شیعه ، در شهر و حوزه علمیه کاشان .

۷- علّامهٔ محقّق و فقیه مدقّق ، آقا سیّد محسن أعرجی کاظمینی ، زعیم حوزهٔ علمیّهٔ کاظمین .

۸- فقیه و اصولی بزرگ و (شهید) ، آقا میرزا مهدی خراسانی ، پیشوا وزعیم بزرگ دینی ، در مشهد مقدّس.

۹- محقّق و مجتهد عظیم الشّأن ، آقا شیخ أسد الله کاظمینی ، (صاحب کتاب شریف مقابس الأنوار) .

۱۰ - فقیه محقّق و نامدار ، آقا سیّد جواد عاملی ، (صاحب کتاب ارزشمند و عظیم مفتاح الکرامه).

۱۱ - فقیه و اصولی محقّق ، و مرجع عالیقدر ، آقا شیخ محمّد تقی اصفهانی صاحب کتاب حاشیهٔ بر معالم ، و زعیم بزرگ در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان).

۱۲ – فقیه و زعیم نامدار شیعه ، آقا سیّد محمّد باقر شفتی اصفهانی (معروف به سیّد شفتی ، و ملقّب به حجّه الإسلام) زعیم حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان .

۱۳ – فقیه و اصولی زاهد و نامدار ، حاج محمّد ابراهیم کرباسی (کلباسی) زعیم و پیشوای دینی ، در شهر اصفهان .

۱۴ – فقیه جامع و أخلاقی نامدار ، حاج ملاّ أحمد نراقی ، زعیم و پیشوای بزرگ ، در شهر و حوزهٔ علمیّهٔ کاشان.

۱۵ – مجتهد و رهبر عالیقدر ، سیّد دلدار علی هندی ، پیشوای عظیم الشّأن شیعه در کشور هندوستان .

و نیز دهها مجتهد و محقّق و مؤلّف و پیشوای دینی دیگر ، که در اطراف وأکناف بلاد اسلامی ، مخصوصاً در ایران و عراق ، به فعّالیّت های علمی و تحقیقی و تبلیغ و ارشاد دینی ، اشتغال داشته اند .

شاگردان بزرگ و نامدار مرحوم وحید بهبهانی ، هرکدام با بهره گیری از مبانی علمی و افکار و اندیشه های استاد بزرگ و محقّق خویش ، هرکدام به شکلی خاص و منطبق با افکار و نظریّات خود ، به نحو مفصّل و دلپذیر ، مباحث فقهی و اصولی را تنظیم نموده ، و به شکل کتابهائی برجسته ، عرضه کرده اند ، همانند : قوانین الاصول میرزای قمی ، کشف الغطاء شیخ جعفر کبیر ، ریاض المسائل آقا سیّد علی طباطبائی ، مقابس الأنوار آقا شیخ أسد الله تستری ، حاشیهٔ معالم آقا شیخ محمّد تقی رازی اصفهانی و ...

تألیفات وحید بهبهانی را در بعضی از کتب تراجم ، چهل و چهار کتاب و رساله به شمار آورده اند (۱)و در برخی دیگر ، نزدیک شصت عنوان ذکر

۱- الکرام البرره ، صفحهٔ ۱۷۳

کرده اند(۱)ولی نویسندۀ محقّق ، آقای حاج شیخ علی دوانی ، پس از تحقیقات گسترده در کتابخانه های گوناگون قم و تهران و سایر شهرستانها ، شمار تألیفات وحید بهبهانی را به هفتاد و دو عنوان رسانیده است (۲).

و نکتۀ مهّم و قابل توجّه این است که تألیفات « وحید بهبهانی » ، متین و پرفائده ، و مشتمل بر تحقیقات و اندیشه های نو می باشد ، و معانی بسیار و ارزشمندی را در عبارات کوتاه و شیوا ، بیان نموده است ، و در بسیاری از مباحث اصولی و اجتهادی ، نظریّاتی دارد، که گذشتگان بر او پیشی نگرفته اند .

و در یک کلام، گسترش فعّالیّتهای علمی ، و تدریس و تحقیق وحید بهبهانی و نیز ، نوآوری ها و پایه گذاری های آن چهرۀ درخشان ، و همچنین عظمت تألیفات آن بزرگمرد ، و شاگردان کم نظیری که تربیت نموده ، همه و همه ، سبب شده است که ، به عنوان « مجدّد دین در رأس سَدِۀ سیزدهم » و « وحید بهبهانی » و«علاّمۀ بهبهانی » خوانده شود ، و صاحب جواهر و شیخ أعظم أنصاری ، او را با عناوین ذیل بستایند(۳). « استاد الکل » و « استاد أکبر » و « محقّق بهبهانی » در بسیاری از کتب تراجم و رجال ، همانند : روضات الجنّات ، الکرام البرره، أعیان الشّیعه ، الکنی و الألقاب ، فوائد الرّضویّه ، رجال أبوعلی (منتهی المقال) نجوم السّماء ، تکملۀ أمل ألامل ، مصفّی المقال ، مرآه الأحوال ، وحید بهبهانی و ... ، دربارۀ عظمت و آثار وحید بهبهانی بحث و بررسی انجام گرفته،

۱- روضات الجنّات ، ص ۱۲۳، و الکرام البرره ، ص ۱۷۳ و فوائد الرّضویّه ، ص ۴۰۴

۲- وحید بهبهانی ، صفحۀ ۱۴۵ تا ۱۴۸

۳- وحید بهبهانی ، صفحۀ ۱۳۶

و بسیاری از مفاخر علمی قرن سیزدهم و چهاردهم ، با عبارات بسیار جالب و فصیح و بلیغ ، از عظمت وحید بهبهانی یاد نموده اند ، که ذیلاً به پنج نمونه از آنها إکتفا می نمائیم :

۱- علاّمه ، آقا سیّد مهدی بحر العلوم : شَیْخُنَا الْعالِمُ أَلْعامِلُ الْعَلاّمَهُ ، وَ اُسْتاذُنا الْحِبْرُ الْفاضِلُ الفَهّامَهُ ، الْمُحَقِّقُ النِّحْریرُ وَ الْفَقیهُ الْعَدیمُ النَّظیرُ ، بَقِیَّهُ الْعُلَماءِ وَ نادِرَهُ الْفُضَلاءِ ، مُجَدِّدُ مَا انْدَرَسَ مِنْ طَریقَهِ الْفُقَهاءِ ، وَ مُعیدُ مَا انْمَحی مِنْ آثارِ الْقُدَماءِ ، الْبَحْرُ الزّاخِرُ ، وَ الإمامُ الْباهِرُ ، أَلشَّیْخ مُحَمَّد باقِر بْنُ ... الْمَوْلی مُحَمَّد أَکْمَلْ ...(۱).

۲- أبوعلی حائری ، رجالی نامدار : أُسْتاذُنا الْعالِمُ الْعَلاّمَهُ ، وَ شَیْخُنَا الفاضِلُ الْفَهّامَهُ ، جامِعُ الْمَعْقُولِ وَ الْمَنْقُولِ ، حاوِی الْفُرُوعِ وَالأُصُولِ ، مُؤَسَّسُ مِلَّهِ سَیِّدِ الْبَشَرِ فی رَأسِ الْمِأ الثّانِیهِ عَشَرَ (الثّالِثَه عَشَرَ)، أَلأَجَلُّ الأَکْمَلُ، مَوْلانا وَ مَلاذُنا ، ألاغا مُحَمَّد باقِرُ بْنُ مُحَمَّد أَکْمَل ...(۲).

۳- صاحب روضات الجنّات : أَلْعَلَمُ الْعالِمُ الرَّبانِیُّ ، وَ الْقَمَرُ الطّالِعُ الشَّعْشَعانِیُّ ، مُرَوِّجُ الْمَذْهَبِ وَ الدّینِ ، وَ مُعَلِّمُ الْفُقَهاءِ وَ الْمُجْتَهِدینَ ، مَوْلانا الاقا مُحَمَّد باقِرُ بْنُ الْمَوْلی مُحَمَّدْ أَکْمَلِ الإصْبَهانِیّ ، ثُمَّ الْفارْسیّ الْبِهْبَهانِیّ ...(۳).

۴- علاّمهٔ نامدار ، حاج آقا بزرگ طهرانی : مُجاهِدُ کَبیرٌ ، وَ مُؤَسِّسُ مُحَقِّقٌ ، وَأَشْهَرُ مَشاهیرِ عُلَماءِ الإمامِیَّهِ وَ أَجَلُّهُمْ فی عَصْرِه ...(۴).

۵- محدّث قمی : رُکْنُ الطّائِفَهِ وَعِمادُها ، وَ أَوْرَعُ نُسّاکِها وَ عُبّادِها ... صاحِبُ الْفِکْرِ الْعَمیقِ وَ الذِّهْنِ الدَّقیقِ ، الَّذی عَجَزَ الْبُلَغاءُ عَنْ عَدِّ مَدائِحِه ، وَ شَرْحِ فَضْلِه وَ أَخْلاقِه

۱- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد ۹، صفحهٔ ۱۸۲

۲- منتهی المقال ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۴ - ۵ (دیباجهٔ کتاب)

۳- روضات الجنّات ، صفحهٔ ۱۲۳

۴- ألکرام البرره ، صفحهٔ ۱۷۱

به

وعِبادَتِه ، أَلْمُحَقِقُ الثّالِثُ وَ الْعَلاّمَهُ الثّانی ، شَيْخُ الْمَشايِخِ ، أَلْوَحيدُ الْبِهْبَهانِیُّ(۱).

داستانهایی جالب و شیرین

در جریان زنـدگی و مبارزات وحید بهبهانی ، قضایای جالب و عجیبی رخ داده ، که ذیلاً به چند نمونه از آنها اشاره می نمائیم :

۱- مرحوم وحیـد بهبهانی ، در اثر مشـکلاتی که پیش آمـده بود ، در اندیشهٔ خارج شدن از شـهر مقدّس کربلاء ، و هجرت به یکی دیگر از شـهرها بودند ، که در عالم رؤیاء، شـرفیاب محضـر مقدّس حضـرت سـیّد الشّـهداء علیه السـلام گردیدند ، و آن حضـرت فرمودند : راضـی نیسـتم از شـهر من خارج شوی ، و در اثر این دسـتور وعنایت امام حسین علیه السلام ، آن بزرگمرد عازم بر اقامت مستمر در شهر کربلاء گردیدند(۲).

۲- در هنگامی که علاّمهٔ بهبهانی ، به زیارت حضـرت سـیّد الشّهداء علیه السلام ، مشرّف می شدند ، در ابتداء ، آستانی کفش کَنِ حرم را می بوسـیدند ، و روی مبـارک خـود را ، به آسـتان مقـدّس آن حضـرت می مالیدنـد ، و پس از آن ، بـا خضـوع و خشوع کامـل ، و با رقّت قلب ، به داخل حرم وارد می گردیدنـد ، و مشـغول زیارت می گشـتند ، و در مصـیبت آن حضـرت ، کمال اهتمام را مراعات می نمودند(۳).

۳- در هنگامی که مرحوم وحید بهبهانی به مراحل پیری و ضـعف رسیده بودند ، و از تدریس فعال و گسترده بازمانده بودند ، به قصد تبرّک و کسب فیض

۱- فوائد الرّضویّه ، جلد ۲، صفحهٔ ۴۰۴

۲- روضات الجنّات ، صفحهٔ ۱۲۳ ، و فوائد الرّضویّه ، صفحهٔ ۴۰۷

۳- قصص العلماء ، صفحهٔ ۲۰۲ ، وحید بهبهانی ، صفحهٔ ۱۳۹

معنوی ، شرح لمعهٔ مرحوم شهید را به شکل سطحی ، تدریس می نمودند ، و جمعی از شاگردان آن بزرگمرد، تبرّکاً در مجلس درس شرکت می جستند ، از قضا روزی یکی از شاگردان ، به نام آقا سیّد زین العابدین لاهیجی ، محتلم گردیده بوده، و تا وقت درس فرصتی باقی نبوده که غسل جنابت بنماید ، و تصمیم می گیرد که بدون غسل در جلسهٔ درس شرکت کند ، و پس از آن برای غسل به حمّام برود ، وقتی آقا وارد مجلس می شوند، با کمال بهجت و شادمانی به أطراف مجلس ، و چهرهٔ شاگردان نگاه می کنند ، ناگاه نظرشان به آقا سیّد زین العابدین می افتد ، و قیافه ایشان در هم کشیده می شود، و آثار غم و اندوه ظاهر می گردد ، و می فرمایند : امروز درس نیست ، به منزلهایتان بروید ، پس یکی یکی شاگردان می روند، و وقتی نوبت به آقا سیّد زین العابدین می رسد ، می فرمایند : بنشین ، و وقتی مجلس خلوت می شود، می فرمایند : در آنجا که نشستهای پولی در زیر فرش هست بردار و برو غسل کن ، واز این پس ، با جنابت در چنین مجلس حاضر مشو پس ، آقا سیّد زین العابدین ، با کمال تعجّب ، از کرامت آقا و کشف آثار جنایت در چهرهٔ او ، خارج شده ، و به حمّام می رود ، و غسل می نماید (۱).

۴- در هنگامی که وحید بهبهانی ، حاشیهٔ بر کتاب « مدارک آلأحکام » فقیه بزرگ ، آقا سیّد محمّد عاملی (نوهٔ دختری شهید ثانی ، و از شاگردان بزرگ محقّق مقدّس اردبیلی) را نوشتند ، و اشکالاتی بر نظریّات صاحب مدارک وارد نمودند ، شبی در عالم رؤیا به حضور آن بزرگمرد رسیدند ، و با کمال خضوع به ایشان عرضه داشتند ، که من در حاشیه ، نسبت به شما بی ادبی ها کرده ام ، اگر

۱- قصص العلماء، صفحهٔ ۲۰۱ و وحید بهبهانی ، صفحهٔ ۱۳۹ - ۱۴۰

راضی نیستید پاره کنم ، صاحب مدارک فرمودند : خوب کرده ای ، من از تو راضیم ، خدا از تو راضی باشد(۱).

۵- مرحوم وحید بهبهانی ، با یکی از علماء بزرگ ، به نام آقا شیخ مهدی فتونی در نجف اشرف ، در مسئله ای بحث و مناظرهٔ شدید داشته اند ، یکی از علماء عظیم الشّان به نام آقا باقر هزار جریبی مازندرانی ، در عالم رؤیا شرفیاب محضر حضرت بقیّه الله الأعظم (عج) می شود، و آن حضرت می فرمایند :

یا باقِرُ قُلْ لِلْفُتُونی ، أَلْحَقُّ فِی الْمَسْئَلَهِ مَعَ الْباقِرِ

یعنی : ای باقر ! (منظور آقا باقر هزار جریبی است) به فتونی بگو ، حق در این مسئله با ، باقر است (منظور آقا باقر بهبهانی می باشد)(۲).

۶- فرزند بزرگ و دانشمند وحید بهبهانی (یعنی آقا محمّد علی) ، میل داشت که به درس صبغه آلله أفندی (علاّمهٔ بغداد) برود، و وحید بهبهانی اجازه نمی فرمودند ، و در اثر اصرار آقا محمّد علی ، بنا را بر استخاره گذاردند،

و در سر صفحه ، این آیه به نظر آمد:

إِذْ قالَ لُقْمانُ لابْنِه وَهُوَ یَعِظُهُ، یا بُنَیَّ لأتُشْرِکَ بِاللهِ ، إِنَّ الشَّرْکَ لَظُلْمٌ عَظیمٌ

پس آقا محمّد علی قانع گردید(۳)و معلوم شد ، حضور در درس مخالفین مکتب أهل البیت علیهم السلام ، نوعی از شرک می باشد .

۷- مرحوم وحید بهبهانی ، (رهبر و زعیم مسلک اجتهاد) و مرحوم صاحب حدائق (رهبر و زعیم مسلک أخباری) در ضمن این که به صورت علمی

۱- وحید بهبهانی ، صفحهٔ ۱۳۵ - ۱۳۶ به نقل از زنوزی در ریاض الجنّه

۲- وحید بهبهانی ، صفحهٔ ۱۳۶ ، به نقل از ریاض الجنّه زنوزی ، (از شاگردان وحید بهبهانی)

۳- روضات الجنّات ، صفحهٔ ۱۲۳ ، و قصص العلماء

و اصولی ، اختلاف نظر داشتند ، ولی شخصاً احترام زیادی برای یکدیگر قائل بوده اند ، تا آنجا که مرحوم صاحب حدائق وصیّت نموده بودند که ، مرحوم وحید بهبهانی بر جنازهٔ آن بزرگمرد نماز بخوانند(۱)و چنین هم شد ، و مرحوم بهبهانی بر جنازهٔ صاحب حدائق نماز خواندند(۲).

و اینک به داستانی جالب از آن دو بزرگمرد، توجّه نمائید :

صاحب تکمله (مرحوم آیه الله صدر) فرموده : که خبر داد به من عبد صالح ، حاجی کریم ، فرّاش صحن شریف حضرت سیّد الشهداء علیه السلام ، که شبی مُنادیِ حرم إعلام نمود ، که درهای حرم بسته می شود، خارج شوید ، مرحوم صاحب حدائق و وحید بهبهانی که در حال بحث و مکالمه بودند ، از حرم خارج شدند و در رواق ایستادند ، و به بحث علمی خود ادامه دادند ، منادی حرم ندا داد که درهای رواق بسته می شود ، خارج شوید، آن دو بزرگوار خارج شدند ، و در صحن ایستادند ، و به مباحث علمی خود ادامه دادند ، تا آن که منادی حرم ندا داد که درهای صحن بسته می شود ، و آنها از دیر قبله خارج شدند و پشت در صحن ، به بحث و گفتگوی علمی ادامه دادند، و وقتی که در هنگام سحر (قبل ازطلوع فجر) آمدم برای باز کردن درهای صحن مطهّر ، دیدم هنوز ایستاده اند و به بحث و مناظرهٔ علمی خود مشغول می باشند ، و من مبهوت شدم از این همه بحث و گفتگوی طولانی علمی ، و آنها ادامه دادند تا اذان صبح شد، و مرحوم صاحب حدائق برای اقامهٔ جماعت ، به حرم شریف ، مشرّف گردیدند ، و مرحوم

۱- صاحب حذائق، در ضمن این که مسلک أخباری داشتند ، شدیداً از جهالت ها و تعصّبات شدید أخباری ها رنج می بردند ، و با احترامی که برای وحید بهبهانی قائل می گردیدند ، به شکلی لطیف ، مبارزات مرحوم وحید بهبهانی را با تندروی های أخباریّین ، حمایت می نمودند

۲- فوائد الرّضویّه ، جلد ۲، صفحهٔ ۴۰۷ ، به نقل از تکملهٔ مرحوم آیه الله صدر

بهبهانی نیز ، عبای خود را بر روی سکوی صحن مطهّر فرش نمودند ، و پس از أذان و اقامه ، به نماز صبح ایستادند ، و پس از فراغ از نماز ، به سوی خانهٔ خود که در آن نزدیکی بود ، رهسپار گردیدند(۱).

علل موفقیّت برجستهٔ وحید بهبهانی

از وحید بهبهانی به صورت کتبی ، سؤال شد که ، به چه وسیله ای به این همه موفقیّت نائل گردیده اید ؟ آقا ، در جواب نوشتند :

من أبداً خود را چیزی نمی دانم ، آنچه ممکن است من را به این مقام رسانده باشد ، این است که ، هیچ گاه خودم را چیزی به حساب نمی آوردم ، و در تعظیم علماء و بزرگداشت آنها ، و ذکر نام آنها به نیکی ، خودداری نمودم، و هیچ وقت اشتغال به تحصیل را تا آنجا که در قدرت و توان داشتم ، ترک نکردم ، و همیشه آن را بر هر کاری مقدّم می دارم(۲).

مادّه تاریخی بسیار جالب

در بیان تاریخ وفات مرحوم وحید بهبهانی ، سروده اند :

شرع بی دل ، فضل بی سر ، زهد شد ، بی پا و سر

یعنی از کلمهٔ (شرع) ، دل آن را که « ر » است حذف کنید ، و از کلمهٔ (فضل) سر آن را که «ف » است حذف نمائید ، و از کلمهٔ (زهد) سر و پای آن را که « ز » و « د » است حذف نمائید ، و از باقی ماندهٔ حروف این کلمات ، یعنی « ش » و «ع » و « ض » و «ل» و « ه » طبق قانون أبجد ، تاریخ ۱۲۰۶ را ، که زمان

۱- فوائد الرّضویّه ، جلد ۲، صفحهٔ ۴۰۶ - ۴۰۷، وحید بهبهانی ، صفحهٔ ۱۲۴

۲- الکنی و الألقاب ، محدّث قمی ، جلد ۲، صفحهٔ ۱۱۰، و روضات الجنّات صفحهٔ ۱۲۴

وفات آقا ، وحید بهبهانی است ، استخراج نمائید .

و البته مرحوم آقا محمّد علی بهبهانی (فرزند بزرگ وحید) در مادّه تاریخ دیگری چنین می گوید :

رفتی ز دنیا باقر علم

که به حروف أبجد ، مطابق عدد ۱۲۰۵ می باشد (۱).

۲-آیه الله العظمی ، آقا شیخ محمّد حسین اصفهانی(صاحب فصول)

فقیه بزرگ و اصولی محقّق و مدقّق ، جامع علوم عقلی و نقلی ، مرحوم آقا شیخ محمّد حسین اصفهانی حائری ، متوفّای ۱۲۵۴ قمری . وی از چهره های برجستهٔ عالم تحقیق و تألیف بوده ، و فکری عمیق و اندیشه ای بلند داشته ، و از جملهٔ علماء مؤسّس و مبتکر ، به شمار آمده است (۲)

آن بزرگمرد ، به همراهی برادر خود ، محقّق نامدار و مرجع عظیم الشّأن ، و زعیم و رئیس حوزهٔ علمی بزرگ اصفهان ، آقا شیخ محمّد تقی رازی اصفهانی (صاحب حاشیهٔ بر معالم) و سرسلسلهٔ خاندان بزرگ علمی نجفی (مسجد

۱- در بارهٔ تاریخ وفات وحید بهبهانی ، در میان اعلام رجال و فقه ، از شاگردان آن بزرگمرد و سایر نویسندگان تراجم ، اختلاف است ، بدین ترتیب : (۱۲۰۵ ، ۱۲۰۸۰۱۲۰۶) و تاریخ ۱۲۰۶ مطابق نوشته آقا سیّد صدر الدّین عاملی و مرحوم سیّد شفتی (که هر دو از شاگردان وحید بوده اند) می باشد ، و تاریخ ۱۲۰۸ ، مطابق نوشتهٔ صاحب روضات و علاّمهٔ نوری در مستدرک و محدّث قمی و صاحب أعیان الشّیعه می باشد ، و تاریخ ۱۲۰۵ ، مطابق نظر زنوزی در ریاض الجنّه و آقا أحمد (نوهٔ وحید بهبهانی) در مرآه الأحوال جهان نما و نیز حاج آقا بزرگ طهرانی در آلکرام البرره ، می باشد

۲- الکرام البرره ، جلد ۱، صفحهٔ ۳۹۰

شاهی) به اصفهان وارد گردید ، و مدّت زمانی طولانی ، در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان و در محضر برادر عظیم الشّأن خود ، به کسب علوم و معارف الهی پرداخت ، و بهرهٔ علمی فراوان برد، و سپس به کربلای معلّی هجرت نمود ، و در آن حوزهٔ مقدّسه ، به ریاست علمی و دینی و مرجعیّت ، نائل گردید ، و جمع فراوانی از علماء و مجتهدین بزرگ ، در محضر و درس او به مقامات علمی و اجتهاد نائل گشتند(۱). در میان آثار علمی و اجتماعی آن استوانهٔ علم و اجتهاد ، کتاب شریف (الفصول الغرویّه فی الأصول الفقهیّه) مشهور و معروف به (فصول)، از عظمت برجسته ای برخوردار می باشد ، زیرا در برگیرندهٔ تحقیقات فراوان ، و توجّه به نکات ظریف و دقیق ، در مباحث گوناگون اصولی می باشد .

صاحب روضات الجنّات ، کتاب فصول را بهترین کتابی که در علم اصول نوشته شده ، و جامع ترین کتاب اصولی ، از نظر تحقیق و تدقیق ، و در برگیرنده ترین تألیف ، از نظر اشتمال بر فکر عمیق دانسته است(۲).

در ریحانه الأدب ، از کتاب فصول ، به عنوان أجمع و أکمل کتب اصولیّه ، و محلّ استفادهٔ أکابر و فحول علماء ، یاد شده ، و نقل نموده ، که فهمیدن مطالب کتاب فصول ، و تفطّن بر نکات و دقایق آن ، مایهٔ افتخار أفاضل ، و بهترین معرّف برای مقام علمی علماء بوده است(۳).

کتاب فصول ، تا مدّت زمانی طولانی ، در حوزه های علمیّه ، محور بحث و تحقیق و تدریس بوده ، و به همین جهت ، چندین مرتبه به چاپ رسیده(۴)

۱- الکرام البرره ، صفحهٔ ۳۹۰

۲- روضات الجنّات ، صفحهٔ ۱۳۱

۳- ریحانه الأدب ، جلد ۳، صفحهٔ ۳۸۰

۴- ألذّریعه ، جلد ۱۶ ، صفحهٔ ۲۴۰

و حاشیه های فراوانی بر آن نوشته شده است(۱).

۳-صاحب جواهر الکلام(فقیه نامدار شیعه)

رکن بزرگ فقه ، و استوانهٔ عظیم تحقیق ، و مربّی نامدار فقهاء و مردان بزرگ اجتهاد ، آیت بزرگ عظمت حق ، آقا شیخ محمّد حسن نجفی اصفهانی ، متوفّای ۱۲۶۶ قمری به آن بزرگمرد ، از عجائب روزگار ، و از افتخارات بزرگ عالم فقه و اجتهاد و زعامت دینی و علمی ، و از مفاخر برجستهٔ حوزه های علمیّه و عالم تشیّع می باشد . او با تألیف کتاب بی نظیر جواهر الکلام ، که در شش مجلّد بزرگ (و چهل و سه مجلّد به قطع وزیری) بارها به چاپ رسیده ، و محور تحقیق و اجتهاد، در حوزه های علمیّه ، و در نزد اندیشمندان بزرگ و مجتهدین عالی مقام می باشد ، و بسط و گسترش مباحث فقهی ، و دقّت و تلاش در استقصای فروع و أدلّهٔ گوناگون ، و تطبیق أحکام شرعی با ادلّهٔ شرعیّه را ، به اوج خود رسانیده ، و آیندهٔ حوزه های فقه و اجتهاد را ، بر سر سفرهٔ إنعام و إحسان خود نشانیده است ، و خود ، بر مسند شریف : خاتم الفقهاء و المجتهدین ، و مربّی العلماء ، و شیخ الفقهاء ورئیس الإمامیّه ، و صاحب زمام الشّیعه تکیه زده ، و همهٔ فقهای شیعه ، بعد از آن بزرگمرد فقه و اجتهاد ، از شاگردان او بوده اند ، و تعداد بهره گیرندگان از دریای علم و اندیشه او ، به شمار و إحصاء در نمی آیند(۲)، و گفته شده که : شمار مجتهدین مسلم از شاگردان آن امام فقه و تحقیق ، بالغ بر شصت نفر بوده

۱- الذّریعه ، جلد ۶، صفحهٔ ۱۶۴

۲- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد ۱، صفحهٔ ۱۴۹

و تعداد حائزین رتبهٔ اجتهاد ، از حاضرین مجلس درس آن بزرگوار ، (أعمّ

از عرب و عجم) به شمار فوق می رسیده است (۱). فقیه و رجالی نامدار ، صاحب روضات ، دربارهٔ صاحب جواهر می نویسد : هُوَ واحِدُ عَصْرِه فِی الْفِقْهِ الأحْمَدِیِّ ، وَ أوْحَدُ زَمانِه ، الْفائِقُ عَلی کُلِّ أوْحَدِیّ ، مَعْرُوفاً بِالنَّبالَهِ التّامَّهِ فی عُلُوم الأدْیانِ ، وَ مَوْصُوفاً بَیْنَ الْخاصَّهِ وَ الْعامَّهِ بِالْفَضْلِ عَلی سائِرِ الْعُلَماءِ الأعْیانِ ... ، قَدْ اُوتِیَ بَسْطَهً فِی اللِّسانِ عَجیبَهً ، وَسَعَهً فِی الْبَیانِ غَریبَهً ، لَمْ یُرَ مِثْلُهُ إلَی الانِ فی تَفْریعِ الْمَسائِلِ ، وَ لاشِبْهُهُ فی تَوْزیعِ نَوادِرِ الأحْکامِ عَلَی الدَّلائِلِ ... (۲)و صاحب أعیان الشّیعه ، علاوه بر ستایش هائی که شخصاً در مورد صاحب

جواهر نموده ، از بعض علماء نقل کرده که او فرموده است :

اگر مورّخ زمان صاحب جواهر بخواهد حوادث عجیب آن دوره را بنویسد ، حادثه و پدیده ای عجیب تر از تألیف کتاب نفیس و عظیم جواهر الکلام نخواهد یافت و از مرحوم شیخ أعظم أنصاری نقل نموده که فرموده است : کافی است برای مجتهد (در برنامه های اجتهادی او) ، که نسخه ای از جواهر الکلام و نسخهای از وسائل الشّیعه داشته باشد ، و گاهی نظری در کتب فقهای قدیم بنماید(۳).

و محدّث عظیم الشّأن آقا شیخ عبّاس قمی می نویسد :

ألشَّیْخُ الأجَلُّ الأفْقَهُ ، مُرَبِّی الْفُضَلاءِ وَ شَیْخُ الْفُقَهاءِ وَ الأبُ الرَّوْحانِیُّ لِکافَّهِ الْعُلَماءِ ، مُرَوِّجُ الأحْکامِ وَغَوْثُ الأنامِ ، صاحِبُ جَواهِرِ الْکَلامِ فی شَرْحِ شَرایعِ الإسْلامِ ، الَّذی لَمْ

۱- روضات الجنّات ، صفحهٔ ۱۸۱

۲- روضات الجنّات ، صفحهٔ ۱۸۱

۳- أعیان الشّیعه ، جلد ۱، صفحهٔ ۱۴۹

يُصَنَّفْ مِثْلُهُ فِی الإسْلامِ فِی الْحَلالِ وَ الْحَرامِ ، وَ لَقَدْ مَنَّ عَلی جَمیعِ الْفُقَهاءِ بِتَأْلیفِ هذَا الْکِتابِ الشَّریفِ وَ الْجامِعِ المُنیفِ ... (۱)او با این عبارت ، آن بزرگمرد را ، أجلّ و أفقه ، و مربّی فضلاء، و بزرگ فقهاء، و پدر روحانی همهٔ علماء ، و رواج دهندهٔ أحکام ، و پناه مردم معرّفی نموده ، و کتاب جواهر را چنین توصیف نموده ، که همانند او در اسلام (در زمینهٔ حلال و حرام) نوشته نشده ، و صاحب جواهر را با نوشتن این کتاب شریف ، منّت دار بر همهٔ فقهاء ، دانسته است .

مرحوم محدّث قمی ، پس از تمجید و تجلیل فراوان از مرحوم صاحب جواهر ، و أثر بزرگ او (جواهر الکلام) ، شرحی جالب از خلوص نیّت و بدون شائبهٔ ریاء و سمعه بودن آن بزرگمرد نوشته ، و بیان داشته است که ، همین امر سبب موفقیّت آن فقیه بزرگ در إتمام کتاب جواهر و انتشار آن در جمیع نواحی و حوزه های علمیّه ، و در طول زمان بوده است ، و توضیح داده که در همان زمان ، بیست نفر از علماء ، مشغول به نوشتن شرح بر شرایع الإسلام بوده اند ، ولی هیچکدام از آنها موفّق به تکمیل کتاب خود نگردیدند ، و هیچ یک از آن کتابها در جامعهٔ علمی و حوزه های فقهی ، انتشار نیافت(۲).

صاحب جواهر ، از شاگردان شیخ جعفر کبیر (کاشف الغطاء) و فرزند او آقا شیخ موسی ، و نیز آقا سید جواد عاملی (صاحب کتاب مفتاح الکرامه) بوده است ، و جد مادری او ، شیخ أجلّ علّامه ، أفقه المحدّثین ، مفسّر عظیم القدر ، شیخ أبو الحسن شریف عاملی اصفهانی (که از شاگردان رفیع الشّأن علّامهٔ

۱- فوائد الرّضویّه ، جلد ۲، صفحهٔ ۴۵۲

۲- فوائد الرّضویّه ، جلد ۲، صفحهٔ ۴۵۴

مجلسی به شمار آمده) بوده است(۱).

خانـدان علمی صـاحب جواهر ، دارای ریشـهٔ عمیق و ارزشـمند علمی ، و فروع و شـاخه های گرانقـدر می باشـد(۲)و در میان خانـدانهای علمی شیعه ، از عنوان و شـهرت بسـیار زیادی برخوردار گردیـده ، و شاخه ای از خانـدان علمی آل شـریف که از خانـدانهای بزرگ و علمی اصـفهان و نجف بوده انـد، به شـمار میرود(۳)و بهمین مناسـبت صـاحب جواهر را « اصـفهانی » می خوانند

۴-میرزای بزرگ شیرازی(امام مجدّد)

آیه الله الکبری و حجّه الله علی الأنام ، مجدّد الدّین و حافظ عزّه الإسـلام و المسلمین ، آیه الله العظمی ، حاج میرزا محمّد حسن شیرازی ، معروف و ملقّب به « امام مُجـدّد » و « میرزای بزرگ» و «میرزای شـیرازی » و متوفّای ۱۳۱۲ قمری آن بزرگمرد أصلاً شیرازی بوده اند ، و در اصـفهان تحصـیلات عالیه نموده ، و در حوزهٔ علمیّهٔ نجف اشـرف به تکامل علمی پرداخته اند، و حوزهٔ علمیّهٔ سامراء را تأسـیس نموده و رونق بخشـیده انـد ، و در حوزه های نجف و سامراء ، به پرورش و تربیت مجتهدین بزرگ و زعماء عالیقدر دینی موفّق گردیده اند .

در دهها کتاب ، از عظمت و آثار و برکات میرزای شـیرازی ، یاد شده ، که در مقالهٔ (کتابنامهٔ میرزای شـیرازی) یکصد عنوان آنها ذکر گردیده ، و اظهار امید شده است ، که در مقاله ای دیگر ، بیش از یکصد عنوان دیگر نیز مورد معرّفی

۱- فوائد الرّضویّه ، جلد ۲، صفحهٔ ۴۵۵

۲- الکرام البرره ، جلد ۱، صفحهٔ ۳۱۰ و ۳۱۳ و دائره المعارف تشیّع جلد ۱، صفحهٔ ۱۶۰

۳- ماضی النّجف و حاضرها، ج ۲ ص ۳۹۹ - ۴۰۱، و دائره المعارف تشیّع، ج ۱ ص ۱۸۴

قرار گیرد(۱). علاّمۀ محقّق و نامدار ، حاج آقا بزرگ تهرانی ، در کتابی مستقل به نام « هدیّه الرّازی ، الی الإمام المجدِّد الشّیرازی » بررسی جامعی در بارۀ مراحل تکامل علمی ، مرجعیّت ، مقامات معنوی و کرامات ، و نیز اساتید و شاگردان و تألیفات آن بزرگمرد انجام داده ، و این کتاب مکرّراً ترجمه و منتشر شده است

و هم چنین علاّمه ، میرزا محمّد علی اردوبادی ، کتابی بزرگ به نام «حیاه الإمام المجدّد الشّیرازی » تألیف نموده ، که در شرح حال میرزای شیرازی و بسیاری از معاصرین و شاگردان آن بزرگمرد می باشد ، و مقدّمه ای به شمار می رود ، برای کتاب بزرگ دیگری (در ششصد صفحه) به نام « سَبائِک التِّبر فیما قیل فی الإمام المجدِّد الشّیرازی و آله من الشّعر » که مشتمل بر شرح حال شعرائی است که در مدح و مرثیۀ میرزای شیرازی و خاندان او ، شعر سروده اند(۲).

و علاّمۀ عظیم الشّأن ، آقا سیّد محسن امین عاملی ، در کتاب أعیان الشّیعه ، در یک بررسی جامع ، در یک مقاله بسیار مفصّل ، در ضمن شش صفحۀ بزرگ ، در جلد پنجم ، از چاپ جدید ، از صفحۀ ۳۰۴ تا ۳۱۰، أبعاد گوناگون زندگی و آثار آن بزرگمرد را مورد بحث قرار داده است .

و نیز ، مجلّۀ حوزه ، به عنوان « یادوارۀ صدمین سال درگذشت میرزای بزرگ » دو شمارۀ ۵۰ و ۵۱ خود را در یک جلد منتشر نموده ، و به بحث و بررسی مفصّلی در بارۀ آن بزرگمرد پرداخته ، و تحت عناوینی ، همانند : نگرشی به مکتب سامراء ، نظام آموزشی مکتب سامراء، روش فقهی مکتب سامراء ، بودجۀ

۱- مجلّۀ حوزه ، شماره ۵۰ و ۵۱ از صفحۀ ۳۹۷ تا ۴۳۰

۲- ألذّریعه إلی تصانیف الشّیعه ، جلد ۷، صفحۀ ۱۱۶ و جلد ۱۲ ، صفحۀ ۱۲۴ ونقباء البشر، جلد ۱، صفحۀ ۴۳۷

حوزهٔ سامراء ، مکتب سامراء و تبلیغ و امور اجتماعی و سیاسی ، مرجعیّت میرزا، فتوای تحریم تنباکو و پیامدهای آن ، روحانیّون در نهضت تنباکو ، سیرهٔ اخلاقی میرزا ، مروری بر زندگی و اساتید میرزا ، ألقاب و عناوین میرزا ، آثار و تألیفات میرزای شیرازی ، کتابنامهٔ میرزای شیرازی و ...، به بحث دربارهٔ عظمت و آثار آن چهرهٔ نامدار و آبروی تشیّع و حوزه های علمیّه ، پرداخته است

میرزای شیرازی ، در اثر علم و تقوای برجسته ، و با دارا بودن مقامات معنوی و کرامات، منشأ آثار و برکات بسیار گسترده و درخشانی در حوزهٔ علمیّه و جامعه شیعه بوده اند ، که از میان آنها تأسیس و رونق بخشیدن به حوزهٔ علمیهٔ سامراء ، تربیت دهها مرجع تقلید و مجتهد عالیقدر ، و صدها مدرّس و عالم بزرگ ، و هزاران مبلّغ و مروّج دین ، و نیز تثبیت و تقویت موقعیّت شیعه و روحانیّت و حوزهٔ علمیّه ، در منطقهٔ سنّی نشین سامراء و ...، به شمار می رود ، و از همهٔ اینها مهمتر ، حفظ استقلال شیعه و کشور ایران ، به وسیلهٔ فتوای تحریم تنباکو می باشد (۱) که سرفصلی بسیار مهم ، در تاریخ حوزه های علمیّه ، و عالم مرجعیّت شیعه ، و کشور ایران ، محسوب گردیده است .

در میان کرامات بسیاری که از میرزای شیرازی نقل گردیده (و مرحوم حاج آقا بزرگ تهرانی دوازده عدد از آنها را ، در کتاب « هدیّه الرّازی » نقل نموده) داستان ظهور عنایت خاصّ حضرت بقیّه الله الأعظم ، حجّه بن الحسن العسکری (عج)

۱- نهضت تنباکو و فتوای تحریم تنباکو از جانب میرزای شیرازی ، موضوع بحثهای بسیار ، از نظر تاریخی و سیاسی و اجتماعی می باشد ، و در این زمینه کتابها و مقاله های زیادی نوشته شده ، و در عموم کتب تاریخی و تراجم و دائره المعارف ها ، مورد بحث و بررسی قرار گرفته ، و نقش روحانیت و مرجعیّت شیعه و شخصیّت میرزای شیرازی (به عنوان محور حرکت و عامل پیروزی) معرفی شده است

نسبت به آن بزرگمرد ، در جریان تحریم تنباکو ، از اهمیّت خاصیّ برخوردار می باشد ، و خلاصهٔ آن قضیّه چنین است :

مرحوم میرزای شیرازی در جلسه ای که با شاگردان مخصوص خود داشتند ،

صورت تلگرافی را در آوردند با این عبارت :

(أليوم استعمال تنباکو و دخانیّات ، در حکم محاربه با امام زمان علیه السلام است)

و فرمودند : این تلگراف از ناحیهٔ مقدّسه ، شرف صدور یافته است ، این گونه فرمودند صادر کنیم (۱).

انگیزه هجرت میرزای شیرازی به اصفهان،واساتید او

میرزای شیرازی در اثر نبوغ خارق عادت ، تمامی مراحل تحصیل و تعلیم و تعلّم فارسی و قرائت و کتابت و آموزش خط را ، از چهار سالگی(۲)به مدّت دو سال و نیم سپری نمود، و سپس از شش سال و نیم تا هشت سالگی ، مقدّمات علوم عربی را تحصیل کرد، و به پایان برد، و به خواندن کتب متعارفهٔ فقه و اصول پرداخت ، و در دوازده سالگی در درس شرح لمعهٔ آقا شیخ محمّد تقی ، (که بزرگترین مدرّس شرح لمعه در شیراز بود) شرکت می جست ، و تمامی عبارات مشکل را قبل از حضور در جلسهٔ درس حل می نمود ، و نظرات خودش را می نوشت و پس از مدّتی به استاد عرضه می کرد، مرحوم آقا شیخ محمّد تقی

۱- مجلّهٔ حوزه ، شماره ۵۰ - ۵۱، ۱۳۷۱ شمسی ، صفحهٔ ۴۲ ، به نقل از مرحوم آیه الله میرزا علی آقا نائینی ، به نقل از پدرشان ، مرحوم آیه الله العظمی میرزا حسین نائینی ، (از شاگردان مبرّز میرزای شیرازی)

۲- مرحوم میرزا ، دقیقاً چهار سال و پانزده روز داشته ، که شروع به تحصیل نموده است ، (میرزای شیرازی ، صفحهٔ ۳۰)

(استاد میرزا) پس از بررسی و دقّت در نوشته ها ، چنین گفت :

شیراز دیگر کسی را ندارد که تو از او استفاده بری لازم است به اصفهان ، که امروز دار العلم است مهاجرت کنی زیرا استادانی همچون ، آقا شیخ محمّد تقی رازی (صاحب حاشیه بر معالم) و حجّه الإسلام ، آقا سیّد محمّد باقر (صاحب مطالع الأنوار) و حاجی کرباسی صاحب الإشارات و المنهاج) در آنجا به تدریس اشتغال دارند(۱).

میرزای شیرازی ، در اثر این راهنمائی بزرگ و خیرخواهانه ، به اصفهان هجرت نمود، و در مدرسهٔ صدر اقامت جست(۲)و در محضر أعلام فقه و اصول همانند : آقا شیخ محمّد تقی رازی و آقا سیّد حسن مدرّس و حاج محمّد ابراهیم کرباسی (کلباسی) به کسب علم پرداخت ، و به مراحل عالیهٔ فقه و اجتهاد نائل گردید و سپس به حوزهٔ کربلا و نجف هجرت نمود، و از محضر آقا سیّد ابراهیم قزوینی (صاحب ضوابط الاصول) و آقا شیخ حسن آل کاشف الغطاء ،و صاحب جواهر الکلام،و شیخ أعظم أنصاری و دیگران بر کمالات علمی ومعنوی خود افزود ، و در حال استقرار بر قلّهٔ رفیع علم و تقوی و معنویّت ،

بر کرسی زعامت و مرجعیّت عامّهٔ شیعه ، تکیه زد آثار فقهی و علمی میرزای شیرازی ، اعمّ از تألیفات خود ایشان ، یا تقریرات درسهای آن بزرگوار ، و تعلیقات و حاشیه هائی که بر کتب دیگران داشته اند ، و نیز رساله های عملیّه و مجموعه هائی که از فتاوای آن بزرگمرد ، گرد آوری

۱- میرزای شیرازی ، صفحهٔ ۳۰ - ۳۱ و مجلّهٔ حوزه ، شمار؛ ۵۰ - ۵۱، صفحهٔ ۳۵۸

۲- میرزای شیرازی ، صفحهٔ ۳۲

شده ، به پنجاه و دو عنوان می رسد(۱).

شمار شاگردان و بهره جویندگان از دریای موّاج علم و دانش آن فقیه و مرجع بزرگ ، که در حوزه های علميّۀ نجف و سامراء ، به کسب علم و اجتهاد مفتخر گردیده اند ، و عدّه ای از آنها در شمار بزرگترین مراجع تقلید و رهبران دینی ، در بلاد شیعه (أعمّ از ایران و عراق و ...) قرار گرفته اند ، قابل إحصاء دقیق نمی باشد ، و تنها مرحوم علاّمه ، حاج آقا بزرگ طهرانی ، شرح حال ۳۷۲ نفر از آنها را بیان نموده است (۲) و در میان آنها چهره های درخشانی همانند : حاج آقا رضا همدانی ، آخوند ملاّ محمّد کاظم خراسانی ، آقا سیّد محمّد کاظم طباطبائی یزدی ، آقا سیّد محمّد فشارکی ، آقا شیخ محمّد تقی نجفی (آقا نجفی اصفهانی) میرزا محمّد تقی شیرازی ، میرزا حسین نوری (صاحب مستدرک الوسائل) ، میرزا أبو الفضل کلانتر، میرزا ابراهیم محلاّتی ، ملاّ فتحعلی سلطان آبادی ، حاج شیخ فضل الله نوری (شهید) ، سیّد میرزا علی آقا شیرازی (فرزند میرزای شیرازی) و ... ، که از مفاخر علمی شیعه و از مراجع بزرگ بوده اند ، فراوان می باشد .

در هر کدام از کتب تراجم ، همانند : أعیان الشّیعه ، تکملۀ مرحوم صدر ، نقباء البشر ، ریحانه الأدب ، فوائد الرّضویّه و ... با عبارات زیبا و فصیح و بلیغ ، از عظمت آن بزرگ مرجع عالیقدر ، تجلیل شده ، که به دو نمونه اکتفا می نمائیم :

علاّمۀ امین در اعیان الشّیعه می نویسد:

كانَ إماماً عالِماً فقيها ماهِراً ، مُحَقِّقاً ، مُدَقِّقاً، رَئيساً دينيّاً عامّاً ، وَرِعاً تَقِيّاً ، راجِحَ الْعَقْلِ ، ثاقِبَ الْفِكْرَهِ ، بَعيدَ النَّظَرِ ، مُصيبَ الرَّأيِ ، حَسَنَ التَّدْبيرِ ، واسِعَ الصَّدْرِ ، مُنيرَ الْخُلْقِ ،

۱- مجلّه حوزه ، شمارۀ ۵۰ - ۵۱، از صفحۀ ۳۸۵ تا ۳۹۶

۲- میرزای شیرازی ، (ترجمۀ هدیّه الرّازی) از صفحۀ ۹۱ تا ۲۱۳

طَلیقَ الْوَجْهِ ، صادِقَ النَّظَرِ ، أصیلَ الرَّأیِ ، صائِبَ الْفَراسَهِ ، قَوِیَّ الْحِفْظِ ، ... بَلَغَ مِنَ الرِّئاسَهِ ، وَ جَلالَهِ الشَّأنِ مَبْلَغاً لَمْ یَکُنْ لأحَدٍ مِنَ الأُمَراءِ وَ الْمُلُوکِ فی أیّامِه ... (۱).

و محدّث قمی، به نقل از علاّمهٔ بزرگ ، سیّد حسن صدر در تکلمه می نویسد :

رَئیسُ الإسْلام وَ نایبُ الإمام ، مُجَدَّدُ الأحْکام ، اُسْتادُ حُجَجِ الإسْلام ، آیَهُ اللهِ عَلَی الأنام، مُحْیی شَریعَهِ سَیِّدِ الأنام ، قائِدُ الْمِلَّهِ وَ الْمَذْهَبِ وَ الدّینِ بِأقْوَمِ نِظام ، تَعْجَزُ عَنْ إحْصاءِ مَزایاهُ الأقْلامُ، وَ یَضیقُ عَنْ شَرْحِها فَمُ الْکَلام ... وَ لَهُ فی تَفَرُّساتِه حِکایاتٌ تَجْری مَجْرَی الْکَراماتِ ، وَکانَ الْعَقْلُ یُحَیَّرُ مِنْ سَعَهِ بالِه ، وَ شِدَّهِ حافِظَتِه ... وَکانَ یَحْفَظُ أکْثَرَ الْقُرآنِ ، وَ جمیعَ أدْعِیَهِ شَهْرِ رَمَضانَ ، وَ جَمیعَ ما کانَ یَقْرَئُهُ مِنَ الأدْعِیَهِ فی سائِرِ الأوْقاتِ ، وَکَذلِکَ الزِّیارات جَمیعاً فی جَمیع الْمَشاهِدِ ... ، وَکانَ یُطیلُ فی أدْعِیَتِه وَ زیاراتِهِ ، وَ کانَ کَثیرَ الْبُکاءِ ، رَقیقَ الْقَلْبِ ، غَزیرَ الدَّمْعَهِ ، کانَ یَبْکی بُکَاءً عالِیاً ، لَمْ تَکُنْ

خَصْلَهٌ مِنْ خِصالِ الْخَیْرِ إلاّ وَقَدْ حازَها ، وَکانَ لَهُ هَیْبَهٌ وَ وقارٌ عَظیمٌ ... کانَ أباً رَوفاً وَ بَرّاً عَطُوفاً ... یُعْطی کُلَّ ذی حَقٍّ حَقَّهُ وَیُخاطِبُهُمْ بِکَمالِ الأدَبِ وَ التَّعْظیمِ، وَلَوْ کانَ مِنْ صِغارِ الْمُشْتَغِلینَ(۲).

۵-آیه الله،آقا سیّد محمّد فشارکی

فقیه اصولی و محقّق مدقّق ، آقا سیّد محمّد طباطبائی فشارکی اصفهانی ، متوفّای ۱۳۱۶ قمری . وی از چهره های علمی حوزه های سامرّاء و نجف أشرف به شمار می رود ، و از شاگردان برجستهٔ میرزا محمّد حسن شیرازی (میرزای بزرگ) می باشد ، و به جهت موقعیّت ممتاز علمی او ، در زمان حیات استاد بزرگ خود (میرزای شیرازی) در حوزهٔ علمیّهٔ سامرّاء ، مرجع تدریس

۱- أعیان الشّیعه ، جلد ۵، صفحهٔ ۳۰۴ - ۳۰۵

۲- فوائد الرّضویّه ، جلد ۲، صفحهٔ ۴۸۲

بوده است(۱). این بزرگمرد پس از ارتحال میرزای شیرازی قُدْسُ سِرُه ، به حوزهٔ علمیّهٔ نجف هجرت نمود ، و مورد توجّه قرار گرفت . در حوزهٔ درسی او بزرگانی از علماء و محقّقین ، همانند : میرزا محمّد حسین نائینی ، و حاج شیخ عبد الکریم حائری یزدی ، و آقا شیخ محمّد رضا نجفی اصفهانی و ... شرکت می نمودند(۲). در مورد مرحوم فشارکی ، جمعی از علماء شبههٔ أعلمیّت داشتند ، و به ایشان پیشنهاد قبول مرجعیّت نمودند ، ولی آن بزرگوار نپذیرفتند(۳)و صرفاً به تدریس و تحقیق و تألیف اشتغال داشتند .

مرحوم فشارکی ، مردی با مهابت بوده(۴)و در کلمات بعضی از بزرگان ، با عنوان « استاد کبیر » مورد تجلیل قرار گرفته ، و با همهٔ اهمیّت و عظمت علمی و معنوی ، تنها به فعّالیّت علمی و تکمیل نفس اشتغال داشته (۵) و به همین جهت مینویسند : ریاست تدریس در زمان استادش (میرزای شیرازی) منحصر به او بوده است(۶).

۶-آیه الله العظمی ،آقا سیّد محمّد کاظم یزدی

فقیه نامدار و محقّق ، و مرجع عالیقدر شیعه ، آیه الله العظمی آقا سیّد محمّد کاظم طباطبائی یزدی ، متوفّای ۱۳۳۷ قمری ، که از چهره های مبرّز فقه واجتهاد در قرن چهاردهم بوده ، و از استوانه های برجستهٔ مرجعیّت و زعامت

۱- ریحانه الأدب ، جلد ۴، صفحهٔ ۳۴۲

۲- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۱۶۶

۳- فوائد الرّضویّه ، جلد ۲، صفحهٔ ۵۹۴

۴- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد ۹، صفحهٔ ۱۲۵

۵- ریحانه الأدب ، جلد ۴، صفحهٔ ۳۴۲

۶- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۱۶۶ ، به نقل از أحسن الودیعه

در حوزهٔ علميّهٔ نجف اشرف به شمار می رود .

آن بزرگمرد، سرآمد فقهای عصر ، و از مفاخر عالم تحقیق و اجتهاد فقهی بوده ، و به مناسبت إحاطه ای که بر فروع فقهی داشته ، به راحتی مشکلات آن علم شریف را حل می نموده است(۱).

کتاب عروه الوثقی ، که مشهورترین أثر فقهی آن فقیه بزرگ می باشد ، مشتمل بر فروع فقهیّهٔ فراوان ، و دقّت و جامعیّت بسیار جالب می باشد ، و لذا عموم فقهاء و مراجع تقلید ، پس از آن مرجع عظیم الشّأن ، حاشیه بر آن نوشته اند ، و بسیاری از فقهای عالی مقام ، کتب مفصّلهٔ فقهیّهٔ خود را ، به عنوان شرح بر عروه الوثقی ، تألیف نموده اند ، همانند : مستمسک العروه الوثقی از مرحوم آیه الله العظمی ، آقا سیّد محسن طباطبائی حکیم ، و ألتنقیح فی شرح العروه الوثقی و مستند العروه الوثقی که تقریرات درس مرحوم آیه الله العظمی ، آقا سیّد أبو القاسم موسوی خوئی می باشد ، و کتاب مبسوط «آلفقه » که شرح استدلالی بر عروه الوثقی، و نیز شرایع الإسلام می باشد(۲)و أثر آیه الله العظمی حاج سیّد محمّد شیرازی مدّ ظلّه العالی است(۳)، و هم چنین دهها شرح استدلالی و حاشیهٔ غیر استدلالی و یا نیمه استدلالی دیگر ، که در حوزه های علميّهٔ نجف و قم و ...، تألیف گردیده ، و منتشر شده است .

مرحوم آقا سیّد محمّد کاظم یزدی ، علاوه بر کتاب عروه الوثقی ، آثار علمی و تحقیقی دیگر داشته اند ، همانند : حاشیه بر مکاسب شیخ أعظم أنصاری ، که از

ص:۵۹۳

۱- ریحانه الأدب ، جلد ۶، صفحهٔ ۳۹۱

۲- در أبوابی از فقه ، که در کتاب عروه الوثقی مطرح نگردیده ، آیه الله شیرازی کتاب خود را، به عنوان شرح شرائع الإسلام ، تألیف نموده اند

۳- چاپ دوّم این کتاب ، در یکصد و ده جلد ، در بیروت لبنان ، منتشر گردیده است

بهترین حاشیه های مکاسب می باشد ، و تعادل و تراجیح ، که بسیار مفصّل می باشد و به چاپ رسیده است و ...(۱).

مرحوم یزدی ، در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، در محضر بزرگانی همچون : آقا شیخ محمّد باقر مسجد شاهی ، و صاحب روضات الجنّات (آقا سیّد محمّد باقر چهارسوقی) و عدّهٔ دیگری از علماء و مدرّسین این حوزه ، مراحل علمی را پیموده ، و به مرحلهٔ اجتهاد نائل گردیدند (۲)، و سپس به حوزهٔ علمیّهٔ نجف هجرت نموده ، و به تکامل علمی پرداخته ، و به مرجعیّت تقلید جهان شیعه و زعامت علمی در حوزهٔ نجف اشرف نائل آمدند ، و پس از ارتحال مرحوم آخوند ملاّ محمّد کاظم خراسانی قُدْسُ سِرُه (در سال ۱۳۲۹ قمری) مرجعیّت و زعامت آن بزرگمرد ، گسترش و نفوذ بیشتری یافت .

عموم صاحبان تراجم ، در تجلیل از این فقیه بزرگ ، قلم فرسائی نموده اند ، و با عباراتی زیبا ، از مقام علمی و مرجعیّت آن پیشوای دینی ستایش کرده اند ، مثلاً- مرحوم محدّث قمی با عناوین : سَیّدُ عُلَماءِ الأُمَّهِ وَشَیْخُ طائِفَتِها ، حامِلُ لِواءِ الشّیعَهِ وَمُخْتَلَفُها ، وَ قُطْبُ رَحَی الشَّریعَهِ وَ مُؤْتَلَفُها ، فَقیهُ بَیْتِ الْعِصْمَهِ وَکاظِمُهُمْ ... فَقیهُ عَصْرِنا وَ بَرَکَهُ دَهْرِنا ... وَسَیِّدُ الْفُقَهاءِ الْعِظامِ وَ آیَهُ الْمَلِکِ الْعَلّامِ ، ستوده است(۳).

وصاحب ریحانه الأدب ، آن فقیه نامدار را ، با ألقاب : محقّق مدقّق ، و حامل لوای شریعت ، و از مفاخر شیعه و رئیس مذهبی فرقهٔ محقّه ، علاّمهٔ وقت و سرآمد فقهای عصر و .. ستوده ، و حوزهٔ درسی او را ، در نجف اشرف ، أنفع

۱- ریحانه الأدب ، جلد ۶، صفحهٔ ۳۹۲

۲- ریحانه الأدب ، جلد ۶، صفحهٔ ۳۹۱

۳- فوائد الرّضویّه ، جلد ۲، صفحهٔ ۵۹۶ - ۵۹۷

حوزه های علمیّه ، و مرجع استفادهٔ بزرگان و فحول أساتید ، به شمار آورده است

۷-آیه الله العظمی ، شیخ الشّریعهٔ اصفهانی

فقیه اصولی و حکیم متکلّم و مفسّر جامع ، آیه الله العظمی ، ملاّ فتح الله نمازی اصفهانی ، مشهور به « شیخ الشریعه » و « شریعت اصفهانی » و متوفّای ۱۳۳۹ قمری .

این بزرگمرد در اصل شیرازی بوده ، و در اصفهان متولّد گردیده و نشو و نمای علمی یافته ، و مراحل عمدهٔ تکامل علمی را در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، و در نزد جمعی از بزرگان طی نموده است .

مرحوم شیخ الشّریعه ، در اصفهان مورد توجّه فضلاء و طلّاب قرار گرفت ، و موافق اصول شیخ أعظم أنصاری ، بنای تدریس گذاشت(۱)و سپس در سال ۱۲۹۵ یا ۱۲۹۶ به حوزهٔ علمیّهٔ نجف اشرف هجرت نمود، و پس از کسب فیض علمی بیشتر از بزرگان آن حوزهٔ مقدّسه ، شخصاً به تدریس و تألیف و إفتاء پرداخت ، و به عنوان مرجع تقلید بسیاری از شیعیان امامیّه ، مورد توجّه قرار گرفت ، و حوزهٔ درسی بسیار شکوهمندی تشکیل داد ، که مجمع برجسته ترین فضلاء و علمای عرب و عجم گردید(۲).

آن بزرگمرد ، در أکثر علوم عقلی و نقلیّه ، بر معاصرین خود ممتاز بوده ، و بالخصوص در علم رجال و حدیث و علوم قرآن ، گوی سبقت از دیگران ربوده ، و دارای قوّهٔ حافظه ای در حدّ خارق عادت ، بوده است(۳).

ص:۵۹۵

۱- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد ۸، صفحهٔ ۳۹۲

۲- أعیان الشّیعه ، جلد ۸، صفحهٔ ۳۹۲

۳- ریحانه الأدب ، جلد ۳، صفحهٔ ۲۰۶ - ۲۰۷

۸-آیه الله العظمی نائینی

فقیه محقّق و اصولی مدقّق و مرجع عالیقدر شیعه ، آیه الله العظمی ، آقای حاج میرزا محمّد حسین غروی نائینی اصفهانی ، متوفّای ۱۳۵۵ قمری (۱) معظّم له ، از یک خاندان علمی و معروف نائین بوده ، و پدر ایشان شیخ الإسلام زمان خود بوده ، و تحصیلات مقدّماتی آن بزرگمرد در نائین شروع گردیده ، و در اصفهان ادامه یافته است . مرحوم آیه الله نائینی ، از محضر علماء بزرگ اصفهان ، همانند : آقا شیخ محمد باقر اصفهانی ، آقا میرزا أبو المعالی کلباسی ، جهانگیرخان قشقائی ، آقا شیخ محمّد تقی نجفی (آقا نجفی اصفهانی) و آقا شیخ محمّد حسن نجفی ، بهره های بزرگ علمی گرفتند (۲) و به درجات بلندی از علم و فضیلت نائل گشتند ، و سپس به حوزه های علمیّهٔ سامراء و کربلاء و نجف هجرت نموده ، و از محضر بزرگانی ، همچون : میرزا حبیب الله رشتی ، آقا سیّد اسماعیل صدر ، آقا سیّد محمّد فشارکی اصفهانی ، میرزا محمّد حسن شیرازی (میرزای بزرگ) و آخوند ملاّ محمّد کاظم خراسانی ، بهره مند گردیدند ، و در قلّهٔ رفیع علم و تقوی و فضیلت قرار گرفتند .

مرحوم حاج آقا بزرگ طهرانی ، در ضمن بر شمردن آثار و عظمت عجیب و شگفت انگیز علمی مرحوم نائینی ، از تقوی و ورع و زهد آن بزرگوار یاد نموده و نوشته است : هرگاه به نماز می ایستاد بدنش می لرزید و محاسن شریفش از اشک چشمانش تر می گردید (۳).

۱- ریحانه الأدب ، جلد ۶، صفحهٔ ۱۲۷

۲- نقباء البشر ، جلد ۲، صفحهٔ ۵۹۳

۳- نقباء البشر ، صفحهٔ ۵۹۴

آیه الله نائینی ، از بزرگترین چهره های علمی شیعه در حوزهٔ علمیّهٔ نجف بوده، و حوزهٔ درسی او ، مجمع برجسته ترین فضلاء و محقّقین به شمار می رفته ، و عمدهٔ مراجع تقلید دورهٔ بعد ، از شاگردان آن بزرگوار بوده اند ، و تحقیقات علمی و فصاحت و بلاغت آن فقیه و اصولی محقّق ، عامل رشد علمی فضلاء، و جاذبهٔ نیرومندی برای تشکیل یک حوزهٔ درسی بسیار قوی و کار آمد ، به شمار می آمده است .

مرحوم آیه الله ، آقا شیخ محمّد علی کاظمینی ، که یکی از برجسته ترین شاگردان مرحوم نائینی است ، دربارهٔ آن بزرگمرد می نویسد : ألإمامُ الْفَقیهُ وَ عَلَمُ الْعِلْمِ وَبَدْرُ سَمائِه وَ مِشْکوهُ نُورِه ، مُفَصَّلُ الصَّوابِ وَفَصْلُ الْخِطابِ ، مَنْ قَد أسْتَبْطَنَ مِنْ أسْرارِ الْعُلوُم وَ اسْتَجْلی غَوامِضَها وَ مَحَّصَ حَقائِقَها وَ أحْصی مَسائِلَها وَ أحاطَ بِفُرُوعِها وَأصُولِها وَ مَعْقُولِها وَ مَنْقُولِها ، صَدْرُ الْعُلَماءِ وَ عَیْنُ الْفُقَهاءِ ، قِبْلَهُ الْمُشْتَغِلینَ وَ خاتِمَهُ الْمُجْتَهِدینَ ، آیَهُ اللهِ فِی الْعالَمینَ ، مَنْ قَد ألْقَتْ إلَیْهِ الرِّیاسَهُ الدِّیْنیَّهُ أزِمَتَها فی أواسِطِ الْقَرْنِ الرّابعِ عَشَرَ، حَضْرَهُ الْمیرْزا مُحَمَّد حُسَیْن الْغَرَوِیّ النّائینیّ(۱)

چنانچه ملاحظه می نمائید ، محقّق کاظمینی ، مرحوم نائینی را ، امام فقیه ، و عَلَم عِلم ، و ماه شب چهارده دانش ، و چراغ نورانی علم دانسته ، و او را در برگیرندهٔ أسرار علوم ، و آشکار کنندهٔ پیچیدگی های دانش ، و خالص کنندهٔ حقایق علوم ، و إحصاگر مسائل ، و محیط به فروع و اصول و معقول و منقول دانشها شمرده ، و آن بزرگوار را صدر علماء ، و چشم فقهاء ، و قبلهٔ طالبین علم، و خاتم مجتهدین و ...، محسوب داشته است .

و همچنین مرحوم آیه الله العظمی آقای حاج سیّد ابو القاسم خوئی قُدْسُ سِرُه که از

۱- فوائد الاصول ، جزء سوّم ، صفحهٔ ۲

شاگردان برجسته و ممتاز مرحوم نائینی بوده اند ، می نویسند : عَلَمُ التَّحْقیقِ وَ مَنْبَعُ الْفَضیلَهِ وَ التَّدْقیقِ ، مَنْ إلَیْهِ أُلْقَتِ الرِّیاسَهُ الْعِلْمِیَّهُ زِمامَها وَبِفَضْلِ أبْحاثِهِ الْعِلْمیَّهِ تَمَّ لِلْعُلُومِ الدِّینیَّهِ نِظامُها ...(۱)

آیه الله خوئی قُدِّسَ سِرُّه ، در عبارت فوق ، استاد خود را عَلَم تحقیق ، و سرچشمهٔ فضیلت و تدقیق معرّفی نموده ، و زمام ریاست علمی را بر دوش او دانسته ، و نظام یافتن علوم دینی را ، مرهون بحثهای علمی آن بزرگمرد شمرده است .

و هم چنین محقّق عالیقدر ، آیه الله ، آقا شیخ موسی نجفی ، در مقدّمهٔ کتاب منیه الطّالب که تقریرات مرحوم نائینی است ، استاد خود را ، خورشید آسمان تحقیق ، و قطب آسیای تدقیق ، و شیخ الفقهاء و المجتهدین ، و استاد الْجَهابِذَه الأساطین بر شمرده است(۲).

۹-آیه الله العظمی ، آقا شیخ محمد حسین اصفهانی

فقیه متکلّم ، و اصولی محقّق ، و حکیم مفسّر ، و أدیب شاعر ، و مرجع عالیقدر آیه الله العظمی ، آقا شیخ محمّد حسین اصفهانی غروی ، معروف به « کمپانی » ، متوفّای ۱۳۶۱ قمری به این بزرگمرد از مفاخر شیعه و حوزه های علمیّه ، و نیز شهر اصفهان به شمار می رود ، و در جامعیّت در علوم و فنون مختلف ، از قبیل : فقه و اصول و حکمت و کلام و عرفان و تفسیر و اخلاق و تاریخ و أدب عربی و فارسی و شعر ، به مرتبه ای رسیده ، که به معنی واقعی کلمه ، علاّمه به شمار می رود(۳)و حقیقهً از نوابغ برجستهٔ روزگار می باشد (۴)، و به درستی و در حدّ

۱- أجود التّقریرات ، صفحهٔ ۲

۲- منیه الطّالب ، جلد ۱، صفحهٔ ۲

۳- مجلّهٔ حوزه ، سال دوّم، شماره ۸، صفحهٔ ۷۱

۴- نقباء البشر ، جلد ۲، صفحهٔ ۵۶۱

کمـال ، جامع المعقول و المنقول بوده (۱) و دریـائی موّاج و بی پایـان ، در علم وکمـال روحی و اخلاقی و معنوی ، به حساب می رود .

کتابهای آن نابغهٔ بزرگ ، مشتمل بر تحقیقات برجسته و دُرّ و گهرهای شاهوار ، از علوم عقلی و نقلی می باشد ، و شمار آنها به ۲۵ عنوان می رسد(۲)همانند : نهایه الدّرایه فی شرح الکفایه ، و حاشیه مکاسب شیخ انصاری و حاشیه بر مبحث حجّیّه قطع ، و دیوان شعر فارسی ، و دیوان غزلیّات حِکَمی و عرفانی و ...

حالات روحی ، ملکات اخلاقی ، سوز و شور و شوق معنوی ، ارادت عمیق و متّکی به علم و ایمان ، نسبت به پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِی وَسَلَم و ائمّهٔ معصومین علیهم السلام و حضرت صدّیقهٔ کبری ، فاطمهٔ زهراء علیها السلام ، در این بزرگمرد، به عالی ترین درجات رسیده بوده ، و موج احساسات لطیف آن بزرگ مرجع دینی ، در سروده ها و أشعار عربی و فارسی او ، تا حدود زیادی قابل درک می باشد ، و تأثیر فراوانی بر دلها می گذارد .

اشـک جـاری آن بزرگمرد علم و کمـال ، در اوج حالات معنـوی ، و در هنگـام توجّه به عظمت پروردگـار ، و نیز در هنگـام التفـات به مقامـات پیشوایـان معصـوم علیهم السـلام ، و مصـائب و مظلومیّت آنهـا ، از ویژگی هـای روشن در زنـدگی سراسر حقیقت و پاکی و فضیلت آن فقیه و مرجع بزرگ می باشد .

آیه الله کمپانی ، از شاگردان برجستهٔ آیات بزرگوار و عظیم الشّان : آقا میرزا محمّد باقر اصطهباناتی ، آقا سیّد محمّد فشارکی اصفهانی ، حاج آقا رضا همدانی ، و آخوند

۱- ریحانه الأدب ، جلد ۵، صفحهٔ ۹۱

۲- شرح حال آیه الله العظمی کمپانی ، به قلم محقّق عالیقدر ، آقا شیخ محمّد رضا مظفّر (مقدّمهٔ حاشیهٔ مکاسب) ، صفحهٔ « د »

خراسانی و ... بوده ، و در هنگام مرجعیّت علمی و دینی ، حوزهٔ درسی آن نابغهٔ علم و تحقیق ، مجمع أهل فضل و کمال ، و چهره های برجستهٔ عائم تحقیق و اجتهاد به شمار می رفته ، و شاگردان آن بزرگ نابغهٔ فقه و حکمت و ایمان وأخلاق ، در عشق و علاقهٔ به استاد خود ، به مرز تقدیس رسیده بودند ، و خود را فانی در دوستی و محبّت آن پدر روحانی و مهربان می دیدند(۱).

بسیاری از مراجع بزرگ شیعه ، و استوانه های علم و تحقیق ، در حوزه های علمیّه ، در شمار شاگردان آیه الله العظمی اصفهانی (کمپانی) می باشند ، و با بهره برداری از افکار و اندیشه های نو و ابتکاری و برخاسته از أمواج فکر خروشان آن دریای موّاج ، به تکامل علمی و صعود بر مدارج تحقیق و تدقیق ، نائل گردیده اند .

۱۰-آیه الله العظمی ، آقا سیّد أبو الحسن اصفهانی

فقیه اصولی ، و مرجع عالیقدر جهان تشیّع ، مرحوم آیه الله العظمی ، آقا سیّد أبو الحسن اصفهانی ، متوفّای ۱۳۶۵ قمری ، که جامع علوم عقلی و نقلی بوده ، و در إحاطهٔ به فروع فقهی ، و بهره گیری از ابعاد وسیع آن ، در ادارهٔ امور دین و دنیای مردم ، و استفاده از مزایای گستردهٔ آن در هدایت و ارشاد جامعه ، از چهره های مبرّز تاریخ زعامت شیعه به شمار می رود .

آن بزرگمرد، در سخت ترین دوره ها ، « و در زمان جنگ جهانی دوّم » زعامت و رهبری و مرجعیّت شیعه را بر عهده داشتند ، و در دوره ای که انگلیسی ها در صدد وارد کردن ضربه های مهلك بر حوزهٔ علمیّهٔ شیعه و أساس روحانیّت بودند ، با بهترین اسلوبها ، حوزهٔ علمیّهٔ نجف و سایر مراکز علمی و دینی شیعه را ،

۱- شرح حال آیه الله العظمی کمپانی ، به قلم آیه الله مظفّر ، صفحهٔ « د »

از خطر نابودی نجات دادند ، و تهاجمات قدرتهای شیطانی کفّار را دفع نمودند .

سخاوت ، أبهّت ، کظم غیظ ، شرح صدر و سایر اخلاق فاضله ، و فضائل نفسانیّهٔ آن بزرگمرد، موجب موفقیّت در هدایت جامعه ، و زعامت جامعهٔ شیعه ، و ادارهٔ حوزهٔ علمیّه به شمار می رود .

دوست و دشمن ، عالم و جاهل ، وضیع و شریف و ... ، همه و همه ، در برابر عظمت روح، و بلندی طبع ، و قدرت زعامت معجزه آسای آن بزرگ مرجع عالیقدر ، سر تسلیم فرود آورده ، و أنگشت حیرت به دندان گزیده اند . نصف نامه هائی که در اداره پست نجف وارد می گردید ، به آدرس و به نام آن بزرگمرد بوده، و به همین نسبت ، از شهر نجف ، نامه ها و جوابهائی به وسیلهٔ پست ، به شهرها و کشورها فرستاده می شده ، و همه آن نامه ها و جواب ها ، به دست مبارک آن بزرگ مرجع عالیقدر ، نوشته می شده ، بدون این که کسی کمک آن بزرگمرد باشد ، در حالی که بسیاری از نامه ها و جوابها ، نیازمند اندیشه و تدبّر و احاطهٔ علمی ، و بینش اجتماعی بوده است (۱). هرکدام از نویسندگان کتب تراجم، و مقاله های مندرج در مجلّه های علمی و دینی ، و دائره المعارف ها(۲)دربارهٔ این بزرگمرد ، قلم فرسائی هائی نموده اند ، که فقط به عبارت مرحوم آیه الله ، آقای سیّد محسن أمین شامی ، که معاصر آن بزرگمرد بوده ، و از نزدیک فضائل آن مرجع عالیقدر را درک نموده ، اکتفا می نمائیم : نَظَرْتُهُ عامَ سَفَری لِلْعِراقِ سَنَهَ ۱۳۵۲ وَ مارَسْتُهُ فَرَأیْتُ فیهِ رَجُلًا کَبیرَ الْعَقْلِ ، واسِعَ الْعِلْمِ وَ الْفِقْهِ ، بَعیدَ النَّظَرِ وَ دَقیقَهُ ،

۱- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد ۲، صفحهٔ ۳۳۲ « پاورقی »

۲- هماننـد ریحانه الأدب ، جلد ۱، صفحهٔ ۱۴۲ - دائره المعارف تشیّع، جلد ۲، صفحهٔ ۲۲۰-۲۲۲ - دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۳۸ - ۴۰ - أعیان الشّیعه ، جلد ۲، صفحهٔ ۳۳۱ - ۳۳۵ ، فرهنگ معین ، جلد ۵، صفحهٔ ۱۵۴ و ...

صائِبَ الرَّأیِ ، عَمیقَ الْفِکْرِ ، حَسَنَ التَّدْبیرِ ، واسِعَ التَّفْکیرِ ، عارِفاً بِمَواقِعِ الأمُورِ ، جاهِداً فی إصلاحِ الْمُجْتَمَعِ .. شَفیقاً عَلی عُمُومِ النّاسِ ، عالِی الْهِمَّهِ ، سَخِیَّ النَّفْسِ ، جَلیلَ الْمَقْدُرَهِ ، عَظیمَ الْسِّیاسَهِ ، مُضافاً إلی مَکانَتِهِ الْعِلْمیَّهِ فِی الْفِقْهِ وَ الاِجْتِهادِ ، وَأنَّ ما حازَهُ مِنَ الرِّیاسَهِ الْعامَّهِ ، کانَ عَنْ جَدارَهٍ وَ اسْتِحْقاقٍ ... (۱).

چنـانچه ملاحظه می نمائیـد ، مرحوم أمین عاملی ، این بزرگمرد را دارای عقلی بزرگ ، علم و فقهی وسیع دانسته ، و رأی و نظر و فکر او را دقیق و عمیق وصائب شمرده ، و آن بزرگ مرجع را ، آشنای به مواقع امور ، و جهادگر در راه اصلاح اجتماع، و مهربان به عموم مردم ، و بلند همّت ، و با سخاوت محسوب داشته ، و توانائی او را ، بزرگ ، و سیاست او را ، عظیم ، و جایگاه او را در علم و فقه و اجتهاد، بلند ، و ریاست عامّهٔ او را ، از روی حق و درستی دانسته است .

مرحوم آیه الله اصفهانی ، در چهارده سالگی از روستای (مدیسه) واقع در جنوب غربی فَلاوَرْجان (از توابع اصفهان) ، به حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان هجرت نمودند ، و دوره های درسی مقدّمات و سطح و خارج را ، در محضر مدرّسین و علمای بزرگ این حوزه ، همانند : آیه الله چهارسوقی ، آقا میرزا أبو المعالی کلباسی ، آقا سیّد محمّد باقر درچه ای ، و دو حکیم بزرگ ، جهانگیرخان قشقائی و آخوند کاشی و ... ، گذراندند(۲)، و سالهای اقامت خود را در اصفهان ، در مدارس علمیّهٔ گوناگون سپری نمودند ، و سپس به حوزهٔ علمیّهٔ نجف اشرف هجرت نموده ، و با بهره مندی از محضر زعماء بزرگ و چهره های درخشان آن

۱- أعیان الشّیعه ، جلد ۲، چاپ جدید ، صفحهٔ ۳۳۲

۲- مجلّه نور علم ، شمارهٔ مسلسل ۲۸، (مهرماه ۱۳۶۷)، صفحهٔ ۹۵

حوزهٔ مقدّسه ، و استفاده از عنایات خاصّه حضرت بقیه الله الأعظم (عج)(۱) به زعامت عالیه ، و مرجعیّت مطلقهٔ عالم تشیّع نائل گردیدند .

۱۱-آیه الله العظمی بروجردی

فقیه و اصولی عظیم الشّأن ، محدّث و رجالی محقّق ، أدیب و حکیم جامع ، مرجع جهانی عالم تشیّع ، و زعیم حوزه های علمیّه ، مرحوم آیه الله العظمی ، آقای حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی قُدْسُ سِرُّه ، متوفّای ۱۳۸۰ قمری ، که علاوه بر فقه و اصول ، دارای علوم گوناگون ، همانند : حکمت ، هیئت و ریاضیِات ، رجال ، حدیث ، تراجم بزرگان ، أدبیّات عرب و فارسی ، شعر و ... بوده(۲)، و در تمامی این رشته ها مجتهد و صاحب رأی بودند(۳)، و در دقّت و تحقیق و موشکافی ، از چهره های کم نظیر تاریخ تشیّع ، به شمار رفته اند .

مرحوم آیه الله بروجردی ، با استعداد و حافظهٔ عجیب و کم نظیر خود، و نیز با دقّت و پشتکار علمی ، قلّه های رفیع فقه و اجتهاد را فتح نمودند ، و مورد توجّه علماء و مجتهدین بزرگ قرار گرفته ، و حوزهٔ درسی کم نظیری را شکل بخشیدند ، که روزانه بیش از یکهزار نفر ، در جلسهٔ درس آن بزرگوار شرکت می جستند(۴)، که جمعی از آنها ، از فقهاء و مجتهدین و مدرّسین دورهٔ خارج فقه و اصول حوزهٔ علمیّه به شمار می رفتند.

۱- به وسیلهٔ شیخ محمّد کوفی ، که از چهره های برجستهٔ معنوی بوده ، و مشمول عنایات خاصّهٔ حضرت بقیه الله الأعظم (عج) قرار می گرفته ، دستور العملی خاص ، برای مرحوم آیه الله اصفهانی رسیده ، که در آخر آن آمده است : نحن ننصرک

۲- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد ۶، صفحهٔ ۹۲ و ۹۴

۳- زندگانی آیه الله بروجردی ، چاپ دوّم ، صفحهٔ ۱۸۸

۴- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد ۶، صفحهٔ ۹۴

مرحوم آیه الله بروجردی ، مراحل اوّلیّهٔ تحصیل را در شهر بروجرد، و زیر نظر پدر بزرگوارشان سپری نمودند ، و سپس به حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان (که محلّ فعّالیّت علمی بزرگان فقه و اصول و حکمت و ریاضی و ادبیات و ... بود) هجرت نمودند ، و از محضر بزرگانی ، همانند : آقا میرزا أبوالمعالی کلباسی ، آقا سیّد محمّد تقی مدرّس ، آقا سیّد محمّد باقر درچه ای ، آخوند ملّا محمّد کاشانی (آخوند کاشی) ، و مرحوم جهانگیرخان قشقائی و ...، بهرهٔ علمی گرفتند(۱)، و به مقام منیع اجتهاد نائل گردیدند ، و در ضمن ، به تدریس و تربیت طلّاب پرداختند . آن بزرگمرد ، در سنّ ۲۷ سالگی (در سال ۱۳۱۹ قمری) به نجف أشرف هجرت نمودند ، و از درس بزرگان آن حوزهٔ علمیّه ، همانند : شیخ الشّریعهٔ اصفهانی ، و آقا سیّد محمّد کاظم یزدی ، و بالأخص ، مرحوم آخوند خراسانی ، بهرهٔ علمی گرفتند ، و به مدارج عالیهٔ اجتهاد نائل گردیدند .

آیه الله بروجردی ، ۳۳ سال در شهر بروجرد به تدریس و تحقیق و تألیف و مرجعیّت دینی اشتغال داشتند ، تا آن که به دعوت علماء وزعماء حوزهٔ علمیّهٔ قم، به این شهر مقدّس هجرت نموده ، و عهده دار مرجعیّت جهانی عالم تشیّع گردیدند ، و در نشر علم و دانش و تربیت فضلاء و نویسندگان ، وعلماء و مجتهدین ، و رشد کمّی و کیفی حوزهٔ علمیّه ، و رساندن ندای اسلام و مکتب أهل البیت علیهم السلام ، به تمام نقاط عالَم ، (اروپا و آمریکا و آفریقا و آسیا و استرالیا) و تأسیس مساجد و مدارس و کتابخانه ها ، و تعمیر و راه اندازی مراکز علمی و دینی ، و إحیاء حوزه های علمیّه در شهرهای گوناگون ، و ترویج و تقویت علماء و پیشوایان دین در شهرها و ... ، گام های بلندی برداشتند ، و به راستی

۱- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد ۶، صفحهٔ ۹۳

مکتب تشیّع و حوزه های علمیّه و جامعه روحانیّت را، عزّت و عظمت بخشیدند

مرحوم آیه الله بروجردی ، علاوه بر مقامات بلند علمی و تقوائی ، دارای شخصیّتی جذّاب ، چهره ای نورانی و با ابُهّت بودند، و سخاوت و کَرَم و تواضع و عزّت نفس و مهر و غیرت و جدیّت ، از صفات روشن آن بزرگمرد بود، و از نظر تهجّد و تلاوت آیات الهی ، و توسّل به اهل بیت نبوّت و رسالت علیهم السلام ، و سایر مظاهر عبودیّت در پیشگاه حق ، و إخلاص نسبت به اولیاء خدا ، دارای امتیاز خاص به شمار می رفتند ، و همین مزایای روحی و اخلاقی بود که ، تأثیر عمل و کلام آن بزرگمرد را ، عمیق و وسیع و مستدام قرار می داد ، و علاوه بر دوستان و علاقه مندان ، در بسیاری از موارد، دشمنان و مخالفان را به تجدید نظر و تغییر اراده ، وادار می نمود .

آیه الله بروجردی ، به نقلی بیش از بیست کتاب و رسالهٔ تحقیقی در زمینه های فقه و اصول و حدیث و رجال از خود به جای گذاردند ، که نمونهٔ آن یک دورهٔ فقه ، از أول طهارت تادیات می باشد ، و کتاب بزرگی است ، و از مهمترین آثار تألیفی آن بزرگمرد می باشد(۱)، و به نقلی دیگر ، پنجاه أثر قلمی از آن مرجع عالیقدر به یادگار مانده است(۲)، و نیز جمعی برجسته از شاگردان و یاران خود را با نظارت کامل ، به تألیف کتاب ارزشمند « جامع أحادیث الشّیعه » (در ۲۵ جلد) تشویق نمودند ، که به چاپ رسیده است .

و هم چنین آن بزرگ مرجع عالیقدر ، هزاران نفر را پرورش دادند ، که در عالم مرجعیّت ، تدریس ، تألیف ، خطابه ، پیشوائی دینی در بلاد ، امامت

۱- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد ۶، صفحهٔ ۹۴

۲- مجلّهٔ حوزه ، شمارهٔ ۴۳ و ۴۴، صفحهٔ ۲۸۷ تا ۳۰۳

جماعت و ارشاد مردم ، به فعّالیّت علمی و دینی اشتغال یافتند ، و در حفظ و حراست از ارزشهای اسلامی ، خدمات ارزشمندی را عرضه داشتند .

در عموم کتب تراجم و دائره المعارف ها ، و نیز مجلاّت و روزنامه ها (در فرصتهای مناسب) از شخصیّت و آثار آیه الله بروجردی ، تجلیل بعمل آمده ، و کتابهای مستقلّی نیز در این زمینه به چاپ رسیده ، که نمونهٔ آن « زندگانی آیه الله بروجردی » از نویسندهٔ محقّق و معاصر ، آقای علی دوانی می باشد ، که چاپ دوّم آن در ۴۷۵ صفحه ، منتشر گردیده ، و نیز « ویژه نامهٔ سی امین سال درگذشت آیه الله العظمی بروجردی » که به شکل اختصاصی ، در شمارهٔ ۴۳ و ۴۴ مجلّهٔ حوزه در سال ۱۳۷۰ شمسی ، در ۴۰۰ صفحهٔ ، به چاپ رسیده است .

۱۲-آیه الله العظمی خوانساری

فقیه و مجتهد عظیم الشّأن ، و زعیم و مرجع عالیقدر تقلید ، آیه الله العظمی ، آقای حاج سیّد أحمد موسوی خوانساری ، متوفّای ربیع الثّانی ۱۴۰۵ قمری . معظّم له ، نه تنها در عالم فقه و اجتهاد درخشیدند ، و از اعلام بزرگ جهان علم و فقه به شمار آمدند ، بلکه در متانت و صلابت و زهد و ورع و تقوی و سایر فضائل اخلاقی و نفسانی ، از مفاخر نیمهٔ دوّم قرن چهاردهم به شمار می روند، و تالی تِلْو معصوم ، و اسو زهد و تقوی

و از ارکان بزرگ فضائل و مکارم اخلاقی و معنوی

محسوب گردیده اند . آیه الله خوانساری ، در خاندان علم و سیادت ظهور یافتند ، و نسب آن بزرگمرد ، با بیست و نُه واسطه ، به امام موسی بن جعفر علیه السلام منتهی می شود ، و در میان سلسلهٔ پدران و أجداد ایشان ، عدّه ای از علمای عالیقدر درخشیده اند ، همانند : پدرشان ، علاّمه ، حاج میرزا یوسف ، بن العلاّمه

آقا سیّد میرزا بابا (امام جمعه) و جدّشان ، علاّمهٔ بزرگوار، آقا سیّد مهدی

(صاحب رسالهٔ أبو بصیر) و جدّ أعلایشان ، حاج سیّد حسین (صاحب حاشیه بر شرح لمعه ، و جدّ بزرگوار آیه الله العظمی ، آقا سیّد محمّد تقی خوانساری) و نیز جدّ دیگرشان ، میرزا أبو القاسم ، جعفر ، معروف به أمیر و مدفون در قودجان (1)

مرحوم آیه الله العظمی خوانساری ، در سال ۱۳۰۹ قمری در خوانسار متولّد گردیدند ، و پس از طیّ مراحلی از تحصیل علوم حوزه ای در زادگاهشان ، به حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان هجرت نمودند ، و از محضر فقهاء و علماء بزرگواری همانند : آقا میرزا محمّد صادق خاتون آبادی ، و مرحوم آخوند ملاّ عبد الکریم گزی ، و آقا میرزا محمّد علی تویسرکانی ، کسب علم نمودند(2)، و پس از آن ، در حوزهٔ بزرگ نجف اشرف ، از محضر أعلام عالم تشیّع ، مرحوم آخوند خراسانی و آقا سیّد محمّد کاظم یزدی و آقا ضیاء الدّین عراقی ، کسب علم و کمال نمودند ، و آنگاه به حوزهٔ علمیّهٔ اراک مهاجرت نموده ، و نه تنها از فیض علمی مرحوم آیه الله العظمی ، حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی بهره می گرفتند ، بلکه از یاران و معتمدین آن بزرگمرد بودند ، و سپس در سال ۱۳۴۲ قمری ، به حوزهٔ علمیّهٔ قم هجرت نمودند ، و تا سال ۱۳۶۹ قمری ، به تدریس و تحقیق اشتغال داشتند ، و مورد توجّه و عنایت مرحوم آیه الله العظمی بروجردی قُدِّسَ سِرُّه بودند ، و آنگاه رحل اقامت در تهران افکندند ، و تا آخر عمر پر برکتشان ، در آن شهر عظیم ، به تدریس و زعامت دینی می پرداختند.

۱- آثار الحجّه ، جلد ۲، صفحهٔ ۲۴۰

۲- گنجینهٔ دانشمندان ، جلد ۲، صفحهٔ ۱۰ - آیه الله خوانساری ، مدّتی در مدرسهٔ چهارباغ (سلطانی) اقامت داشته اند

آیه الله خوانساری ، پس از فوت آیه الله العظمی بروجردی ، در شمار مراجع بزرگ تقلید شیعه قرار گرفتند ، و از اعلام بزرگ عالم فقه و اجتهاد و تقوی و زهد به شمار آمدند .

از آثار علمی آن بزرگمرد ، یک دورهٔ فقه استدلالی می باشد ، در شرح مختصر النّافع ، که به نام « جامع المدارک » در هفت جلد به چاپ رسیده است.

اصفهان ای بارهٔ پروازها *** از تو در گوش فلک آوازها

ای کرامت را جهانی ساخته *** بر چکاد حق علم افراخته

با فروغی همرکاب آفتاب *** همچنان،بر پهنه گیتی بتاب

در تو بینم تابش خورشید را *** جلوه های روشن امّید را

خاک پاکت توتیای دیده هاست *** روشنی بخش دل مشتاق ماست

عالمانت را سریر سروری *** زیبد شاید به کار رهبری

پاس ایمان را مسیحائی دهند *** در حریم حرمت حق محرمند

عباس کی منش (مشفق کاشانی)

ص:۶۰۸

۱۲- چهره های علمی اصفهان در دورهٔاخیر

اشاره

ص:۶۰۹

چهره های علمی اصفهان در دورهٔ أخیر

در دورهٔ حکومت خفقانی رضا شاه « پهلوی اوّل » ، (در سالهای ۱۳۰۴، تا ۱۳۲۰ شمسی) مدارس علمیّه به تعطیلی کشیده شد ، و بسیاری از آنها غصب گردید ، و یا به ویرانی دچار گردید ، و علماء و بزرگان دینی منزوی گردیدند ، و چه بسا از شدّت فشار روحی جان سپردند ، و سخت ترین شرایط بر حوزهٔ علمیّه و علماء گذشت ، تا آن که این دوره سپری گردید و مجدّداً مساجد و مدارس إحیاء و راه اندازی شده ، و علماء دینی از إنزواء خارج گردیدند ، و مدارس و مراکز ویران شده ، تعمیر و یا بازسازی گردید، و حوزهٔ علمیّه رونقی دوباره یافت ، تا آنجا که در حال حاضر ، در حدود چهار هزار نفر اعمّ از فقیه و مجتهد و مدرّس و طلبه و واعظ و امام جماعت و ... ، در شهر و حوزهٔ اصفهان و حومهٔ نزدیک ، مشغول فعّالیّت حوزه ای و تبلیغی هستند ، و در این دورهٔ أخیر ، چهره های علمی برجسته ای در حوزهٔ اصفهان فعّالیّت علمی و یا زعامت حوزه ای داشته اند ، که به چند چهرهٔ برجسته آنها ، به ترتیب زمان ارتحال و وفاتشان ، اشاره می نمائیم:

۱-آیه الله العظمی بهبهانی

فقیه عالیقدر و مرجع عظیم الشّأن ، آیه الله العظمی ، حاج سیّد علی بهبهانی، متوفّای ۱۳۹۵ قمری ، که از چهره های برجستهٔ روحانیّت و مرجعیّت در ایران به شمار می رفتند ، و در علم و تقوی و فضائل اخلاقی و جهاد و تلاش در راه

إحیای مجدّد حوزه های علمیّه ، شخصیّتی برجسته محسوب میشوند . معظّم له در حوزه های بهبهان و سپس نجف اشرف ، در محضر آخوند خراسانی و آقا سیّد محمّد کاظم یزدی و آقا سیّد محسن کوه کمری ، به تحصیل علم پرداختند ، و به مقام منیع اجتهاد نائل گردیدند(۱)و سپس به بهبهان مراجعت نموده ، و به تدریس پرداختند ، و پس از آن در شهر رامهرمز اقامت جسته ، و تأسیس مدرسه و حوزهٔ علمیّه نمودند ، و بعد از آن در شهر اهواز اقامت جسته ، و مدرسهٔ عظیم (دار العلم آیه الله بهبهانی) را تأسیس کردند . آن بزرگوار، در بیست سال اخیر عمرشان ، تابستانها به اصفهان و حوزهٔ علمیّهٔ آن وارد می شدند، و حوزهٔ درسی مهمّی را تشکیل می دادند، که از اهمیّت ویژه ای برخوردار بود ، و در ایجاد حرکت حوزه ای و تشکّل یافتن روحانیّت ، نقش بسیار جالبی ایفاء نمود .

مرحوم آیه الله بهبهانی ، در سالهای اخیر عمر مبارکشان، شش ماه در اهواز و شش ماه در اصفهان اقامت داشتند، و نه تنها حوزهٔ درسی برجسته ای داشتند ، بلکه نماز جماعت ایشان در مسجد امام (مسجد شاه سابق) و مسجد مرحوم سیّد شفتی ، در آن زمان بی نظیر بود .

بیش از ده تألیف برجسته و محقّقانه ، همانند : مصباح الهدایه ، أساس النّحو ، الإشتقاق ، حواشی عروه الوثقی و وسیله النّجاه و ... از خود به جای گذاردند و با تأسیس مدرسهٔ علمیّهٔ اهواز و رامهرمز و مساجد و اماکن عمومی عام المنفعه ، یاد خود را باقی گذاردند ، و خاندان علمی ارزشمندی را از نسل خود عرضه نمودند ، و مرجعیّت ایشان ، نه تنها برای حوزه های علمیّه برکت داشت ، که در جامعهٔ شیعه و بالخصوص استان خوزستان و اصفهان ، سرچشمهٔ فیض معنوی

۱- گنجینهٔ دانشمندان ، جلد ۳، صفحهٔ ۱۴۷، و أرمغان اصفهان ، صفحهٔ ۷-۹

و هدایت ، محسوب گردید(۱).

۲-آیه الله شهید شمس آبادی

فقیه و مجتهـد زاهـد ، و عـالم ربّـانی مجاهـد، آیه الله ، آقا سـیّد أبو الحسن شـمس آبادی (آل رسول) (شـهید در سال ۱۳۹۶ قمری).

ایشان از چهره های مبرّز در حوزهٔ علمیّـهٔ اصـفهان ، به شـمار می رفتند و در تشویق و حمایت از طلّاب حوزهٔ علمیّهٔ اصـفهان و نیز کمـک رسانـدن به فضـلاء و علمـاء حوزهٔ مقدّسـهٔ نجف اشـرف و ترغیب و تشویق آنهـا به سـیر تکاملی در مسـیر تحقیق و اجتهاد، نقش فعّالی داشتند .

مرحوم شـهید شـمس آبـادی ، نه تنهـا عالمی متنفّـذ در حوزهٔ علمیّه و شخصـیّتی مورد احترام در میان علماء و فضـلاء و طلّاب بودنـد ، بلکه به مناسـبت حالات روحی و خـدمات اجتماعی و دینی فراوان مورد توجّه شدیـد عموم مردم و نیز مراجع عالیقدر تقلید قرار گرفته بودند ، که به عنوان نمونه برای مزایای روحی و اجتماعی آن بزرگمرد، می توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱- محبّت شدید نسبت به أهل البیت علیهم السلام و بالأخص سیّد الشّهداء علیه السلام ۲- تأکید بر مزایای اخلاقی و روحی و معنوی

۳ - مبـارزه با مخالفین مکتب ولایت ، و مروّجین أفکار پلیـد وهّابیّت ، و نیز مبارزه با سایر فرقه های ضالّه ، هماننـد بهائی ها و ...

۴ - اقدام در تأسـیس و یا توسعهٔ مؤسّسه های خیریّه و عام المنفعه ، با رعایت ضوابط دینی و مذهبی ، همانند : سازمان وسیع و گستردهٔ أبابصیر (برای حمایت

۱- شرح حال مفصّل و جامع آیه الله بهبهانی در کتاب (أرمغان اصفهان ، در شرح حال علّامهٔ بهبهان) به قلم آقای سیّد مصلح الدّین مهدوی ، آمده است

و ادارهٔ امور تحصیلی و زندگی نابینایان) و مؤسّسه عظیم و پر اثر انجمن مددکاری امام زمان علیه السلام (برای کمک و ادارهٔ امور أیتام) ، و حسینیّهٔ اصفهانیها در کربلای معلّی ، و حسینیّهٔ اصفهانیها در مشهد مقدّس ، و هم چنین کمک به فقراء و نیازمندان ، از طرق خصوصی و مخفی .

۵ - اعزام مبلّغ به مناطق گوناگون و روستاهای چندین استان ، در سطحی وسیع و با حمایتی همه جانبه از مبلّغین اعزامی ، تا جایی که در مناطق خطرناک که تحت نفوذ فرقه های گمراه بودند،شخصاًبه همراهی جمعی از علماء و فضلاء،تشریف می بردند و دشمنان و معاندین را مرعوب ، و مؤمنین را تقویت روحی می نمودند .

و لذا در هنگام انتشار خبر شهادت آن بزرگمرد (به دست یک گروه منحرف و معاند و مخالف مکتب ولایت) آن چنان هیجانی به وجود آمد ، که در شهر با ولایت و عالم دوست و مجتهد پرور اصفهان ، بزرگترین تشییع جنازه ، در طول چهل سال، انجام گرفت، و تا چهل روز جلسات بزرگداشت شهادت این مجتهد عظیم الشّأن ، همراه با عزاداری و حرکت دسته جات سینه زنی ، برقرار گردید ، و در حوزه های علمیّه و سایر شهرها همانند : نجف اشرف - قم - تهران - مشهد مقدّس - شیراز - کاشان - کرمانشاه و دهها شهر بزرگ و کوچک دیگر (در داخل و خارج ایران) مجالس سوگواری از طرف مراجع بزرگ شیعه و علماء و مؤمنین منعقد گردید ، و خون این شهید بزرگوار همانند خون مقدّس مولا ـ و پیشوای بزرگوارش ، حضرت سیّد الشّهداء علیه السلام ، جوشید ، و نه تنها قاتلین و گروه و افکار و روش آنها را به رسوائی کشانید ، بلکه آنها را به دست انتقام سپرد ، و از صفحهٔ تاریخ برانداخت .

مردم با ایمان و دلباختهٔ أهل البیت علیهم السلام ، بر مرقد مطهّر آن شهید راه ولایت

و امام حسین علیه السلام ، بقعه و گنبدی بسیار شکوهمند و زیبا ساختند ، و مزار این شهید عظیم الشّأن ، شمع جمع شهداء گردید ، و هم اکنون یکی از مشهورترین و پرجمعیّت ترین زیارتگاه های اصفهان به شمار می رود(۱).

۳-آیه الله خراسانی

فقیه و مجتهد عظیم الشّأن و زعیم حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، مرحوم آیه الله ، آقا سیّد محمّد رضا خراسانی ، متوفّای ۲۹ رجب ۱۳۹۷ قمری ، که از چهره های مبرّز و موقّر حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان در نیمهٔ دوّم قرن چهاردهم به شمار می رفتند ، و نقش بسیار مؤثّری در إحیاء مجدّد حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، پس از سقوط حکومت پهلوی اوّل ، ایفاء نمودند ، و در مدرسهٔ صدر بازار و نیز مدرسهٔ چهارباغ (سلطانی) ، تدریس دورهٔ خارج می نمودند .

در بارهٔ این بزرگمرد و آثار و خدمات حوزهای ایشان در بخش « خاندانهای علمی اصفهان » و نیز در بخش « مدارس علمیّهٔ اصفهان » بحث و بررسی داریم

۴-آیه الله خادمی

زعیم و رئیس حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، فقیه و اصولی محقّق ، آیه الله ، حاج آقا حسین خادمی قُدْسُ سِرُه ، متوفّای ۱۴۰۵ قمری ، که از بزرگترین مدرّسین دورهٔ خارج فقه و اصول در اصفهان ، در اواخر قرن چهاردهم ، به شمار می رفتند ، و در مبارزه با حکومت پهلوی و فعّالیّت های اجتماعی و دینی و حمایت و تربیت طلّاب حوزهٔ علمیّه ، نقشی مؤثر و اساسی داشتند ، و در مراحل گوناگون حرکت انقلاب اسلامی ، شخصیّت ایشان مورد توجّه علماء و مردم با ایمان

ص:۶۱۵

۱- دربارهٔ آیه الله شهید شمس آبادی ، و أساتید و اجازات اجتهادی ایشان، در بخش « خاندانهای علمی » و نیز بخش « بقعه های علمی و تخت فولاد » بررسی و توضیح داریم

بود، و منزل ایشان مرکزی بزرگ برای فعّالیّت های مختلف دینی و مبارزاتی محسوب می گردید .

شرح حال و فعالیت ها و آثار علمی ایشان را ، در بخش (خاندانهای علمی اصفهان « خاندان خادمی ») و نیز در بخش « مدارس علمی اصفهان » ذکر نموده ایم .

۵-آیه الله لنکرانی

فقیه مجتهد ، و اصولی جامع ، و أدیب شاعر ، حاج شیخ مجتبی لنکرانی نجفی اصفهانی ، متوفّای ۱۴۰۶ قمری .

وی در حوزهٔ نجف از محضر بزرگانی همانند آیات عظام : میرزا محمّد حسین نائینی ، آقا ضیاء الدّین عراقی ، آقا شیخ محمّد حسین غروی اصفهانی (کمپانی)، آقا شیخ محمّد جواد بلاغی ، آقا سیّد ابوالحسن اصفهانی بهره مند گردید ، و به مقام اجتهاد رسید(۱) و در علوم عقلی و نقلی ، از قبیل : فقه ، اصول ، حکمت ، کلام، تفسیر ، رجال ، أدب و شعر ، به مقام بلندی دست یافت ، و در حوزهٔ نجف به تدریس و تربیت طلّاب اشتغال جست ، و چندین سال در حوزهٔ سامراء تدریس می فرمود، و در سال ۱۳۹۱ قمری به اصفهان هجرت نمود، و در این حوزهٔ کهن به تدریس فقه و اصول پرداخت .

مرحوم لنکرانی ، دارای پشتکاری عجیب ، ذوقی لطیف ، روحی بلند ، سرعت انتقالی شگفت بودند، و از چهره های مبرّز در تربیت علماء و فضلاء ، در حوزه های علمیّه ، به شمار می رفتند ، و أخلاق و زهد و محسن معاشرت ایشان ، جاذبه ای شدید ایجاد کرده بود، و علماء و فضلاء و طلّاب ، علاقه مند به محضر

۱- أرمغان اصفهان ، صفحهٔ ۹۰ و گنجینهٔ دانشمندان ، جلد ۳، صفحهٔ ۱۰۶

و مجالست این بزرگمرد بودند .

معظّم له ، در دوّم شعبان ۱۴۰۶ قمری ، در شهر اصفهان وفات یافتند ، و جنازهٔ ایشان به قم منتقل و مدفون گردید .

۶-آیه الله فیّاض

فقیه اصولی ، و مجتهد محقّق، آیه الله ، حاج شیخ أحمد فیّاض ، متوفّای ۱۴۰۷ قمری ، ایشان مقداری از مقدّمات را در سِدِهْ (خمینی شهر) تحصیل نموده ، و سپس به اصفهان هجرت نمودند، و در محضر بزرگانی همانند : آقا سیّد محمّد نجف آبادی و حاج میر محمّد صادق خاتون آبادی ، به کسب علم پرداختند و آنگاه به حوزهٔ نجف هجرت کردند، و از محضر آیات عظّام : آقا سیّد عبد الهادی شیرازی و آقا شیخ محمّد کاظم شیرازی و حاج سیّد جمال الدّین گلپایگانی و عدّهٔ دیگری از بزرگان ، کسب علم نموده و به مقام منیع اجتهاد نائل گردیدند(۱)و از عدّه ای از بزرگان و مراجع تقلید و زعماء عالیقدر ، همانند : مرحوم آقا سیّد عبدالهادی شیرازی و آقا سیّد جمال الدّین گلپایگانی و حاج سیّد محمّد نجف آبادی و ...، به دریافت اجازهٔ اجتهاد مفتخر گردیدند .

مرحوم آیه الله فیّاض ، پس از مراجعت به اصفهان ، در مدرسهٔ صدر و مدرسهٔ چهارباغ (مدرسهٔ امام صادق علیه السلام) به تدریس پرداختند، و در تربیت طلّاب و کوشش در تدریس فقه و اصول ، از چهره های برجستهٔ حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان محسوب گردیدند ، و به جهت تحقیقات ارزشمند و دقّت نظر و تقوی و فضیلت روحی و اخلاقی که در این بزرگمرد تحقق یافته بود، حوزهٔ درسی پربرکتی را شکل بخشیده بودند ، که مجمع بسیاری از فضلاء و طالبان علم

۱- تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ، ج ۲، ص ۲۸۶ و گنجینهٔ دانشمندان، ج ۸، ص ۲۲۵

وکمال و تحقیق گردیده بود، و به همین جهت ، بسیاری از علماء و فضلاء اصفهان و شهرهای اطراف ، در زمرهٔ شاگردان ایشان به شمار می روند .

از نکات جالب و مهم ، در زندگی این بزرگمرد ، توجّه ایشان به مقام منیع أهل البیت علیهم السلام و بالأخص ، سیّد الشّهداء علیه السلام است ، تا آنجا که ، وقتی با ایشان مصاحبه شد و سؤال گردید : حضرتعالی از کدام یک از اعمالتان بهرهٔ بیشتری برده اید ؟ ، ایشان در جواب فرمودند : از زیارت أبا عبد الله الحسین علیه السلام بیش از أعمال دیگر بهره برده ام(۱).

۷-آیه الله علاّمهٔ فانی

فقیه اصولی و مجتهد محقّق ، مرحوم آیه الله العظمی ، حاج سیّد علی علاّمهٔ فانی، متوفّای ۱۴۰۹ قمری ، که از چهره های مبرّز علمی و تحقیقی در حوزهٔ های علمیّه ، به شمار می رفتند .

آیه الله فانی ، در یک خانوادهٔ علمی ظهور یافتند ، و در حوزهٔ اصفهان مراحلی از تحصیل علوم مقدّماتی و فقه و اصول و فلسفه و تفسیر را طی نمودند، و از محضر بزرگانی همانند : مرحوم آقا شیخ محمّد حکیم خراسانی ، و آقا میر سیّد علی نجف آبادی ، و آقا سیّد محمّد نجف آبادی ، و دیگر بزرگان ، بهرهٔ علمی گرفتند ، و پس از سالها تحصیل خارج فقه و اصول در اصفهان ، به حوزهٔ علمیّهٔ نجف اشرف هجرت نمودند(۲)و از محضر شخصیّتهای برجسته ای همانند : آقا سیّد ابوالحسن اصفهانی و حاج سیّد جمال الدّین گلپایگانی و آقا شیخ محمّد کاظم شیرازی بهره گرفتند، و به تدریس فقه و اصول و تفسیر و کلام،

۱- مجلّهٔ حوزه ، شماره ۱۸، صفحهٔ ۳۸

۲- زندگینامهٔ آیه الله فانی ، صفحهٔ ۱۲ و تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ، ج ۲، ص ۳۲۹-۳۳۱

اشتغال یافتند ، و تألیفاتی فراوان ، از خود به جای گذاردند .

معظّم له در اثر فشارهای دولت بعثی عراق بر حوزهٔ نجف ، به حوزهٔ قم و اصفهان مهاجرت نمودند ، و تابستانها و ماه رمضانها در شهر اصفهان ، و در بقیّهٔ سال ، در حوزهٔ علمیّهٔ قم به تدریس فقه و اصول و تفسیر و کلام استدلالی می پرداختند ، و پاسخگوی سؤالات و نیازهای فکری جامعه و طلّاب حوزهٔ علمیّه بودند .

مرحوم علّامهٔ فانی ، علاقه ای شدید نسبت به أهل البیت علیهم السلام (عموماً) و امام حسین (خصوصاً) داشتند ، و لذا ذوق لطیف و هنر ظریف خود را ، در زمینهٔ شعر و أدب ، در خدمت معصومین علیهم السلام قرار داده بودند، و از شعرای لطیف گو ، و سنجیده گوی خاندان عصمت و طهارت ، به شمار می رفتند .

تألیفات مرحوم علامهٔ فانی ، در زمینه های فقه و اصول و کلام و عقاید و اخلاق و تفسیر و علوم قرآن و رجال ، می باشد و شمار آنها به پنجاه و نُه عدد می رسد ، که بعضی از آنها در ضمن چندین مجلّد می باشد ، و از جملهٔ آنها ، رسالهٔ عملیّه و مناسک حج است ، که به زبانهای فارسی - عربی - انگلیسی ، اردو و فرانسوی می باشد ، و نیز بخشی از این آثار، تقریرات دروس فقه و اصول و کلام این بزرگمرد می باشد ، که به وسیلهٔ شاگردانشان تنظیم گردیده است (۱). از میان شاگردان فراوان معظّم له ، از آیه الله ، آقا سیّد محمّد علی میر محمّد صادقی و آیه الله ، آقا شیخ محمّد تقی مجلسی، و نیز نایب رئیس مجلس

۱- فهرست کامل تألیفات مرحوم علّامهٔ فانی ، در جزوهٔ زندگینامهٔ ایشان ، که به وسیلهٔ بیت معظّم له منتشر گردیده ، چاپ شده است ، و در گنجینهٔ دانشمندان ، جلد ۲، صفحهٔ ۲۱۰ - ۲۱۲، بخشی از آنها ، یاد شده است

أعلای شیعیان لبنان ، آقای شیخ محمّد مهدی شمس الدّین یاد می نمائیم .

۸-آیه الله مهدوی هرستانی

عـالم ربّانی و فقیه زاهـد ، آیه الله ، حاج سیّد مصـطفی مهـدوی هرسـتانی، متوفّای ۱۴۰۹ قمری . معظّـم لـه ، در حـوزهٔ علمیّهٔ اصـفهان دورهٔ مقدّمات و سطح و خارج فقه و اصول را طی نمودند ، و از محضر بزرگانی همانند : آقا شیخ محمّد حسن نجف آبادی و آقا سیّد مهدی در چه ای و آقا سیّد محمّد نجف آبادی و آقا سـید علی نجف آبادی و حاج شیخ محمد رضا مسجد شاهی ، بهره گرفتند، و سپس در حوزهٔ علمیّهٔ قم، از محضر آیات عظام : حائری یزدی ، صدر ، خوانساری و حجّه کوه کمری ، بهره مند گردیدند ، و آنگاه به نجف رفته ، و در محضـر أعلام و آیات الهی : آقا سیّد ابوالحسن اصفهانی ، حاج شیخ محمّد علی کاظمینی ، حاج شـیخ موسـی خوانساری ، حاج سـیّد جمال گلپایگانی ، آقا سـیّد عبد الهادی شیرازی و دیگر بزرگان ، به تکامل علمی پرداختند ، و مدّتی در جلسهٔ اسـتفتاء مرحوم آیه الله العظمی ، آقا سیّد أبو الحسن اصفهانی شرکت می نمودند ، و از آن بزرگ مرجع دینی ، به کسب اجـازهٔ اجتهـاد نائـل گردیـدند(۱)و پس از مراجعت به اصـفهان ، در مدرسـهٔ جـدّهٔ بزرگ حوزهٔ درسی تشکیل دادند .

مرحوم آیه الله مهدوی ، تسلّط و تبحّر کاملی در مسائل و مباحث فقهی و أقوال بزرگان داشتند و حاضر لذّهن بودند ، و فتاوای مراجع معاصر را همانند أقوال گذشتگان ، در ذهن داشتند و به همین جهت ، نه تنها عموم مردم مستفید

۱- مرحوم آیه الله مهدوی ، علاوه بر اجازهٔ یاد شده ، به اجازهٔ اجتهاد از مرحوم آیه الله العظمی ، حاج شـیخ کاظم شـیرازی ، و آیه الله العظمی ، حاج سیّد علی بهبهانی ، مفتخر گردیدند (گنجینهٔ دانشمندان ، جلد ۱، صفحهٔ ۳۷۴)

می گشتند ، بلکه فضلاء و مبلّغین و ائمّهٔ جماعات ، در حلّ مشکلات خود ، از محضر ایشان بهره مند می گردیدند .

از خصوصیّات مرحوم آیه الله مهدوی این بود که ، برای حلّ مشکلات مالی و اجتماعی علماء و بزرگان معاصر خود ، (در اصفهان و دیگر حوزه ها) همّت می گماردند ، و به شکلی کاملاً محرمانه ، به یاری بزرگان می شتافتند ، و همیشه در تأیید و حمایت از فضلاء و طلّاب نقش فعّالی داشتند ، و در کمک به مستمندان و مؤسسات خیریّه بسیار کوشا بودند ، و در همهٔ موارد ، از حالت محرمانه و مخفی بودن ، استفاده می نمودند .

و در یک کلام ، مرحوم آیه الله مهدوی ، فقیهی متبحّر و حاضر الذّهن، پیشوائی متنفّذ و محبوب ، یاور و پشتیبانی تلاشگر و فعّال (برای علماء و بزرگان دین) ، نمایندهای مورد توجّه و علاقه (برای مراجع تقلید)، و چهره ای شاخص در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان بودند .

۹-آیه الله طیّب

فقیه مفسّر و اصولی متکلّم، آیه الله ، آقا سیّد عبد الحسین طیّب ، متولّد هفتم محرّم ۱۳۱۲، و متوفّای عصر هشتم محرّم (شب تاسوعا) ۱۴۱۲ قمری .

وی ، از خانوادهٔ علمی میر محمّد صادقی می باشد ، و در کودکی پدر را از دست داد ، و دوران قحطی بزرگ بعد از جنگ جهانی اوّل را (که جنازه ها بر روی هم انباشته می شده) پشت سر گذاشته و در حوزه های اصفهان و قم و نجف ، به تحصیل علم پرداخته است .

آیه الله طیب ، استادهائی همانند : آقا میر محمّد صادق خاتون آبادی (مدرّس) و آقا سیّد محمّد باقر درچه ای و ... ، در اصفهان ، و آقا شیخ عبدالکریم حائری یزدی

در قم ، و میرزا حسین نائینی و آقا ضیاء الدّین عراقی و آقا سیّد ابوالحسن اصفهانی و آقا شیخ جواد بلاغی (استاد بزرگ علم کلام) ، در نجف ، داشته اند ، و اجازهٔ اجتهاد از مرحوم درچه ای و حائری یزدی و نائینی و عراقی و اصفهانی ، و نیز از مرحوم آقا شیخ محمّد حسین اصفهانی (کمپانی) و آقا شیخ محمّد حسین فشارکی ، دریافت نموده اند .

معظّم له ، پس از مراجعت به حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، به تدریس سطح عالی (مکاسب و رسائل و کفایه) و دورهٔ خارج فقه و اصول در حوزهٔ علمیّه ، و تدریس منظّم علم تفسیر و عقاید و أخلاق برای دیگر طالبان علم (و از جمله پزشکان) ، اشتغال داشتند .

مرحوم آیه الله طیّب ، در دورهٔ خفقانی حکومت رضاشاه پهلوی ، فعّالیّت درسی را تعطیل ننمودند ، و جلسهٔ درس تفسیر را نیمه های شب جمعه تشکیل می دادند ، و به خاطر روح پشتکاری که داشتند موفّق شدند جلسات درس تفسیر را پنجاه سال بدون وقفه ، ادامه دهند ، و بیست و پنج سال درس عقاید را مستمر نگهدارند، و بیست سال درس أخلاق را در تمامی هفته ها ادامه دهند .

آقای طیّب ، تمامی درسهای اساتید مهمّ خود را در اصفهان و نجف ، تقریر نموده و نوشته اند ، که مجموعاً رقم قابل توجّهی می باشد ، و در طول هجده سال کار علمی مستمر ، چهارده جلد تفسیر قرآن ، به نام ، أطیب البیان، تألیف کرده اند(1)و همچنین سه جلد کتاب (کلم الطّیب) در عقاید ، وکتاب (عمل صالح) در أخلاق ، از آثار قلمی و چاپ شدهٔ آن بزرگمرد می باشد.

۱- تفسیر أطیب البیان ، مورد عنایت حضرت بقیّه الله الأعظم (عج) قرار گرفته ، و داستان جالب و مفصّل عنایت آن حضرت، در آخر جلد ۱۴ أطیب البیان ، نقل شده است

مرحوم آیه الله طیّب ، در هر سال چهارده نوبت ختم قرآن می نمودند ، و بر زیارت عاشوراء با صد لعن و سلام با تمامی آداب (در تمـامی ماههای محرّم و صـفر) در دوره ای نزدیک به تمام عمر ، و نیز تهجّد و نماز شب ، و هم چنین بر زیارت چهارده معصوم علیهم السلام (قبل از نماز شب) ، مداومت داشتند .

و در یـک کلاـم ، آیـه الله طیّب ، مرد علم و عمـل ، تقـوی و نظم ، بیـان و قلم بودنـد، و از چهره هـای ارزشـمند حـوزهٔ علمیّهٔ اصفهان در قرن چهاردهم ، به شمار می روند(۱).

از آرزوهـای دیرینـهٔ مرحوم آقای طیّب ، این بوده که در تاسوعای حسـینی از دنیا برونـد، و به آرزوی خود رسـیدند، و پس از مـدّتی کسـالت و مرض ، عصـر هشـتم محرّم وفـات یافتنـد ، و جنـازهٔ آن بزرگمرد ، صـبح تاسوعا ، بر روی دسـتهای عزاداران حضـرت أبـا الفضـل العبّـاس علیه السـلام ، تشـییع گردیـد ، و در کتابخانـهٔ مسـجدشان ، در خیابـان میر ، به خاک سپرده شـد . نویسـندهٔ کمترین این سـطور، مدّتی در درس فقه (مکاسب) آن بزرگ اسـتاد منظّم و متّقی شـرکت می جسـتم ، و از برکات علمی و روحی ایشان ، بهره می گرفتم .

۱۰-آیه الله أدیب

فقیه و اصولی حکیم، و أدیب و شاعر ریاضـی ، و منجّم محقّق ، شـیخ العلماء ، آیه الله ، حاج شیخ عبّاسعلی ادیب ، متوفّای ذی الحجّه ۱۴۱۲ قمری .

وی ، از چهره های مبرّز و جامع در حوزهٔ علمیّـهٔ اصـفهان ، در نیمـهٔ دوّم قرن چهاردهم می باشد ، و نزدیک به یکصد سال در این جهان زیست نموده است.

۱- علاوه بر کتاب گنجینـهٔ دانشـمندان ، جلد سوّم ، در مجلهٔ حوزه ، شـماره ۳۳ مرداد و شهریور ۱۳۶۸ شمسی ، شرح زندگی مفصّل و بسیار آموزنده ای از این بزرگمرد، منتشر شده است

آن بزرگمرد ، از اساتید بزرگی ، همانند : آقا سیّد مهدی درچهای ، آقا شیخ محمّد رضا مسجد شاهی (نجفی) ، حاج میر محمّد صادق خاتون آبادی ، آقا سیّد محمّد نجف آبادی ، آقا شیخ محمّد حکیم خراسانی و ...، بهره گرفته ، و در حدود هفتاد سال ، تدریس علوم حوزه ای از قبیل : نحو، صرف ، معانی و بیان ، منطق ، حکمت ، اصول فقه ، فقه ، کلام ، هیئت ، و ... داشته ، و در أکثر مواقع ، شمار درسهائی که برای طلّاب حوزهٔ علمیّه می گفته اند ، زیاد بوده ، و گاهی به سیزده درس در روز ، می رسیده است .

اجازات اجتهادی ایشان، از علماء بزرگی همانند آیات عظام : آقا سیّد أبو الحسن اصفهانی ، و آقا سیّد محمّد حجّت کوه کمری ، و آقا سیّد محمّد نجف آبادی و آقا شیخ محمّد رضا نجفی ، و آقا شیخ محمّد حسین فشارکی و ... بوده است .

آیه الله أدیب ، تألیفاتی متعدّد و متنوّع از خود به جای گذارده اند ، همانند : ۱- إرث الشّیعه ۲ - مناسک الشّیعه ۳ - أحسن التّقویم (که بارها چاپ شده و عموم مردم اصفهان و أطراف ، برای تعیین اوقات شرعی دورهٔ سال و بالأخص ماه مبارک رمضان ، از آن استفاده می نمایند و در برنامه های رسمی رادیو و تلویزیون « مرکز اصفهان » برای تعیین وقت أذان صبح و ظهر و مغرب ، از این کتاب بهره می گیرند) ۴ - هدیّه العبّاد (در شرح حال صاحب بن عبّاد) ۵ - وظایف الشّیعه (در شرح دعای ندبه) ۶- کتاب تطبیق ، ۷ - الرّساله القطبیه ، و شمار دیگری جزوه و رساله ، که در زمینه های مختلف می باشد ، و سندی بر جامعیّت و تبحّر و دقّت اندیشهٔ این بزرگمرد محسوب می گردد.

عدّهٔ زیادی از علماء و فضلاء در زمرهٔ شاگردان این بزرگمرد می باشند و این

نویسندهٔ کمترین نیز ، مدّتها در درس حکمت ایشان که به نحو خصوصی،

تدریس می نمودند ، شرکت می نمودم

مرحوم آیه الله أدیب ، شخصیّتی مقاوم ، صبور ، پرتلاش ، زاهد، محقّق ، جامع و ... بودند ، و از مفاخر حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان به شمار می روند، و در این هنگام (۱۹ ذی الحجه ۱۴۱۲ قمری) که این مطالب را می نویسم ، شهر و حوزهٔ اصفهان به مصیبت فقدان این بزرگمرد ، دچار گردیده است(۱).

جنازهٔ مرحوم آیه الله أدیب قُدِّسَ سِرُّه در جوار مرقد صاحب بن عبّاد و در داخل بقعهٔ آن بزرگمرد به خاک سپرده شد ، و در بارهٔ آثار و خدمات ایشان در بخش « بقعه های علمی اصفهان » نیز مطالبی را بیان داشته ایم .

۱۱-آیه الله موحّد ابطحی

فقیه مفسّر ، و مدرّس جامع ، و طبیب روح و جسم ، مرحوم آیه الله ، حاج سیّد مرتضی موّحد ابطحی ، متوفّای دهم جمادی الثّانیهٔ ۱۴۱۳ قمری ، که نه تنها مدرّسی پر تلاش در حوزهٔ علمیّه و عالمی پر اثر و فعّال در سنگر محراب و منبر بودند ، بلکه در مبارزهٔ منفی با سیاست ضدّ دینی و ضدّ حوزهای پهلوی اوّل ، از چهره های برجسته به شمار می روند .

این بزرگمرد، تمامی هفت فرزند پسر خود را در زمرهٔ سربازان بقیّه الله الأعظم ، امام زمان (عج) قرار دادند ، و همهٔ آنها را مفتخر به پوشیدن لباس مقدّس روحانیّت نمودند ، و در اوج قدرت خفقانی حکومت پهلوی (که عمّامه از سر علماء بزرگ و روحانیّین عالیقدر بر می داشتند) ایشان فرزند اوّل و دوّم خود را (در همان زمان) ملبّس به لباس روحانیّت نمودند.

۱- برای تفصیل بیشتر ، در مورد زندگی و آثار و خدمات مرحوم آیه آلله أدیب ، به مجلّهٔ حوزه شمارهٔ مسلسل ۲۶ سال ۱۳۶۷ شمسی ، و گنجینهٔ دانشمندان ، جلد ۸ صفحهٔ ۹۴ و تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ، جلد ۲، صفحهٔ ۳۲۲ مراجعه شود

ایشان در تعلیم و تربیت فرزنـدان خود، و نیز در خدمت به آسـتان مقدّس أهل البیت علیهم السـلام و بالأخص حضـرت بقیه الله الأـعظم (عـج) ، تا آنجا فـداکاری و ایثار نمودنـد ، که تـدریس برای همـهٔ فرزنـدان را ، از مراحل مقـدّماتی تا درور� سـطح ، شخصاً به عهده گرفتند ، و با آن همه فعّالیّت های درسی حوزه ای و خدمات اجتماعی ، تعلیم و تربیت فرزندان خویش را ، در اوّلویّت قطعی برنامه های خود قرار دادند .

و در نتیجهٔ آن همه پشتکار و جدیّت و حُسن نیّت و خلوص ، در میان فرزندان ایشان ، چهره های برجسته ای در حوزه های قم و نجف و اصـفهان ، درخشـیدند که در بخش (خاندانهای علمی اصفهان) « خاندان علمی موحّد ابطحی» به آنها اشاره نموده ایم .

برای آشـنائی بیشتر بـا شخصـیّت و آثار و خـدمات این بزرگمرد ، به مجلّـهٔ حوزه ، شـمارهٔ ۵۸، و گنجینـهٔ دانشـمندان ، جلد ۸، صفحهٔ ۲۴۵ به بعد ، و کتاب البیان الأکمل فی شرح حال الوالد الأمثل ، تالیف این نویسندهٔ کمترین ، و نیز به بخش « علم طب در اصفهان » در همین کتاب ، مراجعه گردد .

۱۲-علاّمه میرجهانی

أدیب أریب ، و محـدّث خبیر ، جـامع المعقول و المنقول ، علاّمـهٔ متتبع ، آقـا سـیّد محمّـد حسن میرجهـانی جرقویه ای ، متولّد ۱۳۱۹ و متوفّای بیستم جمادی الثّانیهٔ ۱۴۱۳ قمری .

آن بزرگمرد ، در حوزهٔ اصـفهان ، در محضـر بزرگـانی هماننـد : آقا شـیخ علی یزدی ، آقا میرزا احمـد اصـفهانی ، حاج شـیخ محمّد علی دزفولی ، آقا سیّد أبو القاسم دهکردی ، آقا شیخ محمّد رضا نجفی مسجد شاهی ، آخوند ملاّ حسین فشارکی ،

و دیگر مدرّسین ، دورهٔ مقدّمات و سطح و خارج را گذرانده ، و در حوزهٔ علمیّهٔ نجف اشرف ، از محضر بزرگان فقه و اجتهاد همانند : مرحوم آقا ضیاء الدّین عراقی ، آقا سیّد ابوالحسن اصفهانی و مرحوم مامقانی بهرهٔ علمی گرفته ، و مورد عنایت خاصّ مرحوم آیه الله ، آقا سیّد ابوالحسن اصفهانی بوده است .

معظّم له ، پس از تکمیل تحصیلات ، در شهرهای اصفهان و مشهد مقدّس و تهران ، هر کدام ، سالها اقامت و فعّالیّت علمی و دینی داشتند، و از طریق بیان و قلم ، در نشر مکتب أهل البیت علیهم السلام می کوشیدند ، و در سالهای آخر عمر، برای سوّمین بار ، در اصفهان اقامت گزیدند، و با کهولت و کبر سنّ، در ترویج دین و مذهب أهل البیت علیهم السلام ، کوشش و فعّالیّت می نمودند .

آیه الله میر جهانی، به خاطر جامعیّت در علوم عقلی و نقلی ، و تبحّر در علوم أدبی ، و داشتن ذوق لطیف و آشنائی با علوم غریبه (جفر ، رمل ، اُسطرلاب)(۱)تألیفاتی مؤثّر ، و خطابه هائی جامع و نافذ ، و سروده ها و دیوانی پربرکت دارند، و أشعار ایشان (که فراوان هم هست ، و بخشی از آن در دیوان حیران به چاپ رسیده) ، عموماً در مسیر توحید و عقاید حقّه ، و مکتب ولایت ، و مدائح و مراثی خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام ، می باشد.

آقای میرجهانی ، در اثر تلاش و کوشش فراوان در زمینهٔ خدمت به آستان مقدّس أهل البیت علیهم السلام ، موفّق به دیدار و لقای حضرت بقیّه الله الأعظم ، حجّه بن الحسن العسکری (عج) گردیده اند (۲)و در زمینهٔ توجّه به أهل البیت علیهم السلام

۱- گنجینهٔ دانشمندان ، جلد ۲، صفحهٔ ۴۱۱

۲- گنجینهٔ دانشمندان ، جلد ۲، صفحهٔ ۴۱۵ و جلد ۸، صفحهٔ ۳۷۶ و مجلّهٔ حوزه ، شمارهٔ ۵۸، صفحهٔ ۳۸

و کسب فیض از أرواح مقدّسهٔ صاحبان ولایت ، دارای موقعیّتی شایسته و برجسته و ممتاز بودند (۱).

تألیفات علاّمهٔ میرجهانی ، متعدّد و متنوّع می باشد ، و شمار عناوین آنها به بیش از بیست عدد می رسد، همانند :

۱- مستدرک نهج البلاغه به نام مصباح البلاغه ، در چهار جزء (دو مجلّد) .

۲ - نوائب الدّهور ، در علائم ظهور (در چهار جلد) .

۳- جُنّه العاصمه ، دربارهٔ صدّیقهٔ طاهره ، حضرت فاطمه زهراء علیها السلام ...

۴- کنوز الحِکَمْ و فنون الکَلِم ، در خطب و کلمات امام حسن مجتهی علیه السلام .

۵ - الدّر المکنون ، دو هزار بیت عربی ، در امامت و صفات جامعهٔ امام و تواریخ أئمّه علیهم السلام .

۶ - ولایت کلیّه (در دو جلد) .

۷- و ۸- ذخیره المعاد و مقْلاد الجنان (در زمینهٔ ادعیه و زیارات). بسیاری از تألیفات آقای میر جهانی ، به چاپ رسیده ، و بعضی از آنها چندین بار چاپ شده است .

آقای میر جهانی و خاندانشان ، در زیّ غیر سادات بودند ، تا آنکه در زمان مرجعیّت عامّهٔ مرحوم آیه الله العظمی ، آقای حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی قُدْسُ سِرُه ، نسب شریف ایشان (که از سادات طباطبائی هستند و با سلسلهٔ

۱- مرحوم آیه الله میر جهانی ، از رفقای پدر من (مرحوم آیه الله حاج سیّد مرتضی موحّد ابطحی قُدْسُ سِرُه) بودند ، و ایشان در مصاحبهٔ با مجلّهٔ حوزه ، فرمودهاند : ایشان (آیه الله میرجهانی) مرد عجیبی است ، مطالبی را می داند ، که به هر کس نمیگوید ... ، ایشان أهل ریاضت بود، و با مرحوم حاج شیخ حسنعلی اصفهانی ارتباط داشت . « مجلّهٔ حوزه ، شمارهٔ ۵۸، مهر و آبان ۱۳۷۲ صفحهٔ ۳۸

نسب آیه الله بروجردی و آیه الله العظمی ، آقا سیّد محسن طباطبایی حکیم وابسته می باشد) کشف گردید ، و مورد تأیید نسّابهٔ بزرگ قرن اخیر ، مرحوم آیه الله العظمی ، آقا سیّد شهاب الدّین مرعشی نجفی قرار گرفت ، و پس از آن که سالهای متمادی ، عمامهٔ سفید داشتند، و به عنوان آقا شیخ محمّد حسن میرجهانی ، شناخته می شدند ، به دست مرحوم آیه الله العظمی بروجردی قُدْسُ سِرّه ، عمامهٔ سیاه (که نشانهٔ سیادت و انتساب به رسول الله صَلَی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَسَلَم ، در زمان معاصر می باشد) بر سر ایشان گذارده شد، و بدین مناسبت ، جشن مفصّلی در مدرسهٔ فیضیّه برقرار گردید .

آقای میرجهانی ، رساله ای در نسب خویش نوشتند ، که مورد تأیید مراجع نجف و ایران قرار گرفت ، و در آن ، علّت و کیفیّت اختفاء نسب سلسلهٔ میرجهانی ، بررسی و شرح داده شده ، و این رساله به چاپ رسیده است (۱).

در بخش « بقعه های علمی اصفهان » ، « بقعهٔ علّامهٔ مجلسی » نیز ، دربارهٔ آیه الله میرجهانی ، بحث و بررسی داریم .

۱۳-آیه الله امامی

عالم مجاهد و جامع ، استاد عظیم الشّأن و کامل ، مدافع حریم مقدّس مکتب ولایت و امامت ، مرحوم آیه الله ، حاج سیّد أحمد فقیه امامی ، متولّد هفدهم ربیع الأول ۱۳۵۲ و متوفّای ایّام فاطمیّه (۱۰ جمادی الثّانیه) ۱۴۱۴ قمری .

این بزرگمرد، که از خاندان ریشه دار امامی، و فرزند آیه الله ، حاج آقا عطاء آلله فقیه امامی می باشند ، با تحصیلات عالیه ، و تقریر دروس اساتید بزرگ فقه و اصول و حکمت و ... (در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان و قم) ، و تألیف بیش از هفتاد و پنج کتاب و رساله ، و تدریس فقه و اصول و تفسیر و حکمت و حدیث

۱- گنجینهٔ دانشمندان ، جلد ۲، صفحهٔ ۴۱۵

وأخلاق و ... (روزی هفت یا هشت درس ، برای شاگردانی زیاد) و نیز مبارزات طولانی بر علیه حکومت جبّار و ستمگر پهلوی ، و مجاهدات گسترده در سنگر محراب و منبر ، و هم چنین دفاعی قاطع و فراگیر ، از حریم ولایت أهل البیت علیهم السلام و ساحت مقدّس مرجعیّت شیعه ، و فعّالیّت های چشم گیر و کم نظیر در خدمت به مردم با ایمان ، و حلّ مشکلات گوناگون اجتماعی و ... ، از چهره های درخشان حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان در نیم قرن اخیر به شمار می روند ، و ما در بخشهای گوناگون این کتاب ، همانند : (امامزادگان اصفهان « امامزاده أبو العبّاس ») و « خاندانهای علمی اصفهان » و « مدارس علمیّه » و « مساجد محلّ فعّالیّت علمی » و ... ، و نیز در کتاب « یادوارهٔ آیه الله ، فقیه امامی » ، از فعّالیّت های علمی و درسی و اجتماعی این شخصیّت عظیم الشّأن ، یاد نموده ایم .

۱۴-آیه الله صافی اصفهانی

فقیه مجتهد و اصولی متّقی و زاهد ، آیه الله حاج شیخ حسن صافی اصفهانی ، متولّد ۱۲۹۸ شمسی و متوفّای جمادی الاولی ۱۴۱۶ قمری (۱۳۷۴ شمسی)

معظّم له ، در حوزهٔ اصفهان مقداری تحصیل علم نمودند ، و در حوزهٔ قم، مراحلی دیگر از تحصیل علوم را پیمودند، و سپس در حوزهٔ علمیّهٔ نجف ، از محضر بزرگانی همانند آیات عظام : مرحوم آقا سیّد عبد الهادی شیرازی و مرحوم آقا سیّد محسن طباطبائی حکیم و آقا شیخ محمّد علی کاظمینی (صاحب تقریرات) و مرحوم آقا شیخ کاظم شیرازی و مرحوم آیه الله العظمی ، حاج سیّد ابوالقاسم خوئی بهره مند شده ، و به مقام منیع اجتهاد نائل گردیدند ، و نیز از درس مرحوم آقا شیخ صدرا بادکوبه ای (در حکمت و فلسفه) بهره جستند.

آیه الله صافی ، در حوزه نجف اشرف ، به تدریس دورهٔ سطح و سپس خارج فقه و اصول ، اشتغال جستند، و سپس در سال ۱۳۵۰ شمسی ، به اصفهان مراجعت نموده و بیست و پنج سال ، در مدرسهٔ صدر بازار به تدریس فقه و اصول استدلالی اشتغال داشتند ، و حوزهٔ درسی ایشان از رونق و أهمیّت قابل توجهی برخوردار بود، و از نقاط قوّت حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان به شمار می رفت .

آیه الله صافی ، از چهره های مبرّز دورهٔ أخیر اصفهان به شمار می روند ، و از نظر اخلاقی و معنوی و تقوی و فضائل روحی ، دارای برجستگی و امتیاز ویژه ، بودند ، و از آثار قلمی ایشان، یک دورهٔ کامل تقریرات درس اصول آیه الله العظمی ، خوئی (در چهار جلد ، که بحش أوّل آن به چاپ رسیده است) و نیز تقریرات چندین کتاب فقهی می باشد . در سالهای آخر عمر ایه الله صافی ، مدّتی زعامت حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، به عهدهٔ این بزرگمرد بود، و حوزهٔ درسی استدلالی ایشان ، مهمترین جلسهٔ درس در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان به شمار می رفت . از نکات جالب در زندگی این بزرگمرد، این بوده است که ، در دورهٔ اقامتشان در نجف اشرف ، یک دفعه موفّق گردیدند که ، در یک شب ، هزار رکعت نماز بخوانند ، و به فیض این عمل أرزشمندی که مولای متّقیان أمیر المؤمنین علی علیه السلام پیوسته انجام می دادند ، در یک نوبت نائل گردیدند (۱).

۱۵-آیه الله صادقی

فقیه اصولی و مجتهد محقّق ، آقای حاج سیّد محمّد علی میر محمّد صادقی ، متولّد ۱۳۴۶ و متوفّای ۲۰ ربیع الثّانی ۱۴۱۷ قمری.

ص:۶۳۱

۱- در بخش (بقعه های علمی اصفهان) « بقعهٔ علاّمهٔ مجلسی » و در بخش (مدارس علمیّهٔ اصفهان) « مدرسهٔ صدر بازار » نیز ، از آیه الله صافی یاد نموده ایم

ایشان، در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، به تحصیل علم پرداختند، و سپس به حوزهٔ علمیّهٔ نجف هجرت نموده ، و از محضر بزرگان آن حوزهٔ مقدّسه ، همانند : آیه الله العظمی ، حاج سیّد محمود شاهرودی و آیه الله العظمی ، حاج شیخ حسین حلّی، و بالأخص مرحوم آیه الله العظمی ، حاج سیّد علی علاّمهٔ فانی ، بهره گرفتند و به مقام اجتهاد نائل گردیدند .

معظّم له تقریرات درسهای مرحوم علاّمهٔ فانی را از فقه و اصول به رشتهٔ تحریر در آوردند ، بدین ترتیب :

۱- تقریرات اصول (در ۴ جلد) ۲- تقریرات فقه (کتاب الطّهاره در ۵ جلد) ۳- تقریرات فقه (کتاب الصّلوه در ۷ جلد) ۴- تقریرات فقه (کتاب الزّکوه و الخمس و الصّوم) ۵ - تقریرات فقه (کتاب الحج و الإجاره) (۱)

و نیز کتابها و رساله های دیگری در بحث جبر و اختیار ، و عدم تحریف قرآن و تفسیر سور جمعه و ..، تألیف نمودند .

آیه الله صادقی ، در سال ۱۳۹۰ قمری ، به اصفهان مراجعت نمودند ، و در مدرسهٔ صدر بازار ، به تدریس دورهٔ خارج فقه و اصول پرداختند ، و حوزهٔ درسی ایشان ، از رونق و اهمیّت بسزایی برخوردار گردید ، و با توجّه به نظم وأخلاق و حسن معاشرت ایشان ، موقعیّت شایسته ای را در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، و در میان مردم إحراز نمودند، و از مفاخر حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان به شمار می آمدند .

در بخش (خاندانهای علمی اصفهان « خاندان میر محمّد صادقی») و نیز در بخش « بقعه های علمی و تخت فولاد اصفهان » ، از این بزرگمرد یاد نموده ایم.

۱- گنجینهٔ دانشمندان ، جلد ۱، صفحهٔ ۲۰۰

۱۶-آیه الله أردکانی

فقیه اصولی و مجتهد محقق ، آیه الله ، حاج شیخ مرتضی اردکانی، متولّد ۱۳۲۶ و متوفّای جمادی الأولی ۱۴۱۷ قمری ،(۱۳۷۵ شمسی) فرزند مرحوم آقا میرزا محمّد أردکانی، و سبط آقا شیخ محمّد رضا مجتهد أردکانی .

او در شهر اردکان و یزد ، مقدّمات علوم را تحصیل نمود و به اصفهان که مرکز بزرگ علمی بود هجرت فرمود، و در محضر آقا شیخ علی یزدی و آقا میرزا أحمد مدرّس و آقا شیخ محمود مفید و ..، دورهٔ سطوح را به پایان رسانید ، و به درس خارج فقه و اصول آیات عظیم الشّان : آقا سیّد محمّد نجف آبادی ، آقا میر سیّد علی نجف آبادی ، آقا شیخ محمّد رضا نجفی مسجد شاهی ، و ... راه یافت ، و در محضر و درس آن بزرگان ، به درجهٔ اجتهاد نائل گردید ، و مفتخر به دریافت اجازهٔ اجتهاد از مراجع عظیم الشّأن و فقهاء عالی مقام : آقا ضیاء الدّین عراقی آقا سیّد ابوالحسن اصفهانی ، آقا سیّد محمّد نجف آبادی و آقا شیخ محمّد حسین فشارکی ، گردید .

مرحوم آیه الله العظمی ، آقا ضیاء الدّین عراقی ، در ضمن اجازهٔ اجتهادِ این بزرگمرد نوشته اند:

... عَلی عَلی أعْلی مِرْقاةِ الرَّشادِ وَ خَرَجَ عَنْ حَضیضِ التَّقْلیدِ إلی ذَرْوَةِ الأجْتِهادِ وَصارَ بِحَمْدِ اللهِ تَعالی مِنَ الْعُلَماءِ الأعْیانِ الَّذینَ یُشارُ إلَیْهِمْ بِالْبَنانِ ...(۱)

و مرحوم آیه الله ، آقا سیّد محمّد نجف آبادی ، استاد عالیقدر ایشان ، در ضمن اجازهٔ اجتهادی که نوشته اند ، مرقوم فرموده اند:

۱- تاریخ اردکان ، جلد ۱، صفحهٔ ۲۹۰ و غروب خورشید ، صفحهٔ ۱۰

وَ لَقَد اسْتَفادَ مِنّی وَ اسْتَفَدْتُ مِنْهُ بُرْهَهً مِنَ الزَّمانِ ... (۱)مرحوم آیه الله أردکانی، تألیفاتی داشتند از قبیل : ۱- غنیه ألطّالب (حاشیه ای بر مکاسب مرحوم شیخ انصاری در پنج جلد) ۲ - کتاب القضاء ۳- رساله ای در اجتهاد و تقلید (که آثار یاد شده، به چاپ رسیده است) ۴ - کتاب الدّیات ۵ - کتاب الصّوم ۶- کتاب الاعتکاف ۷- حاشیه بر عروه الوثقی ۸- کتاب الزّکوه ۹ - کتاب الخمس ۱۰ - کتاب الحج ، و بیش از پانزده کتاب و رسالهٔ دیگر .

آیه الله أردکانی ، در اصفهان ، حوزهٔ درسی قابل توجّهی در فقه اجتهادی داشتند ، که این نویسندهٔ کمترین هم، چندین سال در درس فقه استدلالی ایشان در بحث مکاسب ، شرکت می نمودم . معظّم له ، دارای استعدادی قوی ، بیانی جذّاب ، قدرت استدلال ، و تسلّط بر جدل و مناظره بودند، و در اندیشه و تفکّر و تبحر در مباحث کلام و اعتقادات و تفسیر و حدیث ، دارای شخصیّتی ممتاز بودند ، و در سالهای آخر عمرشان (متجاوز از پانزده سال) در تهران اقامت نمودند ، و به تدریس و تحقیق و تألیف ، اشتغال داشتند(۲).

چند چهره دیگر

در حال حاضر چهره های بزرگ دیگری در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، مورد توجّه می باشند ، که آثار و برکات آنها باقی است ، و امید است که عمر پر برکت

۱- غروب خورشید ، (یادوارهٔ چهلمین روز ارتحال آیه آلله أردکانی) صفحهٔ ۱۲

۲- شرح حال مفصّل این بزرگمرد را ، می توانید در کتاب تاریخ اردکان ، جلد ۱، صفحهٔ ۲۸۷ تا ۲۹۱ و غروب خورشید ، (یادوارهٔ چهلمین روز ارتحال آیه آلله أردکانی) و گنجینهٔ دانشمندان، جلد ۳، صفحهٔ ۸۴-۸۵ و تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ، جلد ۲، صفحهٔ ۳۴۰ - ۳۴۱، مطالعه نمائید

آنها مستدام بماند ، و ذیلاً به سه نمونه اشاره می نمائیم .

۱- آیه الله موحّد ابطحی

فقیه اصولی و مجتهد عالیقدر ، و مفسّر و متکلّم و رجالی عظیم الشّأن، جامع المعقول و المنقول ، آیه الله العظمی ، آقای حاج سیّد محمّد علی موحّد ابطحی دامت برکاته، متولّد ۱۳۴۹ قمری .

ایشان ، در حوزه های علمیّهٔ اصفهان و قم و نجف ، تحصیل علم نموده ، و به مقام منیع اجتهاد ، نائل گردیدند و در حوزهٔ علمیّهٔ نجف اشرف ، و سپس در حوزهٔ قم و اصفهان ، به تدریس درس خارج فقه و اصول و کلام و تفسیر اشتغال یافتند . معظّم له ، در تمامی مراحل تحصیل علم ، مورد توجّه اساتید عظیم الشّأن خود ، که از برجسته ترین مراجع عالیقدر و فقهاء و محقّقین حوزه های علمیّه بوده اند ، قرار گرفته بودند ، و از چهره های برجستهٔ تحقیق و تألیف و تدریس ، در حوزهٔ علمیّهٔ نجف ، به شمار می آمدند .

ایشان، در سال ۱۳۹۴ قمری ، به حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان مراجعت نمودند ، و در مدرسهٔ صدر بازار ، و مدّتی در مدرسهٔ چهارباغ ، به تدریس فقه و اصول و تفسیر و کلام استدلالی پرداختند ، و اکنون چند سالی است که در حوزهٔ قم، به درس و بحث و تألیف اشتغال دارند، و فقط تابستانها در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، تدریس می نمایند . آثار تألیفی این بزرگمرد ، در زمینه های فقه و اصول و تفسیر و علوم قرآن و رجال و حدیث و کلام و تاریخ و ... فراوان می باشد ، همانند : الطبقات الکبری و شرح رجال نجاشی و شرح رجال کشّی و أخبار الرّواه و شرح عروه الوثقی و شرح وسائل الشّیعه و ... که شماری از آنها در ضمن مجلّدات زیاد می باشد ، و برخی از آنها به چاپ رسیده است ، همانند :

تهذیب المقال و تاریخ آل زراره و شرح رسالهٔ أبی غالب زراری و...(۱)

از ویژگی هـای جالب در فعّالیّت های اجتماعی این بزرگوار ، تعظیم شعائر أهل البیت علیهم السـلام از طریق تشکیل مجالس پرشور و سوز می باشد، که این برنامه را نه تنها در قم و اصـفهان در منزل شخصـی ، و در مدرسهٔ صدر و مسـجد حضرت بقیّه الله (عـج)و...انجام می داده ومی دهنـد،بلکه در هنگام سـفر به مشـهد مقدّس،در این زمینه اقدام می نمایند و جلساتی که بدین منظور تشـکیل می دهنـد مورد توجّه و علاقـهٔ عموم مؤمنین و علمـاء أعلام و دلباختگان أهل البیت علیهم السـلام می باشـد ، و گاهی در مناسـبتهای بسیار حسّاس همانند : روز تاسوعا و عاشوراء و ... خود شخصاً سخنرانی بسیار مفصّل و استدلالی و عمیق و پرشوری ، ایراد می نمایند ، که نقش بسیار مؤثری در توجّه به مکتب نورانی أهل البیت علیهم السلام ایفاء می نماید .

در بارهٔ این بزرگوار ، در بخشـهای « خانـدان علمی اصـفهان » و (مـدارس علمیّهٔ اصـفهان « مدرسهٔ صدر و مدرسهٔ چهارباغ ») بحث و بررسی داریم .

۲- آیه الله مجلسی

فقیه مجتهد و مدرّس مؤلّف ، آیه الله ، حاج شیخ محمّد تقی مجلسی دامت برکاته، متولّد ۱۳۰۷ شمسی (حدود ۱۳۴۸ قمری).

معظّم له ، در اصـفهان تحصـیلات حوزه ای را شـروع نموده ، و سـپس در قم و پس از آن در حوزهٔ نجف ، ادامهٔ تحصـیل علم دادنـد ، و از محضـر بزرگانی ، همانند : حاج سـیّد علی اصـغر برزانی ، آقا شـیخ محمّد حسن نجف آبادی و آیه الله ، حاج آقا حسین خادمی (در حوزهٔ اصفهان) و نیز از محضر و درس آیات عظام

ص:۶۳۶

۱- گنجینهٔ دانشمندان ، جلد ۸، صفحهٔ ۲۵۰ - ۲۵۳

و مراجع عالیقدر شیعه ، : آقا سیّد عبد الهادی شیرازی ، آقا سیّد محسن طباطبائی حکیم ، آقا سیّد محمود شاهرودی و آقا سیّد علی علاّمهٔ فانی و نیز ، آقا سیّد أبوالقاسم خوئی و آقا میرزا هاشم آملی (در نجف) بهرهٔ علمی گرفتند ، و به مقام اجتهاد ، نائل گردیدند .

آیه الله مجلسی ، پس از مراجعت از نجف و مدّتی اقامت در حوزهٔ علمیّه و شهر قم، از سال ۱۳۶۱شمسی در اصفهان اقامت جستند،و به تدریس خارج فقه و اصول و تألیف و تحقیق ، اشتغال دارند .

از تألیفات ایشان که به ۲۵ عنوان کتاب میرسد ، و در زمینهٔ فقه و اصول و حدیث و أخلاق می باشد ، چند عدد به چاپ رسیده است ، همانند :

۱- المنتقی فی شرح العروه الوثقی (مبحث اجتهاد و تقلید) ۲ - تقریرات درس اصول آیه الله آملی ۳ - ولایت الأولیاء ۴- درّه البهیّه ۵- رساله ای در نماز جمعه

۳- آیه الله امامی

استاد عظیم الشّأن و محقّق ، و عالِم جامع کامل، آیه الله حاج سیّد حسن فقیه امامی دامت برکاته ، متولّد ۱۳۵۴ قمری به این بزرگمرد ، از خاندان علمی و ریشه دار امامی و فرزند مرحوم آیه الله ، حاج آقا عطاء الله فقیه امامی قُدْسُ سِرُّه می باشند ، و به علّت خدمات علمی و حوزه ای و اجتماعی طولانی و گسترده ، از مفاخر حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، به شمار می روند .

آیه الله امامی ، در محضر پدر بزرگوارشان ، و نیز اساتید و آیات و علماء بزرگی ، همانند : آقا شیخ محمّد حسن نجف آبادی ، و آقا شیخ محمّد علی (معلّم حبیب آبادی) و آقا شیخ علی مشکوه سِدِهی و آقا شیخ علی قدیری کفرانی و آقا سیّد مرتضی موحّد ابطحی و آقا شیخ عبّاسعلی أدیب و حاج سیّد علی اصغر برزانی و حاج

شیخ أحمد فیاض سدهی و حاج آقا حسین خادمی و آقا سیّد علی موسوی بهبهانی ، قدس سرّهم ، به کسب علم و طیّ مراحل تکاملی پرداختند و در ضمن تحصیل ، به تدریس و تحقیق ، اشتغال یافتند و پس از تکمیل تحصیلات ، فعّالیّت های خود را در تدریس دروس زیاد و متنّوع ، در زمینهٔ علوم ادبی و فقه و اصول و تفسیر و حدیث و درایه و عقائد و کلام و أخلاق ، و نیز تربیت و سرپرستی طلّاب حوزهٔ علمیّه ، و تأسیس مدارس علمیّه و خدمات دینی و علمی و اجتماعی در شهر تاریخی و با ایمان و ولا-یت اصفهان ، افزایش دادند و هم اکنون از مبرّزترین چهره های عالم روحانیّت ، و حوزهٔ علمیّه ، و جامعهٔ دینی ما، می باشند . و ما ، در بخشهای گوناگون این کتاب ، همانند : « مدارس علمیّهٔ اصفهان » ، « برنامهٔ گستردهٔ مدرسهٔ علمیّهٔ ذو الفقار و مدارس وابسته » ، « خاندانهای علمی اصفهان » و نیز در کتاب « یادوارهٔ آیه الله ، فقیه امامی» از آثار و خدمات این بزرگمرد ، یاد نموده ایم

اعتذار

علاوه بر شخصیّتهای یاد شده ، دهها مدرّس دیگر در حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان ، در دورهٔ أخیر اشتغال به تدریس و تربیت طلّاب داشته و دارند و در زمینه های مختلف علوم اسلامی ، در دورهٔ مقدّمات و سطح و خارج ، کوشش درسی می نمایند ، و در بخش « مدارس اصفهان » به برخی از آنها اشاره می نمائیم ، و معرّفی همهٔ آنها ، از حوصلهٔ این بررسی خارج می باشد ، و دربارهٔ شخصیّتهای یاد شده نیز ، از بررسی و ذکر همهٔ آثار علمی و خدمات و زحمات آنان (به علّت پرهیز از طولانی شدن بحث و بررسی) صرف نظر می نمائیم .

۱۳- حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان و تربت زنهای عالمه و مجتهده

اشاره

ص:۶۳۹

حوزۀ علمیّۀ اصفهان و تربیت زنهای عالمه و مجتهده

از بخشهای جالب توجّه ، در بررسی ابعاد حوزۀ علمیّۀ اصفهان ، بخش مربوط به تعلیم و تعلّم دینی بانوان ، و رسیدن آنها به مقامات بلند ، در مسیر تحقیق و تألیف و تدریس و ارشاد دینی می باشد ، و در این قسمت باید توجّه داشته باشیم که ، در دوره های رونق علم و دین در اصفهان ، بانوان و دختران فاضله ای در صحنۀ علم و دانش پیدا شده اند ، که از افتخارات مکتب تشیّع می باشند و ذیلاً به برخی از آنها ، به ترتیب تقریبی زمان زندگی و فعّالیّت علمی آنان ، اشاره می نمائیم :

۱-دختر صاحب بن عبّاد

صاحب بن عبّاد ، چهرۀ مبرّز و مشهور شیعه در دوران حاکمیّت آل بویه ، دختری عالمه و أدیبه داشته که ، در کتاب نفیس ریاحین الشّریعه ، دربارۀ او چنین آمده است :

این دختر ، فاضله و أدیبه بوده، و جای تعجّب نیست دختری که در دامان صاحب بن عبّاد ، که زبان از فصاحت و علم و ادب او قاصر است، چنین باشد ، فضل و دانش را از پدر میراث گرفته بود(۱).

صاحب بن عبّاد ، از کثرت علاقه اش به این دختر از یک طرف ، و علاقه اش به ذراری و فرزندان رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهی وَسَلَم و از طرف دیگر، این دختر را به ازدواج

ص:۶۴۱

۱- ریاحین الشّریعه ، جلد ۴، صفحۀ ۲۲۹

أبو الحسين علی بن الحسین ، معروف به أخی مسمعی، در آورد و از او پسری به دنیا آمد و صاحب بن عبّاد ، بسیار خشنود شد و قصیده ای سرود که این دو بیت از آن قصیده است :(۱)

أحْمَدُ اللهَ لِبُشْری أقْبَلَتْ عِنْدَ الْفَتی *** إذْ حَبانِی اللهُ سِبْطاً هُوَ سِبْطُ لِلنَّبیّ

مَرْحَباً ثَمَّهَ أهْلًا بِغُلامٍ هاشِمیّ *** نَبویٍّ عَلَوِیٍّ حَسَنِیٍّ صاحِبِیّ

۲-آمنه بنت عبّاد

وی دختر عبّاد بن علیّ بن حمزهٔ طباطبائی علوی ، می باشد و از دانشـمندان و محدّثه های قرن پنجم و ششم هجری در اصفهان بوده ، و از أبو محمّد ، رزق الله تمیمی، أخذ حدیث کرده است(۲).

۳-آمنه بنت عبد الکریم

وی ، دختر عبدالکریم بن عبد الرّزاق حسن آبادی بوده، و از دانشـمندان و محدّثه های قرن پنجم و شـشم هجری ، در اصفهان به شمار رفته ، و زنی صالحه و دیندار بوده ، و عبد الکریم بن محمّد سمعانی ، از او أخذ حدیث کرده است(۳).

در کتاب ریاحین الشّـریعه ، جلد ۳، صفحهٔ ۳۲۳، از همین بـانوی بزرگوار یاد نموده ولی به جای حسن آبادی ، جُنابَذی ، ذکر کرده است.

۱- ریاحین الشّریعه ، جلد ۴، صفحهٔ ۲۲۹

۲- أعلام النّساء ، جلد ۱، صفحهٔ ۱۴

۳- أعلام النّساء ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۱۴

۴–همسر شیخ بهائی

وی ، دختر فقیه و عالم بزرگوار، شیخ علی منشار (شیخ الإسلام اصفهان)

و همسر عالیقدر نابغهٔ روزگار،شیخ بهائی رحمه الله علیه بوده،و به نوشتهٔ میرزاعبد الله أفندی اصفهانی ، فاضله عالمه و فقیهٔ محدّثه ، بوده(۱)و در فقه و حدیث و امثال آن ، تدریس می نموده ، و زنها در درس او شرکت می کردند و پس از وفات پدرش ، چهار هزار جلد کتاب به او إرث رسید .

مقام علمی او تا جائی رسیده ، که مرحوم آفندی دربارهٔ او می نویسد:

وَ ذَکَرَ لَنا بَعْضُ الأفاضِلِ أنَّها وافِرَةُ الْعِلْمِ ، کَثیرَةُ الْفَضْل(۲)و علاّمهٔ أمین ، در أعیان الشّیعه نوشته است: وَ قَدْ کانَتْ هذِهِ الْبِنْتُ (بِنْتُ الشَّیْخ عَلِیِّ الْمِنْشارِ) فاضِلَةً، عالِمَةً ، فَقیهَةً ، مُدَرِّسَةً(۳)

۵تا۹–چند بانوی دانشمند از خاندان مجلسی

در خانـدان برجسـته و عظیم الشّأن مجلسـی ، علاوه بر چهره هـای بزرگ علمی ، هماننـد : ملاّـ محمّـد تقی و ملاّ محمّـد باقر مجلسی و ... ، که در بخش « خاندانهای علمی اصفهان » از آنها یاد نمودیم ، چندین بانوی بزرگ و دانشمند تجلّی یافتند ، که وسیلهٔ افتخار این خاندان بزرگ و شهر اصفهان و ملّت شیعه می باشند ، و ذیلاً به نام و شخصیّت آنها اشاره می نمائیم :

الف–آمنه بنت الُمجلسی

وی دختر علاّمهٔ فقیه و محدّث ، ملاّ محمّد تقی مجلسی و همسر ملاّ صالح

۱- ریاض العلماء، جلد ۵، صفحهٔ ۴۰۷

۲- ریاض العلماء ، جلد ۵، صفحهٔ ۴۰۷ و أعیان الشّیعه چاپ جدید ، جلد ۳، صفحهٔ ۲۷۵

۳- أعیان الشّیعه، چاپ جدید ، جلد ۳، صفحهٔ ۶۰۷

مازنـدرانی ، می باشـد و شـرح حـال او را در بخش (خانـدان علمی مجلسـی) ، ذکر کرده ایم و علاّمـهٔ امین در بارهٔ او نوشـته است:

مِنَ النِّساءِ الْفاضِلاتِ ، لَها شَرْحُ عَلَى الألْفِيِّهِ وَ شَواهِدِ السُّيوطى وَ قَبْرُها ... وَ عَلَيْهِ شَىْءُ مِنْ شِعْرِها ، يَظْهَرُ مِنْهُ وَفُورُ أدَبِها(۱).

ب–زینب بیگم

وی ، دختر مولی محمّد سعید أشرف بن ملاّ محمّد صالح مازندرانی می باشد ، که زنی معروف به علم و فضل و زهد و تقوی ، بوده است(۲).

ج–مریم بیگم

وی ، دختر زینب بیگم و میرزا محمّد تقی بن ملاّ عبد الله بن ملاّ محمّد تقی مجلسـی ، و همسر میرزا محمّد تقی ألماسی بوده ، و به علم و تقوی و زهد، شناخته شده بوده است(۳).

د–دختر ملاّ عزیز الله مجلسی

وی ، از صاحبان کمال بوده ، و در شـمار علماء مورد توجّه قرار گرفته ، و رساله های متعدّد در مسائل فقهیّه و نیز حاشیه ای بر من لایحضره الفقیه ، به او نسبت دادهاند(۴). در کتاب أعیان الشّـیعه ، او را با عنوان : (مِنَ النِّساءِ الْفاضِلاتِ) توصیف نموده ، و نوشته است: لَها تَعاليقُ عَلى كِتابِ مَنْ لا يَحْضُرُهُ الْفَقيهُ

۱– أعیان الشّیعه، چاپ جدید ، جلد ۳، صفحهٔ ۶۰۷

۲– زندگینامهٔ علاّمهٔ مجلسی ، جلد ۱، صفحهٔ ۳۳۵

۳– زندگینامهٔ علاّمهٔ مجلسی ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۳۳۵

۴– دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۲۹

وَ رَسائِلُ فی مَسائِلَ فِقْهِیَّهٍ(۱).

۹-مادر میرزا حیدرعلی ، دختر آقا بزرگ مازندرانی

که از جمله زنانی است که ، از خاندان علاّمۀ مجلسی ، به علم و زهد و فضل و تقوی معروف بوده اند(۲).

۱۰-حمیدۀ رویدشتی اصفهانی

عالمۀ فاضله ، حمیده ، دختر مولی محمّد شریف بن شمس الدّین محمّد رویدشتی(۳) اصفهانی ، متوفّای در حدود ۱۰۸۷ هجری.

وی ، مقامی بلند در علم و دانش و معرفت داشته ، و معلّمۀ زنهای دوران خود بوده است . میرزا عبدالله أفندی ، دربارۀ او می نویسد: .

فاضِلَةٌ عالِمَةٌ عارِفَةٌ ، مُعَلِّمَةٌ لِنساءِ عَصْرِها ، بَصیرَةٌ بِعِلْمِ الرِّجالِ ، نَقِیَّةُ الْکَلامِ ، بَقِیَّةُ الْفُضَلاءِ الأعْلامِ، تَقِیَّةٌ مِنْ بَیْنِ الأنامِ(۴).

او حواشی بر کتب حدیث داشته ، و مطالب دقیقه ای در ذیل احادیث کتاب استبصار و غیر آن، نوشته ، که نشانۀ منتهای فهم و دقّت و اطّلاع او ، در زمینه های مختلف ، بالأخص مطالب علم رجال ، می باشد (۵).

مولی محمّد شریف (پدر این بانوی بزرگ) ، از شاگردان شیخ بهائی و از مشایخ اجازۀ علاّمۀ مجلسی ، بوده است.

۱- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد ۳، صفحۀ ۶۰۷

۲- زندگینامۀ علاّمۀ مجلسی ، جلد ۱، صفحۀ ۳۳۵ ۳۳۶

۳- رویدشت از توابع اصفهان است و در زبان عامّه ، رودشت گفته می شود

۴- ریاض العلماء ، جلد ۵، صفحۀ ۴۰۴ و أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد ۶، صفحۀ ۲۵۵

۵- ریاحین الشّریعه ، جلد ۴، صفحۀ ۱۸۵

۱۱–فاطمهٔ رویدشتی

دختر این بانوی بزرگوار (حمیدهٔ رویدشتی)، به نام فاطمه بوده و با اوصافی از قبیل فاضله عالمهٔ ، عابدهٔ وَرِعَه ، مورد ستایش قرار گرفته است . زنها در محضر او تحصیل علم میکرده اند ، و بیشتر اوقات در خانهٔ خاندان فقیه نامدار مرحوم خلیفه السّلطان ، زندگی می کرده است(۱).

۱۲–خواهر ملّا رحیم

به نوشتهٔ میرزا عبدالله أفندی ، در زمان ایشان ، خواهر مولی رحیم اصفهانی ساکن محلّهٔ کرّان ، از دانشمندان و کُتّاب ، بوده و بعضی فوائد را ضبط نموده ، و خطّی بسیار نیکو داشته و از جمله ، شرح لمعه را با خطّی زیبا نوشته است . میرزا عبدالله أفندی ، از شاگردان پدر و برادر او بوده است(۲).

در فضیلت او همین بس که ، نوشته اند : هِيَ مِنَ الْعُلَماءِ وَ الْكُتّابِ

۱۳–شهربانو

وی ، دختر محتسب الممالک، وزنی عالمه و شاعره بوده ، و صاحب دیوان أشعار می باشد ، و در سال ۱۱۲۰ قمری از دنیا رفته و در تکیهٔ خرابه ، جنب تکیهٔ میرزا رفیعا نائینی (در تخت فولاد) مدفون گشته است(۳).

۱۴–مریم بیگم

وی ، دختر شاه سلیمان صفوی می باشد ، و زنی بلند نظر و اندیشمند بوده،

۱– ریاض العلماء ، جلد ۵، صفحهٔ ۴۰۵

۲– ریاض العلماء ، جلد ۵، صفحهٔ ۴۰۹ و ریاحین الشّریعه ، جلد ۴، صفحهٔ ۱۹۵

۳– رجال اصفهان ، صفحهٔ ۲۱۷

و او را از دانشمندان خاندان صفویّه به شمار آورده اند(۱).

مریم بیگم، مدرسه ای با اهمیّت و بزرگ برای طلّاب علوم دینیّه ساخت ، و موقوفه های بسیاری برای آن در شهرهای اصفهان و تبریز و بسطام و قزوین و غیر آنها ، در نظر گرفت و وقف نمود . تأسیس این مدرسه ، از نشانه های بارز برای دانش و بینش این بانوی دانشمند می باشد (۲).

۱۵-آغا سلطان

وی ، دختر طهماسب قلی بیگ (از امراء حکومت صفویّه) زنی عالمه و فاضله و خیراندیش بوده ، و پس از وفات ، در بقعهٔ علیّ بن سهل ، مدفون گردیده است(۳).

۱۶-سلطان بیگم

نوّابه سلطان بیگم ، دختر میرزا محمّد صالح حسینی خلیفه سلطانی ، زنی شاعره و أدیبه و عالمه بوده ، و در سال ۱۱۴۶ وفات یافته و در جوار امامزاده اسماعیل ، و در نزدیکی قبر حضرت شعیای نبی علیه السلام ، مدفون گشته است(۴).

۱۷-نسمه خاتون

وی ، دختر آقا شیخ جعفر کبیر (کاشف الغطاء) و همسر آقا شیخ محمّد تقی مسجد شاهی (صاحب حاشیه بر معالم) و مادر ، حاج شیخ محمّد باقر مسجد

۱- ریاحین الشّریعه ، جلد ۵، صفحهٔ ۷۴

۲- دربارهٔ مدرسهٔ مریم بیگم در بخش (مدارس علمیّهٔ اصفهان) بررسی داریم

۳- رجال اصفهان ، صفحهٔ ۲۰۰

۴- رجال اصفهان ، صفحهٔ ۱۷۹ و دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۳۴

شاهی بوده ، و زنی دانشمند و با فضیلت و تقوی به شمار آمده ، و با عنوان عالمهٔ فاضلهٔ زاهده ، ستایش شده ، و در سال ۱۲۹۵ وفات یافته(۱)، و در بقعهٔ مادر شاهزاده (تکیهٔ آقا شیخ محمّد تقی) مدفون گشته است(۲).

۱۸-فاطمه بیگم

وی ، دارای لقب خان آغا بیگم، و دختر نواب محمّد تقی میرزا خلیفه سلطانی بوده ، و به نوشتهٔ آیه الله ، مرعشی نجفی ، از زنان شاعره و عالمه و فاضله بوده ، و در محلّهٔ گلبهار سکونت داشته ، و در سال ۱۳۴۲ قمری وفات یافته ، و در جوار قبر نواب محمّد حسن میرزا ، در تخت فولاد مدفون گشته است(۳).

۱۹-بانو عفّت لزّمان أمین

علویّهٔ هاشمیّه ، عالمهٔ فاضله ، حاجیّه عفّت الزّمان أمین ، فرزند مرحوم حاج میرزا أحمد افتخار التّجار ، فرزند مرحوم حاج سیّد محمّد تقی أمین التّجار اصفهانی ، وی در سال ۱۳۳۱ قمری ، در خاندانی اصیل و شریف ، متولّد گردید، و در خدمت عدّه ای از علماء ، همانند : میرزا علی أصغر شریف (مدرّس مدرسهٔ در بکوشک) و آیه الله ، حاج شیخ مرتضی مظاهری ، و نیز در محضر بانوی مجتهدهٔ ایرانی (بانو أمین) ، به کسب علم و کمال معنوی پرداخت ، و دارای شخصیّتی با فضیلت و علم گردید ، و از عالمه های نیمهٔ دوّم قرن چهاردهم هجری به شمار آمد . از آثار بانو عفّت الزَّمان أمین ، کتاب چهل حدیث أمین یا هشتصد و بیست موعظه است ، که دو بار به چاپ رسیده ، یکی در نجف

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان ، صفحهٔ ۳۷

۲- سیری در تخت فولاد، صفحهٔ ۹۶ و رجال اصفهان ، صفحهٔ ۷۳

۳- رجال اصفهان ، صفحهٔ ۲۲۳

أشرف در سال ۱۳۸۶، و دیگری در اصفهان در سال ۱۳۹۸ قمری .

بانو أمین ، در سال ۱۳۹۷ قمری بدرود حیات گفت ، و برادرش (حاج آقا مهدی أمین) در مرثیۀ او چنین سروده است : (۱)

در زنان گر رهبری چون دخت پیغمبر نبود *** حجّت داور ، رسا، در عرصۀ محشر نبود

عفّت ماهم ، در این دوران وانفسای زن *** از حکیمی هوشمند و رهنما ، کمتر نبود

ای ستمگر چرخ غارتگر ، نمیگوئی به خویش ***وقت پرپر کردن ، این لالۀ أحمر نبود ! .

۲۰-بانوی مجتهدۀ ایرانی

فقیهـۀ مجتهـده ، مفسّـرۀ عارفه ، حکیمـۀ محقّقه ، آیه الله علی الأنام، و حجّه الإسـلام و المسـلمین ، حاجیّه نصـرت خانم أمین ، معروفه به بانوی ایرانی و علویّۀ أمینیّه ، متولّدۀ ۱۲۶۵ و متوفّاه ۱۳۶۲ هجری شمسی (۱۴۰۳ قمری).

دربارۀ این شخصیّت یگانه و بی نظیر ، در جلد اوّل کتاب آشنائی با حوزه های علمیّۀ شیعه ، و نیز در بخش (خاندانهای علمی اصـفهان) « خاندان علمی خاتون آبادی » و بخش (بقعه های علمی اصـفهان) بررسـی داریم ، و در این فصل نیز ، با نگرشـی دیگر ، مطالبی را در مورد این افتخار ایران و عالم تشیّع، عرضه می داریم .

شخصیّت و روش و آثار بانوی أمین ایرانی

این مجتهدۀ بزرگ ، که با سی واسطه ، نسب مبارکشان به أمیر المؤمنین علیه السلام

۱- تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان ، جلد ۲، صفحۀ ۳۵۲

می رسد ، در یک عمر نود و هفت ساله ، در بحرانی ترین دوره ها و در زیر شدید ترین فشارها و تهاجم های ضدّ دینی حکومت پهلوی ، تحصیلاتی عمیق ، و تحقیقاتی وسیع ، و تألیفاتی متین و گسترده ، و تدریس و تربیت هائی إعجاب انگیز و افتخار آفرین ، و خدماتی شایسته و بی نظیر ، در زمینهٔ علوم دینیّه و نشر و ترویج افکار اسلامی ، عرضه نمودند که نمونهٔ آن تدریس برای صدها زن و دختر علاقه مند ، و سخنرانی و ارشاد برای هزاران بانو و دوشیزهٔ شیعه ، می باشد و نیز از آثار آن ، ارائه طریق و راهنمائی عموم طبقهٔ نسوان در شهر اصفهان ، و همهٔ کشور ایران ، و جامعهٔ شیعه می باشد ، که به نحو مستقیم یا غیر مستقیم ، از شخصیّت علمی و معنوی این بزرگ افتخار عالم نسوان ، إلهام گرفتند و خود به تحصیل علم و کمال و درس و بحث و تحقیق و تألیف و وعظ و ارشاد، پرداختند .

بانوی مجتهدهٔ أمین ، با احساس مسئولیّتی که نسبت به جامعه داشتند، سعی نمودند که با نوشتن کتابهای متعدّد و مقالات گوناگون ، و نیز به وسیلهٔ تأسیس مدرسه و مکتب علمی و اسلامی (مکتب فاطمیّه و دبیرستان دخترانهٔ أمین)، و هم چنین با برگزاری جلسات تفسیر و تدریس معارف اسلامی ، و پاسخگوئی کتبی و شفاهی به پرسشهای علمی و دینی بانوان و دختران ، و راهنمائی طالبان علم و فضیلت (بالأخص طبقهٔ زنان) ، گامهای مؤثّری در تربیت و تهذیب روحی شاگردان ، (خصوصاً) ، و مردم مسلمان و متدیّن (عموماً) ، بردارند ، آنهم در زمانی که (در اثر سیاست استعماری حکومت پهلوی) نه تنها فعّالیّت های دینی و علمی زنان ، دچار مشکل اساسی یا غیر ممکن بود ، بلکه حوزه های علمیّه و مراکز علمی برای مردان نیز ، حالت رکود بخود گرفته بود .

و به همین جهت است که ، به عنوان یک واقعیّت بزرگ و افتخار آفرین ،

ص:۶۵۰

باید اعلام گردد:

بانوی مجتهدهٔ أمین ، پرچمدار یگانه و بی نظیر حرکت علمی و دینی بانوان ایران در قرن چهاردهم بوده اند

بانوی ایرانی از دیدگاه فقهاء و أعلام دین

شخصیّتهای بزرگی از فقهاء، حکماء ، مفسّرین و ... در مورد این مجتهدهٔ بینظیر ، اظهار نظرهای جالبی داشته اند ، که ذیلاً به برخی از آنها اشاره می شود:

۱- مرحوم آیه الله ، آقا شیخ محمّد کاظم شیرازی قُدْسُ سِرُّه ، در اجازهٔ اجتهادی که در تاریخ ۱۳۵۴ قمری ، برای این بانوی مجتهده نوشته اند و بزبان عربی میباشد ، و مرحوم آیه الله العظمی ، آقا شیخ عبدالکریم حائری یزدی ، (مؤسّس حوزهٔ علمیّهٔ قم در دورهٔ أخیر) آن را تأیید نموده اند، عباراتی مرقوم داشته اند که ترجمهٔ بخشی از آن چنین است:

سیّد بزرگوار و شریفه و با شخصیّت ، عالم فاضله و چهرهٔ درخشان زنان زمان، و اعجوبه و مایهٔ شگفتی دوران ، حاجیه خانم ... دختر مرحوم حاج سیّد محمّد علی أمین التّجار اصفهانی ، از من اجازه خواسته است و بعضی از آثار و نوشته های خود را در زمینهٔ فقه و اصول و شرح بعض أخبار عرضه کرده است ... که پرده از مراتب فضل و یَدِ طولای او در معقول و منقول بر می دارد و نشان میدهد که به مرتبه ای از مراتب اجتهاد نائل گردیده و لذا برای او است که به آنچه از احکام ، استنباط می نماید عمل نماید ...

۲- مرحوم آیه الله ، آقا سیّد ابراهیم حسینی شیرازی اصطهباناتی قُدْسُ سِرُّه ، نیز در اجازهٔ اجتهادی که برای حاجیّه خانم أمین در تاریخ ۱۳۵۴ قمری نوشته اند ، این بزرگ بانوی عالمه را دارای قوّهٔ استنباط و مجاز در عمل به اجتهادات خود

دانسته اند و در ضمن آن اجازه نوشته اند : .... فَإنَّ السَّیِّدَه الْجَلیلَه النَّبیلَه ، الْحَسیبَه النَّسیبَه الْعالِمَه ، الْجامِعَه لِلْمَعْقُولِ وَ الْمَنْقُولِ ، فَریدَه الدَّهْرِ وَ حُجَّه نِساءِ الْعَصْرِ ، الْحاجَّیَه خانُم دامَتْ تَأییداتُها ... حَتّی فَازَتْ بِالْمَراتِبِ الْعالِیَه مِنَ الْعِلْمِ وَ الْفَضْلِ الْعَیانِ ، وَ صارَتْ مِمَّنْ یُشارُ إلَیْها بِالْبَنانِ ، وَ قَد اسْتَجازَتْ مِنَ الأحْقَرِ فَاخْتَبَرْتُها فی مَسائِلَ أصُولِیَّهٍ وَفِقْهِیَّهٍ ، فَأرْسَلَتْ إلَیَّ بِأجْوَبَتِها وَ هِیَ ... کاشِفَهٌ عَنْ طُولِ باعِها وَ وُفُرِ إطِّلاعِها وَ واجِدِیَّتِها لِقُوَّهِ الاسْتِنْباطِ وَ بُلُوغِها إلی دَرَجَهٍ مِنَ الاجْتِهادِ ، فَلَهَا الْعَمَلُ بِمَا اسْتَنْبَطَتْهُ مِنَ الأحْکامِ عَلَی النَّهْجِ الْمَألُوفِ بَیْنَ الأعْلامِ ... وَ لَنِعْمَ ما قالَ :

فَلَوْ کُنَّ النِّساءُ بِمِثْلِ هذی *** لَفُضِّلَتِ النِّساءُ عَلَی الرِّجالِ

۳- مرحوم آیه الله ، آقا شیخ محمد رضا نجفی اصفهانی ، (مسجد شاهی) که خود از اعجوبه های زمان ، و شیخ بهائی عصر خود، و جامع المعقول و آلمنقول بودند ، در ضمن اجازه ای که به بانوی ایرانی داده اند ، مطالب جالبی مرقوم داشته اند که ، ترجمهٔ بخشی از آن چنین است:

... همانا سیّده شریفهٔ بلند مرتبه ، و گوهر گرانقدر مستور ، میوهٔ درختی که ریشه اش ثابت ، و شاخه اش در آسمان است ، گل سرسبد باغ فرزندان زهرای أطهر علیها السلام ، صاحب افتخارات بزرگ و منقبت های برجسته ، عقیلهٔ خاندان أبی طالب ، که پیرو آثار پدران و أجداد خود می باشد ..

و بخش دیگری از آن بدین قرار است :

الْجامِعَهُ بَیْنَ طَریفِ الْمَکارِمِ وَ تِلادِها وَ الأخِذَهُ بِطَرَفَی الْمَجْدِ مِنَ الْحَسَبِ وَ النَّسَبِ وَ الْبالِغَهُ مِنْهُ بِأعْلَی الرُّتَبِ ، العالِمَهُ الْفاضِلَهُ ، الْفَقیهَهُ الْحَکیمَهُ ، الْعارِفَهُ الْکامِلَهُ ، ذاتُ الشَّرَفِ الْباذخِ ، اُمُّ الْفَضْلِ ، سِتُّ (۱) الْمَشایِخِ

ص:۶۵۲

۱- ستّ یعنی سیّده

و در بخش دیگری از همین اجازه ، که در بارهٔ کتاب أربعین الهاشمیّه تألیف بانوی ایرانی ، سخن به میان آمده ، چنین مرقوم داشته اند :

أهْدَتْ إلیَّ کِتابَهَا الْکَریمَ ، الَّذی سَمَّتْهُ بِ (الأرْبَعین الْهاشِمیَّه) ... فَوَجَدْتُهُ عِقْداً مُنَظَّماً مِنْ غَوالِی الْفَرائِدِ ... وَ هُوَ مُصَنَّفٌ یَشْهَدُ کُلُّ مُنْصِفٍ أنَّهُ حاوٍ لِأصْنافِ الْعُلُومِ وَمُجَدِّدٌ مِنَ الآثارِ الْمَعاهِدَ وَ الرُّسُومَ ... فَکَمْ کَنْزٍ خَفِیٍّ مِنَ الأسْرارِ أظْهَرَتْهُ وَ مُشْکِلٍ مِنَ الأخْبارِ فَسَرَّتْهُ وَ مُعْضِلٍ أراحَتْ عَنْهُ الإعْضالَ وَ أصابَتِ الصَّوابَ إذَا اخْتَلَفَتِ الأقْوالُ ... إنَّها أمُّ الْکِتابِ الَّذی لَوْ صَدَرَ مِنْ رِحْلَةٍ یَخْتَرِقُ ألأفاقَ وَ یَجُوبُ الْبِلادَ مِنَ الشّامِ وَ الْعِراقِ ، وَ یَخْتَلِفُ إلی مَدارِسِ الْعِلْمِ وَ مَجالِسِ الْعُلَماءِ ، لَحَقَّ لَهُ التَّقْریضُ وَالإطْراءُ ، فَکَیْفَ بِمَنْ أرْخَتْ سَتْرَها ، وَ لَمْ تُبارِحْ خُدْرَها ، فَیَحِقُّ أنْ یَفْتَخِرَ بِها رَبّاتُ الْخُمُرِ وَ الْحِجالِ ، عَلی لابِسِ الْعَمائِمِ مَنَ الرِّجالِ(۱).

۴- مرحوم آیه الله العظمی ، آقای سیّد شهاب الدّین مرعشی نجفی ، دربارهٔ این بانوی بزرگ ، اظهار نظر نموده اند ، با این عبارت :

وَ أمْرُ هذِهِ الشَّریفَهِ ما یَقْضی مِنْهُ الْعَجَبَ فی هذَا العَصْرِ ، مُصَدَّقَهُ فی حُصُولِ الإجْتِهادِ لَها عَنْ جَمٍّ کَشَیْخِنا ، ألشَّیْخِ عَبْدِ الْکَریمِ الْحائِری وَ غَیْرِهِ ، فَهِیَ فَریدَهُ الْعُصُورِ وَ نادِرَهُ الدُّهُورِ ، ألْحُجَّهُ عَلی نِساءِ الْعَصْرِ وَ الأیَهُ لِبادِیءِ الدَّهْرِ ...

و در جمله ای کوتاه مرقوم داشته اند :

العالِمَهُ الْمُجْتَهِدَهُ ، الصّالِحَهُ الأدیبَهُ ، الْمُرْتاضَهُ السّالِکَهُ الْعارِفَهُ(۲)۵- محقّق عالیقدر و فیلسوف عظیم الشّأن معاصر ، استاد شیخ محمّد تقی جعفری،

ص:۶۵۳

۱- تمامی متن این اجازهٔ شریفه ، که مشتمل بر مطالب جالب و عبارات بسیار لطیف است ، در کتاب علماء معاصرین ، تألیف مرحوم خیابانی ، صفحهٔ ۳۱۵ و ۳۱۶ نقل شده است

۲- أعیان الشّیعه چاپ قدیم ، جلد ۱۳ ، صفحهٔ ۴۴ - ۴۵ و ، چاپ جدید ، جلد ۳، صفحهٔ ۴۹۹

در ضمن مصاحبه ای دربارهٔ شخصیّت بانوی مجتهدهٔ أمین، چنین اظهار نظر نموده اند : ... با نظر به آثار قلمی که از خانم أمین در دسترس ما قرار گرفته است ، به طور قطع می توان ایشان را یکی از علمای برجستهٔ عالم تشیّع معرّفی نمود ، و روش علمی ایشان هم ، کاملاً قابل مقایسه با سایر دانشمندان بوده ، بلکه با نظر به مقامات عالیهٔ روحی ایشان ، باید ایشان را از گروه نخبه ای از دانشمندان به شمار آورد که ، به اضافهٔ فراگرفتن دانش ، به (تولّد جدید) در زندگی نیز نائل می شوند . کتاب سیر و سلوك ، تألیف آن عالمهٔ معظّمه ، شاهد روشنی است به این که ، معارف و فلسفه های حرفه ای روح ایشان را نسائیده است ... إشراف و آگاهی خانم أمین ، در کتاب سیر و سلوك ، به واقعیّات قابل اهمیّت ، توأم با نوعی وجدان علمی (که متأسّفانه أفراد کمی از دانشمندان ، موفّق به داشتن آن می شوند) به خوبی آشکار است ...

استاد جعفری ، در بخش دیگری از مصاحبه ، برداشت خودشان را از شخصیّت والای بانوی ایرانی که در یک ملاقات حضوری ، حاصل شده است ، چنین توضیح میدهند : ... با این که مسائل بسیار محدودی در آن جلسه مطرح شد ، ولی طرز گفتارشان ، از یك سلطه و إشراف عالی ، به مغز آن مسائل حکایت می کرد، که به خوبی نشان دهندهٔ إعتلای روحی ایشان بود .

این یکی از خواصّ أرواح رشد یافته است که ، در میان طوفانی از اندیشه های مطرح شده ، با به کار بردن جملهٔ بسیار کوتاهی می توانند برتر قرار گرفتن خود را از آن طوفان اثبات کنند به علاوه اینکه در چنان موقعیّتهای پرنوسان و متلاطم ، که مقتضی تقلاّی سخت روانی و ابراز مقصود با حماسهٔ پرهیاهو است ، آرامش روانی و ابراز معتدلانهٔ مطلب ، فوق العاده با اهمیّت بوده و بهترین دلیل برای طیّ مراحل

کمالات علمی و وجدانی است(۱).

۶- فقیه و اصولی و حکیم محقّق آیه الله ، آقا سیّد علی نجف آبادی قُدْسُ سِرُه ، مهمترین استاد و مربّی حاجیه خانم أمین ، که نقش اساسی در ساختن شخصیّت علمی و اجتهاد این بانوی بزرگ ، داشته اند ، اظهار نظری شایسته دارند ، که به عنوان (ختام مِسک)، در پایان این قسمت می آوریم :

حکمت را دائی ام ، به من درس داد، و یکی نیست که من به او درس بدهم ، من می خواهم به این خانم درس بدهم که از من یادگاری باقی مانده باشد(۲).

و در هنگامی که کتاب « أربعین الهاشمیّهٔ » بانوی ایرانی به حوزهٔ نجف رسید ، و علمای بزرگ آن حوزهٔ عظیم الشّأن ، با محتوای کتاب آشنائی یافتند، و همه را به إعجاب واداشت ، و مقدّمات امتحانات دقیق علمی از این بانو فراهم گردید و زمینه برای تصمیم گیری علماء نجف ، برای دادن إجازهٔ إجتهاد به ایشان ، آماده گردید ، آیه الله ، آقا سیّد علی نجف آبادی ، (استاد أعظم خانم أمین) فرمودند : بانو آمین ، هرچه در این کتاب نوشته اند، از تراوشات فکری خودشان بوده است ، و ربطی به تعلیمات من ندارد(۳)، و بدین وسیله قدرت تحقیق و اندیشه و أفکار بلند خانم علویّه أمین را ، مورد تأیید قرار دادند .

خلاصه ای از صفات و روحیّات بانوی أمین

شاگردان و ارادتمندان نزدیک به این بانوی مجتهده ، صفات و کمالات

۱- متن این مصاحبه را می توانید در یادنامهٔ بانوی مجتهدهٔ أمین ، منتشر شده از طرف وزارت ارشاد اسلامی، ملاحظه فرمائید ، در صفحهٔ ۴۲-۴۳

۲- یادنامهٔ بانوی مجتهدءه أمین صفحهٔ ۱۴

۳- یادنامهٔ بانوی مجتهدهٔ أمین ، صفحهٔ ۱۴

روحی این بزرگ افتخار عالم علم و روحانیّت را ، در مقالات و سخنرانیها و مصاحبه های مختلف ، باز گو نموده اند ، که فشرده ای از آن را در این بخش ، نقل می نمائیم :

« ایشان کم سخن می گفتند و از دهانشان حکمت و اوصاف حق شنیده می شد » . « خیلی منظّم بودند » . « ساعت نماز و خوابشان نظم داشت » . « می دانستیم الان که می رویم خدمتشان ، مشغول به چه کاری هستند » . «از وقت خود زیاد استفاده می نمودند » . « روی تعاون و همکاری با یکدیگر خیلی مقیّد بودند » . « معاشرین خود را بسیار تحمّل می کردند » . «أخلاق و رفتارشان بسیار سازنده بود و سعی می نمودند که به دختران جوان خلوص نیّت را تلقین کنند » . « زندگی ایشان طبیعی بود و افراط و تفریط در آن راه نداشت » . « طرز گفتارشان از یک سلطه و إشراف عالی به مغز مسائل حکایت میکرد که به خوبی نشان دهنده إعتلای روحی ایشان بود» . « با این که همسرشان عالم و هم سطح ایشان نبود ، امّا هیچ وقت نشد که این بانوی بزرگ به شوهر خود تَفَرْعُن بفروشد ، بلکه همیشه می فرمود زن بایستی حقوق شوهر خود را به طور کامل رعایت نماید ، و هیچ حقّی از شوهر نباید تضییع شود» . « به قدری متواضع بودند که کسی موفّق نمیشد از وضعیت ظاهری ، ایشان را بشناسد » . « زندگی متعادلی داشتند و به نحو متعادل لباس می پوشیدند و مهمانی میرفتند ، منتها در همهٔ این برخوردها همیشه در فکر این بودند که ، تقوایشان را حفظ نمایند » • « خودشان را مسؤل دینی میدانستند و لذا هر کاری از دستشان بر می آمد از تألیف کتاب ، تأسیس مدرسهٔ علمیّهٔ طلبگی برای زنان و دختران ، تأسیس دبیرستان با حفظ شئون دینی ، تدریس و تشکیل جلسهٔ أخلاق و ... انجام می دادند » . « آنقدر مُهَذَّبْ و جدّی بودند که هیچ

کسی جرأت لغوگوئی و یا غیبت کردن در حضور ایشان نداشت » . «با این که دریای علم و بحث بودند ، هرگاه مسئله ای از ایشان سؤال می شد و نمی دانستند، به راحتی می فرمودند (نمیدانم) »

« ایشان نمی خواستند اسمشان برده شود ، و لذا کتابهایشان به نام (بانوی ایرانی) است و حتّی اجازه نمی دادند به نام بانوی اصفهانی منتشر شود » . « در حین درس ، هر حادثه ای پیش می آمد (به علت توجّه کامل به درس) متوجّه نمی شدند » . « وقتی به منزلشان می رفتیم اهل خانه می گفتند : خانم تا صبح در حال گریه و دعاء است » .

و این بود نمونه ای از صفات و أخلاقیّات این افتخار عالم زنان ، که می تواند راهگشای همگان باشد .

جمله هائی برجسته و راهگشا، از بانوی مجتهدهٔ أمین

به خواندن کتاب از کودکی عشق می ورزیدم ، اما نه هر کتابی ، بلکه کتابهائی که جنبه معنویّت آنها زیاد بود .

در اوقاتی که با بچّه های هم سِنّ بودم مثل آنها تفریح و گردش نمیکردم ، بلکه مشتاق بودم بیشتر تنها باشم ، تا بهتر بتوانم فکر کنم ، زیرا گم شده ای در وجود خود داشتم ، و اگر به مجالس عمومی هم می رفتم باز در حال تفکّر بودم، و در این اندیشه و مقام ، که پا از جادّهٔ شریعت بیرون نگذارم .

در میان علوم ، به خداشناسی و علومی که مربوط به خداوند بود، بیشتر علاقه داشتم...تا سرأنجام در صدد برآمدم زبان عربی را بیاموزم،شاید از این راه،گم شدهٔ خود را پیدا کنم و به خدا نزدیک شوم .

همواره لطف پروردگار بدرقهٔ راهم بود ، و حین تحصیل هم گاهی حالات خوش و نورانی نصیبم می شد ، تا این که موفّق به نوشتن کتاب اربعین شدم ،

علمای نجف که از نوشتن أربعین إطّلاع حاصل کردند ، کتباً سؤالهائی راجع به (فقه) برایم فرستادند ، و پس از آن که جواب ایشان را دادم (درجهٔ إجتهاد) به من عطا فرمودند ، از آن به بعد، مشغول تألیف کتاب بوده ام .

در تمام این مراحل ، از تفضّلات و ألطاف الهی برخوردار بوده ام و گاه به گاه ، جرقّه های نورانی نصیبم می گردد ، و محظوظم می کند

آنچه در علوم و معنویّات غیر از بحث ألفاظ فهمیده ام ، بیشتر از همین راهها بوده و در نوشته هایم کمتر از امور خارجی کمک گرفته ام ، نمیگویم از غیب خبر دارم و از حال و باطن کسی ، اما أغلب معنویّات و معارف خود را از استاد فرا نگرفته ام ، بلکه از همین حالات به دست آورده ام ، و غالب نوشته هایم با ارشاد خداوند و کمک او بوده است . من مخالف تحصیل کردن خانمها نیستم، تحصیل کنند و علم بیاموزند لکن با حفظ نفس و آبروی اسلام . پاره کردن حجاب ، در حقیقت پاره کردن أوراق قرآن است ، چون قرآن به حجاب حکم میکند و خلاف آن را عمل کردن ، حکم خدا و پیامبر را زیر پا گذاشتن است . هیچ خوشبختی به قدر آرامش دل نیست ، و سعادت حقیقی بر روی فضیلت بنا شده است . من به جهت إشتیاق شدیدی که به مطالعه داشتم ، سخنان ناروا و ملامتها و استهزاهای آنها (بستگان و نزدیکان) را تحمّل می کردم، و خود را چنان می یافتم که ، گویا از امور لهو و مزخرفات دنیا إعراض دارد، و دلم به اینها انس نمی گیرد ، بلکه به چیز دیگری بستگی دارد، با این که گم شده و محبوب دلم برایم مشخّص نبود . و هرگاه از یک عالم یا واعظی ، مطلبی در أوصاف حق تعالی می شنیدم ، قلبم به سخن او میل مفرطی پیدا می کرد و گویا از سر تا پا گوش می شدم ، که سخن او را بشنوم و برای استماع صفات حق تعالی حریص بودم ، و پیوسته این چنین بودم ، تا این که به تحصیل علوم عربی راغب شدم و به

تحصیل مقدّمات از صرف و نحو و غیرهما از مقدّمات فقه و اصول و منطق و حکمت مشغول شدم و خدا می داند که این راه را به چه سختی و اضطراری گذراندم

و چگونه مشقّت هائی را که از زخم زبان دوستان

و إستهزاء آنها به من وارد می شد ، تحمّل کردم

و ملامتی هم بر آنها نیست ، زیرا در آن زمان، مشغول شدن فردی مثل من، به تحصیل ، برای آنها عجیب بود ، و عجیب تر از آن ، این بود که، من مصّر به تحصیل بودم به گونه ای که :

در غالب اوقات قلبم مشغول به تحصیل علم بود و از ملامت هیچ ملامت کننده ای ، از مرد و زن ، نمی ترسیدم (بخش أخیر سخنان بانوی مجتهدهٔ أمین ، به نقل از مقالهٔ عالمهٔ فاضله ، و مدرّسهٔ محقّقه ، خانم فردوس مدرّس هاشمی ، بنت حجّه الإسلام و المسلمین آقای حاج سیّد حسین مدرّس هاشمی ، می باشد (۱)).

۱- خانم فردوس مدرّس هاشمی ، از خاندان علمی مجتهد و مرجع نامدار اصفهان ، مرحوم آقا سید حسن مدرّس ، می باشند و خود ایشان در تحصیل علوم حوزه ای و نیل به کمالات علمی و روحی و معنوی ، به توفیق شایانی دست یافته اند و دورهٔ مقدّمات و سطح متوسّط و عالی را با دقّت و جدّیت طی نموده اند ، و در زمینهٔ تدریس دروس أدبی و سطوح فقه و اصول و درس أخلاق و تفسیر قرآن و حدیث ... ، دارای موفقیّت شایسته می باشند، و مقالات و رساله هائی نوشته اند که بعضاً به چاپ رسیده ، و مجموعاً در حدود ۱۰۰۰ صفحه می باشد . خانم مدرّس هاشمی، از شاگردان آیه الله ، حاج آقا حسن فقیه إمامی، آیه الله حاج شیخ محمود شریعت ریزی ، و عموی بزرگوارشان ، آیه الله ، حاج آقا حسن مدرّس می باشند، و چند سالی نیز ،در درسهای این کمترین(حاج سیّد حجّه موحّد ابطحی شرکت می نمودند،و از جدّی ترین و موّفق ترین شرکت کنندگان در درس بودند . «وَفَّقَهَا اللهُ لِما یُحِبُّ وَیَرْضی»

ملاقات علمای بزرگ ، با ، بانوی ایرانی

علاوه بر اساتید بزرگ و مشایخ اجازهٔ این بانوی مجتهده ، که با ایشان ملاقات و گفتگو داشته اند ، شخصیّت های بزرگی از حوزه های علمیّهٔ نجف و قم و مشهد و شیراز و ... و نیز بزرگانی از مراکز علمی دانشگاهی ، به دیدار ایشان می آمدند ، که به عنوان نمونه، می توان از مرحوم آیه الله العظمی ، آقا سیّد شهاب الدّین مرعشی نجفی و نیز از مفسّر بزرگ قرن ، صاحب تفسیر المیزان ، علاّمهٔ نامدار مرحوم آیه الله ، آقا سیّد محمّد حسین طباطبائی ، یاد نمود .

تألیفات بانوی ایرانی

آثار تألیفی این بانوی بزرگ ، متعدد و متنوع بوده ، که ذیلا اشاره مینمائیم .

۱- أربعین الهاشمیّه ، که اوّلین أثر تألیفی آن بزرگ بانو می باشد ، و حوزه های علمیّه را متوجّه علم و قدرت تحقیق و تفکّر ایشان ، نموده است .

۲ - جامع الشّتات ، که مشتمل بر پرسشهای متنوّع و متعدّدی است که ، علماء بزرگوار ، از ایشان نموده اند ، و آن بزرگ بانوی عالمه ، به آنها ، پاسخ مبسوط و عالمانه داده اند .

۳- معاد یا آخرین سیر بشر ، که مطالب آن درنُه بخش ، در زمینهٔ معاد ، تقسیم و تنظیم شده است .

۴- أَلنَّفَحاتُ أَلرَّحْمانِیَّهِ ، فِی الْوارِداتِ الْقَلْبِیِّهِ

۵- أخلاق ، که اقتباسی است از کتاب طهاره الأعراق ابن مسکویه و اندیشه های بانوی مجتهده نیز ، بر آن اضافه شده است .

۶- روش خوشبختی و توصیه به خواهران ایمانی ، که سعی شده است معنای سعادت و خوشبختی و راه رسیدن به آن، با زبانی ساده و همراه با اندرزهای

نیکو ، به خواهران دینی ابلاغ شود .

۷- مَخْزَنُ اللَّئالی ، در مناقب مولی الموالی علی علیه السلام ، که مشتمل بر فضائل أمیر المؤمنین علیه السلام علت است .

۸- سیر و سلوک ، در روش اولیاء و طریق سعداء ، که راهنمای انسان در زمینهٔ سیر الی الله می باشد .

۹- مَخْزَنُ الْعِرْفانْ (در پانزده جلد) ، که یک دورهٔ کامل تفسیر قرآن می باشد و بدین وسیله خانم أمین موفّق گردیده که تنها مفسّرهٔ قرآن از طبقهٔ زنان باشد ، که تمامی قرآن را تفسیر نموده است .

کتابهای یاد شده ، مکرّراً به چاپ رسیده ، و برخی از آنها چهار یا پنج نوبت ، به زیور طبع آراسته شده است .

بانوی أمین،از مشایخ اجازهٔ حدیث

بانوی مجتهدهٔ أمین ، علاوه بر فعالیّتهای درسی و تألیفی ، و نشر علوم اسلامی از طریق بیان و قلم ، موفّق گردیدند که در میان سلسلهٔ حاملان حدیث ، جائی مناسب احراز نمایند، و از مجتهدین بزرگ و شخصیّتهای برجستهٔ علمی، اجازهٔ روایتی دریافت نمایند ، و شخصاً به عدّه ای از علماء و بزرگان ، اجازهٔ روایتی بدهند .

بانوی أمین ، از بزرگانی همانند آیات عظیم الشّان : آقا شیخ محمّد کاظم شیرازی و آقا سیّد ابراهیم حسینی شیرازی اصطهباناتی و آقا شیخ محمّد رضا نجفی اصفهانی (مسجد شاهی) و آیه الله ، مرعشی نجفی ، اجازهٔ روایت گرفته اند، و از طرف دیگر، به مرجع عالیقدر ، ناشر علوم أهل البیت علیهم السلام ، آیه الله العظمی ، آقا سیّد شهاب الدّین مرعشی نجفی (مذکور در فوق) ، و علاّمهٔ محقّق ، آیه الله ،

آقای حاج سیّد محمّد علی روضاتی ، و آقای ظهیر الحسون ، و نیز یکی از شاگردانشان ، عالمهٔ فاضله ، علویّه حاجیه خانم همایونی (صاحب ترجمهٔ أربعین الهاشمیّه و ترجمهٔ بخشی از اسرار الایات ملّاصدرا شیرازی) و ...، إجازهٔ روایتی داده اند و بدین وسیله ، عنوان شیخه الحدیث یافته ، و از مشایخ إجازه ، به شمار می روند .

مکتب فاطمه علیها السلام ، از آثار بانوی ایرانی

مکتب فاطمه علیها السلام ، در سال ۱۳۴۴ شمسی ، به دستور بانوی مجتهدهٔ أمین ، و با همّت و مدیریّت عالمهٔ فاضله ، حاجیه علویّه ، زینت خانم همایونی (۱) تأسیس گشته ، و تاکنون بسیاری از بانوان و دوشیزگان علاقمند ، حرکت علمی و تحصیلی دینی خود را ، در آن آغاز نموده ، و بعضاً ادامه داده اند . بسیاری از مدرسه های طلبگی برای طبقهٔ نسوان ، در اصفهان و دیگر شهرها ، همانند : قم، نجف آباد ، خمینی شهر ، از این پایگاه علمی نشأت گرفته است .

مکتب فاطمه علیها السلام ، که از آثار باقیهٔ بانوی ایرانی به حساب می آید ، در اثر خلوص نیّت آن بزرگ بانوی مجتهده ، نقش مهمّی در حفظ و گسترش أرزشهای معنوی و علمی ، و عفّت و تقوای زنان و دختران مسلمان داشته است ، و ما ، در بخش « مدارس علمیّهٔ اصفهان » نیز ، در بارهٔ این مرکز علمی و دینی ، بحث و بررسی داریم.

ص:۶۶۲

۱- خانم همایونی از شاگردان بانوی ایرانی می باشند ، و آثار قلمی متعدّدی دارند، از قبیل : ترجمهٔ أربعین الهاشمیه و ترجمه بخشی از اسرار آلایات ملّاصدرای شیرازی ، و کتابی به نام (زن مظهر خلاقیّت ألله) و نیز مقالاتی متعدد و متنوّع ، که بعضاً در نشریّات عمومی ، به چاپ رسیده است ، و ایشان از دوستان و یاران قدیمی و صمیمی بانوی مجتهدهٔ امین ، می باشند

دعوت رسمی برای همکاری

اینجانب (نویسندهٔ این سطور) چندین سال در مکتب فاطمه علیها السلام موفّق به تدریس علوم حوزه ای از قبیل : نحو، منطق ، اصول فقه ، عقائد و کلام ، بودم ، ولی در اثر کثرت دروس حوزه ای که در حوزهٔ علمیّه ، عهده دار تحصیل یا تدریس آن بودم ، از ادامهٔ تدریس در مکتب فاطمه علیها السلام ، خودداری نمودم ، تا این که بانوی مجتهدهٔ أمین ، اظهار لطف نمودند ، و در نامه ای افتخار آفرین (در سال ۱۳۵۳ شمسی) اینجانب را دعوت به إدامهٔ همکاری و تدریس در مکتب فاطمه علیها السلام نمودند ، و شخصیّت و عظمت و معنویّت ایشان ، مرا موظّف ساخت که دعوت ایشان را اجابت نموده ، و مجدّداً ، چند سالی به تدریس در آن پایگاه علم و تقوی ، ادامه دهم .

سروده های شعراء ، دربارهٔ بانوی أمین

شعرای علاقمند ، در بارهٔ بانوی مجتهدهٔ أمین ، و نیز در زمینهٔ تجلیل از آثار و تألیفات این نابغهٔ دوران ، أشعاری سروده اند، که به عنوان نمونه از سروده های مرحوم آیه الله ، حاج شیخ مجتبی لنکرانی (که از مجتهدین و مدرّسین عالیقدر و مشهور ، در حوزه های علمیّهٔ نجف و اصفهان و ... بودند) . و نیز از سروده های : « خطیب » و « شهیر اصفهانی » و نیز « سپیدهٔ کاشانی » و « خالصی » و « حجازی » و « حسامی » و « نصر » و « نامی » و « سیفی » و « فروتن » و « خادم » و « طالب » (از شعرای اصفهانی) و ...، می توان یاد نمود، و ذیلاً از شعر برخی از شعراء یاد شده ، چند بیتی نقل میگردد .

۱-مرحوم آیه الله حاج شیخ مجتبی لنکرانی ، متخلّص به « حاتمی » ، در ضمن سروده ای مفصّل،چنین آورده اند:

جز مخزن لئالی و راه سعادتم***حاشا به لوح نفس ، نگاری مصوّر است

کان دفتر نخست ، ز آغاز تاختام***یک سر مناقبی است که در شان حیدر است

مخزن و راست نام، که از بدو تا به ختم***درجی ز لؤلؤ است و ، سماطی ز گوهر است

نظم بدیع و دلکش و ، اسلوب روح بخش***حیرت فزا،چوخطبهٔ زهرای اطهر است

از گلشن ارم ، نفحات دگر وزید***از نو،به بزم،رونق و،عودی به مجمراست

یارب مسوز بال ، زبانوی محترم***بالی که بر عموم بشر،سایه گستر است

اکنون به خامه و به کتاب است نشر دین***نی با سنان و تیغ و به ژوبین(۱) و خنجر است

ای طالب حقیقت عرفان ، ز روی فکر***بنگر بر این کتاب ، که هادیّ و رهبر است

دانی که بنت فاطمه از ابن مسکویه***همچون سماک ، از سمک أعلا و برتر است

۱- زوبین یا ژوبین ، نیزه کوچکی است که سر آن دو شاخه بوده ، و در جنگهای قدیم آن را به روی دشمن پرتاب می کرده اند

شد اصفهان زنصف جهانی ، تمام آن***تا این سرای قدس ، به چهرش منوّر است

گه مجلسی تراود و ، گه شیخ عاملی(۱)***آکنده (دار ضرب) زهر نقره و زر است

چون هاشمیّه ، دختر زهراست ، لاجرم***مأمول من، شفاعت او روز محشر است

گرنظم نغز نیست ، بخوانش تبرّکی***مرسوله ای(۲)، ز مرقد مولای قنبر است

ران ملخ به نزد سلیمان ز(حاتمی) است***چون بنگری،زقبّرهای نیز ، کمتر است

ص:۶۶۵

۱- منظور شیخ بهاء الدّین عاملی معروف به شیخ بهائی است

۲- این اشعار را مرحوم آیه الله لنکرانی ، از نجف اشرف ارسال داشته اند

و آقای مصطفی هادوی متخلّص به (شهیر) ، در ضمن أشعاری ، چنین سروده است:

افتخار عالم نسوان بود ، بانو أمین***آن که عمری داشت کوشش در ره ترویج دین

بانوی نیکو خصال ، آن اسو□ فضل و کمال***أهل تقوی ، آیت حق، صاحب علم الیقین

رهرو راه خدا ، آئینهٔ ایزد نما***آن گل باغ شریعت ، حامی احکام دین

بود سیمایش تجلّی گاه نور کبریا***مادر گیتی کجا آرد ، دگر دختی چنین

آسمان معرفت ، خورشید عالمتاب علم***صاحب تفسیر قرآن و کتاب أربعین

روح اخلاص و صفا پیداست در سیر و سلوک***راه خوشبختی او ، دارد نکات دلنشین

گوهر دریای معنی ، مخزن العرفان اوست***هست تفسیر گرانقدری زقرآن مبین

گفت در وصفش (شهیر) از روی اخلاص و صفا***آفرین بر روح پاکش ، صد هزاران آفرین

و شاعر دیگری متخلّص به (خطیب) در ضمن سرودهای چنین آورده است:

فخر نسوان بر رجال این بس که بانوئی چنین***داده داد علم و فضل ، از دودهٔ فخر أنام

مادرأیّام باشد از چنین بنتی عقیم***که از او ماند به جا، در صفحهٔ أیّام ، نام

می سزد زین سیّده، سادات جویند افتخار***شاید از تمجید وی،یابد دواوین ارتسام

سَترعلیا،ز أصل طه ، بضعهٔ پاک أمین***که روانش کرده جا، در غرفهٔ دارالسّلام

بخ از آن نخل شرف ، کاینگونه ، ماند از وی ثمر***أصل پاک اینگونه ریزد شربت شیرین ، به کام

آفرین بر عنصر پاکی، کزو ماند این سلیل***که به نشر شرع أطهر ، کرده در عمرش قیام

مرحبا ، أهلاً و سهلاً ، حبّذا ، طوبی لها***بارسول الله جدّش ، حشر یابد مستدام

أجرت ای صدّیقه ، باجدّت رسول هاشمی***در بهشت حق دهد در جنّه المأوی مقام

کس نداند حق تو ، جز مالک الملک قدیم***از کرم داند چه بخشاید مقامت در قیام

و خانم سپیدهٔ کاشانی ، شاعرهٔ نامدار و عالیقدر معاصر ، که از مفاخر عالم شعر و أدب عصر حاضر ، و از چهره های مورد توجّه در دورهٔ اخیر شعر مذهبی می باشد ، در رثای این مجتهدهٔ عظیم الشّأن، چنین سروده:

بانگ رحیل ، خاک وطن را فرا گرفت***اسلام شد به ماتم و ، رنگ عزا گرفت

ماهی که نور معرفتش ، رشک مهر بود***دامن کشان به کنگرهٔ عرش ، جاگرفت

آیات را نماز بخوانیم ، دوستان***زیرا خسوف هجر ، رخ ماه ماگرفت

رخشنده أخترش بشد از کهکشان علم***در عرش ، جابه بارگه أنبیا گرفت

می رفت و ، داغ لاله فراوان بسینه داشت***زین خاکدان ، که مرتبهٔ نینوا گرفت

گلچین ز شاخه چید بسی گل ، در این دیار***فقدان این گل ، از چه چمن را فراگرفت

فخر زنان ، أمینهٔ ما، درس عاشقی***از مکتب أمین خدا ، مصطفی گرفت

آن مرجع فضیلت و تقوا، به راه علم***بر راهوار عشق ، مدد از خدا گرفت

بانوی بانوان جهان شد شفیع او***گر در کنار کوثر میعاد ، جاگرفت

جاوید خانه باد ، مبارک بر او، که خاک***از آن گل معطّر عصمت ، صفا گرفت

شخصیّت بانوی ایرانی ، در منابع و مآخذ گوناگون

از آن هنگام که آثار قلمی بانوی أمین منشر گردید ، و در حوزه های علمیّه و مجامع علمی و دینی ، نام و شخصیّت آن بزرگ بانوی مجتهده مطرح گردید ، به تدریج ، در کتابهای تراجم و مجلّه ها و ... ، نام ایشان به میان آمد، و به تفصیل یا اجمال ، از عظمت این بانوی نمونه یاد گردید ، که ذیلاً به نمونه هائی ، اشاره می نمائیم :

۱- علماء معاصرین ، از نویسندهٔ محقّق و عظیم الشّأن ، حاج ملا علی واعظ خیابانی تبریزی ، از صفحهٔ ۳۱۱ تا ۳۲۵، و ظاهراً أولین کتابی که شرح حال بانوی ایرانی را به تفصیل و با تجلیل کامل ، مطرح نموده ، همین کتاب می باشد

۲ - ریاحین الشریعه ، جلد ۳، صفحهٔ ۴۳۱ - ۴۳۲

۳- أعیان الشّیعه ، چاپ جدید ، جلد ۳ صفحهٔ ۴۹۹ و چاپ قدیم، جلد ۱۳، صفحهٔ ۴۴ - ۴۵

۴- نقباء البشر ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۱۸۳

۵- ألذّریعه الی تصانیف الشّیعه، جلد ۱۲ ، صفحهٔ ۲۸۵ - و جلد ۲۰ صفحهٔ ۲۲۹ - و جلد ۲۱ صفحهٔ ۱۷۵ - و جلد ۲۴ صفحهٔ ۲۴۸ و جلد ۲۶ صفحهٔ ۱۴۶

۶- گنجینهٔ دانشمندان ، جلد ۳، صفحهٔ ۱۱۴ تا ۱۱۶

۷- آشنائی با حوزه های علمیّهٔ شیعه ، ج ۱، ص ۷۶ - ۷۸، از نویسندهٔ کمترین

۸- مجلّهٔ مکتب اسلام، سال ۲۳، شمارهٔ ۱۵ مرداد ۱۳۶۲ شمسی) صفحهٔ ۶۲

۹- تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن أخیر ، از نویسندهٔ معاصر ، سیّد مصلح الدّین مهدوی ، جلد ۲، صفحهٔ ۳۴۸ - ۳۵۱

۱۰ - أعلام النّساء ، از عمر رضا کحّاله ، جلد ۱ ، صفحهٔ ۹۵

۱۱ – سیری در تخت فولاد اصفهان ، از سیّد مصلح الدّین مهدوی ص ۶۸– ۷۰

۱۲ – یادنامهٔ عالمهٔ مجتهده ، حاجیه خانم أمین (بانوی ایرانی) ، به اهتمام مصطفی هادوی « شهیر اصفهانی» در ۱۸۳ صفحه

۱۳ – مقدّمهٔ ترجمهٔ أربعین الهاشمیّه ، به قلم حاجیه خانم همایونی .

۱۴ – نمونه هائی از زنان دانشمند ، محمّد الحسون ، انتشارات نمایشگاه تشخّص و منزلت زن در نظام اسلامی ، دیماه ۱۳۶۹

۱۵ – نگرشی کوتاه به زندگی ، مرحومه ، آیه الله یگانه ، بانوی ایرانی ، حاجیه خانم أمین ، نوشتهٔ عالمهٔ فاضله ، خانم فردوس مدرّس هاشمی

۱۶ – نشریّهٔ معراج (مصاحبه با خانم همایونی) سال اوّل ، شمارهٔ ۶

۱۷ – مجلّهٔ جوانان امروز ، مقالهٔ (این زن اصفهانی چگونه اجازهٔ اجتهاد گرفت) شمارهٔ ۱۸۵۱ تیرماه ۱۳۶۲) صفحهٔ ۵

۱۸ – مجلّهٔ زن روز شمارهٔ ۱۹۲۶ مرداد ۱۳۶۲ صفحهٔ ۴)

۱۹ – مجلّهٔ زن روز (نگاهی گذرا ، بر حیات پربار حجّه الإسلام و المسلمین ، بانو أمین) شمارهٔ ۱۱۱۶ اردیبهشت ۱۳۶۶ ، صفحهٔ ۶

۲۰ – مقدّمهٔ کتاب أخلاق بانوی ایرانی ، از انتشارات نهضت زنان مسلمان ، مصاحبه با بانوی ایرانی ، از صفحهٔ یازده تا شانزده

۲۱– مقدّمهٔ کتاب النّفحات الرّحمانیّه ، (تألیف بانوی ایرانی) ، به قلم عبد الله السبیتی ، از صفحهٔ ۱ – ۱۲

۲۲ – مقدّمهٔ جامع الشّتات (نامه ای از سیّد محمّد سعید حسینی حلّی نجفی)

۲۳ – یادنامهٔ بانوی مجتهده حجّه الإسلام و المسلمین ، سیّده نصرت أمین ، که به مناسبت برگزاری کنگرهٔ بزرگداشت بانوی مجتهدهٔ أمین (اصفهان ۲۳ تا

۲۵ خردادماه ۱۳۷۱) از طرف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در هفتاد صفحه منتشر گردیده است و حاوی أبعاد گوناگون شخصیّت و عظمت بانوی ایرانی ، می باشد .

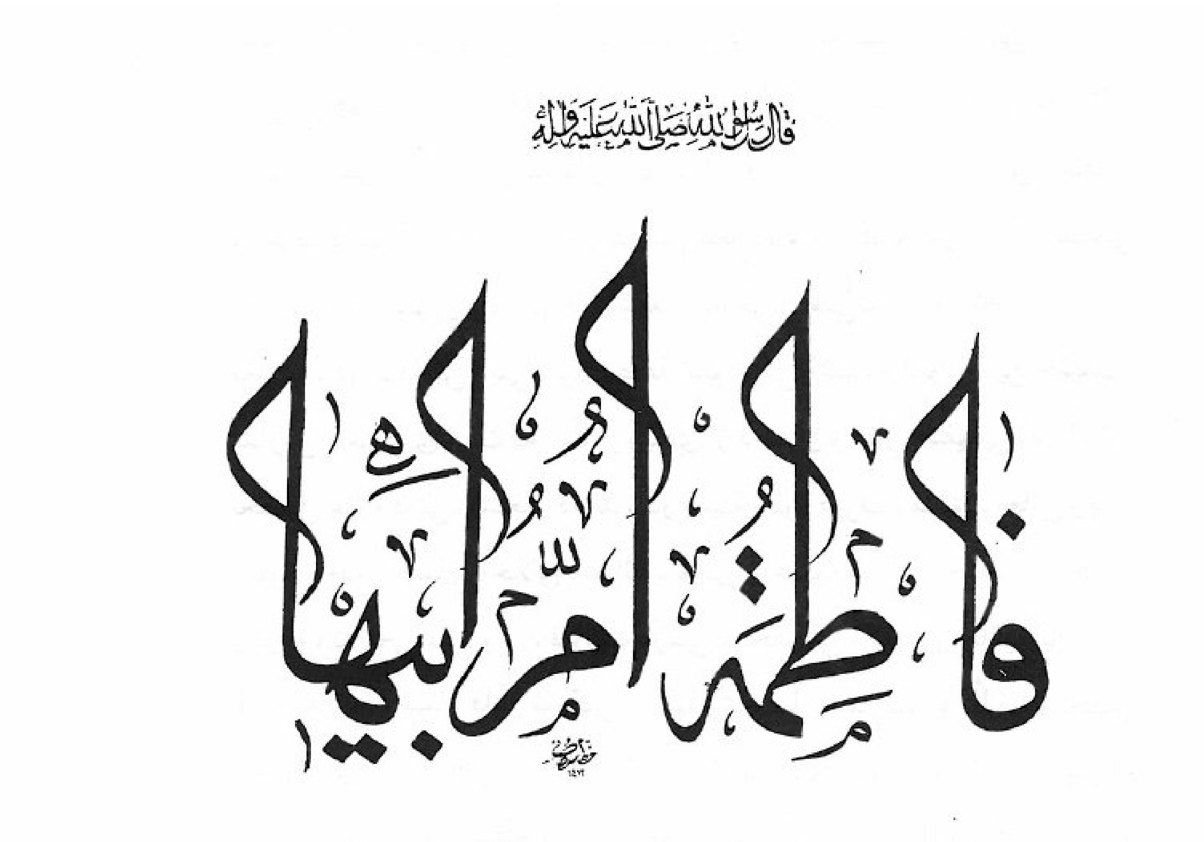
۲۴ - و ... نوشته های مطبوع یا مخطوط در مجلّه ها ، روزنامه ها، تألیفات نویسندگان ، که حاکی از شخصیّت مشهور و مورد توجّه این بانوی بزرگ و بی نظیر ، می باشد .

بانوان دانشمند ، در دورهٔ معاصر

با توجّه به کوشش های برجسته و أساسی آیت بزرگ حق ، مرحومه حاجیه خانم أمین (بانوی ایرانی) ، در مورد توجّه دادن طبقهٔ نسوان به دانش و اندیشهٔ دینی ، و هم چنین با توجّه به فراهم شدن زمینه های اجتماعی برای تحصیلات علمی و دینی بانوان و دوشیزگان (در اثر تبلیغات علماء و بزرگان دین و خطباء و وعّاظ دلسوز)، و نیز تأسیس مدارس متعدّد و مراکز گوناگون ، برای دستیابی به تحصیلات بانوان و دو شیزگان شیعه ، به خوبی می توان دریافت که دورهٔ معاصر ، دورهٔ دانش دینی ، برای طبقهٔ نسوان می باشد ، و نمودار این حقیقت ، مدارس و مراکزی است که ، شمار زیادی از دختران و زنان اصفهانی، در آنها به تحصیل علوم دینی ، اشتغال دارند و در زمینهٔ نحو ، صرف ، منطق ، معانی و بیان و بدیع ، فقه ، أصول ، أخلاق ، عقائد ، تفسیر و علوم قرآن ، حدیث ، رجال و درایه ، تاریخ اسلام و ... ، فعالیّت درسی و تحصیلی دارند، و جالب این است که به تدریج ، شمار قابل توجّهی از آنها ، شخصاً به تدریس و تألیف و تحقیق و سخنوری (برای بانوان و دوشیزگان) مشغول گشته اند ، و علاوه بر اینکه عدّه ای از آنها ، دورهٔ سطح (شرح لمعه و اصول الفقه و رسائل و مکاسب) را به

خوبی تحصیل کرده اند ، شخصاً مدرّسی محقّق ، در زمینهٔ کتب أدبی و منطق و نیز تفسیر و حدیث و أخلاق و عقائد و فقه و أصول (در مراحل پائین تر)، می باشند و ما در بخش « مدارس علمیّهٔ اصفهان » اشاره ای به شمار طلّاب زن ، و مراحل تحصیلی آنها داریم .

عکس



ص:۶۷۲

تشکّر و قدردانی

از همـۀ عزیزان و دوسـتانی که از علم و فضـل ، تشویق و ترغیب ، ذوق و هنر خویش بهره گرفته ، و در تـألیف کتاب و به ثمر رسـیدن این کوشـش علمی ، و در انجام مقابلـۀ مکرّر، و نیز در تهیّـۀ فیلم و زینگ و چاپ و تجلیـد کتاب ، همکاری و عنایت صمیمـانه داشـته انـد ، مخصوصـاً صـدیق مکرّم ، حجه الإسـلام آقـای حـاج سـیّد محمّـد رضا ابطحی دام عزّه و توفیقه ، که در مراحل گوناگون امور کامپیوتری و چاپ کتاب ، و دقّت و زیبائی کار، و صـفحه آرایی جالب و منسـجم بخش های گوناگون کتاب ، عشق و علاقه و ذوق و ابتکار و حوصله و پشتکار

به کار گرفتند، صـمیمانه سپاسگزاری می نمایم ، و از درگاه خداوند صاحبان ولایت (پیامبر اکرم صَلّی الله عَلَیهِ و آلِهی وَ سَلم و ائمه معصومین علیهم السلام) و بالأخص،

صـاحب العصـر و الزّمـان ، حضـرت بقیّه الله الأ‌عظم (عـج) رو پاداش و ثواب آخروی ، و عزت و سـربلندی و شادکامی دنیوی برای آنها آرزو می نمایم .

میر سیّد حجّه موحّد أبطحی نجل مرحوم آیه الله ، سیّد مرتضی موحّد أبطحی موسوی اصفهانی

ص:۶۹۵

عکس



درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹